

تلاش برای نجات اقتصاد اتحاد شوروی
میخائیل گورباچف و سقوط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

کریس میلر

مترجمان: زهرا کریمی (عضو هیات علمی دانشگاه مازندران)

سید مقداد ضیاءتبار (دکتری اقتصاد)

فهرست مطالب

۸	پیشگفتار مترجمان
۱۰	شخصیت‌های مهم
۱۰	رهبران و مدیران ارشد شوروی
۱۲	رهبران چین
۱۳	مشاوران گورباچف
۱۴	رویدادهای مهم
۱۶	نکته‌ای در باب آمارهای مورد استفاده
۱۸	مقدمه
۱۸	نگاهی به تحولات از میدان تین‌آن‌من
۱۹	واگرایی دو مسیر
۲۱	آیا گورباچف می‌توانست مسیر چین را دنبال کند؟
۲۴	نگاهی جدید به پرسترویکا
۲۷	فصل اول
۲۷	محور آسیایی
۲۷	ریشه‌های اصلاحات اقتصادی شوروی
۲۹	اروپای شرقی به مثابه آزمایشگاهی برای اصلاحات
۳۴	غرب به عنوان الگو
۳۶	سقوط غرب؟
۴۰	چرخش شوروی به شرق
۴۳	محور آسیایی گورباچف
۴۶	فصل دوم
۴۶	برخاستن یا جهش به جلو؟
۴۶	ارزیابی شوروی از چین پس از مائو
۵۰	سیاست چین بعد از مرگ مائو

۵۴	موسسه خاور دور و تفسیرهای ارتدوکس از اصلاحات چین
۵۸	تحلیل شوروی از دوران دنگ شیائوپینگ
۶۱	گرایش برژنف به برقراری ارتباط با چین
۶۳	زمان یادگیری از چین؟
۶۸	پژوهش‌های دانشگاهی و سیاستگذاران شوروی
۷۰	فصل سوم
۷۰	قمار گورباچف
۷۰	گروه‌های ذینفوذ و پرسترویکا
۷۱	فضای سیاسی شوروی به هنگام آغاز پرسترویکا
۷۶	پرسترویکا و شتاب‌گیری آن
۷۷	هزینه‌ی پرسترویکا: کسر بودجه
۸۱	مباحثات مربوط به افزایش قیمت
۸۵	اصلاحات به سبک چینی بدون انضباط مالی به سبک چینی
۸۸	فصل چهارم
۸۸	اصلاح ساختار صنایع شوروی به سبک سیچوان
۸۸	اصلاحات گورباچف برای بنگاه‌های دولتی
۹۰	حلقه‌ی زنگ زده‌ی شوروی
۹۴	تجربه‌ی اصلاح ساختار بنگاه‌های دولتی
۹۷	تحلیل شوروی از اصلاحات صنعتی در چین
۱۰۱	قانون فعالیت‌های فردی نیروی کار سال ۱۹۸۶
۱۰۵	قانون بنگاه‌های دولتی
۱۰۹	توافق، سرمایه‌گذاری و بودجه
۱۱۲	قانون تعاونیها و احیای بخش خصوصی

فصل پنجم.....	۱۱۴
شنزن شوروی.....	۱۱۴
نسخه برداری از مناطق ویژه اقتصادی چین.....	۱۱۴
تحلیل کارشناسان شوروی در مورد مدل چین برای جذب سرمایه ی خارجی.....	۱۱۶
آیا مناطق ویژه اقتصادی می توانست بر مقاومت بوروکراسی غلبه کند؟.....	۱۱۸
آیا مناطق ویژه ی اقتصادی می توانست در اتحاد شوروی موفق باشد؟.....	۱۲۰
مناطق ویژه ی اقتصادی در اندیشه های اقتصادی شوروی.....	۱۲۴
طرح ولادی وستوک : شنزن شوروی؟.....	۱۲۵
سرنوشت مناطق ویژه اقتصادی شوروی.....	۱۲۸
فصل ششم.....	۱۳۱
یارانه ها و مزارع اشتراکی.....	۱۳۱
بازسازی کشاورزی شوروی.....	۱۳۱
برنامه ی "پیوند" در کشاورزی شوروی.....	۱۳۴
تحلیل کارشناسان شوروی از اصلاحات کشاورزی در چین.....	۱۳۸
برنامه گورباچف برای اصلاحات بخش کشاورزی.....	۱۴۲
جنگ با لابی قدرتمند کشاورزی.....	۱۴۴
آغاز اجرای برنامه ی اجاره اراضی کشاورزی.....	۱۵۰
کشاورزی شوروی از نظرگاه چین.....	۱۵۳
فصل هفتم.....	۱۵۵
بحران کسر بودجه، گزینه ی تین آن من و فروپاشی اتحاد شوروی.....	۱۵۵
ریشه های بحران بودجه.....	۱۵۶
عوامل سیاسی کاهش بودجه.....	۱۵۹
تورم: علل سیاسی، پیامدهای سیاسی.....	۱۶۵
درس هایی از سیاست تنظیم بودجه ی چین.....	۱۶۹
تاثیر سرکوب میدان تین آن من در سیاست شوروی.....	۱۷۲

۱۷۵ کودتا و سرنگونی
۱۷۹ جمع بندی
۱۷۹ مسیری که پیموده نشد
۱۸۴ فہم کودتای آگوست ۱۹۹۱
۱۸۶ آیا اتحاد جماہیر شوروی می توانست اصلاح شود؟
۱۹۲ یادداشتها
۲۲۶ منابع

فهرست نمودارها

- نمودار ۱: تولید ناخالص داخلی سرانه اروپای شرقی (رشد درصدی سالانه) ۳۳
- نمودار ۲: تولید ناخالص داخلی سرانه، چین و میانگین دنیا (درصد رشد سالانه) ۴۲
- نمودار ۳: تولید ناخالص داخلی شوروی (۸۵-۱۹۵۰) ۷۶
- نمودار ۴: کسری بودجه و درآمد صادراتی اتحاد جماهیر شوروی (درصدی از GDP) ۷۸
- نمودار ۵: درآمد صادرات نفت و فرآورده های نفتی ۷۹
- نمودار ۶: تورم گروه های کالایی مختلف در اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۰-۱۹۸۵) ۸۲
- نمودار ۷: تولیدات صنعتی اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۹۰-۱۹۸۰ ۱۱۰
- نمودار ۸: یارانه مزارع در اتحاد جماهیر شوروی (میلیارد روبل) ۱۹۹۰-۱۹۸۲ ۱۵۰
- نمودار ۹: تراز بودجه اتحاد جماهیر شوروی (درصدی از GDP) ۱۹۹۱-۱۹۵۰ ۱۵۸
- نمودار ۱۰: بدهی خارجی اتحاد جماهیر شوروی، به استثنای بدهی به کشورهای سوسیالیستی. ۱۹۹۱-۱۹۸۵ (میلیارد دلار) ۱۶۲
- نمودار ۱۱: پوشش کسری بودجه از طریق چاپ پول (میلیارد روبل)، ۱۹۸۹-۱۹۶۵ ۱۶۳

فهرست جداول

- جدول ۱: انباشت تجهیزات اضافی در انبارها در دهه ۱۹۸۰ ۱۱۱

پیشگفتار مترجمان

مطالعه‌ی تاریخ و سرگذشت ملت‌ها به خودی خود جذاب است. اینکه دلایل ظهور و افول ملت‌های مختلف چه بوده و چه عواملی نقاط عطف آنها را شکل داده است می‌تواند بسیار درس‌آموز باشد و در طراحی مسیر آینده به سیاستگذاران و برنامه‌ریزان یاری نماید. اما مهم‌تر از آن، چگونگی نگارش تاریخ است. تاریخ‌نگاری باید متقن و موثق باشد و از دل بررسی اسناد دست اول سر برآورد؛ تا تصویری جامع و معتبر به مخاطب ارائه دهد. کتاب "تلاش برای نجات اقتصاد اتحاد شوروی" روایتی تاریخی از چگونگی و علل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. کریس میلر -نویسنده‌ی کتاب- تلاش کرده تا با رجوع به اسناد دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی (بالاترین نهاد تصمیم‌گیر در این کشور) و آرشیوهای به جا مانده از آن دوران، نشان دهد که چرا انجام اصلاحات اقتصادی در شوروی ممکن نشد.

برخلاف عموم کتب مرتبط با این حوزه، نویسنده در این کتاب برای به تصویر کشاندن اوضاع نابه‌سامان اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی خود را در دام اعداد، جداول و نمودارهای سرد و بی‌روح گرفتار نکرده و کوشیده با تکیه بر تحلیل فضای حاکم بر حزب کمونیست، چالش‌هایی که گورباچف با آنها روبرو بوده، و نقل قول‌های متعدد، خواننده را به درون ساختار درهم پیچیده‌ی اقتصاد و سیاست اتحاد شوروی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ ببرد. هسته‌ی اصلی کتاب از دو بخش تشکیل شده است؛ نقل قول‌ها و دیالوگ‌ها مابین سران حزب کمونیست و اعضای دفتر سیاسی و تحلیل نویسنده از وقایع و رویدادها. ترکیب این دو خواننده‌ی کتاب را گویی با فیلمی مستند روبه‌رو کرده که گاه تحلیل‌های کارگردان نیز در آن بیان می‌شود. وفاداری نویسنده به نقل دیالوگ‌های متعدد بین سران حزب کمونیست شوروی از یک سو بر جنبه‌ی مستندگونه‌ی اثر افزوده و از سوی دیگر برای خواننده‌ی کتاب فرصت ممتازی را فراهم می‌آورد تا به

درک دقیق از مبارزات خشن در درون دولت شوروی نائل شود؛ مبارزاتی که اغلب گورباچف در آنها "دست پائین را دارد". ویژگی دیگر کتاب، مقایسه‌ی اصلاحات اقتصادی در شوروی و چین است. یکی از اهداف مهم نویسنده پاسخ به این پرسش است که چرا چین در انجام اصلاحات موفق شد و شوروی شکست خورد؛ چرا دنگ شیائو پینگ در تحقق اهداف خود کامیاب شد اما گورباچف ناکام ماند.

هم زمان با پایان ترجمه‌ی کتاب، میخائیل گورباچف درگذشت و تفسیر نقش او در فروپاشی اتحاد شوروی از سوی موافقین و مخالفین دوباره در رسانه‌ها بازتاب تازه‌ای پیدا کرد. اگر گورباچف توانسته بود برنامه‌ی اصلاحی خود پروسترویکا و گلاسنوست را به ثمر رساند؛ امروزه همانند دنگ شیائو پینگ مورد تحسین قرار می‌گرفت. ولی شکست تلاش‌های گورباچف به سقوط و تجزیه‌ی اتحاد شوروی و بروز رکود تورمی وحشتناک و طولانی در روسیه و دیگر جمهوری‌های سابق شوروی را در پی داشت. امروزه گروهی از مردم جهان او را خائن و عامل این فروپاشی می‌دانند. میلر تلاش کرده تا درک واقع بینانه‌ای از علل سقوط اتحاد جماهیر شوروی و نقش گورباچف ارائه دهد.

نویسنده در این کتاب فرضیات بسیار مهمی را مطرح کرده و از طریق بررسی اسناد و گزارش‌های مختلف نشان می‌دهد که این فرضیات در واقعیات ریشه دارد. یکی از فرضیات مهم این است که رهبران شوروی از سیاست اصلاحات تدریجی در چین به خوبی آگاه بودند و از آن پیروی می‌کردند و سیاست‌هایی که در چین با موفقیت اجرا شد در شوروی با شکست مواجه گردید.

میلر علت موفقیت چین در انجام اصلاحات اقتصادی را شکل‌گیری اجماع نظر در رهبری حزب کمونیست چین می‌داند. در حالی که حزب کمونیست شوروی با تشدد آرا، تاخیر در تصمیم‌گیری و بی‌علاقگی نسبت به اجرای برخی سیاست‌ها، اصلاحات را ناممکن ساخت.

در ایران تاکنون کتاب‌ها و مقالات بسیاری در مورد اصلاحات اقتصادی در چین، علل فروپاشی اتحاد شوروی و شوک درمانی در روسیه منتشر شده است. ولی بی‌تردید کتاب میلر اطلاعات بسیار ارزشمند و جدیدی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد که برای درک عمیق‌تر علل شکست اصلاحات اقتصادی در اتحاد شوروی بسیار پر اهمیت و آموزنده است. به همین جهت ترجمه‌ی این کتاب به زبان فارسی مورد توجه ما قرار گرفت. میلر نشان می‌دهد که چرا کنترل قیمت‌ها در اتحاد شوروی در دوران گورباچف ادامه یافت ولی به بن بست رسید و به سقوط اتحاد شوروی انجامید؛ اما دولت چین با پرهیز از شوک درمانی و حرکت تدریجی به سوی اقتصاد بازار توانست از بروز بحران اقتصادی و سیاسی جلوگیری کند.

در این کتاب، در کنار بررسی فضای سیاسی شوروی در دهه‌ی ۱۹۸۰، مسئله‌ی کاهش بهره‌وری در صنایع دولتی و بحران کسر بودجه در فصول جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است که با توجه به مشکلات کنونی اقتصاد ایران، نکات ارزشمندی را برای پژوهشگران و تصمیم‌سازان کشور ارائه می‌دهد.

شخصیت‌های مهم

رهبران و مدیران ارشد شوروی

ولادیمیر لنین، کمونیستی انقلابی بود که اتحاد جماهیر شوروی را پایه‌گذاری کرد. وی زمینه را برای ایجاد اقتصاد دولتی در اتحاد جماهیر شوروی فراهم نمود. با این حال، در اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰ که با چالش‌های اقتصادی مواجه شد، سیاست اقتصادی جدیدی را به اجرا گذاشت که مالکیت خصوصی را مجاز اعلام کرد تا جرقه‌ای برای رشد اقتصادی ایجاد کند.

جوزف استالین، از اواسط دهه ۱۹۲۰ تا زمان مرگش در سال ۱۹۵۳ رهبر شوروی بود. خشونت وحشیانه، شاخصه‌ی حکومت استالین بود. او معتقد بود که صنعتی شدن سریع، یک ضرورت سیاسی است و صنایع اتحاد جماهیر شوروی را با سرعتی خیره‌کننده پایه‌گذاری کرد. هزینه‌ی توسعه‌ی صنعتی سریع در دوران استالین، شکل‌گیری ساختار صنعتی بسیار ناکارآمد بود.

نیکیتا خروشچف، از اواسط دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۴ رهبر اتحاد جماهیر شوروی بود. خروشچف از دستیاران ارشد استالین بود، اما پس از به قدرت رسیدن، راه او را در پیش نگرفت و به دنبال محدود کردن استفاده از خشونت در سیاست شوروی بود. اما او نیز به مانند استالین به قدرت ایدئولوژی و سازمان حزب کمونیست برای دستیابی به رشد سریع اقتصادی اعتقاد داشت.

لئونید برژنف، از سال ۱۹۶۴ تا زمان مرگش در سال ۱۹۸۲ رهبر شوروی بود. برژنف دبیر کل حزب کمونیست شوروی در دوره‌ی ثبات و رکود این کشور بود. رشد اقتصادی در طول دوران ریاست برژنف کند

شد، اما در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اتحاد جماهیر شوروی در بهترین وضعیت اقتصادی تاریخ خود بود. با وجود این، در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، بسیاری از مردم به این باور رسیدند که کشور وارد دوران رکود شده است.

الکسی کاسیگین، از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۰ رئیس شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی بود. کاسیگین دومین مقام با نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در بخشی از دوران حکومت برژنف بود. او در اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰ برای احیای اقتصاد از طریق افزایش کارایی صنایع تلاش کرد، اما برنامه‌های اصلاحی او به دلیل مخالفت‌های ایدئولوژیک و بوروکراتیک متوقف شد.

نیکولای باباکوف، مهندس نفت، در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، قبل از منصوب شدن به عنوان رئیس کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی (گوس‌پلان)، ریاست مجمع انرژی اتحاد جماهیر شوروی را بر عهده داشت. باباکوف به عنوان رئیس گوس‌پلان، مدیر ارشد اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌شد؛ و وظیفه‌ی تخصیص منابع و تعیین اهداف تولید را بر عهده داشت. باباکوف تا سال ۱۹۸۴ ریاست گوس‌پلان را بر عهده داشت.

آندری گرومیکو، در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۵ وزیر امور خارجه شوروی بود. برای مخاطبان غربی به دلیل مواضعش برای استقرار حق وتوی اتحاد جماهیر شوروی در شورای امنیت سازمان ملل متحد بیشتر به عنوان "آقای نه"^۱ شناخته می‌شد. گرومیکو در درون اتحاد جماهیر شوروی، صدای قدرتمندی در دفاع از سیاست‌های "ارتدوکس" بود.

یوری آندروپوف، در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴ رهبر شوروی بود. آندروپوف که در تمام طول عمرش کمونیست بود، در زمان اعتراضات ضد شوروی در سال ۱۹۵۶ به عنوان سفیر در مجارستان خدمت کرد. از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۲ نیز ریاست کاگ ب را بر عهده داشت و در آنجا به دنبال سرکوب مخالفان بود. آندروپوف پس از رسیدن به رهبری حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، مواضع سخت خود در برابر مخالفین را حفظ کرد، اما به دنبال تحول در بوروکراسی متصلب و اقتصاد راگد اتحاد جماهیر شوروی بود.

کنستانتین چرننکو، از سال ۱۹۸۴ تا زمان مرگش در سال ۱۹۸۵ رهبر شوروی بود. چرننکو، در آخرین مرحله از رکود اقتصادی دوران برژنف رهبری اتحاد شوروی را بر عهده داشت.

¹ Mr. Nyet

میخائیل گورباچف، از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱ دبیر کل حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود. گورباچف کشور را در یک دوره‌ی پرتلاطم اصلاحات اقتصادی مبتنی بر بازار (پرسترویکا) و باز کردن فضای سیاسی (گلاسنوست) رهبری کرد.

ایگور لیگاچف، دومین مقام بلندپایه اتحاد جماهیر شوروی در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ بود. او رهبری جناحی را بر عهده داشت که با حضور نیروهای بازار در اقتصاد و دموکراتیزه کردن سیاست شوروی مخالف بود.

بوریس یلتسین، یکی از رهبران ارشد اتحاد جماهیر شوروی بود که پس از اختلاف با گورباچف در سال ۱۹۸۷ تنزل رتبه یافت. یلتسین برای رهبری مخالفان حکومت شوروی به مسکو بازگشت؛ و در سال ۱۹۹۰ به رهبری جمهوری روسیه (در چهارچوب اتحاد جماهیر شوروی) انتخاب شد. با آن که یلتسین قدرت خود را از نظام شوروی گرفته بود، در سال ۱۹۹۱ پایان اتحاد جماهیر شوروی را اعلام کرد. او از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹ رئیس جمهور روسیه‌ی مستقل بود.

ایگور گیدار، در یک خانواده‌ی بانفوذ شوروی متولد شد و در دهه‌ی ۱۹۸۰ به عنوان اقتصاددان فعالیت کرد و دریافت که چگونه سازوکارهای بازار می‌تواند برنامه‌ریزی مرکزی را کارآمدتر کنند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یلتسین در سال ۱۹۹۲ گیدار را به نخست‌وزیری منصوب کرد و او را موظف به لغو کنترل قیمت‌های دولتی و کاهش تورم کرد.

رهبران چین

دنگ شیائو پینگ، از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ تا اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰ رهبر برجسته‌ی چین بود. دنگ یکی از اعضای اولیه‌ی حزب کمونیست چین بود. او همراه با مائو تسه دنگ در طول جنگ داخلی چین خدمت کرد و در دهه‌ی ۱۹۵۰ به عضویت کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست چین رسید. در دوران انقلاب فرهنگی، دنگ به بهانه‌ی محافظه‌کاری از قدرت کنار گذاشته شد. او پس از مرگ مائو اقتدار خود را بازیافت و در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ قدرتمندترین فرد چین بود. او از نفوذ خود برای کنار گذاشتن برنامه‌ریزی مرکزی و پذیرش اقتصاد مبتنی بر بازار استفاده کرد.

مائو تسه دنگ، از زمان پیروزی انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۴۹ تا زمان مرگش در سال ۱۹۷۶ رهبر حزب کمونیست چین بود. مائو یک ایدئولوگ متعهد بود که برای کشاورزی اشتراکی، صنایع دولتی و ترویج انگیزه‌های انقلابی تلاش می‌کرد. او قاطعانه با سیاست‌های اعتدالی و مشوق‌های بازار مخالف بود. پس از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳، مائو انتقاد خروشچف نسبت به کیش شخصیت استالین را رد کرد و معتقد بود اتحاد جماهیر شوروی پس از استالین از رویه‌ی درست مارکسیستی-لنینیستی منحرف شده است.

ژائوزیانگ، معاون ارشد دنگ شیائوپینگ بود. در طول دهه ۱۹۸۰، ژائو اصلاحات اقتصادی چین را مدیریت کرد. او به عنوان فرماندار استان سیچوان، مسیر پذیرش ساز و کار بازار در صنعت و کشاورزی را هموار کرد. ژائو در سال ۱۹۸۹، پس از اعتراض به تصمیم حزب برای سرکوب معترضان در میدان تین آن من از قدرت کنار گذاشته شد.

مشاوران گورباچف

یوگنی پریماکوف، کارشناس جهان عرب بود. پریماکوف از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۵ به عنوان مدیر مؤسسه با نفوذ "شرق شناسی" و سپس از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ در مؤسسه IMEMO¹ خدمت کرد. او در دوران پرسترویکا به گورباچف در مورد اقتصاد بین الملل و سیاست جهانی مشاوره می داد.

فئودور بورلاتسکی، نویسنده و روشنفکر اهل شوروی، مدتها از اصلاحات اقتصادی و سیاسی در اتحاد جماهیر شوروی دفاع می کرد. هنگامی که پکن شروع به اتخاذ سازوکارهای بازاری کرد، او از رهبران اتحاد جماهیر شوروی خواست تا از چین تقلید کنند.

گئورگی آرباتف، رئیس مؤسسه‌ی مطالعات ایالات متحده و کانادا، از حامیان پرسترویکا و مشاور نزدیک گورباچف در مسائل روابط بین الملل بود.

اولگ بوگومولف، مدیر مؤسسه اقتصاد نظام جهانی سوسیالیستی بود. بوگومولف اقتصاد کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی را مورد مطالعه قرار داد. او و همکارانش معتقد بودند که کشورهایی مانند مجارستان و یوگسلاوی عناصری از بازار را در ساختار سوسیالیستی با موفقیت ادغام کرده‌اند و از رهبران شوروی می خواست که همین کار را انجام دهند.

ابل آگان بیگیان، اقتصاددان و مدیر قدیمی موسسه اقتصاد و سازمان تولید صنعتی و از مدافعان برجسته‌ی سازوکار بازار در اقتصاد شوروی بود.

¹ The Institute of World Economy and International Relations

لئونید آبالکین، مدیر مؤسسه‌ی اقتصاد از ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹، در تدوین اصلاحات اقتصادی دوره پرسترویکا مشارکت داشت. او از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰ به عنوان نایب رئیس شورای وزیران خدمت کرد.

تاتیانا زاسلاوسکایا، جامعه‌شناس برجسته شوروی بود که زیر نظر ایل آگان‌بیگیان کار می‌کرد، و در میان موضوعات دیگر، به دنبال یافتن علل ناکارآمدی مزارع اشتراکی شوروی بود. زاسلاوسکایا یکی از مدافعان برجسته‌ی به کارگیری سازوکار بازار در اقتصاد شوروی بود و حتی قبل از این که گورباچف به دبیر کلی حزب کمونیست منصوب شود به او مشاوره می‌داد.

رویدادهای مهم

انقلاب بلشویکی. کمونیست‌ها قدرت را در امپراتوری روسیه به دست گرفتند و اتحاد جماهیر شوروی را بنیان نهادند.	۱۹۱۷
ولادیمیر لنین "سیاست‌های اقتصادی جدید" را اعمال کرد که به بازار و مالکیت خصوصی اجازه می‌داد تا تحرکی برای رشد اقتصادی ایجاد کنند.	اوایل دهه‌ی ۱۹۲۰
جوزف استالین قدرت را بدست گرفت.	دهه‌ی ۱۹۲۰
استالین برنامه‌ی توسعه‌ی صنعتی سریع را به اجرا گذاشت، زمین‌های کشاورزی خصوصی را تصرف کرد و کشاورزان را به کار در مزارع اشتراکی مجبور نمود. در این دوره اقتصاد صنعتی با برنامه‌ریزی متمرکز پایه‌ریزی شد.	اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ و دهه‌ی ۱۹۳۰
جنگ جهانی دوم اتحاد جماهیر شوروی را ویران کرد، اما از نظر بسیاری از شهروندان شوروی، پیروزی بر آلمان نازی تاییدی بود بر روش سیاسی و اقتصادی استالین.	۱۹۴۱-۴۵
مائو تسه دونگ کمونیست، قدرت را در چین بدست گرفت.	۱۹۴۹
استالین درگذشت و نیکیتا خروشچف پس از یک جنگ کوتاه بر سر قدرت، کنترل اوضاع را به دست گرفت.	۱۹۵۳

- ۱۹۵۶ خروشچف "سخنرانی مخفی"^۱ را ایراد کرد و از کیش شخصیت استالین انتقاد کرد اما قول داد اصول کمونیستی را حفظ کند.
- ۱۹۶۴ لئونید برژنف قدرت را به دست گرفت. معاون او، الکسی کاسیگین، مجموعه‌ای از اصلاحات صنعتی را برای بهبود کارایی اقتصادی مطرح کرد، اما دستگاه اجرایی مانع او شد.
- ۱۹۷۶ مائو تسه دونگ درگذشت.
- ۱۹۷۸ دنگ شیائوپینگ رهبری چین را بر عهده گرفت و اصلاحات اقتصادی گسترده‌ای را برای کنار گذاشتن برنامه‌ریزی مرکزی و جایگزین ساختن انگیزه‌های خصوصی اعمال کرد.
- ۱۹۸۲ یوری آندروپوف به دبیر کلی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی منصوب شد، اما بیماری، او را از دستیابی به اهداف خود بازداشت. او در سال ۱۹۸۴ درگذشت.
- ۱۹۸۴ کنستانتین چرننکو دبیر کل حزب کمونیست شد و یک سال بعد درگذشت.
- ۱۹۸۵ میخائیل گورباچف به دبیر کلی حزب کمونیست شوروی منصوب شد. او برنامه‌ی بازسازی به نام پرسترویکا را با هدف افزایش کارایی اقتصادی به اجرا گذاشت. گورباچف همچنین قول اجرای گلاسنوست را داد، که به دنبال باز کردن فضای سیاسی شوروی بود.
- ۱۹۸۶ دولت شوروی قانون فعالیت کار شخصی را تصویب کرد که حقوق شهروندان را برای کار در خارج از بنگاه‌های دولتی تضمین می‌کرد.
- ۱۹۸۷ قانون بنگاه‌های دولتی تصویب شد که به دنبال تقویت انگیزه‌ی بنگاه‌های دولتی برای افزایش کارایی اقتصادی بود.
- ۱۹۸۸ تصویب قانون تعاونی‌ها به شهروندان شوروی این امکان را می‌داد تا کسب و کار خود را راه‌اندازی کنند.
- ژوئن ۱۹۸۹ سرکوب معترضان میدان تین‌آن‌من توسط دولت چین. اصلاح طلبان لیبرال اطراف ژائو زیانگ به حاشیه رانده شدند و تندروها کنترل حزب کمونیست چین را دوباره به دست گرفتند.

^۱ سخنرانی خروشچف در ۲۵ فوریه‌ی ۱۹۵۶ درارتباط با محکوم کردن کیش شخصیت در دوران استالین. م

اگوست ۱۹۹۱ نیروهای تندرو در اتحاد جماهیر شوروی به رهبری کاگ ب، گورباچف را در خانه تابستانی او حبس کردند و قدرت را به دست گرفتند. ولی کودتای آنها به درستی سازماندهی نشده بود. شهروندان مسکو به رهبری بوریس یلتسین در مقابل کودتاچیان مقاومت کردند. کودتا پس از سه روز فروپاشید.

دسامبر ۱۹۹۱ اتحاد جماهیر شوروی با فرمان رهبران روسیه، اوکراین و بلاروس منحل شد. گورباچف نیز توان مقاومت نداشت.

نکته‌ای در باب آمارهای مورد استفاده

در سال ۱۹۸۲، یوری آندروپف، دبیر کل اتحاد جماهیر شوروی خطاب به گورباچف که از وی دسترسی به آمار و ارقام بودجه را مطالبه کرده بود، گفت: "امکان ندارد! زیاده‌روی میکنی. نمیتوانی به بودجه دسترسی داشته باشی!". گورباچف از اینکه حتی فردی در این مقام -عضویت در دفتر سیاسی و یکی از ده‌ها شخصیت سیاسی برتر در کل کشور - اجازه دیدن ارقام درآمد و هزینه‌های کشور را ندارد، شگفت زده شد. در سال ۱۹۸۵، زمانی که گورباچف دبیر کل حزب کمونیست شد، سرانجام به بودجه شوروی دسترسی پیدا کرد. او بعدها گفته بود: بودجه "پر از سوراخ است".

وضعیت وخیم آمارهای شوروی مانعی جدی بر سر راه شناخت اقتصاد این کشور است. مسئله صرفاً محرمانه بودن آمارها نیست، بلکه مشکل این جا است که در مورد صحت آمارها شدیداً ابهام وجود دارد و باعث غیرقابل اعتماد بودن آمارهای کلان اتحاد شوروی می‌شود. در طول جنگ سرد، آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) برآوردهای دقیقی از تولید ناخالص داخلی اتحاد جماهیر شوروی، تورم، دستمزدها و موارد مشابه ارائه کرد. جاسوسان آمریکایی می‌دانستند که آمار منتشر شده از سوی دولت شوروی غیرقابل اعتماد است، اما آنها تصور می‌کردند که گروهی در کرملین مجموعه‌ای "واقعی" و دقیق از آمار و ارقام را در اختیار دارند. بعداً معلوم شد، که چنین تصویری واقعیت نداشته است. به همین جهت، برآوردهای سیا همچنان منبع مهمی برای شناخت اقتصاد شوروی است.

استفاده از آمارهای ارائه شده از سوی دولت شوروی نیز اجتناب ناپذیر است. در این کتاب هم از آمارهای داخلی شوروی و هم از تخمین‌های خارجی استفاده شده است، با علم به این که این آمار، در مقایسه با داده‌های ارائه شده از سوی کشورهای دیگری که دارای سازمان‌های آماری معتبرتر هستند، باید با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. علی‌رغم تلاش برای استفاده از موثق‌ترین آمارها، اعداد ذکر شده در این کتاب باید به‌عنوان تخمین‌های تقریبی در نظر گرفته شود و نباید آنها را توصیف دقیقی از واقعیت اقتصاد شوروی دانست.

نگاهی به تحولات از میدان تین آن من

در ماه می سال ۱۹۸۹ در میدان تین آن من، تنها چند هفته قبل از اعزام نیروهای نظامی برای سرکوب تظاهرات، در میان هزاران معترض که در میدان تجمع کردند، یک نفر پلاکاردی در دست داشت که در آن نوشته شده بود: "ما به سفیر دموکراسی درود می فرستیم" [۱]. سفیر دموکراسی که این معترض به او سلام کرد نه یک فعال اجتماعی بود، نه معترض و نه از کشوری بود که به دفاع از حقوق بشر مشهور است. او، میخائیل گورباچف، دبیر کل حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود. نوع دموکراسی او، سرمایه داری لیبرال به سبک غربی نبود؛ بلکه سوسیالیسم بازار بود. دانشجویان چینی برای دیدن او از استان های دوردست به پکن آمده بودند [۲]. گورباچف الهام بخش تظاهرکنندگان چینی در میدان تین آن من بود، زیرا مبارزه رهبر شوروی برای اصلاح اقتصاد مبتنی بر برنامه ریزی مرکزی اتحاد جماهیر شوروی و سیستم سیاسی اقتدارگرایانه، مشابه تلاش های آنها در چین بود. معترضان معتقد بودند که اصلاح طلبان در هر دو کشور نبردهای مشابهی دارند. گورباچف در ۱۵ مه ۱۹۸۹، اندکی پس از شروع تجمع معترضان در میدان تین آن من و فقط دو هفته قبل از تصمیم سرنوشت ساز رهبری چین برای اعزام نیروهای نظامی جهت سرکوب تظاهرات، وارد پکن شد. این سفر که نشان دهنده احیای روابط عادی بین جمهوری خلق چین (PRC) و اتحاد جماهیر شوروی بود، از مدت ها قبل برنامه ریزی شده بود. رهبران چین قصد داشتند از هیئت شوروی در مقابل دروازه شرقی "تالار بزرگ خلق" استقبال کنند، اما هجوم غیرمنتظره دویست هزار معترض به میدان تین آن من این برنامه را خراب کرد [۳]. در عوض مراسم استقبال در فرودگاه برگزار شد. پس از دو ساعت تأخیر، سرانجام مراسم آغاز شد و یک گروه موسیقی سرود ملی هر دو کشور را نواخت و ارتش با شلیک ۲۱ گلوله توپ به مهمان رسمی سلام داد. این استقبالی مناسب از یک رئیس دولت بود، به جز یک استثناء: به موجب تعجیل برای سازماندهی مجدد مراسم، فرش قرمز فراموش شده بود [۴].

این استعاره مناسبی از برآشفتگی پکن به هنگام استقبال از گورباچف، سوپرستار شوروی بود. دیدار او با دنگ شیائوپینگ، رهبر چین که این کشور را از برنامه ریزی مرکزی به سمت اقتصاد بازار هدایت می کرد، اولین نشست مقامات بلندپایه شوروی و چین طی سال های متمادی بود. این سفر یک پیروزی دیپلماتیک برای دو کشور بود. برقراری روابط دیپلماتیک میان چین و شوروی نشان داد که روابط خارجی و سیاست های داخلی ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. مقامات چینی از استراتژی گورباچف مبنی بر ترکیب اصلاحات بازار با دموکراسی ناراحت بودند. آنها دیدند که تظاهرکنندگان در میدان تین آن من نسخه گورباچف در مورد تحولات سیاسی را به شدت مورد تشویق قرار دادند و تغییرات سیاسی مشابهی را از دولت چین مطالبه کردند. دانشجویان حاضر در میدان، گورباچف را رهبر بزرگی می دانستند و می خواستند چین راه گورباچف را دنبال کند. در زمان سفر گورباچف در ماه می ۱۹۸۹، اتحاد جماهیر شوروی و چین درگیر مباحثات مفصل و بلندمدت در مورد چگونگی کارآمدتر نمودن اقتصادهای کمونیستی با برنامه ریزی متمرکز بودند. امروزه تعداد کمی از مردم پیوندهای بین سیاست شوروی و چین در دهه ۱۹۸۰ را به یاد دارند، اما در آن زمان این پیوندها مشخص بود. این موضوع در سفر گورباچف به پکن، در آستانه سرکوب میدان

تین آن من، آشکارتر شد. گورباچف و ژائو زیانگ، رهبر چین که خیلی زود برکنار شد، در حین دیدار در پکن، توصیه‌هایی در مورد اصلاحات اقتصادی مطرح کردند [۵]. دویست هزار نفر از معترضان چینی که در میدان تین آن من تجمع کرده بودند، از تصمیم گورباچف برای پیوند دموکراسی با اصلاحات اقتصادی استقبال می‌کردند. آنها از گورباچف می‌خواستند که در دانشگاه‌های شان سخنرانی کند. آنها می‌پرسیدند: "گورباچف چینی کجاست؟" [۶]. زنی که در میدان تین آن من نسخه‌ای از کتاب "پرسترویکا و تفکر نو" گورباچف را به همراه داشت به یک روزنامه‌نگار گفت: "این کتاب عالی است؛ من آن را دوبار خوانده‌ام" [۷].

گورباچف در یک سخنرانی در پکن به مخاطبان چینی خود گفت که "اصلاحات اقتصادی کارساز نخواهد بود مگر اینکه توسط تغییرات رادیکال در نظام سیاسی حمایت شود". او توضیح داد که به همین دلیل اتحاد جماهیر شوروی در ماه قبل، برای اولین بار در طول نسل‌ها، انتخابات رقابتی برگزار کرده است [۸]. "ما در یک نقطه عطف بسیار جدی در توسعه سوسیالیسم جهانی هستیم. بسیاری از کشورهای سوسیالیستی در حال پذیرش آزادی بیان، حمایت از حقوق و دموکراسی هستند". تندرهای دولت چین از پخش سخنرانی گورباچف جلوگیری کردند [۹].

محققانی که به مطالعه چین پرداخته‌اند مدت‌هاست متوجه شده‌اند که پکن با حساسیت تغییرات سیاسی و اجتماعی در اتحاد جماهیر شوروی را مطالعه می‌کرده است [۱۰]. با این حال مورخان به طور کلی نقش مرکزی چین در بحث‌های شوروی درباره چگونگی بازسازی سوسیالیسم دولتی در دهه ۱۹۸۰ را نادیده گرفته‌اند [۱۱]. این موضوع، درک ما را از این که چرا اتحاد جماهیر شوروی سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر بازار را در دهه ۱۹۸۰ پذیرفت، مبهم کرده است. بدتر این که به تفسیرهای نادرست از واگرایی دو کشور پس از سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱ منجر شده است. تصمیم دنگ برای سرکوب اعتراضات در میدان تین آن من و تشدید اقتدار حکومت، چین را در مسیر اقتصاد بازار بدون دموکراسی قرار داد. ولی اتحاد جماهیر شوروی، زمانی که در یک رکود اقتصادی ویرانگر فرو رفته بود، بر آزادی بیان و انتخابات چند حزبی تاکید کرد؛ و سرانجام به پانزده کشور مستقل تجزیه شد. بسیاری از مردم تصمیم گورباچف برای دموکراتیک کردن سیاست شوروی را عامل هرج و مرج دوران پسا شوروی می‌دانند [۱۲]. اقتصاد روسیه از آن آشوب‌ها نجات یافت؛ اما سیاست‌های لیبرال دوام نیاورد. امروز روسیه دارای اقتصاد بازار و سیاستی اقتدارگرا است. بسیاری از روس‌ها از خود می‌پرسند که آیا اگر از همان ابتدا مسیر سرمایه‌داری اقتدارگرای چین را در پیش گرفته بودند، آیا اکنون وضعیت بهتری داشتند یا خیر.

واگرایی دو مسیر

در پایان دهه ۱۹۸۰، گورباچف به این نتیجه رسیده بود که پایان دادن به انحصار سیاسی حزب کمونیست تنها راه برای اجرای برنامه او است. اما دنگ شیائوپینگ و متحدان تندرو او در رهبری حزب کمونیست حاضر به کنار گذاشتن قدرت بدون مبارزه نبودند. با خروج گورباچف از پکن، جناح اقتدارگرای حزب کمونیست چین برای سرکوب معترضان آماده شد. در ۴ ژوئن، دنگ ارتش را به میدان تین آن من فرستاد و دست‌کم چند صد معترض و شاید تعداد بیشتری را کشت. دنگ در نشست با رهبران ارشد حزب

¹ Perestroika and New Thinking

گفت، درسی که آموختیم ساده بود. "وقایع اخیر نشان می‌دهد که چقدر مهم است که چین به مسیر سوسیالیسم و رهبری حزب پایبند باشد. در غیر اینصورت..... مدرن سازی چین آسان نخواهد بود. فقط سوسیالیسم - یعنی فقط حکومت تک حزبی - می‌تواند چین را نجات دهد و به یک کشور توسعه یافته تبدیل کند" [۱۳]. دنگ استدلال کرد که چین باید مسائل اقتصادی را در مرکز توجه قرار دهد تا اطمینان حاصل شود که چیزی شبیه به اعتراضات تین‌آن‌من تکرار نمی‌شود. اقتصاد باید به راه خود ادامه دهد و باید هر کاری که از دستمان بر می‌آید برای تسریع آهنگ توسعه انجام دهیم. زمان آزمایش های سیاسی به پایان رسیده است. "بزرگترین منفعت چین در ثبات است - و هر چیزی که به نفع ثبات چین باشد چیز خوبی است. نظر من هرگز تغییر نخواهد کرد" [۱۴].

سرکوب میدان تین‌آن‌من، سیاست چین را متحول کرد و برای اتحاد جماهیر شوروی نیز نقطه عطفی به شمار می‌آمد. در سال ۱۹۸۹، درست در زمانی که چین در حال تثبیت نظام اقتدارگرای خود بود، گورباچف به آزاد کردن مطبوعات، آزادی سخنرانی سیاسی و انتخابات رقابتی تاکید کرد. گورباچف در عرض دو سال استبداد شوروی را فرو ریخت و ساختار سیاسی دموکراتیک را پایه‌ریزی کرد. با این حال، این تغییر سیاسی مثبت با یکسری آشوب همراه بود که دولت شوروی را تضعیف نمود. نخبگان محلی شروع به بسیج اقلیت‌های قومی در مناطق دوردست اتحاد جماهیر شوروی کردند. قدرت فزاینده نخبگان محلی به این معنی بود که احکام صادره از سوی گورباچف به طور فزاینده‌ای در خارج از مسکو نادیده گرفته می‌شد. رسانه‌های شوروی - که به تازگی با اصلاحات گورباچف آزاد شده بودند - نه تنها دشمنان گورباچف را هدف گرفتند، بلکه شکست‌های او را نیز مورد حمله قرار دادند. از زمان انقلاب بلشویکی هرگز یک رهبر شوروی مورد انتقاد عمومی قرار نگرفته بود.

بزرگترین مشکل گورباچف اقتصاد کشورش بود. چین در سال ۱۹۹۰ پس از سرکوب اعتراضات تین‌آن‌من، موقتاً دچار رکود اقتصادی شد اما به سرعت به حالت عادی بازگشت. در مقابل، اقتصاد شوروی به طور اجتناب‌ناپذیری رو به افول رفت. گورباچف برای ارائه‌ی مشوق‌های بازاری و قانونی کردن مشاغل خصوصی در صنعت و کشاورزی مجموعه‌ای از اقدامات مهم را به اجرا گذاشت. بسیاری از این سیاست‌ها - حداقل از نظر هدف، اگر نه در اجرا - به طور کلی شبیه به اصلاحات اقتصادی بود که دنگ شیائوپینگ در چین انجام داد. با این حال، به هنگام اعمال سیاست‌های اصلاحی، اتحاد جماهیر شوروی با بحران کسر بودجه‌ی فزاینده مواجه شد که گورباچف قادر به حل آن نبود. وضعیت سیاسی شوروی، برخلاف چین، بحرانی بود و گورباچف فضای کمی برای مانور داشت. کسری بودجه همچنان رو به افزایش بود. از آنجا که اتحاد جماهیر شوروی به بازارهای مالی در داخل یا خارج از کشور دسترسی محدودی داشت، کسری بودجه با ایجاد اعتبار و چاپ روبل تأمین می‌شد [۱۵]. این امر باعث تشدید کمبود کالا و تورم شد که به مشکلات اقتصادی کشور دامن زد و دولت را تضعیف کرد. در پایان سال ۱۹۹۱ - درست دو سال پس از سفر گورباچف به چین - اقتصاد شوروی در حال فروپاشی بود. کارخانه‌ها تولید را متوقف کردند، سیستم حمل و نقل زمین‌گیر شد، و صفوف نان طولانی‌تر شدند.

گورباچف در حل بحران ناتوان بود، وضعیت ناامیدکننده اقتصادی به این معنی بود که هیچ پولی برای راضی کردن جدایی‌طلبان یا گروه‌های قومی ناراضی وجود نداشت. در همین حال، ضعف گورباچف در برابر

ارتش، گروه‌های صنعتی قدرتمند و شبکه وسیع مزارع اشتراکی کشور مانع از انجام اصلاحات جدی در بودجه بود. تنها شانس او برای متعادل کردن بودجه و حل تورم و کمبود، افزایش قیمت مصرف‌کننده بود - همانطور که دولت روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی در نهایت در سال ۱۹۹۲- انجام داد. اما گورباچف می‌دانست که افزایش قیمت‌ها محبوبیت او را از بین می‌برد. هر تلاشی برای ایجاد تعادل در بودجه، چه از طریق کاهش هزینه‌ها یا افزایش قیمت‌ها، می‌توانست باعث سقوط او شود. فلج سیاسی ایجاد شده توسط نیروهای قدرتمندی که مخالف اصلاحات اقتصادی بودند، علت نهایی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود. گورباچف، از مواجهه با نخبگان قدرتمند، و مبارزه با نیروهای سیاسی که علیه او صف آرایی کرده بودند واهمه داشت. او امیدوار بود که اصلاحات اقتصادی او باعث رشد اقتصادی شود. این قمار بود که گورباچف در آن برنده نشد. کودتای نظامی که او از مدت‌ها قبل نگرانش بود، سرانجام در اوت ۱۹۹۱ به وقوع پیوست. نیروهای امنیتی با حمایت مدیران صنایع بزرگ علیه او توطئه کردند؛ و گورباچف را در خانه‌اش در کریمه حبس نمودند و قدرت را به دست گرفتند. کودتا پس از سه روز شکست خورد، اما نه با تلاش گورباچف - او در کریمه در حبس خانگی بود - در پی اقدامات بوریس یلتسین، رئیس جمهور روسیه، جهت بسیج مردم مسکو علیه نیروهای امنیتی و نظامیان، کودتا شکست خورد. گورباچف از خانه‌ی ییلاقی‌اش با ناتوانی نظاره-گر شکست کودتا توسط یلتسین بود. در دسامبر ۱۹۹۱، رهبران جمهوری‌های روسیه، اوکراین و بلاروس مخفیانه در یک کلبه‌ی جنگلی جلسه‌ای تشکیل دادند و اعلام کردند که اتحاد جماهیر شوروی - کشوری که گورباچف بر آن حاکم بود - دیگر وجود ندارد.

از میان رفتن اتحاد جماهیر شوروی و ظهور روسیه مستقل هیچ کمکی به حل مشکلات اقتصادی کشور نکرد. بوریس یلتسین، رئیس جمهور روسیه تازه استقلال یافته، وارث کمبود کالا در شوروی و کسری بودجه فزاینده آن بود. یلتسین در واکنش به مشکلات اقتصادی، قیمت کالاهای مصرفی را آزاد کرد، کمبودها را از بین برد، اما تورم شتابانی را ایجاد کرد که پس‌انداز اکثر خانواده‌ها را از بین برد. یلتسین هزینه‌های نظامی را نیز کاهش داد و تهدید کرد که سربازان سابق و کارمندان بخش دفاعی را اخراج خواهد کرد. یارانه‌های مزارع اشتراکی قطع شد و بخش بزرگی از مناطق کشاورزی به زیر خط فقر رفت. برخی از صنایع عملکرد بهتری داشتند و چندین بنگاه صنعتی مانند گازپروم و شرکت دولتی گاز حتی توانستند نفوذ خود را افزایش دهند. با این حال، دهه ۱۹۹۰، برای اکثر روس‌ها، دوره‌ای تراژیک و پر التهاب بود.

آیا گورباچف می‌توانست مسیر چین را دنبال کند؟

در زمان سفر گورباچف به چین در سال ۱۹۸۹، کمتر کسی حدس می‌زد که یک دهه بعد، سیاست‌های دنگ شیائوپینگ هوشمندانه و سیاست‌های گورباچف غیرمسئولانه به نظر برسد. در اواخر دهه ۱۹۸۰، گورباچف به دلیل اعمال سیاست‌های لیبرالی مورد استقبال گسترده قرار گرفت. در سال ۱۹۹۰، او برای انجام اصلاحات در اتحاد جماهیر شوروی و پایان دادن به جنگ سرد برنده جایزه صلح نوبل شد. در همین حال، تصمیم چین برای سرکوب اعتراضات تین‌آن‌من در سراسر جهان محکوم شد؛ و نشانه‌ای از عقب

ماندگی پکن به حساب آمد. سرمقاله گاردین در مورد این کشتار، دنگ و متحدانش را "گروهی پیرمرد" و "بازنشستگان نظام چین" خوانده، و اشاره می‌کند که با نابودی نسل کنونی، سیاست‌های اقتدارگرا نیز از بین خواهد رفت [۱۶]. اکثر ناظران وقایع چین معتقد بودند که صرف نظر از اینکه دولت چین چقدر با جدیت اعتراضات را سرکوب کند، تغییر سیاسی در این کشور اجتناب‌ناپذیر است. شیکاگو تریبون^۱ پیش‌بینی کرد "آنچه که در زیر پوست چین جریان دارد را نمی‌توان برای همیشه انکار کرد" [۱۷]؛ و تایمز هند^۲ نیز تاکید نمود که "لرزش‌هایی که با تین‌آن‌من آغاز شده، در نهایت با سرنگونی رهبری محافظه‌کار، آقای دنگ به ثمر خواهد رسید". این روزنامه استدلال می‌کرد "هنگامی که مبارزه برای دموکراسی با ریخته شدن خون مبارزان مقدس شود، سرنگونی محافظه‌کاران اجتناب‌ناپذیر خواهد بود: گلوله و سرنیزه دیگر نمی‌تواند مردم را متوقف کند" [۱۸].

دنگ شیائوپینگ با این ادعا موافق نبود. دنگ در هنگام مرگ در سال ۱۹۹۷، از اتهام میرا شده بود؛ و افکار عمومی جهان به طور قاطع به نفع او تغییر کرده بود. دنگ به اندازه کافی از سیاست آشفته روسیه خبرداشت تا بداند در کجا بایستد: چین حق داشت که آزادسازی سیاسی را به خاطر ثبات قربانی کند، زیرا جایگزین ثبات سیاسی چیزی جز هرج و مرج و فروپاشی نبود. تحلیلگران چینی همچنان سیاست اتحاد جماهیر شوروی گورباچف را به خاطر کنار گذاشتن سریع و بی‌نظم برنامه‌ریزی مرکزی مورد سرزنش قرار دادند [۱۹] و معتقد بودند گورباچف به جای آزادسازی سیاسی، باید بر حل مشکلات اقتصادی متمرکز می‌شد. به گفته یک کارشناس چینی، مهم‌ترین نتیجه فروپاشی شوروی برای چین این بود که "باید روی رشد بهره‌وری تمرکز کنیم" [۲۰]. در یک گزارش رسمی چین در مورد علل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی استدلال شده است که مهم‌ترین درس از بحران شوروی "تمرکز بر توسعه اقتصادی و بهبود مستمر سطح زندگی مردم است"؛ در حوزه سیاسی، نکته کلیدی "حمایت از مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی راهنما، و تقویت کار تبلیغاتی و آموزش مردم است" [۲۱].

امروزه، رهبران ارشد چین، با وجود این که آخرین بقایای اقتصاد دوران مائو را کنار می‌گذارند، برای توجیه این که چرا حزب کمونیست چین باید قدرت خود را تحکیم کند، از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یاد می‌کنند. جیانگ زمین^۳، که به عنوان رهبر چین جانشین دنگ شیائوپینگ شد، در سال ۱۹۹۰ استدلال کرد که مشکل اصلی اتحاد جماهیر شوروی این بود که گورباچف مانند تروتسکی^۴ خائن بود و به مارکسیسم-لنینیسم خیانت کرد [۲۲]. این اتهامی طعنه‌آمیز از سوی مقامی بود که برای اولین بار رسماً از حضور طبقات تجاری چین در حزب حاکم به ظاهر کمونیست استقبال کرد. در دسامبر ۲۰۱۲ نیز شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، این تحلیل را تکرار کرد. او از گروهی از اعضای حزب کمونیست پرسید: "چرا اتحاد جماهیر شوروی تجزیه شد؟" او توضیح داد که آرمان‌ها و اعتقادات آنها متزلزل شده بود. "سرانجام، تنها بیان آرام یک کلمه از سوی گورباچف برای اعلام انحلال حزب کمونیست شوروی لازم بود و یک حزب بزرگ از بین رفت. . . . در واقع مردی واقعی وجود نداشت، هیچ کس مقاومتی نکرد" [۲۳]. با این حال منطق

¹ Chicago Tribune

² Times of India

³ Jiang Zemin

⁴ Trotsky

دنگ بر اکثر تفاسیر در مورد علل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مسلط بوده است. کوچکترین پسر دنگ گفته است که "پدرم معتقد بود که گورباچف احمق است" [۲۴].

در روسیه بسیاری گورباچف را یکی از بدترین رهبران خود در قرن بیستم می‌دانند. نظرسنجی اخیر نشان داد که تنها ۲۲ درصد از روس‌ها تصور مثبت یا اندکی مثبت در مورد گورباچف دارند، در حالی که ۶۶ درصد تصویری منفی دارند. در مقابل، لئونید برژنف^۱، که ریاست کشور شوروی را در بیش از دو دهه رکود بر عهده داشت، توسط ۵۶ درصد از روس‌ها مثبت ارزیابی می‌شود. حتی استالین که حکومت جنایتکاری را رهبری کرد، از سوی نیمی از روس‌ها نمره مثبت دریافت می‌کند [۲۵]. پس تعجب آور نیست که شهرت دنگ شیائوپینگ در روسیه افزایش یافته است. بسیاری از روس‌ها چین را الگویی می‌دانند که کشورشان در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ باید از آن پیروی می‌کرد. بسیاری از روس‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست لیبرال باعث هرج و مرج و پریشانی اقتصادی می‌شود و تنها یک دست قوی می‌تواند رشد اقتصادی را به ارمان بیاورد. ولادیسلاو سورکوف^۲، مشاور برجسته ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، این رویکرد را "دموکراسی مستقل" می‌نامد، به این معنی که روسیه از مدل‌های غربی پیروی نمی‌کند، بلکه به دنبال توسعه سیاسی براساس مدل خاص خود است [۲۶]. نکته ناگفته این که مسیر روسیه دموکراتیک نیست، بلکه ترکیبی است از ثبات سیاسی و رفاه برای مشروعیت بخشیدن به حکومت اقتدارگرا.

جای تعجب نیست که افرادی مانند ولادیمیر پوتین از دموکرات‌هایی مانند میخائیل گورباچف انتقاد کنند. با این حال، بسیاری از مورخان غربی با این منطقی موافقت می‌کنند که گورباچف در فروپاشی شوروی نقش مهمی ایفا کرده است. یکی از مورخان برجسته غربی می‌نویسد که "سیاست‌های گورباچف متناقض و از نظر سیاسی خطرناک بود" زیرا این سیاست‌ها "اقتدار دولت مرکزی دولت و حزب کمونیست را از بین برد" [۲۷]. بسیاری از مورخان خاطرنشان می‌کنند که حزب کمونیست نهادی بود که انسجام اتحاد جماهیر شوروی را حفظ می‌کرد و اجرای قوانین و پرداخت مالیات را تضمین می‌نمود. در اواخر دهه ۱۹۸۰ گورباچف به اقتدار حزب حمله کرد. به همین دلیل تعجب آور نیست که کشور شوروی از هم پاشید. این مورخان معتقدند که گورباچف باید با دیگر نخبگان حزب کمونیست سازش می‌کرد و به آنها اجازه می‌داد در ازای حمایت از اصلاحات اقتصادی، اقتدار خود را حفظ کنند. این همان کاری است که دنگ شیائوپینگ در چین انجام داد. چرا گورباچف راه چین را دنبال نکرد؟

باقیمانده این کتاب یک سوال ساده را مطرح می‌کند: آیا اتحاد جماهیر شوروی می‌توانست "مسیر چین" را در پیش بگیرد؟ آیا ساختار سیاسی اقتدارگرا به اتحاد جماهیر شوروی اجازه می‌داد که از هرج و مرجی ناشی از پایان کمونیسم دولتی گذر کند؟ این سوالات اغلب نه فقط در روسیه بلکه در دیگر کشورها نیز پرسیده می‌شود [۲۸]. اما محققان روسی و غربی، با ارجاع به مطالب آرشیوی آن دوره، هنوز به این سئوالات پاسخ نداده‌اند [۲۹]. در نتیجه، بخش اعظم درک ما از سیاست شوروی در دوران پرسترویکا بر اساس گزارش‌های رسانه‌ای غیرموثق و خاطرات غیرقابل اعتماد است. بسیاری از محققان علاقه خود را به جستجوی مدارک جدید در مورد دوران گذار روسیه از برنامه‌ریزی مرکزی به اقتصاد بازار از دست داده‌اند، یا

¹ Leonid Brezhnev

² Vladislav Surkov

فکر می‌کنند (به اشتباه) که اسناد و مدارک در دسترس نیست، یا (همچنان به اشتباه) فکر می‌کنند هیچ چیز جدیدی برای گفتن وجود ندارد.

نگاهی جدید به پرسترویکا

معروف است که استالین مورخان شوروی را "موش‌های بایگانی" می‌خواند و از آنان انتقاد می‌کرد. او معتقد بود که بازیگران تاریخ باید "براساس رفتارشان و نه فقط بر اساس آن چه اعلام کرده‌اند" ارزیابی شوند [۳۰]. در مورد مسئله روش‌شناسی تاریخی، دیکتاتور شوروی تا حدودی حق داشت. مطالعه سیاست شوروی در واقع با تمرکز بیش از حد بر بیانات به جای اعمال، خدشه‌دار شده است. تا زمانی که به اسناد بایگانی شده دسترسی وجود نداشت، مورخان اطلاعاتی در مورد زدوبندهای پشت پرده در اختیار نداشتند و مجبور بودند به اظهارات رسمی تکیه کنند. استالین به درستی به کمبودهای چنین رویکردی تاکید داشت. اما باز شدن بایگانی‌های شوروی پس از سال ۱۹۹۱، همان "موش‌های بایگانی" را که استالین به‌طور ناعادلانه از آن‌ها انتقاد می‌کرد، توانمند کرد. آنها توانستند تاریخ شوروی را بازنویسی کنند. اسنادی که مدت‌ها در آرشیوهای شوروی پنهان شده بودند، بر بسیاری از داستان‌های آشنا، نور بسیار متفاوتی می‌افکند. در طول بیست و پنج سال گذشته، مورخان بسیاری جنبه‌های اصلی تاریخ شوروی، از سیاست خارجی این کشور گرفته تا میراث استالین را دوباره تفسیر کرده‌اند. با این حال، دوره پرسترویکا، زمانی که میخائیل گورباچف تلاش کرد نظام شوروی را بازسازی کند، توسط تحقیقات تاریخی جدید نادیده گرفته شده است. در حالی که باید پیش فرض‌های خود در مورد گورباچف و پرسترویکا را با استفاده از منابع موثق موجود در بایگانی‌های در دسترس مورد ارزیابی قرار دهیم.

فصل‌های بعدی با استفاده از اسناد شش آرشیو روسی و چندین مجموعه بایگانی در ایالات متحده که مقالات مهمی برای تاریخ شوروی دارند، نوشته شده است. در تدوین گزارش‌های پیشین در مورد علل فروپاشی اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی از اسناد دفتر سیاسی گورباچف - بالاترین نهاد سیاست‌گذاری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، استفاده به عمل نیامده است [۳۱]. با توجه به اینکه دفتر سیاسی تأثیرگذارترین ارگان در دولت شوروی بود، این امر شکافی در درک مورخان از سیاست اقتصادی شوروی ایجاد کرده است. استفاده از منابع دفتر سیاسی، درک ما از سیاست و اقتصاد دوره پرسترویکا را تغییر می‌دهد. مهم‌تر از همه، این اسناد مبارزات سیاسی خشن در قلب دولت شوروی را آشکار می‌سازد - درگیری‌هایی که میخائیل گورباچف، که اسماً رهبر حزب کمونیست شوروی بود، اغلب در آنها شکست می‌خورد.

براساس این مدارک گورباچف خود شخصیتی است که مورخان به طور گسترده‌ای او را به اشتباه درک کرده‌اند. در طول بیست و پنج سال گذشته، او از هر طرف مورد حمله قرار گرفته است. چپ‌ها او را به دلیل ویران کردن حزب کمونیست و دولت شوروی محکوم می‌کنند [۳۲]. طرفداران اقتصاد بازار او را به نداشتن چشم‌انداز اقتصادی و نداشتن چارچوب برای اجرای سیاست‌های بازار محور متهم می‌کنند [۳۳].

گوسودارستونیک‌های روسی^۱ - کسانی که به ضرورت یک دولت قوی معتقدند - گورباچف را به خاطر تحمل مخالفانی که قدرت بزرگی را از بین بردند، محکوم می‌کنند. از همه مشهورتر، دیدگاه ولادیمیر پوتین است که گورباچف را مسئول "بزرگترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن" می‌داند.

با این حال، اسناد ارائه شده در این کتاب نشان می‌دهد که گورباچف تنها یکی از بازیگران در میان بسیاری از افراد دینفوذ در نظام سیاسی غیرمنسجم اتحاد شوروی بود. او بسیار ضعیف‌تر از آن چیزی بود که همه تصور می‌کردند. سیاست‌های دوران پرسترویکا را تنها با توجه به نیروهای سیاسی که در هر مرحله مانع از کار گورباچف می‌شدند، می‌توان درک کرد. بسیاری از قدرتمندترین بازیگران در سیاست شوروی، از مجتمع‌های عظیم نظامی - صنعتی اتحاد جماهیر شوروی گرفته تا مزارع اشتراکی در مناطق مختلف کشور و صنایع بزرگ، از تداوم ناکارآمدی اقتصادی سود می‌بردند. خواست آنها برای دریافت منابع مالی، در بودجه شوروی حفره‌ای پر نشدنی ایجاد کرده بود. گورباچف قدرت مقاومت در برابر این خواست‌ها را نداشت. نسخه چینی ساختار سیاسی اقتدارگرا هرگز نمی‌توانست به اصلاحات اقتصادی شوروی کمک کند، زیرا ارتجاعی‌ترین نهادها - بالاتر از همه، ارتش - با انجام اقدامات لازم برای تثبیت اقتصادی به شدت مخالفت می‌کردند.

در فصل‌های بعدی، تفسیری تازه و اطلاعاتی جدید در مورد درس‌هایی که اتحاد جماهیر شوروی از تجارب جمهوری خلق چین در عصر دنگ شیائوپینگ آموخته، ارائه می‌شود. دو فصل نخست به تاریخچه زندگی فکری و سیاست خارجی شوروی می‌پردازد تا نشان دهد که برخلاف باور رایج، تحلیلگران شوروی فعالانه به دنبال آموختن از تجربه چین بودند. فصل سوم به شکاف‌های سیاسی داخلی در اتحاد جماهیر شوروی می‌پردازد، و درگیری‌های سیاسی مخربی را شرح می‌دهد که توانایی گورباچف را برای پیگیری برنامه‌ی منسجم اصلاحات تضعیف کرد؛ و بر تهدید دائمی کودتای محافظه‌کاران با حمایت نیروهای نظامی تأکید می‌کند. سه فصل بعدی موارد خاصی از یادگیری از تجربه‌های اعمال سیاست‌های اقتصادی را بررسی می‌نماید؛ و مطالعات موردی مفصلی از برنامه‌های اصلاحات اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی و شواهد جدیدی از پیوندهای فکری چین و شوروی ارائه می‌کند. سرانجام، در فصل ۷ گزارشی گام به گام از فرایند تصمیم‌گیری که منجر به بحران تورم و فروپاشی مالی کشور شد، ارائه می‌گردد. تحلیل مقایسه‌ای^۲ نشان می‌دهد چرا سیاست اقتداگرایانه به سبک تیان‌آن‌من در سال ۱۹۹۰ یا ۱۹۹۱ نمی‌توانست مشکلات اتحاد جماهیر شوروی را حل کند. با این حال، این داستان نه تنها به گذشته، بلکه به درک ما از حال نیز مربوط است. این تصور که سیاست‌های دوران گورباچف برای یک حکمرانی مؤثر، بیش از حد لیبرال و بیش از حد سازماندهی نشده بودند قسمت اصلی ایدئولوژی خاصی است که حاکمیت اقتدارگرای کنونی روسیه را تثبیت و تقویت می‌کند. درک اینکه چرا اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید - و اینکه آیا تحت شرایط دیگری ممکن بود این کشور به حیات خود ادامه دهد یا خیر - مستلزم فرو رفتن عمیق در تاریخ کشوری است که دیگر وجود ندارد. باید جزئیات نحوه تأمین مالی مزارع اشتراکی، نحوه تخصیص منابع برای سرمایه‌گذاری توسط برنامه‌ریزان مرکزی و ساختار بودجه دولت شوروی را شناخت. آیا فروپاشی اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی

¹ Russian Gosudarstvenniki

² counterfactual analysis

در اواخر دهه ۱۹۸۰ ناشی از اعمال اصلاحات سیاسی بود؟ آیا دیکتاتوری نظامی می‌توانست منجر به کارکرد بهتر اقتصاد شوروی شود؟ آیا مسیری اقتدارگرایانه وجود داشت که گورباچف می‌توانست آن را دنبال کند، اما آن را انتخاب نکرد؟ یافته‌های جدید آرشيو شوروی نشان می‌دهند که پاسخ به این سئوالات، به زبان ساده، خیر است.

فصل اول

محور آسیایی

ریشه‌های اصلاحات اقتصادی شوروی

گئورگی شاه نظروف^۱، یکی از مشاوران ارشد میخائیل گورباچف، در خاطرات خود می‌نویسد: "بسیاری می‌پرسند پرسترویکا چه بود و ما را به کجا رساند؟ پاسخ ساده است: پرسترویکا تلاشی دیگر از سوی روسیه برای حرکت به سمت غرب بود"^[۱]. پس از فروپاشی پیمان ورشو، اتحاد مجدد آلمان، و کاهش زرادخانه‌های هسته‌ای ابرقدرت‌ها، به راحتی می‌توان فهمید که چرا شاه نظروف فکر می‌کرد که پرسترویکا نویدبخش عصر جدیدی از غرب‌گرایی در روسیه است. برخی از تأثیرگذارترین سزارهای کشور، مانند پطر کبیر، که توان نظامی او روسیه را به قدرتی بزرگ تبدیل نمود؛ و الکساندر دوم، که دهقانان روسیه را از بردگی آزاد کرد، معتقد بودند که سیاست‌های آنها روسیه را غربی می‌کند. گورباچف به عنوان دبیر کل حزب کمونیست، مشتاقانه این ردا را به تن کرد و علناً خود را با این پیشینیان مشهور مقایسه کرد و اعتبار غرب‌گرایی خود را برجسته نمود^[۲].

با این حال، دلیلی وجود دارد که تردید داشت پرسترویکا تلاشی برای تقلید از غرب، حداقل از نظر اقتصادی است. مطمئناً، روشنفکران لیبرال شوروی عمیقاً ایالات متحده و اروپای غربی را تحسین می‌کردند و آرزو داشتند که کشورشان بتواند - اندیشه‌های گوناگون را بهتر تحمل کند، به فرهنگ و مد دیگر کشورهای جهان نزدیک تر شود، و در کل بیشتر شبیه غرب باشد^[۳]. تعداد انگشت شماری از این محققان و دانشگاهیان حتی خاطرات خود را به زبان انگلیسی منتشر کردند و این باور را در کشورهای غربی شکل دادند که پرسترویکا و گلاسنوست^۲ تلاشی برای تقلید از آنها است^[۴]. اما روشنفکران تنها بخشی از جامعه شوروی را تشکیل می‌دادند. رهبران حزب کمونیست از پرسترویکا حمایت نکردند، زیرا پرسترویکا را پروژه غربی‌سازی کشور می‌دانستند. به هر حال، ارتش سرخ چهل سال گذشته را صرف آماده سازی شوروی برای جنگ با غرب کرده بود و بسیاری از مقامات این کشور معتقد بودند که غربی‌سازی، اتحاد جماهیر شوروی را با ناتوانی بین‌المللی و دودستگی داخلی مواجه می‌سازد. کاگب برای جلوگیری از نفوذ غرب، لایه‌های حفاظتی دقیقی ایجاد کرده بود. بسیاری از رهبران ارشد حزب کمونیست نسبت به رقابت سیاسی به سبک غربی عمیقاً بدبین بودند و همچنان استالین را یک رهبر بزرگ می‌دانستند.

یگور لیگاچف^۳، معاون گورباچف از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰، نمونه‌ای از رهبران حزب محافظه کار بود. لیگاچف در دوران استالین در حزب کمونیست ارتقا یافت و در نهایت دبیر حزب در منطقه تومسک سیبری شد. خانواده او در دوران سرکوب استالینیستی آسیب دید و پدر همسرش، که یک ژنرال بود، در جریان پاکسازی‌های اواخر دهه ۱۹۳۰ اعدام شد. با این حال لیگاچف رهبری استالین را تحسین می‌کرد. او با تلاش‌ها برای انتقاد از میراث استالین مخالف بود و از پذیرش سازوکار بازار در اقتصاد شوروی ممانعت ورزید^[۵]. با این وجود، لیگاچف و دیگرانی مانند او در ابتدا از پرسترویکا حمایت کردند. لیگاچف بعداً استدلال کرد که پرسترویکا همانطور که باید به آخر راه رسید، نه به این دلیل که پروژه‌ای غربی بود، بلکه به این دلیل که در مراحل بعدی، سرمایه‌داران رادیکال بر آن تسلط یافتند^[۶]. اگر پرسترویکا از ابتدا به دنبال غربی کردن شوروی بود، کمونیست‌های سنتی مانند لیگاچف از آن حمایت نمی‌کردند.

¹ Georgy Shakhnazarov

² Glasnost

³ Yegor Ligachev

با این حال، از نظر اقتصادی، تفسیر پرسترویکا به عنوان "حرکتی به سوی غرب" معمولاً بدیهی به نظر می‌رسد. مطمئناً اکثر مورخان به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌گذاران شوروی می‌دانستند که اگر می‌خواهند به استانداردهای زندگی غربی نزدیک شوند، باید اقتصاد خود را به اقتصاد کشورهای غربی شبیه سازند. اما واقعیت پیچیده‌تر از آن بود. تحلیلگران و سیاست‌گذاران شوروی که در اواسط دهه ۱۹۸۰ سیاست‌های اقتصادی را شکل دادند، درک دقیقی از اقتصاد جهانی داشتند. ایدئولوژی رسمی کرم‌لین بیان می‌کرد که جهان به دو اردوگاه سیاسی تقسیم شده است - غرب امپریالیستی و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دمکراتیک - اما تحلیلگران اقتصادی شوروی در دهه ۱۹۸۰ می‌دانستند که انواع مختلفی از سوسیالیسم و سرمایه‌داری وجود دارد که هر کدام تاکید متفاوتی بر روی برنامه‌ریزی، بازارها، تجارت و صنعتی شدن دارند. گشایش سیاسی جدید دهه ۱۹۸۰ به این معنی بود که قابلیت به کارگیری این مدل‌ها در اتحاد جماهیر شوروی، اغلب برای اولین بار، آزادانه مورد بحث قرار گرفت و روشنفکران شوروی شبکه گسترده‌ای را در جستجوی راه‌هایی برای بهبود وضعیت اقتصادی به کار گرفتند. در اولین نگاه، بدیهی‌ترین مکان برای جستجو، شش کشور عضو پیمان ورشو بود.

اروپای شرقی به مثابه آزمایشگاهی برای اصلاحات

متحدان اتحاد جماهیر شوروی در اروپای شرقی، مدت‌ها قبل از پرسترویکا، اصلاحات در اقتصادهای متمرکز را آغاز کرده بودند. در دو دهه اول پس از تسلط کمونیست‌ها در دهه ۱۹۴۰، کشورهای پیمان ورشو سیاست‌های اقتصادی را با الگوبرداری از اتحاد جماهیر شوروی به اجرا گذاشتند [۷]. این وضعیت در اواخر دهه ۱۹۶۰ شروع به تغییر کرد. اصلاحات اقتصادی پس از قیام بهار پراگ در سال ۱۹۶۸، که پایه‌های قدرت شوروی در اروپای شرقی را لرزاند، شتاب گرفت. اکثر رهبران شوروی از استفاده از ارتش سرخ برای سرنگونی دولت اصلاح طلب الکساندر دوبچک در پراگ پشیمان نشدند، اما حتی تندروهای مسکو نیز می‌دانستند که هزینه‌ی تکرار مداخله‌ی سال ۱۹۶۸ بسیار زیاد است [۸]. برخی از متحدان سوسیالیست اتحاد جماهیر شوروی از استقرار ارتش شوروی برای "دفاع از سوسیالیسم" ناراحت بودند. این مداخله توسط غرب محکوم شد. تهاجم به چکسلواکی در داخل اتحاد جماهیر شوروی نیز مشکلاتی را به دنبال داشت، زیرا به طور قطع این تصور را از میان برد که اروپای شرقی از هژمونی شوروی استقبال می‌کند [۹].

رهبران شوروی به این نتیجه رسیدند که راه‌حل مشکل افول محبوبیت سیاسی در اروپای شرقی، رشد اقتصادی است، حتی اگر این به معنای آزمایش سیاست‌های مبتنی بر بازار باشد که از نظر ایدئولوژیک قابل تأیید نیست. این با آنچه برخی از رهبران اروپای شرقی به دنبال آن بودند مطابقت داشت. اصلاحات بازار در مجارستان بیش از دیگر کشورها تعمیق یافت. حتی قبل از حمله نیروهای شوروی به چکسلواکی، اقتصاددانان و سیاستگذاران مجارستانی نیاز به اصلاح اقتصادی را تشخیص داده بودند. مجارستان از عواید اقتصادی ناشی از انتقال دهقانان به مشاغل کارخانه‌ای به صورت تمام و کمال بهره‌برد. در حالی که این کشور قادر به واردات کالاهای مصرفی و فناوری از غرب نبود [۱۰]. دولت مجارستان در سال ۱۹۶۸ مجموعه

اصلاحات سیاستی را اعمال کرد. قیمت‌های تعیین شده توسط دولت افزایش یافت و به قیمت‌های بازاری نزدیک‌تر شد. سیستم قیمت‌گذاری مبتنی بر بازار در مجارستان با ارائه انگیزه‌های بیشتر به شرکت‌ها برای عرضه کالا، کمبود کالاهای مصرفی را کاهش داد؛ مشکلی که همه اقتصادهای با برنامه‌ریزی مرکزی با آن دست به‌گریبان بودند.

در همان زمان، دولت مجارستان معیارهایی را که برای کنترل شرکت‌ها استفاده می‌کرد کاهش داد. رهبران مجارستانی نقش برنامه‌ریزی مرکزی را کاهش دادند و شرکت‌ها را مجبور کردند در برابر نیروهای بازار واکنش نشان دهند. سازوکار بازار بهتر از بوروکرات‌های ساکن بوداپست قادر به ارزیابی عملکرد این بنگاه‌ها بود [۱۱]. اثر اساسی اصلاحات این بود که مجارستان را به سمت اقتصاد بازار سوق داد، بدون آنکه ایدئولوژی رسمی کمونیستی کنار گذاشته شود. نتایج این تلاش‌ها حداقل در دهه ۱۹۷۰ مثبت بود. در پی مجارستان، دیگر کشورهای اروپای شرقی تلاش کردند تا اقتصاد خود را سامان دهند [۱۲]. تجربه مجارستان - و یوگسلاوی، یکی دیگر از کشورهای که در بهره‌گیری از نیروهای بازار در جهت تحقق اهداف سوسیالیستی موفق شده بود- در اتحاد جماهیر شوروی الهام بخش کسانی شد که امیدوار بودند این کشور نیز سازوکار بازار را بپذیرد [۱۳]. برخی از اقتصاددانان شوروی معتقد بودند که روش‌های مبتنی بر بازار که مجارستان برای مثال در کشاورزی استفاده کرده بود، می‌تواند در اتحاد جماهیر شوروی نیز به کار گرفته شود و تولید را افزایش دهد [۱۴].

با این حال، در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، زمانی که رهبران اتحاد جماهیر شوروی به طور جدی به جستجوی درس‌هایی در مورد اصلاح اقتصادهای برنامه‌ریزی شده پرداختند، تجربه‌ی اروپای شرقی بسیار کمتر از گذشته موفق به نظر می‌رسید. کشورهای عضو پیمان ورشو که سوسیالیسم بازار را پذیرفته بودند با چالش‌های جدید افزایش بدهی خارجی و شورش‌های سیاسی روبرو شدند: این دو مشکل به هم مرتبط بودند. دولت‌های اروپای شرقی برای جلب اعتماد مردمی که از فقر نسبی خود ناراضی بودند، به گرفتن وام‌های سنگین برای پرداخت هزینه واردات فناوری غربی و کالاهای مصرفی اقدام کردند. وقتی سررسید این وام‌ها فرارسید، دولت‌های اروپای شرقی ناگزیر اقدامات ریاضتی را به اجرا گذاشتند. مردم از حکومت روی برگرداندند و گاه به گاه برای اعتراض به خیابان‌ها آمدند. دولت برای آرام کردن معترضان باید امتیازات سخاوتمندانه‌ای به مردم می‌داد [۱۵]. مجارستان، لهستان، رومانی و آلمان شرقی به سرعت در دام بدهی گرفتار شدند. بین سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۰، بدهی خالص آلمان شرقی از ۳.۵ میلیارد دلار به ۱۱.۷ میلیارد دلار افزایش یافت؛ و بدهی لهستان از ۷.۷ میلیارد دلار به ۲۳.۴ میلیارد دلار رسید [۱۶]. این کشورها مجبور به اجرای برنامه‌های سخت ریاضتی شدند و به ناگزیر پرداخت بدهی‌ها را به تعویق انداختند تا بتوانند حساب خود را متعادل کنند.

تحلیلگران شوروی با وحشت شاهد تشدید بحران بدهی در کشورهای اروپای شرقی در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ بودند. مؤسسات تحقیقاتی شوروی، به ویژه مؤسسه اقتصاد نظام جهانی سوسیالیستی، که بر امور اروپای شرقی متمرکز بود، مجموعه گزارش‌هایی در این زمینه برای سیاست‌گذاران ارشد تهیه کردند. این گزارش‌ها نشان می‌داد که حتی مجارستان، یکی از به سامان‌ترین کشورهای عضو پیمان ورشو، غرق در بدهی است [۱۷]. دیگر محققان شوروی نقش بانک‌های غربی را در ایجاد بحران بدهی در اروپای شرقی مورد

بررسی قرار دادند [۱۸]. چشم انداز نگران کننده بود. میزان بدهی لهستان بر حسب دلار، دو برابر بیشتر از اتحاد جماهیر شوروی بود، در حالی که جمعیت اتحاد جماهیر شوروی چندین برابر بیشتر بود [۱۹]. بار سنگین بدهی منحصر به لهستان نبود؛ میزان بدهی سرانه در آلمان شرقی و مجارستان از لهستان فراتر رفته بود [۲۰].

با وجود یارانه‌های انرژی عظیمی که اتحاد جماهیر شوروی در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ به کشورهای اروپای شرقی، که براساس قیمت‌های بازار به ده‌ها میلیارد دلار در سال می‌رسید، بار بدهی‌های خارجی این کشورها افزایش یافت [۲۱]. اما بسیاری از کشورهای اروپای شرقی آنقدر از غرب وام گرفته بودند که مجبور بودند یک سوم درآمد صادراتی خود را برای پرداخت بهره‌ی وام صرف کنند [۲۲]. این وضعیت ناپایدار به نظر می‌رسید. لهستان در مارس ۱۹۸۱ بدهی خود به بانک‌های غربی را نپرداخت و رومانی نیز چندین ماه بعد به ناگزیر برای تعویق بازپرداخت بدهی‌های خود درخواست داد [۲۳]. حتی کشورهایی که بازپرداخت بدهی را به تعویق نینداخته بودند نیز مجبور شدند برنامه‌های ریاضتی سخت‌گیرانه را برای متعادل کردن بودجه به اجرا گذارند. کل کشورهای اروپای شرقی بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳ واردات از غرب را ۲۵ درصد کاهش دادند؛ مصرف‌کنندگان را تحت فشار گذاشتند و از سرمایه‌گذاری کاستند [۲۴]. حتی در آن زمان، تحلیلگران شوروی می‌دانستند که بانک‌های غربی دست بردار نیستند. گروهی از بانکداران نیویورک در ژانویه ۱۹۸۲ به یکی از مقامات ارشد شوروی گفتند که با وجود پذیرش طولانی‌تر شدن زمان بازپرداخت بدهی برای لهستان، بانک‌های خارجی هیچ برنامه‌ای برای پذیرش عدم بازپرداخت بدهی این کشور ندارند و انتظار دارند ۱۳ میلیارد دلار آن‌ها بازپرداخت شود [۲۵].

تحلیلگران شوروی خطر را درک کردند [۲۶]. رهبران اروپای شرقی به طور مرتب مشکلات بدهی خود را به مقامات شوروی یادآوری می‌کردند، به این امید که مسکو برای حل مشکل بازپرداخت بدهی به آنها کمک کند. یانوش کادار^۱ رهبر مجارستان به مقامات شوروی هشدار داد که "سقوط مالی مجارستان... پیامدهای تبلیغاتی بسیار منفی به دنبال خواهد داشت. مشکل همکاری شرق و غرب را بیشتر می‌کند و مشکلات دیپلماتیک برای کل اردوگاه [سوسیالیستی] ایجاد خواهد کرد" [۲۷]. سایر مقامات مجارستانی پیام‌های مشابهی مخابره می‌کردند و خواستار افزایش یارانه‌های شوروی به ویژه در قالب انرژی ارزان‌تر می‌شدند. جوزف مرجای^۲، معاون رئیس شورای وزیران مجارستان، به کارشناسان شوروی تاکید کرد که تهدید جدی است: "ما در مورد سرنوشت نظام سوسیالیستی صحبت می‌کنیم" [۲۸].

مقامات شوروی نیازی به یادآوری خطر نداشتند. از آغاز اصلاحات اقتصادی اروپای شرقی، مسکو نگران بود که بحران اقتصادی ممکن است به آزادسازی سیاسی منجر شود. به هر حال، کاهش اهمیت برنامه‌ریزی مرکزی، هسته‌ی اصلی نظام اقتصادی شوروی را تهدید می‌کرد. اگر کمونیست‌ها کنترل قله‌های اقتصادی را محکم حفظ نمی‌کردند، چگونه می‌توانستند سیاست را کنترل کنند؟ کارن برونتس^۳، مدیر ارشد شوروی پس از بازدید از مجارستان، به دوست و همکار خود آناتولی چرنیایف^۴ گفت که پیامدهای سیاسی آزادسازی

¹ Janos Kadar

² Jozsef Marjai

³ Karen Brutents

⁴ Anatoly Chernyaev

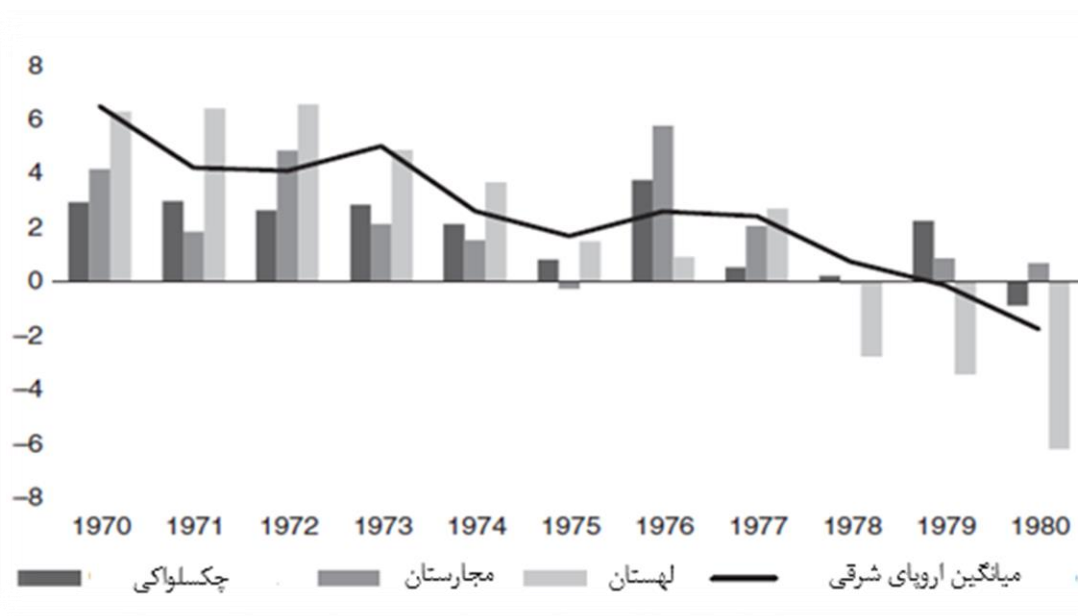
اقتصادی مجارستان عمیقاً نگران کننده است. " برداشت ها: فعالیت اقتصادی بسیار خوب و قفسه های فروشگاهها پر از کالا است، رونق مشهود و آشکار است. اما از این وضعیت عمدتاً "طبقه متوسط" و روشنفکران منتفع می شوند؛ کارگران بهره‌ی چندانی نمی برند. شکاف و تنش‌های داخلی در حال افزایش است. "فساد" ایدئولوژیک در حال افزایش است. حزب در حال حاضر به "ما" (نیروهای سالم) و "آنهايي" تقسیم می‌شود که ماشین‌های "موسکویچ" و "ولگا" دیگر برایشان کافی نیست و خواستار مرسدس بنز هستند. " بروتنتس گفت که اگر این جریان یک سال، یک سال و نیم دیگر ادامه پیدا کند، پیش‌بینی‌هایی وجود دارد که واقعه‌ای رخ خواهد داد [۲۹].

پیش‌بینی زمانی بروتنتس درست از آب در نیامد، اما پیش‌بینی او از درگیری‌های سیاسی نادرست نبود. تنش‌های سیاسی در چندین کشور اروپای شرقی رو به افزایش گذاشت. وضعیت در لهستان حادثه‌تر بود و در سال ۱۹۸۰ به نقطه اوج خود رسید. دولت در تلاش برای ایجاد توازن در بودجه، قیمت کالاهای مصرفی را به شدت افزایش داد، اما مردم حاضر نبودند زیر بار افزایش قیمت‌ها بروند [۳۰]. به سرعت یک اتحادیه کارگری مستقل، به عنوان رهبر جنبش اعتراضی علیه افزایش قیمت‌ها ظهور کرد. معترضان که از قدرت خود آگاه شده بودند، خواسته‌های بیشتری را مطرح کردند که تغییرات سیاسی را نیز شامل می‌شد [۳۱]. این بدترین کابوس مسکو بود: بازنمایی بهار پراگ در سال ۱۹۶۸. مقامات شوروی به شدت واکنش نشان دادند. پراودا^۱، روزنامه برجسته اتحاد جماهیر شوروی، از "مواضع تنگ نظرانه‌ی ناسیونالیستی" اپوزیسیون لهستان انتقاد کرد و آن را حمله‌ای به "عملکرد سوسیالیستی" خواند. این موضع‌گیری به معنای آن بود که مسکو تغییر در دولت لهستان را تحمل نخواهد کرد [۳۲]. ارتش سرخ رزمایشی در مرز لهستان و در دریای بالتیک انجام داد و تهدید کرد که اگر رهبری لهستان معترضان را سرکوب نکند، دست به حمله خواهد زد [۳۳].

رهبران کمونیست ورشو با اعلام حکومت نظامی و سرکوب مخالفان، از مداخله شوروی جلوگیری کردند. اما مقامات شوروی متوجه شدند که این فقط یک راه حل کوتاه مدت است. استراتژی لهستان برای استقرای جهت تامین مالی واردات کالاهای مصرفی و افزایش سرمایه‌گذاری صنعتی سیاست نادرستی بود. پس از بحران لهستان، تندرهای شوروی به این نتیجه رسیدند که لهستان از "جدایی میان رهبری حزب از توده‌ی مردم" رنج می‌برد، زیرا سرمایه‌داری غربی رهبری لهستان را منحرف کرده است [۳۴]. گناه "تسلیم" - تسلیم در برابر خواسته‌های مردم برای زندگی بهتر - در سراسر رسانه‌های تندرو مسکو محکوم شد [۳۵]. حامیان اصلاحات بازار در شوروی نیز ناامید شدند. یگور گایدار، اقتصاددان برجسته که در دهه ۱۹۹۰ نخست وزیر روسیه شد، نوشت که ناکامی‌های لهستان خطر "بی‌ثباتی مالی" را به وضوح نشان داد و نتیجه گرفت که " ثبات مالی باید مورد تاکید قرار گیرد" [۳۶].

با این حال، درسی مهم‌تر که سیاست‌گذاران شوروی از بحران لهستان آموختند، این بود که اروپای شرقی راه روشنی برای خروج از رکود سوسیالیستی پیدا نکرده است. البته این نتیجه‌گیری کاملاً منصفانه نبود که تمام اروپای شرقی را با هم جمع کنیم، زیرا این کشورها سیاست‌های متفاوتی را امتحان کردند. برخی، مانند مجارستان و یوگسلاوی، به دنبال پذیرش ساز و کار بازار در اقتصاد داخلی بودند. دیگران، مانند

لهستان و رومانی، از خارج وام گرفتند تا هزینه‌های مختلفی را تامین کنند. همه کشورهای اروپای شرقی مانند رومانی از رکود عمیق رنج نمی‌بردند و همه‌ی کشورها مانند لهستان شورش‌های سیاسی ضد نظام کمونیستی را تجربه نکردند. اما حتی یک کشور اروپای شرقی در دهه ۱۹۸۰ نتایج اقتصادی چشمگیری به دست نیاورد. حتی بهترین نمونه‌ها هم به سختی و لنگان لنگان به پیش می‌رفتند. مجارستان که زمانی مورد تحسین اصلاح طلبان حامی بازار در اتحاد جماهیر شوروی بود، در اواسط دهه ۱۹۸۰ حتی با وجود افزایش نرخ تورم با رکود اقتصادی دست به گریبان بود [۳۷]. یوگسلاوی از تورم ۲۰۰ درصدی رنج می‌برد و تا سال ۱۹۸۷ بدهی خارجی‌اش به ۲۱ میلیارد دلار رسید [۳۸]. ضعف اقتصادی باعث شد که تحلیلگران شوروی از اروپای شرقی فاصله بگیرند. برخی از همسایگان غربی اتحاد جماهیر شوروی، به ویژه مجارستان و یوگسلاوی، مثال‌هایی برای مقایسه باقی ماندند، اما پس از بحران بدهی و تحولات سیاسی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، هیچ کس در مسکو باور نداشت که این کشورها مسیری پایدار برای حرکت به جلو پیدا کرده‌اند. تحلیلگران و اقتصاددانان شوروی در جستجوی مدل‌های اصلاح سوسیالیسم دولتی، به جستجو در کشورهای دیگر پرداختند.



نمودار ۱: تولید ناخالص داخلی سرانه اروپای شرقی (رشد درصدی سالانه)

اقتصادهای اروپای شرقی در دهه ۱۹۸۰ عملکرد بدی داشتند و آنها را به الگوهای ضعیفی برای اصلاحات شوروی تبدیل کرد.

منبع: آنگوس مدیسون^۱ (۲۰۰۶)

¹ Angus Maddison, Historical Statistics for the World Economy (Paris, France: Development Centre of the Organisation for Economic Co-operation and Development, 2006).

غرب به عنوان الگو

درست زمانی که نتایج آزمون در آزمایشگاه‌های اروپای شرقی غلط از آب درآمد، دانشمندان شوروی این پرسش را مطرح کردند که آیا عملکرد اقتصادی نظام سرمایه‌داری غرب برای اتحاد جماهیر شوروی درس‌هایی در بر دارد یا خیر. در بیشتر دوران پس از جنگ، اکثر مقامات شوروی معتقد بودند که کشورشان مدل اقتصادی بسیار برتر از غرب را کشف کرده است. اگرچه سطح زندگی در آمریکا و اروپای غربی بالاتر از اتحاد جماهیر شوروی بود، اما رشد سریع اتحاد جماهیر شوروی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ سبب گردیده بود که افراد کمی قابلیت‌های اساسی اقتصاد سوسیالیستی را زیر سؤال ببرند. حتی در دهه ۱۹۷۰، به نظر می‌رسید که سوسیالیسم در حال تغییر جهان است. لئونید برژنف^۱، دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی، با اشاره به تلاش کشورهای آسیایی و آفریقایی برای تقلید از سوسیالیسم شوروی گفت " [۳۹] ببینید، حتی در جنگ‌ها هم می‌خواهند از لنین پیروی کنند!" موفقیت‌های بین‌المللی شوروی نشان داد که کمونیسم با برنامه ریزی متمرکز در مسیر درست تاریخ قرار دارد اما رشد اقتصادی شوروی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به شدت کاهش یافت و محققان و سیاستگذاران شوروی مدل اقتصادی کشور را زیر سؤال بردند و در جستجوی یافتن راه‌کارهایی از خارج از کشور در مورد برای بازگشت به مسیر برآمدند.

ولی تغییر نسل نخبگان اتحاد جماهیر شوروی از رکود اقتصادی این کشور مهم‌تر بود. رهبران شوروی نسل برژنف در دوران حکومت وحشتناک استالین و جنگ جهانی دوم به بلوغ رسیدند. این فجایع جهان‌بینی آنان را شکل داد و آن‌ها را نسبت به بیگانگان، به ویژه سرمایه‌داران، بدبین کرد. تعداد کمی از رهبران آن نسل زبان‌های خارجی می‌دانستند یا در خارج از کشور زندگی کرده بودند. برژنف شخصاً مثالی از این نسل بود. برژنف در سال ۱۹۴۵ در پاریس برای پستی دولتی در نظر گرفته شد. او به دوستانش قول داد "از برج ایفل بالا بروم و به تمام اروپا تف کند" [۴۰]. دیگر رهبران اتحاد جماهیر شوروی هم نسل برژنف اندکی خوش سخن‌تر بودند، اما بسیاری از آنها دیدگاهی مشابه برژنف داشتند.

در دهه ۱۹۸۰، نسلی جوان قدرت را به دست گرفت. برژنف در سال ۱۹۸۲ درگذشت و جانشینان او، یوری آندروپوف^۲ و کنستانتین چرننکو^۳ به سرعت پس از او زندگی را ترک گفتند. گورباچف که در سال ۱۹۸۵ دبیر کل شد، اولین رهبر شوروی پس از لنین بود که دانشگاه را به پایان رسانده بود و روح جدید فضای باز سیاسی را به زندگی روشنفکری شوروی وارد کرد. مؤسسات تحقیقاتی آکادمیک مانند مؤسسه مطالعات ایالات متحده و کانادا (از این پس مؤسسه ایالات متحده آمریکا-کانادا) و مؤسسه اقتصاد نظام جهانی سوسیالیستی از مدت‌ها پیش به تربیت روشنفکران منتقد و غرب‌گرا مشغول بودند. بسیاری از این دانشمندان در خارج از کشور و در شهرهای اروپای شرقی تحصیل کرده بودند که ارتباطات جهانی آن‌ها بسیار بیشتر از مسکو بود. این کارشناسان زبان‌های خارجی مانند انگلیسی و فرانسوی را آموخته بودند و دانشجویان و محققان کشورهای دیگر را می‌شناختند [۴۱]. به قول یکی از شرکت‌کنندگان، پراگ به ویژه مرکزی برای تبادلات فرهنگی و در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ "آموزشگاهی برای اعضای حزب کمونیست

¹ Leonid Brezhnev

² Yuri Andropov

³ Konstantin Chernenko

شوروی" بود [۴۲]. بسیاری از روشنفکران بانفوذ، که برخی از آنها مشاوران ارشد گورباچف شدند، در پراگ در دهه ۱۹۶۰ در مجله‌ای به نام مسائل صلح و سوسیالیسم^۱ کار می‌کردند. یکی از این افراد گفته است که تجربه‌ی کار و زندگی در پراگ او را در معرض "میزان عظیمی از اطلاعات در مورد دنیای خارج قرار داد و از میان این‌ها، ایده تجاوز امپریالیستی، و این که غرب تهدیدی واقعی برای اتحاد جماهیر شوروی است، از ذهن او پاک شد" [۴۳]. با به قدرت رسیدن نسل جدید، تأثیر طرز تفکر آنها بر سیاست خارجی شوروی، در تلاش گورباچف برای کاهش تنش با غرب و در شعارهای او در مورد ضرورت ایجاد خانه‌ی مشترک اروپایی مشهود بود.

اگرچه روشنفکران غرب گرا روابط خارجی شوروی و سیاست داخلی شوروی را در دوران گورباچف تغییر دادند اما علاقه به غرب تأثیر کمتری بر سیاست‌های اقتصادی شوروی داشت. مطمئناً می‌توان ده‌ها نمونه در میان مشاوران ارشد گورباچف یافت که اقتصاد سرمایه‌داری غربی را ستایش می‌کنند. اما در واقع تأثیر مدل‌های غربی در دوره پرسترویکا بیش از واقع ارزیابی شده است. اقتصاددانان طرفدار غرب که در دوران بوریس یلتسین در دهه ۱۹۹۰ بسیار فعال بودند، در دهه ۱۹۸۰ از نظر سیاسی در حاشیه قرار داشتند. به عنوان مثال، یگور گایداری^۲، اقتصاددان بازار محور طرفدار غرب که بعداً نخست وزیر یلتسین شد، در اواخر دهه ۱۹۸۰ معاون سردبیر مجله‌ی "کمونیست" بود که مجله‌ی بسیار مهمی به شمار می‌آمد. این مقام او را به عنوان ستاره‌ای نوظهور در آسمان فکری شوروی نشان می‌داد، اما گایداری هرگز مشاور نزدیک گورباچف نبود، و شواهدی در دست نیست که نشان دهد او تا سال ۱۹۹۰ یا ۱۹۹۱، یعنی پس از شکل‌گیری پرسترویکا، به طور جدی سیاست شوروی را تحت تأثیر قرار داده باشد [۴۴]. چندین اقتصاددان غرب-گرای دیگر که در دوران رهبری یلتسین خدمت می‌کردند، در زمان پرسترویکا در خفا آثار فردریش هایک را مطالعه می‌کردند و خود را از کاگ ب پنهان نگاه می‌داشتند [۴۵]. آنها نیز تا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هیچ تأثیر محسوسی بر سیاست عمومی نداشتند.

با شروع سال ۱۹۸۹ و به ویژه در سال ۱۹۹۰، برخی از کارشناسان شوروی که روابط نزدیکی با دولت داشتند، صراحتاً سعی کردند از غرب درس بگیرند. برای مثال، استانیسلاو شاتالین^۳ و گریگوری یاولینسکی^۴، اقتصاددانان شوروی، در سال ۱۹۹۰ با جورج سوروس همکاری کردند تا اقتصاددانان غربی مانند واسیلی لئونتیف و رومانو پرودی را برای مشاوره در مورد سیاست‌های اقتصادی به مسکو دعوت کنند [۴۶]. یک سال پیش از آن، معاون نخست وزیر بلژیک پیشنهاد کرد که اتحاد جماهیر شوروی شرکت مک کینزی، شرکت مشاوره آمریکایی، را برای بازسازی دولت و اقتصاد شوروی استخدام کند؛ اما گورباچف نپذیرفت [۴۷]. اتحاد جماهیر شوروی از نظر ایده کمبود نداشت. اکثر اقتصاددانان شوروی در پایان دهه ۱۹۸۰ به نوعی معتقد به آزادسازی اقتصادی بودند. ولی، در مورد اینکه چه کسی باید هزینه‌های گذار به سرمایه‌داری را بپردازد، اجماع نظر وجود نداشت. رهبران شوروی به کمک‌های غربی بیش از ایده‌های غربی علاقه‌مند بودند. اتحاد

¹ Problemy Mira i Sotsializma

² Yegor Gaidar

³ Stanislav Shatalin

⁴ Grigory Yavlinsky

جماهیر شوروی بارها درخواست کمک مالی کرد، اگرچه "طرح مارشال" که بسیاری از مقامات شوروی به آن امیدوار بودند هرگز محقق نشد [۴۸].

به همین دلیل، قبل از سال ۱۹۸۹، غرب به طور کلی و آمریکا به طور خاص به عنوان منابع ایده‌های اقتصادی بسیار کمتر از آنچه معمولاً تصور می‌شود، اهمیت داشت [۴۹]. توجه به اقتصاد غربی از این نظر حائز اهمیت بود که نشان می‌داد اتحاد جماهیر شوروی چقدر عقب افتاده است. اما در طول دهه ۱۹۸۰، اقتصاددانان و دانشمندان شوروی به درس‌های اقتصادهای غربی با شک و تردید برخورد کردند. با این وجود بسیاری از محققین و پژوهشگران شوروی، حتی آنهایی که معایب عمیق کشورشان را می‌شناختند، به سوسیالیسم به عنوان روشی ایده‌آل اعتقاد داشتند و می‌ترسیدند که تقلید از سرمایه‌داری غربی به ایجاد نابرابری و فقر در اتحاد جماهیر شوروی منجر شود. گورباچف هنوز ادعا می‌کند که به سوسیالیسم اعتقاد دارد. یگور لیگاچف، دستیار سابق او، هنوز عضو حزب کمونیست است. این اعتقادات واقعی بود و تمایل رهبران شوروی را برای تقلید از سرمایه‌داران به ویژه ظالم‌ترین سرمایه‌داران یعنی آمریکایی‌ها، محدود می‌کرد.

با این حال، در رأس این انگیزه‌های ایدئولوژیک، چیزی بود که محققان شوروی آن را عوامل "عینی" می‌نامیدند. حتی برخی از رهبران شوروی که ایمان خود را نسبت به سوسیالیسم از دست داده بودند، به دلایل متعدد در استفاده از مدل‌های غربی برای اتحاد جماهیر شوروی تردید داشتند. از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ - یعنی در دوره‌ای که ایده‌های اصلاحات بازار در اتحاد جماهیر شوروی ریشه دوانید - نسبت به کارایی سرمایه‌داری غربی اطمینان چندانی وجود نداشت.

سقوط غرب؟

در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، تحلیل‌گران شوروی به دلایل متعدد فکر می‌کردند که نظام سرمایه‌داری غربی به طور کلی - و در آمریکا به طور خاص - رو به زوال است. ایالات متحده همچنان ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین کشور جهان از نظر فناوری بود، اما پیشتازی این کشور در حال افول بود و بسیاری بر این باور بودند که اقتصاد آمریکا، در مقایسه با رقبای، عملکرد به مراتب ضعیف‌تری دارد. مطمئناً هنوز حوزه‌هایی وجود داشت که آمریکا در آن موقعیت مسلط را حفظ کرده بود. برای مثال، ابرکامپیوترها عمدتاً در آمریکا تولید می‌شدند و بعید به نظر می‌رسید که به زودی این جریان تغییر کند [۵۰]. اما با این وجود محققان شوروی احساس می‌کردند که از اوایل دهه ۱۹۸۰ سلطه تکنولوژیک آمریکا شروع به کاهش کرده است. سایر کشورها در هزینه‌های تحقیق و توسعه به آمریکا نزدیک شده‌اند. محققان شوروی در مؤسسه ایالات متحده آمریکا-کانادا خاطر نشان می‌کردند که در اوایل دهه ۱۹۸۰، ایالات متحده کمتر از آلمان غربی و فقط کمی بیشتر از ژاپن برای تحقیق و توسعه هزینه کرده است. زمانی که تحقیق و توسعه در بخش نظامی کنار گذاشته شود، ژاپن و آلمان غربی، رقبای اصلی نظام سرمایه‌داری ایالات متحده، به میزان قابل توجهی از ابرقدرت فرسوده پیشی گرفته‌اند [۵۱]. تحلیل شوروی نشان می‌داد که اعداد مطلق تمام داستان را بازگو نمی‌کند. ژاپن و کشورهای اروپایی برای سرمایه‌گذاری در فناوری پیشرفته برنامه‌های دولتی

را به اجرا گذاشته‌اند. برخلاف ایالات متحده که برای تخصیص منابع برای سرمایه‌گذاری به بازارهای سرمایه متکی است، ژاپن مدل همکاری عمومی - خصوصی را ایجاد کرده بود و محققان شوروی معتقد بودند نرخ رشد بالاتری را ایجاد می‌کند [۵۲]. آن‌ها گزارش کرده بودند که افول موقعیت برتر تکنولوژیک آمریکا به طور فزاینده‌ای در الگوهای تجاری قابل مشاهده است. بیشترین صادرات ژاپن به ایالات متحده در سال ۱۹۸۵ اتومبیل و پس از آن ماشین‌های الکتریکی و لوازم الکترونیک خانگی بود [۵۳]. در مقابل، صادرات اصلی آمریکا شامل محصولات کشاورزی و مواد معدنی مانند غلات، سویا، زغال سنگ و الوار بود. چگونه این ساختار صادراتی می‌توانست اقتصاد آمریکا را به جلو سوق دهد؟ [۵۴] البته هیچ یک از این‌ها به معنای افول فوری اقتصاد آمریکا نبود. این کشور در ارتباط با فناوری‌های پیشرفته همچنان کشور برتر جهان بود. اما تحلیلگران اتحاد جماهیر شوروی - مانند بسیاری از کارشناسان در آمریکا و سراسر جهان - تصور می‌کردند که سایر کشورها و دیگر مدل‌های اقتصادی در حال رسیدن به آمریکا هستند.

در اتحاد جماهیر شوروی، موفقیت اقتصادی به معنای قدرت صنعتی بود. این باور انگیزه‌ای برای توسعه صنعتی سریع در دهه ۱۹۳۰ ایجاد کرد؛ و علت اصلی ترجیح مداوم توسعه‌ی صنایع سنگین در مقایسه با تولید کالاهای مصرفی بود. براساس این ملاک، ایالات متحده با توجه به ساختار صنعتی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ از دیگر کشورهای صنعتی عقب افتاد. صنایعی که زمانی به آمریکا قدرت بخشیده بودند رو به افول بودند. کارخانه‌های کشتی‌سازی و فولاد بسته شدند و میلیون‌ها کارگر صنعتی شغل خود را از دست دادند [۵۵]. کارشناسان شوروی مانند بسیاری در ایالات متحده، معتقد بودند که سقوط پایگاه تولید صنعتی آمریکا شاهی بر مشکلات عمیق اقتصادی است.

در طول دهه ۱۹۸۰، محققان مؤسسه ایالات متحده آمریکا-کانادا در مسکو ده‌ها گزارش در مورد شکست بخش تولیدات کارخانه‌ای آمریکا تهیه کردند که بسیاری از این گزارش‌ها برای رهبران ارشد شوروی ارسال شد. پیام همه آن‌ها یک چیز بود: بخش تولیدات کارخانه‌ای آمریکا به دلیل ضعف ساختاری عقب مانده است. برای مثال، یکی از گزارش‌های شوروی در سال ۱۹۸۵ تاکید کرد که تفاوت در هزینه‌های تولید در ایالات متحده و ژاپن بسیار زیاد است. بر اساس یک گزارش، هزینه‌ی احداث یک کارخانه ۲۰۰۰۰ متر مربعی در ماساچوست ۷۵ میلیون دلار و در ژاپن ۷ میلیون دلار است [۵۶]. یک اقتصاددان معتقد بود که تفاوت هزینه‌ی تولید در آمریکا و ژاپن چالشی عمیق برای صنایع ایالات متحده ایجاد کرده است. پژوهشگران شوروی در این گونه نتیجه‌گیری تنها نبودند. در گزارشی آمده بود که: موضوع "حمله ژاپن" به یکی از "موضوعات اصلی در رسانه‌های [آمریکا] تبدیل شده است که به بازیگران سیاسی و تحقیقات علمی بورژوازی در ایالات متحده نیز رسیده است" [۵۷]. در نتیجه‌ی حمله ژاپنی‌ها، "در دهه ۱۹۸۰ سقوط قابل توجهی در رقابت‌پذیری محصولات ایالات متحده در بازارهای جهانی بروز کرده بود" [۵۸]. محصولات تولیدی آمریکا بسیار گران بود. به علاوه، تعرفه‌های بالا و سهمیه‌های وارداتی، کالاهای کشاورزی آمریکایی را از بسیاری از بازارهای بالقوه سودآور، به ویژه ژاپن دور نگه می‌داشت [۵۹]. کاهش در توان رقابتی، همراه با ارزش بالای دلار، زمینه ساز کسری تجاری بی‌سابقه (سالانه بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در اوایل دهه ۱۹۸۰)

در آمریکا شده بود. تراز تجاری منفی آمریکا با ژاپن بخش بزرگی از کل کسری تجاری آمریکا را شامل می‌شد [۶۰].

در واقع، تحلیلگران شوروی استدلال می‌کردند که چالش آمریکا فقط کاهش کسری تجاری با ژاپن نیست، بلکه درس گرفتن از موفقیت سیاست‌های اقتصادی ژاپن است. برخی از آمریکایی‌ها قبلاً این پیام را دریافت کرده بودند. در مقالات منتشر شده در مجلات شوروی اشاره شده بود که شرکت‌های آمریکایی از تفکرات مدیریت ژاپنی استفاده می‌کنند [۶۱]. گزارش دیگری در مورد تولید آمریکا در سال ۱۹۸۶ اشاره می‌کرد که جنرال موتورز - که زمانی نماد قدرت صنعتی آمریکا بود - در سال ۱۹۸۵ یک شرکت تابعه جدید به نام ساتورن^۱ ایجاد کرده بود که از روش‌های ساخت خودرو ژاپن تقلید می‌کرد [۶۲]. موفقیت ژاپن برای دولت آمریکا نیز درس‌هایی در پی داشت. به عنوان مثال، تحلیلی که توسط مؤسسه ایالات متحده - کانادا با عنوان "سیاست دولت در مورد اصلاح ساختار صنعتی در ایالات متحده" منتشر شده بود به نویسندگان برجسته آمریکایی مانند چالمرز جانسون^۲ و رابرت رایش^۳ اشاره می‌کرد که استدلال کرده بودند ژاپن راه‌حل‌های بهتری برای پاسخگویی به مسائل اقتصادی دارد. برای مثال، جانسون کتابی تأثیرگذار منتشر کرد که در آن به بررسی چگونگی مدیریت رشد اقتصادی توسط وزارت صنعت و تجارت ژاپن برای جلوگیری از درگیری‌های بیهوده و تنش‌های صنعتی پرداخته بود. نتیجه گیری جانسون - که توسط تحلیلگران شوروی که به او استناد کردند نیز پذیرفته شد - این بود که ژاپن و نه آمریکا، دارای نهادهای سیاستگذاری اقتصادی است که جهان را به قرن بیست و یکم هدایت می‌کند [۶۳].

ضعف ساختاری آمریکا در بخش تولیدات کارخانه‌ای یکی از دلایل مهم عملکرد ضعیف کلان اقتصادی این کشور بود. دهه ۱۹۷۰ دوره‌ی کساد و رکود بود. رشد سریع دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ جای خود را به بیکاری و تورم بالا داد و مشکلات دیگر نظیر کاهش اشتغال صنعتی و نابرابری‌های نژادی را تشدید کرد [۶۴]. در دهه ۱۹۸۰، تورم سرانجام کاهش یافت زیرا فدرال رزرو بخش قابل توجهی از پول در گردش را با نرخ‌های بهره بسیار بالا از اقتصاد خارج کرد. اما از نظر اکثر ناظران، موقعیت کلی اقتصادی آمریکا هم چنان نامساعد باقی ماند، زیرا بیکاری به طرز قابل توجهی افزایش یافت [۶۵].

کارشناسان شوروی به دقت و خامت اوضاع کلان اقتصادی آمریکا، از رکود تورمی دهه ۱۹۷۰ گرفته تا بیکاری بالا در اوایل دهه ۱۹۸۰ را دنبال می‌کردند [۶۶]. به عنوان مثال، در ماه مه ۱۹۸۱، هیئتی از شوروی در کنفرانسی در مورد چالش‌های اقتصادی در جهان سرمایه داری شرکت کرد. شرکت‌کنندگان در این کنفرانس، که در پراگ برگزار شده بود، به این نتیجه رسیدند که "در شرایط کنونی نظام سرمایه‌داری بدون کمک‌های دولتی... و بدون شیوه‌های متفاوت دخالت دولت در اقتصاد نمی‌تواند توسعه یابد. در پی بروز بحران در سیاست‌های کینزی، نقش بودجه به عنوان ابزار تنظیم کوتاه مدت و توزیع مجدد درآمد ملی کاهش یافت و نقش سیاست پولی پررنگ‌تر شد" [۶۷]. اکثر تحلیلگران شوروی با توجه به افزایش تورم و کاهش نرخ رشد اقتصادی، تاکید بر سیاست‌های پولی به جای سیاست‌های مالی کینزی را تغییر مثبتی

¹ Saturn

² Chalmers Johnson

³ Robert Reich

ارزیابی نکردند [۶۸]. به نظر می‌رسید که سرانجام پیش‌بینی‌های مارکسیست-لنینیستی درباره نظام سرمایه‌داری تحقق می‌یابد. مقالاتی با عنوان "سرمایه‌داری معاصر و بیکاری انبوه" جزء اصلی تبلیغات شوروی بود، در اوایل دهه ۱۹۸۰ نرخ بیکاری آمریکا از ۱۰ درصد عبور کرد که بالاترین نرخ بیکاری از زمان رکود بزرگ بود [۶۹].

حتی با وجود کاهش نرخ تورم و بیکاری در اواسط دهه ۱۹۸۰، سیستم مالی آمریکا تحت فشار بحران پس‌انداز و وام، و سقوط بازار سهام در سال ۱۹۸۷ متزلزل شد [۷۰]. در همان زمان، سیاست‌های ضد تورمی، رشد صنایع سنتی را مورد تهدید قرار داد و به کاهش اشتغال منجر گردید. فولاد و خودرو، دو صنعتی که زمانی اوج قدرت صنعتی آمریکا را به نمایش می‌گذاشتند، برای ادامه حیات خود تقلا می‌کردند [۷۱]. روشن بود که مدل اقتصادی آمریکا ارزش تقلید را ندارد. همه نشانه‌ها حاکی از آن بود که آمریکا در حال افول است. مجله مؤسسه ایالات متحده آمریکا-کانادا بخش نتیجه‌گیری کتاب "ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ" اثر پل کندی را ترجمه و منتشر کرد؛ که در آن تاکید شده بود آمریکا یک قدرت رو به زوال است و به دلیل اقتصاد ضعیف به زیر کشیده شده است [۷۲]. تحلیلگران شوروی مانند بسیاری از تأثیرگذارترین روشنفکران آن دوره معتقد بودند که آینده اقتصاد جهانی نه در آمریکا، بلکه در شرق آسیا تعیین خواهد شد [۷۳].

چرخش شوروی به شرق

در دهه ۱۹۸۰، تحلیلگران شوروی به طور فزاینده‌ای به این نتیجه رسیده بودند که آینده اقتصاد جهانی در اقیانوس آرام شکل خواهد گرفت و رشد فوق العاده ژاپن یکی از دلایل آن بود. در ایالات متحده، کتاب پرفروش ازرا فوگل^۱، "ژاپن کشور درجه یک"^۲، انتظارات آن دوران را به تصویر کشید: واضح است که ژاپن بهتر از جوامع غربی کار می‌کرد و رشد اقتصادی فوق‌العاده این کشور در آینده نیز ادامه خواهد داشت [۷۴]. از نگاه خارجی‌ها، ژاپن از شکاف‌های اجتماعی که جوامع غربی را از هم می‌پاشید، در امان به نظر می‌رسید. سیاست در ژاپن معقول و توافقی بود. احزاب اپوزیسیون آزادانه عمل می‌کردند. اما حزب حاکم چنان مؤثر حکومت می‌کرد که تقریباً در هر انتخاباتی پیروز می‌شد. اقتصاد ژاپن نتایج معجزه‌آسایی داشت؛ سریع‌تر و طولانی‌تر از هر نمونه دیگری در تاریخ رشد می‌کرد. بیکاری به ندرت وجود داشت و تولیدکنندگان ژاپنی در سراسر جهان دارای توان رقابت‌پذیری بودند و در زنجیره ارزش بالا می‌رفتند. آنها با کپی برداری از کالاهای غربی شروع کردند، اما خیلی زود وارد فرایند نوآوری شدند. واکمن سونی که در سال ۱۹۷۹ نحوه گوش دادن مردم به موسیقی را متحول کرد، نمونه‌ی چیزی بود که به اعتقاد بسیاری تسلط ژاپن بر فناوری پیشرفته در آینده را نشان می‌داد [۷۵]. موفقیت تولیدات کارخانه‌ای ژاپن عامل تهاجم اقتصادی این کشور بود. خرید املاک و مستغلات برجسته آمریکایی مانند ساختمان امپایر استیت^۳ از سوی ژاپنی‌ها به سرعت خبرساز شد [۷۶].

در اوایل دهه ۱۹۸۰، کارشناسان و سیاستگذاران در اتحاد جماهیر شوروی به نتیجه مشابهی در مورد سلطه اقتصادی آینده ژاپن رسیدند. آنها پیش‌بینی می‌کردند که تنش بین سرمایه‌داری آمریکایی و ژاپنی بروز خواهد کرد و معتقد بودند که ژاپنی‌ها قدرت برتر خواهند شد [۷۷]. البته کشف تناقضات بین کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری، توسط ایدئولوژی رسمی مارکسیست-لنینیست اتحاد جماهیر شوروی امری بدیهی بود. اما حتی تحلیلگران لیبرال شوروی که مدت‌ها بود دیگر مارکس و لنین را کنار گذاشته بودند، واقعاً اعتقاد داشتند که تقابل شدید بین آمریکا و ژاپن ناگزیر است. آنها در این تصور تنها نبودند. تحلیلگران بانفوذ آمریکایی پیش‌بینی‌های مشابهی داشتند. در واقع، تحقیقات شوروی اغلب از کارشناسان برجسته آمریکایی مانند ازرا فوگل و هنری روزوفسکی^۴ در مورد ژاپن استناد می‌کرد [۷۸]. در گزارشی که در سال ۱۹۸۶ از سوی یک موسسه تحقیقاتی اصلاح طلب در مسکو منتشر شد، آمده بود: "ژاپن در دهه ۱۹۸۰ بزرگترین تهدید برای ایالات متحده در اقتصاد، علم و فناوری است." "شاخه‌های سنتی صنعت آمریکا و اکثر تولیدات کالاهای مصرفی بادوام، با توجه به رقابت‌پذیری بالای محصولات ژاپنی با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند" [۷۹]. این گزارش خاطرنشان کرد که رقابت‌های تجاری به سرعت به اختلافات سیاسی تبدیل می‌شود [۸۰]. ژاپن با عقب‌نشینی آمریکا، با قدرت صنعتی خود شکاف را پر می‌کرد.

این نتیجه‌گیری تغییر شدیدی را در تحلیل شوروی از ژاپن و به طور کلی تر از آسیا نشان داد. روسیه و ژاپن برای یک قرن رقبای ژئوپلیتیک بودند. دو کشور در سال ۱۹۰۴ و بار دیگر در سال ۱۹۴۵ وارد جنگ

¹ Ezra Vogel

² Japan as a Number One

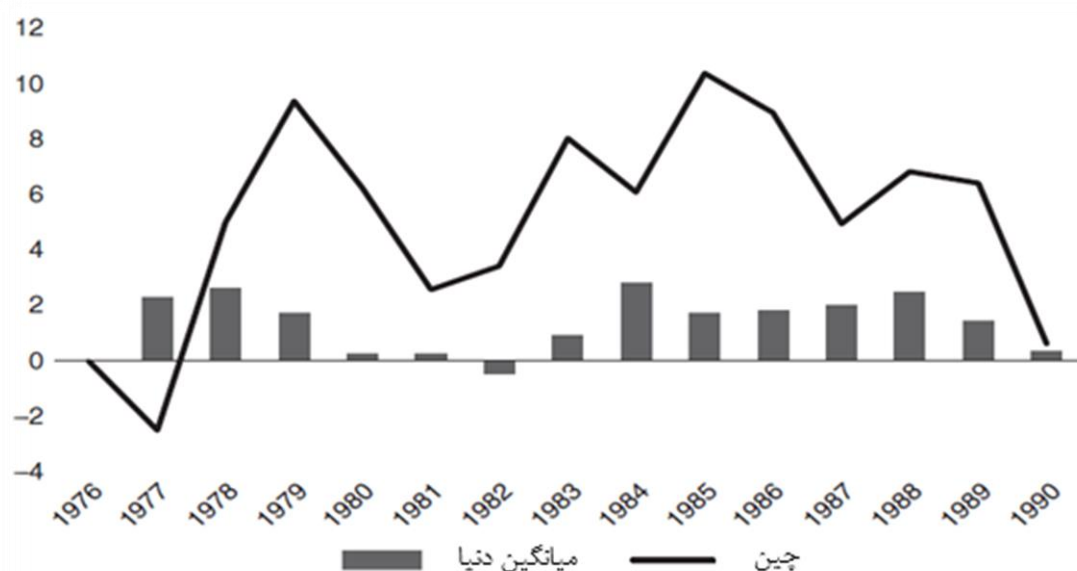
³ Empire State Building

⁴ Henry Rosovsky

شدند. در پایان جنگ جهانی دوم، یک مورخ روسی خاطرنشان کرد: "در فهم مردم شوروی، کلمه "ژاپن" همواره با کلماتی مانند "سامورایی"، "نظامی‌گری" و "جاسوسی" همراه بود" [۸۱]. در طول دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، تحلیل‌گران شوروی نگران افزایش قدرت نظامی ژاپن بودند و گفتگو در باره‌ی معجزه اقتصادی این کشور را کم‌اهمیت جلوه می‌دادند، نویسندگان شوروی از به کار بردن عبارت معجزه‌ی اقتصادی ژاپن حتی در گیومه نیز پرهیز می‌کردند [۸۲]. اما در اوایل دهه ۱۹۸۰، موفقیت پایدار ژاپن بر پژوهشگران شوروی تأثیر گذاشت. مطمئناً، اقلیتی از تحلیلگران شوروی هنوز استدلال می‌کردند که رشد ژاپن بر "عدم تناسب ساختاری" مبهمی استوار است و شرکت‌های بزرگ و قدرتمند ژاپنی که تحت حمایت دولت قرار دارند، سیاست‌های این کشور را فاسد خواهند کرد و اقتصاد ژاپن را به سمت بحران سوق خواهند داد [۸۳]. اما داده‌ها به طور فزاینده‌ای چیز دیگری را نشان دادند. گرچه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ژاپن بر صادرات منسوجات و تولید با ارزش افزوده پایین تمرکز داشت، در دهه‌ی ۱۹۸۰ فناوری ژاپنی در میان بهترین‌های جهان قرار گرفت و بسیار پیشرفته‌تر از اتحاد جماهیر شوروی بود. تحقیقات شوروی نشان داد که سطح فناوری ژاپن در سال ۱۹۸۰ از فرانسه و بریتانیا بالاتر بود [۸۴]. این دستاوردی فوق‌العاده بود که نشان می‌داد ژاپن با سرعتی بسیار بیش‌تر از اتحاد جماهیر شوروی فناوری‌های جدید را مورد استفاده قرار داده است. محققان شوروی خاطرنشان کردند که بیشتر کشورهای آسیایی نگران ایجاد اشتغال برای جمعیت رو به رشد خود هستند؛ ولی ژاپن خود را برای مقابله با اثرات استفاده‌ی گسترده از روبات‌ها آماده می‌کند [۸۵]. داده‌های شوروی نشان داد که توان فنی ژاپن از خارج خریداری نشده است. ژاپن از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۶ سالانه بین ۰.۰۸ تا ۰.۲۱ درصد از تولید ناخالص ملی را صرف واردات فناوری کرد؛ در حالیکه تقریباً ۱.۲۵ درصد از تولید ناخالص ملی را برای تحقیق و توسعه هزینه نمود [۸۶]. براساس داده‌های شوروی، به واسطه سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، اقتصاد ژاپن به سرعت توسعه یافت و به طور متوسط از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۰، سالانه ۱۰ درصد رشد کرد. ژاپن، در طول دهه ۱۹۷۰ که بسیاری از کشورهای دیگر در رکود فرو رفته بودند، به طور متوسط سالانه ۷.۲۵ درصد رشد داشت [۸۷]. محققان شوروی پیش‌بینی می‌کردند که رشد ژاپن در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ در حدود ۵ درصد باشد، که نسبت به سال‌های گذشته کاهش قابل توجهی را نشان می‌داد، اما همچنان بسیار سریع‌تر از رشد در غرب یا اتحاد جماهیر شوروی بود [۸۸]. تحلیلگران شوروی استدلال می‌کردند که حضور شرکت‌های ژاپنی در بازار کشورهای توسعه یافته تقویت می‌شود؛ و ژاپنی‌ها شرکت‌های غربی را که قبلاً بر بازارها مسلط بودند، کنار می‌زنند [۸۹].

موفقیت ژاپن بسیاری از تحلیلگران شوروی را به این نتیجه رساند که این کشور مسیر جدیدی را برای توسعه اقتصادی در شرق آسیا طراحی کرده است. یکی از مورخین روسی می‌نویسد: "معجزه ژاپنی تصور خاصی را ایجاد کرده است؛ زیرا به دلایل مختلف، به هیچ وجه انتظار نمی‌رفت که یک کشور آسیایی چنین جهش قدرتمندی در مسیر پیشرفت را تجربه کند" [۹۰]. با این حال، هنگامی که محققان شوروی شروع به بررسی دقیق‌تر آسیا کردند، متوجه شدند که ژاپن تنها کشوری نیست که در میان یک معجزه اقتصادی قرار دارد. کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور نیز در دهه ۱۹۷۰ که بقیه جهان در رکود به سر می‌برد، نتایج اقتصادی برجسته‌ای کسب کردند. در غرب، این کشورها به عنوان "ببرهای آسیایی" شناخته شدند و

به دلیل توانایی خود در تبدیل فقر به ثروت با منابع طبیعی کم - تنها از طریق اعمال سیاست‌های مناسب و سخت کوشی - مشهور شدند. دانشمندان شوروی تا پیش از گلاسنوست عبارت بهره‌های آسیایی را بکار نمی‌بردند، و نمی‌توانستند موفقیت‌های این کشورها را با صراحت تحسین کنند، زیرا بهره‌های آسیایی سرمایه‌داران سرسختی بودند. به علاوه این کشورها از مخالفان ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی بودند [۹۱]. در واقع، تصور این که پژوهشگران شوروی بتوانند از تجربه‌ی کشورهای آسیایی درس بگیرند که دارای مشکلات جدی ایدئولوژیک هستند، بسیار دشوار بود.



نمودار ۲: تولید ناخالص داخلی سرانه، چین و میانگین دنیا (درصد رشد سالانه)

منبع: آنگوس مدیسون^۱ (۲۰۰۶)

با این حال نادیده انگاشتن رشد اقتصادی بهره‌های آسیایی ناممکن بود. تحلیلگران شوروی معتقد بودند که بهره‌های آسیایی از مدل ژاپنی پیروی کرده‌اند. آنها با صادرات منسوجات آغاز کردند و در مزد نیروی کار، که براساس داده‌های شوروی دوازده برابر کمتر از غرب بود، مزیت داشتند [۹۲]. در اوایل دهه ۱۹۷۰، سنگاپور ۶۳ درصد از منسوجات و ۵۴ درصد از کفش تولیدی خود را صادر کرد [۹۳]. تا سال ۱۹۸۰، بهره‌های آسیایی در مسیر ژاپن، به سرعت به سمت صنعتی شدن پیش رفتند. همانطور که پژوهشگران شوروی

¹ Angus Maddison, Historical Statistics for the World Economy (Paris, France: Development Centre of the Organisation for Economic Co-operation and Development, 2006).

خاطر نشان کردند، ببرهای آسیایی به خاطر داشتن "زیرساخت های توسعه یافته" و "نیروی کار با کیفیت" به خود می بالیدند؛ به ویژه سنگاپور و هنگ کنگ، که امکان "تولید کالاهای نسبتاً پیچیده را بدون نیاز به هزینه های زیاد آموزش نیروی کار فراهم کردند". در عین حال، رشد اقتصادی به معنای آن بود که ببرهای آسیایی دیگر صادرکننده ی صرف نیستند؛ بلکه به مصرف کننده های بزرگ تبدیل شده بودند زیرا رشد اقتصادی "تقاضای داخلی برای تولید انبوه کالاهای اساسی برای همه ی مردم و تقاضای شهرنشینان ثروتمند برای کالاهای بادوام گران قیمت را افزایش داد" [۹۴].

ببرهای آسیایی مانند ژاپن، بخشی از یک تحول بزرگ در اقتصاد جهانی بودند. برای قرن ها، بیشتر رشد جهان در امتداد سواحل اقیانوس اطلس اتفاق افتاد. اما این روند در حال تغییر بود. یوگنی پریماکوف^۱، استاد دانشگاهی که به گورباچف مشاوره می داد، خاطرنشان کرد که "منطقه اقیانوس آرام به مرکز توسعه جهانی تبدیل شده؛ و امروزه سریع ترین نرخ رشد اقتصادی و بیشترین پیشرفت علمی-فنی را به نمایش گذاشته است". دیگر نه فقط ژاپن یا سواحل غربی آمریکا، بلکه "به اصطلاح ببرهای اقتصادی - کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، و هنگ کنگ [و همچنین] مالزی و اندونزی نیز به سرعت در حال توسعه هستند" [۹۵]. گزارش های تهیه شده توسط وزارت خارجه شوروی به نتایج مشابهی را ارائه کردند [۹۶]. ایوان تسلیشچف^۲، اقتصاددان، معتقد بود که حرکت اقتصاد جهانی به سمت آسیا تحت تأثیر عوامل اقتصادی بوده است: "ما اکنون شاهد آغاز یک تجدید ساختار ریشه ای در اقتصاد نظام سرمایه داری جهانی، بر اساس تحولات در علوم الکترونیک، انفورماتیک، وسایل ارتباطی پیشرفته و مواد جدید هستیم. . . . منطقه آسیا و اقیانوسیه مسیر حرکت را تعیین خواهد کرد" [۹۷]. در حالی که اروپای شرقی در بدهی فرو رفته بود و غرب با تورم و بیکاری دست و پنجه نرم می کرد، رشد شرق آسیا در طول دهه ۱۹۸۰ توقف ناپذیر به نظر می رسید. یکی از استادان شوروی در این رابطه نوشت: "قرن بیست و یکم قرن منطقه ی اقیانوس آرام خواهد بود" [۹۸].

محور آسیایی گورباچف

مؤسسات پژوهشی اتحاد جماهیر شوروی از اولین سازمان هایی بودند که دریافتند آسیای شرقی به طور ریشه ای متحول شده است و باور داشتند که تجربه ی این کشورها درس های مهمی برای اتحاد جماهیر شوروی در بر دارد. از آن جا که تحلیلگران شوروی مرتباً در مورد آسیای شرقی مطالبی را منتشر می کردند این پیام به سرعت منتشر شد. در سال ۱۹۸۵، مؤسسه اقتصاد جهانی و روابط بین الملل، یکی از بانفوذترین اندیشکده های شوروی، بخشی جدید به نام بخش اقیانوس آرام را برای مطالعه دقیق تر منطقه تأسیس کرد. کمیته ملی اتحاد جماهیر شوروی برای همکاری آسیا-اقیانوسیه به ریاست پریماکوف مشاور بانفوذ گورباچف بود که روابط تجاری بین اتحاد جماهیر شوروی و قدرت های اقتصادی در حال رشد آسیا را ترویج می کرد نیز در مؤسسه اقتصاد جهانی و روابط بین الملل قرار داشت [۹۹]. وزارت خارجه اتحاد جماهیر شوروی، در پی سازماندهی مجدد، و بخشی را برای مطالعه ی وضعیت کشورهای اقیانوس آرام و آسیای جنوب شرقی

¹ Yevgeny Primakov

² Tselishchev

ایجاد کرد و بخش مطالعات ژاپن را با ببرهای آسیایی ترکیب نمود [۱۰۰]. میخائیل گورباچف، یکی از حامیان کلیدی چرخش به سوی آسیا، در راس سلسله مراتب شوروی قرار داشت. گورباچف قبل از اینکه دبیرکل شود، اطلاعات کمی در مورد آسیا داشت. اما زمانی که به قدرت رسید منطقه آسیا را در مرکز توجه خود قرار داد. گورباچف بارها از اتحاد جماهیر شوروی به عنوان "یکی از بزرگترین قدرت های آسیایی" یاد کرد و معتقد بود که توجه مسکو نسبت به کشورهای آسیایی و منطقه‌ی اقیانوس آرام [۱۰۱] در حال افزایش است. گورباچف با درک این که بسیاری از سیاستمداران - چه در داخل اتحاد جماهیر شوروی و چه در خارج از آن - اتحاد جماهیر شوروی را یک بازیگر آسیایی نمی‌دانند، فعالانه به نقش مسکو در شرق آسیا تاکید کرد. گورباچف در سال ۱۹۸۶، در روزهای اولیه پرسترویکا، در ولادی وستوک - سرزمینی که روسیه در اواسط قرن نوزدهم از چین گرفته بود، سخنرانی کرد. وی در این سخنرانی بر موقعیت اتحاد جماهیر شوروی در آسیا تأکید کرد و مسیر پیوند اتحاد جماهیر شوروی با اقتصادهای آسیایی در حال رشد را ترسیم کرد [۱۰۲]. منطق گورباچف ساده بود: آسیای شرقی اهمیت فزاینده‌ای در سیاست و اقتصاد جهانی دارد. او در آوریل ۱۹۸۶ به دفتر سیاسی حزب کمونیست توضیح داد که "توسعه‌ی تمدن در این مسیر است. . . . در اتحاد شوروی علاقه ای جدی نسبت به همکاری با آسیا و اقیانوسیه وجود دارد. . . همکاری با کشورهای منطقه آسیا و اقیانوسیه یکی از مهم ترین جهت گیری های ما است" [۱۰۳]. گورباچف در جولای ۱۹۸۶ در گفتگو با منشی خود برای آماده کردن این سخنرانی، بارها بر اهمیت همکاری با کشورهای آسیای شرقی نه تنها برای سیاست خارجی شوروی، بلکه برای پرسترویکا نیز تأکید کرد. او به مشاوران خود گفت: "سخنرانی در ولادی وستوک باید در مقیاسی بزرگ باشد. این سخنرانی نه تنها در مورد مشکلات منطقه ای بلکه برای کشور و برای جهان است. من نمی‌خواهم در مورد مسائل محلی صحبت کنم؛ در این سخنرانی خاور دور باید در چشم انداز قرار گیرد". گورباچف از مشاوران خود خواست تا تأکید کنند که "اتحاد جماهیر شوروی یک کشور اروپایی و در عین حال آسیایی است، بنابراین به مشکلات آسیایی نزدیک تر است". گورباچف به منشی خود توضیح داد که اتحاد جماهیر شوروی باید تلاش خود را در آسیا مضاعف کند، زیرا "تمدن به سمت اقیانوس آرام در حال حرکت است" [۱۰۴]. هنگامی که گورباچف سرانجام در ۲۸ ژوئیه ۱۹۸۶ سخنرانی ولادی وستوک خود را ایراد کرد، یکی از بزرگترین رویدادهای سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی در سال رخ داد. گورباچف با تأکید بر توسعه اقتصادی در سیبری و خاور دور شوروی آغاز کرد و خواستار صادرات بیشتر شوروی شد - سیاستی که موتور اقتصادی توسعه در دیگر کشورهای آسیای شرقی را به حرکت درآورد. اما افزایش تجارت تنها در صورتی امکان پذیر بود که اتحاد جماهیر شوروی نقش فعالی در منطقه آسیا و اقیانوسیه ایفا کند. گورباچف تأکید داشت که شهروندان شوروی باید به دلایل جغرافیایی و اقتصادی آسیا را جدی تر بگیرند. گورباچف گفت که "بسیاری از کشورهای بزرگ جهان، از جمله ایالات متحده، هند، چین، ژاپن، ویتنام، مکزیک و اندونزی، با اقیانوس آرام هم مرز هستند. در اینجا کشورهای نظیر کانادا، فیلیپین، استرالیا و نیوزلند قرار دارند که کشورهای متوسط به حساب می آیند، اما از نظر استانداردهای اروپایی کشورهای نسبتاً بزرگی هستند و بزرگ بودن این کشورها به تنهایی به معنای لزوم توجه بیشتر اتحاد جماهیر شوروی نسبت به آسیا است: "این توده عظیم انسانی و اجتماعی-سیاسی به توجه، مطالعه و احترام نیاز دارد" [۱۰۵].

گورباچف اعتقاد داشت که آسیا دوره جدیدی از پویایی را تجربه می کند. و تاکید داشت که آسیا "در قرن بیستم با زندگی جدیدی بیدار شده" و اکنون در حال رسیدن به اروپا است. گورباچف تاکید داشت که "طوفانی از تحولات - اجتماعی، علمی و فناوری، یا به سخنی دیگر رنسانسی در تاریخ جهان در حال وقوع است". در نتیجه اتحاد جماهیر شوروی به روابط اقتصادی نزدیک تری با آسیای شرقی نیاز داشت. گورباچف معتقد بود: "قوانین وابستگی متقابل فزاینده و نیاز به همگرایی اقتصادی انسان را بر آن می دارد تا به دنبال راه هایی باشد که به توافق و ایجاد روابط باز بین دولت ها منجر شود" [۱۰۶]. او باور داشت که اتحاد جماهیر شوروی باید اختلافات سیاسی خود را با چین، ژاپن و سایر کشورهای آسیایی حل و فصل کند تا بتواند با آنها به تجارت بپردازد.

در رأس همه اینها چین قرار داشت، کشوری که اتحاد جماهیر شوروی در اواخر دهه ۱۹۶۰ تقریباً با آن وارد جنگ شد و رقیبی ایدئولوژیک و مخالف ژئوپلیتیک شوروی بود. گورباچف می دانست که بهبود روابط با چین کلید تعامل با آسیاست و چین را در مرکز سخنرانی خود در ولادی وستوک قرار داد. گورباچف گفت، "در شهری حرف می زنم که تنها یک قدم از جمهوری خلق چین فاصله دارد"، در اینجا بحث در مورد چگونگی بهبود روابط دو کشور حائز اهمیت است. وی بار دیگر تاکید کرد که برای مذاکره با رهبری چین جهت حل اختلافات آماده است. وی گفت: اتحاد جماهیر شوروی و چین اولویت های مشابهی برای تسریع آهنگ توسعه اجتماعی و اقتصادی خود دارند [۱۰۷]. سخنرانی گورباچف در ولادی وستوک تغییری اساسی در تفکر اتحاد جماهیر شوروی در مورد سیاست و اقتصاد بین الملل ایجاد کرد، گرچه در آن زمان اکثر تحلیلگران اهمیت آن را به درستی درک نمی کردند. در میان مناقشات شدید در مورد موشک های هسته ای میان برد و جنگ های داخلی در آفریقا و آمریکای لاتین، به تغییر جهت گیری اتحاد جماهیر شوروی توجه چندانی نشد. اما در زمان سخنرانی گورباچف در ولادی وستوک در سال ۱۹۸۶، سیاستگذاران و روشنفکران شوروی در حال تغییر در شیوهی نگرستن به جهان بودند. رکود و بحران در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در اروپای شرقی و غرب، رهبران شوروی را متقاعد کرد که باید به دنبال مدل های اصلاحات در کشورهای دیگر باشند. اقتصادهای رو به رشد در مرز شرقی اتحاد جماهیر شوروی، مکانی بدیهی برای چرخش نگاه شوروی بود. بیشتر مورخان ریشه های آسیایی پرسترویکا را نادیده گرفته اند، اما امروزه این موضوع روشن است. به عنوان مثال، روزنامه نگاری از استانیسلاو شاتالین، اقتصاددان برجسته و مشاور گورباچف، پرسید که اتحاد جماهیر شوروی باید از کدام یک از مدل های اقتصادی جهان تقلید کند. آیا باید از غرب کپی برداری کند یا از متحدان سوسیالیست اروپای شرقی خود درس بگیرد؟ مسئله جهت گیری بین المللی از زمان پطر کبیر روسیه را نگران کرده بود، اما شاتالین، مانند بسیاری از روشنفکران دوره پرسترویکا، معتقد بود که عصر جدیدی فرا رسیده است. "ما باید به تجربیات ژاپن، کره جنوبی و چین توجه بیشتری داشته باشیم". "زمان آن فرا رسیده است که هواداران تاریخ و فرهنگ روسیه^۱ و غرب گرایان را متحد نمائیم و به سمت شرق نگاه کنیم" [۱۰۸].

¹ Slavophiles

فصل دوم

برخاستن یا جهش به جلو؟

ارزیابی شوروی از چین پس از مائو

هنگامی که روشنفکران و سیاستگذاران شوروی به سمت شرق گرایش پیدا کردند و برای درک پویایی‌های جدید در سواحل اقیانوس آرام به تلاش پرداختند، یک سوال مهم مطرح شد: چین به چه سمتی حرکت می‌کند؟ [۱] خط سیر ژاپن آشکار به نظر می‌رسید: از سال ۱۹۴۵، ژاپن به طور پیوسته قدرت صنعتی خود را گسترش داده بود. کره جنوبی و دیگر ببرهای آسیایی نیز در حال ساخت مراکز قدرتمند اقتصادی بودند که به شدت با غرب سرمایه‌داری یکپارچه بود. بنابراین آینده آنها مشخص به نظر می‌رسید. ولی چین به تازگی از هیاهوی مائوئیسم و وحشت انقلاب فرهنگی و دوره خشونت آمیز برتری چپ در اواخر دهه ۱۹۶۰ خارج شده بود. رهبران جدید چین نوید تغییر می‌دادند؛ اما هنوز برای ناظران شوروی، تحلیلگران غربی یا حتی خود چینی‌ها مشخص نبود که این سیاست‌های جدید به کجا می‌انجامد. این سوال که "چین به چه سمتی حرکت می‌کند؟" حائز اهمیت بود؛ زیرا چین سلاح هسته‌ای کشوری مجهز بود و یک میلیارد نفر جمعیت داشت. سیستم چین از برنامه ریزی مرکزی کمونیستی و مدیریت اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی الگوبرداری کرده بود. اگر چین می‌توانست بر عیوب برنامه ریزی مرکزی غلبه و اقتصاد خود را احیا کند، شاید اتحاد جماهیر شوروی نیز می‌توانست.

اتحاد جماهیر شوروی، در ارزیابی تحولات چین، از سابقه تعامل گسترده اما پرفراز و نشیب خود با جمهوری خلق چین استفاده کرد. پس از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در چین در سال ۱۹۴۹ به رهبری مائوتسه‌دنگ، آنها برای مشاوره در خصوص ایجاد یک دولت مارکسیست-لنینیست به مسکو رجوع کردند. در اوایل دهه ۱۹۵۰، هزاران مشاور شوروی در چین مشغول به کار بودند، در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس می‌کردند، فن‌آوری‌های جدید کارخانه‌ای را معرفی می‌نمودند و در مورد برنامه‌های توسعه در اقتصاد سوسیالیستی مشاوره می‌دادند [۲]. مدل اقتصادی که چین در زمان مائو اتخاذ نمود، از اتحاد جماهیر شوروی کپی شد. اما این همکاری دوامی نداشت. در اواسط دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، روابط بین دو کشور تیره شد و در سال ۱۹۶۹ تقریباً به جنگ بر سر اختلافات مرزی انجامید. دلایل مختلفی برای واگرایی چین و شوروی وجود داشت، اما یکی از اختلافات کلیدی بر سر میراث استالین بود [۳]. نیکیتا خروشچف^۱، رهبر اتحاد جماهیر شوروی پس از استالین، تلاش کرد تا برخی از اندیشه‌ها و سیاست‌های "افراطی" دوران

¹ Nikita Khrushchev

استالین را کنار بگذارد. در سال ۱۹۵۶، خروشچف "سخنرانی مخفیانه" معروف خود را در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی ایراد کرد و در آن شخصیت استالین و رفتارهای او را محکوم نمود و خواستار گشایش بیشتر در سیاست شوروی شد.

سخنرانی خروشچف احتمالاً ابتدا محرمانه بود و فقط برای اعضای حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی ایراد شد؛ اما خبرهای مربوط به تلاش کرملین در محکومیت جنایات استالین خیلی زود بسیار فراتر از مرزهای شوروی انتشار پیدا کرد. این سخنرانی با علنی کردن جنایات استالین، به تضعیف استالینیست‌ها در اروپای غربی منجر شد. اما در چین، این سخنرانی نتیجه معکوس داشت: رهبران چین به این نتیجه رسیدند که این سخنرانی نه استالین، بلکه خروشچف را بدنام کرده است. مائو شخصاً به مارکسیسم-لنینیسم به عنوان یک ایدئولوژی متعهد بود و معتقد بود که خروشچف اصلاح طلبی خطرناک است که دستاوردهای سوسیالیسم را تهدید می‌کند. استالین زدایی، حکومت مائو را نیز در داخل تهدید می‌کرد. انتقاد خروشچف از کیش شخصیتی استالین همزمان بود با دورانی که مائو نیز مشغول ساختن کیش شخصیتی خود بود. مائو برای جلوگیری از هرگونه تهدیدی علیه موقعیت خود، با خشونت به سخنرانی مخفیانه خروشچف حمله کرد و آن را به عنوان رفتاری فرصت‌طلبانه و ضد مارکسیستی محکوم نمود. شوروی نیز به همین شکل پاسخ داد و روابط بین دو کشور تا سال ۱۹۶۹، زمانی که ارتش آنها بر سر مناقشات مرزی به تبادل آتش پرداختند، رو به افول گذاشت.

قطع روابط چین و اتحاد جماهیر شوروی با پیامدهای غیرمنتظره‌ای نظیر افزایش چشمگیر علاقه شوروی به سیاست چین همراه بود. الکساندر لوکین^۱ مورخ معتقد است که جدایی چین و شوروی "برای کارشناسان چین و عموم مردم فرصتی منحصر به فرد فراهم آورد تا به طور مشروع از یک کشور سوسیالیستی انتقاد کنند" [۴]. مسکو فعالانه حملات به چین را به عنوان بخشی از کارزار تبلیغاتی خود برای مشروعیت‌زدایی از مائوئیسم تشویق کرد. با این حال، روشنفکران شوروی به سرعت دریافتند که محکوم کردن مائو می‌تواند دو هدف را دنبال کند: در عین محکوم کردن کیش شخصیت مائو، نقص‌های اتحاد جماهیر شوروی و چین را مورد انتقاد قرار دهد. لوکین توضیح می‌دهد: "زیر پرده مائوئیسم"، می‌شد تقریباً همه‌ی نقاط ضعف نظام کمونیستی نظیر "حکومت استبدادی فردی، دیکتاتوری بوروکراسی حزبی، بحران اقتصادی، شرایط بد زندگی مردم، بی‌قانونی، نظامی‌گری و توسعه طلبی را محکوم نمود" [۵]. تا زمانی که منتقدان به جای کمونیسم به طور کلی، مائو را مسئول این مشکلات می‌دانستند، سانسورچیان شوروی تقریباً هر چیزی را تأیید می‌کردند.

برخی از روشنفکران بانفوذ شوروی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به تحقیق و نوشتن در مورد چین پرداختند تا از این فرصت آزادی‌اندیشه استفاده کنند. یکی از مهمترین آنها فئودور بورلاتسکی^۲ بود. بورلاتسکی در خانواده‌ای از بلشویک‌های فعال به دنیا آمد - او به افتخار فردریش انگلس فئودور نام گرفت - و حرفه‌اش او را به مراکز قدرت شوروی نزدیک کرد، ولی مخالفت صریح او با استالینیسم دشمنان زیادی برایش ایجاد کرده بود. بورلاتسکی پس از کسب مدرک حقوق و تکمیل تحصیلات رسمی، با خواندن

¹ Aleksandr Lukin

² Fedor Burlatsky

مخفیانه‌ی آثار تروتسکی، بوخارین و دیگر بلشویک‌های اولیه که توسط استالین پاکسازی شدند، مشاور نیکیتا خروشچف شد؛ آن هم درست زمانی که رهبر شوروی محکوم کردن اعمال وحشیانه‌ی استالین را آغاز کرد [۶]. بورلاتسکی بعدها گفت که او برای خروشچف همان نقشی را داشت که تد سورنسن برای جان اف کندی داشت - هم نویسنده‌ی سخنرانی‌ها بود و هم مشاور و مدافع سرسخت بازگشایی فضای سیاسی [۷]. بورلاتسکی مستقیماً زیر نظر یوری آندروپوف^۱، که بعد رهبر اتحاد جماهیر شوروی شد، بخشی از روشنفکرانی بود که به خروشچف در مورد مسائل سیاسی مشاوره می‌دادند. بسیاری از تحلیلگرانی که با بورلاتسکی کار کردند، بعدها نقش‌های برجسته‌ای در سیاست شوروی ایفا نمودند؛ از جمله پژوهشگرانی نظیر گئورگی آرباتوف^۲ و اولگ بوگومولوف^۳، روزنامه‌نگارانی چون الکساندر بووین^۴، گنادی گراسیموف^۵ سخنگوی وزارت امور خارجه و گئورگی شاه نظروف^۶ مشاور سیاسی گورباچف [۸]. شاه نظروف، که دستیار ارشد میخائیل گورباچف شد، از دوران دانشجویی دوست دیرینه‌ی بورلاتسکی بود. به دلیل این شبکه شخصی، بورلاتسکی در محافل سیاسی و فکری شوروی، از طیف گسترده‌ای از ارتباطات بهره می‌برد. حتی پس از کناره‌گیری بورلاتسکی از سیاست، نوشته‌های او، به ویژه در میان مقامات اصلاح‌گرا که بورلاتسکی کار خود را با آنها آغاز کرده بود، همچنان بسیار تأثیرگذار بود.

پس از برکناری خروشچف، بورلاتسکی، با انزجار از چرخش در سیاست شوروی، دولت را ترک گفت. در دوران رکود اقتصادی زمان برژنف، نوشته‌های بورلاتسکی لحن انتقادی تندی به خود گرفت و او گهگاه توسط سانسورچیان و مخالفان به دلیل عدم رعایت خط قرمزهای حزب مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت [۹]. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، بورلاتسکی مرتباً کتاب‌ها و مقالاتی را منتشر می‌کرد که ظاهراً در نقد چین و مائوتسه دونگ بود، اما هدف اصلی آنها نشان دادن خطرات دیکتاتوری به سبک استالین برای خوانندگان شوروی بود. بورلاتسکی در خاطرات خود، که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی منتشر شد، اهداف دوگانه‌ی نوشته‌هایش را آشکارا مورد بحث قرار داد و نوشت که انشعاب چین و شوروی "این فرصت را به من داد تا مائوتسیسم را با استالینیسم مقایسه کنم" [۱۰]. او بعدها توضیح داد که کتاب من درباره مائو، در اصل درباره استالین و استالینیسم بود [۱۱]. گئورگی آرباتوف نکته مشابهی را در مورد چین شناسی شوروی در دوران مائوتسیسم بیان کرده است. درگیری شوروی با چین به این معنی بود که "سیاست‌هایی که پکن از آن حمایت می‌کرد به‌طور خودکار مورد مخالفت اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت" [۱۲]. پس از انتشار نامه سرگشاده کمونیست‌های چینی به اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۶۲ در انتقاد از استالین زدایی، اصلاح طلبان شوروی مانند آرباتوف و برلاتسکی به آن واکنش نشان دادند. آنها در پاسخ با نامه سرگشاده خود از حزب کمونیست چین خواستند که "از هزاران هزار انسان بیگناهی که در دوران کیش شخصیت و در جریان سرکوب رنج بردند و اینک اعاده‌ی حیثیت شده‌اند، بپرسید؛ آنگاه خواهید فهمید" که چرا استالین زدایی

¹ Yuri Andropov

² Georgy Arbatov

³ Oleg Bogomolov

⁴ Aleksandr Bovin

⁵ Gennady Gerasimov

⁶ Georgy Shakhnazarov

ضروری است [۱۳]. نامه برای چینی ها ارسال شد، اما مخاطبین اصلی این نامه‌ی سرگشاده کسانی بودند که در اتحاد جماهیر شوروی هنوز از استالین دفاع می‌کردند [۱۴].

این مشاجرات نشان می‌داد که، با وجود تیره شدن روابط بین اتحاد جماهیر شوروی و چین، مسکو طیف وسیعی از کارشناسان با درک دقیقی از چین معاصر در اختیار داشت. با بدتر شدن روابط مسکو و پکن، دولت شوروی منابع بیشتری را به مطالعات چین اختصاص داد و مؤسسه خاور دور را در سال ۱۹۶۶ تاسیس کرد و متخصصان چین شناس برجسته‌ای را در آن گرد آورد [۱۵]. این متخصصان نسبت به سیاست‌های مائو موضع داشتند و مؤسسه به دلیل مواضع شدید ضد چینی برجسته ترین محققانش معروف بود. با این حال، اختصاص بودجه برای شناخت چین تضمین می‌کرد که اتحاد جماهیر شوروی برای درک تحولات در سیاست‌های اقتصادی از نیروهای متخصص بسیاری برخوردار است.

سیاست چین بعد از مرگ مائو

پایان انقلاب فرهنگی در اوایل دهه ۱۹۷۰ و مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ باعث تغییر شدید در مباحثات شوروی درباره چین شد. پیش از این، همه تحلیلگران شوروی معتقد بودند که مائوئیسم نفرت انگیز است، ولی در مورد پیامدهای این نتیجه‌گیری برای وضعیت سیاسی شوروی اختلاف نظر وجود داشت. به علاوه، پژوهشگران و سیاستگذاران شوروی در مورد اینکه آیا مائوئیسم همراه با مائو مرده، یا اینکه در پوششی جدید، "مائوئیسم بدون مائو" ادامه خواهد یافت، بحث می‌کردند. این سوال مهمی بود زیرا چین برنامه‌هایی را برای احیای اقتصاد خود اعلام کرده بود. آیا چشم انداز اقتصادی چین پس از مائو، آغاز جهشی بود که ژاپن و ببرهای آسیایی را در دهه‌های گذشته به حرکت درآورده بود؟ یا اینکه چین صرفاً جهشی را آغاز نموده بود که نتایجی مشابه جهش بزرگ و فاجعه بار مائو در دهه ۱۹۵۰ در پی داشت؟

بانفوذترین و تأثیرگذارترین چین‌شناس‌های اتحاد جماهیر شوروی حمله به دولت چین را ادامه دادند. این امر باعث شد که بسیاری از کارشناسان خارجی به این نتیجه برسند که پژوهشگران ارشد شوروی معتقدند که هیچ چیز در پکن تغییر نکرده است. چین شناسان تند روی اتحاد شوروی، به رهبری اولگ رحمانین^۱، یکی از مقامات ارشد حزب، و میخائیل کاپیتسا^۲، که در سال ۱۹۸۲ به معاونت وزارت خارجه منصوب شد، در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ استدلال می‌کردند که هرگونه تغییر در سیاست چین پس از مرگ مائو فقط جنبه صوری و ظاهری دارد [۱۶]. به گفته‌ی این افراد، گرچه سیاست چین در حال تغییر بود، اما این تغییرات وضعیت پکن به عنوان دشمن تغییر ناپذیر اتحاد جماهیر شوروی را عوض نکرده بود [۱۷]. این موضع‌گیری در مهم‌ترین مجله اتحاد جماهیر شوروی که مسائل چین و خاور دور را پوشش می‌داد و توسط پژوهشگران ارتدوکس موسسه خاور دور انعکاس می‌یافت [۱۸]. در اوایل دهه ۱۹۸۰، این مجله حوزه‌های کوچکی را شناسایی کرد که در آنها سیاست چین در حال تغییر بود، اما این تحولات را در چارچوبی از ادامه سیاست‌های ضد شوروی تفسیر می‌کرد. در مقاله‌ای که در سال ۱۹۸۲ منتشر شد، آمده

¹ Oleg Rakhmanin

² Mikhail Kapitsa

بود: "رهبری کنونی چین باید بسیاری از جنبه‌های مهم ثنوری و عمل مائوئیستی را دوباره ارزیابی کند". اما چین همچنان سیاست برتری جویانه [یعنی ضد ویتنام، متحد نزدیک شوروی] را ادامه می‌دهد؛ که از سوی مائو در جهت تسریع نظامی‌سازی کشور، دامن زدن به شوروی ستیزی، تشدید تنش بین‌المللی و همدستی با امپریالیسم توصیه شده است [۱۹]. مقاله اشاره می‌کند که سیاست خارجی خصمانه پکن نشان می‌دهد کمونیست‌های چین "مائوئیسم را به‌عنوان زیربنای ایدئولوژیک و سیاسی برای توسعه جامعه چین بازسازی کرده‌اند" [۲۰]. سایر تحلیلگران نیز استدلال می‌کردند که مائوئیست‌ها به "ایدئولوگ‌های اصلی و جنگ افروزان جهانی تبدیل شده‌اند" [۲۱]. وزارت خارجه اتحاد جماهیر شوروی نیز موضع مشابهی اتخاذ کرد و به سفرای خود اعلام نمود که "مطلقاً هیچ مبنایی وجود ندارد که ثابت کند "برنامه مدرن‌سازی" پکن مسیر سیاسی جدیدی برای غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی چین باشد. در چین این واقعیت را پنهان نمی‌کنند که "مدرنیزاسیون" بهترین راه برای آماده شدن برای جنگ است" [۲۲]. این تحلیلگران استدلال می‌کردند که مائو مرده است، اما سیاست خارجی مائو همچنان ادامه دارد.

بسیاری از پژوهشگران تصور می‌کنند که به علت وجود یک لابی ضد چین پر سر و صدا در اتحاد جماهیر شوروی، سیاستگذاران این کشور دیدگاهی مغرضانه یا نادرست از مسیر تحولات چین پس از مائو داشتند [۲۳]. اما پیچیدگی روابط چین و شوروی سبب شده بود که بیش از یک تفسیر در مورد تحولات چین در حزب کمونیست شوروی وجود داشت. در اوایل دهه ۱۹۸۰، حتی زمانی که شکاکان در اتحاد جماهیر شوروی اعلام کردند که به قدرت رسیدن دنگ شیائوپینگ به معنای ادامه مائوئیسم است، اصلاح‌طلبان در اتحاد جماهیر شوروی تفسیری کاملاً مخالف داشتند. با این حال، در مقایسه با دهه ۱۹۶۰، یک تفاوت عمده وجود داشت. در گذشته، لیبرال‌های شوروی به جنبه‌های استبدادی حکومت مائوئیستی اشاره می‌کردند تا بر انواع سیاست‌هایی که مسکو باید از آنها اجتناب کند، تأکید کنند. با تحکیم قدرت دنگ شیائوپینگ، اصلاح‌طلبان شوروی تحت تاثیر سیاست‌های جدید چین قرار گرفتند. آنها درباره چین نوشتند تا بر درس‌هایی که اتحاد جماهیر شوروی می‌توانست بیاموزد تأکید نمایند.

یکی از اولین نویسندگان شوروی که باور رایج در مورد سیاست‌های پس از مائو را زیر سوال برد، فنودور بورلاتسکی بود که قبلاً در تلاش برای تغییر در اتحاد جماهیر شوروی، مقالاتی علیه مائوئیسم منتشر کرده بود [۲۴]. پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶، بورلاتسکی متوجه تغییر در سیاست چین شد. بورلاتسکی هیچ آموزش رسمی به عنوان کارشناس چین نداشت. اما در طول دو دهه، عمیقاً با بحث‌های شوروی درباره چین درگیر شده بود، و - شاید به دلیل شرکت در مناقشات درون حزبی در اتحاد جماهیر شوروی - به نکات ظریف سیاست چین توجه ویژه داشت. در سال ۱۹۷۸، دو سال پس از مرگ مائو، بورلاتسکی مقاله‌ای را در مجله نووی میر^۱، مجله محبوب روشنفکران اتحاد جماهیر شوروی منتشر کرد، و نشان دهد که زمان آن رسیده نگاهی تازه به چین داشته باشیم.

بورلاتسکی در این مقاله با اشاره به تداوم ظاهری سیاست چین قبل و بعد از مرگ مائو، نوشت: در "جلسه‌ای تشریفاتی برای بزرگداشت خاطره‌ی صدر مائو، هوآ گوئوفنگ^۲ رهبر چین، نطقی ایراد کرد و به

¹ Novy Mir

² Hua Guofeng

همه‌ی اعضای حزب، ارتش و مردم دستور داد. . . تا اوامر مائوتسه‌دونگ را اجرا کنند"، و از همکارانش خواست که "پرچم بزرگ صدر مائوتسه دونگ را مانند یک میراث ارزشمند از نسلی به نسل دیگر منتقل کنند". بورلاتسکی اعتراف کرد که سخنرانی هوآ حاکی از آن بود که دولت چین سیاست مائو را ادامه خواهد داد و نتایج فاجعه باری مانند جهش بزرگ به جلو و انقلاب فرهنگی کسب خواهد کرد. اما بورلاتسکی از رهبران حزب کمونیست شوروی خواست تا عمیق‌تر نگاه کنند. او با بدبینی این سوالات را مطرح کرد: آیا چین واقعاً قصد دارد سیاست های مائو را به طور نامحدود ادامه دهد؟ "از نسلی به نسل دیگر؟" برای مدت طولانی، برای همیشه؟ [۲۵].

بورلاتسکی باور نداشت که چین پس از مرگ دیکتاتور بزرگ، سیاست های مائوئیستی را دنبال کند. در واقع، بورلاتسکی معتقد بود که نخبگان چینی به جناح های مختلف تقسیم شده اند. در سمت چپ گروه چهار نفره قرار داشت که همسر مائو -جیانگ چینگ- رهبر انقلاب فرهنگی، در راس آن بود. بورلاتسکی اعتقاد داشت که گروه چهار نفره یک گروه افراطی بود که سیاست‌هایش چین را به فاجعه کشاند [۲۶]. اما نفوذ چپ‌ها به شدت کاهش یافته بود. یک ماه پس از مرگ مائو، گروه چهار نفره به زندان افتاد [۲۷]. بورلاتسکی تاکید می‌کرد که به جای گروه افراطی چهار نفره، "پراگماتیست‌ها" که "رهبر معنوی" آن‌ها ژو انلای^۱، معاون مائو بود، بیشتر بر سیاست‌های عملی تمرکز دارند تا نظریه انقلابی [۲۸]. ارتش که مخالف چپ‌ها بود، نقش مؤثری در بازگرداندن عمل‌گرایان به قدرت داشت. وزیر دفاع یه جیانینگ^۲ دومین شخصیت قدرتمند در حزب کمونیست بود، بنابراین خطر وقوع کودتا پایین بود [۲۹].

بورلاتسکی اعتقاد داشت که جناح عملگرا به آرامی در حال تغییر ساختار سیاسی چین است. برای مثال، سیستم حقوقی به سرعت در حال تغییر بود. بورلاتسکی به انتصاب مجدد "دادستان‌هایی که در سال ۱۹۷۵ کنار گذاشته شده بودند"، "ظهور سیستم دادگاه‌های مردمی" و مجموعه‌ای از اصلاحات در قانون اساسی که "حقوق و مسئولیت‌های اساسی شهروندان" را تأیید می‌کرد، اشاره داشت. اکثر این اصلاحات حقوقی از قانون اساسی چین قبل از انقلاب فرهنگی نسخه برداری شده بود؛ و نشان دهنده رد رادیکالیسم موجود در دوران انقلاب فرهنگی بود [۳۰]. مهمتر از آن، رهبران کلیدی عملگرا ارتقاء مقام پیدا کردند. دنگ شیائوپینگ، دستیار ارشد سابق مائو که با چپ‌ها درگیر شده بود، در سال ۱۹۷۷ به تمام پست‌های خود بازگشت [۳۱]. بورلاتسکی تاکید داشت که دنگ یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های حزب کمونیست چین است و او را مردی با "بیوگرافی سیاسی منحصربه‌فرد" و "یکی از با نفوذترین و معتبرترین رهبران حزب کمونیست چین" توصیف می‌کرد. به عقیده‌ی بورلاتسکی، دنگ قصد داشت که از قدرت خود برای بهبود وضعیت اقتصادی چین استفاده کند و به جمله‌ای از دنگ اشاره می‌کرد که "هر خانواده‌ی چینی باید دوچرخه، چرخ خیاطی و تلویزیون داشته باشد. هر فرد باید ۶۰ پوند گوشت در سال، نصف سیب در روز، به علاوه کمی بای‌جیو^۳ داشته باشد" [۳۲]. توصیه های ایدئولوژیک با وعده های بهبود مادی جایگزین شده بود. تضاد با سیاست رادیکال انقلاب فرهنگی آشکار بود. بورلاتسکی خاطرنشان کرد که دنگ بسیاری از سیاست‌های اصلی مائوئیست‌ها را کنار گذاشته است. دنگ "در اعماق روحش نه تنها به سیاست‌های "جهش

¹ Zhou Enlai

² Ye Jianying

^۳ نوعی مشروب چینی

بزرگ به جلو" و "کمون‌های مردمی" اعتقادی نداشت، بلکه "حتی انقلاب فرهنگی را، که زندگی شخصی او را شدیداً تحت تأثیر قرار داده بود و برای حزب کمونیست چین هزینه‌ی بسیار سنگینی به دنبال داشت، رد می‌کرد" [۳۳]. پس مردم شوروی، ارجاعات برده‌وار به میراث بزرگ مائو را که مقامات چینی هر روز تکرار می‌کردند، چگونه باید تفسیر می‌کردند؟ بورلاتسکی توصیه می‌کرد که بهتر است این شعارها نادیده گرفته شود. بورلاتسکی می‌پذیرفت که هوآ گوئوفنگ، رهبر اسمی حزب کمونیست، از پاسخ به پرسش‌های ناراحت‌کننده اجتناب می‌ورزد و مرتباً وفاداری خود را به میراث مائو اعلام می‌کند؛ اما معتقد بود که سایر سیاستمداران چینی سیاست‌های مائوئیستی را زیر سؤال می‌برند؛ و برای اثبات مدعای خود به "تلاش فزاینده‌ی آنان برای ایجاد تمایز میان جنبه‌های مثبت و منفی انقلاب فرهنگی" [۳۴] اشاره می‌کرد. دولت عملگرای چین قصد داشت چه سیاست‌هایی را اجرا کند؟ بورلاتسکی تأکید داشت که "دو ایده‌ی مهم دولت جدید، نظم و نوسازی است. امروزه در چین هیچ شعاری محبوب‌تر از شعار نظم قاطع نیست" [۳۵]. این تضمین دیگری بود که چین به سمت هرج و مرج انقلابی حرکت نخواهد کرد و به بورلاتسکی و خوانندگانش اطمینان می‌داد که وضعیت سیاسی چین به مرحله‌ی جدیدی رسیده است. مقاله بورلاتسکی در نووی میر، دلیل مهمی مبنی بر تحولات سیاسی چین ارائه کرد و نشانگر آن بود که تفسیر شوروی از چین نیز در حال تغییر است. سانسورچیان شوروی به دقت آنچه را که منتشر می‌شد کنترل می‌کردند، و از آنجا که بورلاتسکی در مبارزه بر علیه تعصبات ایدئولوژیک شهرت داشت، احتمالاً آثارش، نسبت به سایرین، با دقت بیشتری بررسی می‌شد. گرفتن تایید از سانسورچیان برای چنین مقاله‌ای که مستقیماً تفسیرهای رسمی شوروی از چین را رد می‌کرد، نیازمند عبوری دقیق از موانع بوروکراتیک بود. انتشار مقاله بورلاتسکی نشان میداد که اجماع نظر در مورد سیاست چین در شوروی نیز در حال تغییر است [۳۶].

موسسه خاور دور و تفسیرهای ارتدوکس از اصلاحات چین

در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، حتی گروهی از تحلیلگران شوروی که بیش از همه نسبت به چین بدبین بودند، انواع تغییرات قانونی و نهادی را که چین تجربه می‌کرد، به درستی به خوانندگان منتقل کردند. در طول دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، تبلیغات شوروی مرتباً چین به رهبری مائو را به دلیل انحراف از رویه صحیح مارکسیستی-لنینیستی مورد انتقاد قرار می‌داد. مجله‌ی مسائل خاور دور^۱، ارگان اصلی مطالعات چین در اتحاد جماهیر شوروی، مکرراً نقص‌های اساسی در سیستم سیاسی و اقتصادی چین را مورد انتقاد قرار می‌داد. بسیاری از این گزارشات توسط تحلیلگران صاحب نام نوشته می‌شدند، اما این مقالات در درجه اول سلاحی در جنگ تبلیغاتی بین دو ابرقدرت کمونیستی بود. عناوینی مانند "ماهیت ضد مارکسیستی مائوئیسم" و "تجاوز به منافع طبقه کارگر چین" انواع استدلال‌هایی بود که مطبوعات شوروی علیه پکن به کار می‌بردند [۳۷]. اکثر این مطالب تصویری از واقعیت را بیان می‌کرد - مقاله "قانون خودسرانه و خشونت مبنای سیاست مائوئیستی" گرچه که تحلیلی عینی از سیاست و جامعه چین نبود، اما به شیوه‌ای منطقی انقلاب فرهنگی را به تصویر می‌کشید [۳۸].

نشریات شوروی حتی در سال‌های پس از مرگ مائو و به قدرت رسیدن دنگ شیائوپینگ نیز نقش مهمی در این مبارزه ایدئولوژیک ایفا می‌کردند. اتهاماتی نظیر این که پکن از طبقه کارگر خود سوء استفاده می‌کند، همچنان بخش مهمی از مطالعات چین‌شناسی در شوروی بود. به عنوان مثال، مقاله‌ای در سال ۱۹۸۱، درست سه سال پس از به قدرت رسیدن دنگ، در نشریه مسائل خاور دور منتشر شد که ادعاهایی مشابه انتقادات شوروی از جهش بزرگ به جلو و انقلاب فرهنگی را مطرح می‌کرد. "امروزه، اساس اقتصاد چین رسماً بر مبنای سوسیالیسم تعریف شده است، در حالی که به گفته دو تن از چین‌شناسان برجسته شوروی، گونه‌های مختلف مالکیت به طور فزاینده‌ای ماهیتی بیگانه با منافع مردم" به خود گرفته است. "حداکثرسازی محصول مازاد با هدف گسترش نظامی‌گری و برتری جویی به هدف اصلی تولید دولتی تبدیل شده است. رهبران چین در تلاشند تا گونه‌های مختلف مالکیت سوسیالیستی را با سیاست‌های ضدسوسیالیستی خود تطبیق دهند" [۳۹].

خواننده‌ای که پیگیر رخدادهای نبوده احتمالاً فکر می‌کند که هیچ چیز در چین تغییر نکرده است. حتی در میان محققانی که در مؤسسات "ارتدوکس" منتقد چین کار می‌کردند این اعتقاد وجود داشت که مرگ مائو تغییرات محسوسی ایجاد نکرده است. در طول انقلاب فرهنگی، بسیاری از انتقادات شوروی تبلیغاتی توخالی بود. اما در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، زمانی که دنگ و متحدانش اقتصاد چین را به روی دنیا باز کردند، اصطلاح "ضد سوسیالیست" برای توصیف دقیق هدف پکن برای فاصله گرفتن از کشاورزی اشتراکی و تأکید بیشتر بر نیروهای بازار مورد استفاده قرار گرفت. انتقادات بسیاری از تحلیلگران شوروی علیه دولت چین کاهش نیافت؛ و زمانی که پکن به بخش خصوصی برای فعالیت‌های اقتصادی اجازه داد، ادعاهای شوروی مبنی بر اینکه چین مسیر سوسیالیستی را رها کرده تأیید شد. تحلیلگران تلاش‌های دنگ

¹ Far Eastern Affairs

برای تضعیف نظام سوسیالیستی مائو را توصیف کردند؛ و خوانندگان شوروی نیز به درک نسبتاً دقیقی از ماهیت سیاست‌های اقتصادی در دوران دنگ رسیدند.

مقالات منتشر شده و گزارش‌های داخلی طبقه بندی شده در مؤسسه خاور دور اتحاد جماهیر شوروی، که منتشر نشده بودند ولی در بین افراد رده بالای حزب کمونیست توزیع شده بودند، نشان می‌دهند که در اوایل دهه ۱۹۸۰، دانشمندان شوروی درک دقیقی از سیاست‌های اقتصادی چین داشتند. این موضوع هم در مورد محققانی که اصلاحات چین را تحسین می‌کردند و هم در مورد آن دسته از تحلیلگرانی که از پکن به دلایل ایدئولوژیک انتقاد می‌کردند صادق بود [۴۰]. به عنوان مثال، محققان مؤسسه خاور دور تحلیل‌های دقیقی از سیاست‌های کشاورزی چین در زمان دنگ شیائوپینگ تهیه کردند، و ابتکارهای انقلابی چین را به دقت به رهبری حزب کمونیست شوروی گزارش دادند. "در سال ۱۹۸۱، در جلسه‌ای توجیهی توضیح داده شد که کل تحولات چین را می‌توان کاهش مقررات سختگیرانه دولتی در برنامه ریزی و سازماندهی صنعت توصیف کرد" [۴۱]. محققان مؤسسه خاور دور خاطر نشان کردند که "گستره این تحولات بسیار زیاد است. سازماندهی مجدد سیستم مدیریت ابتدا بر کمون‌های مردمی با حدود نه دهم جمعیت کشور تأثیر گذاشت" [۴۲].

دانشمندان شوروی به مانند بسیاری از تحلیلگران در چین و در غرب، در ابتدا مطمئن نبودند که تصمیم دنگ برای تمرکززدایی در بخش کشاورزی، یعنی اجازه دادن به دهقانان برای ترک مزارع جمعی و بازگشت به کشاورزی خانوادگی، باعث افزایش برداشت می‌شود یا خیر. گزارش‌های تهیه‌شده توسط مؤسسه خاور دور اشاره می‌کند که "بسیاری از کارگران کشاورزی "سیستم مسئولیت خانوادگی" را - که نام جدید کشاورزی خانوادگی بود - شکلی از "کار خصوصی" می‌دانند [۴۳]. از آنجایی که اصلاحات کشاورزی چین در حال برچیدن نظام کشاورزی اشتراکی بود، برخی از محققان شوروی استدلال می‌کردند که این اصلاحات مشکلاتی نظیر شکاف فزاینده میان دهقانان و تشکیل قشر کوچکی از کشاورزان ثروتمند [۴۴] را به همراه خواهد داشت؛ که قبل از انقلاب چین را گرفتار کرده بود. موسسه شواهد گزارش شده از "تحولات رادیکال" در ساختار اجتماعی روستاهای چین را تجزیه و تحلیل می‌کرد. تبعیض علیه افراد نسبتاً ثروتمند کاهش یافته و محدودیت‌های انباشت ثروت برداشته شده بود [۴۵]. جامعه چین کمتر سوسیالیستی و "سنتی" به نظر می‌رسید [۴۶]. این انتقادات از چین تحت تأثیر ایدئولوژی رسمی اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت، اما بی پایه هم نبود. تنها محققان شوروی نبودند که در مورد تأثیرات اجتماعی سیاست‌های دنگ تردید داشتند. نشریات چینی مانند هونگچی^۱ که توسط مائوئیست‌های ارتدوکس اداره می‌شد، استدلال‌های مشابهی در مورد پیوند بین تمرکززدایی، نابرابری و درگیری‌های اجتماعی ارائه می‌کردند [۴۷].

تحلیلگران شوروی از تحولات جدید در سازمان صنعتی چین نیز گزارش می‌دادند و برخی‌ها نیز از رفتار ضد سوسیالیستی دولت چین انتقاد می‌کردند. در این مورد نیز، انتقادات صرفاً ایدئولوژی کور نبود، بلکه شواهدی بود که نشان می‌داد تحلیلگران شوروی تغییرات در سیاست‌های اقتصادی چین در زمان دنگ را درک می‌کردند. در سال ۱۹۸۱، گزارشی پژوهشی توسط مؤسسه خاور دور تهیه شد. این گزارش نشان

¹Hongqi

می‌داد که چین گونه‌های جدید مالکیت و سازمان برای شرکت‌های صنعتی و تجاری خود ایجاد کرده است. محققان شوروی خاطر نشان کردند که رهبران چین به این نتیجه رسیده‌اند که برنامه ریزی مرکزی نمی‌تواند رشد صنعتی مورد نیاز کشور را فراهم کند، بنابراین پکن "گونه‌های مختلف مدیریت اقتصادی" را مورد استفاده قرار می‌دهد [۴۸]. در همان زمان، چین امیدوار بود که سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های خارجی را افزایش دهد [۴۹]. گزارش شوروی نشان می‌داد در عمل چین به سمت سوسیالیسم انعطاف‌پذیر حرکت نمی‌کند بلکه سوسیالیسم را کنار گذاشته و "به عناصر بازار اجازه ورود به اقتصاد داده است" [۵۰]. انتقاد پژوهشگران شوروی از چین به دلیل "احیای گونه‌های ضد سوسیالیستی مالکیت" اصلاحات دنگ را به درستی نشان می‌داد [۵۱]. در سال ۱۹۸۰، مقاله‌ای در مجله مسائل خاور دور گزارش داد که ۳۲۰۰۰۰ نفر در چین برای تاسیس شرکت خصوصی مجوز دریافت کرده‌اند و احتمالاً ۱۳۰۰۰۰ کسب و کار دیگر بدون مجوز در حال فعالیت هستند [۵۲]. به نقل از منابع شوروی، این میزان هنوز سهم کمی از جمعیت چین را شامل می‌شد، ولی در واقع ۱۰ درصد از کل فعالیت‌های خدماتی چین به بخش خصوصی اختصاص پیدا کرده بود. این تحولی بزرگ نسبت به یک دهه قبل بود؛ زمانی که دانش‌آموزانی که کتاب قرمز^۱ کوچک با خود حمل می‌کردند، با آزار و اذیت، ضرب و شتم و گاهی اوقات کشتن کسانی که مظنون به حمایت از نظام سرمایه‌داری بودند، کشور را به جنگ داخلی کشاندند [۵۳].

حتی میخائیل کاپیتسا و اولگ رحمانین، سیاستگذاران شوروی که بیش از همه نسبت به نزدیکی با پکن بدبین بودند، به خوبی از تغییرات چین آگاهی داشتند. سرگئی رادچنکو^۲، مورخ، شواهد جدیدی از آرشیو مغولستان به دست آورده که نشان می‌دهد در اوایل سال ۱۹۸۲، کاپیتسا آشکارا از چرخش چین به سمت سرمایه‌داری صحبت می‌کند: چینی‌ها شعار "بیا بید ثروتمند شویم" سر داده‌اند و همه به سمت تجارت روی آورده‌اند. "در طول ده سال آینده، تعداد سرمایه‌داران و دهقانان ثروتمند^۳ چند برابر خواهد شد" [۵۴]. کاپیتسا از این تحولات آگاهی داشت، زیرا در اوایل دهه ۱۹۸۰ چندین بار از چین بازدید کرده بود [۵۵]. او و متحدش رحمانین همچنان نسبت به بهبود روابط چین و شوروی بدبین بودند، و به این دلیل که اصلاحات داخلی، سیاست خارجی ضد شوروی پکن را تغییر نداده بود همچنان با پکن مخالفت می‌کردند. آنها منکر تحولات چشمگیر چین نبودند و نشریاتی که تحت تأثیر آنها قرار داشتند، آشکارا سیاست‌های اقتصادی جدید پکن را مورد بحث قرار می‌دادند. حتی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، زمانی که اتحاد جماهیر شوروی و چین هنوز دشمنان ایدئولوژیک قسم خورده بودند، مخاطبین مطبوعات شوروی - و به ویژه رهبران حزبی که گزارش‌های طبقه بندی شده را از موسسه خاور دور دریافت می‌کردند - می‌توانستند ببینند که تحولات بزرگی در چین در جریان است. در آن برهه از زمان هنوز مشخص نبود که آیا سیاست‌های اقتصادی جدید چین موفق خواهد شد یا خیر؛ اما گزارش دقیق چین شناسان شوروی به این معنی بود که در پشت این لفاظی‌های تند - و در پس انتقادات معمول که "اقتصاد چین به دلیل نقض اصول عینی

^۱ کتابچه‌ی کوچک با جلد قرمز حاوی دستورات صدر مائو (کنایه به دانش‌آموزان تندروی هوادار مائو) م

^۲ Sergey Radchenko

^۳ Kulaks

اقتصاد سوسیالیستی و به دلیل نادیده گرفتن منافع حیاتی کارگران در بحران عمیقی قرار دارد" -
سیاست‌گذاران شوروی به سرعت بالای تغییرات در چین پی برده بودند [۵۶].

تحلیل شوروی از دوران دنگ شیائوپینگ

چهار سال پس از انتشار اولین مقاله بورلاتسکی در مورد چین پس از مائو در سال ۱۹۷۸، دنگ شیائوپینگ به سرعت اقدام به پاکسازی چین از بسیاری از میراث مائو کرد. پیش بینی های بورلاتسکی به درستی به حقیقت پیوست. دنگ بر حذف متحدان مائو تمرکز کرد و هدف اصلی او نیز هوآ گوئوفنگ، جانشین دست‌نشانده مائو بود. دنگ پس از چندین سال حضور در رهبری حزب کمونیست چین، علیه هوآ و فلسفه‌ی "دو هرچه"^۱ - از هر سیاستی که رئیس مائو اتخاذ کرده قاطعانه حمایت خواهیم کرد؛ از هر دستورالعملی که رئیس مائو صادر کرده تبعیت خواهیم نمود"^[۵۷] ائتلافی تشکیل داد. دنگ خاطر نشان کرد که منطق "دو هرچه" مانند انقلاب فرهنگی اندیشه‌ای افراطی است. در نهایت در سال ۱۹۸۰ هوآ از سمت نخست وزیری برکنار شد و ژائو زیانگ، یکی از متحدان اصلی دنگ به جای هوآ بر کرسی نخست وزیری تکیه زد.

با این حال دولت چین، حتی پس از تغییر رهبری حزب کمونیست، مائوئیسم را به عنوان ایدئولوژی کنار نگذاشت. این امر برای ناظران در شوروی معضلی ایجاد کرد. بورلاتسکی معتقد بود که دوز و کلک‌های مائوئیستی پکن چیزی جز پوشش سیاسی برای تغییر شدید در سیاست‌های اقتصادی نیست. او دوباره در سال ۱۹۸۲ در مقاله‌ای در "نوی میر" این سؤال را مطرح کرد: آیا ظهور دنگ شیائوپینگ دوره جدیدی از سیاست در چین است یا پکن به چپ‌گرایی مائوئیستی و هرج و مرج انقلابی بازمی‌گردد؟ این واقعیت که مقاله بورلاتسکی، مانند نوشته‌های قبلی‌اش در مورد چین، توسط دستگاه سانسور شوروی تأیید شد، نشان می‌داد که ایده‌های او از حمایت قوی رهبری اتحاد جماهیر شوروی برخوردار است.

بورلاتسکی معتقد بود که جناح محافظه کار دنگ در حزب عمیقاً از بازگشت به هرج و مرج انقلاب فرهنگی می‌ترسد. بنابراین حفظ احترام عمومی نسبت به مائو دو هدف را دنبال می‌کرد: اول، زخم‌های چپ را تسکین می‌داد، و تضمین می‌کرد که مائو همچنان مورد احترام قرار می‌گیرد و رادیکال‌ها را از مخالفت آشکارا با سیاست‌های دنگ باز می‌داشت؛ دوم، حفظ کیش شخصیت مائو کار را برای هر رهبر چینی دیگر، از جمله دنگ، سخت‌تر می‌کرد تا بتواند کیش شخصیتی برای خود بسازد. این تضمینی بود برای جناح‌های مختلف در حزب کمونیست چین تا مطمئن باشند دیگر هیچ گروهی قدرت را در انحصار خود نخواهد داشت. از نظر بورلاتسکی به همین دلیل "برای رهبران چین مفید بود که وانمود کنند که به این نمایش سیاسی جدید اعتقاد دارند"^[۵۸]. با وجود سیاست‌های اقتصادی جدید که از سوی دنگ شیائوپینگ اعمال می‌شد، احترام به مائو همچنان ادامه یافت.

بورلاتسکی معتقد بود که تداوم مائوئیسم در چین یک ظاهر سازی است. از دیدگاه او مهم‌ترین پرسش این بود که "نماینده دولت جدید کیست؟" و پاسخ این بود: "دنگ شیائوپینگ رئیس دولت جدید است." از آنجایی که سیاست‌های دنگ "بی‌تردید نشان‌دهنده جستجوی رویکردی واقع‌بینانه‌تر برای مشکلات شدیدی بود که کشور با آن مواجه است"، بورلاتسکی به این نتیجه رسید که اعتدال و ثبات، دو مؤلفه اصلی سیاست‌های چین در آینده خواهد بود. دنگ تنها سیاستمدار چینی نبود که از این رویکرد جدید حمایت

^۱ هوا گوئوفنگ پس از مرگ مائو به رهبری حزب کمونیست رسید و تأکید کرد که هرچه مائو دستور داده و هر چه مائو انجام داده مطلقاً مورد تأیید رهبری جدید حزب کمونیست است. در همان زمان این تأکید هوا به "دو هر چه" معروف گردید. م

می‌کرد. در نوامبر ۱۹۸۰، هو یائوبانگ^۱، رهبر جدید حزب کمونیست چین نیز در ملاقات با سیاستمدار اسپانیایی از مائو انتقاد کرد. بورلاتسکی عقیده داشت که "هو یائوبانگ نیز از حامیان اصلاحات بزرگ در چین است." در همین حال، ژائو زیانگ، متحد دنگ که جایگزین هوآ گوئوفنگ شد، زمانی که فرماندار استان سیچوان بود، برای تغییر ساختار بخش کشاورزی از سازوکار بازارها استفاده کرد [۵۹]. بورلاتسکی تاکید می‌کرد که رهبران ارشد چین به اعتدال سیاسی و توسعه اقتصادی متعهد هستند.

تفسیر بورلاتسکی از سیاست‌های چین منحصر به فرد نبود. تفسیر او به روشنی منعکس کننده اجماع نظر شکل گرفته در غرب بود. تحلیلگران غربی متفق القول بودند که دنگ شیائوپینگ می‌خواهد سیاست چین را از چپ‌گرایی مائو دور کند [۶۰]. در واقع، با توجه به ارجاعات گسترده‌ی بورلاتسکی به نویسندگان خارجی، بسیاری از تحلیل‌های او از گزارش‌های غربی یا ژاپنی وام گرفته شده بود [۶۱]. اما هدف اصلی او تفسیر چین دوران دنگ برای خوانندگان شوروی بود و تحلیل خود را به نحوی ارائه می‌داد که خوانندگان شوروی به ساده‌ترین شکل سیاست‌های اعتدال‌گرایانه‌ی دنگ را درک کنند. در حالی که پژوهشگران شوروی در مؤسسه خاور دور، سیاست خارجی چین را با این ادعا که پکن سوسیالیسم را کنار گذاشته، به‌شدت مورد انتقاد قرار می‌دادند، بورلاتسکی روشی مخالف را در پیش گرفت. بورلاتسکی اصرار داشت که چین تحت رهبری دنگ با کنار زدن انحرافات مائوئیستی به سوسیالیسم باز خواهد گشت. وی معتقد بود: "در سطوح مختلف جامعه چین، هزاران نفر از مشتاقان، رویای تغییر ساختار و بازسازی کشور و بازگرداندن آن به مسیر توسعه سوسیالیستی را در سر می‌پروراند." "امواج ابتکار و اشتیاق به مطبوعات نفوذ می‌کند و در جریان مبارزات سیاسی مختلف در دولت چین انعکاس می‌یابد" [۶۲].

بورلاتسکی و شکاکان چینی در مؤسسه خاور دور در مورد این که آیا سیاست‌های چین لزوماً به بازگشت به سوسیالیسم یا کنار گذاشتن آن منجر می‌گردد، اختلاف نظر داشتند. بورلاتسکی تمایل داشت که اصلاحات از نظر شوروی مشروعیت پیدا کند، بنابراین اصلاحات چین را با "سیاست اقتصادی جدید" لنین - دوره ای در دهه ۱۹۲۰ که لنین استفاده از بازارها را در اقتصاد شوروی پذیرفت - مقایسه می‌کرد. در همین حال، مخالفان اصلاحات چین تاکید داشتند که انحلال تعاونی‌های کشاورزی به معنای از بین بردن دستاوردهای سوسیالیسم است [۶۳]. مخالفان بورلاتسکی هرگونه شباهت بین سیاست‌های چین و "سیاست اقتصادی جدید" را انکار می‌کردند، تا مبدا خوانندگان شوروی سیاست‌های دنگ را لنینیستی و در نتیجه قابل قبول تفسیر کنند.

در اواسط دهه ۱۹۸۰، طرفداران شوروی و مخالفان آزادسازی اقتصادی، علی‌رغم تفاوت در تفسیرها، به طور فزاینده‌ای استدلال بورلاتسکی مبنی بر کاهش نفوذ مائوئیسم را پذیرفتند. مقاله ای که در سال ۱۹۸۲ در مجله مسائل خاور دور - مجله ای که برای مدت‌های طولانی ابزاری برای تخطئه‌ی چین بود - منتشر شد ستایش بورلاتسکی از اصلاحات ساختار قانونی چین را تکرار کرد و "محکومیت سرکوب‌های مائوئیستی، اعاده حیثیت رئیس جمهور سابق جمهوری خلق چین، لیو شائوچی^۲ پس از مرگ او، و بزرگ - داشت قربانیان مبارزات سیاسی مائوئیستی" را یک رویداد "بسیار مهم سیاسی" توصیف کرد [۶۴]. در این

¹ Hu Yaobang

² Liu Shaoqi

مقاله تاکید شده بود که رد سیاست‌های اقتصادی مائوئیستی توسط دولت چین، از جمله "انتقاد شدید" از برنامه‌ی جهش بزرگ به جلو و توصیف انقلاب فرهنگی به عنوان یک "فاجعه"، مهم‌تر از انتقاد سیاسی از مائوئیسم است [۶۵]. گزارش‌های محرمانه تهیه شده توسط موسسه خاور دور به نتایج مشابهی رسیدند. در یک تحلیل تصریح شده بود که برنامه احیای اقتصادی چین به جای رادیکالیسم مبتنی بر واقع‌گرایی است. تلاش برای جهش به جلو جای خود را به این بیانیه داد که کشور چین تا اواسط قرن بیست و یکم قادر خواهد بود "به سطح کشوری توسعه یافته نزدیک شود" [۶۶]. دوران تعصب چپ‌گرایانه در چین به پایان رسیده بود و سیاستمداران شوروی این موضوع را درک کرده بودند.

گرایش برژنف به برقراری ارتباط با چین

بهبود روابط بین مسکو و پکن، تلاش‌های شوروی برای درک تحولات چین را تشدید کرد. در اوایل دهه ۱۹۸۰، رهبران شوروی نگران گرم شدن سریع روابط آمریکا و چین بودند و در واکنش به این موضوع، به کاهش تنش با پکن اقدام کردند. این امر مستلزم محدود کردن تقابل‌های ایدئولوژیک با پکن، و حل و فصل مناقشه مرزی و سایر اختلافات بود. در سال ۱۹۸۱، لئونید برژنف رهبر شوروی، در یکی از سخنرانی‌هایش برای کاستن از جنگ تبلیغاتی اقدام کرد. او از تکرار اتهامات مبنی بر اینکه چین تحت حکومت دنگ صرفاً ادامه مائوئیسم است، خودداری نمود؛ و در عوض اظهار داشت که "تحولات" در "سیاست‌های داخلی چین رخ داده و رهبری چین تا حدودی بر میراث مائوئیستی فائق آمده است" [۶۷]. این انقفاقی قابل توجه بود زیرا مبلغان شوروی دیگر نمی‌توانستند به سادگی انقلاب فرهنگی و جهش بزرگ به جلو را مدرکی دال بر انحراف چین از سوسیالیسم اعلام کنند. اکنون حتی رهبر اتحاد جماهیر شوروی نیز اعتراف کرده بود که چین مائوئیسم را کنار گذاشته است.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، مسکو به کاهش تبلیغات ضد چینی خود ادامه داد. در سال ۱۹۸۲، دو کارشناس ارشد وزارت خارجه شوروی، میخائیل کاپیتسا و سرگئی تیخوینسکی^۱ - در بالاترین سطح روابط دیپلماتیک طی سالیان طولانی - از پکن بازدید کردند [۶۸]. در همان سال، برژنف برای ایراد سخنرانی به تاشکند سفر کرد و خواستار بهبود روابط چین و شوروی شد. برژنف، در تاشکند تمایل خود را برای کاهش تقابل ایدئولوژیک نشان داد و گفت اختلاف میان دو کشور ناشی از درک متفاوت آنها از سوسیالیسم نیست، بلکه عمدتاً بر سر سیاست‌های خارجی است. برژنف اعلام کرد: "علیرغم اینکه ما آشکارا بسیاری از جنبه‌های سیاست (به ویژه سیاست خارجی) رهبری چین را، به دلیل مغایرت با اصول و معیارهای سوسیالیستی، مورد انتقاد قرار داده و همچنان به انتقاد ادامه می‌دهیم"، "اما هرگز سعی نکرده ایم در امور داخلی جمهوری خلق چین دخالت کنیم". این البته حقیقت نداشت، اما همین سخنان سیگنال مهمی برای پژوهشگران شوروی بود. برژنف تأکید کرد که "ما وجود نظام سوسیالیستی در چین را انکار نکرده و نمی‌کنیم"، "اگرچه پیوند پکن با سیاست امپریالیست‌ها در عرصه جهانی با منافع سوسیالیسم در تضاد است" [۶۹].

بعدها الکساندر بووین، نویسنده‌ی سخنرانی برژنف، توضیح داد که منطقی برژنف ساده بود: "مائو رفته است، باند چهار نفره در زندان است، بنابراین چیزی باید تغییر کرده باشد، و نباید بدتر شده باشد" [۷۰]. سخنرانی برژنف نشان داد که انتقادات شوروی از این پس بر سیاست خارجی پکن متمرکز خواهد شد، نه سیاست داخلی آن. دیگر لازم نبود که با تحلیل‌های ارتدوکس کورکورانه ادعا شود که هرگونه تغییر در سیاست‌های اقتصادی چین نشانه‌ای از پایمال کردن منافع طبقه کارگر است. عصر جدیدی از عینیت و واقع بینی در تحلیل شوروی از اقتصاد چین آغاز شده بود.

این فضای جدید به طور فزاینده‌ای در تحلیل شوروی از ایدئولوژی چین قابل مشاهده بود. البته پژوهشگران شوروی در گذشته مباحثات سیاسی در پکن را بررسی کرده بودند، اما انتشارات مؤسسه خاور دور و سایر مراکز پژوهشی، به دلیل این که می‌خواستند اثبات کنند مائو و جانشینانش از مسیر

¹ Sergei Tikhvinsky

سوسیالیستی منحرف شده‌اند، محدودیت‌های زیادی داشتند. سخنرانی برژنف با تأیید این موضوع که علیرغم اشتباهات مائو، دولت چین از "اصول و معیارهای سوسیالیستی" پیروی می‌کند، شرایط را تغییر داد [۷۱]. بدان معنا که دستگاه‌های تبلیغاتی شوروی به انتقاد از انقلاب فرهنگی ادامه می‌داد، اما مطبوعات شوروی اکنون می‌توانست مستقیماً در مورد سیاست داخلی چین گزارش دهد؛ بدون اینکه در مباحثات مربوط به مفهوم سوسیالیسم درگیر شود.

یکی از اولین مقالات منتشر شده در فضای باز جدید، نوشته‌ی ایوان نائوموف^۱، به بررسی اشکال جدید مالکیت در چین پرداخت. این مقاله در سال ۱۹۸۴ منتشر شد. مقاله نائوموف یک سال قبل از شروع پرسترویکا در اتحاد جماهیر شوروی - حتی قبل از به قدرت رسیدن گورباچف - مباحثات مربوط به نحوه‌ی عملکرد مالکیت دولتی، خصوصی یا مختلط در چین را مورد بررسی قرار داد. نائوموف تردیدی نداشت که براساس سخنان برژنف مبنی بر اینکه چین کشوری سوسیالیستی و مشروع است، گونه‌های جدید مالکیت در چین با سوسیالیسم سازگار است؛ حتی اگر پکن تعاونی‌های کشاورزی را منحل، بسیاری از شرکت‌های دولتی را خصوصی و سیاست‌های اساسی کمونیستی را معکوس کند.

نائوموف استدلال کرد که تعریف مجدد مالکیت یکی از مهم‌ترین سؤالات در چین معاصر است. به استثنای مائوئیست‌های سرسخت، اکثر چینی‌ها، به ویژه آن‌هایی که به دنگ شیائوپینگ نزدیک بودند، دریافته‌اند که جهش بزرگ به جلو و انقلاب فرهنگی فاجعه‌بار بوده است. بسیاری از کارشناسان سیاست‌های اقتصادی دولت را عامل عقب ماندگی کشور می‌دانند. نائوموف خاطرنشان کرد: پیش از دنگ، چین از سال‌های پس از انقلاب حتی یک اصلاح اقتصادی علمی انجام نداده بود. در عوض، مشکلات به طور گسترده‌ای قابل مشاهده بودند: "تمرکز بیش از حد و عدم استقلال اقتصادی بنگاه‌های دولتی، بی‌توجهی به قوانین اقتصادی و سازماندهی، قطع ارتباط میان تولید و مصرف، رشد بوروکراسی" [۷۲]. نائوموف تصریح کرد که این مشکلات سیاستگذاران چینی را به یک جمع بندی اساسی کشانده است: نظام مالکیت در چین باید تغییر کند [۷۳].

نائوموف توضیح داد که دلیل معرفی انواع جدید حقوق مالکیت این است که رهبران چین دریافته‌اند که مالکیت اشتراکی "محرکی برای افزایش تولید ایجاد نمی‌کند" [۷۴]. تولید تحت کنترل دولت، ناکارآمد است، زیرا قادر به ایجاد انگیزه نیست. این استدلالی رادیکال بود که در برابر دهه‌ها تفکر اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی و چین قرار داشت. این سؤال که آیا قوانین اقتصادی اصلاً وجود دارند یا خیر، موضوعی بحث برانگیز در اقتصاد شوروی بود. بسیاری از تندروها استدلال می‌کردند که قوانین مارکسیسم-لنینیسم، عالی‌ترین قوانین عینی و علمی است. اما نائوموف خاطرنشان کرد که اقتصاددانان چینی این منطق را رد کرده و از ارائه‌ی مشوق‌های استقبال نموده‌اند.

پیش از این، تحلیلگران شوروی استقبال چین از مالکیت خصوصی را به رهبری منحرف و ضد سوسیالیست این کشور نسبت می‌دادند؛ ولی نائوموف معتقد بود که حذف تمرکززدایی توسط قوانین اقتصادی ضروری است. "شرایط بحرانی اقتصادی در چین نیازمند اقدامات فوری بود. . . و ارزیابی مجدد برخی از "ایده‌های راهنما" در مورد مالکیت ضروری به نظر می‌رسید [۷۵]. نائوموف توضیح داد که با نگاه به مشکلاتی که چین

¹ Ivan Naumov

را احاطه کرده، "تنها نتیجه طبیعی این است که نظام مالکیت در جمهوری خلق چین باید براساس مقررات جدید تنظیم و متحول گردد و به جای اقتصاد متمرکز و برنامه‌ریزی شده، به اقتصاد بازار تنظیم شده تبدیل شود [۷۶]. نائوموف در مورد اهمیت استدلال خود که در مورد چین و سایر کشورهای سوسیالیستی صدق می‌کرد، تردیدی نداشت. وی خاطرنشان کرد: بحث در مورد "قوانین عینی اقتصادی، در مورد اهداف تولید و اصول اساسی اقتصادی سوسیالیستی"، "سوالات نظری بسیار مهم در اقتصاد سیاسی سوسیالیستی" بود [۷۷]. و با توصیف این سؤالات به عنوان مسائل سوسیالیستی، به آنها مشروعیت بخشید و آنها را نه تنها در چین، بلکه در اتحاد جماهیر شوروی نیز به بحث گذاشت.

زمان یادگیری از چین؟

در پاییز ۱۹۸۵، فتودور بورلاتسکی به عنوان عضوی از انجمن دوستی شوروی و چین از چین بازدید کرد. او گزارشی از سفر خود را سال بعد در روزنامه برجسته *لیتراتورنیا گازتا*^۱، منتشر کرد. هدف اصلی بورلاتسکی این بود که خوانندگان شوروی به درستی اهمیت اصلاحات چین برای اتحاد جماهیر شوروی را درک کنند. در این زمان، مخاطبان بورلاتسکی صرفاً مخاطبان کتابخوان نبودند. پس از به قدرت رسیدن میخائیل گورباچف در سال ۱۹۸۵، بورلاتسکی دیگر صرفاً روشنفکری با نفوذ نبود؛ بلکه کسی بود که حتی دبیر کل حزب نیز به او توجه داشت [۷۸].

بورلاتسکی گزارش سفرهای خود در چین را بر اساس مجموعه‌ای از گفتگوها با افرادی که ملاقات کرده بود، تنظیم نمود. اولین نفر ژائو مائومی^۲، روستایی سی و هشت ساله‌ای بود که در مرکز چین و در فاصله دو کیلومتری از رودخانه یانگ تسه^۳ زندگی می‌کرد [۷۹]. ژائو گزارش داد که قبل از اصلاحات، این روستا در هر قطعه زمین ۱۰۰ تا ۱۵۰ کیلوگرم گندم و برنج برداشت می‌کرد، اما اکنون در هر قطعه ۸۰۰ کیلوگرم محصول برداشت می‌شود. بورلاتسکی گزارش داد، ژائو، علت رشد سریع تولید را کاهش قوانین حاکم بر مزارع اشتراکی و اعطای اختیارات بیشتر به کشاورزان برای تصمیم‌گیری مستقل می‌دانست. ژائو تاکید داشت که سیستم جدید به خوبی کار می‌کند و "درآمد هر خانواده در شش سال گذشته تقریباً دو برابر شده است" [۸۰].

افزایش بهره‌وری در بخش کشاورزی تنها تحولی نبود که بورلاتسکی در حومه چین متوجه آن شد. او دریافت که در بسیاری از روستاها، برخی از ساکنان، کشاورزی را رها کرده و به جای آن به تولید صنعتی روی آورده‌اند. بورلاتسکی گزارش داد که یک تعاونی در نزدیکی روستایی که ژائو زندگی می‌کند "تولید صنعتی در مقیاس کوچک" را آغاز کرده است. ساکنین این روستا کارخانه‌های کوچکی را برای تولید سیم، پیچ، الیاف مصنوعی و آجر، یک کارخانه بافندگی و یک کارگاه رنگرزی راه‌اندازی کرده‌اند. این تعاونی‌ها علاوه بر تولید، به حوزه‌های خدماتی نظیر خوابگاه، انبارهای بزرگ، کافه تریا، رستوران، گاراژ و سالن سینما

¹ Literaturnaia Gazeta

² Zhao Maomei

³ Yangtze

نیز ورود پیدا کرده‌اند. بورلاتسکی اظهار داشت همه این واحدها توسط تعاونی های محلی تأسیس شده اند که در اثر اصلاحات اقتصادی دنگ شیائو پینگ، قدرت جدیدی به دست آورده‌اند. مطمئناً روستاهای چین هنوز بسیار فقیر بودند و بسیاری از خانه‌ها آب لوله‌کشی، توالت و سیستم گرمایشی نداشتند. اما با این وجود، رونق در فعالیت‌های اقتصادی چشمگیر بود و درآمد مردم از زمان شروع اصلاحات به شدت افزایش یافته بود [۸۱].

بورلاتسکی، برای درک اصلاحاتی که این رونق جدید را ممکن ساخته بود، با اساتید دانشگاه شانگهای ملاقات کرد. پژوهشگران چینی به تغییرات متعددی اشاره کردند که زندگی روستایی را متحول نموده بود. همان گونه که بورلاتسکی متوجه شده بود، سیستم جدید قرارداد مسئولیت خانوادگی که قراردادهایی در چارچوب خانواده، تعاونی، شرکت‌های صنعتی روستایی یا انجمن‌های صنفی را شامل می‌شد، رشد تولید صنعتی کوچک و متوسط در روستاها را سبب شده بود. در واقع تعاونی‌های محلی، و نه برنامه ریزان مرکزی، از دیگر عوامل مهم تحول در روستاهای چین بود. گزارش پژوهشگران چینی با آنچه بورلاتسکی در مناطق روستایی دیده بود، مطابقت داشت: فقط در پنج سال، تولید غلات ۳۰ درصد افزایش یافته و درآمد دهقانان دو برابر شده بود [۸۲]. بورلاتسکی پرسشی را مطرح کرد که اغلب برای اصلاح‌طلبان مطرح می‌شد: آیا این امر باعث افزایش نابرابری درآمد در روستاها می‌شود؟ متخصصان چینی پاسخ دادند: "بله"، اما "ما با استفاده از مالیات تصاعدی، رشد درآمد را تنظیم می‌کنیم. در حال حاضر، ما بیشتر نگران مشکل غلبه بر فقر هستیم". در واقع، مصاحبه‌های بورلاتسکی نشان داد، بسیاری از محققان چینی تفسیرهای سنتی مارکسیستی-لنینیستی از رشد اقتصادی را قبول ندارند. با رواج مالکیت خصوصی در روستاها، برخی از دهقانان چینی ثروتمندتر از دیگران شده‌اند. در دهه ۱۹۳۰، اتحاد جماهیر شوروی این مشکل را با حذف دهقانان ثروتمندتر - کولاک‌ها - به عنوان یک طبقه حل کرد. پژوهشگران چینی این تصور را که مالکیت خصوصی یا نابرابری در ثروت ذاتاً استثمارگر است، رد کردند. آنها معتقد بودند که نابرابری خوب است، تا زمانی که وضعیت همه بهتر شود. آنها به بورلاتسکی گفتند که دهقانان ثروتمند ۱۱ تا ۱۳ درصد از ساکنان روستایی چین را تشکیل می‌دهند. اگر این گروه ثروت بیشتری به دست می‌آورند: "موفقیتشان نتیجه‌ی کار، ابتکار و نوآوری اقتصادی و به کارگیری دستاوردهای علمی است. شما خودتان شاهد رونق ساخت و ساز در روستاهای چین هستید. کلبه‌های سفالی با سقف‌های پوشیده از کاه، به سرعت با خانه‌های آجری جدید با سقف‌های سرامیکی جایگزین می‌شود. . . . بسیاری از خانواده‌ها نه یک دوچرخه، بلکه چندین دوچرخه دارند". اندیشمندان چینی از ظهور نخبگان روستایی جدید و رفاهی که آنها به ارمغان آورده بودند، استقبال می‌کردند، زیرا منافع حاصل از رشد اقتصادی در نهایت به طور گسترده میان جمعیت توزیع می‌شد و به تدریج "دهقانان متوسط‌ال‌حال به سطح ثروتمندان و فقرا به سطح اقشار متوسط جامعه خواهند رسید" [۸۳].

تنها مناطق روستایی نبودند که تحت سیاست‌های جدید دنگ شیائوپینگ شاهد تغییرات شدیدی بودند. بنگاه‌های صنعتی که عمدتاً در مناطق شهری مستقر بودند نیز به سرعت رشد کردند. کارخانه‌ی تولید رادیو که هیئت بورلاتسکی در استان ووکسی از آن بازدید کرد، رشد تولید ۷۰-۷۵ درصدی را بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۴ گزارش داد. سود سالانه ۱۲۰ درصد و بهره‌وری نیروی کار ۸.۵ برابر افزایش یافته بود. این

تحولات سریع چگونه ممکن بود؟ بورلاتسکی دلیل این امر را از مدیریت کارخانه پرسید و آنها پاسخ دادند که "همه چیز ناشی از اصلاحات اقتصادی است که چند سال پیش اعمال شد". مدیران به بورلاتسکی گفتند که چندین تغییر کلیدی رخ داده است. ابتدا، شرکت دولتی به یک "شرکت سهامی" تبدیل گردیده و به مدیران شرکت آزادی عمل جدیدی اعطا کرده است. قبل از به قدرت رسیدن دنگ شیائو پینگ، برنامه ریزان مرکزی اکثر تصمیمات را اتخاذ می کردند. اما، بر اساس گزارش بورلاتسکی اکنون مدیران شرکت گرچه "هنوز برنامه‌ای را از سوی دولت مرکزی دریافت می کنند، اما این برنامه به عنوان یک راهنما تلقی می شود، نه یک دستورالعمل لازم الاجرا. این برنامه شامل چند شاخص و بر اساس بهره‌مندی از سازوکار بازار طراحی شده است. تصمیمات شرکت بیشتر مبتنی بر تحولات بازار است. برای مثال، در تصمیم شرکت برای حضور در بازارهای صادراتی، واردات فناوری برای تولید انواع جدیدی از کالاها، توجه به تحولات بازار قطعی است. مدیر کارخانه به بورلاتسکی گفت: "در سال ۱۹۸۰ ابتدایی‌ترین ضبط صوت را تولید می کردیم، اما از سال ۱۹۸۴، در حال تولید ضبط صوت‌های دو کاسته با کیفیت متوسط و حتی عالی هستیم" [۸۴]. مدیران کارخانه تاکید داشتند که اکنون می توانند بدون دخالت دولت تصمیم بگیرند. آنها معتقد بودند "تغییر اصلی، واگذاری مسئولیت به مدیران بود. حق تصمیم‌گیری در مورد همه مسائل اساسی با مدیریت است". مدیر مسئولیت عملکرد شرکت را بر عهده دارد. بورلاتسکی گزارش داد: "حقوق مدیران و پاداش آنان به تحقق شاخص‌های تعیین شده وابسته است". خوانندگان شوروی ممکن است این پرسش را مطرح کنند که آیا این تحولات به استثمار نیروی کار منجر نشده است؟ مدیران کارخانه به بورلاتسکی پاسخ دادند: "درآمد کارگران ظرف چند سال ۶۰ درصد افزایش یافته است". به گفته بورلاتسکی، چنانچه این تحولات را نوعی استثمار بنامیم، استثمار بوده که کارگران شوروی می توانند به آن عادت کنند [۸۵].

سرانجام، بورلاتسکی با برخی از مقامات چینی که در طراحی برنامه اقتصادی جدید نقش داشتند، ملاقات کرد. او برای این که خوانندگانش نکته ای را درباره قابلیت انتقال سیاست های چین به اتحاد جماهیر شوروی از نظر دور ندارند، بخش مربوط به ملاقات با مقامات چینی را تحت عنوان "مفهوم اصلاحات سراسری" در مقاله برجسته کرد. مقامات چینی، مانند دیگر کسانی که با بورلاتسکی گفتگو کرده بودند، نتایج اقتصادی فوق‌العاده‌ای را گزارش کردند و مدعی شدند که رشد سالانه‌ی تولید از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ ۱۱ درصد بوده است. بورلاتسکی از مقامات چینی پرسید: "چه مدل اقتصادی می تواند چنین نتایجی را به همراه داشته باشد؟". "ویژگی های خاص این مدل چیست؟" و نتایج این مدل به طور ضمنی، برای اتحاد جماهیر شوروی چه درس‌هایی می تواند داشته باشد؟ مقامات چینی معتقد بودند اول و مهم‌تر از همه این که "استقلال بنگاه‌ها تا حد تبدیل آنها به تولیدکنندگان مستقل" - یا به عبارت دیگر، کاهش نقش برنامه‌ریزی مرکزی - محرک کلیدی توسعه اقتصادی بوده است. "هدف نهایی اصلاحات اقتصادی این بوده که مواد اولیه، از جمله مواد اولیه ای که با کمبود مواجه است... از طریق بازار توزیع شود". بورلاتسکی تاکید کرد که چینی ها این روند را با تجدید ساختار شرکت های کوچک و متوسط آغاز نموده‌اند. حتی مهم‌تر از همه اعطای مجوز به خانواده‌ها برای "راه اندازی کسب و کار و ورود به حوزه‌هایی نظیر؛ خدمات،

تجارت، و صنایع خانگی بوده است". رستوران‌ها، خیاطی‌ها و دیگر مشاغل کوچکی که بورلاتسکی در مناطق روستایی دیده بود، این توضیحات را تأیید می‌کرد [۸۶].

برای اینکه چنین سیستمی کار کند، شرکت‌ها باید بتوانند از سود خود استفاده کنند و بابت زیان نیز در تنگنا قرار گیرند. کارشناسان چینی به بورلاتسکی گفتند که این هدف آنها است: "تا پیش از این، کل سود در واقع توسط دولت مصادره می‌شد... و در عین حال تمام زیان‌های شرکت‌ها نیز توسط دولت جبران می‌گردید. اما اکنون بخشی از سود به بنگاه‌ها واگذار می‌شود". به گفته‌ی چینی‌ها، مالیات شرکت‌ها - که امری جدید برای اقتصادهای برنامه‌ریزی شده است، که عموماً سود را مصادره می‌کنند به جای این که بخواهند از سود بنگاه‌ها مالیات بگیرند. نرخ مالیات حدود ۵۰ درصد از سود شرکت‌ها تعیین شده که تقریباً برابر نرخ مالیات شرکت‌های آمریکایی است. البته این نگرانی وجود داشت که سیاست‌های جدید چین به معنای رستگاری نظام سوسیالیستی نیست، بلکه سرمایه‌داری را جایگزین سوسیالیسم نموده است. بورلاتسکی از پاسخ دهندگان چینی پرسید: آیا این تمرکززدایی... به تضعیف گونه‌های عمومی مالکیت منجر نمی‌شود؟" چینی‌ها پاسخ دادند که در واقع نابرابری درآمد به تنش اجتماعی منجر نشده است. "اجازه دهید تکرار کنم، ما با مشکل ثروتمندتر شدن ثروتمندان و فقیرتر شدن فقرا مواجه نشده‌ایم". آن‌ها آمار قابل توجهی در مورد کاهش بیکاری، افزایش دستمزدها و بهبود وضعیت سلامت مردم ارائه کردند. چین در اصلاحات بازاری با پیامدهای منفی کمی مواجه شد، اما مزایای زیادی را کسب کرد. بورلاتسکی معتقد بود که وقت آن رسیده است که اتحاد جماهیر شوروی به این تحولات توجه نشان دهد [۸۷].

در واقع، بسیاری در اتحاد جماهیر شوروی به این تحولات توجه داشتند. در اوایل دهه ۱۹۸۰، پیام بورلاتسکی - که سیاست‌های دنگ شیائوپینگ ارزش مطالعه دارد - در سراسر شوروی پخش شد. بسیاری از مقامات شوروی به کنایه اشاره کردند که سیاست‌های چین در واقع جدید نبوده است. سیاست "اصلاحات و گشایش سیاسی" دنگ شیائوپینگ شبیه "سیاست اقتصادی جدید" لنین است؛ و از تحولات سازوکار مدیریت اقتصادی که برخی از کشورهای اروپای شرقی مانند مجارستان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به کار بردند، نسخه برداری شده است. در حالی که اقتصاددانان شوروی تجربیات اقتصادی چین را ستایش می‌کردند، تحلیلگران سیاست خارجی مسکو از بهبود روابط بین چین و اروپای شرقی ابراز نگرانی می‌کردند چراکه نفوذ و منافع شوروی در آن منطقه را تهدید می‌کرد. کارشناسان شوروی گزارش می‌دادند که روابط چین و مجارستان بسیار نزدیک شده است. یکی از تحلیلگران تأکید داشت که این نزدیکی تا حدودی به دلیل ضرورت آشنایی پکن با "روش‌هایی است که مجارستان برای حل مشکلات اقتصادی به کار گرفته است" [۸۸]. اما مقامات شوروی چین را به عنوان الگو پذیرفته بودند، نه به این دلیل که فکر می‌کردند سیاست‌های اقتصادی پکن منحصر به فرد است، بلکه به این دلیل که معتقد بودند چین شواهد قانع‌کننده‌ای از آنچه که چنین اصلاحاتی می‌تواند به ارمغان آورد، ارائه می‌کند.

در اوایل دهه ۱۹۸۰، کمپین تبلیغاتی برای معرفی چین به عنوان یک الگوی موفق آغاز شد. در طول دهه ۱۹۸۰، بسیاری از مقامات و تحلیلگران ارشد شوروی از چین بازدید کردند تا هم درباره سیاست‌های اقتصادی پکن بیشتر بدانند و هم موفقیت سیاست‌های این کشور را به دیگر سیاست‌گذاران شوروی نشان

دهند. در سال ۱۹۸۳، الکساندر بووین^۱، دستیار برژنف که یکی از برجسته ترین نمایندگان روشنفکران مسکو در حزب کمونیست شوروی بود، به چین سفر کرد. در سال ۱۹۸۴، ایوان آرخیپوف^۲، معاون نخست وزیر که در دهه ۱۹۵۰ در سفارت شوروی در پکن خدمت می کرد، یک دیدار رسمی از چین داشت. افزایش چشم گیر فعالیت های دیپلماتیک به تحلیل های نویسندگانی مانند بورلاتسکی، که وعده می دادند دوران جدیدی در حال وقوع است، اعتبار بخشید [۸۹]. گئورگی آرباتوف، یکی از روشنفکران برجسته ی حزب کمونیست شوروی که در دهه ی ۱۹۶۰ همراه با بورلاتسکی، با محکوم کردن افراط گری های مائوئیست ها در عمل استالینیسیم در شوروی را مورد نقد قرار می داد، در سال ۱۹۸۵، از چین دیدن کرد و از دامنه ی وسیع اصلاحات به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. او برای گورباچف گزارشی نوشت و جزئیات آموخته هایش را شرح داد [۹۰]. در سال ۱۹۸۷، هیئتی از شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی از چین بازدید نمود [۹۱]. در سال ۱۹۸۸، آبل آگانبیگیان^۳ یکی از مشاوران ارشد اقتصادی گورباچف، برای دیدار با اقتصاددانان و پژوهشگران چینی به این کشور سفر کرد. آگانبیگیان در گفتگو با همتایان چینی خود مواردی نظیر؛ "کارآمدی اجاره ی بلندمدت اراضی کشاورزی به عنوان بخشی از اصلاحات ارضی، ضرورت حفظ تعادل بین شهر و روستا، ضرورت حفظ تعادل میان حقوق و وظایف دولت های محلی و مرکزی، . . . ضرورت آزادسازی قیمت ها و حفظ پیوند قیمت با بازار، ضرورت استقلال بانک ها (به ویژه از نفوذ مقامات محلی)، عملکرد کارآمد مناطق ویژه و موارد دیگر را مطرح کرد" [۹۲]. البته آگانبیگیان معتقد بود موارد بیشتری برای آموختن از چین وجود دارد.

مقاماتی از سراسر موسسات تحقیقاتی اتحاد جماهیر شوروی و حتی وزارتخانه های دولتی از چین بازدید کردند زیرا معتقد بودند تجربه این کشور درس های مهمی برای اتحاد جماهیر شوروی ارائه می کند. آگانبیگیان معتقد بود که سفر او به چین "و بهره گیری از تجربیات این کشور برای پیشبرد اصلاحات در شوروی درس هایی مفید به همراه دارد" [۹۳]. این بحثی رایج در سراسر شوروی و در میان موسسات پژوهشی بود. سرگئی استپانوف^۴ از مؤسسه اقتصاد نظام جهانی سوسیالیستی^۵ - نهادی که عموماً بر اروپای شرقی متمرکز بود - تأکید کرد که چین "تنها کشور سوسیالیستی است که اقتصاد و اصلاحات آن در مقیاسی مشابه با اتحاد جماهیر شوروی است. به همین دلیل، چین آزمایشگاه اصلی برای اصلاحات ما است" [۹۴]. گئورگی آرباتوف^۶ معتقد بود که سیاست های اقتصادی جدید چین "بار دیگر این کشور را به راهنمای عملی در سیاست داخلی اتحاد شوروی تبدیل کرده است. ما به طور فزاینده ای به موضوع اصلاحات چین علاقه مند شده ایم" [۹۵]. لئونید آبالکین، مشاور ارشد گورباچف در مسائل اقتصادی، اذعان داشت که "توسعه سریع و موفقیت آمیز کشاورزی از طریق کاربرد گسترده سیستم مسئولیت خانوار، توجه ما را به خود جلب نموده است. . . . چین موفق شده است که مشکل نه چندان ساده تأمین بازاری کالاهای مصرفی را بر اساس فعالیت تعاونی ها و کار فردی حل کند" [۹۶].

¹ Aleksandr Bovin

² Ivan Arkhipov

³ Abel Aganbegyan

⁴ Sergei Stepanov

⁵ Institute of the Economy of the World Socialist System

⁶ Georgy Arbatov

این فقط اصلاح طلبان نبودند که برای درس گرفتن نگاه خود را به چین معطوف کرده بودند. مقامات مؤسسه خاور دور نیز به چین به عنوان آزمایشگاهی مهم توجه داشتند. در سال ۱۹۸۵، مجله مؤسسه خاور دور، یک بخش با موضوع سیاست‌های چین، با این استدلال که برای خوانندگان شوروی جالب است، به صورت ماهانه منتشر کرد [۹۷]. در سال ۱۹۸۶، یوگنی کونوالوف^۱، رئیس بخش چین در مؤسسه خاور دور، به یک روزنامه نگار گفت: "آنچه در چین در حال وقوع است برای ما بسیار حائز اهمیت است. . . . ما اکنون به اصلاحات آنها به گونه‌ای نگاه می‌کنیم که گویی کار شخصی خودمان است" [۹۸]. این نگرش به زودی به سلسله مراتب حزب کمونیست راه یافت. در سال ۱۹۸۵، کمیته مرکزی حزب، دفتری ویژه برای بررسی تلاش‌های بازسازی اقتصادی چین ایجاد کرد [۹۹]. اولگ ترویانوفسکی^۲، سفیر اتحاد جماهیر شوروی در پکن، تاکید داشت که "چین در مسیر اقتصاد بازار پیش رفته است"، "و فرصتی برای ما فراهم کرده تا از نوآوری‌های آنها درس‌های مفید بسیاری بیاموزیم" [۱۰۰].

گورباچف شخصا به دقت سیاست اقتصادی چین را دنبال می‌کرد. در سال ۱۹۸۸، رهبر اتحاد جماهیر شوروی در یک سخنرانی پرمخاطب در شهر کراسنویارسک^۳ در سیبری گفت: "در فرایند پر قدرت بازسازی اقتصادی، چیزی جدید و اساسی . . . در روابط ما با چین در حال رخ دادن است". گورباچف روندهای اقتصادی و سیاسی دو کشور را مقایسه کرد. وی معتقد بود "این واقعیت که در حال حاضر تغییرات درونی بسیار عمیقی در این دو کشور بزرگ سوسیالیستی در جریان است" موضوعی بسیار حائز اهمیت است. "علاقه عمیق اتحاد جماهیر شوروی و چین به یکدیگر احیا شده و سرشار از مفاهیم جدید است. جاذبه متقابل - ارتباط بین دو کشور را من این گونه تعبیر می‌کنم - در حال افزایش است" [۱۰۱]. در واقع، در اواسط دهه ۱۹۸۰، علاقه جدید به تجربه چین، و ارتباط جدید میان چین و سیاست‌های اقتصادی مبتکرانه، در سراسر جامعه شوروی - و نه تنها در میان نخبگان - گسترش یافت. یکی از روزنامه‌نگاران شوروی نقل می‌کند که "از ابران پیاده در خیابان‌های مسکو می‌پرسیدند که با شنیدن نام چین چه ایده‌هایی به ذهنشان خطور می‌کند؟ آنها به دیوار بزرگ و پایتخت چین، یعنی پکن اشاره می‌کردند. آنها از کالاهای معروف چینی نام می‌بردند. . . اما تقریباً هر یک از کسانی که مورد سؤال قرار گرفتند کلمه "اصلاحات" را ذکر کرده بودند [۱۰۲]."

پژوهش‌های دانشگاهی و سیاست‌گذاران شوروی

آیا این تحولات فکری به اتخاذ سیاست‌های اقتصادی جدید منجر شد؟ برخی از مورخان استدلال کرده‌اند که سیاست‌گذاران شوروی ناآگاه بودند و به قول یکی از محققین برجسته، "به نظر می‌رسید که خود گورباچف نیز از تجارب اصلاحات معاصر در کشورهای کمونیستی غافل است" [۱۰۳]. ولی در واقع، زمانی که گورباچف در قدرت بود، بسیاری از مشاوران ارشد او را دانشگاهیان تشکیل می‌دادند. به همین دلیل پذیرش این استدلال که رهبری اتحاد جماهیر شوروی، هم از جامعه خود و هم از تجربه کشورهای دیگر غافل بود،

¹ Evgeny Kononov

² Oleg Troianovskii

³ Krasnoyarsk

دشوار است. اغلب مشاوران گورباچف همان دانشگاهیانی بودند که در وهله اول تفکر آزادسازی اقتصادی و ضرورت یادگیری از خارج را رواج دادند.

آرشیوهای شوروی مکرراً نشان می دهند که تحقیقات دانشگاهی برای بالاترین سطوح اجرایی شوروی، به وزارت خانه‌ها، شورای وزیران، و کمیته مرکزی حزب کمونیست ارسال می شد [۱۰۴]. سیاستگذاران به بهترین تحلیل‌های موجود در اتحاد جماهیر شوروی دسترسی کامل داشتند. پژوهشگران در بسیاری از مؤسسات، سؤالات تحقیقاتی خود را بر اساس مسائلی تنظیم می کردند که برای سیاستگذاران مهم بود. برای مثال، مدیریت مؤسسه خاور دور، برنامه‌های پژوهشی این مؤسسه را به نحوی برنامه‌ریزی کرد تا نه تنها "پیامد تحولات اجتماعی-اقتصادی و علمی-فنی چین" را پیش‌بینی کند، بلکه بتواند "توصیه‌هایی برای استفاده از تجربه چین در حوزه اصلاحات اقتصادی" برای اتحاد جماهیر شوروی ارائه نماید [۱۰۵]. تحلیلگران شوروی تفسیرهای زیادی را برای سیاستگذاران ارسال می کردند.

آیا رهبران شوروی واقعاً مطالبی را که دریافت می کردند می خواندند؟ آیا تحقیقات در مورد چین بر تصمیم‌گیری آنها تأثیر داشت؟ شواهد نشان می دهد که چنین بوده است. گورباچف به قدری برای نظرات دانشگاهیان شوروی ارزش قائل بود که چندین محقق برجسته را به مناصب سطح بالا منصوب کرد. اولگ بوگومولوف^۱، گئورگی آرباتوف، آبل آگانبیگیان، الکساندر یاکولف^۲ و یوگنی پریماکوف^۳ که همگی مؤسسات پژوهشی مهمی را اداره می کردند، در دوران پرسترویکا نقش مهمی در سیاست شوروی داشتند و همگی آنها از مشاوران گورباچف بودند. بوگومولوف عضو یکی از کمیته‌های سازمان برنامه‌ریزی مرکزی بود و تجربه‌ی سایر کشورهای سوسیالیستی، به ویژه چین را مطالعه می کرد [۱۰۶]. پریماکوف و یاکولف در دفتر سیاسی حزب کمونیست خدمت می کردند و در زمره بانفوذترین رهبران سیاسی کشور قرار داشتند. در همان زمان، نویسندگان و دانشگاهیانی نظیر فئودور بورلاتسکی و تاتیانا زاسلاوسکایا^۴ به طور منظم به رهبران شوروی از جمله گورباچف مشاوره می دادند. در همین حال، آناتولی چرنیایف، مقامی که از بی‌توجهی نظام اجرایی شوروی نسبت به تحقیقات دانشگاهی انتقاد می کرد، دستیار ارشد گورباچف در سیاست خارجی شد. مقامات شوروی می دانستند که بسیاری از سیاست‌های چین در دهه ۱۹۸۰ منعکس کننده همان چیزی است که اروپای شرقی یک دهه قبل از آن به انجام رسانیده بود [۱۰۷]. اقتصاددانان شوروی که به اصلاحات بازار علاقه‌مند بودند، پس از مطالعه دقیق اقتصاد متحدان اروپای شرقی خود، از ساز و کارهای مختلفی که برای بازسازی برنامه‌ریزی مرکزی قابل استفاده بود، آگاهی داشتند. تاریخ اتحاد جماهیر شوروی در دوران "سیاست اقتصادی جدید" لنین نیز ایده‌های بالقوه زیادی را مطرح می کرد. مثال چین برای طرفداران اصلاحات بازار در شوروی مفید بود؛ از یک سو به دلیل اتفاقات زمانی - دنگ شیائوپینگ درست قبل از گورباچف به قدرت رسید - و از سویی دیگر به این دلیل که برخلاف مجارستان یا یوگسلاوی، به نظر می رسید که نرخ‌های رشد بالای چین شواهد محکمی را از کارایی سیاست‌های مبتنی بر بازار به دست می دهد. روشنفکرانی که چین را الگویی موفق می دانستند، از تجربه این کشور به عنوان برگ برنده در

¹ Oleg Bogomolov

² Aleksandr Yakovlev

³ Yevgeny Primakov

⁴ Tatiana Zaslavskaya

مباحثات سیاسی استفاده می‌کردند. چنانچه کسی سؤال می‌کرد که آیا مزارع اشتراکی باید با اجاره‌ی اراضی به افراد جایگزین شود، یا این که آیا در صنایع باید مشوق‌های مادی تعیین شود، آنان پاسخ می‌دادند: "به چین نگاه کنید". در اواسط دهه ۱۹۸۰، گروهی از روشنفکران و کارشناسان ارشد نزدیک به میخائیل گورباچف اعتقاد داشتند که سیاست چین به طور قطعی تغییر کرده، و اقتصاد این کشور به دلیل انجام اصلاحات بازاری در حال رشد است. گورباچف به محض اینکه در سال ۱۹۸۵ به عنوان دبیر کل منصوب شد، به همراه مشاورانش سیاست‌های دنگ شیائو پینگ را به عنوان الگویی برای اتحاد جماهیر شوروی پذیرفت و از جهش اقتصادی چین برای شکل دادن به اصلاحات اقتصادی در شوروی استفاده کرد.

فصل سوم

قمار گورباچف

گروه‌های ذی‌نفوذ و پرسترویکا

در ژانویه ۱۹۹۰، زمانی که نظام اقتصادی - سیاسی اتحاد جماهیر شوروی در شرف فروپاشی بود، گورباچف در نشست اعضای حزب کمونیست لیتوانی گفت: "سیاست از اقتصاد تبعیت می‌کند" [۱]. درک منظور گورباچف از این جمله ساده بود. با گذشت ۵ سال از آغاز پروستریکا، ترکیبی از سقوط تولید صنعتی، کمبود مواد غذایی و تورم، فضای سیاسی اتحاد جماهیر شوروی را به شدت دوقطبی کرده بود. هواداران اصلاحات رادیکال که از خصوصی سازی شرکت‌های دولتی و انتقال سریع به اقتصاد بازار حمایت می‌کردند با حامیان نظام اقتدارگرا، که معتقد بودند فقط نظام سیاسی استالینیستی می‌تواند نظم اقتصادی را برقرار کند، در تقابل قرار گرفته بودند. رهبران محلی و شرکت‌های صنعتی از این تقابل برای کسب قدرت و منابع بیشتر و تضعیف دولت مرکزی بهره می‌بردند. گروه‌های قدرتمند و ذی نفوذ از جمله بخش انرژی و مجتمع‌های صنعتی - نظامی در تلاش بودند تا امتیازات خود را حفظ کنند. هر یک از این نیروها قدرت سیاسی شوروی را به سمتی می‌کشید و گورباچف که پایگاه سیاسی قدرتمندی نداشت و از نظر اقتصادی ورشکسته به نظر می‌رسید در میانه‌ی این کشمکش گیر افتاده بود و قادر نبود تا برنامه‌ی منسجمی را طراحی و اجرا کند. به همین جهت بود که احساس می‌کرد نیروهای اقتصادی قدرتمندتر از او هستند. ولی باور گورباچف نسبت به این که سیاست اقتصاد را دنبال می‌کند ناشی از اشتباه در شناخت نیروهایی بود که نهایتاً اتحاد شوروی را به نابودی کشاندند. در واقع منازعات ایدئولوژیک درباره‌ی مفهوم سوسیالیسم و کشمکش میان گروه‌های ذی نفوذ در جهت حفظ منافع جناحی، سیاست‌های کرم‌لین را تعیین می‌کرد. تقابل میان گروه‌های ذی نفوذ صنعتی با گورباچف، سرنوشت اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های پایانی را رقم زد. موانع بی‌شمار مانع از حل مشکل کسری بودجه شد و رقابت‌های سیاسی امکان به کارگیری تجاربی را که تحلیلگران شوروی از تحولات اقتصادی چین آموخته بودند، غیر ممکن ساخت.

فضای سیاسی شوروی به هنگام آغاز پرسترویکا

استالین تاکید داشت که حزب کمونیست در مورد همه چیز تصمیم می‌گیرد؛ ولی مورخان پروسترویکا در مورد نقش رهبری حزب کمونیست در سال‌های پایانی اتحاد شوروی به نحو حیرت‌انگیزی سکوت اختیار کرده‌اند. اکثر تحلیل‌ها در مورد وضعیت سیاسی اتحاد شوروی به هنگام به قدرت رسیدن گورباچف در سال ۱۹۸۵ بر دو گروه تاکید داشته‌اند: نخست، اصلاح طلبان لیبرال که توسط یکی از نظریه

پردازان برجسته پرسترویکا یعنی الکساندر یاکولف^۱، رهبری می شد و مورد حمایت روشنفکران و برخی از مقامات ارشد حزب بود. این اصلاح طلبان خواهان آزادسازی سیاسی، کاهش سانسور و سیاست خارجی کمتر مداخله جویانه بودند. اگرچه در روزهای اولیه پرسترویکا، موضع اصلاح طلبان در خصوص چگونگی بهبود وضعیت اقتصادی چندان مشخص نبود، اما آنها نیز به مانند دیگران، خواهان اقتصادی پویاتر و کارآمدتر بودند. در دفتر سیاسی - درست جایی که سیاست های اصلی تعیین می گردید- مخالفان اصلاحات توسط یگور لیگاچف رهبری می شدند. لیگاچف و متحدانش با هرگونه تلاش در جهت انتقاد از سیاست های استالینیستی مخالف بودند و تصور می کردند که کشور برای دفع تهاجم سرمایه داری به یک ارتش قوی نیاز دارد. ارتش و نهادهای امنیتی، در مباحث اقتصادی عموماً از دیدگاه سنتی حزب کمونیست حمایت می نمودند [۲].

در پس مناظره های ایدئولوژیک میان اصلاح طلبان و سنت گرایان، اعضای رهبری حزب در خصوص همه چیز تصمیم گیری می کردند. در دوران استالین به دلیل کشتن و به زندان انداختن اعضای حزب کمونیست، رهبری حزب مدام در حال تغییر بود. در نظام سیاسی شوروی در دوران استالین استفاده از خشونت به دو دلیل موثر بود: اول تغییر نخبگان حاکم را تضمین می کرد. کشتن رهبران ارشد حزب مانع از شکل گیری گروه قدرتمندی می شد که بتواند در مقابل تصمیمات استالین ایستادگی کند. دوم، تهدید به خشونت رهبران حزب را مطیع استالین نگاه می داشت و به طور مثال تضمین می کرد که مدیران شرکت ها جرئت نداشته باشند که اهداف تعیین شده را نادیده بگیرند. به لطف سوسیالیسم دولتی، شرکت های با عملکرد ضعیف از انحلال در امان بودند؛ اما خود مدیر امنیتی نداشت.

در دوران برژنف، بسیاری از کادر رهبری حزب افرادی بودند که در دوران استالین و جنگ جهانی دوم جان به در برده بودند. آن ها از انقلاب آسیب دیده بودند و به همین دلیل از ثبات دوران برژنف استقبال کردند. اما برژنف متوجه نبود که پاکسازی نقش کلیدی در کارایی نظام سیاسی و اقتصادی شوروی ایفا می کرد. بدون وجود سازوکاری برای جوان سازی رهبری، نخبگان موقعیت خود را تحکیم کردند و شبکه های حامی پروری ایجاد و تقویت شدند؛ و در نتیجه انضباط حزبی سست شد. در زمان برژنف، اعدام پاسخی عادی به اهداف تحقق نیافته ی تولید نبود. در اقتصاد سوسیالیستی دولتی در دوران استالین، خشونت همان نقشی را ایفا می کرد که مشوق های بازار در اقتصاد سرمایه داری ایفا می کند. در واقع خشونت ابزاری بود برای حصول اطمینان از اینکه کارگران و مدیران سخت و مؤثر کار می کنند. نظام سیاسی در دوران پس از استالین، به دلیل خشونت کمتر، اهرم اصلی برای تضمین کارایی اقتصادی را کنار گذاشت.

در اواسط دهه ۱۹۸۰، در نتیجه این تحولات، حزب کمونیست تحت سلطه ی گروه های ذی نفوذی قرار گرفت که در دفاع از منافع خود از قدرت بسیار زیادی برخوردار بودند. در مورد مسائل سیاسی و سیاست خارجی، اختلافات ایدئولوژیک اهمیت زیادی داشت؛ اما در مورد مسائل اقتصادی، گروه های ذی نفوذ صنعتی و بوروکرات هایی که از طریق دستگاه حزب کمونیست فعالیت می کردند، مهم ترین نقش را ایفا می نمودند. مقامات باسابقه در وزارت خانه های صنعتی شوروی پایگاه های قدرت و شبکه های حمایتی داشتند که به آنها اجازه می داد سیاست هایی را مستقل و گاه در تضاد با تمایلات رهبری حزب طراحی و اجرا

¹ Aleksandr Yakovlev

کنند[۳]. در بیشتر دوران پس از جنگ، این موضوع مشکل چندانی ایجاد نمی‌کرد؛ زیرا رهبرانی مانند برژنف عموماً آنچه را که صنایع می‌خواستند به آنها اعطا کرده بودند. اما با روی کار آمدن گورباچف سیاست‌های اقتصادی برای وزرای صنعتی خوشایند نبود و به همین جهت به مخالفت با برنامه‌های اقتصادی وی برخاستند. قدرت اعمال شده توسط این وزارتخانه‌ها بر اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی به طور گسترده توسط پژوهشگران شوروی مورد توجه قرار گرفته بود[۴]. به عنوان مثال، تاتیانا زاسلاوسکایا^۱، جامعه‌شناس بانفوذ، آشکارا بیان می‌کرد که "وزارتخانه‌ها قدرتمندترین دولت در داخل دولت هستند" و "مهم‌ترین عنصر در ساختار قدرت دولتی" محسوب می‌شوند[۵]. هر وزیر برای خود یک امپراطور است[۶] و به سازمان خود به عنوان ملک شخصی می‌نگرد و دارایی‌های وزارتخانه را متعلق به خود می‌داند؛ او از وزیر ماشین‌آلات ساختمانی نقل قول کرد که "من ۳۳۰ مزرعه‌ی دولتی دارم" "گاوه‌های من ۶۰۰۰ لیتر شیر می‌دهند. از نظر میزان تولید اندازه‌ی وزارتخانه‌ی من، چیزی میان اوکراین و قزاقستان است".

قدرت عظیمی که چنین بوروکرات‌هایی در اختیار داشتند، شرکت‌ها را ناگزیر می‌ساخت که برای جلب حمایت وزیر لابی کنند. به عنوان مثال، یکی از روزنامه‌های مسکو گزارش داد: اگرچه ۳۵۰۰ نفر در دفتر مرکزی کمیسیون برنامه‌ریزی کار می‌کنند، اما ناهار عموماً برای ۶۰۰۰ نفر تدارک دیده می‌شود. روزانه ۲۵۰۰ نفر به آنجا می‌آیند تا برای دریافت سهمی بیشتر از بودجه‌ی سال آینده با مسئولین برنامه‌ریزی لابی کنند. به گفته لئونید آبالکین، اقتصاددان، هر وزارتخانه نماینده‌ای در گوس‌پلان^۲ داشت تا لابی را تسهیل کند. اقتصاددان دیگری مدعی شده بود "هر کس صدای بلندتری داشته باشد منابع بیشتری دریافت می‌کند"[۷]. ظاهراً حزب کمونیست اقتصاد را کنترل می‌کرد؛ ولی در عمل صنایع حزب کمونیست را کنترل می‌کردند. این صنایع در پیگیری از منافع خود کاملاً توانمند بودند.

سه گروه ذینفع و برجسته وجود داشت: مزارع بزرگ اشتراکی، شرکت‌های انرژی و ارتش که در اتحاد جماهیر شوروی، این صنایع به عنوان مجتمع‌های کشت و صنعت، مجتمع‌های سوخت-انرژی و مجتمع‌های نظامی-صنعتی گروه بندی می‌شدند[۸]. هر یک از این گروه‌ها بخشی از اقتصاد شوروی را نمایندگی می‌کرد؛ هر یک توسط بوروکراسی خاص خود اداره می‌شد و پرسنل آن‌ها معمولاً تمام زندگی شغلی خود را در یک مجتمع صنعتی سپری می‌کردند و شبکه‌های به هم پیوسته‌ای از روابط حامی‌پروری و وفاداری داشتند. عموماً وقتی کارشناسی از یک بخش به بخش دیگری از بوروکراسی شوروی منتقل می‌شد در سازمان جدید، نماینده‌ی منافع مجموعه‌ای بود که قبلاً در آن کار می‌کرد[۹].

نیکلای بایباکوف^۳، رئیس باسابقه کمیسیون برنامه‌ریزی دولتی که در سال ۱۹۱۱ در شهر باکو به دنیا آمده بود نمونه‌ی روشنی از این ساختار نیروی کار صنعتی بود. پدر او در بخش حفاری در چاه‌های نفت برادران نوبل^۴ کار می‌کرد. جایزه معروف صلح نوبل به نام این خانواده است. همه زندگی بایباکوف در نفت خلاصه می‌شد. در ژوئیه ۱۹۴۲، هنگامی که ارتش نازی به میدان‌های نفتی باکو نزدیک می‌شد، استالین بایباکوف را احضار کرد و به او گفت: چنان‌چه نتوانید از به سرقت بردن نفت ما توسط آلمانی‌ها جلوگیری

¹ Tatiana Zaslavskaya

² Gosplan

³ Nikolai Baibakov

^۴ گفته می‌شود که در سال‌های آغازین اعطای جایزه‌ی نوبل، ۱۲ درصد از این جایزه از سهم آلفرد نوبل از چاه‌های نفت باکو تامین می‌شد. م

کنید، تیرباران خواهید شد. هنگامی که آلمان‌ها را بیرون انداختیم، اگر نتوانید تولید را از سر بگیرید نیز تیرباران خواهی شد". در نهایت آلمان‌ها بیرون رانده شدند و بایباکوف به زندگی خود ادامه داد. او در طول جنگ معاون وزیر نفت بود، تا اینکه در سال ۱۹۴۴ به سمت وزیر ارتقا یافت. یک سال پس از پایان جنگ، تولید به سطح قبل از جنگ بازگشت [۱۰].

بایباکوف از ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ و دوباره از ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۵ به عنوان رئیس سازمان برنامه ریزی دولتی (گوس‌پلان) خدمت کرد. انتظار می‌رفت که او مدیری بی‌طرف باشد، اما همواره به بخش انرژی علاقه‌مندی خاصی نشان می‌داد. چطور می‌توانست به همکاری در صنعت نفت کمک نکند؟ بایباکوف از کار خود در مجتمع سوخت-انرژی به عنوان "علت زندگی خود" یاد می‌کرد [۱۱]. پیوندهای او با بخش انرژی، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خصوصی‌سازی صنعت نفت نیز حفظ شد. او به عنوان سرپرست دانشگاه دولتی نفت و گاز گوبکین روسیه و رئیس انجمن پیمانکاران حفاری و خدمات روسیه برگزیده شد [۱۲]. خاطرات بایباکوف توسط نشریه گاز اوپیل^۱ مسکو منتشر شد. مرگ او در سال ۲۰۰۸ نه توسط دولت روسیه، بلکه توسط شرکت گازپروم اعلام شد. آیا جای تعجب است که بایباکوف به عنوان رئیس گوس‌پلان از سر لطف به درخواست‌های سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش انرژی نگاه می‌کرد؟ [۱۳].

ارتباط بایباکوف با صنعت نفت - و میزانی که این رابطه سیاست‌های او را در گوس‌پلان شکل می‌داد - منحصر به فرد نبود. ارتش نیز شبکه‌ی مشابه و گسترده‌ای در رأس دستگاه سیاست‌گذاری شوروی داشت [۱۴]. ورونین که جانشین بایباکوف در گوس‌پلان شد به مانند تالیزین، رئیس گوسناب^۲ (سازمانی که تولیدات صنعتی را توزیع می‌کرد) روابط نزدیکی با مجتمع نظامی-صنعتی داشت [۱۵]. " ۱۹ نفر از ۳۸ عضو کمیته‌ی دفاع و امنیت ملی، از جمله رئیس آن، از اعضای مجتمع‌های نظامی - صنعتی بودند [۱۶]. حامیان قدرتمند در رأس حزب تسلط این سه گروه - صنایع نظامی، انرژی و کشاورزی - بر اقتصاد شوروی را تضمین می‌کردند. این سه گروه در مورد حفظ و تداوم منافع‌شان استدلال‌های سیاسی کاملاً مشخصی داشتند. کارگران نفت و گاز تأکید داشتند که بخش عمده درآمد صادراتی شوروی توسط این بخش‌ها تولید می‌شود. در همین حال، مدیران مزارع اشتراکی استدلال می‌کردند که میلیون‌ها شهروند شوروی در مزارع کار می‌کنند و بر اساس تبلیغات شوروی، ایجاد تعاونی‌های کشاورزی از موفقیت‌های بزرگ سوسیالیسم محسوب می‌شد [۱۷].

مجتمع‌های نظامی - صنعتی تقریباً ۲۰ درصد تولید کشور را به خود اختصاص می‌داد و باید کوچک می‌شد [۱۸]. با این حال، ارتش نه تنها به واسطه نقش خود در دفاع از اتحاد جماهیر شوروی در برابر تهاجم خارجی مورد حمایت بود بلکه مقیاس بسیار بزرگ مجتمع‌های نظامی-صنعتی به آنان قدرت و نفوذ سیاسی می‌داد؛ به نحوی که کسی جسارت دست زدن به ترکیب آن‌ها را نداشت. در این مجتمع‌ها حدود ۱۵ میلیون نفر، نزدیک به ده درصد از نیروی کار اتحاد شوروی، مشغول به کار بودند [۱۹]. اکثر دانشمندان و پژوهشگران در بخش نظامی جذب می‌شدند. به گفته‌ی گورباچف در سال ۱۹۸۹ "حدود ۷۵ درصد از

¹ GazOil

² Gosnab

فعالیت های علمی شوروی در صنایع نظامی انجام می شد" [۲۰]. صنایع نظامی ۶۰ درصد فولاد و بخش عمده ای از کل تولیدات صنعتی کشور را مصرف می کردند [۲۱].

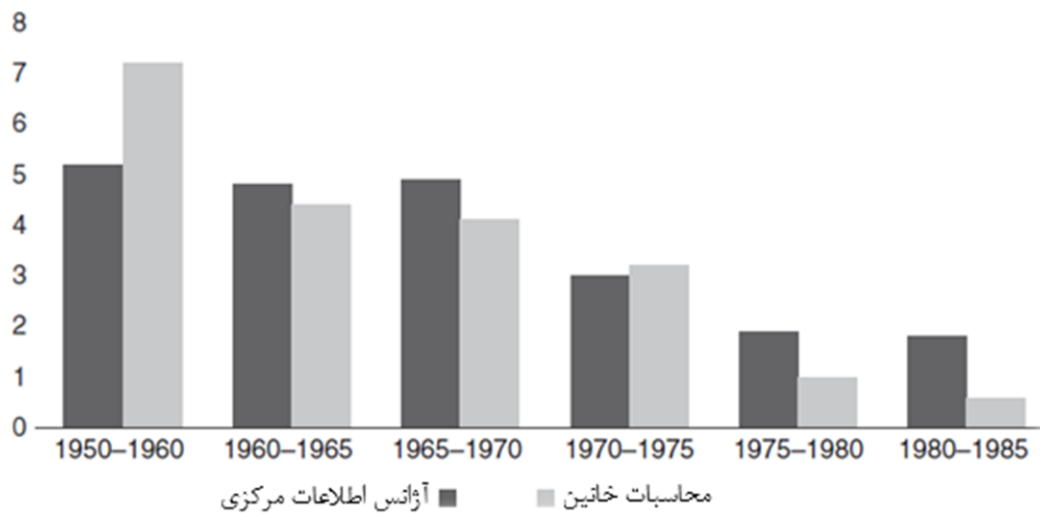
حتی قبل از به قدرت رسیدن گورباچف، او و بسیاری دیگر از مقامات ارشد شوروی خواهان کاهش بودجه ی نظامی بودند. زمانی که بایاکوف رئیس گوس پلان بود از گورباچف، که در آن زمان سیاستمدار جوانی بود، خواست تا در جلسه ی دفتر سیاسی حزب، بالاترین نهاد سیاستگذاری کشور، موضوع کاهش هزینه های دفاعی را مطرح کند. بایاکوف، مانند گورباچف، می دانست که هزینه های نظامی با نرخ سریع تر از نرخ رشد اقتصاد رشد می کند و منابعی را مصرف می کند که بهتر است در جاهای دیگر هزینه شود. اما گورباچف به بایاکوف گفت که پیشنهاد کاهش هزینه های نظامی را نخواهد داد. بایاکوف پاسخ داد: " می دانی، من هم این کار را نخواهم کرد." وضعیت سیاسی بسیار انعطاف ناپذیر بود. گورباچف بعداً نوشت: هر دوی ما می دانستیم که حتی اشاره به این موضوع می تواند به اخراج ما منجر شود" [۲۲].

مجتمع های نظامی - صنعتی در مقابل شفاف شدن فعالیت هایشان مقاومت می کردند. سرانجام در سال ۱۹۸۷ گورباچف توانست آمار مربوط به هزینه های دفاعی را منتشر کند. او تصریح کرد که هزینه های نظامی آن طور که گفته می شد ۱۶ درصد بودجه ی دولت نیست بلکه حدود ۴۰ درصد بودجه را تشکیل می دهد. تولیدات نظامی نیز نه ۶ بلکه ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی را شامل می شود. از مجموع ۲۵ میلیارد روبل هزینه ی پژوهش های علمی، ۲۰ میلیارد به ارتش و هزینه های فنی تحقیق و توسعه ی آن اختصاص دارد" [۲۳]. این اعداد - مانند همه ی داده های شوروی - در بهترین حالت صرفاً تقریبی از واقعیت بودند و به حقیقتی اشاره داشتند که بیان می کرد ارتش سهم بزرگی از اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی را به خود اختصاص داده بود. گورباچف و مشاورینش می دانستند که باید نقش اقتصادی ارتش را کاهش داد و صنایع دفاعی را به سوی تولیدات غیرنظامی هدایت کرد. همانطور که وادیم مدودف، مشاور ارشد اقتصادی گورباچف اذعان داشت: " بدون کاهش بار هزینه های نظامی، حل مشکلات فوری اجتماعی - اقتصادی ممکن نبود" [۲۴]. او توضیح داد: " این اجماع نظر وجود داشت که مردم هر چیزی را جز تکرار فاجعه ابتدای جنگ جهانی دوم، به رهبری حزب کمونیست خواهند بخشید. . . این اولویت سیاسی اولیه بود" [۲۵] به همین دلیل کاهش هزینه های نظامی غیرممکن بود.

لابی بزرگ صنعتی قدرت عظیمی در اختیار داشت و هزینه ی اصلاحات پرسترویکا بیشتر توسط بخش های دیگر پرداخت می شد. ارتش، مزارع اشتراکی بزرگ و بخش انرژی تا زمان فروپاشی نهایی اتحاد جماهیر شوروی با کاهش متناسب در هزینه هایشان مواجه نشدند. به همین دلیل گورباچف، رهبر جوانی که به اندازه برژنف یا استالین از قدرت کافی برخوردار نبود، باید هم پیامدهای عملی سیاست های خود، و هم اثرات سیاسی آن را در نظر می گرفت. هر تغییری که باعث خشم گسترده یا کاهش سطح زندگی مردم می شد، موقعیت سیاسی گورباچف را تهدید می کرد. در نتیجه، او سال های اولیه پرسترویکا را صرف جستجوی راه حل های اقتصادی کرد که مورد حمایت گروه های ذی نفوذ و قدرتمند کشور نیز باشد. او هیچ گاه نمی توانست بودجه ی گروه های ذی نفوذ، به ویژه ارتش را کاهش دهد. در حالی که کاهش بودجه ی نظامی تحولی بود که در بلند مدت می توانست آثار مثبت بسیار مهمی به دنبال داشته باشد.

پرسترویکا و شتاب گیری آن

در سال ۱۹۸۵ که گورباچف به قدرت رسید اقتصاد شوروی با مشکل مدیریت ضعیف و ائتلاف منابع مواجه بود؛ ولی در بحران نبود. عدم کارایی اقتصادی در کاهش نرخ رشد مشهود بود. گورباچف وظیفه داشت که اقتصاد کشور از پرتگاه ورشکستگی نجات دهد؛ در اقتصاد تحرک ایجاد کرده و به مسیری نوین هدایت کند.



نمودار ۳: تولید ناخالص داخلی شوروی (۱۹۵۰-۸۵)

دو برآورد متفاوت از تولید ناخالص داخلی شوروی - یکی توسط آژانس اطلاعات مرکزی و دیگری توسط اقتصاددان مخالف شوروی، گیرش خانین - نشان می دهد که رشد اقتصادی در طول دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به شدت کاهش یافته است. منبع: مارک هریسون^۱ (۱۹۹۳)

گورباچف کارشناس جلوگیری از ورشکستگی نبود، ولی متخصص دور زدن موانع بود. او مانند هر رهبر دیگری، نقاط قوت نهادهای کشور و میزان رقابت بین آنها را ارزیابی کرد؛ و از این ارزیابی دو نتیجه گرفت: اول، سیستم آموزشی باکیفیت اتحاد جماهیر شوروی سطح چشمگیری از سرمایه انسانی ایجاد نموده است؛ اما نتوانسته از نیروی انسانی ماهر خود به درستی استفاده کند. دوم، او و مشاورانش به این نتیجه رسیدند که اقتصاد جهانی به طور فزاینده ای توسط صنایعی هدایت می شود که به فناوری پیشرفته و نیروی کار ماهر نیاز دارد. تولید با ارزش افزوده پایین و صادرات منابع طبیعی نمی تواند سطح رفاهی را فراهم کند که شهروندان شوروی به طور فزاینده ای خواستار آن بودند.

گورباچف دو سال اول تصدی در سمت دبیر کل حزب کمونیست شوروی را در تلاش برای جهت دهی مجدد اقتصاد شوروی در مسیر افزایش بهره‌وری و کارایی گذراند. یکی از تلاش‌های اصلی وی، ایجاد

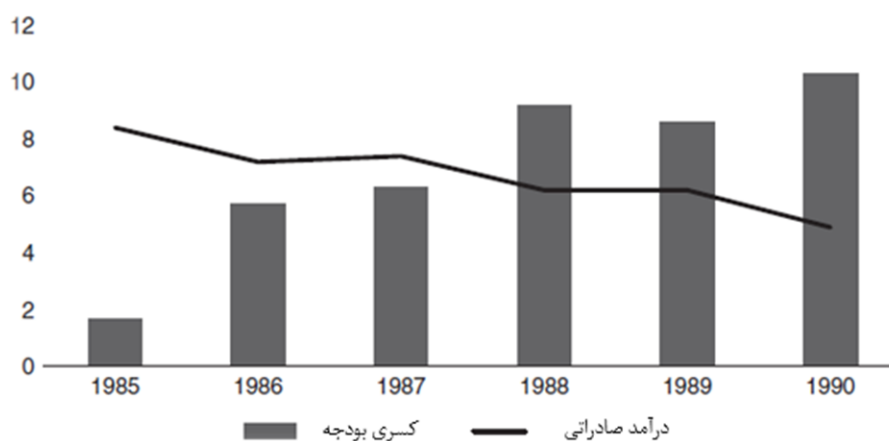
¹ Mark Harison, "Soviet Economic Growth since 1928: The Alternative Statistics of G. I. Khanin," Europe-Asia Studies 45, no. 1 (1993): 146.

کمپینی برای ارتقاء سطح بهره‌وری نیروی کار از طریق کاهش مصرف الکل بود. اتحاد جماهیر شوروی به مصرف بالای الکل معروف بود. روسیه همیشه کشوری با مصرف بالای مشروبات الکلی بوده، اما بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۹، مصرف سرانه‌ی مشروبات الکلی دو برابر شد [۲۶]. پیامدهای اجتماعی این سیاست ویرانگر بود، اما برای کرملین، تأثیر الکل بر بهره‌وری نیروی کار حتی نگران‌کننده‌تر بود. در مزارع، کارخانه‌ها و ادارات، کارگران مرتباً مست سر کار حاضر می‌شدند؛ یا اصلاً در محل کار ظاهر نمی‌شدند: ۹۰ درصد از روزهای کاری از دست رفته در اتحاد جماهیر شوروی به دلیل مصرف الکل بود [۲۷]. گورباچف تصمیم گرفت این روند را تغییر دهد. او مالیات مشروبات الکلی را افزایش داد و فروش آن را قبل از ساعت ۲ بعد از ظهر و پس از ۷ شب ممنوع اعلام کرد. پلیس افراد مست را از خیابان‌ها جمع و آنان را جریمه می‌کرد. حمل و مصرف مشروبات الکلی در محل کار ممنوع شد و خاطیان به سختی مجازات می‌شدند [۲۸]. این سیاست با موفقیت بزرگی مواجه شد. تا سال ۱۹۸۸ میزان فروش مشروبات الکلی به نصف میزان ۱۹۸۰ رسید [۲۹]. طی دو سال اول اجرای این سیاست بیماری، خلافتکاری و حوادث رانندگی بین ۲۵ تا ۴۰ درصد کاهش یافت [۳۰]. میزان مرگ و میر مردان ۲۵ درصد کم شد [۳۱]. غیبت و انجام خطا حین کار به شدت کاهش پیدا کرد. ولی این سیاست آثار منفی هم در پی داشت. منتقدان قانون ضد مصرف مشروبات الکلی، از جمله برخی از روشنفکران لیبرال با نفوذ، آن را با قانون مشابه در آمریکا در دهه‌ی ۱۹۲۰ مقایسه می‌کردند. گفته می‌شد که برخی به مصرف مشروبات الکلی دست ساز [۳۲] - روی آورده‌اند که در خانه تولید می‌شد. به علاوه کاهش مصرف مشروبات الکلی به افت شدید درآمد دولت منجر شد.

هزینه‌ی پرسترویکا: کسر بودجه

زمانی که گورباچف تلاش برای احیای اقتصاد شوروی را آغاز کرد، کرملین با مشکل جدیدی به نام کسری بودجه فزاینده روبرو شد. گروه‌های ذی‌نفوذ، با بهره‌گیری از روی کار آمدن دبیر کل جوان، شروع به افزایش هزینه‌ها کردند. در همین دوره دولت با کاهش شدید درآمد نیز مواجه گردید. این کسری از کجا نشأت می‌گرفت؟ بسیاری از پژوهشگران و سیاستمدارانی مانند نخست وزیر سابق، ایگور گایدار، استدلال کرده‌اند که کسری بودجه ناشی از کاهش قیمت جهانی نفت بوده است [۳۳]. قیمت نفت در طول دهه‌ی ۱۹۷۰ افزایش یافت و درآمد سرشاری را برای کشورهای صادرکننده انرژی مانند اتحاد جماهیر شوروی فراهم آورد. با این حال، به همان سرعتی که قیمت انرژی در دهه ۱۹۷۰ افزایش یافت، در دهه ۱۹۸۰ با کاهش مواجه شد. در سال ۱۹۸۶ قیمت نفت به نصف زمان اوج خود رسید [۳۴]. کاهش قیمت نفت، اگرچه مهم بود، اما به خودی خود بخش کمی از توضیح مسئله بود. نفت تنها یکی از چندین عامل بحران بودجه اتحاد جماهیر شوروی بود. کاهش قیمت نفت به خودی خود به رکودی جدی اما قابل مدیریت منجر شد؛ اما نمی‌توانست علت اصلی اضمحلال اتحاد شوروی باشد. همانطور که نمودار ۴ نشان می‌دهد، بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰، کاهش درآمد حاصل از تجارت (بیش از همه نفت) علت کمتر از نصف افزایش کسری بودجه اتحاد جماهیر شوروی بود. بدین معنا که کاهش درآمدهای صادراتی نفت حداکثر می‌تواند نیمی از بدتر

شدن وضعیت مالی اتحاد جماهیر شوروی را توضیح دهد [۳۵]. عوامل دیگر نیز از اهمیت بالایی برخوردار بودند.



نمودار ۴: کسری بودجه و درآمد صادراتی اتحاد جماهیر شوروی (درصدی از GDP).

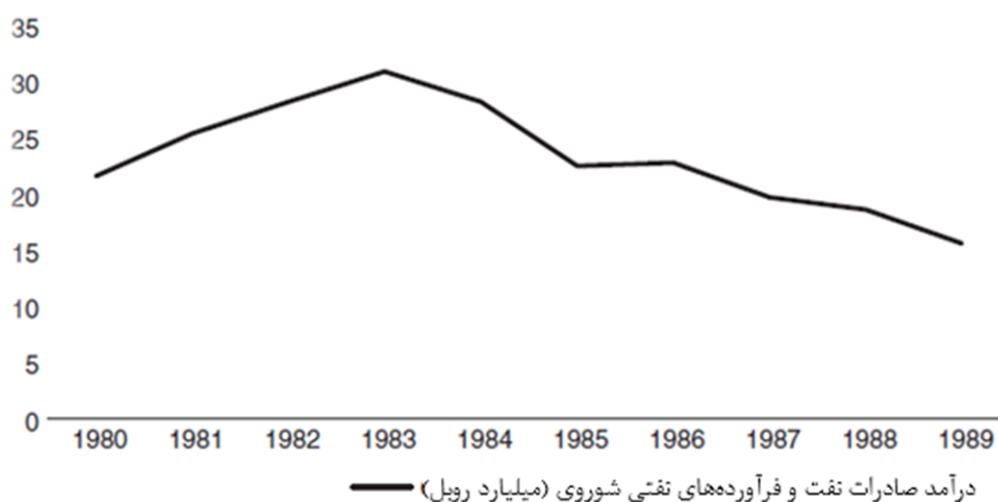
کسری بودجه بین سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۹۰ به میزان ۸ درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش یافت. کمتر از نیمی از این افزایش به دلیل کاهش درآمدهای صادراتی بود، که بیش از همه به دلیل کاهش قیمت نفت بود و درآمد دولت را حدود ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی کاهش داد.

منبع: ولادیمیر مائو و ایرینا استارودوبرووسکایا^۱ (۲۰۰۱)

¹ Vladimir Mau and Irina Starodubrovskaya, *The Challenge of Revolution: Contemporary Russia in Historical Perspective* (New York: Oxford University Press, 2001), 247.

صورت‌جلسات دفتر سیاسی نشان می‌دهد که مقامات ارشد شوروی، از جمله رهبران حزب کمونیست، می‌دانستند که کاهش قیمت نفت تنها یک تکه از پازل بزرگ کسری بودجه است. مطمئناً، دفتر سیاسی به دقت در جریان تحولات قیمت نفت بود. به عنوان مثال، نیکولای ریژکوف^۱، رئیس شورای وزیران، در جلسه ۱۱ ژوئن ۱۹۸۶، بر اهمیت قیمت انرژی و اثر آن بر وضعیت بودجه اتحاد جماهیر شوروی تأکید کرد. ریژکوف به دفتر سیاسی گزارش داد که قیمت نفت از ۱۷۲ روبل در سال ۱۹۸۵ به ۵۲ روبل در ژوئن ۱۹۸۶ رسیده و درآمد حاصل از صادرات نفت ۹ میلیارد روبل کاهش یافته است. این امر به معنای افزایش ۴ میلیارد دلاری بدهی کشور بود [۳۶]. در نشست ۳۰ اکتبر همان سال، گورباچف تصویر مشابهی را برای بودجه اتحاد جماهیر شوروی ترسیم کرد و اظهار داشت که "در سال ۱۹۸۵ ما ۱۳ میلیارد روبل از درآمدهای صادراتی را از دست دادیم" که کسری بودجه‌ی سالانه بین ۵ تا ۶ میلیارد را به دنبال داشت. وی با ناراحتی اظهار داشت: این اتفاق هرگز در تاریخ کشور رخ نداده بود [۳۷].

اگرچه کاهش درآمد نفت بسیار مهم بود، اما گورباچف و همکارانش می‌دانستند که عوامل دیگری نیز در افزایش کسر بودجه دخیل بوده است. در همان جلسه‌ای که گورباچف از اثرات کاهش قیمت نفت بر بودجه ابراز تاسف کرد، ایگور لیگاچف خاطرنشان نمود که "در سال ۱۹۸۴ میزان فروش ودکا ۵۴ میلیارد روبل بود در سال ۱۹۸۵، این رقم به ۱۱ میلیارد روبل رسید" [۳۸]. مشروبات الکلی ۱۶ درصد کل درآمد خرده فروشی اتحاد شوروی را تشکیل می‌داد [۳۹].



نمودار ۵: درآمد صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی.

منبع: سرگئی سینلنیکوف^۲ (۱۹۹۵)

کاهش درآمد مالیاتی در اثر مبارزه با مصرف الکل معادل کاهش صادرات نفت بود [۴۰]. یک سال بعد، بوریس گوستف^۱ وزیر دارایی، در یکی دیگر از جلسات دفتر سیاسی، همین نکته را بیان کرد. او گفت: "در

¹ Nikolai Ryzhkov

² Sergey Sinelnikov-Muryvlev, *Biudzhetni Krizis v Rossii, 1985–1995* (Moscow: Evrazia, 1995), 33.

سال ۱۹۸۷ زیان ناشی از کاهش قیمت نفت در بازار جهانی ۱۵ میلیارد بود [۴۱]. ولی این تنها عامل افزایش کسری بودجه دولت نبود. او اذعان داشت: "کل هزینه‌ی یارانه‌های محصولات غذایی، اگر چیزی تغییر نکند، تا سال ۱۹۹۰ به ۱۰۰ میلیارد روبل افزایش خواهد یافت" [۴۲]. اما به بودجه‌ی مجتمع نظامی - صنعتی، که حدود یک پنجم کل تولید شوروی را به خود اختصاص می‌داد، حتی به عنوان منبع بالقوه‌ای برای متعادل کردن بودجه اشاره نشد.

کرم‌لین از کاهش کسری بودجه کشور خودداری کرد و در عوض، برای پر کردن شکاف میان درآمد و هزینه، چاپ پول را انتخاب کرد که سیاستی فاجعه‌بار بود و به کمبودهای دردناک و سپس به شکل‌گیری ابرتورمی ویرانگر منجر شد. چاپ پول بدترین انتخاب از بین همه‌ی گزینه‌های متحمل برای حل کسری بودجه بود. چرا کرم‌لین این گزینه را انتخاب کرد؟ برخی از پژوهشگران استدلال کرده‌اند که درک نادرست مقامات شوروی از مسائل اقتصادی، علت اصلی اجتناب از به کارگیری راهکارهای افزایش درآمد یا کاهش هزینه به منظور حل بحران کسری بودجه بود. والری بولدین^۲، یکی از دستیاران ارشد گورباچف، در خاطرات خود خاطرنشان کرده است که "آن روزها به اهمیت رشد حجم پول در گردش توجه چندانی نمی‌شد". برخی از مورخان گزارش داده‌اند که در آن زمان مقامات شوروی هرگونه ارتباط بین حجم پول در گردش و سطح قیمت‌ها را انکار می‌کردند. برای مثال، روسلان خاسبولاتوف، یکی از اعضای کنگره نمایندگان خلق، از این جمله: "پول بیشتر، به تولید بیشتر منجر می‌شود" به عنوان قاعده‌ی اساسی علم اقتصاد یاد می‌کرد [۴۳]. اگرچه فهم اقتصادی تعداد کمی از رهبران دفتر سیاسی فراتر از رویکردهای مارکسیستی-لنینیستی بود، اما سوابق صورت‌جلسات دفتر سیاسی و اسناد شورای وزیران نشان می‌دهد که بسیاری از مقامات شوروی دریافته بودند که بین عرضه پول و فشار تورمی رابطه وجود دارد [۴۴]. گورباچف علناً استدلال می‌کرد که افزایش عرضه پول بدون افزایش مشابه در تولید، به چیزی جز تورم ختم نمی‌شود و به هنگام کنترل قیمت‌ها، به کمبود کالاها منجر می‌شود [۴۵]. در سپتامبر ۱۹۸۸، گورباچف در یک سخنرانی مهم توضیح داد: "رفقا، ما می‌توانیم روبل چاپ کنیم - هر مقداری که نیاز داشته باشیم، می‌توانیم چاپ کنیم و در عین حال چاپ پول به اندازه روزنامه‌ها به کاغذ نیاز ندارد. اما اگر با جدیت به اصل موضوع نگاه کنیم، این به چه معناست؟ پولی منتشر شده ولی به تولید ختم نشده است [۴۶]. گورباچف اظهار داشت که افزایش عرضه پول و اعتبار، وضعیت اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی را بهتر نکرده، بلکه صرفاً منابع را بین گروه‌های مختلف اجتماعی جابه‌جا کرده، و تورم ناشی از آن، به تضعیف بخش‌های اقتصادی کشور منجر شده است. گزارشات دفتر سیاسی نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، رهبران شوروی از تمامی گزینه‌های خود برای مقابله با کسری بودجه کاملاً آگاه بودند. آنها می‌توانستند مسئله کسری را از طریق افزایش مالیات یا کاهش هزینه‌ها حل کنند. از طرف دیگر، آنها می‌توانستند به چاپ پول ادامه دهند تا اختلاف بین درآمدها و هزینه‌ها را پوشش دهند و در نتیجه هزینه‌ها را از طریق قیمت‌های بالاتر و کمبود بیشتر به مردم منتقل کنند. هیچ کس اعتقاد نداشت که تورم نتیجه‌ای مطلوب به دنبال خواهد داشت. اما

¹ Boris Gostev

² Valery Boldin

بن بست سیاسی مانع از آن گردید که گورباچف بتواند به افزایش مالیات یا کاهش هزینه ها اقدام کند و تنها گزینه باقی مانده چاپ روبل بود.

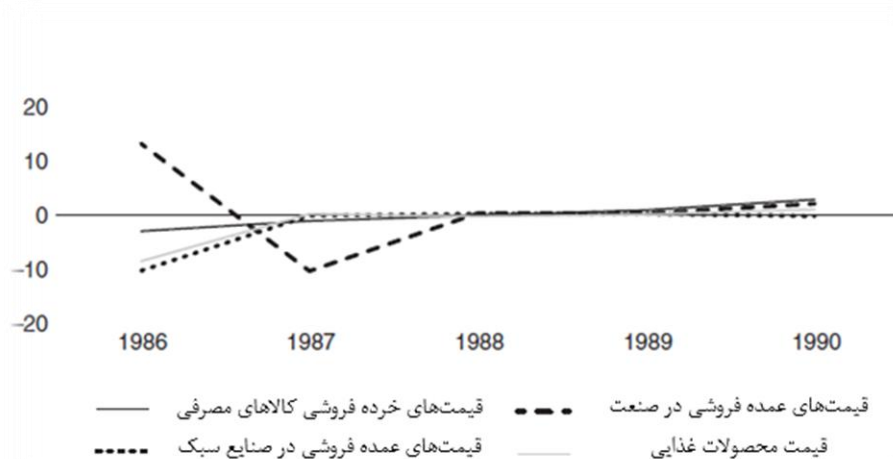
مباحثات مربوط به افزایش قیمت

رهبران شوروی شاهد شکل گیری فشار تورمی بودند. در آوریل سال ۱۹۸۷ وزیر اقتصاد به دفتر سیاسی گزارش داد که "نظام مالی به نقطه‌ی بحران رسیده و فرایند تورمی شتاب گرفته است" [۴۷]. هرچند رهبران شوروی مخالف تورم بودند ولی اراده‌ای برای مبارزه با تورم وجود نداشت. در سال ۱۹۸۶، گورباچف این معضل را در جلسه دفتر سیاسی این گونه شرح داد: "نظام مالی در وضعیت بحرانی قرار دارد، چراکه دستمزدها با بهره وری در تضاد است. حجم پول موجود در اقتصاد بیشتر از تولید است. این وضعیت قابل دوام نیست" [۴۸]. بودجه باید متعادل می‌شد، اما رهبران شوروی نمی‌توانستند در مورد این که چه کسی باید هزینه‌ی کنترل تورم را پردازد به توافق برسند.

از آنجا که کاهش بودجه‌ی مزارع اشتراکی، صنایع بزرگ و ارتش از نظر سیاسی غیرممکن بود، توجه به سوی مصرف کنندگان شوروی معطوف شد. گوستف، وزیر دارایی، تاکید کرد که یارانه ها به صورت قیمت‌های پایین کالاهای مصرفی، برای دولت بسیار بیشتر از کاهش درآمد حاصل از صادرات نفت یا مالیات الکل هزینه دارد. رهبران شوروی می‌دانستند که برنامه‌های دولتی برای یارانه‌ی مواد غذایی و سایر کالاهای مورد نیاز مصرف کننده چندین میلیارد روبل، معادل ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی اتحاد جماهیر شوروی، هزینه دارد [۴۹]. یارانه‌ی مواد غذایی از بزرگترین ویژگی‌های دولت رفاه شوروی بود؛ و از توان مالی دولت برای تامین حقوق بازنشستگی و هزینه‌های آموزشی کم می‌کرد. دولت حدود یک سوم هزینه‌ی نان، بیش از ۵۰ درصد هزینه‌ی شیر، دو سوم هزینه‌ی کره، و ۷۲ درصد از هزینه‌ی گوشت را یارانه می‌داد [۵۰]. ذینفعان اصلی این یارانه‌ها نه فقرا، بلکه ثروتمندان بودند [۵۱]. کاهش یارانه‌ی مصرف کننده می‌توانست بحران بودجه شوروی را حل کند. گوستف، وزیر دارایی، معتقد بود که کاهش یارانه‌ها می‌تواند تا پایان دهه ۱۹۸۰ مخارج دولت شوروی را به میزان سالانه ۱۰۰ میلیارد روبل کاهش دهد. اما گورباچف اعتقاد داشت اجرای سیاست افزایش قیمت‌ها از نظر سیاسی غیرممکن است. او تاکید می‌کرد که برخی خواهان افزایش قیمت‌ها هستند اما ما این کار را نخواهیم کرد. او معتقد بود که مردم هنوز از پرسترویکا منفعتی نبرده اند. اگر قیمت‌ها افزایش پیدا کند، اعتبار پرسترویکا از بین خواهد رفت" [۵۲]. اعتبار گورباچف در گرو اعتبار پرسترویکا بود و در صورت بی اعتبار شدن پرسترویکا، مخالفان اصلاحات قدرت می‌یافتند. گورباچف حاضر به قبول این ریسک نبود. رهبران شوروی شورش‌های شهر جنوبی نووچرکاسک^۱ پس از افزایش قیمت‌ها در سال ۱۹۶۲ را به خاطر داشتند. گورباچف می‌دانست که شورش مشابهی می‌تواند به راحتی برکناری او توسط مخالفانش شود. تعیین قیمت مواد غذایی در سطوح بسیار پایین نه تنها کسری بودجه اتحاد جماهیر شوروی را تشدید کرد، بلکه به کمبود دردناکی نیز منجر شد. دولت برای پر کردن شکاف کسری بودجه روبل بیشتری چاپ کرد، که به سقوط ارزش روبل در بازار آزاد - در این مورد، بازار سیاه - منجر شد. در اقتصاد

¹ Novocherkassk

بازار کمبود باعث افزایش قیمت کالاها شد چراکه به ازای مقدار ثابتی از کالاها، روبل زیادی در اقتصاد در گردش بود. در واقع، در بازار سیاه و در بازار مواد غذایی که قیمت ها آزادانه به عرضه و تقاضا واکنش نشان می داد، قیمت ها به طور چشمگیری افزایش یافت [۵۳]. ولی در اتحاد جماهیر شوروی اکثر قیمت ها توسط قانون تعیین می شد و امکان افزایش نداشت. از آنجا که قیمت های رسمی همزمان با کاهش ارزش روبل پایین می ماند، مردم و شرکت ها به عرضه کالاها در قیمت های تعیین شده تمایلی نداشتند. حتی اگر یک نانوا به ازای هر قرص نان همان میزان روبلی را می گرفت که قبلاً دریافت می کرد، اکنون این روبل ها در بازار سیاه قدرت خرید بسیار کمتری داشت. کمبود کالا به این معنی بود که مردم با داشتن روبل به سختی می توانستند چیزی در فروشگاه های دولتی خریداری کنند. در این شرایط چرا یک نانوا می بایست سختی پخت نان را تحمل نماید؟



نمودار ۶: تورم گروه های کالایی مختلف در اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۸۵-۱۹۹۰)

عرضه پول در اواخر دهه ۱۹۸۰ به سرعت افزایش یافت، اما قیمت ها تقریباً ثابت ماند و باعث کمبود مداوم شد. منبع: سرگئی سینلنیکوف^۱ (۱۹۹۵)

تورم گرایی به عرضه کالاها را کاهش داد، شرکت ها محصولات کمتری را به بازار عرضه می کردند و فروشگاه ها با مشکل کمبود کالا مواجه شدند. صف های طولانی و کمبود شدید نتیجه ی چنین وضعیتی بود. کمبود، مشکلی همیشگی در اتحاد جماهیر شوروی بود؛ اما در دوران پرسترویکا وضعیت بسیار بدتر از گذشته شد و رهبری حزب از این مشکل آگاه بود. گورباچف به اعضای دفتر سیاسی گفت: "وقتی کمبودی در محصولی خاص وجود دارد، می توانیم از پس آن برآییم، اما وقتی برای همه چیز صف های طولانی وجود دارد، وضعیت غیرقابل تحمل می شود" [۵۴]. در پایان دهه ی ۱۹۸۰، یکی اقتصاددانان شوروی محاسبه کرد

¹ Sergey Sinelnikov-Muryvlev, *Biudzhetni Krizis v Rossii, 1985-1995* (Moscow: Evrazia, 1995), 33.

که ارزش زمانی که شهروندان شوروی در در صف فروشگاه‌ها تلف می‌کردند معادل ۷۵ درصد درآمد متوسط بود [۵۵].

گورباچف و مشاورین اقتصادی او می‌دانستند که تنها راه مقابله با کمبود، افزایش قیمت است که به بنگاه‌ها اجازه می‌دهد درآمد بیشتری کسب نمایند و برای عرضه‌ی کالا به بازار انگیزه بیشتری پیدا کنند. در ماه می سال ۱۹۸۷، گورباچف به دفتر سیاسی گزارش داد که: "مسئله قیمت موضوعی اساسی است. چنانچه این مسئله حل نشود، شرکت‌ها استقلال و توان مالی خود را از دست خواهند داد و پرسترویکا از میان خواهد رفت. شروع یک سیاست جدید [پرسترویکا] هنگامی که قیمت‌ها در حال افزایش هستند بسیار سخت است! با این حال، باید کاری کرد. اما چگونه؟ هدف مشخص ما در هر مرحله چیست؟ همه چیز در اطراف ما مه‌آلود و مبهم است. ما باید بحث را شروع کنیم و همزمان روی مشکل قیمت‌ها کار کنیم" [۵۶].

با این وجود اقدام مؤثری صورت نگرفت. تا سال ۱۹۹۰ افزایش قیمت‌ها قابل توجه نبود. ولی حتی زمانی که تورم از کنترل خارج شد، کمبودها بیشتر و صفوف خرید طولانی‌تر شد، دفتر سیاسی از کاهش مقررات مربوط به قیمت مصرف‌کننده خودداری نمود. طی سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، دفتر سیاسی و شورای وزیران بحث در مورد افزایش قیمت‌ها را ادامه داد [۵۷]. گورباچف از پیامدهای سیاسی افزایش قیمت‌ها به شدت وحشت داشت. وادیم مدودف، مشاور ارشد گورباچف، به تأثیر "کارزار گسترده علیه افزایش قیمت‌کالاهای مصرفی در مطبوعات" اشاره کرد که "مقابله با آن غیرممکن بود" [۵۸]. گورباچف می‌دانست که افکار عمومی به شدت با افزایش قیمت‌ها مخالف است؛ به همین دلیل تأکید کرد که "به طور کلی اکنون باید اطلاع‌رسانی را به عنوان یک قانون در نظر بگیریم: از این پس هرگز بدون بحث دقیق با ملت و بدون مشورت با مردم، هرگز در مورد مسائلی نظیر قیمت کالاها تصمیم‌گیری نمی‌شود. . . . اگر فقط در مورد قیمت‌ها اطلاع‌رسانی کنید . . . سردرگمی ایجاد خواهد شد و مردم خواهند گفت: "چرا قیمت‌ها تغییر می‌کند؟" [۵۹].

بسیاری از اعضای دفتر سیاسی همچنان نسبت به افزایش قیمت‌ها تردید داشتند. به عنوان مثال، نیکولای اسلیونکوف^۱، معتقد بود که موضوع افزایش قیمت برای شش ماه یا حداقل سه ماه به تعویق بیفتد تا این مسئله‌ی پر مناقشه از دستور کار خارج شود [۶۰]. همانطور که گورباچف خود اذعان داشت فضای سیاسی مسموم بود. او پیش‌بینی می‌کرد: "به زودی مجادلات آغاز خواهد شد، زیرا دفتر سیاسی در آستانه‌ی یک انشعاب جدی قرار دارد" [۶۱]. گورباچف اصولاً موافق بازنگری در قیمت‌ها بود، اما هرگز سیاست مشخصی را پیشنهاد نکرد: "اگر در مورد کنترل قیمت‌ها به توافق نرسیم، به این معنی است که از اجرای سیاست واهمه داریم". او ترسیده بود و این نگرانی منطقی هم بود. گورباچف، همانطور که به دفتر سیاسی توضیح داد، می‌دانست "چنانچه سطح قیمت‌ها با واقعیت‌های موجود مطابقت نداشته باشند، هیچ ساز و کاری برای مدیریت اقتصاد وجود نخواهد داشت. اما مهم‌تر از همه آن که در حال حاضر تغییرات قیمت‌ها نباید سطح زندگی مردم یا توسعه اقتصادی را تضعیف کند" [۶۲]. این معضلی اساسی بود چراکه افزایش قیمت‌ها تا سطح تقریبی بازار آزاد به حل مشکلات اقتصادی فزاینده‌ی کشور کمک می‌کرد، اما این سیاست

¹ Nikolai Slyunkov

با مخالفت بسیاری در دفتر سیاسی مواجه می‌شد. حتی اگر گورباچف می‌توانست با وجود مخالفت‌ها سیاست افزایش قیمت‌ها را اجرا کند، واکنش عمومی به قیمت‌های بالاتر به رقبای گورباچف فرصت می‌داد بر علیه او یک کودتای تبلیغاتی به راه بیندازند و پرسترویکا را از مسیر خود خارج کنند. این موضوع بارها در سطوح عالی حکومت مطرح شد، اما هرگز حل نشد. در آوریل ۱۹۸۸، دفتر سیاسی طرح دیگری را برای افزایش قیمت‌ها به بحث گذاشت. والناتین پاولوف^۱، رئیس کمیته دولتی قیمت‌گذاری، خواستار کاهش ۸ میلیارد روبلی هزینه‌های دولت شد؛ سه چهارم این مبلغ به حذف یارانه‌های کالاهای مصرفی مورد نیاز کودکان ارتباط داشت [۶۳]. ولی گورباچف مردد بود و اصرار داشت که این بحث‌ها فقط "فصل اول این مسئله‌ی دشوار" است. دغدغه او سطح زندگی مردم بود. او به همکارانش توصیه می‌کرد: "ما باید در نظر داشته باشیم که بخش بزرگی از مردم محصولاتی نظیر گوشت و شیر را از بازار خریداری می‌کنند. افزایش قیمت‌ها بر زندگی ۵۶ میلیون مستمیری بگیر و ۹۲ میلیون جوان زیر ۱۷ سال اثر خواهد گذاشت [۶۴]."

گورباچف گزینه‌های پیشنهادی دفتر سیاسی را سنجید: "پاولوف پیشنهاد کرده بود قیمت‌های عمده فروشی از اول ژانویه ۱۹۸۹ و قیمت مصرف‌کننده از ۱ ژوئن ۱۹۸۹ تغییر کند. نیکولای ایوانوویچ [ریژکوف] معتقد بود بدون افزایش قیمت‌ها. . . اقتصاد به درستی کار نخواهد کرد. . . در حالی که می‌خواهیم همه چیز بر اساس برنامه پیش برود، ولی در واقع فعالیت‌های اقتصادی [بازار] راکد شده است. دستگاه اداری، یعنی بوروکرات‌های خودخواه و مدیران صنعتی همچنان به مخالفت خود ادامه می‌دهند. در وضعیت سختی قرار داریم و بحث در مورد این مشکل ضرورت تعمیق اصلاحات رادیکال اقتصادی را به ما نشان می‌دهد" [۶۵]. گورباچف خواستار تغییرات رادیکال نه در حوزه قیمت‌ها بلکه در عرصه‌های دیگری از مدیریت اقتصادی بود. او به دنبال راه‌حلی ماند تغییر در ساختار شرکت‌های دولتی بود، که با منافع شخصی گروه‌های ذی‌نفوذ تقابلی پیدا نمی‌کرد؛ یا به قدرت گرفت رقبای سیاسی او منجر نمی‌شد. او در یکی از جلسات دفتر سیاسی مطرح کرد که "افزایش قیمت‌ها به معنای افزایش تنش‌های اجتماعی و تهدید حیات پرسترویکا است" [۶۶]. گورباچف معتقد بود جناح مخالف از چنان قدرتی برخوردار است که او نمی‌تواند به افزایش قیمت‌ها دست بزند.

گورباچف با دوراهی وحشتناکی روبرو بود. امکان ایجاد تعادل در بودجه وجود نداشت. در عین حال افزایش قیمت‌های مصرف‌کننده از نظر سیاسی کشنده بود و اگر به حذف کامل گورباچف از قدرت نمی‌انجامید می‌توانست او را از نظر سیاسی به حاشیه براند. این امر تلاش‌ها برای آزادسازی صنعت و کشاورزی را متوقف کرد. گورباچف فاقد نفوذ سیاسی برای کاهش بودجه‌ی بخش‌های قدرتمندی از جامعه نظیر مجتمع عظیم نظامی-صنعتی اتحاد جماهیر شوروی، وزارتخانه‌های صنعتی پرخرج، یا بخش کشاورزی ناکارآمد بود. کاهش یارانه این گروه‌ها آنقدر از نظر سیاسی پرهزینه بود که حتی به طور جدی مورد بحث قرار نمی‌گرفت.

با این حال شکاف بین درآمدها و هزینه‌ها باید با چاپ روبل پر می‌شد، اگر بودجه نمی‌توانست فوراً متعادل شود، تنها راه‌حل کوتاه مدت تحمل کسری بودجه بود؛ با این امید که افزایش رشد اقتصادی، هزینه نسبی کسری بودجه را در میان مدت کاهش خواهد داد. بدین ترتیب گورباچف سیاست اصلاحات بازاری

¹ Valentin Pavlov

بدون بودجه متوازن را در پیش گرفت و امیدوار بود بتواند رشد اقتصادی را شتاب بخشد. گورباچف طیف گسترده‌ای از گزینه‌ها را برای افزایش نرخ رشد اقتصادی را در جلسات دفتر سیاسی پیشنهاد کرد و به شدت تلاش نمود از خوردن داروی تلخ اقتصادی به مردم شوروی اجتناب کند. او پیشنهاد کرد که می‌توان از ظرفیت "تعاونی‌ها و فعالیت‌های کارگری فردی" استفاده بیشتری نمود. بخش مسکن فضای زیادی را برای افزایش کارایی اقتصادی فراهم می‌کرد. و اتحاد جماهیر شوروی نیاز مبرمی به "افزایش کارایی بنگاه‌های موجود" داشت. او امیدوار بود که ترکیبی از سیاست‌ها "وضعیت مالی کشور را بهبود بخشد" [۶۷]. در اواسط سال ۱۹۸۶، گورباچف در جستجوی راه حل‌های برد-برد که بتواند بدون به خشم آوردن گروه‌های قدرتمند، اقتصاد شوروی را تثبیت کند، مرحله‌ی دوم پرسترویکا را آغاز کرد. هدف او اجتناب از انتخاب‌های سخت در مورد کاهش مخارج دولت بود - تصمیماتی که آن‌قدر بحث‌برانگیز بودند که نه تنها حکومت گورباچف، بلکه ثبات نظام سیاسی شوروی را نیز تهدید می‌کرد. استراتژی جدید نیز مخاطره آمیز بود، زیرا اگر سیاست‌های اعمال شده به رشد اقتصادی بیشتر منجر نمی‌گردید، کرملین باید تلاش می‌کرد تا روبل‌های جدیدی را که به اقتصاد تزریق کرده بود به نحوی جمع‌آوری کند وگرنه تورم بالا می‌رفت. ولی از آن‌جا که کاهش مخارج بودجه یا افزایش مالیات از نظر سیاسی غیرممکن بود، گورباچف راهی جز کنار گذاشتن اصلاحات در اختیار نداشت.

اصلاحات به سبک چینی بدون انضباط مالی به سبک چینی

برخی از کشورهای سوسیالیست اروپای شرقی به افزایش قیمت‌ها اقدام کرده بودند اما تجربه آنها به کار گورباچف نمی‌آمد. موقعیت سیاسی او بسیار ضعیف‌تر از آن بود که خطر یک درگیری سیاسی، مانند آنچه که در اثر افزایش قیمت در لهستان به وجود آمد - مبارزه‌ای که در نهایت به ظهور مخالفان سیاسی سازمان یافته در لهستان و تحمیل حکومت نظامی منجر شد - را بپذیرد. گورباچف به مدلی نیاز داشت که درگیری‌های سیاسی را حل کند نه آنکه به تشدید آنها منجر شود. تنها کشور سوسیالیستی که به این معیارها نزدیک شد، چین بود. سیاست‌هایی که پکن از اواخر دهه ۱۹۷۰ اتخاذ کرده بود، باعث رشدی تحسین‌برانگیز شده و توانسته بود مخالفان را راضی نگه دارد. چینی‌ها به جای جنگیدن بر سر توزیع منابع، توانستند اقتصاد خود را به گونه‌ای رشد دهند که وضعیت همه‌ی گروه‌ها بهتر شود. با توجه به موقعیت سیاسی ضعیف گورباچف و منافع گروه‌های قدرتمند اقتصادی، تلاش برای پیروی از چین تنها گزینه‌ی واقعی او بود.

اولین گام گورباچف و متحدانش در الگوبرداری از تجربه چین، بازسازی ساختار بنگاه‌های دولتی بود. تجربه چین نشان داد که با اعطای انگیزه‌های بازاری به بنگاه‌ها، بهره‌وری به شدت افزایش می‌یابد و نیاز به یارانه‌های دولتی کاهش پیدا می‌کند. افزایش بهره‌وری به نفع کارکنان و مدیران بنگاه نیز بود چون مزدهای بالاتری دریافت می‌کردند. شرکت‌های بزرگ دولتی بخش عمده‌ای از اقتصاد شوروی را تشکیل می‌دادند، بنابراین یافتن راهی برای بهتر کارکردن آن‌ها، می‌توانست دستاوردهای اقتصادی بالقوه عظیمی را به همراه داشته باشد. اصلاح ساختار شرکت‌ها امید به کارایی بالاتر، بدون هزینه‌های اجتماعی یا سیاسی

هنگفت، را به وجود آورد. این اصلاحات کم سابقه‌ای بود که از نظر تئوری ممکن به نظر می‌رسید و می‌توانست برای همه سودمند باشد. دولت می‌توانست با کاهش یارانه‌ی شرکت‌های زیان‌ده، موقعیت مالی خود را بهبود بخشد، مدیران شرکت‌ها نیز در اداره‌ی شرکت‌های خود انعطاف بیشتری به دست می‌آوردند. اگر بازسازی ساختار بنگاه‌ها به کارایی و نوآوری بیشتر منجر می‌شد، جامعه نیز از این اصلاحات بهره‌مند می‌شد. وضعیت سیاسی در سال ۱۹۸۷، تمرکز بر اصلاح شرکت‌ها را به گزینه‌ی ای جذاب تبدیل کرد. به این خاطر که اتحاد جماهیر شوروی سابقه‌ای طولانی در تغییر ساختار روابط بین شرکت‌ها، وزارتخانه‌ها، و کارگران داشت. به عنوان مثال، در دهه ۱۹۶۰ به دنبال معرفی منطق بازار، اقداماتی توسط الکسی کاسیگین^۱، رئیس شورای وزیران برژنف در مورد نحوه تامین مالی و روندهای تصمیم‌گیری در شرکت‌ها آغاز شد. کاسیگین به دنبال کوتاه کردن فرایند تصمیم‌گیری در مورد قیمت و تولید بود که تحت کنترل وزارتخانه‌های مرکزی قرار داشت. هدف این بود که برای کنترل کسب‌وکار و افزایش سودآوری، مسئولیت بیشتری به مدیران داده شود. سیاست‌های کاسیگین به دلیل مخالفت مدیران بنگاه‌ها نتوانست صنعت شوروی را متحول کند؛ سیاست پیشنهادی به بهانه‌ی عدم انطباق با اصول مارکسیسم - لنینیسم مورد مخالفت قرار گرفت.

حوزه‌ی دوم کشاورزی بود. گورباچف و مشاورانش می‌دانستند که در چین آزادسازی از بخش کشاورزی آغاز شد و کشاورزان مولدتر و بسیار بهتر از گذشته فعالیت می‌کردند. کشاورزی شوروی باتلاقی از ناکارآمدی بود که هر ساله میلیون‌ها روبل را برای سرمایه‌گذاری غیرضروری و میلیون‌ها دلار دیگر را در زنجیره‌های عرضه‌ی ناکارآمد به هدر می‌داد. گورباچف و متحدانش امیدوار بودند بتوانند مانند چین راهی برای افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی بیابند که مورد حمایت کارگران و مدیران مزارع دولتی و اشتراکی نیز باشد. اگر بهره‌وری کشاورزی افزایش می‌یافت، فشار زیادی از بودجه برداشته می‌شد و دولت را از خرج ارزهای خارجی گرانبها برای واردات مواد غذایی بی‌نیاز می‌کرد.

حوزه‌ی سوم اصلاحات بازار که منافع سیاسی بالقوه مشابهی داشت، تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی بود. تجربه چین نشان داد که در شرایط مناسب، سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند شرکت‌ها را به بهبود بهره‌وری تشویق کند و در عین حال فناوری و شیوه‌های مدیریتی جدیدی را به ارمغان آورد. بوروکراسی حاکم بر تجارت شوروی از آزادسازی متضرر می‌شد، اما شرکت‌ها و سایر وزارتخانه‌های اقتصادی سود می‌بردند. بنابراین، آزادسازی تجارت می‌توانست حامیان سیاسی قدرتمندی در میان نخبگان اقتصادی شوروی داشت باشد. چنانچه این اهداف محقق می‌شد، می‌توانست فرصتی برای دولت مرکزی فراهم کنند تا دست به کاهش یارانه‌ها بزند و با مخالفت خاصی نیز روبرو نشود.

شرایط سیاسی عامل اصلی شکل‌گیری رویکرد گورباچف نسبت به اصلاحات بازار در این حوزه‌ها بود؛ در اینجا شرایط سیاسی نه به مفهوم بحث‌های ایدئولوژیک در مورد معنای مارکسیسم-لنینیسم، بلکه به دلیل ضرورت در نظر گرفتن آرای اعضای دفتر سیاسی مورد نظر بود. مانند هر نهاد سیاسی دیگر در شوروی، شمارش رسمی آرا در دفتر سیاسی هیچ پیامد عملی نداشت، زیرا اکثر مسائل مورد اختلاف در مذاکرات غیررسمی حل و فصل می‌شد. گرچه گورباچف دولتی را اداره می‌کرد که از حمایت نسبتاً خوب

¹ Alexei Kosygin

مردم برخوردار بود، ولی با مخالفت های سیاسی جدی مواجه بود. در حالی که گورباچف در ارتباط با موضوعات بحث برانگیز، به حمایت دفتر سیاسی حزب کمونیست نیاز داشت.

اگر گورباچف مصلحت اندیش نبود، ممکن بود به راحتی اخراج، بازنشسته، زندانی، یا حتی تیرباران شود [۶۸]. نیکیتا خروشچف، سلف گورباچف از طریق یک کودتای نظامی سرنگون شد، و آخرین رهبر کمونیست رومانی نیکولای چائوشسکو^۱ نیز در سال ۱۹۸۹ به ضرب گلوله کشته شد [۶۹]. گورباچف می دانست که روی لبه تیغ ایستاده است. هر حرکت اشتباهی می توانست به قیمت پایان کار او تمام شود یا حتی پیامدهای بسیار بدتری داشته باشد. بسیاری از پژوهشگران، از این که کودتای اوت ۱۹۹۱ علیه گورباچف اینقدر دیر به اجرا گذاشته شد، تعجب کردند. در درون اتحاد جماهیر شوروی، بر کسی پوشیده نبود که سیاست های گورباچف بحث برانگیز و از نظر سیاسی خائنه بود. یکی از جامعه شناسان برجسته گزارش داد: "در اتحاد جماهیر شوروی همه درباره ی خطرات سیاسی صحبت می کنند". "شنیده ام که مردم در محافل مختلف می گویند: "او [گورباچف] خطرات زیادی را به جان خریده است! شرایط خیلی خطرناک است!" [۷۰] رهبر شوروی این خطرات را درک می کرد و به اصلاح طلبان هشدار می داد که این همه به او فشار نیاورند که سریع تر عمل کند، در غیر این صورت "همگی سرمان را به باد خواهیم داد" [۷۱].

تمایل گورباچف به اصلاحات بازار، از نظر سیاسی و اقتصادی خطرناک بود. قدرت عظیم گروه های ذینفع اقتصادی در سیاست شوروی، گزینه های سیاسی را که به طور واقع بینانه در دسترس بودند، به شدت محدود می کرد. در پایان سال ۱۹۸۸ گورباچف در قمار خطرناک درگیر شد. ایجاد توازن در بودجه از طریق افزایش مالیات، کاهش هزینه یا افزایش قیمت ها از نظر سیاسی بسیار دشوار بود. هم او و هم متحدانش بر این باور بودند که اعمال چنین سیاست هایی به برکناری او از قدرت، مانند خروشچف، می انجامد. گورباچف فقط دو انتخاب داشت: از اصلاحات صرف نظر کند یا بر رشد اقتصادی تأکید نماید. او گزینه ی تلاش برای تسریع آهنگ رشد اقتصادی را برگزید. با اعمال سیاست های پولی و مالی انبساطی کوشید تا تقاضای کافی در بازار و دسترسی به منابع مورد نیاز برای سرمایه گذاری را تضمین کند. اما او می دانست تداوم این سیاست در بلندمدت ممکن نیست. گورباچف فکر می کرد که ساختار جدید بنگاه های دولتی و سرمایه گذاری خارجی می تواند همانند چین کارایی اقتصادی شوروی را بهبود بخشد و رشد اقتصادی را تسریع کند تا بدون هزینه ی بالا بتوان بودجه را متوازن کرد. این قمار خطرناک بود. گورباچف چاره ای نداشت جز اینکه امیدوار باشد سیاستی که در چین مؤثر واقع شد بتواند اقتصاد شوروی را نیز احیا کند.

¹ Nicolae Ceausescu

فصل چهارم

اصلاح ساختار صنایع شوروی به سبک سیچوان

اصلاحات گورباچف برای بنگاه های دولتی

آندری گرومیکو^۱ در اوایل سال ۱۹۸۷ این سوال را از سایر اعضای دفتر سیاسی پرسید که "چه چیزی سوسیالیسم را از سرمایه داری متمایز می کند؟" [۱]. او تصور می کرد که پاسخ این سوال بدیهی است. گرومیکو هشت سال قبل از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ در یک خانواده کارگری متولد شد. او در نوجوانی به سازمان جوانان کمونیست پیوست، در دوران استالین بود که به سن بلوغ رسید و به مدت سه دهه وزیر امور خارجه‌ی شوروی بود [۲]. او این سوال را از دفتر سیاسی پرسید اما آیا پاسخ آن بدیهی نبود؟ آیا تجربه زندگی او پاسخ را در دل خود نداشت؟ واضح است که سوسیالیسم به معنای کنترل دولت بر ابزار تولید است و فقط مالکیت دولتی می تواند از طبقه کارگر در برابر استثمار دفاع کند.

با این حال، دفتر سیاسی که گرومیکو در سال ۱۹۸۷ در آن سخنرانی خود را ایراد کرد، نسبت به روزهایی که برای اولین بار به انجمن جوانان کمونیست پیوست، بسیار تغییر کرده بود. جهان سوسیالیستی نیز تحولات زیادی را تجربه کرده بود. در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، میخائیل گورباچف در بحبوحه تلاش برای بازسازی اقتصاد شوروی، با هدف پذیرش انگیزه‌های بازاری و ایجاد بخش خصوصی قدرتمند بود؛ ولی این اصلاحات حیات برخی از نهادهای قدرتمند را تهدید می کرد، که بلشویک های قدیمی مانند گرومیکو آن‌ها را هسته‌ی اصلی سوسیالیسم می دانستند.

اقتصاد شوروی توسط هزاران شرکت مدیریت می شد که معادل کمونیستی شرکت‌های خصوصی بودند. گورباچف تصمیم گرفت که در گام اول کارایی اقتصاد شوروی را، از طریق اصلاح ساختار بنگاه‌های دولتی، از فروشگاه‌های کوچک گرفته تا غول های صنعتی، افزایش دهد. این اقدام به دو دلیل منطقی بود. کرملین تجربه خوبی برای اصلاح ساختار بنگاه‌ها داشت و بسیاری از رهبران در دهه‌ی ۱۹۶۰ در برنامه بازسازی ساختار بنگاه‌های دولتی در دوران نخست وزیری الکسی کاسیگین شرکت داشتند. تلاش‌های کاسیگین با مخالفت مدیران شرکت‌ها و بوروکرات‌ها خنثی شد، اما مباحثاتی که او مطرح کرد، بسیاری از

¹ Andrei Gromyko

مقامات را با تجربه و ایده‌هایی در مورد چگونگی بهبود عملکرد شرکت‌ها آشنا نمود. ولی گورباچف، در مقایسه با کاسیگین، نیروی بیشتری در اختیار داشت که از تلاش‌های او در جهت اصلاحات حمایت می‌کرد. آن نیرو - دومین دلیل منطقی گورباچف برای مقابله با شرکت‌های ناکارآمد - چین بود. همانطور که این فصل نشان می‌دهد، برنامه‌های گورباچف برای بازسازی بنگاه‌های شوروی انعکاسی از تجربه چین بود. گورباچف بارها به تجربه تحولات ساختاری در اقتصاد چین اشاره و تاکید کرد که اصلاح ساختار بنگاه‌های دولتی برای اتحاد جماهیر شوروی رشد اقتصادی را به ارمغان خواهد آورد.

مخالفتان تغییر، مانند گرومیکو، به شدت در برابر تلاش گورباچف برای بازتعریف سوسیالیسم مقاومت کردند. گرومیکو و متحدانش در به تاخیر انداختن اصلاحات، موفق شدند. مخالفین گورباچف در واکنش به تحولات ساختاری در بنگاه‌های دولتی و قانونی کردن فعالیت‌های خصوصی، خواستار سرمایه‌گذاری بیشتر در صنعت شدند، با این توجیه که سرمایه‌گذاری جدید صنایع را زنده خواهد کرد. ولی در عمل سرمایه‌گذاری فایده‌ای نداشت و عمدتاً به هدر می‌رفت. شرایط سیاسی دلیل اصلی هزینه‌های سرمایه‌ای بی‌رویه بود تا گورباچف بتواند برنامه‌ی اصلاحات را به پیش ببرد. تا سال ۱۹۹۰، پس از پنج سال از شروع پرسترویکا، گورباچف به طور گسترده در اجرای اصلاحات به سبک چینی در صنعت شوروی موفق شد. با این حال، هزینه‌ی سرمایه‌گذاری‌های صنعتی، تحمیل بار اضافی بر دوش بودجه کشور بود.

حلقه‌ی زنگ زده‌ی شوروی

صنعت شوروی دو دوره‌ی رشد سریع و رکود را پشت سر گذاشته بود. نخست، شوک توسعه‌ی صنعتی در دوران استالین در اواخر دهه ۱۹۲۰ بود که توانست از طریق تأسیس کارخانه‌ها و نیروگاه‌های برق، تولید صنعتی را به نحو چشم‌گیری افزایش دهد. استالین از ابتدا اصرار داشت که سازوکارهای اقتصادی باید در خدمت اهداف سیاسی باشد. برای مثال، تغذیه کارگران شاغل در کارخانه‌ها در مناطق شهری یک هدف سیاسی مهم تلقی می‌شد، در نتیجه علی‌رغم وجود معضل گرسنگی در روستاها، محصولات کشاورزی به شهرها منتقل می‌گردید. استالین خواهان رشد سریع صنایع سنگین بود و از آنجا که دستورات او - نه عرضه و تقاضا - تصمیمات تولیدی را هدایت می‌کرد، صنایع سبک و بخش خدمات با سرعت بسیار کمتری نسبت به صنایع سنگین رشد کردند. تهاجم آلمان به اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۱، دوره‌ی دوم تحولات صنعتی را در پی داشت: کل کارخانه‌ها به شهرهای دوردست در شرق کوه‌های اورال منتقل شدند تا از حمله‌ی نازی‌ها در امان بمانند. این ضرورت زمان جنگ بود، اما مانند شوک توسعه‌ی صنعتی در دهه‌ی ۱۹۳۰، عواقب دردناکی را سبب گردید. کارخانه‌ها و کارگران صنعتی که در سراسر سیبری، صدها مایل دورتر از سایر شهرها پخش شده بودند، وسایل حمل‌ونقل بسیار محدود بود و ساکنین این مناطق از سرمای سخت زمستان رنج می‌بردند. سیبری همزمان با صنعتی شدن اتحاد جماهیر شوروی رونق گرفت. بین سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۵۹، جمعیت چلیابینسک^۱ از ۵۹۰۰۰ نفر به ۶۸۹۰۰۰ نفر، نوریلسک^۲ از صفر به

^۱ Chelyabinsk

^۲ Norilsk

۱۱۸۰۰۰ نفر و یاکوتسک^۱ از ۱۱۰۰۰ به ۷۴۰۰۰ نفر افزایش یافت [۳]. با این حال، بخش قابل توجهی از این رشد ظاهری در واقع ثروت کشور را نابود کرد. از آنجایی که هزینه‌ها در سبیری تا ۵۰ درصد بیشتر از سایر مناطق اتحاد جماهیر شوروی بود، اگر دستور دولت نبود، کارگران و کارخانه‌ها در چنین مقیاس بزرگی به سبیری نقل مکان نمی‌کردند. برنامه‌ی توسعه‌ی صنعتی استالین در ایجاد پایگاه صنعتی و پیروزی در جنگ جهانی دوم موفق بود، اما بار سنگین طولانی مدتی را بر کشور تحمیل کرد [۴].

پس از مرگ استالین در سال ۱۹۵۳، سیاستگذاران شوروی در استراتژی توسعه‌ی صنعتی کشور تجدید نظر کردند. البته در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، هیچ یک از رهبران شوروی زیرساخت‌های اساسی برنامه‌ریزی مرکزی را زیر سوال نبردند؛ اما واضح بود که حتی با تداوم رشد اقتصادی در دهه‌های ابتدایی پس از جنگ، ناکارآمدی‌ها در حال افزایش است و منابع هدر می‌رود. دلیل عدم کارایی اقتصاد این بود که شرکت‌ها و افراد برای اقدام مؤثر و کارآمد انگیزه‌ای نداشتند. مستقیم‌ترین تلاش برای مقابله با این مشکل در سال ۱۹۶۵ و درست پس از به قدرت رسیدن برژنف رخ داد. الکسی کاسیگین رئیس شورای وزیران، استراتژی سه‌جانبه‌ای را برای اصلاح سیستم برنامه‌ریزی طراحی کرد. تمرکز قدرت تضمین می‌کرد که دستورات مسکو اطاعت شود. قرار بود قیمت‌ها تا نزدیک سطح قیمت‌های تعادلی بازار افزایش یابند و برای بنگاه‌ها و افراد انگیزه‌ای برای فعالیت‌های اقتصادی مفید ایجاد شود [۵].

منطق سیاست‌های کاسیگین درست بود - مشوق‌های بهتر و قیمت‌های منطقی ائتلاف منابع را کاهش می‌داد - اما اقدامات او تأثیرات عملی کمی داشت. یکی از دلایل این عدم موفقیت زمان‌بندی نامطلوب اصلاحات بود. در سال ۱۹۶۸ تظاهرات ضد شوروی در پراگ باعث شد که ارتش سرخ برای سرکوب بهار پراگ اعزام شود. این وضعیت انجام هر نوع اصلاحات در شوروی را متوقف کرد [۶]. اما مشکل بزرگتر این بود که اصلاحات کاسیگین، فاقد حمایت سیاسی بود. برنامه‌ی اصلاحات نتوانست حمایت شرکت‌ها را به دست آورد، زیرا مدیران شرکت‌ها معتقد بودند هزینه‌های اصلاحات زیاد و منافع آن اندک است [۷]. مدیران بنگاه‌ها که از وضعیت اجتماعی و امکانات اقتصادی ممتازی برخوردار بودند انگیزه‌ای برای تغییر نداشتند [۸]. مردم هم برای اعمال فشار به دولت برای تسریع آهنگ رشد سریع اقتصادی، نیرویی در اختیار نداشتند و تا زمانی که حساب خارجی کشور متعادل بود - که در دهه ۱۹۷۰ به دلیل بالا بودن قیمت نفت به سادگی حاصل می‌شد - برژنف نیز علاقه‌ای به بهبود عملکرد اقتصاد نشان نمی‌داد. او گرفتار بیماری بود و حتی زمانی که سالم و هوشیار بود از پرداختن به مسائل اقتصادی اجتناب می‌کرد [۹]. یک بار که نیکلای بایباکوف، رئیس گوس‌پلان سعی کرد برژنف را در مورد مشکلات اقتصادی کشور آگاه کند، رهبر اتحاد جماهیر شوروی اعتنایی نکرد و گفت این گزارش "خیلی جدول دارد" و دستور داد آن را بایگانی کنند و ادامه داد "دیگر مجبور نیستم این گزارش را بخوانم" و به جای آن هر دو به شکار رفتند. بایباکوف ۱۴ و برژنف ۲۱ اردک شکار کردند [۱۰].

^۱ Yakutsk

در اواخر دهه ی ۱۹۷۰ اقتصاد وارد رکود شد و بی توجهی به عدم کارایی اقتصادی دیگر ممکن نبود [۱۱]. بسیاری از اقتصاددانان شوروی معتقد بودند که باید تمرکز رشد اقتصادی از طریق افزایش منابع، به رشد اقتصادی با تکیه بر بهبود بهره‌وری عوامل تولید تغییر کند [۱۲]. این اقتصاددانان معتقد بودند که صرفاً هدایت نیروی کار، سرمایه و منابع طبیعی بیشتر به سمت بنگاه‌های موجود به امید تولید کالاهای بیشتر، کافی نیست. این روش از زمان اولین دوره‌ی توسعه‌ی صنعتی در دوران استالین دائماً به کار گرفته شده بود. رشد بر مبنای افزایش عوامل تولید، پایه‌های صنعتی اتحاد جماهیر شوروی را ساخت، اما سودمندی آن در طول زمان به طور پیوسته کاهش یافت. استفاده‌ی بی رویه از منابع طبیعی به تخریب وحشتناک محیط زیست منجر شد. صدها هزار کارگر به کار و زندگی سخت در شهرهای سیبری مجبور شدند و در مشاغلی به کار گرفته شدند که اغلب ارزش افزوده‌ی کمی داشت. کاگران در واکنش به این شرایط مست در محل کار ظاهر می‌شدند. ضرب المثلی معروفی بود که می‌گفت: "آنها وانمود می‌کنند که به ما پول می‌دهند، ما نیز وانمود می‌کنیم که کار می‌کنیم". بسیاری از شرکت‌های شوروی با وجود اینکه سال‌ها زیان‌ده بودند، اعتبارات سخاوتمندانه‌ای از دولت دریافت می‌کردند. در بسیاری از بنگاه‌ها تولید کمتر از نهاده‌های دریافتی بود.

دو بحث در مورد چگونگی بهبود کارایی صنعتی در اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت: یکی از رویکردها، که مدیران صنایع و بوروکرات‌های حاکم ترجیح می‌دادند، صرف هزینه‌ی بیشتر برای ارتقاء فرآیندهای تولید و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید بود. آن‌ها وعده می‌دادند که بسیاری از اهداف برنامه‌ی پرسترویکا را برآورده کنند. گورباچف برای مدت طولانی بر لزوم همگام شدن با انقلاب فناوری اطلاعات تأکید داشت که رهبران شوروی شاهد وقوع آن در سراسر جهان بودند. یکی از اقدامات، افزایش سرمایه‌گذاری، بازسازی کارخانه‌های قدیمی، ساخت و خرید ماشین‌آلات جدید، و به کارگیری فرآیندهای تولیدی جدید سرمایه‌بر بود. صنعت شوروی، مانند حلقه زنگ زده‌ی آمریکا، برای سودآوری مجدد کارخانه‌ها به سرمایه‌گذاری‌های هنگفت نیاز داشت. فن‌آوری‌های جدید، و در نتیجه تزریق منابع اضافی، بخشی ضروری در این رویکرد بود.

افزایش سرمایه‌گذاری علاوه بر منطق اقتصادی، یک هدف سیاسی مشخص نیز داشت. سرمایه‌گذاری بیشتر برای گروه‌های لابی بزرگ در سیاست شوروی جذاب بود. مجتمع‌های نظامی - صنعتی، صنایع انرژی، و مزارع دولتی و اشتراکی همگی از این سرمایه‌گذاری‌ها سود می‌بردند [۱۳]. برای بوروکرات‌ها و مدیران هر بخش، بودجه بیشتر به معنای فرصت‌های بیشتر برای لابی و تأمین منافع فردی بود؛ منابع، بیشتر برای اهداف شخصی مصرف می‌شد. تولید ماشین‌آلات بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵، ۲۴ درصد رشد کرد، اما در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۸۰، هدف مقامات شوروی رشد ۸۰ درصدی تولید ماشین‌آلات بود که بالاترین فشار برای سرمایه‌گذاری بود که مردم اتحاد جماهیر شوروی در دو دهه‌ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تجربه کرده بودند [۱۴]. برنامه سرمایه‌گذاری که در سال‌های اولیه پرسترویکا آغاز شد، با استراتژی دوم اقتصاددانان شوروی برای احیای شرکت‌های صنعتی اتحاد جماهیر شوروی در تضاد بود. بسیاری از اقتصاددانان بر این باور بودند که بازسازی اقتصاد شوروی به افزایش بهره‌وری منابع بستگی دارد. بیشتر پیشنهادات مربوط به افزایش بهره‌وری به دنبال برنامه‌ی تحول ساختاری در بنگاه‌های دولتی و نحوه‌ی تعامل آن‌ها با برنامه‌های اقتصادی

دولت مطرح شد. بینش اساسی این بود که کارگران، مدیران شرکت‌ها یا بوروکرات‌هایی که منابع را تخصیص می‌دادند، دلیلی برای صرفه‌جویی یا افزایش کارایی نداشتند. تفاوت در دستمزد بین کارگران و مدیران پایین نگه داشته شده بود؛ بنابراین بسیاری از کارکنان انگیزه‌ای برای سخت کار کردن نداشتند. تفاوت‌های دستمزد، عمدتاً ناشی از دریافت پاداش به واسطه‌ی نزدیکی به قدرت سیاسی بود، شرکت‌ها با ده‌ها شاخص مختلف مورد قضاوت قرار می‌گرفتند که اندازه‌گیری بسیاری از آنها شفاف نبود. مهم‌ترین ملاک موفقیت در عملکرد یک بنگاه، تولید یا سود یا بهره‌وری نبود بلکه ارتباطات سیاسی بود که دسترسی به منابع را تضمین می‌کرد. این شرایط کارایی را کاهش می‌داد؛ زیرا مدیران شرکت‌ها را تشویق می‌کرد تا بر تسهیل فرایند کار یا بهبود کیفیت محصولات خود تمرکز نکنند، بلکه بر ایجاد ارتباطات سیاسی با رهبری حزب کمونیست متمرکز شوند.

مسئولین نهاد برنامه‌ریزی در بوروکراسی دولتی با انگیزه‌های بهتری مواجه بودند، زیرا در صورت عدم تحقق اهداف اقتصادی، احتمالاً توسط رهبری سیاسی مجازات می‌شدند. بنگاه‌ها اطلاعات نادرست برای دستگاه برنامه‌ریزی مرکزی ارسال می‌کردند و از این طریق مقامات را دور می‌زدند. از برنامه‌ریزان مرکزی انتظار می‌رفت تا اقتصاد را به نحو احسن اداره کنند، اما آن‌ها از دخالت در پروژه‌های مهمی که مورد تأکید گروه‌های ذی‌نفوذ سیاسی قرار داشت، منع شده بودند. ولی اغلب این "پروژه‌های خاص" بیشترین ائتلاف منابع را داشتند. به عنوان مثال، در جریان احداث خط آهن اصلی بسیار پرهزینه‌ی بایکال - آمور، دومین راه آهن سراسری سیبری که در دهه ۱۹۷۰ ساخته شد، مبالغ هنگفتی به دلیل ناکارآمدی و فساد آشکار به هدر رفت. اما از آنجا که این پروژه به شدت مورد حمایت رهبران سیاسی بود، مسئولین برنامه‌ریزی نتوانستند آن را کنار بگذارند [۱۵].

تجربه‌ی اصلاح ساختار بنگاه‌های دولتی

در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، برنامه‌ریزان شوروی برای مقابله با زیان‌های فزاینده، به جستجوی رویکردهای جدید پرداختند. سیاست‌گذاران دهه‌ها آزمایش کوچک را برای تعیین روش‌های بهبود انگیزه‌های شرکت‌ها و افزایش بهره‌وری طراحی کردند. در آن زمان، هیچ یک از رهبران اتحاد جماهیر شوروی این آزمایش‌ها را به‌عنوان دریچه‌ای برای تغییرات رادیکال تلقی نمی‌کردند، زیرا برای بازسازی ساختار اقتصاد کشور گرایش جدی وجود نداشت. بیشتر آزمایش‌ها به‌عنوان تلاش‌هایی برای "مدرن‌سازی" یا "بهبود وضعیت بنگاه‌های دولتی" توصیف می‌شدند [۱۶]. در واقع، این آزمایش‌ها، هرچند در مقیاس کوچک، اصول اصلی حاکم بر اقتصاد شوروی را زیر سوال می‌برد. سئوالاتی در مورد نحوه‌ی اصلاحات ساختاری در بنگاه‌های دولتی مطرح بود. به‌طور مثال: آیا کنترل بنگاه بر نیروی کار به افزایش بهره‌وری نیروی کار منجر می‌شود؟ آیا کارگران باید در سود بنگاه شریک شوند؟ آیا شرکت‌ها باید فقط بر اساس سه یا چهار شاخص و مهم‌تر از همه با شاخص سوددهی مورد قضاوت قرار گیرند؟ آیا بنگاه‌ها در نتیجه اصلاحات، کارآمدتر خواهند شد؟

اقتصاددانان با سازماندهی آزمایشاتی در سرتاسر اتحاد جماهیر شوروی سعی کردند به این سئوالات پاسخ دهند. به‌عنوان مثال، در سال ۱۹۸۲، قوانین مربوط به قراردادهای ساخت و ساز در بلاروس مورد تجدید نظر قرار گرفت. پیش از این، هزینه‌های مربوط به پروژه‌های ساخت و ساز از مشتریان دریافت می‌شد. در نتیجه شرکت‌های ساختمانی، برای پایین نگه‌داشتن هزینه‌ها یا پایان سریع پروژه‌ها، هیچ انگیزه‌ای نداشتند. تجربه آزمایش در بلاروس به تغییر این قوانین منجر شد، به نحوی که شرکت‌ها و مشتریان، قبل از شروع فرایند ساخت، در مورد قیمت توافق می‌کردند. اگر هزینه نهایی کمتر از قیمت توافق شده بود، هر دو طرف از محل هزینه‌های پس‌انداز شده پاداش دریافت می‌کردند. هدف از اجرای این آزمایش در بلاروس، تقویت انگیزه‌ی شرکت‌ها برای صرفه‌جویی از طریق پاداش افزایش کارایی بود. نتایج تغییر قانون چشمگیر بود. میانگین زمان ساخت یک سوم و هزینه‌ها نیز ۵ درصد کاهش یافت. بنگاه‌های دولتی شوروی، با توجه به مشوق‌های مناسب، توانستند بهره‌وری را بهبود بخشند [۱۷].

نتایج اصلاحات در بخش ساخت و ساز بلاروس با نتایج یک استراتژی متفاوت برای بهبود بهره‌وری نیروی کار، به نام روش شکینو^۱ مطابقت داشت. این روش در بنگاه‌های دولتی شوروی برای صرفه‌جویی در استفاده از نیروی کار انگیزه ایجاد می‌کرد. معمولاً، اگر بنگاهی در یک سال معین از کارگران کمتری استفاده می‌کرد، با بودجه‌ی کمتر برای دستمزد سال بعد به نوعی مجازات می‌شد. به همین دلیل، بنگاه‌ها به ندرت کارگران را اخراج می‌کردند و بیشتر آن‌ها نیروی کار مازاد داشتند. روش شکینو مدیران بنگاه را تشویق می‌کرد تا از نیروی کار کمتری استفاده کنند و تضمین می‌کرد که بنگاه‌ها، بدون توجه به تعداد کارکنان، بودجه یکسانی را برای دستمزد در اختیار داشته باشند. بنابراین اگر شرکتی موفق به انجام کاری یکسان با تعداد کارکنان کمتر می‌شد، کارگران آن شرکت افزایش حقوق دریافت می‌کردند [۱۸]. فروشگاه اسید سولفوریک که این روش را بکار گرفت، گزارش داد که مشوق‌های جدید،

^۱ Shchekino

مدت زمان کار مفید کارگران را از ۶۶ درصد به ۹۰ درصد افزایش داده است. این نتیجه نشان می‌دهد که اگر بنگاه‌ها و هم کارکنان انگیزه داشته باشند می‌توانند کارایی خود را افزایش دهند [۱۹].

این دستاوردها در آزمایش‌های دیگر نیز تکرار شد. به عنوان مثال، دولت محلی در گرجستان، در یک شرکت اتوبوسرانی و یک کارخانه‌ی تولید کفش تغییرات سازمانی ایجاد کرد که نتایج مثبتی به همراه داشت [۲۰]. استونی فعالیت‌های خدماتی کوچک مانند تهیه و توزیع غذای کارکنان و تعمیرات ماشین آلات و تجهیزات را به کارگران واحدهای مربوطه محول کرد و انگیزه‌ی مدیران برای افزایش سود را تقویت نمود. در نتیجه‌ی این سیاست، بهره‌وری نیروی کار دو برابر شد [۲۱]. این قبیل آزمایش‌ها به زودی بر روی صنایع سنگین، مانند کارخانه "سومی" تولیدکننده‌ی تجهیزات استخراج گاز طبیعی در اوکراین و "واز"، تولیدکننده خودرو، اجرا شدند. دولت به این دو شرکت کنترل بیشتری بر امور مالی خود داد و اجازه داد سود پس از کسر مالیات را در اختیار گیرند. این اصلاحات به مدیران شرکت‌ها انگیزه قوی برای افزایش سود داد. در اینجا نیز نتایج مثبت بود و "سومی" پس از استقلال مالی بیشتر، سود بیشتر و بدهی کمتری را گزارش کرد [۲۲].

در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، به دلیل موفقیت این تلاش‌های اولیه، کرملین تصمیم گرفت آنچه را که "آزمایش اقتصادی در مقیاس بزرگ" نامیده می‌شد، به اجرا گذارد. در ژوئیه ۱۹۸۳، به برخی وزارتخانه‌ها دستور داده شد تا مشوق‌های جدیدی را برای بهبود کارایی بنگاه‌ها طراحی کنند. این آزمایش به دنبال تقویت انگیزه‌ی مدیران از طریق کاهش تعداد شاخص‌های قضاوت در خصوص عملکرد بنگاه‌ها و همچنین افزایش پاداش بود [۲۳]. در ابتدا، این اصلاحات بر روی صنایع سنگین، صنایع برق، صنایع سبک بلاروس، صنایع غذایی ازبکستان و صنایع محلی لیتوانی متمرکز شد اما به سرعت به بیست و یک وزارتخانه توسعه یافت که در مجموع ۱۲ درصد از صنایع تولیدی اتحاد جماهیر شوروی را در بر می‌گرفت [۲۴].

با گسترش اصلاحات، تأثیر آن کاهش یافت؛ زیرا وزارتخانه‌ها و کارکنان دستگاه اجرایی از آزمایش واقعی استقلال بنگاه‌های دولتی در مقیاس بزرگ جلوگیری کردند. اقتصاددانانی که در این اصلاحات مشارکت داشتند تا حد زیادی در مورد نتایج آن خوش‌بین بودند. یکی از آن‌ها اصلاحات کاسیگین در سال ۱۹۶۵ را به عنوان نمونه‌ای برای پیش برد اصلاحات جاری مورد تأکید قرار داد. در مواردی که اصلاحات واقعاً اجرا شد، نتایج مثبت بود [۲۵]. ولی در نهایت اقتصاددانانی که در اجرای این سیاست مشارکت داشتند ناامید شدند. یکی از گزارش‌ها به "ناممکن بودن تحقق کامل ایده‌ی اصلی اصلاحات" اشاره داشت و تأکید می‌کرد که: "اصول اساسی اصلاحات را نمی‌توان به طور کامل به اجرا درآورد" [۲۶].

دلیل این عدم موفقیت وضعیت سیاسی کشور بود. وزارتخانه‌های ذی‌نفع که اقتصاد شوروی را کنترل می‌کردند مانع از انجام اصلاحات شدند. آندروپوف^۳ تنها رهبر شوروی قبل از گورباچف بود که می‌خواست سرمایه‌ی سیاسی را در راه اصلاحات اقتصادی صرف کند. اصلاحات اقتصادی در مقیاس بزرگ در زمان رهبری آندروپوف آغاز شد. اما آندروپوف بیشتر پانزده ماه ریاست خود را در مبارزه با بیماری سپری کرد و قادر به ایجاد تحول در وضعیت سیاسی شوروی یا تحت فشار قرار دادن دستگاه اجرایی کشور برای انجام

¹ Sumy

² Vaz

³ Andropov

اصلاحات نبود. سانسور سبب گردید که پژوهشگران حامی استفاده‌ی بیشتر از سازوکار بازار، نقش بسیار محدودی در مباحثات عمومی درباره مسائل اقتصادی داشته باشند. صرف نظر از اینکه اقتصاددانان شوروی چقدر اصلاحات را با دقت طراحی می‌کردند، بدون حمایت رهبران ارشد سیاسی، نمی‌توانستند شرکت‌ها و کارکنان دستگاه اجرایی را مجبور کنند که پیشنهادات آنان را اجرا کنند.

در نهایت شکست این سیاست در عرصه‌ی سیاسی و نه در سطح اقتصادی، علامت اولیه از عملکرد گروه‌های قدرتمندی بود که اصلاحات ساختاری منافع آنان را تهدید می‌کرد. در مورد بنگاه‌ها، شکست اصلاحات بیشتر به معنای اعمال نفوذ وزارت خانه‌هایی بود که از کنترل صنایع اتحاد جماهیر شوروی سود می‌بردند. در واقع، مانع تراشی وزارت‌خانه‌ها موضوع مشترک بحث و شکایت در میان رهبران شوروی بود. پس از روی کار آمدن گورباچف در سال ۱۹۸۵، این مسئله در حزب کمونیست مطرح شد. گورباچف تأکید کرد که "چپ‌گرایان جدیدی ظاهر شده‌اند که واقعا نگران به حاشیه رانده شدن اصول سوسیالیسم هستند. ولی در واقع مخالفان اصلاحات در پوشش مارکسیست‌های ارتدوکس، منفعی دارند که اصلاحات ساختاری آن را به خطر می‌اندازد" [۲۷]. گورباچف خاطرنشان کرد اگرچه مخالفان اصلاحات استدلال‌های خود را با مباحث مارکسیسم-لنینیسم ارتدوکس پوشانده‌اند، اما آنها منافع سیاسی و اقتصادی مشترکی دارند که در صورت گسترش اصلاحات اقتصادی در معرض تهدید قرار خواهد گرفت. گورباچف معتقد بود: "باید اصلاحات در همه حوزه‌ها اعمال شود"، اما مخالفان سیاسی مکررا مانع از پیشرفت کار می‌شدند. او تأکید داشت که: "وزارتخانه‌ها مانع استقلال شرکت‌ها می‌شوند. آنها همه‌ی مراحل تولید را کنترل می‌کنند، به هر موضوعی و در همه سطوح ورود می‌کنند و بسیاری از کمیته‌های محلی حتی شیردوشی گاوها را نیز تحت کنترل دارند". مجموعه‌ای که بر اقتصاد شوروی حکومت می‌کرد، از قدرت بی‌نظیری برخوردار بود و علاقه‌ای به کاهش ابزارهای کنترلی خود نداشت. گورباچف به همکارانش در دفتر سیاسی حزب کمونیست گفته بود "دستگاه اجرایی علیه کسانی که امتیازات آنها را تهدید می‌کنند، مخفیانه دسیسه می‌چیند. وی معتقد بود که: "دستگاه دولتی که در چنبره‌ی بوروکراسی گیر کرده، در تلاش است تا آنچه را که حزب آغاز کرده به انحراف بکشد. و مردم این موضوع را درک می‌کنند" [۲۸].

بدین ترتیب مخالفان اصلاحات، از جمله مسئولان برنامه‌ریزی و مدیران بنگاه‌ها موفق شدند که اصلاحات اقتصادی در مقیاس بزرگ را به حاشیه برانند. زمانی که اصلاحات در نهایت به مرحله اجرا در آمد، تنها تغییراتی جزئی در رابطه‌ی میان بنگاه‌ها، کارگران و برنامه‌ریزان ایجاد شد. بنابراین تاثیر اجرای برنامه اصلاحات ساختاری در بنگاه‌های دولتی بسیار محدود بود. عرضه کالا ۱ تا ۲ درصد افزایش و نیروی کار صنعتی کمتر از ۱ درصد کاهش یافت [۲۹]. گزارش رسمی در مورد اصلاحات به برخی بهبودها از جمله افزایش میزان اجرای برنامه‌ها و کاهش کالاهای تولید شده اما تحویل نشده اشاره کرده است. اما گزارش رسمی تهیه شده از سوی اقتصاددانان نشان می‌دهد که به طور کلی، "افزایش بهره‌وری مورد انتظار تحقق نیافته است" [۳۰].

اصلاح ساختاری بنگاه‌های بزرگ، در مقایسه با پیامدهای مثبت اصلاح ساختار بنگاه‌های کوچک، با شکست مواجه شد که حاکی از وجود دو نکته مهم بود. اول، نشان داد که اتحاد جماهیر شوروی به تغییرات جسورانه در ساختار اقتصادی خود نیاز دارد تا عملاً کارایی اقتصادی را بهبود بخشد. اصلاحات در مقیاس

کوچک تنها نتایجی در مقیاس کوچک به دنبال دارد. دوم، چالش اجرای سیاست های اصلاح ساختاری را به وضوح نشان داد. گروه های قدرتمند از وضعیت موجود بهره‌مند می‌شدند و از اصلاحات آسیب می‌دیدند. اصلاحات ساختاری مانع از دریافت تسهیلات بانکی و تضمین فروش کالا بود. شبکه حامی پروری که طی دهه ها و در غیاب بازارهای کارآمد شکل گرفته بود و چرخ های اقتصاد شوروی را به حرکت در می‌آورد، ممکن بود در اثر اصلاحات از میان برود. ارتباط میان کارکنان، مدیران بنگاه و مقام های ارشد وزارتخانه‌ها می‌بایست براساس کارایی بازاری تغییر می‌کرد. در گذشته، روابط این گروه‌ها به همان میزان که بر اساس روابط اجتماعی و سیاسی شکل می‌گرفت - که به زبان روسی بلات^۱ نامیده می‌شد - بر سودمندی اقتصادی نیز مبتنی بود. این پیوندها به موجب اصلاحات می‌بایست از بین می‌رفت و با منطق جدید "کارایی بازار" جایگزین می‌شد. مقاومت بسیار شدید بود. مدیران بنگاه ها نیاز به تحول را درک می‌کردند "ولی به دلایل فردی علاقه‌ای به حرکت نداشتند؛ زیرا کار برای آن‌ها سخت می‌شد" [۳۱]. گورباچف گله‌مند بود و می‌گفت: "ما باید به جلو حرکت کنیم. . . . اما هنوز در حال انجام آزمایش هستیم: یک وزارتخانه برای سه سال آینده برنامه‌ریزی می‌کند، یکی دیگر برای یک سال، و سومی اصلاً نمی‌خواهد کاری انجام دهد. مهم‌تر از همه، این که همه مشغول حفظ ابزارهای کنترلی خودشان هستند" [۳۲]. مقاومت مدیران بنگاه‌ها و مسئولین دستگاه برنامه ریزی به حدی بود که سرعت اصلاحات کوچکی که در ابتدای دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، تا سال ۱۹۸۵ زمان انتخاب میخائیل گورباچف به عنوان دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی، به نحو قابل توجهی کند شد. برنامه‌ی اصلاحات ساختاری در بنگاه های بزرگ به اجرا گذاشته می‌شد ولی مقاومت اداری به نحوی بود که تضمین می‌کرد تاثیر این اصلاحات قابل توجه نخواهد بود.

در همان زمان، یک کشور بزرگ سوسیالیستی دیگر، که از ساز و کار برنامه‌ریزی اقتصادی به سبک شوروی استفاده می‌کرد، رابطه‌ی میان برنامه‌ریزان و بنگاه‌های دولتی را تغییر و بهره‌وری را افزایش داد. از اواخر دهه ۱۹۷۰، زمانی که اصلاحات ساختاری در بنگاه‌های دولتی چین آغاز شد، اتحاد جماهیر شوروی این اصلاحات را به دقت زیر نظر داشت. در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، تحلیلگران شوروی به این نتیجه رسیدند که سیاست های جدید چین پیامدهای مثبتی به همراه داشته است. درست همان زمانی که به نظر می‌رسید اصلاحات ساختاری شوروی توسط مخالفان سیاسی در نطفه خفه شده، به واسطه‌ی مباحثات مربوط به موفقیت‌های گسترده‌ی ناشی از انجام این اصلاحات در چین، حمایت از اصلاحات ساختاری در شوروی مجدداً تقویت گردید.

تحلیل شوروی از اصلاحات صنعتی در چین

در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰، به طور فزاینده‌ای آشکار شد که بزرگترین اصلاحات در اقتصاد متمرکز اتحاد جماهیر شوروی در صنعت ساخت و ساز بلاروس یا در یک کارخانه کفش گرجستان در حال اجرا نبوده است. در حالی که سیاستگذاران شوروی مشغول بحث در خصوص قراردادهای و نحوه‌ی پرداخت دستمزدها بودند، چین در نظام برنامه ریزی مرکزی به سبک شوروی را که از مائو و استالین به ارث برده بود، بازسازی

^۱ blat

کرد و به سرعت در حال کنار گذاشتن برنامه ریزی مرکزی و جایگزینی آن با بازارها بود. با توجه به این که تغییراتی کوچک در مشوق‌ها می‌توانست بهره‌وری را بهبود بخشد، تجربه اصلاحات در چین به دنبال آن بود تا اقتصاد را به گونه‌ای متحول کند که در آن قیمت‌ها به جای کارشناسان دولتی تعیین کنند چه چیزی تولید شود. کارشناسان شوروی به دقت تحولات چین را دنبال می‌کردند.

از اوایل دهه ۱۹۸۰، رهبران اتحاد جماهیر شوروی اطلاعات زیادی در اختیار داشتند که با آن می‌توانستند اصلاحات چین را در مورد مشوق‌های سازمانی ارزیابی کنند. تحلیلگران مؤسسه‌های تحقیقاتی شوروی که چین را مورد مطالعه قرار می‌دادند، در مورد تکنیک‌های جدید مدیریت صنعتی پکن گزارشات تهیه کردند. هدف اصلی چین افزایش بهره‌وری در بخش صنعت بود. بهره‌وری در صنایع چینی بسیار پایین‌تر از دیگر کشورها بود. بسیاری از کارخانه‌ها برای سال‌های متمادی زیان‌ده بودند. سیاستمداران چینی دو گزینه برای افزایش بهره‌وری در اختیار داشتند: یکی سرمایه‌گذاری بر روی تجهیزات جدید و کارآمد و دیگری طراحی دوباره نهادها برای کاهش ضایعات. چین برای سرمایه‌گذاری صنعتی گسترده منابع مالی کافی در اختیار نداشت و صرفاً تکنولوژی برخی صنایع در اولویت را ارتقاء داد [۳۳]. با این حال، عمدتاً توجه پکن در اواخر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بر بهبود کارایی صنعتی متمرکز بود، که به معنای یافتن راه‌هایی برای دادن انگیزه‌های بهتر به کارگران و مدیران صنایع بود.

اولین اصلاحات ساختاری در اواخر دهه ۱۹۷۰ در استان سیچوان انجام شد. در آن زمان ژائو زیانگ استاندار سیچوان بود. ژائو که از متحدان سرسخت دنگ شیائو پینگ بود در سال ۱۹۸۰ به نخست‌وزیری رسید و بسیاری از مورخان بر این باورند که تلاش‌های او برای بازسازی استان سیچوان، پایه‌ای برای موفقیت‌های اقتصادی بعدی چین شد [۳۴]. کارشناسان شوروی از ابتدا اهمیت اصلاحات در سیچوان را درک کردند. در سال ۱۹۸۰ که ژائو از سیچوان به پکن منتقل شد، موسسه خاور دور گزارشی از عملکرد اصلاحات در سیچوان منتشر کرد. هدف از اجرای این اصلاحات روشن بود و اهدافی نظیر؛ "ایجاد سیستم انعطاف‌پذیر برای بنگاه‌ها، تقویت انضباط در اجرای قراردادهای، ارائه‌ی انگیزه‌های مادی برای کارگران، کاهش هزینه و افزایش سود را شامل می‌شد" [۳۵]. نظام انگیزشی قدیمی آن چنان ضعیف بود که اندکی بهبود نیز می‌توانست کارایی را به نحو قابل توجهی افزایش دهد. نتایج در سیچوان آن چنان امیدوارکننده بود که سیاستگذاران چینی تصمیم گرفتند این آزمایش را در سطح ملی تکرار کنند.

تحلیلگران شوروی با دقت تحولات چین را دنبال می‌کردند. در سال ۱۹۷۸، وزارت دارایی چین اصلاحات به سبک سیچوان را در ۱۰۰ شرکت صنعتی و حمل و نقل در سراسر کشور به اجرا درآورد [۳۶]. در سال بعد، تحقیقات مؤسسه خاور دور اتحاد جماهیر شوروی نشان داد که برنامه‌ی اصلاح ساختار بنگاه‌های دولتی به صنایع دیگر نیز گسترش یافته و به بسیاری از صنایع با عملکرد مناسب اجازه داده تا "بخشی از سود خود را در اختیار گیرند" [۳۷]. پیش از این، شرکت‌های چینی تمام سود خود را به حساب دولت واریز می‌کردند، به سخنی دیگر با "مالیات" ۱۰۰ درصدی مواجه می‌شدند. تعداد کمی از بنگاه‌های دولتی به دنبال کسب سود بودند زیرا هیچ انگیزه‌ای برای عملکرد اقتصادی بهتر نداشتند. سیاست‌های سبک سیچوان وضعیت را تغییر داد و به شرکت‌ها انگیزه داد تا با افزایش کارایی، به دنبال کسب سود باشند [۳۸]. در این رابطه، اصلاحات سیچوان منعکس‌کننده‌ی تجربه‌ی شوروی برای دادن استقلال مالی به شرکت‌ها

بود. اما در حالی که اتحاد جماهیر شوروی این اصلاحات را روی صنایع خاصی آزمایش کرد، در سیچوان اصلاحات در سراسر استان اجرا شد. به زودی چین سیاست های سیچوان را در سراسر کشور به اجرا درآورد. گزارش های اولیه شوروی درباره اصلاحات صنعتی در چین به صراحت نتایج مدیریت به سبک سیچوان را ارزیابی نکرد، زیرا در اوایل دهه ی ۱۹۸۰، ستایش اصلاحات مبتنی بر بازار برای تحلیلگران شوروی از نظر سیاسی چالش برانگیز بود. با این وجود، تحلیل پژوهشگران شوروی نشان داد که رهبری چین سیاست های جدید را موفقیت آمیز می داند. تحلیلگران شوروی خاطرنشان کردند که مالیات های جدیدی که از بنگاه های دولتی دریافت می شود، "مستقیماً منابع بودجه را افزایش می دهد" و منبع جدیدی را برای تامین مالی مخارج در اختیار دولت قرار می دهد. به علاوه، مشوق های جدید به عنوان "محرک اقتصادی قطعی برای استفاده موثرتر از منابع" عمل می کرد. تا سال ۱۹۸۰، ۷ درصد از کل بنگاه های دولتی چین استقلال اقتصادی به دست آوردند [۳۹].

تحلیلگران شوروی تاکید داشتند که پکن علاوه بر کارخانه های بزرگ و سرمایه بر به دنبال تقویت صنایع کوچک مقیاس است. تاکید بر صنایع کوچک در چین تغییر رویه نسبت به بسیاری از کشورهای سوسیالیستی بود. رهبران سیاسی این کشورها، صنایع سنگین غول پیکری را برای به نمایش گذاشتن فناوری پیشرفته راه اندازی می کردند. در چین نیز گروه ذینفوذ لابی گری وجود داشت که سرمایه گذاری در پروژه های صنعتی بزرگ را تشویق می کرد. استدلال این بود که توسعه ی صنایع بزرگ مقیاس، توانایی های تکنولوژیکی چین را بهبود می بخشد [۴۰]. اکثر رهبران چین بر تحولات تکنولوژیک تاکید نداشتند و خواستار افزایش کارایی در صنایع بودند؛ ملاکی که براساس آن عملکرد صنایع سنگین ضعیف بود. گزارش های شوروی خاطرنشان می کرد که رهبران چین بر این باورند که اعطای یارانه به صنایع سنگین "تداوم کورکورانه ی ائتلاف منابعی است که فراتر از توان مالی دولت است و نمی تواند محصولات مورد نیاز جامعه را تأمین کند" [۴۱].

کارشناسان شوروی سیاست های چین در مورد بنگاه های کوچک و متوسط را به دو دلیل تحسین می کردند. اول این که افزایش تولید در بنگاه های کوچک و متوسط به کاهش بیکاری منجر می شد. در پی بالا رفتن بهره وری در بخش کشاورزی بسیاری از کشاورزان به دنبال یافتن کار در فعالیت های غیرکشاورزی بودند [۴۲]. این پیشرفتی مثبت بود، اما معضلی جدید ایجاد کرد: با نیروی کار مازاد در روستا چه باید کرد؟ منابع چینی که محققان شوروی به آن ها استناد می کردند تاکید داشتند که بخش کشاورزی به زودی کمتر از یک سوم نیروی کار چین را به خود اختصاص خواهد داد. در سال ۱۹۹۰ حداقل ۱۰۰ میلیون نفر به دنبال یافتن شغل جدید بودند. سیاستمداران چینی امیدوار بودند که بخش های صنعت، حمل و نقل، ساختمان و تجارت بتوانند فرصت های شغلی زیادی در مناطق روستایی ایجاد کنند و به همین دلیل سرمایه گذاری از سوی دولت های محلی و افراد مختلف را تشویق می کردند. در ماه مه ۱۹۸۴، ژائو زیانگ نخست وزیر چین، خاطرنشان کرد که چین باید به "جمعیت روستایی انگیزه بدهد" تا آن ها سرمایه مورد نیاز صنایع کوچک را تامین کنند. وان لی، معاون نخست وزیر چین، نظرات ژائو را مورد تاکید قرار داد. وان استدلال کرد که لازم است اقتصاد روستایی با استفاده از "وجوه شخصی و پول جمع آوری شده توسط

دهقانان " به "حرکت" درآمد [۴۳]. وان و ژائو معتقد بودند برای ایجاد تحرک در اقتصاد روستایی باید برای سرمایه گذاری انگیزه ایجاد کرد و منابع مالی خود روستائیان را به کار انداخت. بدین ترتیب صنایع سریع رشد می کنند و نیروی کار مازاد را جذب می نمایند [۴۴].

کارشناسان شوروی تاکید می کردند که شکل گیری صنایع کوچک از مزیت های اصلاحات بازاری در چین است و نشان می دهد که مالکیت خصوصی در شهر و روستا می تواند موثر باشد. به خصوص در مناطق روستایی، و به طور فزاینده ای در شهرها، که شرکت های کوچک احتمالاً تحت مالکیت یا کنترل بخش خصوصی قرار دارند [۴۵]. تحلیلگران شوروی خاطرنشان کردند که مالکیت شرکت های چینی بر روی کاغذ متعلق به دولت یا به صورت اشتراکی است [۴۶] ولی در عمل بسیاری از آنها دارای مالکیت خصوصی هستند. "محققان شوروی معتقد بودند گرایش جدیدی که امروزه در توسعه صنایع کوچک چین مشاهده می شود، در واقع به صورت کاهش تعداد کارخانه های کوچک دولتی و افزایش تعداد شرکت های خصوصی و به ویژه شرکت های با مالکیت اشتراکی است" [۴۷].

بسیاری از شرکت های دارای مالکیت اشتراکی که در زبان چینی "بنگاه های شهری" یا "بنگاه های روستایی" نامیده می شوند، در عمل تحت مالکیت یا کنترل تعداد کمی قرار داشتند. در غرب این بنگاه های کوچک را دارای مالکیت مشترک خصوصی و دولتی می دانند [۴۸]. این شرکت های نیمه خصوصی در روستاها اهمیت ویژه ای داشت. در سال ۱۹۸۲ بنگاه های روستایی " ۳۱.۱ میلیون نفر را در استخدام داشت که بیش از ۱۰ درصد کل جمعیت در سن کار در این مناطق بود و بیش از نیمی از درآمد مناطق روستایی را ایجاد می کرد" [۴۹]. این شرکت های به طور فزاینده به شرکت هایی تبدیل گردیدند که بر اساس قانون، خصوصی محسوب می شدند. تعداد کارآفرینانی که "مجوز فعالیت دریافت می کردند در سال ۱۹۸۲ حدود ۳۴۰ هزار نفر افزایش یافت و به ۱.۴۷ میلیون نفر رسید". این تعداد ۳۳ برابر شمار کارآفرینان در اواخر سال ۱۹۷۹ بود [۵۰].

حامیان چینی اصلاحات بازاری بر این باور بودند که با رشد سریع تعداد شرکت های خصوصی، برنامه ریزی مرکزی دیگر امکان پذیر نیست. مجله چینی جینجی یانگجیوان^۱ تاکید کرد که: "برنامه ریزی برای کل فعالیت های اقتصادی امکان پذیر نیست. . . صنایع کوچک بسیاری در کشور وجود دارد که محصولات زیادی تولید می کنند و باید توسط بازار تنظیم شوند". تحلیلگران شوروی می دانستند که این منطبق به کجا می انجامد. این مجله چینی اشاره داشت که: "تنظیم بازار ممکن است عوارض جانبی دیگری مانند مدیریت اقتصادی به سبک سرمایه داری ایجاد کند". اما از این تحولات نباید ترسید. محققان شوروی خاطرنشان می کردند که چین قوانینی را تصویب کرده که به طور رسمی از حق فعالیت بخش خصوصی حمایت می کند و "حفاظت از حقوق و منافع قانونی واحدهای اقتصادی با مالکیت فردی" را تضمین می نماید [۵۱].

پژوهشگران شوروی تاکید داشتند که نتایج حمایت چین از بنگاه های کوچک چشمگیر بوده است. شرکت های خصوصی کوچک نقش مهمی در اقتصاد چین ایفا کردند. تولید شرکت های روستایی در اوایل دهه ۱۹۸۰ سالانه ۲۶ درصد رشد کرد و نیمی از کود فسفر چین، ۱۵ درصد آفت کش ها، ۷۵ درصد ابزار کشاورزی، ۸۰ درصد سرمایه های ساختمانی، به علاوه سهم قابل توجهی از کالاهای مصرفی مانند ابریشم،

^۱ Jingji Yanjiu

نمک و شکر در این شرکت‌ها تولید می‌شد. تا سال ۱۹۸۴ دو میلیون بنگاه روستایی با ۷۰ میلیون نفر کارکن در چین وجود داشتند. بسیاری از این بنگاه‌ها تازه تاسیس بودند؛ زیرا بسیاری از روستائیان مزارع را ترک کردند تا در تجارت یا تولید به فعالیت بپردازند [۵۲]. داده‌های شوروی حاکی از افزایش بهره‌وری در صنایع چین نیز بود. سود خالص بنگاه‌ها در سال ۱۹۸۳، ۶.۵ درصد و بهره‌وری نیروی کار ۷.۷ درصد افزایش یافت؛ حتی زیان شرکت‌های زیان‌ده به میزان یک سوم کاهش یافت [۵۳]. تحلیلگران شوروی اعتقاد داشتند که این نتایج خیره‌کننده به دلیل وجود انگیزه‌های ناشی از خصوصی‌سازی بود. یکی از مقاله‌های منتشر شده توسط محققان شوروی گزارش داد که: "کارخانه‌های دارای مالکیت اشتراکی در شهر نینگبو^۱ در سال ۱۹۷۸ به ازای هر ۱۰۰ یوان دارایی، ۳۲.۲ یوان سود داشتند، در حالی که این رقم برای کارخانه‌های دولتی ۲۲.۶۸ یوان بود. آنها نتایج مشابهی را در گوانگژو مشاهده کردند، در این شهر نسبت سود به دارایی شرکت‌های دارای مالکیت مشترک دو برابر بیشتر از کارخانه‌های دولتی بود [۵۴]. تحلیلگران شوروی نتیجه گرفتند که به دلیل این تغییرات، اقتصاد چین منابع کمتری را هدر داده و بیشتر تولید کرده است [۵۵]. برای رهبری شوروی تجربه چین چنان جالب بود که قوانین چین در مورد تجدید ساختار بنگاه‌های دولتی به روسی ترجمه و در مجلات برجسته منتشر شد [۵۶]. وقتی که موفقیت اصلاحات ساختاری بنگاه‌ها که در سیچوان آغاز شده بود در سراسر چین گسترش یافت؛ و اخبار موفقیت این اصلاحات به اتحاد جماهیر شوروی رسید، توجه سیاست‌گذاران کرملین نیز به سوی آن جلب شد.

قانون فعالیت‌های فردی نیروی کار سال ۱۹۸۶

اخبار موفقیت چین در اجرای مشوق‌ها زمانی به شوروی رسید که تلاش‌های مشابه در اتحاد جماهیر شوروی در بن‌بست سیاسی گیر کرده بود. اصلاحات اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ چین، امید تازه‌ای به اصلاحات در اتحاد جماهیر شوروی ایجاد کرد، اما با وجود این که نتایج اعمال این سیاست‌ها در چین به طور کلی مثبت بود، نتوانست اجماع سیاسی مخالف تحول را تغییر دهد. گورباچف پس از به قدرت رسیدن بر ضرورت بازسازی اقتصاد شوروی تاکید کرد ولی در اولین سال در جهت تحول در انگیزش‌ها اقدامی نکرد. شوروی قصد داشت که از اقدامات موفقیت‌آمیز چین در دهه ۱۹۸۰ پیروی کند. اسناد جلسات دفتر سیاسی، منبعی که عموماً در تاریخ اقتصاد شوروی نادیده گرفته شده، نشان می‌دهد که در اوایل سال ۱۹۸۶، گورباچف با هدف افزایش کارایی اقتصاد شوروی از نوآوری‌های جدید حمایت کرد. جرم زدایی از کار خارج از بنگاه‌های دولتی، تحول در نحوه‌ی تعیین اهداف تولید و دریافت بودجه‌ی بنگاه از برنامه ریزان مرکزی، و در نهایت، قانونی کردن شرکت‌های خصوصی بالفعل، که شوروی آن‌ها را تعاونی می‌نامید از جمله این نوآوری‌ها بود [۵۷].

پیشنهادات گورباچف با مخالفت شدید رهبران حزب کمونیست شوروی مواجه شد که وی را به عقب‌گرد از دستاوردهای سوسیالیسم، فقیر کردن مردم و بدتر از همه، بازگشت به نظام سرمایه‌داری متهم می‌کردند. مخالفان گورباچف موفق شدند بسیاری از اصلاحات او را به حاشیه بکشانند و اجرای هر یک از

¹ Ningbo

ابتکارات اصلی او را به تاخیر اندازند. گورباچف مرتباً از این مانع تراشی‌ها شکایت می‌کرد. سیاست‌های پیشنهادی گورباچف گرچه رادیکال به نظر می‌رسید، اما اقدامات بی سابقه‌ای نبود. برنامه‌ی اصلاحات گورباچف برای کاهش کنترل بر صنایع و پذیرش حق فعالیت بخش خصوصی قبلاً در تاریخ شوروی - در دوران "سیاست اقتصادی جدید" لنین و در زمان برژنف، و همچنین در سایر کشورهای سوسیالیستی مانند یوگسلاوی، مجارستان و چین آزمایش شده بود. گورباچف و متحدانش تأکید داشتند که چین مثال بارزی از حمایت از آزادسازی اقتصادی است. باید از تجارب چین درس گرفت و از اقدامات افراطی اجتناب کرد. وی معتقد بود "باید از افراط‌گرایی دست برداشت. گرچه چین کشوری فقیر است اما همه چیز در چین به خوبی پیش می‌رود ... باید عاقل و واقع بین بود و مسیر تحولات چین در سال‌های اخیر را به صورت جدی مورد تحلیل قرار داد" [۵۸].

یکی از اولین گام‌های گورباچف در گسترش نقش نیروهای بازار، پیروی از چین برای ایجاد بستر قانونی قوی برای افرادی بود که خارج از بنگاه‌های دولتی کار می‌کردند. حتی قبل از پرسترویکا، همه کارهای غیردولتی غیرقانونی نبودند. در قانون اساسی مصوب سال ۱۹۷۷ کار خصوصی در اقتصاد شوروی به رسمیت شناخته شده بود. فعالیت های فردی در "تولید صنایع دستی، کشاورزی و خدمات مصرفی برای مردم به صورت کار فردی شهروندان و اعضای خانواده مورد پذیرش قرار گرفته بود" [۵۹]. با این حال قانون اساسی محدودیت‌های سخت‌گیرانه برای کار فردی در نظر گرفته بود. فعالیت های صنعتی، استخدام نیروی کار و فعالیت خارج از ساختار خانواده، تولید سرمایه داری محسوب شده و کاملاً ممنوع بود. فقط انواع خاصی از کار فردی قانونی بود. حتی تولید محصولات ساده‌ی صنعتی به صراحت ممنوع بود. علاوه بر آن، استخدام نیروی کار - راه اندازی کسب و کار فراتر از اعضای یک خانواده - به منزله استثمار سرمایه داری و ممنوع بود [۶۰]. در دوران دنگ شیائوپینگ، چینی‌ها بر اساس نقل قولی مبهم از مارکس، به کارفرمایان اجازه دادند تا هفت کارگر استخدام کنند. اصلاح‌طلبان شوروی نیز به دنبال توجیه خلاقانه مشابهی برای قانونی کردن فعالیت بخش خصوصی در اتحاد جماهیر شوروی بودند [۶۱].

گورباچف هم به گسترش حق فعالیت شهروندان شوروی علاقمند بود؛ زیرا بسیاری از مردم می‌خواستند بیشتر کار کنند و بنگاه‌های دولتی نیز قادر به عرضه‌ی کالاها و خدمات مورد نیاز مردم نبودند؛ در حالی که نیروی کار مستقل می‌توانست این کالاها و خدمات را به سادگی تولید و عرضه کند. به گفته یکی از مسئولین "بنگاه‌ها و سازمان‌های دولتی و تعاونی‌ها هنوز به طور کامل قادر به پاسخگویی به تقاضای مردم برای کالاها و خدمات نبودند"، در نتیجه افراد برای برآورده کردن تقاضای مصرف کنندگان اقدام کردند. او معتقد بود که وجود بازار سیاه برای کالاهای مصرفی شرایطی را برای بخشی از مردم ایجاد کرده تا درآمدهای قابل توجهی کسب کنند و گرایش به داشتن مالکیت خصوصی را آشکار نمایند که با سیستم موجود بیگانه است؛ به همین دلیل نیاز فوری برای نظم بخشیدن و بهبود شرایط احساس می‌شود" [۶۲]. گورباچف بر این باور بود که به جای پذیرش وجود بازار سیاه در عرصه‌های مختلف از تعمیرات منزل گرفته تا تاکسی‌رانی، خیلی بهتر است که این فعالیت‌ها به صورت قانونی مجاز اعلام شود.

به رسمیت شناختن فعالیت افراد در خدمات مصرفی تحول مثبتی به حساب می‌آمد. تمایل شهروندان شوروی برای کار بیشتر و دریافت دستمزد به طور گسترده در مطبوعات شوروی مورد بحث قرار گرفت. یک

پژوهش نشان داد که ۱۷ درصد از افراد دارای مشاغل تمام وقت بیرون از محل کار خود نیز فعالیت دارند و دستمزد دریافت می‌کنند. ۲۷ درصد از پاسخ دهندگان فعالیت خارج از شغل اصلی خود نداشتند ولی به کار خارج از شغل اصلی علاقمند بودند [۶۳]. وجود نیروی کار مهاجر فصلی نشانگر آن بود که سازوکار برنامه‌ریزی مرکزی قادر به بهره‌گیری کامل از منابع نیروی کار شوروی نیست. روزنامه‌های شوروی داستان‌هایی درباره شتابشیک^۱ منتشر می‌کردند که به افرادی اشاره داشت که از مناطقی با نیروی کار مازاد، مانند قفقاز، موقتاً به مناطقی با کمبود نیروی کار، برای برداشت محصول یا کار در کارگاه‌های ساختمانی، مهاجرت می‌کردند. نیروی کار مهاجر مشکل‌آفرین بود، چون معمولاً مزد بالایی دریافت می‌کردند و نسبت به نیروی کار رسمی بهره‌وری بالاتری داشتند. بسیاری از سیاست‌گذاران شوروی به طور فزاینده ادعان کردند که با وجود ممنوعیت‌های قانونی، کار مزدبگیری رو به افزایش بوده و ادامه‌ی جرم‌انگاری آن فقط زمینه‌ساز فساد است. براساس گزارش مطبوعات شوروی فعالیت‌های فردی غیرقانونی حدود ۵۰ درصد تعمیرات کفش، ۴۵ درصد تعمیرات منزل و ۴۰ درصد تعمیرات اتومبیل را شامل می‌شد [۶۴]. گورباچف و مشاورانش به دنبال قانونی کردن فعالیت‌های اقتصادی فردی بودند [۶۵].

با این حال، پیچیدگی مسائل سیاسی مرتبط با گسترش حق کار برای مردم، فراتر از تصویب یک قانون ساده بود. بسیاری از رهبران شوروی، از جمله برخی از اعضای دفتر سیاسی، معتقد بودند که کار مزدبگیری، خارج از شرکت‌های دولتی نوعی استثمار است. آنها نگران بودند که قانونی شدن کار فردی راهگشای بازگشت نظام سرمایه‌داری خواهد بود. پیشنهاد گسترش کار فردی قانونی باعث واکنش شدید در رده‌های بالای حزب کمونیست شد. در ۲۸ مه ۱۹۸۶، زمانی که قانون کار فردی مورد بحث قرار گرفت، رهبران سنتی حزب کمونیست شوروی، کار فردی را مورد هجوم قرار دادند [۶۶]. اصطلاح کار فردی در قانون به وضوح تعریف نشده بود و به همین دلیل مشخص نبود دقیقاً چه چیزی تخطی از قانون است [۶۷]. دادگاه‌ها می‌توانستند تقریباً هر کسی را که کارش مستقیماً توسط دولت تأیید نشده، مجازات کنند. مطبوعات شوروی مملو از داستان‌هایی در مورد گوجه‌فرنگی کاران متهم به احتکار گوجه‌فرنگی و شیوه‌های "زندگی انگلی" بود. گوجه‌فرنگی توقیف و گلخانه‌ی پرورش گوجه‌فرنگی نابود می‌شد. قطعاً چنین فضایی مشوق فعالیت و کار بخش خصوصی نبود [۶۸].

گورباچف در برابر مخالفین قانون کار فردی ایستاد؛ اما این مخالفین از سوی برخی از رهبران بلند پایه حزب کمونیست نظیر یگور لیگاچف حمایت می‌شدند. گورباچف توان مقابله با آنها را نداشت. او در ابتدا برای رسیدن به هدف خود تلاش کرد تا نشان دهد در صورت مخالفت با این قانون، مردم به سراغ کسب درآمد از طریق سرقت اموال عمومی خواهند رفت [۶۹]. این تلاش با شکست مواجه شد؛ ولی گورباچف با شدت بیشتری به تلاش خود ادامه داد. مسئولین محلی نیز همچنان به محدود کردن فعالیت‌های فردی ادامه می‌دادند. در ۲۷ مارس ۱۹۸۶، در یکی از نشست‌های دفتر سیاسی، گورباچف اظهار داشت: "نمی‌توان همه‌ی فعالیت‌های فردی را انگلی نامید. تاکنون قوانین زیادی علیه فعالیت‌های انگلی و مهاجرت غیرقانونی کارگران به تصویب رسیده ولی هیچ‌یک اجرا نشده است. اگر جلوی هر فعالیت را بگیریم وضعیت اقتصادی دشوارتر می‌شود. آیا گوس‌پلان به مشکلات موجود اهمیتی می‌دهد؟ مردم کالاها را نیازشان را چگونه

¹ Shabashniki

تهیه کنند؟ این زندگی واقعی مردم است [۷۰]. گورباچف تاکید داشت که تلاش برای سرکوب گرایش افراد به کار شکست خورده و وقت آن است که روش جدیدی در پیش گرفته شود.

برای ایجاد زمینه برای کار آزادانه فردی، قانون فعالیت فردی کارگران در نوامبر ۱۹۸۶ به تصویب رسید و در مه ۱۹۸۷ لازم الاجرا شد [۷۱]. این قانون به طور قابل توجهی حقوق فردی در خصوص کار را گسترش داد و به کسانی که شغلی در بخش دولتی نداشتند اجازه داد برای خودشان کار کنند. "زنان خانه‌دار، مستمری بگیران، معلولان، دانش آموزان" و سایرین که مسئولیت رسمی نداشتند اکنون آزاد بودند تا شغلی برای خود دست و پا کنند [۷۲]. از آنجایی که این افراد تقریباً ۲۰ درصد جمعیت شوروی را تشکیل می‌دادند، تصویب این قانون به گسترش فوق‌العاده نیروی کار قانونی منجر شد. در این قانون بخش‌هایی که در آن کار فردی مجاز بود مشخص شده بود. "کارهای ساختمانی و نوسازی ساختمان، تعمیر اتومبیل، آرایشگری، تاکسی و آژانس خصوصی، نگهداری از سالخوردگان، تأسیس رستوران و هتل‌های خانوادگی" مجاز اعلام شدند [۷۳]. استخدام نیروی کار همچنان ممنوع باقی ماند. اگرچه تأسیس رستوران خانوادگی مجاز شمرده می‌شد اما استخدام فردی که عضو خانواده نبود همچنان غیرقانونی باقی ماند [۷۴]. با وجود این، قانون کار فردی به طور قابل توجهی حق کار را گسترش داد و چارچوبی قانونی برای فعالیت بخش خصوصی فراهم آورد.

با این حال، قانون کار فردی از نظر بسیاری از رهبران حزب کمونیست که مانع اجرای آن بودند، مناقشه برانگیز بود. در ۱۳ نوامبر ۱۹۸۶، درست چند روز قبل از نهایی شدن این قانون، مجادله‌ی گورباچف با همکارانش در دفتر سیاسی هنوز ادامه داشت. گورباچف اظهار داشت که هنوز مردم حق خرید مواد اولیه لازم برای فعالیت اقتصادی خود را ندارند. وی معتقد بود چنانچه امکان خرید مواد اولیه برای افراد فراهم نشود، مجدداً شاهد افزایش سرقت خواهیم بود [۷۵]. وی همچنین خواستار گسترش فهرست فعالیت‌های مجاز شد. قانونی بودن دوره‌های کارآموزی یکی از این موارد بود. اعضای تندرو دفتر سیاسی نسبت به این اصلاحات بدبین بودند، اما گورباچف سخت برای قانونی شدن کار فردی تلاش کرد. "کارآموزی فردی فرصتی ممتاز است. یک استاد عمرش را برای شاگردانش می‌گذارد. ولی ما آن را "استثمار" نامیده‌ایم. . . ما از تشویق کارآموزی می‌ترسیم، گویی که سوسیالیسم را تضعیف می‌کند" [۷۶].

توصیه‌های گورباچف به دفتر سیاسی به پیشبرد روند تصویب آن کمک کرد، اما مخالفت‌ها همچنان ادامه داشت. در ۱۷ آوریل ۱۹۸۷، درست قبل از اجرایی شدن این قانون، دفتر سیاسی درباره‌ی نحوه‌ی اعمال مالیات بر درآمد نیروی کار بحثی را مطرح کرد. برخی افراد نظیر بوریس گوستف، وزیر دارایی، از مالیات‌های بالا حمایت کردند، اما گورباچف موافق نبود. او پرسید "آیا ما به دنبال نابود کردن کار فردی هستیم یا خواستار بقای آن هستیم؟". گورباچف خطاب به بوریس ایوانوویچ گفت: "نباید نسبت به مسائل غیرمعمول واهمه داشته باشیم، اقتصاد شوروی به نیروی کار نیاز دارد". گورباچف بر این باور بود که رهبری حزب کمونیست شوروی باید کمتر ایدئولوژیک و بیشتر عملگرایانه فکر کند. درست است که پذیرش کار خصوصی سوسیالیسم ناب نیست، ولی سوسیالیسمی است که به سازندگی منجر می‌شود. "لنین چگونه در این مورد استدلال می‌کرد؟ نوآوری شهروندان و آزادی کارآفرینی، سوسیالیسم واقعی است. وی ادامه داد: در دوران لنین همه چیز روشن بود. اما امروزه نسبت به برخی مسائل تردید وجود دارد؛ چنانچه کسی بخواهد

کار کند، فوراً او را انگل و کولاک^۱ خطاب می‌کنیم". گورباچف تاکید کرد که دولت و حزب باید آشکارا از کارگران در برابر بوروکرات‌های ظالم حمایت کنند. "این مباحثات در دفتر سیاسی باید به روشنی بیان شوند. آفاناسیف (سردبیر روزنامه پراودا) و اسکلیاروف (از دپارتمان تبلیغات) باید از همه روش‌ها - مطبوعات، رادیو استفاده کنند و مدیران و بوروکرات‌های محلی را، که مخالف کار فردی هستند، اما خودشان بهترین کالاها و محصولات را بصورت غیرقانونی خریداری می‌کنند، تحت فشار قرار دهند "[۷۷].

با وجود مخالفت‌ها، قانون کار فردی زمینه را برای فعالیت بخش خصوصی فراهم نمود. اتحاد جماهیر شوروی به مانند چین دارای چارچوبی قانونی برای حمایت از فعالیت‌های خصوصی شد؛ اما بر خلاف چین این قانون نتوانست دفتر سیاسی را قانع کند که باید به کسب و کارهای خصوصی اجازه استخدام نیروی کار داد. با آن که قانون فعالیت فردی تمایل گورباچف برای حرکت در مسیری مشابه با چین را نشان می‌داد و این که او حاضر بود برای این کار سرمایه‌ی سیاسی خود را صرف کند؛ ولی مشاجرات پیرامون این قانون نشانگر آن بود که تلاش بیشتر برای آزادسازی ممکن است به تقابل بیشتر در درون رهبری حزب کمونیست منجر شود [۷۸].

قانون بنگاه‌های دولتی

قانون فعالیت فردی فرصت جدیدی برای کسانی فراهم آورد که کار تمام وقت نداشتند. این قانون پیروزی مهمی برای گورباچف بود؛ ولی او طرح‌های بزرگ‌تری در سر داشت. بخش اعظم نیروی کار شوروی در بنگاه‌های دولتی کار می‌کردند. گورباچف می‌دانست که اگر بخواهد ائتلاف منابع را کاهش و بهره‌وری را افزایش دهد در گام بعدی با بنگاه‌های دولتی برخورد خواهد داشت. این بنگاه‌ها شبیه شرکت‌ها در نظام سرمایه‌داری انواع مختلف کالاها را، از اتومبیل گرفته تا ذغال سنگ و لباس کار تولید می‌کردند؛ ولی تصمیمات بنگاه‌های دولتی، برخلاف شرکت‌های جهان سرمایه‌داری، براساس تقاضای بازار یا انگیزه‌ی کسب سود نبود؛ بلکه پیرو دستورات دولت بود. از آنجا که دولت نمی‌توانست تمامی تصمیمات تولیدی را مدیریت کند، برنامه‌ریزان در مسکو به هر بنگاه مجموعه‌ای از اهداف شامل میزان تولید، کیفیت و هزینه‌های تولیدی را اعلام می‌کردند. بسیاری از این شاخص‌ها مبهم یا متضاد بود و ارزیابی درستی از عملکرد بنگاه ارائه نمی‌داد.

در ابتدای سال ۱۹۸۶ گورباچف، به تبعیت از تجربه چین، به اعمال اصلاحات ساختاری در بنگاه‌های دولتی اقدام کرد. او در ۱۱ ژوئیه همان سال همکارانش در دفتر سیاسی را به خاطر تردیدشان نسبت به اصلاحات مورد سرزنش قرار داد. او اظهار داشت: "در برخی شعارها و کارهای سازمانی، آنچه که لازم است انجام نمی‌شود. ما به روش‌های اقتصادی نیاز داریم، نه روش دستوری که تاکنون در اداره‌ی صنعت شوروی مورد استفاده بوده است. پیش شرط تحقق این هدف نیز داشتن تحلیلی واقع‌بینانه است. اما رفقای ما در حزب هنوز بر اهمیت داده‌ها و ارقام تاکید دارند و از واقعیت غافل هستند. این ضعف تحلیل در دستگاه

^۱ به زبان روسی به معنای زمین دار ثروتمند است.

اجرایی کشور، در کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست و در شعب آن وجود دارد" [۷۹]. اهداف اعلام شده از سوی برنامه‌ریزی مرکزی غیرواقع بینانه است. دولت اهداف متعددی را برای بنگاه‌ها تعیین می‌کند. باید به مدیران بنگاه‌ها اجازه‌ی تصمیم‌گیری داد. "هرچه افراد بیشتر با ساز و کارهای اقتصادی درگیر شوند، فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی نیز آسان‌تر و سریع‌تر خواهد بود". گورباچف از همکاران خود خواست تا به نتایج تمرکززدایی توجه کنند: "زمانی که کار بر اساس قرارداد است و مزد ثابت نیست، بهره‌وری نیروی کار ۱۵ تا ۲۰ درصد بالاتر است" [۸۰]. وی در نشست ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۶ مجدداً تأکید کرد که اصلاحات بازار به کندی پیش می‌رود. او باور داشت که "مسئله‌ی پرسترویکا در واقع مسئله‌ی زندگی کشور است. باید با بازسازی ساختار بنگاه‌های دولتی به جلو حرکت کرد" [۸۱]. بنگاه‌های دولتی باید بتوانند در ارتباط با هزینه‌ی تمامی نهاده‌های تولیدی تصمیم بگیرند". گورباچف خطاب به وزیر دارایی گوستف گفت: "مردم منتظر تصویب قانون موسسات دولتی هستند. ما باید افراد با استعداد را پرورش دهیم، از آنها قاطعانه حمایت کنیم؛ آنها را تشویق کنیم و اجازه دهیم زندگی کنند و شکوفا شوند" [۸۲].

با این حال، دفتر سیاسی برای یک سال قانون اصلاح شرکت‌های دولتی را تصویب نکرد. بسیاری از رهبران شوروی در مورد ضرورت تغییر متقاعد نشده بودند و گورباچف نیز، بدون حمایت آن‌ها، فاقد قدرت سیاسی کافی برای حرکت به جلو بود. او مکرراً از سیاست تمرکززدایی در اداره‌ی بنگاه‌های دولتی حمایت کرد. گورباچف در سال دوم ریاست جمهوری خود مزایای اقتصادی تمرکززدایی و کوچک شدن دولت را دائم به همکاران خود در دفتر سیاسی یادآوری می‌کرد. او تأکید داشت که اتحاد شوروی به کنترل مرکزی کم‌تری نیازمند است. به عنوان مثال، در ۱۶ دسامبر ۱۹۸۶، گورباچف همکاران خود را به دلیل ادامه روش‌های مدیریتی قدیمی مورد سرزنش قرار داد. گورباچف با عصبانیت اعلام کرد: "۲۳ تصمیم در مورد رایانه‌ها اخذ شده است. اکنون ما باید آنها را اجرا کنیم. اما نمی‌دانم که این تصمیمات به شرکت‌ها ابلاغ شده‌اند یا همچنان گرفتار بوروکراسی پیچیده هستند و در کشوی میز کارمندان وزارت‌خانه‌ها خاک می‌خورند؟" [۸۳].

دستگاه اجرایی، به جای تقویت انگیزه‌ها، بر شیوه‌های دستوری تأکید داشت. گورباچف پیشنهاد کرد آژانس کنترل کیفیت را در نظر بگیرد. فعالیت این آژانس "کل اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. و ببینید چه مشکلاتی حتی در بین کسانی که "نشان کیفیت" را از آژانس دریافت کرده‌اند ایجاد می‌شود. حتی آنهایی که این نشان را دریافت کرده‌اند بیشتر از سایرین در بوروکراسی پیچیده دست و پا می‌زنند" [۸۴]. مشکل فقط این نیست که مسئولین شوروی بنگاه‌ها را خفه کرده‌اند. لودویگ فون میزس در اوایل قرن بیستم تصریح کرده بود که برنامه‌ریزان غالباً قادر نیستند که اطلاعات کافی برای طراحی یک برنامه منطقی جمع‌آوری نمایند. فون میزس اعتقاد داشت که اگر به افراد اجازه داده شود تا برای خودشان تصمیم‌گیری کنند، در نهایت به بهبود تصمیم‌گیری جمعی در جامعه منجر خواهد شد. در اوایل سال ۱۹۸۷، گورباچف خود این موضوع را مطرح کرد و بوروکرات‌ها را به خاطر ترس از "دست کشیدن از ارتباطات مستقیم" خود با بنگاه‌ها به باد تمسخر گرفت. گورباچف در یک سخنرانی اظهار داشت که اقتصاد شوروی جمع حدود ۲۵۰ میلیون مبادله است. امکان تنظیم تمامی این مبادلات از مرکز یا از طریق کارشناسان برنامه‌ریزی شوروی وجود ندارد. هیچ کامپیوتری نمی‌تواند چنین کاری را سامان دهد [۸۵].

بسیاری از همکاران گورباچف، به ویژه آن‌هایی که پیوندهای نزدیکی با صنایع داشتند، از اصلاحات پیشنهادی گورباچف منفعتی نمی‌برند. اکثر بنگاه‌ها از وضعیت موجود راضی بودند؛ به‌ویژه بنگاه‌هایی که کارایی چندانی نداشتند. حرکت به سوی تامین مالی مستقل یا حسابداری بر مبنای هزینه به معنی تحمیل هزینه‌های سنگین به این گروه از بنگاه‌ها بود. به همین دلیل بنگاه‌ها با این تحولات مخالف بود. به عنوان مثال، آندری گرومیکو، وزیر امور خارجه سابق و بلشویک قدیمی، در مارس ۱۹۸۷ در جلسه دفتر سیاسی به سیاست‌های گورباچف حمله کرد. گرومیکو اظهار داشت که به دلیل پرسترویکا، "در حوزه اجتماعی یخ شکسته شده است". گرومیکو به شواهدی از مشکلات در آنچه او "حوزه اجتماعی" نامید تاکید داشت. اما اشاره او به صنایع بود. گرومیکو گفت: "اجرای این اصلاحات برای مجتمع‌های نظامی دشوار است." این کارخانه‌ها نمی‌خواهند کالاهای مصرفی معمولی تولید کنند. صنایع نساجی از هر دو پا لنگ هستند و حرکتی ندارند. تجهیزات فوق العاده قدیمی است و دهه‌ها است که نوسازی نشده است. در همه جای کشور این وضع قابل مشاهده است. تمامی این مشکلات یک راه حل مشخص دارد. گرومیکو معتقد بود که مشکل کمبود منابع مالی است. باید به صنایع تسهیلات بیشتری برای سرمایه گذاری داد. باید یارانه‌ی بیشتری از مرکز تخصیص داده شود. از نگاه گرومیکو کمبود منابع مالی علت مشکل بود. او معتقد بود که چنانچه مسکو یارانه بیشتری را به بنگاه‌ها اعطا کند، اقتصاد نیز رشد خواهد کرد. استدلال‌هایی مانند سخنان گرومیکو نشان می‌دهد که چرا، همانطور که ریژکوف در همان جلسه دفتر سیاسی بیان کرد، "ایده کلی اقتصادی - خودگردانی و تامین مالی مستقل - اساساً امکان تحقق پیدا نکرد. هیچ تمایلی برای حرکت در این مسیر وجود نداشت". ریژکوف دلیل اصلی این امر را وجود گروه‌های سیاسی قدرتمندی می‌دانست که با این اصلاحات مخالف بودند. "طبقه کارگر نیز درک درستی از کاری که باید انجام می‌داد نداشت. مدیران صنایع متوجه این موضوع بودند، اما نمی‌خواستند موقعیت خود را از دست بدهند؛ و تمایلی برای سخت کار کردن نداشتند. در نتیجه افراد کمتر و کمتری داوطلبانه به سمت تامین مالی مستقل حرکت کرده اند" [۸۶].

با وجود مخالفت‌ها، گورباچف از تلاش دست نکشید. در بهار ۱۹۸۷، او فشار جدیدی را برای بازسازی ساختار بنگاه‌های دولتی وارد آورد. در ۳۰ آوریل ۱۹۸۷، در جلسه دفتر سیاسی، گورباچف سخنانی مدیر گوس‌پلان، کمیسیون برنامه ریزی دولتی، را قطع کرد و خواستار حمایت نظام بوروکراسی از اصلاحات شد. "تلاش برای اصلاحات در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، در دوران آلکسی کاسیگین، به بن بست رسید؛ زیرا هیچ یک از مدیران ارشد راضی نبود که از اختیارات خود دست بکشند." "اکنون نیز ما به سخنان گوس‌پلان در مورد پرسترویکا گوش می‌دهیم. اما آیا در این سخنان اثری از اصلاحات اساسی قابل مشاهده است؟ هرگز اینطور نیست. گورباچف از نیکلای تالیزین رئیس گوس‌پلان خواست تا توضیح دهد چرا وزارتخانه‌ها با ایده های گوس‌پلان موافقت؟ احتمالاً به این دلیل که گوس‌پلان به آنها اجازه می‌دهد که تمام حقوق خود را حفظ کنند؛ آن‌ها می‌خواهند همه چیز را تحت کنترل داشته باشند و به دستور دادن ادامه دهند." گورباچف با این سخنان اهداف تالیزین را زیر سوال برد: "نگاه کنید، کل سود بنگاه از بالا برنامه ریزی شده است. هنگامی که نیاز واقعی به یک محصول وجود دارد، تولید نباید با برخی اعداد کنترلی محدود شود. بله، منابع باید در تعادل باشند. اما چه کسی گفته شما که در گوس‌پلان نشسته‌اید، بهتر از مسئولین کارخانه می‌توانید در مورد میزان تولید تصمیم‌گیری کنید؟ آیا این کار به نابودی نوآوری و از دست

رفتن استقلال عمل منجر نمی‌شود؟". گورباچف معتقد بود که یک اصل مهم در خطر است. "بحثی بسیار شدید در جریان است. اگر از قبل مشخص نباشد چه مقدار سود ایجاد می‌شود، چگونه می‌توان کشور را اداره کرد؟ دفتر سیاسی با این سوالات مواجه است. اما گورباچف پاسخ داد: از کجا می‌دانید که فلان شرکت یا شعبه چقدر سود خواهد کرد؟" البته این همان نقد فون میزس از سوسیالیسم با برنامه‌ریزی متمرکز است. گورباچف معتقد بود این تنها یک سوال اقتصادی نیست. وی بر این عقیده بود وقتی دولت به کارخانه‌ای اعلام می‌کند که هدف فلان میزان سود است و نه کمتر، در اینجا دموکراسی و اصلاحات به پایان می‌رسد. "مسئله اصلی نظام برنامه‌ریزی جدید این است که سیستمی طراحی شود تا مردم از تمامی ظرفیت‌ها استفاده کنند" [۸۷].

سرانجام در ژوئن ۱۹۸۷، یک سال کامل پس از این که گورباچف تلاش برای چنین اصلاحاتی را آغاز کرد، توانست دفتر سیاسی را قانع کند و قانون بنگاه‌های دولتی را به تصویب برساند [۸۸]. این قانون بنگاه‌های شوروی را به سه طریق اصلاح کرد که هر یک انعکاسی از سیاست‌های چین بود. نخست، به موجب این قانون کنترل شرکت‌ها از دولت به کارگران منتقل شد. اکنون، حداقل بر روی کاغذ، کارگران حق انتخاب مدیریت و شورای کار را به دست آوردند. دوم، دستورات - روش سنتی که حزب کمونیست بنگاه‌ها را کنترل می‌کرد - با "سفارش‌های دولتی" و یا "خریده‌های دولتی" جایگزین شد تا سطح تولید مورد نیاز را پوشش دهد. در نهایت، بنگاه‌ها به سمت تأمین مالی مستقل حرکت کردند؛ تعداد شاخص‌هایی که بنگاه‌ها توسط آن‌ها ارزیابی می‌شدند به شدت کاهش یافت و درآمد یا سود به مهم‌ترین شاخص ارزیابی عملکرد بنگاه تبدیل شد. این تحولات به بنگاه‌ها انگیزه‌ای قوی داد. استقلال مالی به معنای آن بود که بنگاه‌ها باید سودآور باشند تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند. در واقع، این قانون نسخه‌ی سوسیالیستی از قانون ورشکستگی بود و مقرراتی را شامل می‌شد که به موجب آن بنگاه‌های دولتی در صورت زیان‌دهی مداوم تعطیل می‌شوند [۸۹].

در این قانون جای بحث زیاد بود و در عمل برنامه‌ریزان مرکزی کنترل جدی بر بنگاه‌های دولتی را حفظ کردند. به عنوان مثال، تفاوت بین دستورات دولتی قبل و بعد از تصویب قانون کاملاً واضح نبود. غالباً دستورات دولتی برای کل تولید یک کارخانه صادر می‌شد، در این صورت جایی برای نیروهای بازار وجود نداشت. علاوه بر این، مالیات بر سود بسیار متغیر و بین ۰ تا ۹۰ درصد تعیین می‌شد. در حالت حدی، بنگاه‌ها انگیزه‌ی چندانی برای کسب سود نداشتند، زیرا دولت ۹۰ درصد سود را از آن خود می‌کرد [۹۰]. با این حال، این قانون، اتحاد جماهیر شوروی را به طور قابل توجهی به مسیر سایر کشورهای سوسیالیستی، مانند مجارستان، یوگسلاوی و بالاتر از همه، چین نزدیک کرد. این قانون با محدودیت‌هایی مواجه بود که بیشتر مربوط به منازعات سیاسی در درون رهبری حزب کمونیست با گورباچف بود. گورباچف همیشه ناگزیر می‌شد که کوتاه بیاید. آبل آگان بیگیان^۱ مشاور گورباچف رسماً اعلام کرد که تصویب قانون نباید به عنوان گام اصلی تلقی شود بلکه صرفاً بخشی از مسیر حل مشکلات اقتصادی است [۹۱].

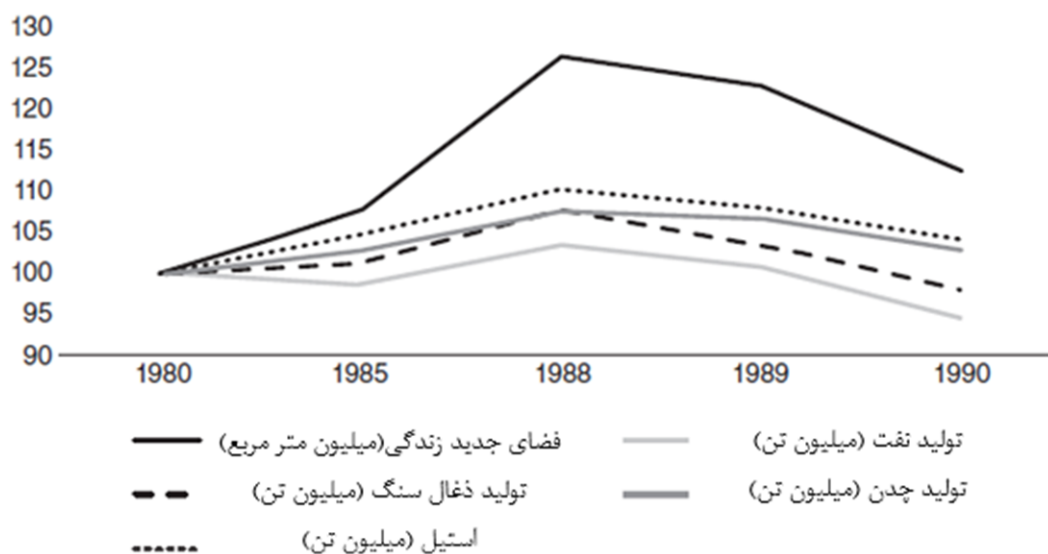
^۱ Abel Aganbegyan

توافق، سرمایه گذاری و بودجه

گروه‌های صنعتی، به دلایل متعدد، با قانون مربوط به موسسات دولتی و سایر اصلاحات موافقت کردند. از آنجا که گورباچف باید با گروه‌های ذی‌نفوذ کنار می‌آمد، قانون بنگاه‌های دولتی مشوق‌های قطعی برای مدیران بنگاه‌ها ارائه نکرد. مدیران دریافته‌اند که وضعیت آن‌ها خیلی هم بد نشده است. در واقع، در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، برخی از مدیران بنگاه‌ها توانستند از مزیت شکل‌گیری بخش خصوصی نوپا استفاده نمایند و کنترل قانونی شرکت‌هایشان را به دست بگیرند و ثروت را از دولت به خودشان منتقل کنند. با این حال، مهم‌ترین دلیلی که گورباچف توانست صنایع را متقاعد کند تا اصلاحات ساختاری او را بپذیرند، این بود که در اوایل دوران پرسترویکا، این بنگاه‌ها پول نقد زیادی از دولت شوروی دریافت می‌کردند.

افزایش مخارج سرمایه‌گذاری در صنایع، سیاست "شتاب" نام گرفت. عنوانی که نشان می‌داد این برنامه به دنبال تسریع آهنگ توسعه صنعتی اتحاد جماهیر شوروی است. در نگاه اول این سرمایه‌گذاری تاثیر مثبتی داشت. میزان سرمایه‌گذاری در سال ۱۹۸۶، ۱۷ درصد افزایش یافت و تولید کالاهای سرمایه‌ای از تجهیزات کارخانه‌ای گرفته تا ماشین‌آلات کشاورزی رشد کرد [۹۲]. رشد اقتصادی نیز حداقل در ابتدا افزایش یافت. متوسط نرخ رشد اقتصاد شوروی در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ کمی کمتر از ۲ درصد بود، اما با افزایش سرمایه‌گذاری‌های جدید، نرخ رشد اقتصادی دو برابر شد و در سال ۱۹۸۶ به ۴ درصد رسید [۹۳]. ولی در میان مدت این تاثیر از میان رفت. با آن که پول هنگفتی به صنایع شوروی تزریق شد ولی سیستم کارآمدتر از گذشته نبود. بخش اعظم افزایش تولید در انبارها باقی می‌ماند و به درستی در میان بنگاه‌هایی که به آن‌ها نیاز داشتند توزیع نمی‌شد. بخشی از سرمایه نیز در پروژه‌های ساختمانی به کار گرفته شد که تکمیل آن سال‌ها به طول می‌انجامید. تاخیر در انجام پروژه‌های ساختمانی موضوع بحث و انتقادهای همیشگی در اتحاد شوروی بود. گورباچف می‌دانست که این یک مسئله‌ی جدی است. او در یکی از جلسات دفتر سیاسی از مسئول بخش ساخت‌وساز در کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی پرسید: "چرا چرخه‌ی سرمایه‌گذاری در شوروی ۸ تا ۱۰ سال است، در حالی که این میزان در ایالات متحده تنها دو سال و نیم است؟" گورباچف با وجود همه این تلاش‌ها هرگز نتوانست اوضاع را بهبود بخشد [۹۴].

سرمایه‌گذاری‌ها در مقایسه با گذشته با کارایی بیشتری انجام نشد؛ و افزایش بلند مدت بهره‌وری را به دنبال نداشت. جدول ۱ نشان می‌دهد که افزایش سرمایه‌گذاری در کالاهای سرمایه‌ای با کاهش شدید بهره‌وری سرمایه همراه شد؛ زیرا ماشین‌های جدید در انبارها بلا استفاده رها شد.



نمودار ۷: تولیدات صنعتی اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۸۰-۱۹۹۰

سرمايه گذارى بيشتر از طريق برنامه "شتاب" توليد صنعتى را تقويت كرد، اما نتايج آن تداوم نداشت.

منبع: سرگئی سینلنيكو (۱۹۹۵)^۱

همان گونه که جدول ۱ نشان می‌دهد، تا سال ۱۹۸۸ میزان تجهیزات کشاورزی در انبارها دو برابر شد اما بر میزان تولید کشاورزی تاثیری نداشت، چراکه ماشین‌آلات جدید هرگز به مزارع تحویل داده نشد. کاهش بازده سرمايه‌گذارى در ارقام توليد نيز قابل مشاهده بود: به عنوان مثال در فاصله سال‌های ۸۹-۱۹۸۵ موجودی سرمايه در بخش کشاورزی، تراکتور، خیش، و کود شیمیایی ۱۵ درصد افزایش یافت؛ ولی تولید ۸ درصد افت کرد. در واقع رشد تولید تجهیزات سرمايه‌ای، کشاورزی شوروی را ناکارآمدتر کرد. تولید ماشین‌آلات نیز وضع مشابهی داشت. با وجود سرمايه‌گذارى جدید، تا سال ۱۹۸۷ میزان تولید به سطح سال ۱۹۸۵ رسید [۹۵]. بخش اعظم سرمايه‌گذارى‌های جدید اثر مثبت بلند مدت نداشتند.

مدیران صنعتی همچنان اصرار داشتند که میزان سرمايه گذارى ناکافی است. گورباچف و همراهانش می‌دانستند که سازوکار سرمايه‌گذارى در اقتصاد با برنامه‌ریزی متمرکز به اتلاف منابع منجر می‌شود؛ ولی برای حفظ حمایت‌های سیاسی مدیران صنعتی، تداوم رشد سرمايه گذارى ضروری بود. گورباچف امیدى نداشت که این سرمايه‌گذارى‌ها به احیای صنایع شوروی منجر شود؛ ولی متوقف کردن این برنامه هم بسیار دشوار بود. صنایع حامیان قدرتمندی در ساختار سیاسی شوروی داشتند و هنگامی که یک سیاست یارانه‌ای آغاز می‌شد حذف آن غیر ممکن بود. در سال ۱۹۸۹ میزان سرمايه‌گذارى ۲۰ درصد بیش از سال ۱۹۸۵ بود. ولی سرمايه گذارى اضافی نتیجه‌ای در پی نداشت [۹۶]. افزایش مخارج سرمايه‌گذارى که در چارچوب برنامه‌ی شتاب انجام می‌شد، یکی از بادوام‌ترین و پرهزینه‌ترین ویژگی‌های پرسترویکا باقی ماند.

¹ Sergey Sinelnikov-Muryvlev, *Biudzhetni Krizis v Rossii, 1985-1995* (Moscow: Evrazia, 1995), 29.

جدول ۱: انباشت تجهیزات اضافی در انبارها در دهه ۱۹۸۰

۱۹۸۸	۱۹۸۶	۱۹۸۱	
۱۷۳.۹	۱۶۳.۶	۹۸.۳	دستگاه‌های تراش فلز
۲۲	۱۵.۷	۱۲.۷	تجهیزات ریخته‌گری
۱۰۷.۷	۹۹.۷	۵۲.۴	تجهیزات الکترونیکی
۳۴.۶	۲۳.۲	۱۵.۷	ماشین‌الات کشاورزی

تولیدات جدید که در انبارها رها شده بود و در فرایند تولید استفاده نمی‌شد نشانگر آن بود که بخش اعظم رونق صنعتی کوتاه مدت ناشی از اجرای برنامه‌ی "شتاب" از نظر اقتصادی مولد نبود.

منبع: پتر آون^۱

¹ Economic Policy and the Reforms of Mikhail Gorbachev: A Short History," in Peck and Richardson, What Is to Be Done?, 187.

قانون تعاونی‌ها و احیای بخش خصوصی

زمانی که بحث بر سر کارآمدتر شدن شرکت‌های دولتی هنوز ادامه داشت، سیاستمداران شوروی به منازعات جدید بر سر قانونی کردن فعالیت بخش خصوصی پرداختند. بسیاری از اقتصاددانان شوروی معتقد بودند که تشویق مردم برای ایجاد تعاونی و دادن انگیزه به مدیران می‌تواند به افزایش کارایی منجر شود. گورباچف چنین شرکت‌هایی را "تعاونی" نامید تا شباهت آن‌ها با مالکیت خصوصی را پنهان کند. طرح‌های مشابهی در دیگر کشورهای سوسیالیستی، به ویژه در چین، آزمایش شده بود. تعاونی‌های شهری - روستایی در چین ستون فقرات رونق کسب‌وکارهای کوچک را تشکیل می‌دادند.

گورباچف امیدوار بود با به کارگیری ادبیات "تعاونی" بتواند فعالیت بخش خصوصی را قانونی کند و در عین حال مخالفت رهبران حزب را برنیانگیزد. در ژانویه ۱۹۸۷، بیش از یک سال پیش از تصویب قانون تعاونی‌ها، آندری گرومیکو با این طرح مخالفت کرد. گرومیکو با سخنرانی نیکلای ریژکوف مخالفت کرد و اظهار داشت که مگر می‌شود کارگران را با مالکان برابر دانست. گرومیکو به تضاد بین قوانین گورباچف و تفسیر سنتی اتحاد جماهیر شوروی از مارکسیسم تاکید ویژه داشت. او پرسید "مالکیت اشتراکی برای کارخانه‌ها چه معنایی دارد؟" او بر این باور بود که "مسئله مالکیت در اکتبر ۱۹۱۷ حل شده است". استدلال گرومیکو این بود که پیشنهادات قانونی کردن تعاونی‌ها، که بر اساس آن "یک گروه حق فروش یک شرکت و اختیار ابزار تولید را در اختیار داشته باشند"، به مفهوم سوسیالیسم ضربه خواهد زد. "لنین و حزب کمونیست به شدت با سندیکالیزم که به دنبال مالکیت اشتراکی بود، مخالفت کرده بودند. آن‌ها هوادار مالکیت عمومی بودند" [۹۷].

با گذشت زمان، گورباچف موفق شد ائتلافی در حمایت از اصلاحات تشکیل دهد و در بهار ۱۹۸۸ حمله علیه سنت گرایانی را که مخالف تعاونی‌های به سبک چینی بودند آغاز کرد. در ۱۹ فوریه ۱۹۸۸، گورباچف در جلسه دفتر سیاسی به گرومیکو انتقاد کرد و اظهار داشت که "گرومیکو مخالف است که مالکیت جمعی را سوسیالیستی بدانیم. چون ظاهراً با علم اقتصاد سیاسی سوسیالیسم معایرت دارد". گورباچف این نگاه را مضحک می‌دانست و اصرار داشت که "اگر می‌توانید، با همین رویکرد نظام اقتصادی کشور را اصلاح کنید!" [۹۸]. او گرومیکو را متهم کرد که می‌خواهد پروسترویکا را منحرف کند. گرومیکو در اکتبر سال ۱۹۸۸ بازنشسته شد. او بارها تاکید کرد که اتحاد شوروی "سرزمین سوسیالیسم است" [۹۹]. گرومیکو یک سال بعد فوت کرد.

در ۲۶ مه ۱۹۸۶ حزب کمونیست قانون تعاونی‌ها را تصویب کرد و به کارآفرینان شوروی حقوقی مشابه تعاونی‌های شهری - روستایی چین اعطا کرد [۱۰۰]. به موجب این قانون تعاونی‌ها اجازه یافتند که مشابه شرکت‌ها در نظام سرمایه داری فعالیت کنند؛ سهام بفروشند و کارگر استخدام کنند و در تمامی فعالیت‌هایی که غیرقانونی نیستند مشارکت داشته باشند. کارگران اجازه یافتند که بدون دریافت مجوز از کارفرما به تعاونی‌ها بپیوندند. برای تاسیس تعاونی تائید دولت محلی ضروری نبود. این قانون قدرت مدیران محلی را برای دریافت رشوه و حفظ انحصارات محلی کاهش داد [۱۰۱].

با وجود این، تعاونی‌ها همچنان با محدودیت‌هایی در مورد کنترل‌های قیمتی و فروش سود آور محصولات خود مواجه بودند. تامین مالی سرمایه‌گذاری از دیگر چالش‌ها بود؛ چون هنوز بانک‌های خصوصی

شکل نگرفته بود. مخالفان اصلاحات سعی داشتند تعاونی‌ها را با استفاده از روش‌های مختلف از بین ببرند. یکی از این روش‌ها اعمال مالیات بر درآمد غیر مزد با نرخ بالای ۹۰ درصد بود؛ که انگیزه مالی برای شرکت در تعاونی را از بین می برد. حامیان اصلاحات با این مالیات مخالفت کردند [۱۰۲]. با وجود این سنگ اندازی‌ها، تعاونی‌های جدید التاسیس در شوروی مورد استقبال گسترده‌ای قرار گرفتند. تا سال ۱۹۸۹، یک سال پس از تصویب قانون تعاونی‌ها، ۱۳۳۰۰۰ تعاونی تشکیل شد و ۲.۹۳ میلیون نفر در آنها مشغول به کار شدند. اشتغال در تعاونی‌ها در نیمه‌ی اول سال ۱۹۸۹ دو برابر شد و رشد سریع آن ادامه یافت و بر اثر آن فعالیت‌های خدماتی، تولید کالاهای مصرفی و عملیات ساختمانی به نحو چشم‌گیری افزایش یافت [۱۰۳]. یکی از تحلیلگران شوروی در سال ۱۹۸۹ گزارش داد: که "به طور خلاصه، جنبش تعاونی‌ها در حال گسترش است" [۱۰۴].

تا اواخر دهه ۱۹۸۰، اتحاد جماهیر شوروی در حوزه‌ی اصلاحات ساختاری در بنگاه‌های دولتی، به درخواست‌های اقتصاددانان طرفدار بازار توجه کرده بود و سازوکار تصمیم‌گیری درباره‌ی فعالیت‌های بنگاه را از برنامه‌ریزان مرکزی به مدیرانی انتقال داده بود که با مشوق‌هایی مواجه بودند. گورباچف با اجرای برنامه‌ی اصلاحات - شامل قانونی کردن کار فردی، تقویت انگیزه‌هایی که شرکت‌های دولتی با آن مواجه بودند، و اجازه دادن به فعالیت بخش خصوصی - سعی داشت به سمت سوسیالیسم بازار گام بردارد. اتحاد جماهیر شوروی اولین کشوری نبود که ایده‌های سوسیالیستی را با انگیزه‌های بازاری ترکیب می‌کرد. مجارستان و یوگسلاوی برخی از این سیاست‌ها را در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ امتحان کرده بودند، اگرچه در زمان پرسترویکا، مشکلات سیاسی و اقتصادی این کشورها جاذبه‌ی مدل اصلاحات این کشورها را از میان برده بود. چین بارزترین نمونه از اعمال موفقیت آمیز مشوق‌ها برای شرکت‌های دولتی بود. طرفداران آزادسازی شوروی به دقت سیاست‌های استان سیچوان چین را مطالعه می‌کردند و مرتباً به موفقیت‌های چین اشاره داشتند [۱۰۵].

تا اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، چین به عنوان نمونه‌ای موفق در اصلاحات بازاری نفوذ بسیاری در مباحثات سیاسی شوروی داشت. گورباچف و همراهانش باور داشتند اگر شوروی مشابه چین بنگاه‌های دولتی را بازسازی نماید، مانند چین می‌تواند رشد سریعی را تجربه کند. گورباچف درصدد بود تا با استفاده از این استدلال‌ها، مخالفان اصلاحات را کنار بزند و مجموعه‌ای از اصلاحات سخت را به اجرا گذارد که به گفته اقتصاددانان برجسته شوروی، "تلاشی برای نسخه‌برداری از مدل چینی" بود [۱۰۶]. استناد به چین به پیشبرد اصلاحات در درون یک بوروکراسی ناکارآمد کمک کرد؛ ولی ترغیب دستگاه اجرایی کافی نبود. در نهایت گورباچف ناگزیر گردید که یارانه‌های صنعتی را افزایش دهد. این یارانه‌ها باعث جلب حمایت وزرا و مدیران صنعتی گردید که نسبت به بازار بدبین بودند ولی به دریافت منابع مالی جدید که ناشی از برنامه شتاب بود علاقه داشتند. قدرت این منافع ریشه‌دار، بهای جلب رضایت آن‌ها را بسیار زیاد می‌کرد. در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۱ سرمایه‌گذاری به طور متوسط سالانه ۱۷۰ میلیارد روبل بود؛ ولی در چارچوب برنامه‌ی شتاب برای حفظ حمایت لابی صنعت، هزینه‌ی سرمایه‌گذاری در سال ۱۹۸۷ به ۲۰۶ میلیارد روبل و در سال ۱۹۸۸ به ۲۱۸ میلیارد روبل رسید. افزایش مخارج سرمایه‌ای معادل بیش از ۵ درصد تولید ناخالص داخلی بود که به معنای صرف هزینه‌های هنگفت در زمانی بود که بودجه از کنترل خارج شده

بود [۱۰۷]. با توجه به نفوذ عمیق مدیران صنعتی و وزارتخانه‌ها، گورباچف راه دیگری در پیش نداشت. در نهایت، معامله‌ای که با هزینه‌ی سرمایه‌گذاری‌های هنگفت امکان پذیر شده بود، کارساز شد. تا پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ گورباچف توانست قانون فعالیت بخش خصوصی را براساس الگوی خلاقانه‌ی سیچوان تنظیم کند. ولی این سازش سیاسی بر بار بودجه‌ی شکننده‌ی دولت شوروی افزود.

فصل پنجم

شنزن شوروی

نسخه برداری از مناطق ویژه اقتصادی چین

"وقت طلا و کارایی زندگی است". این جمله روی یکی از بیلبوردهای خارج از منطقه ویژه اقتصادی شهر شنزن درج شده است [۱]. مناطق ویژه اقتصادی که چین در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در مناطق کوچکی بیرون شهر ایجاد کرده بود و با توجه به ساختار حقوقی مناسب خود به دنبال جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی بود، مملو از افت و خیزهای تاریخی هستند. در آغاز قرن بیستم چین ناگزیر شد که کنترل بسیاری از شهرهای ساحلی را به دست قدرت‌های خارجی بسپارد که نظام حقوقی خاصی ایجاد کرده بودند تا از منافع شرکت‌های خود در تجارت با چین محافظت کنند. امتیازهای اعطا شده به شرکت‌های خارجی ناراضی‌هایی نسبت به امپریالیست‌ها را دامن زد. اولین کنگره‌ی حزب کمونیست چین که در شانگهای، منطقه‌ی تحت کنترل فرانسه، برگزار شد این خشم و ناراضی‌ها را مد نظر قرار داد و از موج احساسات ضد امپریالیستی استفاده کرد.

امروزه، ساختمانی که در آن اولین کنگره حزب کمونیست برگزار شد با کافی شاپ‌های گران قیمتی محاصره شده است که در بین آن‌ها خیابان‌های بازمانده از دوران تسلط فرانسه با فروشگاه‌های سبک بوهمی شاید از دلپذیرترین مناطق در سراسر چین باشد. رشد اقتصادی چین تا حدودی ناشی از اراده دولت چین برای بازنگری در تجربه‌ی مناطق ویژه اقتصادی و اعطای امتیاز به شرکت‌های خارجی بود. دنگ شیائو پینگ پس از تثبیت قدرت، به سرمایه‌گذاران خارجی امتیازات ویژه‌ای اعطا کرد. شیامن، تیآنجین، دالیان و مناطق دیگر، شهرهایی که زمانی تحت کنترل نیروهای خارجی بودند، به مناطق ویژه‌ی اقتصادی تبدیل شدند. به شرکت‌های خارجی معافیت مالیاتی داده شد و در مقابل سرمایه‌گذاری در این مناطق، امتیازاتی به آنان اعطا گردید. این مقررات با اندیشه‌های مارکسیست-لنینیستی در مورد دفاع از منافع کارگران در برابر استثمار سرمایه‌داری - و بویژه سرمایه‌داران خارجی - انطباق نداشت. دولت چین در مورد اصلاح ساختار بنگاه‌های دولتی می‌توانست توجیه کند که تولید و کارایی بیشتر در خدمت منافع عمومی است. در مناطق ویژه‌ی اقتصادی کارخانه‌ها به سرمایه‌گذارانی تعلق داشت که سابقاً چین را مورد استثمار و استعمار قرار داده بودند. این شعار که "وقت طلا و کارایی زندگی است" برای کارگران در کارخانه‌های نساجی متعلق به شرکت‌های خارجی، وضعیتی شبیه به دوران قبل از روی کار آمدن حزب کمونیست را تداعی می‌کرد.

چینی‌ها نگران شباهت‌های میان روش‌های پیشین و شیوه‌های جدید برای جذب سرمایه‌های خارجی نبودند. شوروی‌ها که موفقیت‌های چین را تحسین می‌کردند نیز در این مورد نگران و حساس نبودند. بسیاری از کارشناسان شوروی باور داشتند که چنانچه سرمایه‌داران خارجی به افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی کمک می‌توان حضور آن‌ها را تحمل کرد. اصلاح طلبان شوروی از مدیران ارشد درخواست می‌کردند که به دقت مناطق ویژه اقتصادی چین را، که میلیاردها دلار سرمایه خارجی جذب کرده بود، مد نظر قرار دهند. ولی اختلاف نظر در میان رهبری شوروی بسیار بیشتر از چین بود. بوروکرات‌های مسئول

تجارت خارجی در شوروی مخالف آزاد سازی تجاری بودند چون ممکن بود شغل خود را از دست بدهند. نظامیان وحشت داشتند که آزاد سازی بنادر به روی بازرگانان خارجی امنیت کشور را به خطر اندازد. ولی سرانجام با حمایت سیاسی فعال رهبری شوروی، از جمله خود گورباچف، موانع آزاد سازی تجاری به تدریج از میان برداشته شد.

تلاش‌های گورباچف برای بازسازی صنعتی شوروی، از سوی مدیران صنعتی ذی نفوذ که همچنان خواستار دریافت یارانه بودند و مسئولین برنامه ریزی که از عرصه فعالیت خود دفاع می‌کردند، در اجرا با مانع برخورد کرد. در کنار این‌ها، تلاش کرملین برای بازسازی تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی با مشکل زمانی نیز مواجه گردید. کارشناسان شوروی که وظیفه بازنویسی قوانین تجارت و سرمایه گذاری به آنان محول شده بود، تجربه‌ی سایر کشورهای سوسیالیستی را مورد مطالعه قرار دادند. در این جا نیز موفقیت چین به شکل‌گیری اجماع نظر برای آزاد سازی تجاری در شوروی کمک کرد. ولی گسترش تجارت و جذب سرمایه، به اقتصاد در حال رشد نیازمند است. در آن زمان که شوروی تجارت خود را بر روی جهان باز کرد، اقتصاد این کشور در حال سقوط بود. شوروی توانست از مدل مناطق ویژه اقتصادی چین نسخه برداری کند ولی این اتفاق هنگامی رخ داد که اقتصاد شوروی رو به افول بود.

تحلیل کارشناسان شوروی در مورد مدل چین برای جذب سرمایه ی خارجی

در اوایل دهه ۱۹۸۰ پژوهشگران شوروی دریافتند که چین به نحو چشمگیری در جهت جذب سرمایه‌ی خارجی در تلاش است. در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ چین به دلیل سیاست های رادیکال و انزوا جویانه در دوران انقلاب فرهنگی نمی‌توانست سرمایه خارجی جذب نماید. پس از مرگ مائو، رهبری حزب کمونیست چین بر تسهیل جذب سرمایه خارجی تاکید کرد. ولی در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ و با تثبیت قدرت دنگ شیائو پینگ بود که ایجاد زمینه‌های جذب سرمایه های خارجی به اولویت سیاست‌گذاران چینی مبدل گردید. تغییر نگرش پکن نسبت به سرمایه‌های خارجی مورد توجه تحلیل‌گران شوروی نیز قرار گرفت. سرگئی مانژوف^۱، تحلیلگر چین در مؤسسه خاور دور، در سال ۱۹۸۰ گزارشی تهیه کرد که نشان می‌داد ایده‌ی جدید چین برای جذب سرمایه‌ی خارجی به اجرای استراتژی دنگ شیائو پینگ در مورد مدرن سازی بخش‌های کشاورزی، صنعت، صنایع دفاعی و توسعه‌ی علوم یاری می‌رساند [۲]. رهبری چین باور داشت که برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی باید فرصت‌های مناسبی جهت کسب سود فراهم شوند. مانژوف خاطر نشان کرد که چین نسبت به بسیاری از همسایگان خود نرخ‌های مالیاتی پایین‌تری دارد؛ که به نظر او گواهی بود بر اینکه "چین در مقایسه با اکثر کشورها مزایای قابل توجهی برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی فراهم کرده است" [۳].

با وجود این، تحلیل مانژوف نشان می‌دهد که رهبران چین به انجام اقداماتی فراتر از معافیت‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی باور داشتند. بازار سرمایه در آسیا بسیار رقابتی بود؛ زیرا سرمایه

¹ Sergey Manzhhev

گذاران از ایالات متحده، اروپا، ژاپن و آسیای جنوب شرقی گزینه‌های متعددی برای انتخاب مکان سرمایه‌گذاری در اختیار داشتند. تایوان، کره جنوبی، سنگاپور و هنگ کنگ همگی به دنبال جذب سرمایه‌گذاران خارجی بودند. دستمزد در چین پایین‌تر از کره بود؛ ولی هزینه‌ی نیروی کار در دیگر کشورهای منطقه مانند اندونزی و هند نیز پایین بود. چین برای جذب سرمایه‌های خارجی علاوه بر مزد پایین و معافیت مالیاتی، می‌بایست ساختار حقوقی مناسبی را طراحی می‌کرد تا خارجی‌ها بتوانند به این کشور اعتماد کنند.

با توجه به ایدئولوژی حزب کمونیست و سه دهه مقابله با مالکیت خصوصی، ایجاد اطمینان در میان شرکت‌های خارجی در مورد نظام حقوقی چین، چالشی جدی برای این کشور محسوب می‌شد. به همین دلیل مناطق ویژه اقتصادی با مقررات ساده‌تر، همراه با معافیت مالیاتی ایجاد شد تا چالش عدم اعتماد را از میان ببرد. برخی دیگر از کشورهای آسیای جنوب شرقی نیز برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی مناطق ویژه اقتصادی ایجاد کرده بودند. در سال ۱۹۸۰ حزب کمونیست چین قانون ایجاد چندین منطقه ویژه اقتصادی در مناطق ساحلی جنوب چین، از جمله شنزن در مرز هنگ کنگ را تصویب کرد [۴].

مانژوف درست چند ماه پس از ایجاد مناطق ویژه اقتصادی در چین متوجه اهمیت این تغییر شد و گزارشی را تهیه و در آن تاکید کرد که "شرایط ایجاد شده برای سرمایه‌گذاران خارجی در مناطق پردازش صادرات به نحو چشم‌گیری جذاب‌تر از قوانین سابق است." "به ویژه نرخ‌های مالیاتی که به ۱۰ تا ۱۵ درصد کاهش یافته و تسهیلات مالیاتی که برای ۳ تا ۵ سال در نظر گرفته شده است". واردات کالاها و تجهیزات به مناطق ویژه‌ی اقتصادی همانند صادرات کالاها ساخته شده به بازارهای جهانی معاف از مالیات بود [۵]. در واقع مانژوف تاکید داشت که این مناطق از نظر اجرایی از دیگر مناطق چین متفاوت و مجزا هستند. این موضوع بسیار مهم بود زیرا به سرمایه‌گذاران پیام می‌داد که هرچند جمهوری خلق چین همچنان مدعی وفاداری به مائوئیسم است، ولی دولت در اداره مناطق ویژه‌ی اقتصادی بر اساس مقرراتی متفاوت - قوانین نظام سرمایه‌داری - عمل می‌کند.

تفاوت میان مناطق ویژه‌ی اقتصادی و سایر مناطق چین صرفاً در نرخ‌های مالیاتی نبود. مقررات نیز بسیار آسان‌تر بود. به شرکت‌های با مالکیت خارجی اجازه فعالیت داده شده بود. حتی برخی از مناطق در عمل به شرکت‌های خارجی سپرده شده بود [۶]. دولت چین، برای حمایت از صادرات، حدود ۲۰ میلیون دلار در ایجاد زیرساخت‌های مناطق ویژه در استان گواندوگ هزینه کرد. به علاوه مسئولین ارشد استان فوجیان با همکاری شرکت امریکایی بشل^۱ که در احداث زیرساخت‌های فیزیکی فعالیت داشت، منطقه‌ی پردازش صادرات در جزیره لانکی ایجاد کردند [۷].

مانژوف معتقد بود ترکیب میان انعطاف‌پذیری در مقررات و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها زمینه را برای جذب سرمایه‌ی خارجی به چین فراهم آورد. وی تاکید کرد که "دولت چین معتقد است مناطق صادراتی به مراکز اصلی سرمایه‌گذاری بلندمدت خارجی در چین تبدیل خواهند شد". چنانچه چین به زعم تحلیل‌گران شوروی در جذب سرمایه‌های خارجی موفق می‌شد، این به خودی خود یک انقلاب محسوب نمی‌شد. او خاطرنشان کرد که ممکن است مناطق ویژه به "مکان‌های تحت سیطره‌ی نظام سرمایه‌داری با

¹ Bechtel

روابط تولیدی و تجاری محدود با اقتصاد چین تبدیل شوند؛ مانند "بندرهای باز" که در چین قبل از انقلاب وجود داشت. در چنین حالتی، این مناطق می‌توانستند گشایشی اندک بین چین و جهان خارج ایجاد کنند [۸]. با این حال، تحلیلگران شوروی تأکید داشتند که مناطق ویژه اقتصادی نقش بسیار گسترده‌تری در نوسازی اقتصادی چین ایفا خواهد کرد؛ و "گسترش تدریجی تجارت سرمایه‌داری به خارج از منطقه" را تسهیل و به بازگرداندن بنگاه‌های خصوصی به چین کمک خواهد نمود [۹].

در سال ۱۹۸۰، سال تاسیس مناطق ویژه اقتصادی چین، پیش‌بینی چگونگی توسعه‌ی آن‌ها دشوار بود. اما تحلیل‌گران اتحاد جماهیر شوروی معتقد بودند که باید این مناطق را به دقت زیر نظر داشت. در اوایل سال ۱۹۸۱، تنها یک سال پس از ایجاد اولین منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی در استان گوانگدونگ، مقاله‌ای در مجله موسسه خاور دور، اشاره کرد که این مناطق "تلاشی از سوی رهبران چین برای آزمایش سیاست درهای باز" هستند. در این مقاله تصریح شده بود که سیاست درهای باز اهرمی برای خارج شدن چین از انزوای اقتصادی است که چین در دوران مائو گرفتار آن بود [۱۰]. دو سال بعد، مانژوف، تحلیل‌گر برجسته شوروی در مورد مناطق ویژه اقتصادی چین، مقاله‌ای در مجله خاور دور با عنوان "نقش عوامل خارجی در توسعه اقتصادی چین" منتشر کرد و در آن تأکید نمود که تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی بخش مهمی از اصلاحات اقتصادی چین را شکل می‌دهد [۱۱]. در سال ۱۹۸۵، مانژوف در مقاله‌ای با عنوان "سرمایه‌ی خارجی کارآفرین در جمهوری خلق چین" به نقل از هونگچی^۱، مجله برجسته چینی، نوشت: "اکنون که چین در حال اجرای مدرن‌سازی سوسیالیستی است، به منابع سرمایه‌گذاری هنگفتی نیاز دارد؛ برای تسریع آهنگ توسعه و افزایش توان و تقویت قوای اقتصادی، روی آوردن به سرمایه‌ی خارجی مفید و ضروری است" [۱۲]. مانژوف معتقد بود، در اجرای این استراتژی، مناطق ویژه‌ی اقتصادی نقش مهمی ایفا می‌کنند، زیرا آنها "عملاً فضای سرمایه‌گذاری مطلوبی" را برای شرکت‌های خارجی تضمین می‌نمایند [۱۳]. نرخ مالیات بر درآمد در این مناطق ۱۵ درصد بود که حتی پایین‌تر از مناطقی مانند هنگ کنگ و سنگاپور بود [۱۴]. سود سرمایه در برخی فعالیت‌ها به ۲۰ تا ۲۵ درصد می‌رسید که نشان می‌داد چرا سرمایه‌گذاران خارجی ۶.۵ میلیارد دلار به این مناطق سرازیر کرده‌اند [۱۵]. مانژوف تأکید کرد که چهار منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی در گواندونگ و فوجیان به حدی موفق بوده‌اند که دولت چین تصمیم گرفته ۱۴ منطقه‌ی ویژه‌ی دیگر در شهرهای ساحلی ایجاد کند و جزیره‌ی "هاینان" را به روی سرمایه‌گذاران خارجی باز نماید [۱۶].

آیا مناطق ویژه اقتصادی می‌توانست بر مقاومت بوروکراسی غلبه کند؟

تجربه‌ی چین در جذب سرمایه‌ی خارجی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود زیرا میخائیل گورباچف نیز به دنبال کاهش قوانین حاکم بر سرمایه‌گذاری خارجی بود. یکی از اهداف اولیه پروستریکا دادن اختیار به بنگاه‌های شوروی برای استفاده از فرصت‌های سودآور تجارت بود. یکی از کارشناسان شوروی در سال ۱۹۸۵ اظهار داشت که "گورباچف در مورد کیفیت نامناسب و غیرقابل رقابت کالاهای صنعتی شوروی در بازارهای جهانی و سطح پائین صادرات نگران است. دیگر ادامه این وضعیت ممکن نیست" [۱۷]. روشنفکران شوروی

¹ Hongqi

عدم گرایش به ادغام در بازارهای بین‌المللی را مورد انتقاد قرار می‌دادند. یوری مدودکوف^۱ از کارشناسان ارشد موسسه امریکا - کانادا این عقیده را که در میان هواداران پرسترویکا مطرح بود، چنین بیان کرد: "تجارب بین‌المللی نشان می‌دهد که شرکت فعالانه در تقسیم کار جهانی یکی از موثرترین اهرم‌ها برای بهینه‌سازی اقتصاد است" [۱۸]. این استدلال به ویژه برای کشوری همچون شوروی که به صادرات مواد اولیه و کالاهای با ارزش افزوده پائین مانند نفت و گاز وابسته بود صحت داشت. "نوسانات غیر منتظره قیمت مواد اولیه مانع از ثبات درآمد ارزی برای واردات بود" [۱۹]. روشنفکرانی نظیر مدودکوف تاکید داشتند که "ساختار و سازوکار روابط اقتصادی میان شوروی و غرب، در بلندمدت آزادی عمل شوروی در اعمال سیاست‌های تجاری را از میان خواهد برد و آسیب‌پذیری اقتصاد شوروی را افزایش خواهد داد" [۲۰]. این روشنفکران باور داشتند که علیرغم ادعای اتحاد جماهیر شوروی، همکاری با شرکت‌های چندملیتی کشورها را به سرمایه‌داران وابسته نکرده است. یکی از پژوهشگران تاکید داشت که: "حداقل در خصوص شرکت‌های فراملیتی، سهم بزرگی از سود مربوط به فعالیت شعبه‌های آن‌ها در دیگر کشورها است" [۲۱]. به سخن دیگر، منافع حاصل از همکاری با شرکت‌های خارجی فقط به جیب این شرکت‌ها نمی‌رود؛ بلکه بخشی از منافع به کشورهای میزبان سرمایه‌های خارجی می‌رسد. بنابراین شوروی نباید از کار با شرکت‌های خارجی وحشت می‌داشت.

گورباچف و رهبران سیاسی از همان مراحل اولیه تاکید می‌کردند که گسترش تجارت باید هدف اصلی پرسترویکا باشد [۲۲]. بزودی شماری از تغییرات سیاستی به اجرا درآمدند. در سال ۱۹۸۶ شوروی رسماً برای عضویت در گات درخواست کرد [۲۳]. در همین سال کمیسیون تجارت خارجی در شورای وزیران استقلال عمل بیشتری پیدا کرد تا ابتکارات تجاری تازه‌ای را به کار بندد. مهم‌ترین تحول در تجارت خارجی شوروی تصویب قانون سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های خارجی از کشورهای سرمایه‌داری در سال ۱۹۸۷ بود [۲۴]. با وجود این، میزان سرمایه‌گذاری پائین باقی ماند چون مالکیت خصوصی محدود بود و محدودیت‌های مربوط به معاملات ارزی همچنان ادامه داشت [۲۵]. برخی از مقامات از اصلاحات تجاری گورباچف حمایت می‌کردند ولی بسیاری از مدیران نسبت به این تحولات بدبین بودند؛ زیرا منافع خود را در خطر می‌دیدند. در صورت تداوم وضع موجود، برای صدور مجوز جهت انجام تجارت در خارج از کشور، بوروکرات‌های تجاری می‌توانستند رشوه بگیرند و از افراد خاصی حمایت کنند. تحول در بازرگانی خارجی قدرت این گروه را کاهش می‌داد؛ چون به بنگاه‌ها آزادی عمل داده می‌شد تا بدون دریافت تأییدیه از کارشناسان وزارت بازرگانی در مسکو، برای واردات یا صادرات اقدام کنند. با آن که قانون اصلاح شده بود ولی عملکرد کارشناسان در اجرای این قانون تاخیر ایجاد می‌کرد. تا سال ۱۹۸۸ فقط ۲۱۳ شرکت برای تجارت خارجی مجوز دریافت کرده بودند [۲۶].

رشد کند تجارت، اصلاح طلبان شوروی را ناامید کرد. اقتصاد شوروی یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان بود. شوروی مهاجران ثروتمند و بانفوذی در سراسر جهان از جمله در نیویورک داشت. ارمنی‌ها در فرانسه، اوکراینی‌ها در کانادا و کره‌ای‌ها در کره‌ی جنوبی، اگر موقعیت را سود آور و مناسب می‌دیدند، سرمایه و تخصص خود را به شوروی منتقل می‌کردند. در واقع در دهه‌ی ۱۹۹۰، بسیاری از مهاجرین شوروی

^۱ Yuri Medvedkov

سابق همین کار را کردند [۲۷]. با وجود این امتیازها، تجارب اولیه در مورد سرمایه گذاری مشترک خوب نبود. ابل آگانگیان، مشاور گورباچف اعلام کرد که در اتحاد شوروی کم تر از ۲۰۰ سرمایه گذاری مشترک با شرکت های خارجی انجام شده در حالی که این رقم در چین هزارها مورد است و ۲۰ برابر بیش از شوروی سرمایه به چین وارد شده است [۲۸]. آگانگیان معتقد بود که مشکل در محیط سرمایه گذاری شوروی است [۲۹]. وی اذعان داشت: "در دیگر کشورهای سوسیالیستی با فضای مناسب تر میزان سرمایه گذاری مشترک بیشتر بوده است. به طور مثال در مجارستان بیش از ۱۰۰ و در لهستان حدود ۷۰۰ سرمایه گذاری مشترک انجام شد ولی موفق ترین کشور چین بوده که بیش از ۵۰۰۰ بنگاه مختلط، در مجموع با ۲۰ میلیارد دلار سرمایه، در حال فعالیت بودند. او معتقد بود شوروی نیز به صدها، بلکه هزاران سرمایه گذاری مشترک نیاز دارد [۳۰]. آگانگیان بر این باور بود که برای افزایش سریع سرمایه گذاری مستقیم خارجی باید مناطق ویژه اقتصادی در شوروی نیز ایجاد شود. او امیدوار بود که این مناطق بتوانند با واگذاری قدرت اجرایی به دولت های محلی، بر موانع نظارتی که سرمایه گذاران خارجی با آن مواجه هستند، غلبه کنند و بوروکرات های مستقر در مسکو را از روند اجرایی خارج نمایند. وی همچنین به دنبال ایجاد مناطقی بود که در آنها شرایط برای انجام سرمایه گذاری های مشترک فراهم شود. او تجربه ی چین در خصوص ایجاد مناطق ویژه ی اقتصادی را به طور کلی موفقیت آمیز ارزیابی می کرد و تاکید داشت که "امکان ایجاد چنین مناطقی را در خاور دور مورد بررسی قرار داده است" [۳۱].

آیا مناطق ویژه ی اقتصادی می توانند در اتحاد شوروی موفق باشند؟

بعد از جریان پرسترویکا در سال ۱۹۸۵، مقامات شوروی به فکر یادگیری از تجربه ی چین در خصوص تأسیس مناطق ویژه ی اقتصادی افتادند. آن ها اعتقاد داشتند که شوروی نیز باید مناطق ویژه ی اقتصادی مختص به خود را تأسیس کند. یکی از اولین تحلیلگرانی که از ایجاد مناطق ویژه ی اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی حمایت کرد، ایزیموف^۱، تحلیلگر مؤسسه ایالات متحده آمریکا-کانادا بود. وی در سال ۱۹۸۶ از چین بازدید کرد و از گستردگی ارتباطات خارجی چین حیرت زده شد. پس از بازگشت به شوروی گزارشی در مورد سیاست های تجاری چین تهیه کرد که برای مدیران ارشد شوروی ارسال شد [۳۲]. ایزیموف و همکارانش، به مانند تحلیلگران مؤسسه خاور دور، از تحولات سریع چین در ارتباط با جذب سرمایه گذاران خارجی شگفت زده شده بودند. در طول ۷ سال و نیم از زمان اعمال سیاست درهای باز، ۶۸۵۰ پروژه با مشارکت سرمایه خارجی انجام شده و ۲۱ میلیارد دلار سرمایه گذاری صورت گرفته بود. ایزیموف گزارش داد که شرکت های خارجی از آمریکا، ژاپن، استرالیا و آلمان غربی در چین سرمایه گذاری کرده اند؛ ولی بیش از ۷۰ درصد سرمایه ی خارجی در سال های اولیه از طریق مهاجران چینی الاصل، به ویژه مهاجرین ساکن هنگ کنگ، سنگاپور و دیگر مناطق آسیای جنوب شرقی به چین منتقل شده بود [۳۳]. بسیاری از سرمایه گذاری های اولیه در فعالیت های خدماتی مانند گردشگری و هتل متمرکز بود. با وجود این،

^۱ Iziimov

پروژه‌های صنعتی بسیاری انجام شد؛ مانند احداث کارخانه های جدید تولید اتومبیل آلمانی و امریکایی که تا سال ۱۹۹۰ میزان تولید آن‌ها به حدود ۱۰۰ هزار اتومبیل در سال رسید. کارخانه‌های ژاپنی نیز تولید تلویزیون رنگی را آغاز کرده بودند. فراتر از همه‌ی این‌ها، چین به عرصه‌ی تولید کالاهای با تکنولوژی بالا پا گذاشته بود و " با کمک شرکای بین‌المللی، سالانه بیش از ۳۰ هزار کامپیوتر شخصی در چین مونتاژ می‌شد "[۳۴]. مشارکت چین با شرکتهای خارجی به سرعت در حال گسترش بود و اولین بانک با سرمایه‌ی مشترک خارجی در سال ۱۹۸۶ در شیامن افتتاح شد [۳۵].

ایزیموف معتقد بود که قوانین جدید، در جذب سرمایه‌گذاری خارجی به چین نقشی تعیین‌کننده داشته است؛ چراکه چین را به گزینه‌ای جذاب برای سرمایه‌گذاری تبدیل کرده و به صاحبان سرمایه اطمینان داده که فعالیت در چین ایمن و سودآور است. سرمایه‌گذاری مشترک در شرکتهای با مسئولیت محدود، که مسئولیت هر شرکت به اندازه‌ی میزان سرمایه است، مخاطره‌ی سرمایه‌گذاری را کاهش داد. مالیات بر درآمد برای شرکت‌های مختلط ۳۰ درصد و برای شرکت‌های خارجی بین ۲۰ تا ۴۰ درصد بود. برای مهاجرین چینی که سرمایه‌ی خود را به کشور باز می‌گرداندند نرخ مالیات ۱۰ درصد بود. علاوه بر کاهش نرخ مالیات، مقررات تجاری نیز تسهیل شد و به شوراها‌ی محلی اجازه داده شد که در مورد سرمایه‌گذاری شرکت‌های کوچک و متوسط، خود تصمیم بگیرند. برای مثال در شانگهای مدیران محلی مجاز بودند که برای پروژه‌های سرمایه‌گذاری زیر ۳۰ میلیون دلار بدون کسب اجازه از پکن، تصمیم بگیرند [۳۶].

ایزیموف از منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی شنزن، در همسایگی هنگ کنگ، دیدار کرد. او گزارش داد که "شنزن با مساحتی بیش از ۳۰۰ کیلومتر مربع ۱.۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی جذب کرده است" و " در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶ میزان تولید صنعتی در این منطقه ۵۰ برابر شده است" [۳۷]. شنزن و دیگر مناطق آزاد تجاری چین به چندین هدف دست یافته بودند. سطح تکنولوژی تولید ارتقاء پیدا کرده بود، شیوه‌های مدیریت نوین در این مناطق به کار گرفته شده بود؛ ارزش خارجی کسب شده بود که واردات را تامین مالی می‌کرد؛ کارگران و مدیران چینی را به اقتصاد جهانی معرفی کرده بود. تمام سرمایه‌گذاری‌های خارجی تا حدودی به این اهداف دست یافتند، ایزیموف معتقد بود که حق با چینی‌ها است که باور داشتند ایجاد مناطق ویژه‌ی اقتصادی در جذب سرمایه مؤثر است. دلیل آن نیز ایجاد "فضای مناسب سرمایه‌گذاری" در این مناطق بود. دنگ شیائو پینگ نسبت به فضای سرمایه‌گذاری در چین بسیار حساس بود. او در سال ۱۹۸۶ به نمایندگان بورس نیویورک که از چین بازدید می‌کردند گفت که در چین برای آنان ریسک چندانی وجود ندارد [۳۸]. علاوه بر فضای مناسب سرمایه‌گذاری و مزد پائین نیروی کار، این موضوع حائز اهمیت بود که ایجاد مناطق ویژه‌ی اقتصادی با اصول مارکسیسم لنینیسم تقابلی نداشت؛ کارگران در این مناطق از مراقبت‌های بهداشتی و درمانی رایگان درمان برخوردار بودند؛ اجاره ارزان بود؛ و بیمه بیکاری وجود داشت که تاثیر منفی استثمار سرمایه‌داری را کاهش می‌داد. ایزیموف بر این باور بود که "اقتصاددانان و محققان چینی معتقدند که مناطق ویژه اقتصادی و شهرهای باز، مکمل اصلی چینی برای اصولی هستند که لنین در دهه ۱۹۲۰ درباره علم سرمایه‌داری دولتی تدوین کرده بود" [۳۹]. همان طور که در دهه ۱۹۲۰، در دوران "سیاست نوین اقتصادی"، لنین با سرمایه‌داران کار کرده بود، کمونیست‌های چینی هم با سرمایه‌داران کار می‌کردند. در واقع، بسیاری از نویسندگان چینی، در برابر حملات مارکسیست‌های

چینی ارتدوکس استدلال‌های مشابهی را در دفاع از این مناطق مطرح می‌کردند [۴۰]. اگر مناطق ویژه اقتصادی با دیدگاه لنینیستی سازگار بود، مطمئناً ایجاد آنها در اتحاد جماهیر شوروی نیز از نظر ایدئولوژیکی مشکلی نداشت [۴۱].

ایزیموف بر سازگاری مناطق ویژه اقتصادی با اصول مارکسیستی-لنینیستی تأکید داشت زیرا معتقد بود که اتحاد جماهیر شوروی باید از چین الگو برداری کند. از نگاه وی تنها تفاوت موجود، "نبود قوانین مشخص در خصوص مناطق ویژه اقتصادی" در شوروی بود [۴۲]. در سال ۱۹۸۷ پرسترویکا ۲ ساله بود و تلاش گورباچف برای جذب سرمایه‌های خارجی در آغاز راه خود بود. شوروی، همانند چین، ساختار جدیدی ایجاد کرده بود که به شرکت‌های خارجی اجازه می‌داد که به سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های شوروی اقدام کنند. اما ایزیموف معتقد بود که تلاش شوروی کافی نبوده است [۴۳]. مقایسه‌ی قوانین جدید در چین و شوروی به وضوح نشان می‌داد که شوروی نتوانسته مانند چین فضای جذابی برای سرمایه‌گذاران خارجی فراهم آورد.

بر اساس قوانین جدید، خارجی‌ها حق مالکیت کامل شرکت را نداشتند؛ فقط حق داشتند با مشارکت شرکت‌های شوروی فعالیت کنند. علاوه بر این، سرمایه‌گذاران خارجی تنها حق داشتند ۴۹ درصد از سرمایه شرکت را تأمین کنند. بالعکس در چین سهم سرمایه‌های خارجی نمی‌توانست کمتر از ۲۵ درصد باشد [۴۴]. در زمانی که شوروی به سرمایه‌های خارجی به عنوان یک تهدید نگاه می‌کرد، نظام حقوقی چین به دنبال تشویق سرمایه‌گذاری خارجی بود. یکی از مقامات چینی در گفتگو با ایزیموف اشاره داشت که "در سال اول اجرای سیاست "درهای باز" چین خواستار این بود تا در سرمایه‌گذاری‌های مشترک، طرف چینی کنترل امور را در دست گیرد، اما به محض درک این موضوع که سرمایه‌های خارجی تهدیدی برای اقتصاد چین محسوب نمی‌شوند، این خواسته نیز کنار گذاشته شد" [۴۵]. زمان آن رسیده بود تا شوروی نیز به این باور برسد. ایزیموف معتقد بود که اتحاد جماهیر شوروی باید از سرمایه‌های خارجی بیشتر استقبال کند و تجربه‌ی چین نشان می‌داد که مناطق ویژه اقتصادی نقطه‌ی شروع تحولات اقتصادی هستند.

در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ پژوهشگران شوروی علاقمند بودند ببینند آیا مناطق ویژه اقتصادی در شوروی می‌تواند به خوبی چین کار کند؟ مانژوف و سایر محققان موسسه خاور دور همچنان به نگارش درباره‌ی تجربه‌ی چین در جذب سرمایه‌های خارجی و درس‌هایی که شوروی باید می‌آموخت ادامه دادند [۴۶]. در سال ۱۹۸۵ مجله مسائل خاور دور مقاله‌ای تحت عنوان "جنبه‌های حقوقی سیاست درهای باز چین" و مانژوف مقاله‌ای با عنوان "سرمایه‌های خارجی در چین" منتشر کردند [۴۷]. مجله مسائل خاور دور به تأکید خود بر اهمیت مناطق ویژه اقتصادی ادامه داد و در سال ۱۹۸۶ مقاله‌ی "مناطق ویژه اقتصادی چین"، در سال ۱۹۸۸ تحلیلی از "توسعه مناطق ساحلی چین" و گزارشی با عنوان "بنادر باز: عامل مهم کارایی اقتصادی" را در سال ۱۹۸۹ به چاپ رساند [۴۸].

موسسه خاور دور گزارش‌های محرمانه‌ای نیز برای رهبران حزب کمونیست تهیه کرد. این موسسه در سال ۱۹۸۸ گزارشی تحت عنوان "استراتژی تسریع آهنگ توسعه اقتصادی در مناطق ساحلی چین" تهیه و بر درس‌هایی که شوروی باید می‌آموخت تأکید کرد [۴۹]. در واقع محققان موسسه خاور دور، همزمان با پیشبرد پروستریکا در تلاش بودند تا درس‌هایی از تجربه‌ی چین برای سیاست‌های اقتصادی گورباچف ارائه

کنند. در سال ۱۹۸۸، مانژوف گزارشی با عنوان "ایجاد فضای مطلوب سرمایه گذاری در جمهوری خلق چین" برای تولستوی^۱، رئیس کمیته دولتی علم و فناوری تهیه کرد. وی در این گزارش راه‌های آموختن از تجربه چین و بهبود جذابیت سرمایه‌گذاری در شوروی را مطرح کرد [۵۰]. سال بعد، مانژوف علاوه بر تهیه‌ی گزارشی در مورد مقررات سرمایه‌گذاری مشترک در چین، مقاله‌ای با عنوان "تجربه استفاده از سرمایه‌ی خارجی در جمهوری خلق چین" نوشت و در آن تاکید کرد که چنانچه به دنبال پیشرفت اقتصادی هستیم باید حتی در مقایسه با چین، باید توانایی بیشتری در جذب سرمایه‌گذاری خارجی داشته باشیم [۵۱].

در سال ۱۹۹۰، مانژوف مجموعه مطالعات خود را در کتابی تحت عنوان "سرمایه‌های خارجی در چین" به چاپ رساند و در آن مجدداً بر نقش بی‌بدیل مناطق ویژه‌ی اقتصادی در مدرن‌سازی اقتصاد چین تأکید کرد [۵۲]. وی بر این باور بود که مناطق ویژه‌ی اقتصادی در چین نقشی استراتژیک در مدرن‌سازی اقتصاد این کشور داشته‌اند و انتقال منابع و تکنولوژی نوین به چین را تأمین مالی کرده‌اند [۵۳] او نوشت که میزان صادرات از منطقه شنزن در سال ۱۹۸۷، ۷۰ برابر سال ۱۹۷۸ شده است [۵۴].

به کمک چنین کتاب‌هایی، علاقه به مناطق ویژه‌ی اقتصادی چین خیلی زود از دایره‌ی کوچک چین‌شناسان شوروی فراتر رفت. در سال ۱۹۷۸ رهبران شوروی از شنزن و شیامن و ترتیبات نهادی در آن‌ها و رشد اقتصادی این مناطق آگاهی داشتند. در سال ۱۹۸۸، مجله *لیتراتورنیا گازتا*^۲ گزارشی در مورد اقتصاد شیامن در استان فوجیان چین، شهر بندری - تاریخی و یکی از چهار منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی اولیه‌ی چین منتشر کرد. قوانین و مقررات منحصر به فرد شیامن و موفقیت‌های اقتصادی بعدی - از جمله گسترش صنایع سبک و رونق بخش ساختمان - موضوع اصلی گزارش این مجله بود [۵۵]. سایر مجلات نظیر *ایزوستیا*^۳ و *زاروبژوم*^۴ نیز گزارشاتی از همین دست به چاپ رساندند [۵۶]. در واقع تنها اتحاد جماهیر شوروی نبود که به موفقیت‌های چین توجه ویژه داشت. گروهی از کارشناسان مجارستان که از شوروی دیدن می‌کردند به اقتصاددانان شوروی گفتند که آن‌ها می‌توانند فزاینده‌ی چین برای جذب سرمایه‌ی کشورهای غربی توان دیگر کشورهای سوسیالیستی برای دریافت وام از بانک‌های غربی را کاهش دهد. آنها باور داشتند "در سال‌های آینده چین نقش مهمی در تنظیم روابط اقتصادی جهان ایفا خواهد کرد" [۵۷].

اکثر مقامات شوروی بیشتر نگران آموختن از تجربیات چین بودند. برخی از مدیران ارشد شوروی از منطقه‌ی شنزن و دیگر مناطق ویژه‌ی اقتصادی دیدن کردند. ایوان آرخیپوف^۵ معاون نخست وزیر شوروی، در دسامبر ۱۹۸۴ در دیدارش از شهر شنزن اعلام داشت این شهر "برنامه‌ای باشکوه برای آینده" دارد [۵۸]. یوگنی پریماکوف^۶، مشاور گورباچف، درست قبل از اولین سفر گورباچف به چین، در ماه می ۱۹۸۹ از چندین منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی بازدید کرد [۵۹]. حتی هیئت‌های جوانان شوروی نیز از مناطق ویژه‌ی اقتصادی چین بازدید کردند. برای مثال در سال ۱۹۸۷ گروه جوانان کمونیست^۷ شوروی به شنزن سفر کرد [۶۰]. دلیل آن نیز ساده بود: طیف وسیعی از رهبران شوروی فکر می‌کردند که کشورشان باید از

1 Tolstoi

2 Literaturnaia Gazeta

3 Izvestia

4 Za Rubezhom

5 Ivan V. Arkhipov

6 Yevgeny Primakov

7 Communist Youth

دستاورد‌های چین درس بگیرد و مناطق ویژه برای تشویق سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد کند. به عنوان مثال، نیکلای ریژکوف^۱، عضو دفتر سیاسی، به حمایت از ایجاد مناطق ویژه اقتصادی به سبک چینی معروف بود [۶۱]. بسیاری از مقامات شوروی آشکارا اذعان داشتند که می‌خواهند از چین الگوبرداری کنند. یوگنی کونوالوف^۲، رئیس بخش چین در موسسه خاور دور، در سال ۱۹۸۷ به وال استریت ژورنال گفت که مقامات ما به دنبال تاسیس مناطق ویژه اقتصادی هستند. آنها دستاوردهای چین را تحسین می‌کنند [۶۲].

مناطق ویژه اقتصادی در اندیشه‌های اقتصادی شوروی

اقتصاددانان شوروی در جستجوی یافتن راهی برای افزایش سرمایه‌گذاری، از تاسیس مناطق ویژه اقتصادی استقبال کردند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، مشخص بود که همچنان برخی از مدیران مانع از تحول در سیاست‌های اقتصادی هستند؛ در حالی که پرسترویکا به استراتژی جدید آزادسازی تجاری و سرمایه‌گذاری نیاز داشت. علاقه‌ی اقتصاددانان به مناطق ویژه اقتصادی به سرعت افزایش یافت. در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، مجله اقتصادی برجسته‌ی اتحاد جماهیر شوروی، *وپروسی اکونومیک*^۳، مجموعه مقالاتی در این زمینه منتشر کرد که شامل مقالاتی از پژوهشگران مشهور بود [۶۳]. اقتصاددانان شوروی حتی صریح‌تر از چین‌شناسان در مورد نیاز به یادگیری از چین صحبت می‌کردند. یکی از مقالات به روشنی تصریح کرد که علت اصلی موفقیت مناطق ویژه اقتصادی در چین تمرکززدایی در مدیریت اقتصادی این کشور بوده است. در چین به مدیران محلی آزادی عمل داده شد و کنترل مناطق آزاد خارج از دست دولت مرکزی قرار داشت [۶۴]. اقتصاددانان شوروی از این موضوع به عنوان درسی مهم برای اصلاحات شوروی یاد می‌کردند.

علاقه‌ی تحلیل‌گران شوروی در مورد مناطق ویژه اقتصادی، از سوی اقتصاددانان خارجی نیز انعکاس یافت. به عنوان مثال، مرکز مطالعات شرکت‌های فراملیتی وابسته به سازمان ملل متحد، دو گزارش در این زمینه تهیه کرد که در آنها از اتحاد جماهیر شوروی خواسته شده بود به دنبال تاسیس مناطق ویژه اقتصادی باشد [۶۵]. پژوهشگران سازمان ملل امیدوار بودند که اتحاد جماهیر شوروی بتواند از طریق ایجاد مناطق ویژه اقتصادی بر ناکارآمدی‌های دستگاه اجرایی غلبه کند. این مناطق باید به عنوان ابزاری در جهت "فائق آمدن بر ضعف‌های زیرساختی، ترویج روحیه‌ی کارآفرینی و ارتقاء ظرفیت بنگاه‌های محلی بکار گرفته شوند" [۶۶]. این مقالات در عمل منعکس‌کننده‌ی نگاه اقتصاددانان شوروی در آن برهه‌ی زمانی بود.

در واقع چین منبع الهام تحلیل‌گران سازمان ملل و اتحاد جماهیر شوروی بود. تحلیل‌گران سازمان ملل معتقد بودند که چین تنها کشور سوسیالیستی است که با موفقیت دست به تاسیس مناطق آزاد اقتصادی زده است، و به اتحاد جماهیر شوروی توصیه می‌کردند که از تجربه‌ی چین بیاموزد [۶۷]. مناطق ویژه اقتصادی چین از نظر جغرافیایی در مناطق ساحلی قرار داشتند و از نظر اجتماعی با مهاجرین ثروتمند چینی پیوند ایجاد کردند و به همین جهت توانستند سرمایه خارجی را جذب کنند. به همین دلیل کارشناسان سازمان ملل توصیه می‌کردند که "مناطق ویژه اقتصادی در شوروی در مناطقی نظیر جمهوری‌های بالتیک یا منطقه‌ی خاور دور که ارتباطات بیشتری با خارج دارند" احداث شوند [۶۸].

¹ Nikolai Ryzhkov

² Evgeny Kononov

³ Voprosy Ekonomiki

بر اساس این توصیه، شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۸۸ تصمیم گرفت تا تاسیس مناطق ویژه را مجاز اعلام کند. رهبران محلی مشتاقانه از این تصمیم استقبال کردند [۶۹]. برای مثال، آناتولی سوبچاک^۱، شهردار لنین گراد، برای تقویت مجدد اقتصاد این شهر، تاسیس مناطق ویژه اقتصادی را در مرکز اقدامات خود قرار داد. بارقه‌ی امیدی در انتهای تونل تاریک رکود اقتصادی به چشم می‌خورد. شهردار لنین گراد به مردم وعده داد که منطقه‌ی آزاد اقتصادی به زودی احداث خواهد شد. او مدعی بود که از "سال ۱۹۸۷ به دنبال تاسیس منطقه‌ی آزاد بوده و تاکید کرد که ایجاد این منطقه بهترین راه برای تبدیل اقتصاد این شهر به اقتصاد بازار و حل بحران است" [۷۰]. سوبچاک دستیار اقتصادی خود را، که بعدها معاون نخست وزیر شد، مامور کرد که مقاله‌ای برای مجله *وپروسی/کونومیکی* بنویسد و در مورد امکان تبدیل لنین گراد به منطقه‌ای برای جذب سرمایه خارجی و پردازش صادرات تبلیغ کند [۷۱]. بحث‌هایی نیز در خصوص تاسیس مناطق ویژه اقتصادی در استونی مطرح بود [۷۲]. ولی بهترین امکان مربوط به ایجاد منطقه‌ی ویژه اقتصادی در حاشیه‌ی اقیانوس آرام و در جزایر ولادی وستوک^۲ بود؛ جایی که مدیران شوروی به دنبال گسترش پیوند با اقتصادی پر رونق در شرق آسیا بودند.

طرح ولادی وستوک : شنزن شوروی؟

در سال ۱۹۸۸ میخائیل گورباچف برای ایراد سخنرانی به شهر کراسنویارسک^۱ در سیبری سفر کرد تا در آن برنامه‌های خود را برای احیای پرسترویکا بیان کند. وی اعتراف کرد که نتایج اقتصادی ناامید کننده است، اما نوید یک "استراتژی جدید برای پویایی بیشتر در روابط اقتصادی شوروی با جهان خارج" را داد. برای انجام این کار دولت شوروی به کاهش مقررات حاکم بر تجارت اقدام نمود [۷۳]. تسهیل مقررات، با ایجاد مناطق ویژه‌ی اقتصادی در خاور دور همراه شد. گورباچف قول داد که شرکای تجاری اتحاد جماهیر شوروی به این تحولات بسیار علاقه‌مندند، و با اشاره به "بیانیه‌های مطبوعات چین در مورد امکان توسعه‌ی فعالیت‌های اقتصادی سه جانبه (چین-شوروی-ژاپن) به صورت سودمند برای هر سه طرف"، قول داد تا در موضوعات مربوط به مناطق ویژه‌ی اقتصادی با چین همکاری کند. گورباچف خطاب به همکارانش گفت: "شوروی در ابتدای مسیری به سوی آینده‌ی منطقه‌ی بزرگ آسیا و اقیانوسیه قرار دارد" [۷۴].

تصادفی نبود که سیاستگذاران اتحاد جماهیر شوروی در طراحی منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی، بلافاصله بر خاور دور متمرکز شدند. ولادی وستوک، پایتخت منطقه، در نزدیکی مرز چین بود و تنها چند صد مایل از کره جنوبی و ژاپن فاصله داشت - بنابراین از آنجایی که رشد اقتصادی آسیا فرصت‌های جدیدی را برای تجارت در پی داشت، ایجاد منطه‌ی ویژه‌ی اقتصادی در ولادی وستوک، موقعیت مناسبی برای بهره‌گیری از این فرصت فراهم می‌آورد. برای مثال، بین سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۷، تجارت کود میان خاور دور شوروی و چین بیست برابر شد [۷۵]. برخی از تحلیلگران برای صادرات ماهی منجمد به چین نیز ارقام مشابهی را ذکر

¹ Anatoly Sobchak

² Vladivostok

می‌کردند. ولی صنایع شوروی در خاور دور با مشکل کمبود نیروی کار مواجه بود و این علاقمند وجود داشت که از کارگران چینی در صنایع استفاده شود [۷۶].

شرکت‌های خصوصی در دیگر کشورها از باز شدن بازار صادراتی جدید خوشحال بودند. منابع طبیعی غنی خاور دور شوروی - الوار، ماهی، مواد معدنی، نفت و گاز - فرصت‌های زیادی را فراهم کرد. هیئت‌های تجاری ژاپن برای ارزیابی فرصت‌های تجاری و برقراری روابط با رهبران شوروی از منطقه بازدید نمودند [۷۷]. نیگاتا^۲، استانی در ژاپن، صندوقی ویژه برای تامین مالی سرمایه‌گذاری در اتحاد جماهیر شوروی ایجاد کرد و فرماندار آن، کیوشی کانکو^۳، از خاباروفسک^۴، ولادی وستوک و ناخودکا^۵ بازدید نمود. خطوط هوایی و کشتیرانی جدید بین ولادی وستوک و نیگاتا ایجاد شد [۷۸]. نمایندگان سفارت ژاپن در مسکو با مقامات گوس‌پلان - اداره برنامه ریزی دولتی - دیدار کردند تا در مورد فرصت‌های فعالیت اقتصادی برای شرکت‌های ژاپنی با آنها گفتگو کنند [۷۹]. یک شرکت ژاپنی به نام توهو سکيوریتیز^۶ پیشنهاد خود را برای ایجاد یک منطقه ویژه اقتصادی به دولت شوروی ارائه کرد [۸۰]. مینورو واتانابه^۷، دبیر اجرایی اتاق بازرگانی و صنعت ژاپن، تاکید داشت که برای فعالیت کارآفرینان حداقل دو شرط لازم است: زیرساخت و قوانین مناسب. ولی "این دو عامل در ولادی وستوک وجود نداشتند" [۸۱].

سیاستگذاران شوروی به دنبال حل این مشکلات بودند. در دسامبر سال ۱۹۸۸، شورای وزیران حکمی برای احداث مناطق ویژه اقتصادی صادر کرد [۸۲] که براساس آن معافیت‌های مالیاتی به شرکت‌هایی تعلق می‌گرفت که با سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های خارجی در خاور دور تاسیس شوند. مالیات بر سود شرکت‌ها از ۷۰ درصد به ۳۰ درصد کاهش یافت. به علاوه شرکت‌ها برای سه سال از پرداخت مالیات معاف شدند. طبق این حکم، عقد قرارداد اجاره‌ای ارزان قیمت و اعطای اعتبارات با نرخ بهره‌ی پائین (به صورت پرداخت یارانه برای سرمایه‌گذاری) مجاز بود [۸۳]. به علاوه بخش اعظم کارهای اجرایی، همانند چین، به مدیران محلی محول شد.

کمیته‌ی حزب کمونیست منطقه‌ی پریمورسکی کرای^۸، منطقه‌ی ای که ولادی وستوک در آن واقع شده، فوراً برنامه‌ریزی برای افتتاح منطقه‌ی ویژه اقتصادی در شهر ناخودکا، واقع در خلیج بزرگی که رودخانه پارتیزانسکایا به دریای ژاپن می‌ریخت، را آغاز کرد. این منطقه در پنجاه مایلی جنوب شرقی ولادی وستوک قرار داشت. کل شهر و محیط اطراف آن منطقه‌ی آزاد تجاری اعلام شد [۸۴]. انتخاب این شهر دلیل روشنی داشت. این شهر در زمان تزارها مرکز تجارت روسیه و حتی در اواخر قرن بیستم میزبان بازرگانان اروپایی و آمریکایی بود [۸۵]. بخش اعظم تجارت شوروی با همسایگان آسیایی‌اش از طریق همین منطقه صورت می‌گرفت و حتی پیش از شکل‌گیری منطقه‌ی ویژه اقتصادی، این منطقه مرکز تجارت اتحاد شوروی با همسایگان آسیایی بود. سالانه حدود ۲۵ میلیون تن واردات و صادرات در ولادی وستوک انجام می‌شد [۸۶].

1 Krasnoyarsk

2 Niigata

3 Kyoshi Kaneko

4 Khabarovsk

5 Nakhodka

6 Toho Securities

7 Minoru Watanabe

8 Primorsky Krai

شهر "ناخودکا" مرکز انجمن تجارت خارجی دالینتورگ^۱، شرکت دریایی پریمورسک و چندین شرکت تولید چوب بود که همگی در تجارت بین‌المللی فعالیت می‌کردند. این شهر در کار با شرکت‌های خارجی تجربه داشت [۸۷]. ناخودکا چهار بندر داشت که یکی از آنها به تنهایی قابلیت حمل و بارگیری ۴۰ میلیون تن کالا داشت. بنابراین برای توسعه‌ی تجارت ظرفیت وجود داشت. در این منطقه ماهیگیری و تهیه خوراک ماهی و تعمیر کشتی رونق داشت و تولید سالانه اش به یک میلیارد روبل می‌رسید. به علاوه فضای کافی برای ایجاد امکانات مورد نیاز یک منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی پویا نظیر تجهیزات صنعتی، حمل و نقل، انبارداری، واحدهای اداری، مسکونی و تفریحی در این منطقه موجود بود [۸۸].

گرچه مدیران و بخش بزرگی از ساکنین محلی از ایجاد منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی حمایت می‌کردند، اما این پروژه با مشکلاتی نیز روبرو بود [۸۹]. هدف مقامات سرمایه‌گذاری در فرآوری مواد خام مانند "چوب، سنگ معدن فلزی، ماهی، محصولات دریایی" و تبدیل شدن منطقه به عنوان مرکزی برای تجارت گسترده بین اتحاد جماهیر شوروی و همسایگان آسیایی بود [۹۰]. این شهر سرمایه‌گذاری‌های بزرگی از شرکت‌هایی نظیر یک شرکت تولید کننده‌ی چوب چینی و شرکت کره‌ای هیوندای جذب کرد [۹۱]. ولی در حالی که مناطق ویژه اقتصادی چین از ابتدای تأسیس، شرکت‌های بسیاری را به خود جذب کردند، "ناخودکا" پیشرفت چندانی نداشت. یکی از دلایل این اختلاف شدید، وجود تفاوت‌های ساختاری بین اقتصاد چین و شوروی بود. زمانی که اولین منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی در شنزن ایجاد شد، دستمزد در چین از پائین‌ترین دستمزدهای جهان بود. به همین دلیل شرکت‌های خارجی علاقمند بودند که در شنزن کارخانه احداث کنند. هرچند دستمزد کارگران در شوروی کمتر از غرب بود، ولی به نحو قابل توجهی بیشتر از چین بود. صنایع شوروی در خاور دور با کمبود نیروی انسانی مواجه بودند و تمایل داشتند نیروی کار ارزان از چین وارد کنند. در چین شرایط برعکس بود؛ در شنزن نیروی کار فراوان ولی سرمایه کمیاب بود. شوروی برای جذب سرمایه در نساجی و صنایع اساسی - صنایعی که پیشران رشد اقتصادی در اکثر کشورهای آسیایی شرقی بودند - شانس زیادی نداشت.

عملکرد ضعیف "ناخودکا" صرفاً به دلیل دستمزدهای نسبتاً بالا در شوروی نبود. طرفداران مناطق ویژه‌ی اقتصادی، بوروکرات‌های شوروی را به دلیل اعطای اختیارات کافی به مقامات محلی سرزنش می‌کردند [۹۲]. در اواسط سال ۱۹۹۰، دولت محلی، که از مانع تراشی بر علیه سرمایه‌گذاران خارجی خسته شده بود، ایجاد منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی در "ناخودکا" را اعلام کرد [۹۳]. تمامی بنگاه‌های دولتی موجود در این منطقه می‌بایست از وزارت‌خانه‌هایی که آنها را کنترل می‌کردند استقلال یابند. به سرمایه‌گذاران خارجی اجازه داده شد که در بانک‌ها سرمایه‌گذاری کرده و زمین اجاره کنند [۹۴]. بر اساس قوانین جدید، دولت‌های محلی اختیار داشتند که "نظام مالی و امتیازات مالیاتی" منطقه را تعیین کنند [۹۵]. شورای شهر ناخودکا نرخ مالیات بر سود را به ۱۰ درصد کاهش داد. مدیران محلی امیدوار بودند که طی ۵ سال سرمایه‌گذاری در حوزه‌هایی نظیر زیرساخت‌ها، حمل و نقل، تاسیسات ساختمانی، گردشگری و کشاورزی انجام شود. مسئولین برنامه‌ریزی کرده بودند تا ساخت فرودگاه، هتل بین‌المللی، زیرساخت‌های مخابراتی و مراکز نمایشگاهی تا پایان سال ۱۹۹۲ به اتمام برسد [۹۶].

¹ Dalintorg

اما تغییر نگاه در دولت‌های محلی خیلی دیر انجام شد. در زمانی که ناخودکامی در تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی بود، اتحاد شوروی در حال فروپاشی بود. نگرانی از هرج و مرج سبب گردید که سرمایه‌گذاران خارجی از فعالیت در این کشور اجتناب کنند؛ حتی در سال‌های بعد بسیاری از بنگاه‌ها به دلیل نگرانی از کاهش ارزش در آینده، به فروش رسیدند. منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی نمی‌توانست در خلاء فعالیت کند. سرمایه‌گذاری به ثبات در اقتصاد شوروی و کارایی دولت بستگی داشت. هنگامی که منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی در خاور دور شوروی سرانجام خود را از دست مسئولین زورگو رها کرد، کشور در حال تجزیه بود. تا سال ۱۹۹۳، ولادی وستوک توانست در شرایط بحران اقتصادی، سرمایه‌گذاران را از ۲۹ کشور جهان جذب کند. این سرمایه‌گذاران در ۲۷۱ پروژه سرمایه‌گذاری کردند [۹۷]. این تحولات گواهی بود بر صحت ادعای مسئولین ناخودکام مبنی بر این که شرکت‌های خارجی از ظرفیت‌های بالقوه‌ی صنایع شوروی آگاه بودند. در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ سرمایه‌گذاری خارجی نقش مهمی در ایجاد تحول در صنایع شوروی از اتومبیل گرفته تا انرژی، ایفا کرد. اما موج ورود سرمایه‌گذاری‌های خارجی به دلیل بحران اقتصادی اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ تداوم نیافت. مقامات ناخودکام در بحبوحه‌ی بحران اقتصادی برای جذب سرمایه‌های خارجی تلاش کردند. تنها تعداد انگشت شماری از پروژه‌های سرمایه‌گذاری که در ناخودکامی انجام شد توانست درد ناشی از بحران را تا حدودی تسکین دهد. اما در نهایت شنزن شوروی هیچگاه شکل نگرفت.

سرنوشت مناطق ویژه اقتصادی شوروی

در نهایت سرمایه‌های خارجی قابل توجهی به شوروی وارد نشد و این کشور نتوانست صنایع خود را از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی نوسازی کند. در اوایل دهه ۱۹۹۰، مناطق ویژه‌ی اقتصادی بیشتر محل فرار مالیاتی بودند تا این که عاملی برای بازسازی اقتصادی شوند. دولت‌های محلی و منطقه‌ای روسیه، پس از فروپاشی دولت مرکزی، از مناطق ویژه‌ی اقتصادی، مشابه مراکز بانکی فراساحلی نظیر جزایر برمودا و کیمن، که در خدمت شرکت‌های چند ملیتی فعالیت می‌کنند، برای کمک به افراد و شرکت‌ها برای فرار مالیاتی استفاده کردند [۹۸]. ایجاد یک منطقه‌ی ویژه‌ی اقتصادی در انگوشتیا^۱ - استانی کوچک و پر از درگیری که با کوهستان‌های قفقاز احاطه شده و دور از مسیرهای تجاری بین‌المللی قرار دارد - سبب از دست رفتن حدود ۵ میلیارد دلار درآمد مالیاتی دولت روسیه در سال ۱۹۹۴ شد [۹۹]. این روش درستی برای نوسازی اقتصاد نبود. با این حال، سوء استفاده‌هایی از این دست شاهدهی بر شکست استراتژی تجارت خارجی اتحاد جماهیر شوروی نیست، بلکه نشان می‌دهد که توانایی دولت مرکزی برای اجرای قوانین کاملاً از بین رفته بود.

اگر اتحاد شوروی فرو نپاشیده بود، مناطق ویژه اقتصادی می‌توانستند منافی را در پی داشته باشند. متخصصان شوروی در پایان سال ۱۹۹۱ به دنبال گسترش دانش خود برای بهبود عملکرد این مناطق بودند. در ماه می سال ۱۹۹۱، موسسه "اقتصاد جهانی و روابط بین‌الملل" همایشی با عنوان "تاسیس و عملکرد

^۱ Ingushetia

مناطق ویژه اقتصادی؛ مطالعه تطبیقی تجربه‌ی چین و اتحاد جماهیر شوروی" برگزار نمود [۱۰۰]. این همایش فرصتی برای محققان شوروی فراهم آورد تا از پژوهشگران چینی درس‌هایی از تجربه‌ی این کشور بیاموزند [۱۰۱]. همایش به صورت جلسات پرسش و پاسخ اداره می‌شد و در آن محققان شوروی سوالات خود را از محققان چینی می‌پرسیدند و چینی‌ها نیز تجربیات خود از مناطق ویژه اقتصادی چین را بازگو می‌کردند [۱۰۲]. ما یوانلیان^۱، معاون موسسه‌ی "اطلاعات علمی و فنی شانگهای" خاطرنشان کرد که مناطق ویژه اقتصادی شانگهای به دلیل ارائه‌ی معافیت‌های مالیاتی قابل توجه توانستند به توسعه اقتصادی و فنی دست یابند. در شانگهای، سرمایه‌گذاری‌های مشترک در سه سال اول از پرداخت مالیات بابت درآمدهای ارزی معاف بودند و بعد از آن نرخ مالیات ۴۰ درصدی برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شد [۱۰۳]. یکی از تحلیلگران شوروی علت عملکرد ضعیف مناطق ویژه در شوروی را ساختار متفاوت شرکت‌ها، در مقایسه با شرکت‌های غربی، عنوان کرد. دیگران نیز علت را در اندازه‌ی کوچک این مناطق می‌دانستند. فیلاتوف^۲ معتقد بود که کوچکی مناطق ویژه مانع از وجود شرکت‌های رقیب می‌شد و در نتیجه امکان شکل‌گیری بازارهای کارآمد در این مناطق وجود نداشت. بسیاری از شرکت‌کنندگان سوالاتی در خصوص الزامات قانونی و سازوکارهای اداره مناطق ویژه اقتصادی مطرح کردند. براساس گزارشات همایش، قوانین مربوط به مناطق ویژه اقتصادی، "بدون داشتن مفهومی مشترک" از آنچه که این قانون باید دارا می‌بود، تدوین شده است [۱۰۴].

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری از منتقدان در روسیه و در غرب، سیاستگذاران شوروی و بعداً روسیه را به دلیل توجه ناکافی به نهادهایی که زیربنای اقتصاد بازار هستند، مانند حاکمیت قانون، حقوق مالکیت و مقررات اثربخش، مورد انتقاد قرار دادند [۱۰۵]. برخی از محققان بر این باورند که ضعف در نهادهای سیاسی کشور عامل اصلی مشکلات اقتصادی شدید در دهه‌ی ۱۹۹۰ بوده است. با این حال، مطالعات محققان اتحاد جماهیر شوروی از مناطق ویژه اقتصادی چین نتیجه‌ی متفاوتی را نشان می‌دهد. در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، رهبران شوروی به‌طور جدی در پی تدوین قوانین و مقرراتی بودند تا بتوانند بازارها را در این مناطق فعال کنند. آن‌ها به دقت تجربه چین را زیر نظر داشتند، زیرا این کشور با موفقیت از چنین مناطقی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تقویت فناوری و گسترش ارتباطات تجاری استفاده کرده بود. آن‌ها به خوبی می‌دانستند که رشد اقتصادی چین ناشی از تولید با نیروی کار ارزان است، در حالی که اتحاد جماهیر شوروی می‌بایست بر تولید کالاهای پیشرفته‌تر متمرکز می‌شد. مشکل این نبود که سیاستگذاران شوروی ساده لوحانه معتقد بودند که بازارها به قوانین و نهادهای نظارتی مؤثر نیاز ندارند؛ بلکه زمانی که آن‌ها در بنبوچه‌ی ساختن مجددانه این نهادها بودند، اقتصاد و دولت شوروی به طور غیرمنتظره‌ای سقوط کرد.

¹ Ma Yuanlian

² Filatov

فصل ششم

یارانه‌ها و مزارع اشتراکی

بازسازی کشاورزی شوروی

آبل آگان‌بیگیان اقتصاددان برجسته و مشاور گورباچف در سال ۱۹۸۹ نوشت: "هرگاه با کارشناسان صحبت می‌کنم، آن‌ها همیشه یک سوال ثابت را مطرح می‌کنند: چرا ما مانند اصلاحات قبلی، پرسترویکا را از بخش کشاورزی شروع نکردیم؟" [۱]. همه موافق بودند که سیستم کشاورزی اتحاد جماهیر شوروی باید کارآمدتر شود. از زمانی که استالین در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ زمین‌های کشاورزی را اشتراکی نمود، اتحاد جماهیر شوروی مکرراً با شکست‌های سیاستی و سطح پایین بهره‌وری در بخش کشاورزی مواجه گردید. تصمیم استالین برای حذف مزارع خصوصی و ایجاد مزارع اشتراکی، مشکلات ساختاری برای کشاورزی شوروی ایجاد کرد که تا نیم قرن به طول انجامید. غلات از اقلام اصلی صادراتی روسیه در دوران تزاری بود؛ ولی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شوروی برای تامین مواد غذایی مجبور به واردات غله شد. غلاتی که در داخل کشور تولید می‌شد نیاز به سرمایه‌گذاری فزاینده‌ای داشت. در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۱ سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی ۴.۷ برابر شد ولی محصول کمتر از دو برابر افزایش یافت. به سخنی دیگر بهره‌وری سرمایه کاهش یافت [۲].

برنامه‌ریزان مرکزی، علیرغم کاهش بازده سرمایه‌گذاری، منابع عظیمی را در بخش کشاورزی بکار گرفتند. به همین دلیل مزارع شوروی از تراکتور، کود و نیروی کار با نرخ‌های بسیار بالاتری نسبت به کشورهای مشابه استفاده می‌کردند [۳]. در دوران نخست‌وزیری برژنف، علیرغم پایین بودن بهره‌وری، مصرف کود دو برابر و تعداد تراکتورها سه برابر شد [۴]. انتقال منابع به روستاهای شوروی، بالاترین برنامه‌ی اعطای سوبسید در تاریخ بود [۵]. اما به دلیل بهره‌وری پایین، بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری‌های جدید به هدر می‌رفت. برای موفقیت پرسترویکا و خروج اتحاد شوروی از رکود، باید کارایی بخش کشاورزی بهبود می‌یافت. اغلب استدلال می‌شود که گورباچف برای رسیدگی به مشکلات کشاورزی اتحاد جماهیر شوروی کم‌کاری کرد. برخی از مورخان از گورباچف انتقاد می‌کنند که باید برای حل مشکل بخش کشاورزی، از مدل چین پیروی می‌کرد [۶]. این دسته از منتقدان عقیده دارند که چنین سیاستی می‌توانست معضل کمبود مواد غذایی اتحاد جماهیر شوروی را حل کند؛ واردات غلات را کاهش دهد و فشار را از روی بودجه بردارد. در واقع، استراتژی شروع اصلاحات از بخش کشاورزی در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ در مسکو همواره مورد بحث قرار داشت؛ از جمله توسط روشنفکرانی که به گورباچف نزدیک بودند. برای مثال، اولگ بوگومولوف^۱، دانشگاهی با نفوذ، بارها از پرداختن به مشکلات کشاورزی در آغاز پرسترویکا حمایت کرده بود [۷]. بوگومولوف بر اساس تجربه چین این پیشنهاد را مطرح می‌کرد. او در سال ۱۹۸۷ از چین بازدید کرد تا از سیاست‌های بخش کشاورزی این کشور مطلع شود [۸]. با این وجود بسیاری از مورخان معتقدند رهبران شوروی به این توصیه‌ها توجهی نشان ندادند. یکی از مورخان نمونه‌ای را نقل می‌کند که گورباچف "حرف بوگومولوف را در میانه‌ی سخنرانی‌اش قطع کرد؛ چراکه اعتقاد داشت اصلاحات کشاورزی در چین بیش از حد رادیکال بوده است" [۹]. فنودور بورلاتسکی، نویسنده‌ای که در معرفی سیاست‌های جدید چین به رهبران شوروی نقش مهمی ایفا کرد، در ابتدا بر پرداختن به کشاورزی نیز تاکید داشت. این دسته از مورخان معتقدند چنانچه

¹ Oleg Bogomolov

گورباچف به سخنان مشاوران خود گوش می‌داد، اصلاحات شوروی ممکن بود به اندازه چین موفق باشد [۱۰].

ولی این استدلال که گورباچف و متحدانش از بخش کشاورزی غافل شدند، چهار واقعیت مهم را نادیده می‌گیرد. اول، رهبران شوروی به همان اندازه که از اصلاحات صنعتی و تجاری پکن آگاه بودند، از تجدید حیات کشاورزی در چین نیز آگاهی داشتند. سیاست‌های کشاورزی چین به طور گسترده در میان روشنفکران شوروی مورد بحث قرار گرفته بود و گورباچف تحت تأثیر دستاوردهای چین بود. دوم، اتحاد جماهیر شوروی در اصلاحات مرتبط با کشاورزی چندین دهه سابقه داشت. بنابراین کارشناسان کشاورزی شوروی از اصلاحات مورد نیاز برای افزایش بهره‌وری این بخش آگاهی داشتند. سوم، گورباچف در دهه‌ی ۱۹۷۰، زمانی که به عنوان دبیر حزب کمونیست در منطقه استاوروپل خدمت می‌کرد، اصلاحاتی را برای افزایش کارایی کشاورزی به اجرا گذاشت [۱۱]. در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵ او دبیر بخش کشاورزی در کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست بود [۱۲]. حتی همسرش، رایسا، در زمانی که در دانشگاه دولتی مسکو دانشجوی بود، در مورد کشاورزی شوروی مطالعه کرده و پایان نامه‌اش در مورد مزارع اشتراکی شوروی بود [۱۳].

مهم‌ترین دلیلی که بعید بود گورباچف کشاورزی را نادیده گرفته باشد این است که او و خانواده‌اش از سیاست‌های کشاورزی شوروی بسیار آسیب دیده بودند. گورباچف در سال ۱۹۳۱، در دوران یکی از بزرگ‌ترین قحطی‌های ساخت بشر، در یک خانواده‌ی کشاورز به دنیا آمد. سیاست استالین برای اشتراکی کردن کشاورزی به بروز قحطی و گرسنگی در جنوب روسیه و اوکراین منجر شده بود. و منطقه استاوروپل، جایی که خانواده گورباچف زندگی می‌کرد، از نقاط مهم گرفتار قحطی بود. آندری، پدر بزرگ گورباچف، ابتدا پس از انقلاب، زمین کشاورزی دریافت کرد ولی بعد به ناگزیر زمین را در اختیار تعاونی کشاورزی قرار داد. او مزرعه خود را حفظ کرد؛ اما نتوانست از خانواده‌اش در زمان قحطی محافظت نماید. بین یک سوم تا نیمی از جمعیت شهر و حداقل سه نفر از خانواده گورباچف، از گرسنگی مردند [۱۴]. امتناع آندری از پیوستن به مزرعه اشتراکی سبب گردید که اتهامات سیاسی متوجه خانواده‌اش شود. در سال ۱۹۳۴، آندری به این اتهام که به اندازه کافی بذر نکاشته دستگیر شد. ولی در واقع به علت قحطی بذر کافی برای کشت وجود نداشت. او به عنوان خیانتکار به کار در اردوگاه کار اجباری محکوم و به سیبری تبعید شد [۱۵].

این ماجرا بر میخائیل گورباچف تأثیر عمیقی داشت. او نسبت به درستی سیاست کشاورزی در شوروی تردید داشت. به عنوان دبیر کل، اگر بخشی وجود می‌داشت که گورباچف به طور مستقیم مشکلاتش را درک می‌کرد، آن بخش مزارع مشکل دار اتحاد جماهیر شوروی بود. گورباچف از ابتدای به دست گرفتن قدرت به دنبال ایجاد تحول در کشاورزی شوروی، بازگرداندن کشاورزی خصوصی و واگذار کردن اراضی به کشاورزان به صورت اجاره‌ی بلند مدت، در کنار حفظ مزارع تعاونی بود. گورباچف در ابتدا امیدوار بود که کشاورزی خصوصی به صورت اجاره، بتواند در کنار سیستم مزارع اشتراکی به اجرا گذاشته شود؛ و بدین ترتیب از سوالات بحث برانگیز و ایدئولوژیک در مورد سرنوشت مزارع اشتراکی اجتناب گردد. با این حال، مجتمع‌های کشت و صنعت در مقابل پیشنهاد اجاره‌ی بلندمدت مقاومت کردند. در اواخر دهه ۱۹۸۰، گورباچف متوجه شد که برای غلبه بر اقتصاد معیوب مزارع اشتراکی شوروی، باید نفوذ سیاسی مسئولینی را که مزارع

اشتراکی را مدیریت می‌کردند، کاهش داد. در سالهای پایانی حیات اتحاد جماهیر شوروی، گورباچف تلاش کرد تا کل سیستمی را که از زمان استالین بر کشاورزی شوروی حاکم بود، از بین ببرد و آن را با سیستمی که عمدتاً مبتنی بر کشاورزی خانوادگی بود جایگزین کند.

برنامه‌ی "پیوند"^۱ در کشاورزی شوروی

دوران پرسترویکا اولین باری نبود که اتحاد جماهیر شوروی دکترین رسمی خود در مورد مزارع اشتراکی را زیر سوال می‌برد. پس از نتایج فاجعه بار اشتراکی کردن کشاورزی؛ دولت شوروی بین تثبیت کشاورزی اشتراکی و دادن انگیزه‌ی بیشتر به خانوارهای کشاورز در نوسان بود. مباحثات در مورد بخش کشاورزی پیرامون سیاستی به نام "پیوند" شکل گرفت که به معنای سازمان دهی و جبران خدمات نیروی کار کشاورزی بود. در اکثر مزارع اشتراکی گروه‌های کار به دسته‌های بزرگ تقسیم می‌شدند؛ ولی در برنامه‌ی "پیوند" گروه‌های کشاورزی کوچک بین ۵ تا ۱۲ نفره بود که غالباً از اعضای یک خانواده تشکیل می‌شد[۱۶]. در گروه‌های بزرگ مزارع اشتراکی مزد نیروی کار بر اساس میزان کار انجام شده پرداخت می‌گردید و ارتباطی با مقدار محصول نداشت. به همین علت انگیزه‌ای برای کار بیشتر ایجاد نمی‌کرد. به طور مثال میزان مزد در برخی از مزارع اشتراکی زیان‌ده بیش از مزارع سود آور بود. به این ترتیب کارگران احتمالاً انگیزه داشتند که مزرعه زیان‌ده باشد[۱۷]. بالعکس، در سیستم "پیوند"، بخشی از زمین تعاونی به گروه داده می‌شد و این گروه مثل مزرعه خصوصی در آن کار می‌کرد. به آنها تجهیزات اجاره داده می‌شد. بدین ترتیب پیوند مزارع خصوصی با تعاونی حفظ می‌شد. آن‌ها نهاده‌های تولیدی را خریداری می‌کردند و در مورد فرایند تولید تصمیم می‌گرفتند. این گروه براساس میزان تولید سهم می‌بردند و محصول بیشتر به معنای درآمد بالاتر بود[۱۸]. از آنجایی که کارگران در مزارع اشتراکی بدون توجه به میزان تولید مزرعه دستمزد می‌گرفتند، انگیزه‌ای برای درست کار کردن نداشتند. در مقابل، کارگران برنامه‌ی "پیوند" تنها در صورتی دستمزد دریافت می‌کردند که محصولی برداشت می‌شد، بنابراین آن‌ها بیشتر از همتایان خود، تولید می‌کردند.

گروه‌های بزرگ کار به وضوح با منطق مزارع اشتراکی سازگاری داشت، اما مشکلات بخش کشاورزی مانع از دستیابی به اهداف سوسیالیسم می‌شد. پس از قحطی‌های اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰، مقامات کشاورزی شوروی ایدئولوژی خود را تغییر دادند و سیستم "پیوند" را به رغم تکیه آن بر انگیزه‌های به ظاهر سرمایه‌داری، پذیرفتند تا میزان برداشت محصول کشاورزی بهبود یابد. این سیستم در طول جنگ جهانی دوم ادامه داشت ولی در دهه‌ی ۱۹۶۰ رو به افول رفت[۱۹]. یکی از دلایل آن مسائل ایدئولوژیک بود: به طور گسترده این باور وجود داشت که سیستم "پیوند"، تفکر مزارع اشتراکی را تهدید می‌کند. عامل دوم مشکلات بوروکراسی بود: مزارع تحت سیستم "پیوند" توسط بوروکراسی کشاورزی کنترل نمی‌شد. برنامه‌ریزان قیمت محصولات کشاورزی را تعیین می‌کردند؛ ولی در سیستم "پیوند" کشاورزان آزاد بودند که آن چه را می‌خواهند تولید کنند و برای خرید تراکتور جدید یا کود بیشتر تحت فشار قرار نداشتند. صنایع

¹ Autonomous Link

تولیدکننده‌ی کود و تراکتور، منطقاً سیستم متمرکز را ترجیح می‌دادند. اگر تمام تصمیمات در مورد خرید تراکتور در مسکو گرفته می‌شد، کافی بود این صنایع برای تضمین منافع خود، با برخی از مسئولین برنامه‌ریزی لابی کنند. این روش بسیار ساده‌تر از تولید تراکتورهای باکیفیت و مورد نیاز کشاورزان بود [۲۰].

ترکیبی از ملاحظات ایدئولوژیک و منافع گروه‌های ذی‌نفوذ سبب گردید که سیستم "پیوند" به حاشیه رانده شود. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رهبران شوروی به دلیل حمایت از سیستم "پیوند" مورد انتقاد رسانه‌ها قرار گرفتند [۲۱]. در سال‌های پایانی دوران استالین، سیستم کار گروهی در مزارع اشتراکی جانشین سیستم "پیوند" شد. اما در دوران خروشچف سیستم "پیوند" مجدداً گسترش یافت؛ از جمله در منطقه استاوروپل جایی که گورباچف با این سیستم آشنا گردید. برژنف به دنبال بازگرداندن اتحاد جماهیر شوروی به کشاورزی کاملاً اشتراکی با حذف سیستم "پیوند" بود که در زمان خروشچف مجدداً رواج یافته بود. علیرغم محافظه کاری برژنف، مقامات شوروی به بحث و جدل شدید در مورد سیستم "پیوند" ادامه دادند. گنادی ورونوف^۱، یکی از متحدان نخست وزیر اصلاح طلب الکسی کاسیگین، در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، قبل از اخراج ناگهانی از دفتر سیاسی (که تا حدودی ناشی از حمایت او از سیستم "پیوند" بود) موفق شد برای مدت کوتاهی این سیستم را ترویج کند [۲۲].

گورباچف تحت تاثیر سیستم "پیوند" قرار گرفت و زمانی که دبیر اول حزب کمونیست در منطقه استاوروپل بود، علیرغم وجود خطرات سیاسی، به مزارع منطقه اجازه داد تحت این سیستم فعالیت کنند [۲۳]. گورباچف پیشینه‌ی خوبی در مدیریت کشاورزی داشت. او از موسسه کشاورزی استاوروپل فارغ التحصیل شده بود و عملکرد او به عنوان یک مقام حزبی استاوروپل تحسین برانگیز بود. در زمانی که او به رهبری حزب کمونیست در منطقه استاوروپل رسید، تولید غلات، پشم و گوشت در منطقه افزایش یافت [۲۴]. حتی قبل از به قدرت رسیدن گورباچف در استاوروپل، تسلط برنامه‌ریزی مرکزی در کشاورزی این منطقه چندان شدید نبود و نسبت به سایر نقاط اتحاد جماهیر شوروی سختگیری کمتری وجود داشت. اقتصاد خصوصی در استاوروپل پیشرفته‌تر از دیگر مناطق شوروی بود و در بازار محصولات کشاورزی دولت سقف قیمتی تعیین نمی‌کرد. تحرک نیروی کار بیشتر بود و کارگران موقت که شایبانشیکی نامیده می‌شدند نقش مهمی در کل بازار کار منطقه داشتند [۲۵]. زمانی که گورباچف به رهبری حزب کمونیست رسید درک روشنی از نقش نیروهای بازار در بخش کشاورزی داشت.

با این حال، در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، گورباچف به عنوان دبیر بخش کشاورزی کمیته مرکزی حزب کمونیست به اصلاحات سریع اقدام نکرد. در نگاه اول این موضوع تعجب آور است؛ زیرا در دوران تصدی گورباچف به عنوان دبیر بخش کشاورزی، سیستم کشاورزی اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین بحران خود را از زمان قحطی اواخر دهه ۱۹۴۰ تجربه می‌کرد. در اوایل دهه ۱۹۷۰ شوروی سالانه ۷ میلیون تن غلات صادر می‌کرد ولی در سال ۱۹۸۲ مجبور شد که ۴۵ میلیون تن غله به قیمت ۱۸ میلیارد دلار وارد کند تا غذای مردم تامین شود [۲۶]. این میزان واردات تقریباً معادل یک سوم تولید غله در شوروی بود. در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ وضعیت مواد غذایی به نحوی بود که در برخی از شهرهای بزرگ مواد غذایی سهمیه‌بندی شد [۲۷].

¹ Gennady Voronov

در نیمه اول دهه‌ی ۱۹۸۰، گام‌های کوچکی در جهت آزادسازی قیمت برداشته شد. قوانین مربوط به کشاورزی در اراضی خصوصی، که منبع مهم تولید سبزیجات بود، کاهش یافت [۲۸]. برخی مقررات مربوط به پرورش دام نیز لغو شد و افراد توانستند، به جای کار در مزارع اشتراکی، به پرورش حیوانات مشغول شوند. مشخص بود که دام پروری خصوصی، در مقایسه با مزارع اشتراکی، به علوفه و زمان کم تری نیاز داشت. این تحولات به افزایش عرضه گوشت منجر شد [۲۹]. در سال ۱۹۸۳ دفتر سیاسی تصویب کرد که قرارداد کاری بر اساس میزان محصول باشد تا به نیروی کار برای افزایش بهره‌وری انگیزه داده شود [۳۰].

بسیاری از این ایده‌ها ناشی از تجربه‌ی گورباچف در منطقه استاوروپل بودند. به علاوه او پیوند نزدیکی با روشنفکران هوادار سیاست‌های بازار محور داشت. یکی از خلاق‌ترین متفکران اتحاد جماهیر شوروی در مورد مسائل کشاورزی، جامعه شناس تاتینا زاسلاوسکایا^۱ بود. زاسلاوسکایا در دوران دانشجویی در دانشگاه دولتی مسکو فیزیک و اقتصاد خوانده بود، اما وقتی به آکادمگورودوک^۲، شهری نه چندان دور از کلان شهر سیبری نووسیپرسک^۳ آمد، به مطالعات جامعه شناسی مشغول شد. براساس ایدئولوژی رسمی اتحاد جماهیر شوروی، جامعه شناسی یک رشته دانشگاهی بورژوازی بود؛ زیرا در دوران کمونیسم، جامعه به برابری دست یافته بود، بنابراین هیچ تفاوت اجتماعی برای مطالعه وجود نداشت. جامعه شناسان شوروی می دانستند که جمع آوری و تحلیل داده‌های مربوط به زندگی اجتماعی به دلیل سانسور با مشکل مواجه است. دستگاه سانسور با "انتشار آمار مربوط به نارضایتی مردم مخالف بود ولی با انتشار آمار افراد راضی مخالفتی نداشت" [۳۱]. در سال ۱۹۸۳ گزارش زاسلاوسکایا در مورد تسلط دستگاه اجرایی بر سیاست‌های اقتصادی مرتبط با بخش کشاورزی در شوروی به وسایل ارتباط جمعی کشورهای غربی راه یافت. کا گ ب او را در دفتر کارش به دلیل فعالیت "ضدحزبی" مورد بازجویی قرار داد [۳۲]. در سال ۱۹۸۵، او به دلیل ناکامی در ترویج "شیوه‌های مترقی کار" از سوی دفتر سیاسی محکوم شد [۳۳].

با این حال، مأموران کا گ ب تنها مقام‌های شوروی نبودند که به کار زاسلاوسکایا توجه داشتند. گورباچف نیز تحت تاثیر این گزارش قرار گرفت. گزارش به عملکرد برنامه‌ی "پیوند" در منطقه ی آلتای پرداخته بود. براساس این گزارش در سیستم "پیوند" تولید ۵۸ درصد، بهره وری سرمایه ۵۵ درصد و بهره وری نیروی کار ۳۴ درصد بیشتر شده بود. این گزارش با تجربه گورباچف در مورد رها کردن بخش کشاورزی از انعطاف‌ناپذیری مزارع اشتراکی انطباق داشت [۳۴]. در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ زاسلاوسکایا با گورباچف ملاقات کرد و فهمید که گورباچف با نظرات او موافق است [۳۵]. در آوریل ۱۹۸۲، زاسلاوسکایا و گورباچف در جلسه‌ای سه ساعته در مورد برنامه‌های دفتر سیاسی برای تامین مواد غذایی سال ۱۹۸۲، که محور اصلی آن افزایش گسترده یارانه‌های کشاورزی بود، گفتگو کردند. گورباچف نسبت به این برنامه انتقاد داشت. او به تازگی از کانادا بازگشته بود و در آنجا دریافته بود که مدل شوروی ناکارآمد است [۳۶]. ولی شرایط به گونه‌ای نبود که گورباچف بتواند سیاست‌های رادیکال تری اعمال کند. او نگران بود که رهبران حزب کمونیست و گروه‌های ذی نفوذ اقدامات اصلاحی را متوقف کنند [۳۷].

¹ Tatiana Zaslavskaya

² Akademgorodok

³ Novosibirsk

در سال ۱۹۸۲، برنامه غذایی برژنف برای حل مشکلات کشاورزی، نتوانست هیچ یک از مشوق‌های کشاورزی شوروی را تغییر دهد. با وجود حمایت بسیاری از تحلیل‌گران نظیر زاسلاوسکایا از اصلاحات ساختاری، پرداخت یارانه‌های سنگین به بخش کشاورزی ادامه یافت. ۳۰ میلیارد روبل از بدهی مزارع زیان‌ده بخششده شد و قیمت خرید محصولات کشاورزی افزایش یافت، تا کشاورزان برای فروش محصولات خود به دولت انگیزه‌ی بیشتری داشته باشند [۳۸]. ولی مشکل مزارع دولتی و تعاونی حل نشد. کار اصلی مزارع دولتی و تعاونی صرفاً انتقال منابع از بودجه دولت به اراضی کشاورزی و صنایع وابسته بود. میزان تحویل تراکتور ۷ درصد بیشتر از سال ۱۹۹۰ در نظر گرفته شده بود و برآورد گردیده بود که میزان مصرف کود ۵۴ درصد افزایش یابد؛ در حالی که مصرف کود در اکثر جمهوری‌های شوروی بیش از کارآمدترین مزارع سرمایه‌بر در کشورهای غربی بود [۳۹]. میزان سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی و صنایع تولیدکننده‌ی ماشین‌آلات و تجهیزات کشاورزی حداقل ۳۳ درصد از کل سرمایه‌گذاری اتحاد شوروی را به خود اختصاص داده بود [۴۰]. پس از برنامه غذایی سال ۱۹۸۲، میزان سودآوری مزارع دولتی به نحو چشم‌گیری افزایش یافت و از ۱.۶ درصد زیان خالص در سال ۱۹۸۲ به ۲۰.۱ درصد سود در سال ۱۹۸۳ رسید [۴۱]. این افزایش ناشی از اعطای یارانه‌های هنگفتی بود که در تاریخ بی‌سابقه بود. در زمان برژنف، گورباچف از اصلاحات بازاری، از جمله قراردادهایی برای ایجاد انگیزه جهت تولید کارآمد، حمایت کرد؛ ولی با آن که دولت برژنف اجرای چنین سیاست‌هایی را می‌پذیرفت، ولی این سیاست‌ها به صورت گسترده به اجرا گذاشته نمی‌شد. براساس گزارشی در سال ۱۹۸۵، "سیستم قرارداد کار اشتراکی تنها به درصد کمی از مزارع شوروی گسترش یافته بود" [۴۲]. گورباچف علیرغم جایگاه بالای سیاسی، نفوذ چندانی بر سیاست‌های کشاورزی نداشت زیرا برژنف و چرننکو شخصاً در این حوزه دخالت می‌کردند [۴۳]. دلیل دوم، منافع فراگیر مدیران دولتی و مسئولین بود که در صورت تمرکززدایی از بخش کشاورزی، قدرت و امتیازات خود را از دست می‌دادند [۴۴]. این مدیران در مقابل کاهش قدرت مقاومت می‌کردند و مانع از اجرای برنامه‌های آزمون سازوکار بازار در بخش کشاورزی بودند؛ چون اگر این آزمون‌ها موفق می‌شد "کار و قدرت آنان از بین می‌رفت" [۴۵].

علیرغم درک گسترده از مشکلات عمیق برنامه‌ی تامین مواد غذایی، در سال ۱۹۸۲ یارانه‌ها و مخارج سرمایه‌گذاری بیشتری به این برنامه تخصیص داده شد. تحلیل‌گران شوروی به ناکارایی شدید در وزارت آب تاکید داشتند؛ ولی بودجه ۱۰ میلیارد روبلی این وزارتخانه بدون تغییر باقی ماند [۴۶]. اصلاح طلبانی مانند زاسلاوسکایا از گورباچف و دیگر رهبران شوروی خواستند تا مدیران کشاورزی را از نظر مالی پاسخگو کند. گورباچف پاسخ داد که موضوع تامین مالی برنامه‌ی غذایی سال ۱۹۸۲ گرفتاری بزرگی برای او ایجاد کرده است [۴۷]. زاسلاوسکایا پیشنهاد کرد که یک سازمان واحد به نام "کمیته‌ی دولتی مجتمع‌های کشت و صنعت" جایگزین وزارتخانه‌ها و کمیته‌های متعدد موجود گردد، و امیدوار بود بدین ترتیب تمرکززدایی به بوروکراسی بی‌میل شوروی تحمیل شود. گورباچف با این ایده موافق بود و زمانی که دبیرکل شد اقدامات مشابهی را به اجرا گذاشت. اما او می‌دانست تا زمانی که برژنف دبیر کل بود، چنین ایده‌هایی شانسی برای موفقیت نداشت. گورباچف معتقد بود چنانچه اصلاحات پیشنهادی زاسلاوسکایا را در قالب یک برنامه مکتوب ارائه می‌کرد از سمت خود کنار گذاشته می‌شد [۴۸].

این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که باید در روایت مورخان مبنی بر شناخت ناکافی گورباچف از بخش کشاورزی یا غفلت از اهمیت آن تردید داشت. گورباچف به عنوان فرماندار سابق یک استان کشاورزی، اطلاعات دقیقی در مورد کشاورزی شوروی داشت و معتقد بود که باید انگیزه‌های بهتری برای کشاورزان ایجاد کرد. مشکل عدم تمایل گورباچف به ایجاد تغییر یا درک ناکافی او و متحدانش از نوع تغییرات مورد نیاز نبود. کارشناسان شوروی برنامه‌ی مفصلی برای اصلاحات بخش کشاورزی تهیه کردند و این برنامه را به گورباچف ارائه دادند. مهم‌ترین عاملی که مانع گورباچف از انجام اصلاحات گسترده‌تر می‌شد، نیروهای سیاسی بودند که از گسترش برنامه‌ی "پیوند" جلوگیری می‌کردند. گورباچف از مقابله با آن‌ها واهمه داشت. رهبران محلی حزب کمونیست از شبکه‌ی ارتباطی با مزارع اشتراکی بهره می‌بردند. مدیران صنعتی که تراکتور و کود و تجهیزات آبیاری تولید می‌کردند، برای کسب قدرت سیاسی و رفاه مادی به سطح بالای سرمایه گذاری در بخش کشاورزی نیازمند بودند. تمرکز زدایی از قدرت و نفوذ آن‌ها می‌کاست. به همین دلیل این افراد سرسختانه با اصلاحات مخالفت می‌کردند و و اظهار می‌داشتند که ایده‌های گورباچف ساده لوحانه است. والرئ بولدین، مشاور سابق گورباچف که بعدها در جریان کودتای ۱۹۹۱ به دبیر کل خیانت کرد، نقل می‌کند که گورباچف "باور داشت که به محض این که کشاورزی از محدودیت‌ها نجات پیدا کند، مواد غذایی در طول یکی دوسال فراوان خواهد شد". بولدین با گورباچف مخالف بود و اعتقاد داشت که گورباچف از طرز فکر کشاورزان چیزی نمی‌داند اما گورباچف او را به مطالعه‌ی تجربه‌ی چین ارجاع می‌داد [۴۹].

تحلیل کارشناسان شوروی از اصلاحات کشاورزی در چین

موسسات تحقیقاتی در مسکو به دقت اصلاحات کشاورزی در چین را مورد مطالعه قرار داده بودند. در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ رشد سریع کشاورزی، اقتصاد چین را به جلو می‌راند [۵۰]. نهادهای جدید برای تولید غله انگیزه ایجاد کرده و عامل اصلی افزایش تولید بود. تحلیل‌گران شوروی در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ تأکید داشتند که کشاورزان چینی بسیار کمتر از کشاورزان کشورهای صنعتی غله تولید می‌کنند. در سال ۱۹۷۹ متوسط تولید غلات در چین برای یک کشاورز ۱۰۴۰ کیلوگرم بود؛ این رقم برای یک کشاورز فرانسوی ۲۰۱۵۵ کیلوگرم و برای کشاورز امریکایی ۹۵۳۳۲ کیلوگرم بود [۵۱]. به علاوه بهره‌وری کشاورزان چینی بسیار کمتر از کارگران صنعتی در این کشور بود. در سال ۱۹۸۰ تولید سرانه کارگر صنعتی چین ۹۰۰۰ یوان و تولید سرانه نیروی کار کشاورزی ۴۵۰ یوان بود [۵۲].

آمار بهره‌وری چین گویای همه چیز بود. چین برای دستیابی به توسعه باید دهقانان را به مشاغل شهری منتقل می‌کرد، جایی که بهره‌وری آنها چندین برابر می‌شد و برای این کار باید بهره‌وری در تولید کشاورزی افزایش می‌یافت تا چین بتواند با وجود کاهش نیروی کار در بخش کشاورزی مواد غذایی مورد نیازش را تأمین کند. پکن دو گزینه برای افزایش بهره‌وری در اختیار داشت. پژوهشگران اتحاد جماهیر شوروی معتقد بودند که اولین گزینه فراهم آوردن فناوری بهتر برای کشاورزان بود. برای مثال، تراکتورهای جدید یا کودهای بیشتر، میزان محصولات زراعی را که یک کشاورز می‌توانست در یک سال تولید کند، افزایش می‌داد. گزینه‌ی دوم ایجاد انگیزه‌های بهتر از طریق اعطای پاداش به کشاورزان بابت محصول بیشتر

بود. برای تولید تراکتورهای جدید و کود بیشتر باید تکنولوژی جدید و کالا از خارج وارد می شد. اما چین توان مالی آن را نداشت [۵۳]. به همین جهت بر اقداماتی مانند "بهبود فرایند اجرایی و مدیریتی، سازماندهی و جبران خدمات نیروی کار و ایجاد انگیزه‌های مادی" تاکید شد [۵۴]. ایجاد انگیزه روش کم هزینه‌تری بود اما از نظر سیاسی چالش برانگیز بود. انگیزه‌های جدید با شیوه‌های اصلی سازماندهی کشاورزی اشتراکی زمان مائو، مانند کارزار "از دژای در کشاورزی بیاموز"^۱ در تقابل بود. دژای روستایی در استان شانکسی^۲ چین بود که براساس افسانه‌های مائوئیستی، کشاورزان آن از طریق ایثار و فداکاری برای اهداف سیاسی مائوئیسم، محصول را افزایش دادند. کارزار "دژای" به جای اعطای پاداش‌های مادی به کشاورزان برای تولید محصول بیشتر، تاکید داشت که کشاورزان باید نقش خود را در مبارزه با ستم سرمایه داری و امپریالیستی به یاد داشته باشند.

تصمیم چین برای کنار گذاشتن روش دژای به معنای رد کامل سیاست‌های کشاورزی مائوئیستی بود. "سیاست های افراطی مائوئیستی برای ۲۰ سال به کشاورزی چین آسیب جدی وارد کرد" [۵۵]. اصلاحات از زمان به قدرت رسیدن دنگ شیائو پنگ آغاز شدند. مجلات شوروی خاطرنشان کردند که دنگ و متحدانش بر این باورند که "الگو برداری از دژای، مانند برابری مزدها، بی توجهی به انگیزه‌های مادی، سازماندهی تولید و صنایع فرعی، و تأکید صرف بر شور و شوق نیروی کار" مانع از رشد محصولات کشاورزی است [۵۶]. اصلاح طلبان در پکن حتی از مزارع اشتراکی، که یکی از دستاوردهای اصلی مائو بود، انتقاد کردند [۵۷].

تغییر فضای سیاسی به زودی سبب گردید تا الگوی دژای کنار گذاشته شود، زیرا سیاستگذاران چینی مشوق‌های ایدئولوژیک را با انگیزه‌های مادی جایگزین کردند. پژوهشگران شوروی برنامه‌های ارائه‌ی مشوق‌های مادی در چین را به دقت مطالعه می‌کردند. بزرگترین تغییر در قوانین مالکیت رخ داده بود. در زمان مائو، مزارع اشتراکی اراضی کشاورزی را در اختیار داشتند و کشاورزان برای کار انگیزه‌ی چندانی نداشتند. تحلیل‌های شوروی نشان داد که اصلاحات کشاورزی چین به دنبال تغییر وضعیت حاکم بود. در گزارشی عنوان شده بود: "تغییرات در جنبه‌های مختلف سیاست روستایی به عنوان بخشی از مسیر اقتصادی رهبری کنونی چین در استفاده از "اشکال متنوع مالکیت و ساختارهای مختلف اقتصادی در کشور" اعمال شده است [۵۸].

ساختار مالکیت در سراسر چین به سرعت تغییر یافت. در سال ۱۹۷۹، تنها سه سال پس از مرگ مائو، به کشاورزان انگیزه‌های جدیدی برای کار ارائه شد. براساس گزارش‌های شوروی، در همان سال، کمون‌های بزرگ تنها ۰.۰۱ درصد از مزارع را در اختیار داشتند. "واحدهای بزرگ زراعی" ۱.۰۲ درصد و "واحدهای کوچک زراعی" - کوچک‌ترین نوع سازمان - ۹۸ درصد از مزارع کشاورزی چین را کنترل می‌کردند. بسیاری از واحدهای زراعی کوچک را خانوارها تشکیل می‌دادند و برای تولید بیشتر غله انگیزه‌ای قوی داشتند [۵۹]. آنها می‌توانستند محصولات خود را در بازارهای محلی به فروش برسانند، که در زمان انقلاب فرهنگی بسته شده بودند و پس از اصلاحات مجدداً شروع به فعالیت کرده بودند [۶۰]. همه‌ی این‌ها تغییراتی بزرگ نسبت به دوران تسلط تفکر دژای بر سیاست‌های کشاورزی بود [۶۱].

¹ Learn from Dazhai in Agriculture

² Shanxi

تحلیلگران شوروی گزارش دادند که چین برای تقویت انگیزه‌ی کشاورزان، "به واحدهای کوچک زراعی، حقوق اولیه‌ی اقتصادی و میزان مشخصی از استقلال اقتصادی" اعطا کرد [۶۲]. اندازه‌ی واحدها مداوما کاهش یافت. بر اساس داده‌های شوروی، تا سال ۱۹۸۲، ۷۴ درصد از موافقت‌نامه‌های مسئولیت تولید در چین، کشاورزی خصوصی را مجاز اعلام کرده بود و در حدود ۴۰ درصد آن‌ها نیز مسئولیت تولید را کاملاً بر عهده‌ی خانوارهای کشاورز قرار داده بود [۶۳]. این به معنای خصوصی شدن کامل بخش کشاورزی نبود، چون خصوصی سازی اراضی کشاورزی از نظر سیاسی ناممکن بود. محققان اتحاد جماهیر شوروی چالش سیاستگذاران چینی در پیمودن خط باریک بین ارائه‌ی انگیزه‌های فردی و در عین حال اجتناب از متهم شدن به تبعیت از سرمایه‌داری را به تفصیل تشریح می‌کردند. اما تحولات آشکار بود. دهقانانی که قبلاً با نرخ مالیات ۱۰۰ درصدی روبرو بودند - هر چیزی که تولید می‌کردند توسط تعاونی گرفته می‌شد - اکنون نرخ مالیات نهایی صفر درصد داشتند زیرا تمام غلات تولید شده بالاتر از مقدار سهمیه‌ی دولت را می‌توانستند برای خود نگه دارند.

ارائه‌ی مشوق‌های بازاری، اقتصاد چین را متحول کرد. یکی از پژوهشگران شوروی گزارش داد که "شرایط اجتماعی در روستاها به شدت در حال تغییر است". دیگر کشاورزان ثروتمند تحت فشار قرار نمی‌گیرند و به ثروتمندان جدید نیز برچسب "بورژوا" زده نمی‌شود. شعار دنگ شیائو پینگ در مورد این که بگذارید برخی زودتر ثروتمند شوند سبب گردید که دیگر سقف سود وجود نداشته باشد. فشار از روی ثروتمندان برداشته شد و دارایی‌های مصادره شده به آنان بازگردانده شد [۶۴]. بسیاری از کارگران کشاورزی با سیستم جدید مسئولیت خانوار به عنوان "کار خصوصی" برخورد کردند [۶۵]. دولت چین معتقد بود اصلاحات اعمال شده در جهت احیای نظام سرمایه‌داری نیست. با این حال، هیچ کس - در چین و شوروی - تردید نداشت که سیاست‌های کشاورزی دنگ شیائوپینگ، به معنای معکوس شدن فرایند سوسیالیسم در مناطق روستایی است.

اما آیا اصلاحات ثمربخش بود؟ آیا اصلاحات در چین، تولید و بهره‌وری کشاورزی را افزایش داد؟ اکثر تحلیل‌گران شوروی باور داشتند که پاسخ این سوالات مثبت است. قبل از تفویض تصمیمات کشاورزی به خانوارها، بسیاری از سیاستگذاران چینی نگران بودند که کشاورزان نتوانند تجهیزاتی مانند تراکتورها را که مالکیت اشتراکی داشت، بین خود تقسیم کنند. تهیه‌ی این تجهیزات گران قیمت برای اکثر کشاورزان بسیار دشوار بود. اما در عمل، تمرکززدایی به خوبی جواب داد. برای مثال، "در سال ۱۹۸۱، در استان آنهویی، کشاورزان منفرد یا گروه‌هایی از خانواده‌ها به طور مشترک بیش از ۴۰۰۰۰ تراکتور خریداری کردند که یک سوم ناوگان تراکتوری این استان را تشکیل می‌داد" [۶۶]. در استان‌های دیگر نیز نتایج مشابه مشهود بود: "در استان گوانگدونگ کشاورزان بیش از ۳۰۰۰۰ تراکتور خریدند، که حدود ۲۰ درصد از کل تراکتورهای موجود در استان بود" [۶۷]. سیستم مسئولیت خانوار هم در مناطق کشاورزی کم درآمد و هم در مناطق پردرآمد اجرا شد و ثابت کرد که حتی در مناطقی که کشاورزی مکانیزه بود از کارایی لازم برخوردار است [۶۸]. کشاورزان می‌توانستند تراکتور را به اشتراک بگذارند، حتی اگر دیگر اراضی اشتراکی وجود نداشت.

آمار مربوط به تولید کشاورزی چین پژوهشگران شوروی را متقاعد کرد که اصلاحات پکن باعث افزایش تولید شده است. مطبوعات چین در تایید موفقیت نظام مسئولیت خانوار در افزایش تولید کشاورزی

متفق القول بودند. سیستم مسئولیت خانوار سبب گردید که تولید "به میزان ۳۰ درصد و در برخی موارد بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ افزایش یابد" [۶۹]. بهره‌وری نیروی کار، به دلیل انگیزه‌های جدید دوبرابر شد. براساس یکی از گزارشات شوروی، در اثر "علاقه‌ی شدید کشاورزان به نتایج کارشان" و از آنجا که "دستمزد مستقیماً به تلاش افراد بستگی داشت نه به وضعیت تعاونی" بهره‌وری به سرعت افزایش یافت [۷۰]. در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ تولید به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش پیدا کرد [۷۱]. تولید غلات در سال ۱۹۸۳ با رشد ۷ درصدی مواجه شد و تولید سایر محصولات مانند پنبه، چای، شکر و گوشت نیز افزایش یافت [۷۲]. در فاصله سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ افزایش تولید کشاورزی بسیار فراتر از پیش‌بینی‌های دولت بود [۷۳]. کنفرانس‌هایی که با حضور کارشناسان کشاورزی شوروی و چین برگزار شد شواهد بیشتری را به دانشمندان شوروی ارائه کرد که نشان می‌داد سیاست‌های کشاورزی چین موفقیت آمیز بوده است. یکی از شرکت کنندگان در کنفرانس مشترک شوروی و چین در گزارشی نوشت که اصلاحات ارضی و اجرای سیاست مسئولیت خانوار مشکل کمبود مواد غذایی را در چین حل کرده است. در طول یک دهه میزان محصول غلات از ۳۰۵ میلیون تن به ۴۳۵ میلیون تن رسیده است [۷۴]. تحلیل‌گران شوروی باور داشتند که "تجربه‌ی اصلاحات کشاورزی در چین برای بازسازی مزارع اتحاد جماهیر شوروی از اهمیت قابل توجهی برخوردار است" [۷۵].

برنامه گورباچف برای اصلاحات بخش کشاورزی

از ابتدای به قدرت رسیدن گورباچف در سال ۱۹۸۵، تجربه‌ی چین نقش مهمی در مباحثات درون شوروی در خصوص اصلاحات کشاورزی ایفا نمود. هدف اصلی سیاست کشاورزی دنگ شیائوپینگ برای کارشناسان شوروی روشن بود، زیرا سیستم مسئولیت خانوار چین - که به خانواده‌ها مسئولیت می‌داد و به آنها براساس میزان محصولشان پرداخت می‌کرد - شبیه برنامه‌ی "پیوند" بود که طی دهه‌ها در شوروی به تناوب اجرا شده بود. با به ثمر نشستن اصلاحات کشاورزی جدید در چین، کارشناسان شوروی با استناد به آن از رهبری حزب کمونیست در مسکو خواستند که به منظور افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی در اتحاد جماهیر شوروی، سیستم "پیوند" را به اجرا گذارد.

چندین عامل دیگر نیز در پیشروی گورباچف موثر بود. به عنوان مثال، تحقیقات اقتصادی شوروی نشان می‌داد که کیفیت مدیریت به شدت بر تولید و بهره‌وری بخش کشاورزی اثر گذار است. اما نظام شوروی برای مدیریت خوب انگیزه‌ای ایجاد نمی‌کرد [۷۶]. تعداد کمی از مزارع که از سیستم پیوند و تامین مالی مستقل بهره‌مند شده بودند، در مقایسه با مزارع تعاونی و اشتراکی، عملکرد بسیار بهتری داشتند [۷۷]. باید به کشاورزان استقلال عمل و انگیزه داده می‌شد تا بهره‌وری افزایش پیدا می‌کرد [۷۸]. سازوکارهای قدیمی باید کنار گذاشته می‌شد و به کشاورزان آزادی بیشتری اعطا می‌گردید [۷۹]. زاسلاوسکایا، که در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ به گورباچف مشاوره می‌داد، آشکارا بر ضرورت اعمال "سیستم قرارداد خانوادگی" به مانند چینی‌ها تاکید کرد [۸۰].

گورباچف این توصیه را جدی گرفت. او به محض رسیدن به قدرت، اصلاحات بخش کشاورزی کشور را آغاز کرد؛ اصلاحاتی که زاسلاوسکایا چندین سال پیش‌تر پیشنهاد داده بود. در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، گورباچف قدرت لازم برای انجام چنین اصلاحاتی را نداشت. زمانی که گورباچف به دبیرکلی حزب کمونیست شوروی رسید به سرعت ۵ وزارت‌خانه و یک کمیته‌ی دولتی مربوط به امور کشاورزی را منحل کرد و "کمیته‌ی واحد مجتمع‌های کشت و صنعت" را ایجاد کرد؛ چون اعتقاد نداشت که دستگاه اجرایی سابق بتواند تحولات مورد نظر او را انجام دهند [۸۱]. گورباچف در دفتر سیاسی از نظام اجرایی موجود در بخش کشاورزی انتقاد کرد: "این ادارات صرفاً به دنبال نفع شخصی خود هستند و برای خود کار می‌کنند." گورباچف تاکید داشت که "ما در مسکو همواره از ضرورت کاهش بوروکراسی صحبت می‌کنیم ولی هیچ‌گاه پیشنهادی در این مورد دریافت نمی‌کنیم." [۸۲]. وی با منصوب کردن همفکرانش تلاش کرد تا شانس اجرای اصلاحات را افزایش دهد [۸۳].

گورباچف، پس از اعمال تغییرات در سازوکارهای اجرایی و منصوب نمودن متحدان خود، به سراغ پیشنهاد دوم زاسلاوسکایا، در مورد اجاره‌ی اراضی کشاورزی رفت. گورباچف به سیاست "پیوند" - که در عمل برنامه‌ی اجاره‌ی اراضی بود - اعتقاد داشت؛ اما صرفاً زمانی که به قدرت رسید، برای اجرای گسترده‌ی این برنامه در سطح کشور، از سرمایه‌ی سیاسی کافی برخوردار بود. گورباچف در بیست و هفتمین کنگره‌ی حزب در ۲۵ فوریه ۱۹۸۶، برنامه‌هایی را برای اجرای سراسری "نظام قرارداد در سطح گروه‌های بزرگ کشاورزان، سیستم پیوند و مسئولیت خانوار" اعلام کرد [۸۴]. پذیرش کشاورزی خصوصی در دستور کار قرار داشت.

دو سال اول تصدی گورباچف به عنوان دبیر کل نشان می دهد که کشاورزی کانون تلاش های اولیه او بوده است [۸۵]. ولی پیامد این اصلاحات بسیار کمتر از انتظار بود. دلیل این بود که گورباچف مجبور شد برای اجرای سیاست های خود بارها با لابی گروه های پرنفوذ بخش کشاورزی سازش کند. در بسیاری از موارد، این گروه ها توانستند مانع از اجرای اصلاحات مورد توافق شوند. به طور مثال، گورباچف و متحدینش، برای آنکه استقلال مالی مزارع را تضمین کنند، به ناگزیر پذیرفتند که صرفاً برخی از تعاونی های کشاورزی ورشکسته اعلام شوند. در غیر این صورت مقامات اجرایی و مدیران مزارع تعاونی که قدرت لابی بالایی داشتند اصلاحات گورباچف را تحمل نمی کردند. به دلیل جلوگیری از ورشکستگی تعاونی های زراعی منافع ناشی از ایجاد مزارع مستقل محدود باقی ماند.

مقامات ارشد شوروی بارها اعلام کردند که اصلاحات ساختاری گورباچف باعث سردرگمی شده است. بوروکرات ها تاکید داشتند که برای حل مشکلات کشاورزی باید سرمایه گذاری افزایش یابد. ویکتور نیکونوف^۱، عضو دفتر سیاسی، کارشناس زراعی که از مسئولین ارشد حوزه ی کشاورزی بود، نقشی تعیین کننده در حفظ منافع مجتمع های کشت و صنعت ایفا می کرد. در واقع، نیکونوف لابی خود را به بحث بودجه محدود نکرد. نیکونوف که از کمبود برنامه های تلویزیونی در مورد مسائل بخش کشاورزی ناراضی بود، یک بار وارد یک استودیوی تلویزیونی شد و خواستار برنامه های بیشتری در خصوص کشاورزی شد [۸۶].

تاکتیک های او برای لابی کردن در مورد بودجه در دفتر سیاسی حزب کمونیست چندان پیچیده نبود. به عنوان مثال، نیکونوف در جلسه ی دفتر سیاسی در ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۶ اعلام کرد که مشکل اصلی کشاورزی شوروی کمبود تراکتور و علف کش است [۸۷]. وی موضوع کمبود علف کش، تراکتور و تجهیزات کشاورزی را با همکاران خود در دفتر سیاسی در میان گذاشت. او گفت: "شش سال پیش پژوهشگران قول تولید ۷۰ نوع علف کش را داده بودند اما حتی یکی از آنها را هم تولید نکرده اند. تولید غلات با ۶۴ مشکل دست و پنجه نرم می کند و راه حل خرید بیشتر تراکتور و سرمایه گذاری در کود و علف کش است" [۸۸]. این سرمایه گذاری ها کمک چندانی به افزایش تولید نمی کرد و صرفاً منابع بیشتری را در اختیار بخش کشاورزی قرار می داد.

وزیر ماشین آلات کشاورزی یاژفسکی^۲، از دولت به این دلیل که به جای ۱۰۸ هزار دستگاه کمباین که در برنامه پنج ساله توافق شده بود، فقط ۱۰۰ هزار دستگاه خریداری کرده بود، انتقاد کرد [۸۹]. اما همانطور که نگاه گذرا به آمار نشان می داد، کمباین های بیشتر به احیای کشاورزی شوروی کمک چندانی نمی کرد. اتحاد جماهیر شوروی بسیار بیشتر از سایر کشورها برای ماشین آلات کشاورزی و مواد شیمیایی هزینه می کرد؛ اما لابی مدیران مجتمع های کشت و صنعت و متحدان آنها برای پیشبرد اهداف و دفاع از اراضی اشتراکی بسیار قدرتمند بود.

این گروه قدرتمند را نمی شد به راحتی کنار گذاشت. بنابراین گورباچف مجبور بود با آنها سازش کند یا آنها را دور بزند. عدم سازش با آنها به معنای امکان ناپذیر بودن انجام اصلاحات بود. به همین دلیل گورباچف در مقابل توافق در جهت اجرای برنامه اصلاحات در بخش کشاورزی، پذیرفت که یارانه های سنگین

^۱ Viktor Nikonov
Yezhevsky^۲

اعطایی به بخش کشاورزی ادامه یابد تا فشار مالی تعاونی‌های کشاورزی کاهش پیدا کند [۹۰]. این یارانه‌ها نگرانی لابی کنندگان در مورد کاهش درآمد در اثر انجام اصلاحات را کاهش داد. به علاوه واکنشی بود به مخالفت شدید سازمان‌های کشاورزی نسبت به سیاست‌های جدید گورباچف. این گروه قدرتمند غالباً تبلیغ می‌کرد که قطع یارانه‌ها به رنج کشاورزانی منجر می‌شود که قابلیت انطباق با شرایط جدید را ندارند [۹۱]. طرفداران اصلاحات بازار استدلال می‌کردند که یارانه‌های بیشتر به دلیل کاهش انگیزه برای ارتقاء کارایی، مزایای استقلال مالی کشاورزان را کم‌رنگ می‌کند و به همین دلیل همواره مخالف پرداخت یارانه بودند [۹۲]. متحدان گورباچف موفق شدند هزینه‌های سرمایه‌گذاری را تاحدودی کاهش دهند، اما با افزایش قیمت خرید محصولات کشاورزی از سوی دولت موافقت کردند، اقدامی که مستقیماً درآمد کشاورزان را افزایش می‌داد [۹۳]. متحدان گورباچف به طرق دیگری نیز با گروه‌های لابی مصالحه کردند، از جمله محدود کردن حق خرید و فروش اراضی کشاورزی در مناطق روستایی. ایجاد یک بازار واقعی در ارتباط با اراضی کشاورزی، مزارع اشتراکی را تحت فشار قرار می‌داد تا هزینه‌ی فرصت زمین خود را مد نظر قرار دهند، اما این موضوع تابوهای ایدئولوژیک کمونیستی را تهدید می‌کرد [۹۴].

جنگ با لابی قدرتمند کشاورزی

برنامه گورباچف برای اجاره‌ی اراضی، باید کشاورزی شوروی را متحول می‌کرد. با این حال، برای چندین سال، هیچ پیشرفتی در این حوزه رخ نداد، زیرا مدیران به عمد مانع از اجاره دادن اراضی می‌شدند [۹۵]. آن‌ها هیچ علاقه‌ای به تمرکززدایی در تصمیم‌گیری، یا دست کشیدن از اختیارات خود نداشتند. اجاره‌ی اراضی کشاورزی قدرت آنها را تهدید می‌کرد؛ بنابراین از نفوذ خود برای جلوگیری از انجام هرگونه تغییر استفاده می‌کردند. مدیران مزارع اشتراکی حاضر به ارائه‌ی اراضی برای اجاره نبودند و رهبران محلی نیز حتی با وجود صراحت قانون در این زمینه، به آنان فشاری وارد نمی‌کردند. گورباچف نیز برای تغییر این شرایط قدرتی نداشت. او نگران بخش صنعت، سیاست خارجی و اصلاحات سیاسی هم بود. به طور معمول، تصمیمات دفتر سیاسی در مورد مسائل کشاورزی توسط رهبران محلی اجرا می‌شد؛ اما در این مورد، سلسله مراتب حزبی از پیروی از دستورات خودداری می‌کردند.

به عنوان مثال، واسیلوف^۱ از وزارت احیای اراضی و مدیریت آب - یکی از نهادهای بدنام که به کشاورزی شوروی آسیب جدی وارد کرد - نامه‌های مکرری به مقامات ارشد شوروی ارسال نمود و در آن بر "نقش ویژه" وزارتش تأکید نمود و اخطار داد که کاهش یارانه‌ها باعث کاهش میزان تولید می‌شود. برای مثال، در اول نوامبر ۱۹۸۹، واسیلوف به نیکولای ریژکوف^۲، رئیس شورای وزیران نامه نوشت و ادعا کرد که ۸۳ درصد رشد کشاورزی در بیست سال گذشته نتیجه‌ی بهبود شبکه‌های آبیاری و احیای اراضی توسط وزرات‌خانه‌ی تحت امر او بوده است. لابی‌های او بی وقفه ادامه داشت. واسیلوف به ریژکوف گفت که کاهش سرمایه‌گذاری در شبکه آبیاری و اصلاح خاک به کاهش تولید منجر می‌شود. واسیلوف تنها فرد لابی کننده

¹ Vasilev

² Nikolai I. Ryzhkov

برای افزایش سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی نبود. یک ماه بعد، گروهی از دبیران اول حزب از مناطق کشاورزی به گورباچف نامه نوشتند و بر ارتباط میان آبیاری و رشد تولید کشاورزی تأکید کردند [۹۶]. وزیر ماشین‌آلات کشاورزی، یژافسکی^۱، به شدت در مسکو و در سطح منطقه فشار آورد تا کاهش ۷ درصدی سفارشات ماشین‌آلات کشاورزی را لغو کند [۹۷]. منفعت شخصی در این خواسته‌ها کاملاً آشکار بود. اما ریژکوف مجبور بود که این موارد را به دفتر سیاسی منعکس و درخواست کند تا در دستور کار قرار گیرند [۹۸].

دستگاه اجرایی شوروی نیز به درخواست‌های مجتمع‌های کشت و صنعت توجه نشان داد. در ۱۴ نوامبر ۱۹۸۹، تنها دو هفته پس از درخواست واسیلوف از ریژکوف، معاون رئیس گوس‌پلان و معاون وزیر دارایی یادداشتی را در مورد "بهسازی وضعیت اقتصادی و مالی مزارع اشتراکی، مزارع دولتی و سایر مجتمع‌های کشت و صنعت" تهیه کردند. مسئولین شوروی، با توجه به بدهی گسترده‌ی بخش تعاونی و مزارع اشتراکی - نزدیک به ۸۰ میلیارد روبل، که برخی از آنها قبلاً سررسید شده بود - خواستار رد دیون، به علاوه ارائه‌ی "گرامت برای هزینه‌های اضافی کشاورزی، مربوط به بهبود شرایط اجتماعی کارگران و همچنین تعرفه‌های آبیاری، قیمت‌های عمده‌فروشی جدید برای خوراک، ضایعات مواد غذایی، سوخت دیزل و حمل و نقل شدند. گوس‌پلان و وزارت دارایی به تلاش‌های مکرر برای وادار کردن مزارع به مواجهه با قیمت‌های بازار با اعطای یارانه‌ی جدید واکنش نشان دادند تا مجتمع‌های کشت و صنعت را از هرگونه کاهش واقعی بودجه در امان نگه دارند [۹۹]. همه‌ی این سیاست‌ها علی‌رغم درخواست‌های مکرر گورباچف برای اجرای برنامه‌هایی کاملاً متضاد، اعمال می‌شد.

گورباچف ابزاری جز نصیحت و سخنرانی نداشت. او مرتب در حمایت از اجاره‌ی اراضی و ضرورت اجرای اصلاحات سخنرانی می‌کرد و از همکاران خود در دفتر سیاسی - که اکثر آنها موافق شرایط موجود بودند - می‌خواست که دستگاه اجرایی را برای انجام اصلاحات بسیج کنند. برای مثال، در ۲ اکتبر ۱۹۸۶، گورباچف خواستار اجرای سیاست استقلال مالی مزارع شد. او استدلال کرد که مزارع باید به شیوه‌ای کارآفرینانه فکر کنند و باید استقلال قانونی لازم به آنها اعطا شود. وی گفت: "ما دائماً در حال "مطالعه و مطالعه" هستیم، الان دیگر وقت عمل است" [۱۰۰].

بسیاری از مدیران بخش کشاورزی ترجیح می‌دادند صرفاً در مورد اصلاحات به مطالعه بپردازند؛ به جای این که بخواهند آن را اجرا کنند. دلیل آن هم عدم شناخت آنها از فرایند اصلاحات نبود. شکلی از سیاست اجاره‌ی اراضی که گورباچف به دنبال آن بود - و در چین نیز جواب داده بود - در دوران تصدی او در منطقه استاوروپل نیز نتیجه‌ی بسیار خوبی داده بود. در دسامبر سال ۱۹۸۶، گورباچف این موضوع را در دفتر سیاسی حزب کمونیست مطرح کرد. او تأکید نمود که گذار به یک سازوکار جدید کاملاً امکان‌پذیر است. کود باید در جایی مصرف شود که ثمربخشی آن تضمین شده باشد. او معتقد بود که باید از نوآوری حمایت کرد [۱۰۱]. دو ماه بعد در فوریه ۱۹۸۷، گورباچف همکاران خود در دفتر سیاسی را به دلیل عدم حرکت در مسیر اصلاحات مورد سرزنش قرار داد. او اعتقاد داشت که بازار باید نقش پررنگی ایفا کند؛ اما به دلیل موانع موجود امکان آن وجود نداشت. اجازه‌ی فروش محصولات کشاورزی در بازار صادر شده بود؛ اما فقط بین یک

¹ Yezhevsky

تا دو درصد از محصولات در بازار به فروش می‌رفت. به اعتقاد او مدیران محلی سازوکارهای گسترش بازار را به نابدی کشانده بودند و دستورات صادره از مرکز مبنی بر اجاره‌ی اراضی و آزادسازی را نادیده می‌گرفتند [۱۰۲]. گورباچف رهبران محلی حزب و مدیران مزارع اشتراکی را مقصر می‌دانست. به زعم او سازمان‌های محلی برای فهم سازوکار بازار هیچ تلاش نمی‌کنند. او مکرراً می‌گفت: چه چیزی از این ساده‌تر که "تولید کنید، به فروش برسانید و سود کسب کنید و تولید نیز در نهایت افزایش یابد" [۱۰۳]. اما از آنجاکه رهبران حزب مانع از به کارگیری سازوکار بازار می‌شدند، سطح تولید و بهره‌وری افزایش نمی‌یافت. گورباچف از عدم پیشرفت برنامه‌ی اجاره‌ی اراضی خشمگین بود، زیرا تجربه‌ی چین ثابت کرده بود که چنین اصلاحاتی تا چه حد می‌تواند دگرگون کننده باشد. در جولای ۱۹۸۷ نیکونوف، یکی از متحدین اصلی گروه‌های لابی بخش کشاورزی، اظهار داشت که مزارع اشتراکی برای افزایش محصول به یارانه‌های بیشتری نیاز دارند. او تأکید می‌کرد که کمک‌های دولت در واقع شامل حال مصرف‌کنندگان خواهد شد [۱۰۴]. اما این موضوع حقیقت نداشت. گورباچف از تلاش مداوم گروه‌های ذی‌نفوذ برای دریافت یارانه‌ی بیشتر کلافه شده بود. از نظر او وظیفه‌ی دفتر سیاسی در حوزه کشاورزی، توجه به تجربه‌ی چین بود. طی دو تا سه سال محصول غلات در چین ۱۰۰ میلیون تن افزایش یافت. "چه چیزی مانع از انجام اصلاحات در شوروی می‌شود؟ گورباچف باور داشت "شوروی تمامی ملزومات برای انجام اصلاحات را در اختیار دارد. مایه‌ی شرمساری است که شوروی نمی‌تواند غذای خود را تأمین کند". گورباچف تأکید داشت که برای تأمین مواد غذایی مورد نیاز، باید انگیزه‌های مادی را تقویت کنیم. برای افزایش تولید "باید تمامی محدودیت‌ها برداشته شود تا بتوانیم کشاورزان را به کار و خلاقیت تشویق کنیم". برای این کار دستگاه اجرایی باید دست از کنترل امور برمی‌داشت. محدودیت‌های غیرموجه در بخش کشاورزی باید کنار گذاشته می‌شد. گورباچف در یک سخنرانی اظهار داشت: برای این که شهروندی اسب داشته باشد به مجوز از مسئولین دولتی نیاز دارد. مزارع دولتی یا مزارع اشتراکی نمی‌توانند اسب بفروشند. این چندان منطقی نیست. نظام اجرایی دست و پا گیر مانع از انجام اصلاحات است. تنها راه حل این است که اراضی به خانوارها و سازمان‌های دیگر واگذار شوند [۱۰۵].

بسیاری از مسئولین دفتر سیاسی مخالف اصلاحات بودند. نیکونوف، وزیر کشاورزی، در راس آنها بود. گورباچف او را به دلیل عدم حمایت جدی از اصلاحات مورد انتقاد قرار داد. نیکونوف اعتقاد داشت در مجتمع‌های کشت و صنعت، تمامی دستورات وی تحت‌الشعاع حدود پانزده هزار دستورالعمل برنامه‌ریزی مرکزی قرار دارد. گورباچف از این بابت خشمگین بود و خطاب به نیکونوف گفته بود: "پس منتظر چه چیزی هستید، رفیق نیکونوف؟ چرا آنها را لغو نمی‌کنید؟ چرا حکمی برای لغو تمام دستورالعمل‌هایی که با قانون بنگاه در تضاد است تصویب نمی‌کنید؟... شما همیشه فقط حرف می‌زنید و در نهایت کاری انجام نمی‌دهید؟". مانع تراشی نیکونوف و عملکرد ضعیف بخش کشاورزی گورباچف را عصبی می‌کرد. عملکرد بخش کشاورزی شوروی در مقایسه با چین بسیار ضعیف بود. گورباچف اعتقاد داشت وقتی چین توانسته مواد غذایی جمعیت یک میلیاردی خود را تأمین کند، شوروی چرا نباید در این مسیر قدم بردارد؟ [۱۰۶]. مجتمع‌های کشت و صنعت سرسختانه از منافع خود دفاع می‌کردند و نمایندگان در سطوح مختلف دولتی داشتند که مانع جدی بر سر راه اصلاحات ایجاد می‌کردند. آنها برای جلوگیری از اجرای برنامه‌های

گورباچف قدرت لازم را در اختیار داشت. در واقع، ناتوانی گورباچف در پیشبرد اصلاحات، او را در اوایل سال ۱۹۸۸ متقاعد کرد که به یک سیاست جدید و قاطع‌تر نیاز دارد. گورباچف به این نتیجه رسید که نخست قدرت سیاسی مجتمع‌های کشت و صنعت را با حمله‌ی مستقیم به نهادهایی که از آن‌ها حمایت می‌کنند کاهش دهد. این به معنای انجام اصلاحات علیه دستگاه اجرایی بخش کشاورزی بود نه انجام برنامه‌ی اصلاحات از طریق آن. دوم، قطع یارانه‌ها و مقررات زدایی از فعالیت‌های کشاورزی مؤثرترین راه برای کاهش منابع در دسترس مدیران مزارع اشتراکی و محدود کردن توانایی آن‌ها برای سنگ اندازی بر سر راه اصلاحات بود. گورباچف به اهمیت اصلاحات کشاورزی پی برده بود. گورباچف در آوریل ۱۹۸۸ به دفتر سیاسی گفت: اگر مشکل کشاورزی حل شود " ۸۰ درصد مشکلات پرسترویکا حل خواهد شد" [۱۰۷].

گورباچف و متحدانش برای اصلاح پایه‌های صنعتی اتحاد جماهیر شوروی، قبل از روی آوردن به تغییر در ساختار بنگاه‌های دولتی و پذیرش تعاونی‌های خصوصی، به دنبال اصلاحاتی نظیر استقلال مالی بنگاه‌های دولتی بودند که کارایی این واحدها را افزایش دهد. در سال ۱۹۸۸، گورباچف موضع مشابهی را در عرصه‌ی کشاورزی اتخاذ کرد. اصلاحات اولیه‌ی او به دنبال اجازه دادن به مزارع دولتی و اشتراکی به منظور اجاره‌ی اراضی به مردم بود. با این حال، این تصمیمات، ساختار سیاسی کشاورزی اشتراکی را تغییر نداد و گورباچف به این نتیجه رسید که مانع تراشی نظام اجرایی تنها در صورتی از بین می‌رود که دستگاه اجرایی که از زمان استالین مدیریت کشاورزی را در دست داشت اساساً بازسازی شود. گورباچف در یادداشتی برای رهبران حزب مانند نیکولای ریژکوف، یگور لیگاچف و سایر مقامات دفتر سیاسی نوشت: وقت آن رسیده است که اتحاد جماهیر شوروی بپذیرد " میراث استالین در بخش کشاورزی، روستاهای ویران و فلاکت زده است" [۱۰۸]. گورباچف با اشاره به سیاست کشاورزی اشتراکی استالینیستی، اظهار داشت: " نتیجه‌ی رد نظرات لنینیستی، به دلیل جاه طلبی‌های سیاسی، بروز اشتباهات بزرگ در سیاست ارضی... و به ویژه تاثیر آن بر طبقه کشاورز بوده است" [۱۰۹]. کشاورزی اشتراکی شکست خورده است.

این دیدگاهی رادیکال در درون یک حزب سیاسی بود که برای مدت‌های طولانی، اشتراکی کردن کشاورزی را یکی از دستاوردهای بزرگ سوسیالیسم می‌دانست. برخی از رهبران شوروی به شدت این نظر را رد می‌کردند. در سال ۱۹۸۸، این مسئله در مباحثات دفتر سیاسی درباره‌ی قانون تعاونی‌ها مطرح شد. مقاماتی که این قانون را تدوین کرده بودند به دنبال محدود کردن دامنه‌ی اثر آن در فعالیت‌های کشاورزی بودند. گورباچف این را تلاش دیگری برای جلوگیری از کشاورزی خصوصی می‌دانست و مخالفان خود را مورد انتقاد قرار داد. او در ۱۹ فوریه ۱۹۸۸ به تناقض موجود در قانون تعاونی‌ها اشاره کرد: " برخی تعاونی‌ها - مانند تعاونی‌های صنعتی - مثل قارچ رشد می‌کنند... برخی دیگر، در جایی که به ویژه مورد نیاز هستند، مانند حوزه‌ی کشاورزی، برای مردم جاذبه‌ای ندارند" [۱۱۰]. او از بوروکرات‌ها پرسید: شما بگوئید، آیا این واقعا راه حل معقولی است؟ با تداوم وضعیت کنونی، مزارع اشتراکی از نظام کشت و صنعت جدا نخواهد شد. به باور گورباچف زمان آن رسیده بود تا سازوکارهای کنونی کنار گذاشته شوند. گورباچف می‌دانست این نگاهی انقلابی است چراکه بسیاری از بنیان‌های سیاست کشاورزی شوروی را زیر سوال می‌برد. اما در سال ۱۹۸۸، گورباچف متقاعد شده بود که انجام تغییرات بزرگ اجتناب‌ناپذیر است. او به

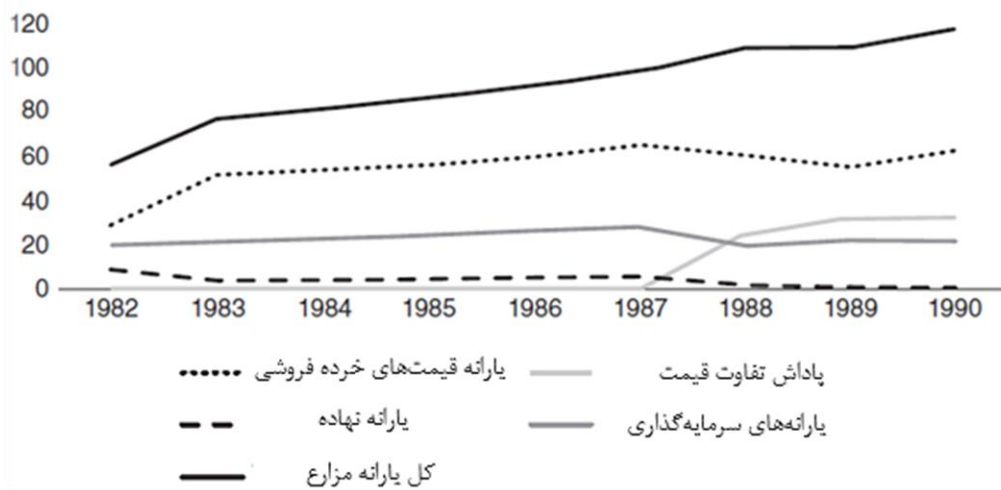
اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست توضیح داد که در هر نظامی که دستگاه اجرایی مزارع را کنترل کند "مجدداً یک سیستم دستوری ایجاد خواهد شد".

گورباچف به جای نظام دستوری، از "کشاورزی خصوصی" حمایت می‌کرد. از نگاه او این موضوعی بسیار اساسی بود. وی اعتقاد داشت شوروی به یک رابطه‌ی محترمانه با بخش کشاورزی و اقتصاد نیاز دارد: این بخش با زندگی میلیون‌ها نفر سروکار دارد [۱۱۱]. در واقع، تا سال ۱۹۸۸ گورباچف آشکارا در دفتر سیاسی استدلال می‌کرد که مدیران مزارع اشتراکی هرگز نمی‌توانند با کشاورزان، یا با سایر شهروندان شوروی که یارانه‌های پرداختی به مزارع اشتراکی از جیب آنها برداشت می‌شد، رابطه‌ای محترمانه برقرار کند. به هر حال، به زعم گورباچف "مزارع اشتراکی زمانی تاسیس شدند که آنها [حزب کمونیست] دیگر نمی‌توانستند از کولاک‌ها نان در بیاورند" [۱۱۲]. این مباحثات در واقع بازنویسی تاریخ شوروی بود. چراکه به طور سنتی تصور می‌شد مزارع اشتراکی دستاورد مهم سوسیالیسم است که به نفع کشاورزان و جامعه عمل می‌کند. اما اکنون، رهبر حزب کمونیست در دفتر سیاسی بحث می‌کرد که کشاورزی اشتراکی ابزاری قهری برای فرماندهی و کنترل کشاورزان است. گورباچف از موضع خود دفاع می‌کرد. او به دفتر سیاسی گفت: "ما نیاز به تمرکززدایی داریم. ما زمان را از دست می‌دهیم و به خواسته‌های مردم بی‌توجه هستیم. مردم می‌خواهند اراضی کشاورزی را اجاره کنند... اگر به خواسته‌هایشان اهمیتی ندهیم، دستاوردی نیز نخواهیم داشت" [۱۱۳].

گورباچف به این نتیجه رسید که بهترین راه برای تحول کشاورزی اتحاد جماهیر شوروی و خارج کردن کنترل از دست دستگاه اجرایی، کاهش یارانه‌های بخش کشاورزی و کاستن از کنترل‌های دستگاه اجرایی است. او این موضوع را از تجربه چین آموخته بود. در جولای ۱۹۸۸، گورباچف مجدداً تجربه چین را برای اعضای دفتر سیاسی بازگو کرد: "در چین به کشاورزان زمین داده شد و به آنها گفته شد: هر کاری می‌خواهید انجام دهید. علیرغم فقر شدید کشاورزی چینی، تولید غلات در عرض چهار سال ۱۰۰ میلیون تن افزایش یافت". گورباچف باور داشت که کشاورزان باید از شر کنترل‌های بوروکراتیک نجات پیدا کنند. او به دفتر سیاسی یادآور شد: "من روستا را می‌شناسم. اگر تمام کاری که انجام می‌دهیم صرفاً فریاد زدن و بیان بایدها و نبایدها باشد، دستاوردی نخواهیم داشت" [۱۱۴]. درست همانطور که چین از تشویق کشاورزان برای تولید به خاطر مائو دست برداشت و در عوض به سازوکارهای بازار روی آورد، اتحاد جماهیر شوروی نیز باید همین کار را انجام دهد. نارضایتی او این بود که سازمان‌های حزبی نه تنها برای جلوگیری از مداخلات بی‌رویه‌ی دستگاه اجرایی در امور بخش کشاورزی اقدامی نکرده، بلکه خود این سازمان‌ها نیز در تعمیق مشکلات دخیل بوده‌اند. به باور گورباچف، "بوروکرات‌ها به نحوی رفتار می‌کنند که گویی بهتر از کشاورزان می‌دانند که چگونه باید روی زمین کار کرد. باید روشن شود که کسی حق ندارد دستور صادر کند" [۱۱۵]. گورباچف معتقد بود که شوروی به اصلاحات صوری نیازی ندارد و به بازنگری اساسی نیازمند است. گورباچف در جولای ۱۹۸۸ به اعضای دفتر سیاسی گفت که سیاست‌های دوران کاسیگین و برنامه‌ی غذایی زمان برژنف هیچکدام موفق نبود [۱۱۶]. دلیل آن نیز شکایت همیشگی مدیران مزارع اشتراکی مبنی بر کمبود منابع مالی نبود. "برخی معتقدند که مشکل ناشی از فناوری‌های به کار رفته در کشاورزی است؛ ولی طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ امکانات فنی ۴۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافت ولی تولید فقط ۱۰ درصد بالا

رفت. سرمایه‌گذاری بیشتر به تولید بیشتر منجر نمی‌شد. شوروی بیش از آمریکا بر روی هر هکتار زمین مزروعی سرمایه‌گذاری کرد، ولی نتیجه‌ای نداشت. گورباچف معتقد بود بدون تغییر روابط اقتصادی، افزایش تولید امکان‌پذیر نیست [۱۱۷]. او همین نکته را در دیگر جلسات دفتر سیاسی نیز تکرار کرد. "نه اقدامات سازمانی و نه مبالغه‌نگفتی که در کشاورزی سرمایه‌گذاری می‌کنیم، اگر با تحول بنیادین در روابط اقتصادی همراه نشود، دستاوردی نخواهد داشت. نکته این است که ریشه مشکلات را حل نکرده‌ایم. شوروی بیش از تمامی کشورهای سرمایه‌داری تراکتور و کمباین دارد" [۱۱۸]. گورباچف در یادداشتی جداگانه به ریژکوف و دیگر رهبران شوروی بر این باور خود تاکید کرد که "بدون تغییرات اساسی در روابط اقتصادی، افزایش ماشین‌آلات و دیگر امکانات چندان سودمند نخواهند بود". براساس پرسترویکا باید اراضی به مردم که مالک آن هستند داده شود و این فرصت فراهم شود تا واحدهای مستقل کشاورزی توان خود را به نمایش گذارند [۱۱۹]. گورباچف معتقد بود بدون از بین بردن سیستم موجود مدیریت مزارع، یارانه‌های بالاتر یا فناوری جدید تفاوت چشمگیری را رقم نخواهد زد. سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش کشاورزی صرفاً قدرت لابی مدیران مجتمع‌های کشت و صنعت را افزایش می‌دهد تا مانع از اجرای اصلاحات شوند.

نتایج این مانع‌تراشی‌ها نیز به وضوح قابل مشاهده بود. گورباچف خاطرنشان کرد: "ما از آوریل ۱۹۸۵ بیش از شصت تصمیم در مورد کشاورزی گرفته‌ایم و تاکنون فقط ۲۰۰ تعاونی در سراسر کشور داریم؛ درحالی‌که به ۲۰۰ هزار تعاونی نیاز داریم". او گلایه کرد که کشور به جای گسترش تعاونی‌ها زیر بار "۶۵۰۰ مزرعه‌ی اشتراکی زیان‌ده" قرار گرفته است [۱۲۰]. گورباچف نسبت به اختصاص منابع بیشتر به مزارع اشتراکی بسیار بدبین بود [۱۲۱]. برنامه‌های موجود، که در مورد تحول کشاورزی در ده تا پانزده سال آینده بحث می‌کنند، مناسب نیستند. "ما به تغییر روابط اقتصادی در طول دو سال آینده نیاز داریم" [۱۲۲]. او اصرار داشت که "اراضی کشاورزی باید برای دوره‌ی ۵۰ ساله به اجاره داده شود؛ و کشاورزان باید بتوانند اراضی را به صورت ارث به فرزندان خود انتقال دهند" [۱۲۳]. برنامه‌ی گورباچف، به معنای درهم شکستن تابوهای ایدئولوژیک و بوروکراسی حاکم بر مزارع اشتراکی شوروی از زمان استالین بود.



نمودار ۸: یارانه مزارع در اتحاد جماهیر شوروی (میلیارد روبل) ۱۹۸۲-۱۹۹۰

منبع: سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱ (۱۹۹۱)

آغاز اجرای برنامه‌ی اجاره اراضی کشاورزی

¹ The Soviet Agro-Food System and Agricultural Trade: Prospects for Reform (Paris: OECD, 1991), 49.

در سال ۱۹۸۹، گورباچف موفق شد پس از انتقادات فراوان از اعضای سرکش دفتر سیاسی، ائتلافی را به نفع اصلاحات بخش کشاورزی شکل دهد. او تاکید داشت که اراضی کشاورزی نباید در انحصار دولت باشد [۱۲۴]. او قول داد که مانع فعالیت مزارع اشتراکی زیان‌ده شود. "بگذارید مزارع اشتراکی قدرتمند با مزارع ضعیف متحد شوند، حتی اگر در مناطق متفاوتی قرار داشته باشند. به بنگاه‌های صنعتی برای فعالیت‌های جانبی زمین واگذار کنید" [۱۲۵]. راهنمای گورباچف و متحدانش در این مسیر، نمونه‌های خارجی کشاورزی سوسیالیستی مبتنی بر بازار بودند. بوگومولوف بر ضرورت اصلاحات کشاورزی اصرار داشت و معتقد بود اصلاحات در چین موفق گردید چون اصلاحات در بخش کشاورزی به خوبی انجام شد [۱۲۶]. آناتولی چرنیایف، یکی دیگر از دستیاران ارشد گورباچف، که موافق این موضوع بود، تأیید کرد که: "مسئله‌ی کلیدی در بازسازی روابط اقتصادی بخش کشاورزی، اجاره‌ی زمین است". به گفته‌ی چرنیایف، در نظام موجود، مدیران مزارع اشتراکی حقوق نسبتاً بالایی دریافت می‌کنند، بنابراین انگیزه‌ای برای پذیرش سیاست اجاره‌ی اراضی کشاورزی ندارند، چون بعید به نظر می‌رسد که در اثر اجرای این سیاست درآمد آن‌ها افزایش یابد. چرنیایف معتقد بود که دستمزد باید براساس محصول نهایی پرداخت شود. اما فضای سیاسی پیچیده و دشوار بود - "پنج میلیون مدیر در مجتمع‌های کشت و صنعت" حضور داشتند که به دنبال "جلوگیری از هرگونه تغییر جدی" بودند - بنابراین تنها راه حل "از بین بردن قاطعانه" سیستم مدیریت موجود بود. این امر مستلزم اعمال فشار زیادی از سوی شخص گورباچف بود [۱۲۷].

گورباچف نیز با منطق چرنیایف موافق بود. در اواخر سال ۱۹۸۹، او بر گسترش قابل توجه اجاره‌ی اراضی کشاورزی تاکید کرد و به دنبال یافتن راهی برای کاهش قدرت مدیران مزارع اشتراکی و بوروکرات‌های مخالف اصلاحات بود. قانون اجاره‌ی اراضی سرانجام در نوامبر ۱۹۸۹ به تصویب رسید و به دنبال آن مقررات جدیدی در مورد کاربری املاک وضع شد؛ به گونه‌ای که کنترل اراضی از دولت مرکزی گرفته شد و به شوراهای محلی داده شد [۱۲۸]. در سال ۱۹۹۰، دولت مزارع خانوادگی خصوصی را به طور کامل قانونی کرد، گرچه اجرای این قانون سال‌ها به طول انجامید [۱۲۹]. در ژانویه ۱۹۹۱ گورباچف فرمانی صادر کرد که براساس آن از مقامات محلی خواسته شده بود اراضی که از آن‌ها به درستی استفاده نمی‌شد، به کشاورزان خصوصی واگذار یا اجاره داده شود. این اراضی مادام‌العمر در اختیار کشاورز قرار می‌گرفت و می‌توانست به صورت ارث به فرزندان واگذار شود؛ ولی همانند چین، کشاورزان حق فروش اراضی را نداشتند [۱۳۰].

فشار قانونی گورباچف با حمایت رسانه‌ها همراه شد که از رهبران مزارع اشتراکی زیان‌ده انتقاد می‌کردند و مزایای اجاره را برای کشاورزان شوروی توضیح می‌دادند. کمونیست^۱، مجله‌ی معتبر حزب کمونیست شوروی با انتقاد از دستگاه اجرایی ناکارآمد در بخش کشاورزی نوشت: "در حال حاضر یک سوم محصولات کشاورزی به دست مصرف‌کننده نمی‌رسد؛ این بخش از محصولات یا گم می‌شود، یا فاسد می‌گردد و به هدر می‌رود [۱۳۱]. روزنامه سوتسکایا روسیا^۲ این پرسش را مطرح کرد: "تا کی می‌توان صبر و حوصله‌ی ما را آزمایش کرد؟" مردم تا کنون، ائتلاف گسترده در مجتمع‌های کشت و صنعت و همچنین

¹ Kommunist

² Sovetskaia Rossiya

کمبود مواد غذایی ناشی از ناکارآمدی مدیران مزارع اشتراکی را تحمل کرده‌اند. این روزنامه تاکید کرد که دیگر زمان تغییر فرا رسیده است [۱۳۲]. سایر روزنامه نگاران نیز خاطرنشان کردند که سیاست اجاره‌ی اراضی کشاورزی که از سوی گورباچف مطرح شده انعکاسی از سیاست‌های دوران لنین در طول "برنامه‌ی جدید اقتصادی" است و از آن در برابر ادعای سرنگون کردن سوسیالیسم دفاع کردند [۱۳۳]. گورباچف کارگران کشاورزی را، که به درآمد دائمی در تعاونی‌ها عادت کرده و فرهنگ سخت کار کردن را از دست داده بودند و با واگذاری اراضی مخالف بودند، مورد سرزنش قرار داد [۱۳۴]. در اواخر دهه ۱۹۸۰، مبارزه‌ی سیاسی گورباچف علیه لابی مدیران مزارع اشتراکی موثر واقع شد. شکافی بین درآمد کارگرانی که زمین را اجاره می‌کردند و کارگرانی که در مزارع اشتراکی می‌ماندند، پدید آمد. هر چه این شکاف بزرگتر می‌شد، انگیزه‌ی کارگران مزارع اشتراکی برای اجاره زمین نیز افزایش می‌یافت و اصلاح طلبان به افزایش کارایی در بخش کشاورزی امیدوارتر می‌شدند [۱۳۵]. اما تحقق این هدف به زمان زیادی نیاز داشت.

بوروکراسی شوروی به کندی حرکت می‌کرد. دلیل اصلی عدم تحرک دستگاه اجرایی، مخالفت مداوم بود. اعضای دفتر سیاسی مکرراً از مزارع دولتی و اشتراکی و پرداخت یارانه دفاع می‌کردند و به دنبال به انحراف کشاندن اصلاحات گورباچف بودند. هنگامی که موضوع الغای مزارع اشتراکی مطرح شد، مخالفان این طرح در دفتر سیاسی به شدت از پرداخت یارانه به این مزارع دفاع کردند. لو زایکوف^۱، رئیس سازمان حزب کمونیست مسکو، و عضو دفتر سیاسی اعلام کرد: "من مخالف حذف مزارع اشتراکی زیان‌ده هستم چراکه این تصمیم نارضایتی شدیدی را به همراه خواهد داشت". گورباچف نیز در پاسخ این سوال را مطرح کرد که آیا "میلیون‌ها نفر واقعاً به طور تصادفی در این وضعیت ناکارآمدی و زیان‌دهی قرار گرفته‌اند؟" او گفت که مزارع اشتراکی درست کار نمی‌کنند. این وضعیت دیگر نباید تحمل شود و باید تغییر کند. گورباچف برای توصیف برنامه‌هایش برای مزارع اشتراکی از واژه‌ای دیپلماتیک‌تر از "انحلال" استفاده کرد، اما زایکوف اصرار داشت که کلمات مهم نیستند؛ ماهیت این سیاست "واکنش‌های منفی ایجاد خواهد کرد". گورباچف زیر لب گفت: دست بردارید! [۱۳۶]؛ اما او نمی‌توانست نیمی از همکارانش در دفتر سیاسی را بدون پذیرش خطر یک واکنش متقابل سیاسی اخراج کند.

ایگور لیگاچف، دومین شخصیت قدرتمند حزب کمونیست، دائماً بر سر سیاست‌های کشاورزی با گورباچف می‌جنگید. هنگامی که گورباچف خواست خود را برای تبدیل کل بخش کشاورزی شوروی به یک ساختار اجاره‌ای تکرار کرد، لیگاچف اعتراض کرد که "چک‌ها" - متحدان سوسیالیست مسکو - "از انتشارات ما پیرامون مسائل ارضی بسیار نگران هستند. می‌گویند این مسیر سرمایه‌داری است". گورباچف پاسخ داد: این حرف‌ها مزخرف است. اما لیگاچف همچنان اصرار می‌کرد: "در طول جنگ [جهانی دوم] مزارع اشتراکی مواد غذایی مورد نیاز جبهه‌ها را تامین کرد". او با بیان این جمله به دنبال توجیه تداوم پرداخت یارانه به مزارع اشتراکی بود. لیگاچف ادامه داد: "این ادعا درست نیست که ما بودجه‌های هنگفتی را بیهوده به بخش کشاورزی اختصاص دادیم. مزارع اشتراکی و مزارع دولتی راه اصلی سوسیالیسم هستند". گورباچف به حرف‌های او توجهی نکرد: "ما در مرحله گذار هستیم". "با گذشت چهار سال از آغاز

¹ Lev Zaikov

پرسترویکا، به این نتیجه رسیده‌ایم که سیاست قبلی در مورد مسئله ارضی اشتباه بود" [۱۳۷]. اما بسیاری از رهبران شوروی موافق نبودند.

کشاورزی شوروی از نظرگاه چین

آبل آگان‌بیگیان، دستیار اقتصادی گورباچف اشاره کرده است که: "منتقدین پروستریکا همیشه می‌گویند به چین نگاه کنید. آنها پرسترویکای خود را با اصلاحات ارضی آغاز کردند و به نتایج فوری دست یافتند". آگان‌بیگیان معتقد بود که در این انتقاد نکته‌ی مهمی وجود دارد. او نوشت: "اقداماتی که ما برای اصلاح کشاورزی شوروی انجام داده‌ایم به اندازه کافی انقلابی نیستند. به طور مثال ما از استبداد اداری دفاتر محلی حزب کمونیست در ارتباط با مزارع دولتی و اشتراکی خلاص نشده‌ایم. اکنون برای ما روشن است که باید کارهای بیشتری انجام دهیم" [۱۳۸]. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری با آگان‌بیگیان هم نظر شدند که گورباچف باید سیاست کشاورزی به سبک چینی را اعمال می‌کرد.

شکست سیاست کشاورزی در دوران پرسترویکا را نمی‌توان ناشی از عدم توجه رهبری شوروی به تجربه‌ی چین دانست. تحلیل‌گران شوروی آگاه بودند که چرا سیاست ارضی چین جواب داد و گورباچف نیز همواره ضمن حمایت از این سیاست، به تجربه چین توجه داشت. در واقع، گورباچف پس از تأخیر بسیار، عملاً در اعمال اصلاحات قانونی به سبک چینی موفق شد و سیستمی مبتنی بر اجاره‌ی اراضی را جایگزین مزارع دولتی و اشتراکی کرد. در سال ۱۹۹۱، قوانین کشاورزی شوروی تفاوت چندانی با چین نداشت: هر دو کشور در دوران گذر از نظام کشاورزی اشتراکی به نظامی عمدتاً مبتنی بر کشاورزی خانوادگی قرار داشتند.

ولی با آن که ساختار حقوقی اراضی در شوروی اصلاح شده بود، وضعیت مالی آنها تغییری نکرده بود. پس از جنگ جهانی دوم به کشاورزی شوروی یارانه‌های هنگفتی اختصاص داده شده بود. تا سال ۱۹۸۸، اتحاد جماهیر شوروی دو برابر بیشتر از مجموع هزینه‌های بازنشستگی، برنامه‌های از کارافتادگی و مرخصی زایمان، برای یارانه‌های کشاورزی هزینه کرده بود [۱۳۹]. برخی از این موارد با ضرورت افزایش درآمد کشاورزان توجیه می‌شد، اما بخش قابل توجهی از منابع اختصاص داده شده به مزارع اشتراکی، برای سرمایه‌گذاری‌های غیر ضروری در تراکتور و کود، به هدر می‌رفت. ناکارآمدی، اقتصاد شوروی را به افول می‌کشید، اما مهم‌ترین پیامدهای آن، سیاسی بود. قطار سنگین حامی پروری و فساد ناشی از مخارج کشاورزی شوروی، باعث ایجاد زیرساخت سیاسی عظیمی شده بود که وظیفه‌اش حفظ یارانه‌های هنگفت بود؛ شبکه‌ای که از پایین‌ترین سطوح کشاورزان گرفته تا شخصیت‌های ارشد دفتر سیاسی مانند ایگور لیگاچف را در بر می‌گرفت. مدافعان مزارع اشتراکی و دولتی نظرات خود را بر اساس ایدئولوژی بیان می‌کردند - لیگاچف بر مسیر اصلی سوسیالیسم اصرار داشت - اما عاملی که به انسجام هواداران مزارع اشتراکی شوروی می‌انجامید، بخشی در سوسیالیسم و بخشی دیگر در پرداخت یارانه‌ها نهفته بود.

این بزرگترین تفاوت بین کشاورزی شوروی و چین بود. گورباچف و متحدانش دید روشنی از روابط بازار در کشاورزی داشتند، اما با مخالفت‌های سیاسی سرسختی روبرو بودند [۱۴۰]. پیشرفت‌های گورباچف به قیمت سازش‌های دردناک حاصل می‌شد که به معنای اعطای یارانه‌های بیشتر در کوتاه مدت، در مقابل

اصلاحات ساختاری بلندمدت بود. به دلیل نفوذ سیاسی حامیان مزارع اشتراکی - و علیرغم اظهارات گورباچف مبنی بر اینکه او با اختصاص "منابع بیشتر به بخش کشاورزی بسیار بدبین است" هزینه های کشاورزی در سال های اولیه ی پرسترویکا عملاً افزایش یافت [۱۴۱]. بدهی معوق بخش کشاورزی که با بودجه ی دولتی تامین و در قالب یارانه پرداخت می شد، تا سال ۱۹۸۷ افزایش یافت و تا سال ۱۹۸۹ کاهش قابل توجهی را تجربه نکرد [۱۴۲]. بر اساس محاسبات مختلف، یارانه های بخش کشاورزی تا سال ۱۹۹۰ روندی صعودی داشت [۱۴۳]. براساس برخی برآوردها میزان پرداخت های دولت به مجتمع های کشت و صنعت حدود نیمی از کسر بودجه دولت طی سال های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ را تشکیل می داد [۱۴۴].

با این حال، بوروکراسی بخش کشاورزی به مخالفت خود با اجرای اصلاحات گورباچف ادامه داد. قانون اجاره ی اراضی از سوی کرملین ابلاغ شد؛ اما در استان ها نادیده گرفته شد. در اواخر دهه ۱۹۹۰، خصوصی سازی صرفاً در برخی مناطق آغاز شد. مزارع اشتراکی دلایل مختلفی برای مخالفت با اصلاحات داشتند، زیرا - برای مدت طولانی با ناکارآمدی و دریافت کمک دوام آورده بودند - اکثر کارگران مزارع اشتراکی به هیچ وجه نمی توانستند در نظام کشاورزی بازار محور و بدون یارانه چنین رفاهی به دست آورند. مدیران مزارع اشتراکی، در صورت قطع یارانه ها، منابع بسیار کمتری برای ایجاد شبکه های حامی پروری یا استفاده شخصی در اختیار داشتند. در اواخر دهه ی ۱۹۸۰، هیچ حد وسطی بین دیدگاه گورباچف و لابی گران وجود نداشت، و در عین حال هیچ امیدی برای یافتن راه حل برد-برد قابل تصور نبود. جای تعجب نیست که گورباچف برای کنترل بوروکراسی حاکم بر مزارع اشتراکی اتحاد شوروی به مبارزه پرداخت. نیکلای شملوف^۱، اقتصاددان شوروی معتقد بود که گورباچف برای اجرای اصلاحات مورد نظر خود در یک برنامه ی زمانبندی شده ی مناسب و بدون سازش های پرهزینه، به حمایت بی قید و شرط تمامی رهبران حزب نیازمند بود [۱۴۵]. گورباچف در طول شش سال تقابل سیاسی دریافت که بزرگترین مانع برای احیای کشاورزی شوروی قحطی و آفت نبود بلکه لابی قدرتمند در درون حزب کمونیست بود.

¹ Nikolai Shmelev

فصل هفتم

بحران کسر بودجه، گزینه‌ی تین آن من و فروپاشی اتحاد شوروی

"درود بر تظاهرکنندگان چینی در خیابان‌های پکن!" این فریاد جمعیتی به فروش آمده در مسکو در ماه می سال ۱۹۸۹ بود [۱]. مطالبه‌ی دموکراسی از سوی تظاهرکنندگان، بحران سیاسی و ایجاد شکاف در رهبری حزب کمونیست چین را سبب گردید که در نهایت به سرکوب وحشیانه‌ی تظاهرات منجر شد. سرکوب تین آن من، نقطه‌ی عطفی ناخواسته را در مسکو نیز به وجود آورد. پیش از تین آن من، چین منبع الهامی برای آزاد سازی سریع اقتصادی در شوروی بود. اما پس از این اتفاق، استالینیست‌ها در اتحاد جماهیر شوروی دریافتند که سیاست‌های چین پس از تین آن من برای آنها نیز عبرت آموز است. مباحثات پیرامون تین آن من هم در ارتباط با دموکراسی بود و هم تورم. رهبران شوروی می‌دانستند که یکی از علل اصلی بحران سیاسی چین افزایش قیمت‌ها بوده است. شوروی هم با مشکل افزایش کسر بودجه، و به تبع آن رشد سریع چاپ روبل مواجه بود. تندرهای روسی هوادار سرکوب به سبک چینی بودند در حالی که گورباچف به دنبال اجماع سیاسی برای ایجاد توازن در بودجه، از طریق کاهش هزینه‌های نظامی و یارانه‌ها بود. این تقابل‌های سیاسی در کنار ضعف گورباچف، حل بحران را ناممکن کرده بود. با رشد سریع عرضه‌ی پول، منازعات سیاسی نیز تشدید شد و سرانجام به کودتای نظامی و سقوط دولت شوروی انجامید.

ریشه‌های بحران بودجه

در سال ۱۹۹۰، تلاش‌های گورباچف برای اصلاح بازرگانی خارجی، بنگاه‌های دولتی و بخش کشاورزی به نحو فزاینده‌ای تحت الشعاع پیامدهای پولی و مالی تصمیمات سیاسی دوران پرسترویکا قرار گرفت. زمانی که گورباچف به قدرت رسید شوروی بودجه‌ای کمابیش متوازن داشت. در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ کسر بودجه به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. در سال ۱۹۹۱، با از میان رفتن کنترل دولت بر نظام مالیاتی، کسر بودجه به حدود ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش پیدا کرد [۲]. رهبران شوروی در این باره که چه کسانی باید هزینه‌ی کسر بودجه را، از طریق مالیات‌های بالاتر و یارانه‌های کمتر، بپردازند به توافق نمی‌رسیدند. به همین دلیل کسر بودجه از طریق چاپ پول تامین مالی می‌شد [۳].

سیل پول‌های جدید، روش‌های دستوری را، که هنوز بر بیشتر اقتصاد شوروی حاکم بود، فلج کرد. رهبری شوروی در مورد راهکار ایجاد توازن در بودجه اجماع نظر نداشت. شکاف میان قیمت در بازار سیاه و قیمت‌های رسمی بیشتر و بیشتر می‌شد و مدیران بنگاه‌های دولتی در تلاش برای پوشاندن این شکاف بودند. با زمین‌گیر شدن شبکه‌ی توزیع، کمبود شدید کالا بروز کرد. کل اقتصاد فلج شده بود. با کاهش توان کنترل اقتصاد از سوی دولت، بازار سیاه گسترش یافت. افزایش قیمت در بازار سیاه به معنای آن بود که بسیاری از مردم توان خرید کالاهای اساسی را ندارند. کرملین در منازعات میان گورباچف و گروه‌های ذی‌نفوذ فلج شده بود. تورم توان کنترل اقتصاد را کاهش داده بود و در نهایت با تجزیه‌ی قدرت مرکزی، کل اقتصاد شوروی فرو پاشید.

برخی از مورخان معتقدند که از سال ۱۹۹۱ بروز فاجعه‌ی مالی ناگزیر بود. گروهی از کارشناسان ناکارآمدی برنامه‌ریزی مرکزی را شماتت می‌کنند؛ ولی اتحاد شوروی توانسته بود برای هفتاد سال ناکارآمدی را با ثبات ترکیب کند. برخی نیز از وابستگی اقتصاد شوروی به نفت صحبت می‌کنند و این که کاهش قیمت

جهانی نفت در دهه‌ی ۱۹۸۰ فشار مالی سنگینی به دولت شوروی وارد کرد [۴]. درست است که بخش بزرگی از صادرات شوروی مواد اولیه بود ولی همان‌گونه که در فصل سوم نشان داده شد، میزان کاهش درآمد نفت صرفاً چند درصد از کل تولید ناخالص داخلی شوروی بود. عامل دیگر کاهش درآمد ناشی از مالیات بر الکل و یارانه‌های سنگین کالاهای مصرفی و به هدر رفتن منابع در برنامه‌های سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و کشاورزی بود. بدون این مشکلات، کاهش درآمد نفت به تنهایی قادر به درهم شکستن اتحاد شوروی نبود.

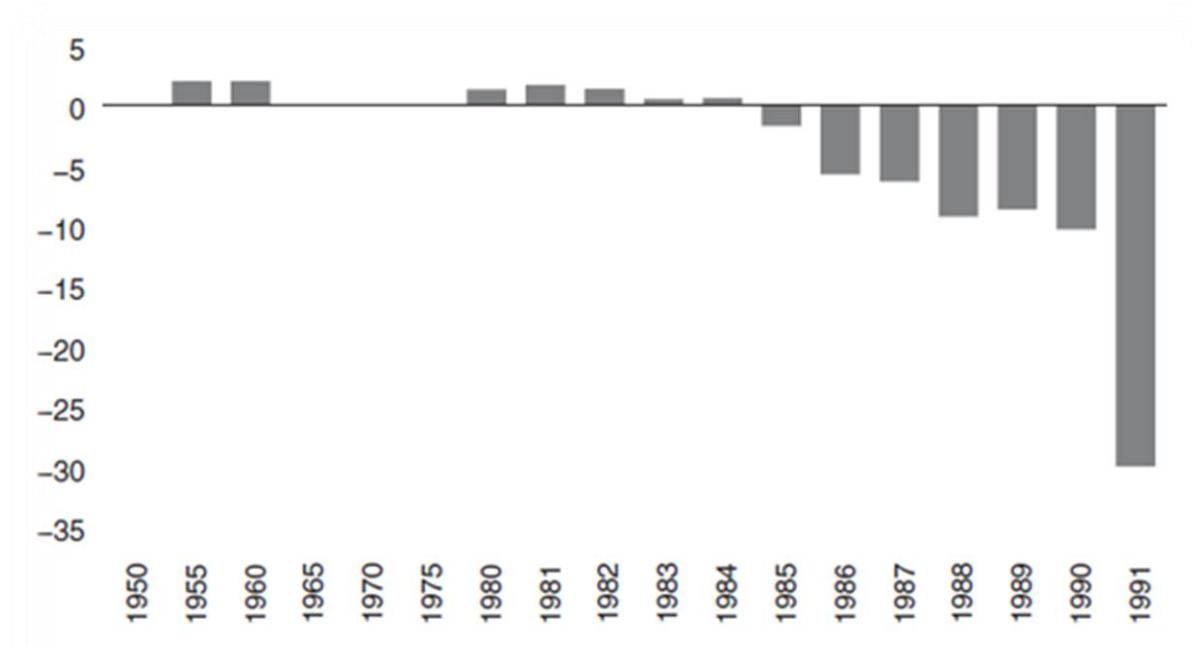
برخی دیگر از مورخان خاطر نشان کرده‌اند که اتحاد شوروی در دهه‌ی ۱۹۸۰ با مشکل صنایع قدیمی و فرسوده مواجه بود و هزینه‌ی نوسازی صنعتی، تنگناهای مالی این کشور را تشدید کرد [۵]. بسیاری از کارخانه‌ها فرسوده شده بودند. در بعضی از کارخانه‌ها هنوز از ابزارهایی استفاده می‌شد که به عنوان خسارت از آلمان نازی گرفته شده بود. شوروی به سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین نیازمند بود. اما فناوری‌های نوین به نیروی کار کمتری نیاز داشت و به معنای تعدیل میلیون‌ها نفر نیروی کار صنعتی و انتقال آنها به بخش خدمات بود. در اینجا وظیفه‌ی شوروی دشوارتر از غرب بود، اما حل بحران امکان‌پذیر بود. کشورهای صنعتی نیز تنش‌های اجتماعی دردناک و بیکاری ناشی از افول صنعتی را تجربه کرده بودند. درآمد شوروی از صادرات مواد اولیه منبع اصلی برای واردات تکنولوژی صنعتی بود؛ و قانونی شدن کار شخصی در سال ۱۹۸۷ فرصت‌های جدیدی را برای خود اشتغالی در فعالیت‌های خدماتی ایجاد کرده بود.

در کل حتی با کاهش قیمت نفت در دهه‌ی ۱۹۸۰، شوروی دارایی‌های مهمی در اختیار داشت. ظهور بیره‌های آسیایی بازار وسیعی برای مواد اولیه، مانند روی، مس و ذغال سنگ، ایجاد کرده بود و افزایش قیمت مواد اولیه، اقتصاد شوروی را در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ تقویت کرد. عصر اطلاعات فرصت‌ها و تهدیدهایی را به وجود آورده بود. با توجه به سرمایه‌گذاری گسترده در آموزش و باسوادی جمعیت، مردم شوروی به طور نسبی از آموزش خوبی برخوردار بودند [۶]. اتحاد شوروی در عرصه‌ی تکنولوژی کامپیوتر از امریکا و ژاپن عقب مانده بود؛ ولی در عرصه‌ی انرژی هسته‌ای و رقابت فضایی عرصه‌هایی برای نوآوری ایجاد شده بود [۷]. گورباچف و مشاورانش باور داشتند که با قدری انعطاف‌پذیری و فراهم آوردن امکانات مالی برای تکنولوژی‌های نوین اتحاد شوروی می‌تواند یکی از برندگان عصر کامپیوتر باشد.

شوروی علی‌رغم ناکامی‌های فراوان نظام سیاسی و اقتصادی، همچنان توانایی قابل توجهی در تداوم حیات خود داشت. کمونیسم شوروی از شوک صنعتی شدن، وحشت استالینیسیم، و سپس جنگ جهانی دوم و استالین زدایی جان سالم به در برده بود. علی‌رغم وجود چالش‌های متعدد، رهبران شوروی باور داشتند که می‌توانند مشکل کمبود کالاهای مصرفی و عقب ماندگی تکنولوژیک را حل کنند. در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ کسی انتظار تحولی بزرگ را نداشت؛ ولی باور به توان حل مشکلات اقتصادی چندان ساده‌لوحانه نبود. بخش صنعت شوروی ائتلاف منابع زیادی داشت و در کساد فرو رفته بود؛ ولی کالاهای اساسی را فراهم می‌ساخت. با آن که صنایع وضعیت چندان خوبی نداشتند، دولت حداقل بر روی کاغذ از نظر مالی قدرتمند بود. در سال ۱۹۸۸، سه سال پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، مجله‌ی امریکایی *اینستیتوشنال اینوستور*^۱ در ارتباط با شاخص توان بازپرداخت بدهی خارجی در میان ۱۱۲ کشور رتبه‌ی ۲۱ را به اتحاد شوروی داد [۸].

¹ Institutional Investor

از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ اتحاد شوروی از بازارهای سرمایه‌ی کشورهای غربی وام دریافت کرد که نشان می‌داد از نظر سرمایه‌گذاران، شوروی نسبت به پرتغال، بلژیک یا کانادا ریسک بیشتری ندارد [۹]. همان گونه که نمودار ۹ نشان می‌دهد دولت شوروی وضعیت بودجه‌ی باثباتی داشت و در اکثر سال‌های پس از جنگ جهانی دوم از بروز کسر بودجه جلوگیری کرده بود و حتی در سال ۱۹۸۱ اندکی مازاد داشت. دلیلی وجود نداشت که این وضع به زودی تغییر کند.



نمودار ۹: تراز بودجه اتحاد جماهیر شوروی (درصدی از GDP) ۱۹۵۰-۱۹۹۱

توضیحات: آمارها تا سال ۱۹۸۰ بصورت پنج ساله و بعد از آن بصورت سالانه هستند. آمارها بایستی با احتیاط تفسیر شوند. چراکه آمارهای شوروی محل اختلاف هستند. آنچه که اجماع نظر در مورد آن وجود دارد رشد فزاینده کسری بودجه در اواخر دهه ۱۹۸۰ است.^۱

منبع: سرگئی سینلنیکوف^۲ (۱۹۹۵)

پس چه چیزی عامل سقوط مالی بود؟ تصمیمات سیاسی و بی‌تصمیمی سیاسی ناشی از تقابل‌های سیاسی اقتصاد شوروی را نابود کرد. کمبودها و تورم مشکلات سیاسی بودند. رهبران شوروی نمی‌توانستند تصمیم بگیرند که بار کسر بودجه را چه گروهی بر دوش کشد. به همین دلیل بسیاری عقیده دارند که اتحاد شوروی باید از حکمرانی اقتدارگرا به صورت موثر استفاده می‌کرد [۱۰]. در اینجا نیز آموخته‌های شوروی از تجربه چین نقش مهمی ایفا کرد. مباحثات شوروی در مورد سیاست‌های مالی طی سال‌های ۱۹۸۹ تا

¹ Anders Aslund, *Gorbachev's Struggle for Economic Reform* (Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 1989), 192-193; Kim, "Causes of Repressed Inflation in the Soviet Consumer Market, 1965-1989," *Economic History Review* 55, no. 1 (Feb. 2002): 115-17.

² Sergey Sinelnikov-Muryvlev, *Biudzhetni Krizis v Rossii, 1985-1995* (Moscow: Evrazia, 1995), Table 1.1-1. 1991 data from World Bank, *Russian Economic Reform: Crossing the Threshold of Structural Change* (Washington, D.C.: The World Bank, 1992), 8.

۱۹۹۱ تحت تاثیر سایه‌ی سرکوب میدان تین‌آن‌من قرار گرفت. پیش از قتل عام ۴ ژوئن ۱۹۸۹ در میدان تین‌آن‌من، شمار محدودی از لیبرال‌های شوروی به تجربه‌ی چین و موفقیت‌های اقتصادی این کشور و این که آزادسازی به رشد اقتصادی چین منجر شده اشاره می‌کردند. ولی پس از سرکوب تظاهرکنندگان و برکناری ژائو زیانگ^۱، دبیر کل اصلاح طلب حزب کمونیست چین، تندروهای شوروی قاطعیت رهبری چین را مورد تحسین قرار دادند.

شوروی و چین به ویژه در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ در شرایط کاملاً متفاوتی قرار داشتند. شوروی با همان مشکلی مواجه بود که چین توانست پس از سرکوب میدان تین‌آن‌من آن را حل کند. پیش از سال ۱۹۸۹ چین با نگرانی فزاینده در مورد میزان بدهی دولت و توان کنترل اقتصاد مواجه بود. تورم رو به رشد، به ویژه در شهرهای بزرگ مردم را تحت فشار قرار داده بود. در سال ۱۹۸۸ هزینه زندگی در این شهرها ۲۰ درصد افزایش یافت و عامل مهم نارضایتی عمومی بود که به تظاهرات میدان تین‌آن‌من منجر گردید [۱۱]. پس از سرکوب تظاهرات، به ویژه پس از سه سال ریاضت اقتصادی که سرمایه‌گذاری و مصرف کاهش پیدا کرد، چین توانست تورم را کنترل و مشکلات اقتصادی عمده را حل کند.

در شوروی اما همه چیز متفاوت با چین پیش می‌رفت. شوروی در سال ۱۹۹۱ دیگر توسط کرملین یا گوس‌پلان، سازمان برنامه‌ریزی مرکزی، کنترل نمی‌شد. وضعیت پر هرج و مرجی ناشی از عملکرد دولت‌های محلی، مدیران بنگاه‌های دولتی و بازار سیاه حاکم شده بود. با آن که لیبرال‌های شوروی به چین به عنوان نمونه‌ای از ضرورت گسترش فعالیت بخش خصوصی اشاره می‌کردند؛ تندروها تاکید داشتند که چین پس از تین‌آن‌من نشان داد که انضباط سیاسی و مرکزیت دموکراتیک لنینیستی برای کسب موفقیت ضروری است. کودتا علیه گورباچف در آگوست سال ۱۹۹۱ که در آن کاگ ب، سران نظامی و رهبران صنایع بزرگ به دنبال بازیابی کنترل مرکزی بر اقتصاد بودند، نقطه‌ی اوج تلاش تندروها برای تقلید از اقتدارگرایی چینی بود. اولین تاثیر این کودتا آشکار شدن تفاوت‌های شدید میان وضعیت سیاسی شوروی و چین بود. این تفاوت‌ها ناشی از اختلاف در تفکرات لیبرالی یا اقتدارگرایی نبود، بلکه به قدرت سیاسی گروه‌های ذی‌نفوذ ارتباط داشت. مدیران مزارع اشتراکی، صنایع بزرگ و مجتمع‌های نظامی - صنعتی حاضر به پذیرش کاهش یارانه‌های دولتی نبودند و مانعی بر سر راه کاهش کسر بودجه بودند و در نهایت بر آتش تورم می‌دمیدند. مدیران صنایع بزرگ و مزارع اشتراکی شوروی، بر خلاف چین، نفوذ بسیار شدیدی در طراحی سیاست‌های اقتصادی داشتند. قدرت سیاسی و مطالبات این گروه برای دریافت یارانه‌های هنگفت عامل رشد شتابان کسر بودجه‌ی شوروی بود.

عوامل سیاسی کاهش بودجه

رهبران شوروی می‌دانستند که اصلاحات اقتصادی ممکن است به بحران منجر شود. ولی آنها پرسترویکا را قماری ضروری می‌دانستند؛ قماری که برای سیاست‌گذاران با اندیشه‌های متفاوت و وابستگی

¹ Zhao Ziyang

به گروه های ذی نفوذ مختلف نتایج متفاوتی داشت. برای مدیران مزارع اشتراکی و صنایع دولتی، پرسترویکا به معنای منابع بیشتر برای سرمایه‌گذاری به نفع کارگران و مدیران این واحدها بود. این گروه‌ها به دنبال ایجاد بحران در بودجه نبودند؛ ولی امید داشتند که دیگر بخش‌های جامعه‌ی شوروی، به ویژه مصرف‌کنندگان، بار هزینه‌های این سرمایه‌گذاری‌ها را به دوش بکشند. گورباچف با قمار دیگری مواجه بود. او سطوح بالای سرمایه‌گذاری را رانتی می‌دانست که با توجه به قدرت لابی صنعتی ناگزیر باید پرداخت می‌شد. ولی گورباچف امیدوار بود که اصلاحات اساسی به تسریع آهنگ رشد اقتصادی منجر شود و دولت بتواند در میان مدت کسر بودجه را کنترل کند؛ و بدین ترتیب از تقابل‌های سیاسی شدید بر سر کاهش بودجه اجتناب نماید.

تصمیم گورباچف برای افزایش نرخ رشد و تلاش برای حل مشکل بودجه از طریق رشد اقتصادی، به جای افزایش مالیات یا کاهش هزینه، منطق خاص خود را داشت. اقتصاد شوروی در گذشته به سرعت رشد کرده بود و کشورهای که در میانه‌ی راه آزاد سازی اقتصادی قرار داشتند، و در راس آن‌ها چین، به رشد بالایی دست یافته بودند. چین طی یک دهه پس از اصلاحات اقتصادی، رشد تحسین‌برانگیزی را تجربه کرده بود. رشد اقتصادی مشابه چین می‌توانست مشکلات کسر بودجه‌ی شوروی را به آسانی حل کند؛ زیرا اتحاد شوروی در ابتدای راه اجرای سیاست‌هایی بود که به تحول اقتصادی در چین انجامیده بود. بنابراین انتظار دستیابی به نرخ رشد بالا غیر منطقی نبود.

با این حال اصلاحات بازاری گورباچف، نتیجه‌ای درست مخالف تجربه‌ی چین به دنبال داشت؛ زیرا فضای سیاسی شوروی مسموم بود. قسمت بزرگی از دستگاه اجرایی، حزب کمونیست و مدیران دولتی، علیه تلاش‌های گورباچف برای حمایت از بخش خصوصی موضع‌گیری داشتند. آن‌ها موفق شدند که تحولات را به تعویق اندازند و در مقابل اعلام موافقت با اصلاحات، رانت‌های عظیمی کسب کردند. تلاش برای اصلاحات ساختاری بنگاه‌های دولتی در جهت افزایش بهره‌وری عموماً مثمر ثمر واقع می‌شود؛ اما نتایج آن چند دهه‌ی بعد بروز می‌کند. بنگاه‌های دولتی زمانی که به علائم بازار واکنش نشان دادند کارایی بیشتری نیز کسب کردند [۱۲]. اما منافع حاصل از اصلاح ساختار بنگاه‌های دولتی زمانی بروز کرد که گورباچف از قدرت کنار گذاشته شده بود. وقفه‌های ناشی از مخالفت رهبران حزب، شکافی میان منافع بلند مدت ناشی از اصلاحات بازاری و نیازهای کوتاه مدت اتحاد شوروی به توازن بودجه ایجاد کرد. در چنین شرایطی قمار گورباچف بسیار خطرناک شد.

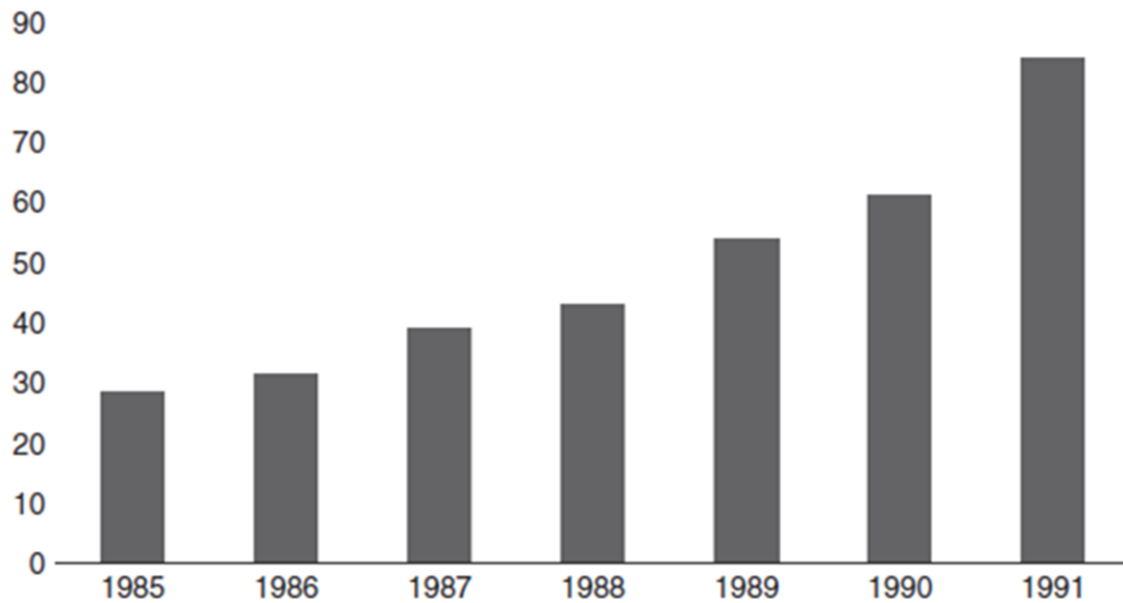
چرا اتحاد شوروی مالیات‌ها را افزایش یا هزینه‌ها را کاهش نداد؟ حتی زمانی که درآمدهای مالیاتی کاهش یافت، افزایش هزینه‌های دولت ادامه پیدا کرد. در سال ۱۹۸۷ گورباچف تلاش کرد که میزان سرمایه‌گذاری را کاهش دهد ولی تحت فشار مجتمعات بزرگ صنعتی اعمال این سیاست ممکن نشد. سیاستمداران برجسته‌ای مانند ولادیمیر دولگیخ^۱، که روابط گسترده‌ای با صنایع فلزات اساسی داشت، به شدت برای افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذاری لابی کردند. گورباچف بعدها گفت که درخواست‌های دولگیخ برای دریافت بودجه بیشتر، به شدت او را تحت فشار قرار داده بود [۱۳]. تلاش گروه‌های ذی‌نفوذ در نهایت به ثمر نشست. در سال ۱۹۸۸، برخلاف میل گورباچف برای کاهش هزینه‌ها، میزان سرمایه‌گذاری دولتی ۶.۵

¹ Vladimir Dolgikh

درصد افزایش یافت [۱۴]. میزان سرمایه‌گذاری در صنایع و مزارع اشتراکی ۸ درصد رشد پیدا کرد. این هزینه‌های هنگفت به بحران کسر بودجه دامن زد [۱۵].

با بالا رفتن قیمت خرید ذغال‌سنگ و مواد غذایی از سوی دولت، هزینه‌ی یارانه‌ها نیز افزایش یافت و بدین ترتیب منابع مالی بیشتری به سوی معادن ذغال‌سنگ و مزارع اشتراکی سرازیر شد؛ ولی قیمت فروش به مصرف‌کنندگان همچنان پائین باقی ماند. در سال ۱۹۸۸ شکاف میان هزینه خرید کالاها توسط دولت و قیمت فروش آنها در فروشگاه‌های دولتی به ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی رسید. حدود یک سوم این رقم یارانه گوشت و محصولات لبنی بود. هزینه‌ی بازسازی خانه‌هایی که در زلزله‌ی ارمنستان ویران شده بود نیز بر هزینه‌های دولت افزود. به علاوه افزایش سخاوتمندانه ۲۵ درصدی در حداقل مزد بازنشستگی سبب گردید که کسری بودجه در سال ۱۹۸۸ به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی برسد [۱۶].

بدون افزایش درآمد مالیاتی یا کاهش هزینه‌ها، که از نظر سیاسی غیرممکن به نظر می‌رسید، تنها راه‌کار چاپ پول بود. در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ دولت شوروی می‌توانست به راحتی از بازارهای مالی جهان وام بگیرد ولی در سال ۱۹۸۹ سرمایه‌داران خارجی اعتماد خود را نسبت به دولت شوروی از دست داده بودند [۱۷]. در سال ۱۹۹۰ اتحاد شوروی فقط در صورتی می‌توانست از بانک‌های خارجی وام بگیرد که این بانک‌ها از دولت متبوع خود ضمانت دریافت می‌کردند. دولت آلمان در سال ۱۹۹۰ ضمانت داد. برخی بانک‌ها براساس دریافت وثیقه حاضر به دادن وام بودند. به طور مثال در سال ۱۹۹۰، بر مبنای اسناد آتی دولت شوروی مبتنی بر فروش الماس، یک میلیارد دلار وام داده شد [۱۸]. ولی درست همین میزان الماس و طلا در خزانه‌ی اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت. پس از این که به وام‌دهندگان خارجی این وثیقه داده شد، مسکو گزینه‌ی دیگری برای اخذ وام از خارج در اختیار نداشت [۱۹]. شوروی بازار بورس هم داشت ولی شهروندان، به دلیل وضعیت خراب اقتصادی کشور، برای خرید اوراق قرضه‌ی دولتی گرایشی نداشتند. در نیمه‌ی سال ۱۹۹۰، بازار اوراق قرضه دولتی فقط ۲.۵ درصد از کل تسهیلات داخلی را تامین می‌کرد [۲۰]. اتحاد شوروی قادر به دریافت وام برای تامین مالی کسر بودجه نبود و ناگزیر به چاپ پول اقدام کرد.



نمودار ۱۰: بدهی خارجی اتحاد جماهیر شوروی، به استثنای بدهی به کشورهای سوسیالیستی.

۱۹۸۵-۱۹۹۱ (میلیارد دلار)

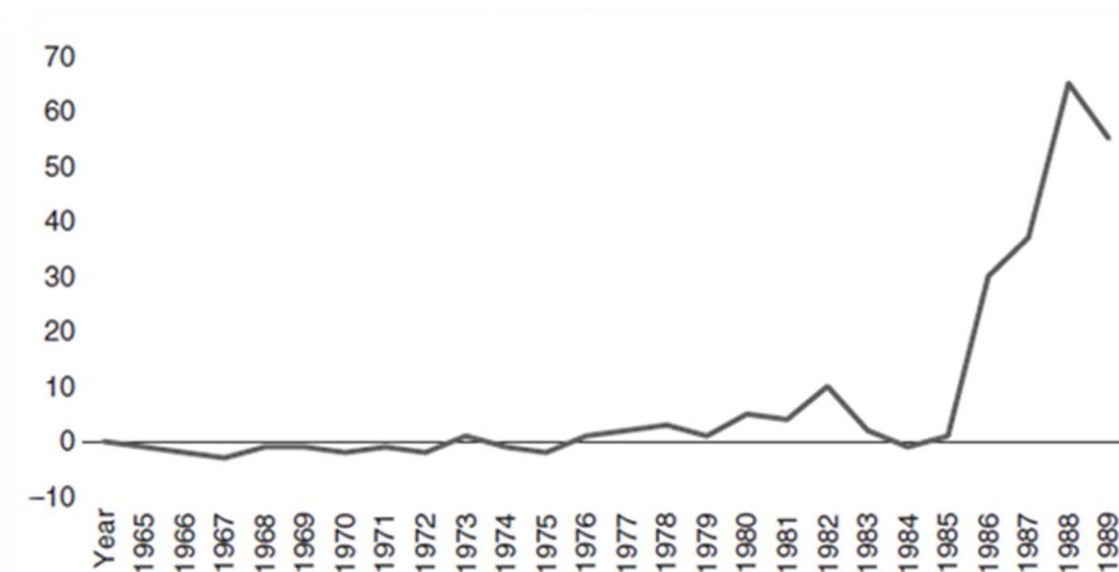
منبع: سرگئی سینلنیکوف^۱

با وجودی که دولت شوروی، برای حل مشکل کسری بودجه، توان افزایش درآمدها را نداشت؛ با این حال به تعریف مخارج جدید در بودجه ادامه داد. با توجه به افزایش قیمت‌ها در سال ۱۹۹۰، یارانه‌ی کالاهای مصرفی ۱ درصد و بودجه‌ی اجتماعی ۲ درصد افزایش یافت [۲۱]. به دلیل نگرانی از افزایش بار هزینه بر خانوارها، تمایل دولت به افزایش هزینه‌های اجتماعی قابل درک بود. از آنجا که تورم دو رقمی در بازار سیاه بروز کرده بود، افزایش ۱۶ درصدی هزینه‌ی اسمی پرداخت‌های اجتماعی چندان سخاوتمندانه به نظر نمی‌رسید. در سال ۱۹۹۱ نیز هزینه‌های اجتماعی، جهت حمایت از خانواده‌ها در برابر تورم، با رشد ۴۵ درصدی مواجه شد [۲۲]. حمایت از مصرف‌کنندگان هدف ارزشمندی بود؛ اما مشکلات مالی شوروی را حل نمی‌کرد؛ اگر مردم هزینه‌های کسر بودجه را پرداخت نمی‌کردند، چه کسی باید می‌پرداخت؟

گورباچف و همکارانش امیدوار بودند که فشار عمومی ارتش و صنایع بزرگ را به پذیرش هزینه‌های تورم مجبور کند. گورباچف مرتب اعلام می‌کرد که ارتش شوروی بیش از حد بزرگ شده است. او به کمیته مرکزی حزب کمونیست گزارش داد که اتحاد شوروی تحت محاصره‌ی ارتش متخاصم نیست بلکه تحت

¹ Sergey Sinelnikov-Muryvlev, *Biudzhetni Krizis v Rossii, 1985-1995* (Moscow: Evrazia, 1995), Table 1.1-1. 1991 data from World Bank, *Russian Economic Reform: Crossing the Threshold of Structural Change* (Washington, D.C.: The World Bank, 1992), 8.

محاصره‌ی اقتصادهای قدرتمند است. او توصیه می‌کرد که هزینه‌های نظامی کاهش یابد و منابع به سمت رشد اقتصادی هدایت شود [۲۳].



نمودار ۱۱: پوشش کسری بودجه از طریق چاپ پول (میلیارد روبل)، ۱۹۶۵-۱۹۸۹

منبع: بون یئون کیم^۱ (۲۰۰۲)

گورباچف در کل نسبت به ارتش بدبین بود و به رهبران حزب کمونیست می‌گفت که رهبری ارتش به عمد دشمن تراشی می‌کند تا جایگاه خود را در شرایط بحران اقتصادی تحکیم بخشد [۲۴]. برخی از جنبه‌های سیاست خارجی گورباچف از قبیل بهبود روابط با غرب یا توافق برای توقف افزایش هزینه‌های نظامی، هم در جهت افزایش ارتباطات بین‌المللی و هم برای کنترل رشد هزینه‌های نظامی در شوروی بود [۲۵].

گورباچف و متحدانش در مقابل مجتمع‌های نظامی - صنعتی به موفقیت‌هایی دست پیدا کردند و به ارتش فشار آوردند که در حمایت از اصلاحات اقتصادی هزینه‌ها را کاهش دهد. پس از آن که خلبان آلمان غربی بر پدافند هوایی شوروی غلبه کرد و در سال ۱۹۸۷ در میدان سرخ به زمین نشست، گورباچف از این فرصت استفاده کرد و رئیس ستاد ارتش را از کار برکنار کرد و فردی میانه رو را جایگزین او کرد که به ارتباط میان رشد اقتصادی و قدرت ملی اعتقاد داشت. در تئوری، کاهش هزینه‌های نظامی می‌توانست با ایجاد بهبود در وضعیت اقتصادی به افزایش اعتبار و امنیت شوروی منجر شود [۲۶]. در سال ۱۹۸۹ برای اولین بار گورباچف در مورد بودجه‌ی نظامی صحبت کرد تا میزان منابع مورد استفاده‌ی مجتمع‌های نظامی - صنعتی شفاف شود؛ گرچه که رقم اعلامی او کمتر از میزان واقعی آن بود [۲۷]. در همان سال رهبران نظامی، در واکنش به فشار افکار عمومی کاهش تولید تسلیحات برای دو سال را پذیرفتند و قول دادند که مجتمع‌های صنعتی - نظامی را به سوی تولید محصولات غیرنظامی هدایت کرده و از ۴۰ درصد در سال

¹ Byung-Yeon Kim, "Causes of Repressed Inflation on the Soviet Consumer Market, 1965-1989: Retail Price Subsidies, the Siphoning Effect, and the Budget Deficit," *Economic History Review* 55, no. 1 (February 2002): 121.

۱۹۸۹ به ۶۰ درصد در سال ۱۹۹۵ برسانند [۲۸]. در سال بعد ارتش گزارش داد که نیمی از تولیدات کارخانه‌ای مجتمع‌های صنعتی - نظامی به کالاهای غیر نظامی اختصاص یافته است [۲۹].

با این حال بخش بزرگی از پیشرفت‌های گورباچف در کاهش منابع مالی ارتش توهم بود. حتی هواداران اصلاحات در درون ارتش با کاهش بودجه‌ی نظامی مخالف بودند. به عنوان مثال، نیکولای اوگارکوف^۱، سخنگوی بانفوذ طرفدار مدرنیزه کردن ارتش شوروی، مرتباً از در اولویت قرار گرفتن مخارج تشکیلات نظامی انتقاد می‌کرد. اما او نیز با تأکید بر نیاز به فناوری‌های جدید، به دنبال افزایش بودجه برای نوسازی ارتش بود [۳۰]. در مجتمع‌های صنایع نظامی کسی هوادار کاهش بودجه نبود.

برخی از رهبران نظامی در واکنش به خواست عمومی برای کاهش هزینه‌ها وعده می‌دادند که صنایع نظامی محصولات غیرنظامی بیشتری تولید کنند. برای مثال، در سپتامبر ۱۹۹۰، دفتر سیاسی جلسه‌ای برای بحث در مورد تبدیل کارخانه‌های نظامی به واحدهای تولید محصولات غیرنظامی برگزار کرد [۳۱]. اما علیرغم صحبت‌های زیاد در این مورد، شواهد کمی وجود دارد که نشان دهد این امر واقعاً هزینه‌های نظامی را کاهش داده باشد. روشنفکران حامی پروسترویکا معتقد بودند که برنامه‌های تبدیل تولید نظامی به محصولات غیرنظامی در عمل هزینه‌های نظامی را افزایش داد، چون برای کارخانه‌ها بهانه‌هایی برای سرمایه‌گذاری جدید، ظاهراً برای تعویض خط تولید، فراهم کرد [۳۲]. گورباچف احتمالاً می‌دانست که تبدیل صنایع نظامی به صنایع غیرنظامی به صرفه‌جویی در هزینه‌ها منجر نمی‌شود؛ ولی امیدوار بود که این تحول به صنایع نظامی انگیزه دهد که از اصلاحات بازاری حمایت کنند. اما این اتفاق هرگز رخ نداد.

گئورگی شاه نظروف^۲ دستیار گورباچف گفته بود: غیرنظامی کردن تولید دشوارترین بخش پرسترویکا بود زیرا ارتش قدرت داشت تحولات اساسی را وتو کند [۳۳]. حتی در اواخر سال ۱۹۸۹ که کسر بودجه به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی رسید، سران ارتش از کاهش هزینه‌های نظامی جلوگیری کردند. ارتش به تازگی دو هواپیمای باربری دریافت کرده بود و در حال ساختن هواپیمای سوم بود [۳۴]. گئورگی آرباتوف^۳، روشنفکر اصلاح‌طلب و متحد گورباچف، در آن زمان توضیح داد که گورباچف "می‌داند که ما باید به سمت غیرنظامی‌سازی صنایع نظامی پیش برویم، اما با مقاومت شدید ژنرال‌ها و مجتمع‌های نظامی-صنعتی مواجه است و بنابراین به کمک و حمایت نیاز دارد". آرباتوف به صراحت در کنگره‌ی نمایندگان مردم صحبت کرد و از دولت خواست که "هزینه‌های نظامی را به میزان قابل توجهی کاهش دهد". او توضیح داد که "اقتصاد شوروی به معنای واقعی کلمه در اثر هزینه‌های نظامی فلج شده است" [۳۵]. سرانجام گورباچف در سال ۱۹۸۹ موفق شد جلوی افزایش هزینه‌های نظامی را بگیرد. در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، هزینه‌های دفاعی اندکی کاهش یافت [۳۶]. با این حال به دلیل مانع تراشی‌ها، گورباچف به کندی می‌توانست در این مسیر گام بردارد. او نسبت به موفقیت در انتقال منابع به سوی فعالیت‌های مولد ناامید شده بود [۳۷]. گورباچف در سال ۱۹۹۱ اعلام کرد که اتحاد شوروی یکی از نظامی‌ترین اقتصادهای جهان است و بالاترین بودجه‌ی دفاعی جهان را دارد [۳۸]. اگر کودتا صورت نمی‌گرفت، راه‌هایی برای کاهش بودجه نظامی وجود داشت.

¹ Nikolai Ogarkov

² Georgy Shakhnazarov

³ Georgy Arbatov

تورم: علل سیاسی، پیامدهای سیاسی

با افزایش کسر بودجه، تورم هم به سرعت بروز کرد. در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ عرضه‌ی پول سالانه حدود ۱۵ درصد افزایش یافت؛ در حالی که اقتصاد در رکود فرو رفته بود [۳۹]. میزان روبل در جریان افزایش پیدا کرد و به همراه آن قیمت در بازار سیاه و بازارهای کشاورزان که در آن‌ها قیمت از سوی دولت کنترل نمی‌شد، بالا رفت. تورم درآمد واقعی را کاهش داد ولی بدترین تاثیر افزایش حجم پول، بروز کمبود کالا بود. دولت همچنان کالاها را زیر سطح تعادلی بازار قیمت‌گذاری می‌کرد، به همین دلیل بنگاه‌ها گرایشی به فروش محصولات خود نداشتند. دولت بر روی کاغذ کیفیت کالاها را نیز تعیین می‌کرد؛ به همین دلیل بنگاه‌ها امکان کاهش تولید را نداشتند. ولی شکاف میان منابع وعده داده شده از سوی دولت و منابع در دسترس بنگاه‌ها، نمایان‌گر آن بود که در عمل اهرم‌های کنترلی در هم شکسته است. به طور مثال در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۸۰ در بخش کشاورزی زنجیره‌ی تولید از کار افتاده بود. اتحاد شوروی به طور متوسط سالانه ۲۰۰ میلیون تن غلات تولید می‌کرد. در سال ۱۹۹۱ انتظار می‌رفت که میزان محصول غلات بین ۱۸۰ تا ۱۹۰ میلیون تن باشد. ولی در عمل براساس گزارش والنتین پاولف^۱، نخست وزیر وقت شوروی، میزان محصول کمتر از یک سوم این رقم و حدود ۶۰-۵۰ میلیون تن بود. کشاورزان بخش بزرگی از محصول را پنهان می‌کردند تا از پرداخت مالیات طفره ببرند. بخشی از این غلات در بازار سیاه به فروش می‌رسید. به علاوه قیمت رسمی پائین محصولات کشاورزی انگیزه برای افزایش تولید را از بین برده بود [۴۰].

کمبود در تمامی کالاها بروز کرده بود. در آوریل سال ۱۹۹۱، در یک پژوهش میدانی فقط ۱۲ درصد پاسخ دهندگان اعلام کردند که در بازار رسمی سوسییس به فروش می‌رود، ۸ درصد از پاسخ دهندگان کره، ۷ درصد ماهی و ۷ درصد آرد در بازار رسمی پیدا کرده بودند. ۴۸ درصد اعلام کرده بودند که در بازار رسمی هیچ چیز پیدا نمی‌شود. دولت کوپن سهمیه بندی صادر می‌کرد ولی از هر ۵ پاسخ دهنده ۴ نفر اعلام کردند که در استفاده از کوپن‌ها با مشکل مواجهند. یک سوم پاسخ دهندگان اظهار داشتند که این کوپن‌ها را نمی‌توان به مواد غذایی تبدیل کرد [۴۱].

تورم اثرات غیراقتصادی نیز به همراه داشت. همان طور که تورم ناشی از بن‌بست سیاسی و عدم توافق در این مورد بود که هزینه‌ی تعدیل بودجه را چه گروهی باید متحمل شود، پیامدهای جدی سیاسی نیز به دنبال داشت. گورباچف اتحاد شوروی را به سوی نظام بازار محور سوق می‌داد، اما اقتصاد این کشور عمدتاً با روش‌های دستوری اداره می‌شد. دستورات صادره از بالا باید اجرا می‌شدند؛ چون عدم اجرای آن‌ها مجازات را در پی داشت. تورم محاسبات را برهم زد. هرج و مرج سیاسی در مرکز حاکمیت شوروی را به وضوح آشکار ساخت؛ و پیامی برای مدیران میانی فرستاد که دیگر قوانین و مقررات ارزش و اهمیتی ندارد. کنترل دقیق قیمت‌ها ابزار اصلی قدرت حزب کمونیست در جامعه و اقتصاد بود. تغییر قیمت‌های نسبی به نحوی بود که دولت میان گروه‌های ذی‌نفوذ میانجی‌گری و منابع را توزیع می‌کرد. در گذشته قیمت‌ها نشانگر قدرت دولت

¹ Valentin Pavlov

بود، ولی در سال ۱۹۸۸ قیمت‌ها دلیلی بر مبارزه‌ی مزبوحانه‌ی گورباچف با مخالفانش بود. اما هیچکس مسئولیت اجرای تصمیمات را برعهده نمی‌گرفت.

مبارزه‌ی سیاسی بر سر سیاست‌های اقتصادی فرصتی را برای خودسری کارکنان دولت فراهم آورده بود. وضعیتی شبیه "هراس بانکی" ایجاد شده بود. مدیران محلی به دنبال کنترل کارخانه‌ها و منابع بودند پیش از آن که دیگران سر برسند. به سرعت همه‌ی منابع غارت شد [۴۲]. دولت‌های محلی، به ویژه در مناطقی که اقلیت‌های قومی زندگی می‌کردند، از خودمختاری برای پرداخت مالیات کمتر به دولت مرکزی استفاده شد. مدیران بنگاه‌های دولتی از ارتباطات سیاسی خود استفاده کردند و کنترل کارخانه‌ها را به دست گرفتند و عموماً اصلاحاتی را که در جریان بود، کنار گذاشتند. چنین گرایش‌هایی منابع در دسترس دولت مرکزی را بیش از پیش کاهش داد؛ بحران بودجه را تشدید کرد و سبب تداوم مارپیچ افزایش قیمت شد.

همان‌گونه که کسر بودجه توان دولت برای اجرای مقررات را کاهش داد، درآمدهای مالیاتی نیز به شدت سقوط کرد. دولت شوروی در آغاز پروسترویکا منابع متنوعی از جریان‌های درآمدی گوناگون داشت. یکی از این منابع مالیات بر فروش بود که همانند مالیات بر مصرف عمل می‌کرد. مالیات بر فروش صرفاً بر کالاهایی اعمال می‌شد که در اقتصاد رسمی عرضه می‌گردید. در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، دریافت مالیات بر فروش به سبب تشدید کمبود و هجوم مصرف‌کنندگان به بازار سیاه با مشکل مواجه شد. در پایان پرسترویکا سهم درآمد مالیاتی از کل تولید ناخالص داخلی ۲۰ درصد کاهش یافته بود [۴۳].

یکی از عوامل مهم کاهش درآمدهای مالیاتی، تغییر در قانون بنگاه‌های دولتی بود. بنگاه‌ها به نحو فزاینده‌ای از کنترل وزارت‌خانه خارج شده و تحت کنترل مدیران قرار می‌گرفتند؛ به همین دلیل در سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹، درآمد دریافتی از بنگاه‌های دولتی کاهش پیدا کرد. بخشی از این افت ناشی از کاهش فعالیت‌های اقتصادی بود چون نخبگان شوروی درآمد خود را بیشتر صرف خرید دارایی می‌کردند و کم‌تر در فرایند تولید به کار می‌گرفتند. تولید صنعتی در سال ۱۹۸۷ اندکی افزایش یافت ولی در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۹، ۲ درصد کاهش پیدا کرد [۴۴]. اتحاد شوروی واحدهای اقتصادی زیادی داشت (تقریباً به اندازه سال‌های گذشته) که بر روی کاغذ، می‌توانست مشمول مالیات شود. گرفتن پول از بنگاه‌های دولتی برای دولت بسیار مشکل شده بود. درگیری‌های سیاسی در مرکز، امور مالی دولت مرکزی را با بحران مواجه کرد، زیرا مانع از آن شد که کرم‌لین از اختیار خود برای جمع‌آوری مالیات استفاده کند.

براساس اصلاحات مربوط به بازسازی بنگاه‌های دولتی، از بنگاه‌هایی که از نظر مالی مستقل بودند مالیات اخذ می‌شد. این مالیات بر سود، جایگزین انتقال سود بنگاه به دولت شده بود. بنابراین انتظار می‌رفت که تاثیری بر درآمد دولت نداشته باشد. ولی در میانه‌ی منازعات سیاسی شدید، درآمد حاصل از قوانین جدید بسیار کمتر از درآمد از دست رفته شد؛ چون دولت گورباچف نمی‌توانست با عدم پرداخت مالیات توسط مدیران بنگاه‌ها مقابله کند. دفتر سیاسی نیز نمی‌توانست بر اخذ مالیات از بنگاه‌ها تاکید کند، زیرا خود درگیر مناقشات شدید درونی بود. رهبران ارشد نسبت به اعطای قدرت کنترل منابع جدید به مخالفان سیاسی خود محتاط بودند. نهایتاً درآمد مالیاتی حاصل از فعالیت بنگاه‌های دولتی کاهش یافت. در سال ۱۹۸۶، درآمد دولت از بنگاه‌ها حدود ۱۶.۲ تولید ناخالص داخلی بود. در سال ۱۹۸۷، پس از اصلاح بنگاه‌های دولتی این رقم به ۱۵.۴ درصد کاهش یافت. سال‌های بعد وضعیت درآمد مالیاتی دولت از سود

بنگاه‌ها بدتر شد و در سال ۱۹۹۱، سال سقوط شوروی، به ۱۱.۷ درصد تولید ناخالص داخلی رسید [۴۵]. به عبارت دیگر، یکی از مهم‌ترین منابع درآمد دولت با یک چهارم کاهش مواجه شد.

بدتر از افول درآمد مالیاتی، از دست رفتن کنترل بودجه در ۱۵ جمهوری بود که اتحاد جماهیر شوروی را ایجاد می‌کرد. حزب کمونیست متحد، جمهوری‌ها را به هم پیوند می‌داد. بروز کسر بودجه از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ علامت روشنی بود که دیگر حزب کمونیست متحد نیست. در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، انضباط حزب به شدت آسیب دید؛ و جمهوری‌هایی که اتحاد شوروی را تشکیل می‌دادند دریافتند که حزب دیگر نمی‌تواند آنان را به خاطر عملکرد نامناسب تنبیه کند. در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ مشخص شد که مسکو توان اجرای احکامش را ندارد و به همین جهت، مدیران محلی تصمیم گرفتند که بخش بیشتری از مالیات را برای خود نگه‌دارند.

از سویی دیگر، تعجب آور نیست که اتحاد جماهیر شوروی چنین تمرکززدایی شدیدی را در طول دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ تجربه کرد؛ زیرا تمرکززدایی یکی از اهداف اصلی گورباچف بود. اما گورباچف به دنبال فروپاشی شوروی نبود. او تا سال ۱۹۹۰ بر تمرکززدایی از قدرت سیاسی تاکید کرد؛ چون تمرکز زدایی را روشی برای آزادسازی می‌دانست. گورباچف به دنبال آن بود تا از طریق تمرکززدایی، بسیاری از موضوعات را از دفتر سیاسی (که همچنان برخی از کمونیست‌های سنت‌گرا در آن حضور داشتند) دور نگه‌دارد و با قدرت دادن به مدیران محلی، برای موفقیت حامیان اصلاحات شانس بیشتری ایجاد کند. به طور مثال در مورد مالیات بر تعاونی‌ها، گورباچف معتقد بود که قانون مالیات بر تعاونی‌ها باید در سطح جمهوری‌ها و شوراهای محلی تصویب شود. او معتقد بود که بدین ترتیب این نهادها بودجه‌ی خود را بهتر تنظیم خواهند کرد و از فشار دستگاه اجرایی مرکزی بر آن‌ها کاسته خواهد شد [۴۶].

با این حال، تمرکززدایی صرفاً از سوی دولت مرکزی اعمال نشد. تمرکززدایی به عنوان استراتژی سیاسی دست‌آویز رهبرانی شد که برای کسب قدرت در سطح اتحاد شوروی بسیار ضعیف بودند، اما می‌توانستند بر یک جمهوری کوچک یا حکومت محلی تسلط پیدا کنند. جمهوری‌های بالتیک که مردم محلی در آن‌ها دل خوشی از مسکو نداشتند، نشان دادند که چگونه تمرکز زدایی اقتصادی می‌تواند به ابزار سیاسی تبدیل شود. در فوریه ۱۹۸۹، رهبران جمهوری‌های بالتیک در یک نشست جنجالی در دفتر سیاسی حزب کمونیست اصرار کردند که واگذاری امور اقتصادی به جمهوری‌ها صرفاً یک اقدام تکنوکراتیک است که عملکرد آن‌ها را بهبود می‌بخشد. در سال ۱۹۹۰، ایندرک تووم^۱، رئیس شورای وزیران استونی خواستار استقلال مالی جمهوری تحت مسئولیت خود شد. او گفت: "این خواسته مورد تایید کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست استونی و شورای وزیران این جمهوری نیز قرار گرفته است." او در ادامه تاکید کرد: "چرا تمامی جمهوری‌ها باید به مانند هم عمل کنند؟ مناطق مختلف فرآیندهای متفاوتی دارند. ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی، آمادگی نیروها و کارگران، همه اینها باید در نظر گرفته شود. ما نباید از عدم هماهنگی هراس داشته باشیم. اگر شیوه‌های مختلف به کار گرفته شود، می‌توانیم ثروتمندتر شویم." رهبران لاتویا و لیتوانی نیز خواسته‌های مشابهی را مطرح کردند [۴۷].

¹ Indrek Toome

وضع جمهوری روسیه از همه خطرناک‌تر بود. در سال ۱۹۹۰، جمهوری روسیه بررسی برخی از مطالبات اقتصادی مطرح شده از سوی جمهوری‌های کوچک‌تر را آغاز کرد. آناتولی سوبچاک^۱، یکی از اعضای اصلاح طلب کنگره‌ی نمایندگان خلق، به اعضای دفتر سیاسی گفت که واگذاری قدرت اقتصادی به جمهوری‌ها باعث بهبود مدیریت اقتصادی می‌شود. او معتقد بود "حل مشکلات اقتصادی بدون توجه به واقعیت‌های سیاسی ناممکن است". "اتحاد شوروی به سمت فروپاشی در حرکت است". به باور او راه حل این مشکلات اعطای اختیارات بیشتر به جمهوری‌ها بود. از نگاه او وام‌های خارجی که برای واردات مواد غذایی و کالاهای مصرفی هزینه شده بود، باید بین جمهوری‌ها تقسیم می‌شد. به زعم او شورای وزیران که نقش مهمی در برنامه‌ریزی مرکزی ایفا می‌کرد، "باید به طور کل برچیده شود و در عوض دولت مرکزی صرفاً در قبال "ثبات نظام مالی-اعتباری" پاسخگو باشد و "سایر امور به جمهوری‌ها محول گردد" [۴۸].

همه در دفتر سیاسی می‌دانستند که اعطای استقلال مالی به جمهوری‌ها خطرناک است. یوری ماسلیوکوف^۲، رئیس گوس‌پلان گزارش داد که "اندازه‌ی اقتصاد تحت امر جمهوری‌ها از ۵ درصد به ۳۰ درصد و در برخی از جمهوری‌ها به ۷۰ درصد افزایش خواهد یافت. تمامی مجتمع‌های کشت و صنعت و کارخانجات تولیدکننده‌ی کالاهای مصرفی تحت امر این جمهوری‌ها فعالیت خواهند کرد" [۴۹]. حتی گورباچف تلاش برای خودکفایی مطلق را مضحک می‌دانست و معتقد بود اعمال سیاست مالیاتی مستقل در هر جمهوری ممکن نیست [۵۰]. جمهوری‌ها به هم وابسته هستند. به طور مثال ازبکستان به دیگر جمهوری‌ها پنبه صادر و بقیه کالاهای مختلف را وارد می‌کرد. گورباچف افرادی را که می‌خواستند از "اراضی حاصل‌خیز آبی، که به کشت پنبه اختصاص داشت، برای پرورش غذا، سبزیجات و میوه استفاده کنند" مورد سرزنش قرار داد و تاکید کرد "هر جمهوری واقعیت‌های خاص خود را دارد". ولی نماینده‌ی ازبکستان معترض بود که "صادرات پنبه ۷۰ میلیارد روبل ارزش دارد؛ اما ما فقط به میزان یک میلیارد روبل کالا وارد می‌کنیم". این بگومگوها نشانه‌ی از میان رفتن اتحاد در میان جمهوری‌های مختلف شوروی بود [۵۱].

با وجود این، رهبری شوروی قادر به جلوگیری از تمرکززدایی مهار گسیخته نبود؛ زیرا جناح‌های درون حزب کمونیست باید بین خود توافق می‌کردند و این غیر ممکن بود. کاهش توان کرم‌لین برای کنترل اقتصاد در بخش کشاورزی بیشتر مشهود بود. تولیدات صنعتی در یک ساختمان معین صورت می‌گرفت و نظارت بر تولید نسبتاً ساده بود؛ ولی کشاورزان برای پنهان کردن مواد غذایی مشکل چندانی نداشتند و از دولت و تعاونی‌ها می‌دزدیدند و در بازار سیاه به فروش می‌رساندند. در گذشته تهدید به تنبیه سخت، مانع از این گونه دزدی‌ها بود؛ ولی در طول دهه‌ی ۱۹۸۰ مدیران محلی با سهم بردن از منافع، این دزدی‌ها را نادیده می‌گرفتند. در سال‌های ۱۹۸۹، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ میزان محصولات کشاورزی که به دولت مرکزی می‌رسید کاهش یافت. هرچند برداشت محصول در سال ۱۹۹۰ خوب بود ولی دولت نتوانست میزان غله‌ی مورد نظر را از کشاورزان خریداری کند. یکی از مسئولین به دفتر سیاسی گزارش داد که "استان‌ها، جمهوری‌ها و واحدهای اقتصادی غله را نگه می‌دارند" [۵۲]. رهبران محلی می‌دانستند که دیگر تنبیه سختی در کار نیست. برآورد شده که در سال ۱۹۹۱ به دلیل خودداری روسیه از دادن مالیات به دولت مرکزی، کرم‌لین

¹ Anatoly Sobchak

² Yuri Maslyukov

حدود ۱۰۰ میلیارد روبل از دست داد [۵۳]. در این سال، میزان دریافتی کرمین از جمهوری‌ها حدود ۴۰ درصد کم‌تر از برآورد دولت بود [۵۴]. با افزایش کسر بودجه فشار برای چاپ پول بیشتر شد و تورم و کمبود کالا از کنترل خارج گردید.

درس‌هایی از سیاست تنظیم بودجه‌ی چین

سیاست‌گذاران شوروی برای حل معضل کسری بودجه‌ی فزاینده، به تجربه‌ی چین مراجعه کردند. کارشناسان شوروی می‌دانستند که سیاست مالی چین در موفقیت این کشور نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ که دنگ شیائو پینگ سیاست اصلاحات را به اجرا گذاشت، چین برای کنترل کسر بودجه نیز در تلاش بود. کسر بودجه‌ی این کشور در سال ۱۹۸۰ معادل ۱۳ میلیارد یوان بود که یکی از عوامل اصلی آن هزینه‌های بالای نظامی بود [۵۵]. از آنجا که چین توان دریافت وام را نداشت، ناگزیر به چاپ پول بود؛ و در نتیجه کشور با تورم مواجه شد [۵۶].

در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، دولت چین با کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری و کنترل کسر بودجه تورم را مهار کرد [۵۷]. گزارشی در سال ۱۹۸۱ نشان داد که دولت چین، از طریق افزایش قدرت کنترل مرکز بر مخارج استان‌های پر خرج، سیستم مالی خود را متمرکز کرده است. این مقاله تاکید می‌کند که چین با هدف تمرکز قدرت و تجمع منابع درآمدی بودجه، به دنبال تقویت تمامی ابزارهای اقتدار سیاسی و اقتصادی خود است [۵۸]. رهبران چین در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ موفق شدند با تحمیل انضباط به دولت‌های محلی برای کنترل هزینه‌ها و پرداخت مالیات، از بروز بحران مالی شدید اجتناب کنند. تحلیل‌گران شوروی اعتقاد داشتند ثبات سیاست پولی و مالی چین در قدرت سیاسی دولت مرکزی این کشور نهفته است.

شوروی چین را به دلیل حل مشکلات مالی در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ تحسین می‌کرد؛ اما در اواخر این دهه تورم مجدداً به چین بازگشت. در این زمان شوروی هم با مشکل تورم دست به گریبان بود؛ به همین دلیل پژوهشگران شوروی با دقت سیاست‌های اقتصادی چین را دنبال می‌کردند. برای مثال، در جولای ۱۹۸۹،

آی. ب. شاول^۱ گزارشی را برای گوس پلان تهیه کرد که در آن به تلاش چین برای کنترل تورم فزاینده پرداخته شده بود [۵۹]. براساس این گزارش، سیاست اقتصادی چین در واقع همبستگی میان تمرکزگرایی و تمرکززدایی منابع بود [۶۰]. بی تردید کسر بودجه عامل تورم بود و کسری بودجه نیز خود تحت تاثیر مبارزه میان گروه‌های مختلف سیاسی قرار داشت. در دوران مائو دولت نمی‌توانست به اندازه کافی درآمد مالیاتی جمع‌آوری کند و در عوض برای تامین بودجه، به منافع حاصل از فعالیت بنگاه‌های دولتی وابسته بود. بخش بزرگ سیاست‌های اصلاحی دنگ شیائوپینگ به افزایش توان دولت برای جمع‌آوری مالیات‌های مستقیم و تقویت موضع دولت مرکزی برای حل اختلافات مالی با دولت‌های محلی اختصاص داشت [۶۱].

کارشناسان شوروی تاکید می‌کردند که دولت مرکزی در چین کنترل چندانی بر میزان تسهیلات اعطایی در استان‌های مختلف نداشت. در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، میزان تسهیلات پرداخت شده در استان‌ها به

^۱ I. B. Shevel

سرعت افزایش یافت. شاول معتقد بود که عامل اصلی بی‌ثباتی نظام مالی در این دوره شکل‌گیری فرایندهای تورم‌زا بوده است. در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۷ میزان نقدینگی در چین به بیش از پنج برابر افزایش یافت و از ۲۶.۸ به ۱۴۵.۴ میلیارد یوان رسید. در طول ۸ ماه سال ۱۹۸۸ میزان نقدینگی در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۴۰ درصد افزایش یافت. شاول توضیح داد که افزایش عرضه‌ی پول به معنای افزایش بیشتر قیمت‌ها بود: "رشد حجم پول در گردش به طور قابل توجهی از رشد کالاهای مصرفی پیشی گرفت" و نوبه‌ی خود به کاهش قدرت خرید یوان و رشد قیمت مصرف‌کننده منجر شد.

شاول توضیح داد که دولت چین برای حل این مشکل راه‌کار داشت. برای مقابله با تورم سیاست‌های ریاضتی اعمال شد. دولت هزینه‌ها را کاهش داد و شرایط اعطای وام را سخت‌تر کرد. در نتیجه از میزان سرمایه‌گذاری در سال ۱۹۸۹ نسبت به سال قبل ۲۰ درصد کاسته شد [۶۲]. شاول تصریح کرد که چین عرضه‌ی اعتبار را کاهش داد. افزایش چشم‌گیر نرخ بهره یک ضرورت فوری بود. از آنجایی که نرخ سود سپرده‌های بانکی توسط دولت در سطحی کمتر از تورم محدود شده بود، افزایش قیمت‌ها می‌توانست به "کاهش شدید حجم سپرده‌ها" منجر شود. چنین وضعیتی پایداری بانک‌ها را تهدید می‌کرد. در همین ارتباط نرخ بهره نیز افزایش یافت و از یک سو مانع از خروج سپرده از بانک‌ها گردید؛ و از سوی دیگر سبب کاهش میزان وام‌های اعطایی شد [۶۳]. شاول معتقد بود که تجربه‌ی پکن در مورد استفاده از "سازوکارهای مالی و اعتباری به عنوان ابزاری برای تنظیم بازار" برای اتحاد جماهیر شوروی نیز قابل استفاده است [۶۴].

مطبوعات و پژوهشگران شوروی بر ارتباط مستقیم میان افزایش شدید قیمت‌ها در چین در سال ۱۹۹۰ و میزان انتشار پول در این کشور تاکید داشتند [۶۵]. سرگئی مانژوف که در خصوص مناطق ویژه‌ی اقتصادی گزارشات متعددی تهیه کرده بود، برای لئونید آبالکین و استانیسلاو شاتالین، دو تن از مشاوران اقتصادی گورباچف گزارشی در خصوص تورم در چین تهیه نمود [۶۶]. آ. نائوموف نیز گزارشی در مورد تورم چین برای گروهی از اقتصاددانان و سیاست‌گذاران اقتصادی ارسال کرد [۶۷]. در این گزارش نائوموف تصریح کرده بود که تجربه‌ی چین نشان می‌دهد که بدون پذیرش سازوکار بازار رکود تداوم می‌یابد؛ ولی بدون اهرم‌های اجرایی قابل اطمینان برای تنظیم فرایندهای اقتصادی، بازار می‌تواند اقتصاد را به نابودی بکشاند، کشاورزی را بی‌جان کند و در کل مانع هرگونه پیشرفت اقتصادی شود. نائوموف تاکید نمود که از همه مهم‌تر درک این واقعیت است که موفقیت چین ناشی از اعمال سیاست‌های سخت و دردناک بوده است. نباید به تجربه‌ی توسعه اقتصادی در چین نگاهی ایده‌آل‌گرایانه یا اسطوره‌ای داشت. حتی در دوره رشد سریع اقتصادی نیز چین با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده که راه حل ساده‌ای نداشته است [۶۸]. نائوموف معتقد بود که "اگر شوروی می‌خواهد از تجربه‌ی چین بیاموزد و با تورم مقابله کند باید تصمیمات سختی در مورد این که چه گروهی باید بار اصلی کاهش بودجه را متحمل شود، اتخاذ نماید".

کارشناسان اتحاد جماهیر شوروی صرفاً به دنبال آموختن از تجربه پکن در مسئله مقابله با تورم نبودند. آبل آگان‌بیگیان، اقتصاددان و مشاور گورباچف، در سال ۱۹۸۹ خاطرنشان کرد که "شناخت و درک کامل نحوه‌ی عملکرد سازوکارهای ضد تورمی در بازارهای سوسیالیستی، آزمونی برای اقتصاد شوروی است" [۶۹]. آگان‌بیگیان، تاکید داشت که یکی از راه‌های کسب تجربه در مبارزه با تورم، آموختن از دیگر کشورهای سوسیالیستی است. یوگسلاوی، مجارستان و آلمان شرقی همگی با تورم دست و پنجه نرم

می‌کردند. اما در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ بهترین نمونه در این خصوص چین بود. در سال ۱۹۸۸ نرخ تورم در چین ۲۰ درصد بود. آگان‌بیگیان معتقد بود که تورم بالا در چین ناشی از گسترش فعالیت‌های ساختمانی و سرمایه‌گذاری‌های هنگفت بوده است [۷۰].

تحلیل‌گران شوروی تأکید داشتند که علت تورم در چین همان عاملی بوده که به افزایش قیمت‌های بازار سیاه در اتحاد جماهیر شوروی منجر شده است: یعنی رشد بی‌رویه‌ی عرضه‌ی پول [۷۱]. چین دریافت که تنها راه حل کاهش میزان سرمایه‌گذاری است. بخش اصلی در برنامه‌ی ضد تورمی در چین کاهش قابل توجه هزینه‌ها و مخارج سرمایه‌گذاری بود [۷۲]. به سخنی دیگر چین ثابت کرد که تنها راه مقابله با تورم، کاهش خلق اعتبار است که به معنای کاهش هزینه نیز بود. شوروی نیز به درمانی مشابه چین نیاز داشت.

در سال ۱۹۹۰، با تعمیق بحران مالی، تحلیل‌گران شوروی به رهبران ارشد نظام توصیه کردند که از چین درس بگیرند. دو تن از تحلیل‌گران شوروی به نام‌های بالیوک^۱ و گانشین^۲ گزارشی با عنوان "تجربه چین در غلبه بر بحران اقتصادی" تهیه کردند که برای تقریباً تمامی سیاست‌گذاران ارشد اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی ارسال شد. افرادی نظیر؛ وادیم مدودف مشاور اقتصادی ارشد گورباچف، آگان‌بیگیان، شاتالین و پتراکف اقتصاددان، اسلیونکف، ریژکف و ماسلیونکف از اعضای دفتر سیاسی و سایرین این گزارش را دریافت کردند. نویسندگان گزارش این سؤال را مطرح کردند که آیا اتحاد جماهیر شوروی می‌تواند از تجربه‌ی چین در بحران مالی بیاموزد؟ گانشین و بالیوک تأکید داشتند که در چین نیز تورم به سطح خطرناکی رسیده بود؛ و احتکار، رشوه و فساد رواج پیدا کرده بود [۷۳].

گانشین و بالیوک شرح دادند که هر بار در چین تورم افزایش یافت، تنها راه کار، اعمال سیاست‌های ریاضت اقتصادی و جلوگیری از رشد اعتبارات و افزایش نرخ بهره بود. اعمال سیاست انقباضی در بخش صنعت به صورت کاهش سرمایه‌گذاری بود، که در اثر تعیین هزینه‌ی سرمایه از سوی بازار و تحمیل نرخ بهره‌ای بالاتر از نرخ تعیین شده از سوی دولت حاصل شد [۷۴]. بنگاه‌ها ناگزیر شدند که مالیات بیشتری بپردازند؛ چون دولت به عنوان بخشی از تلاش برای تحکیم وضعیت مالی خود، با فرار مالیاتی به شدت مقابله کرد. چین نظام حسابداری را نوسازی کرد و به دولت مرکزی برای کنترل وضع مالی کشور قدرت بیشتری داده شد [۷۵]؛ زیرا دولت‌های محلی با استفاده از منابع مالی مختلف از برنامه‌ی تعیین شده برای سرمایه‌گذاری فراتر می‌رفتند [۷۶]. از سوی دیگر فشار برای خصوصی سازی بخش مسکن در مناطق شهری و خرید سهام شرکت‌ها به افزایش درآمد دولت منجر گردید. گانشین و بالیوک تأکید کردند که برخی از کنترل‌های قیمتی دوباره اعمال شد؛ ولی رهبران چین می‌دانستند که کنترل قیمت فقط زمانی مفید است که با سیاست‌های تحول ساختاری همراه باشد [۷۷]. اگر اقدامی جدی برای کاهش مخارج سرمایه‌گذاری انجام نشود کنترل قیمت بی‌فایده است [۷۸]. گانشین و بالیوک معتقد بودند که اتحاد شوروی نیز به سیاست‌های مشابهی نیازمند است: کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش درآمد دولت و سیاست‌های سختگیرانه‌ی پولی. این کارشناسان تأکید کردند که فقط سیاست‌های ریاضت اقتصادی امکان کنترل بر حجم پول در گردش را ممکن می‌سازد.

¹ Baliuk

² Ganshin

تاثیر سرکوب میدان تین آن من در سیاست شوروی

سرکوب تظاهرات در میدان تین آن من ابتدا انعکاسی جدی در سیاست شوروی نداشت. مطمئناً این کشتار توجه رهبران شوروی را به خود جلب کرد. آندری ساخاروف، مخالف مشهور، سعی کرد با سخنرانی در پارلمان، این کشتار را محکوم کند، اما برای جلوگیری از بروز تنش در روابط اتحاد جماهیر شوروی با پکن، میکروفون او خاموش شد [۷۹]. به دلیل خودداری مطبوعات شوروی از ارائه گزارش گسترده در این مورد، به استثنای ساخاروف و متحدانش، اظهار نظرهای محدودی در مورد کشتار تین آن من مطرح شد [۸۰].

ولی با گذشت چند ماه از سرکوب تظاهرات در میدان تین آن من، معلوم شد که حزب کمونیست چین در استحکام قدرت موفق بوده و به اقتصاد کشور هم سامان داده است. به همین دلیل توجه شوروی نسبت به سرکوب تظاهرکنندگان در چین بیشتر شد. این توجهات بیشتر در خصوص درس‌هایی بود که شوروی می‌توانست در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی بیاموزد. گرچه اعتراض چینی‌ها در تین آن من در خصوص دموکراسی و حکومت تک حزبی بود، ولی این تظاهرات تا حدودی از نارضایتی از وضعیت اقتصادی نشئت می‌گرفت. شوروی در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، مشابه چین در سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ از تورم رنج می‌برد. قیمت‌های بالا، به خصوص برای مواد غذایی، اعتماد مردم نسبت به رهبری چین را متزلزل کرده بود. رهبری چین، پس از سرکوب تظاهرات، به سرعت برای کنترل تورم اقدام کرد و توازن را به بخش مالی اقتصاد بازگرداند؛ به این امید که تورم پائین و رشد اقتصادی بالا، مطالبات مردم برای دموکراسی را کاهش دهد.

در سال ۱۹۹۱ تورم در چین کنترل شد و اقتصاد این کشور رشد خوبی را تجربه کرد. در شوروی بحث در مورد نتایج سرکوب تظاهرکنندگان در تین آن من در دو محور جریان پیدا کرد. اول در محور اقتصادی. اولین درس از تجربه‌ی چین این بود که با روش‌های دستوری می‌توان تورم را کنترل کرد. کسانی که نسبت به ساز و کار بازار بدبین بودند اصرار داشتند که آزادسازی سریع قیمت‌ها پیامدهای منفی به دنبال دارد. بسیاری بر این باور بودند که ثبات سیاسی به ثبات اقتصادی منجر می‌شود و اقدام جسورانه‌ی حزب کمونیست چین را عامل اصلی موفقیت این کشور می‌دانستند [۸۱]. کمونیست‌های سنتی شوروی تأکید می‌کردند که اگر روش‌های دستوری در چین به خوبی کار می‌کند، در شوروی نیز قابل استفاده است.

هواداران بازار با این دیدگاه مخالف بودند و اعتقاد داشتند که ثبات قیمت‌ها در اقتصاد دستوری، اگر به کمبود کالا منجر شود یا به پرداخت یارانه نیازمند باشد، علامت مثبتی نیست. ایجاد ثبات در قیمت‌ها به یارانه‌های هنگفت دولتی نیازمند است. یکی از اقتصاددانان شوروی گزارش داد که در چین میزان یارانه از ۳۱.۷ میلیارد یوان در سال ۱۹۸۸ به ۴۰ میلیارد یوان در سال ۱۹۸۹ رسید. کمبود کالا در چین فراگیر بود. در مورد کالاهای سرمایه‌ای، شکاف بین عرضه و تقاضا قابل توجه بود. در چین - و در شوروی هم به همین ترتیب - تحولات ناشی از روش‌های دستوری تغییرات اساسی در اقتصاد به وجود نمی‌آورد؛ زیرا اقدامات انجام

شده به معنای ایجاد تحولی جدی در نظام اقتصادی چین نبود و به شکل گیری روابط اقتصادی جدید منجر نگردید [۸۲].

اما تندروها در اتحاد جماهیر شوروی همچنان موضوعات زیادی برای تحسین چین پیدا کردند. گلاسنوست فضای سیاسی شوروی را برای ناسیونالیست‌های افراطی، راست‌گراها و لیبرال‌ها باز کرده بود. مطبوعات ناسیونالیست به شدت از نقش ارتش در سیاست شوروی دفاع می‌کردند. الکساندر پروخانوف، سردبیر روزنامه راست افراطی دن^۱، از افراد پیشرو در این زمینه بود. او تاکید داشت که ارتش باید اراده‌ی سیاسی داشته باشد. او ایده‌ی عدم مداخله‌ی ارتش در امور سیاسی را ساده لوحانه می‌دانست و می‌گفت: "ارتش در حال حاضر در مجلس نماینده دارد، ارتش در عرصه سیاسی حضور دارد و یک قدرت سیاسی محسوب می‌شود". به باور او، ارتش عنصر مهمی در عرصه‌ی سیاست است. او امیدوار بود که حاکمیت ارتش جایگزین رهبری ناتوان گورباچف شود. پروخانوف باور داشت که گورباچف حزب کمونیست را ویران می‌کند و هیچ نهادی را برای اعمال نفوذ بر مردم در اختیار ندارد. "اگر با نظریه‌ی دوران گذار آشنا هستید (و تجارب بسیاری در مورد دوران گذار در اروپا و آسیا وجود دارد) در مرحله‌ی گذار در تمامی این کشورها، ارتش نیرویی ثابت بخش بوده است" [۸۳].

در مقابل، لیبرال‌ها خواهان تحولات اساسی در اقتصاد و جامعه‌ی شوروی بودند. مشاوران گورباچف و یلتسین رئیس جمهور روسیه، برنامه‌ای را برای انتقال کامل به اقتصاد بازار در طول ۵۰۰ روز تهیه کردند. این برنامه منافع گروه‌های ذی‌نفوذ و قدرتمند را مورد تهدید قرار می‌داد. شعار ضرورت رقابت در بازارهای بین‌المللی بسیاری از صنایع را نگران کرده بود؛ چراکه آنها را به رقابت با بنگاه‌های خارجی در عرصه‌ی قیمت و کیفیت محصولات وامی‌داشت. برنامه‌ی کاهش بین ۲۰ تا ۳۰ درصد سرمایه‌گذاری و لغو پروژه‌های بزرگ سرمایه‌گذاری، صنایع سنگین شوروی را تهدید می‌کرد [۸۴]. حتی شعار می‌بانی بر حذف فعالیت‌های اقتصادی ارتش مطرح شده بود. کاهش سرمایه‌گذاری به مجتمع‌های نظامی صنعتی نیز به شدت آسیب می‌زد. در طرح ۵۰۰ روزه‌ی حرکت به سوی اقتصاد بازار، کاهش فوری هزینه‌های نظامی به میزان ۱۰ درصد، و کاهش بودجه‌ی کاغذ به میزان ۲۰ درصد پیش‌بینی شده بود. کمک‌های خارجی که فعالیت‌های نیروهای امنیتی در خارج از کشور را تامین مالی می‌کرد، می‌بایست ۷۰ تا ۸۰ درصد کاهش می‌یافت. این برنامه اولین حمله به فعالیت‌های امنیتی و مجتمع‌های نظامی - صنعتی از زمان به قدرت رسیدن گورباچف بود [۸۵].

برنامه به شدت مورد حمله‌ی تندروها قرار گرفت و گورباچف عقب‌نشینی کرد. او از ترس اینکه نتواند در رویارویی مستقیم با ارتش و متحدانش پیروز شود، اتحادش با یلتسین را قطع کرد. نیروهای راست‌گرا تلاش کردند تا برای جلوگیری از تهدید اتحاد دوباره‌ی گورباچف و یلتسین، ائتلاف در ساختار سیاست شوروی را تقویت کنند که ارتش را با گروه‌های ذینفع مانند صنایع سنگین و کشاورزی اشتراکی متحد می‌کرد. تمامی این جناح‌ها با برنامه‌های اصلاح طلبان مخالف بودند.

¹ Den

تندروهایی که حامی تقویت ائتلاف نظامی - صنعتی بودند اعتقاد داشتند که شوروی نیز باید مسیر چین را طی کند [۸۶]. گزارش تاثیرگذار سرگئی کورگینیان تحت عنوان پس از پروسترویکا^۱ که بعد از شکست کودتا روی میز رئیس کا گ ب پیدا شد، چین را به عنوان کشوری که در مقابل دموکراسی ایستاده مورد تحسین قرار می‌دهد. این گزارش خاطرنشان می‌سازد که دولت‌های اقتدارگرای لهستان، رومانی و آلمان شرقی تا سال ۱۹۹۱ سقوط کردند، اما چین همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد [۸۷]. چین دولت تک حزبی خود را حفظ کرده ولی اقتصاد مارکسیست - لنینیستی را کنار گذاشته است. کورگینیان معتقد بود که شوروی نیز باید از همین مسیر پیروی کند. او خواستار "مدرنیزاسیون اقتدارگرا" و "اصلاحات اقتصادی به سبک چینی" بود [۸۸].

راست‌گرایان جدید چین پس از ماجرای تین‌آن‌من را نمونه‌ای معرفی می‌کردند که بر مبنای آن قدرت سیاسی در شوروی می‌بایست مجدداً متمرکز شود. "شورای متحد روسیه"^۲، انجمنی متشکل از نویسندگان و روشنفکران ناسیونالیست روسی، از مناطق آزاد تجاری و سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های خارجی انتقاد کرد، چراکه آنها را سیاست‌های وارداتی از چین قبل از تین‌آن‌من می‌دانست که لیبرال‌ها به دنبال اجرای آن در شوروی بودند [۸۹].

در نهایت رهبران نظامی غلبه پیدا کردند. اولگ باکلانوف^۳، معاون اول رئیس شورای دفاع اتحاد جماهیر شوروی، معتقد بود که حاکمیت ارتش به بهبود وضعیت اقتصادی منجر می‌شود. او تاکید داشت که در ارتش تجربه‌ی سازمانی ارزشمندی وجود دارد که باید در اقتصاد غیرنظامی به کار گرفته شود. به زعم او، "صنایع دفاعی، در مقایسه با سیاستمداران تازه کاری که حتی نمی‌توانند زباله‌ها را از خیابان‌های مسکو جمع کنند؛ خوراک و پوشاک مردم را تامین نمایند و به صورت استراتژیک مدیریت شهری را سامان دهند، تجربه‌ی سازماندهی بسیار بهتری دارند" [۹۰].

نیروهای امنیتی مداخله در امور مختلف را آغاز کردند. در سال ۱۹۸۷، پس از آن که خلبان تازه کار آلمان غربی، ماتياس روست^۴، با عبور از پدافند هوایی شوروی، جنگنده خود را در میدان سرخ فرود آورد و باعث شرمساری ارتش شوروی شد، ارتش سرخ چهره سیاسی ضعیفی به خود گرفت. در سال ۱۹۸۷، سران نظامی برنامه‌ی گورباچف را برای بیرون کشیدن نیروهای ارتش از اروپای شرقی پذیرفتند؛ زیرا در آن زمان سیاست خارجی گورباچف به شدت محبوب بود و گورباچف وعده داده بود که دولت آلمان در تامین هزینه - جابه‌جایی نیروهای ارتش همکاری خواهد کرد. ولی در سال ۱۹۹۰، با بدتر شدن وضعیت اقتصادی و آشکار شدن این که کمک مالی آلمان کمتر از آن چیزی است که انتظار می‌رفت، ارتش درخواست‌های جدیدی را مطرح کرد. رهبران نظامی خواستار بودجه‌ی بیشتر برای تامین اسلحه‌های جدید و بهبود کیفیت زندگی سربازان شدند. تین‌آن‌من به نیروهای نظامی مسیر جدیدی برای دستیابی به نفوذ سیاسی نشان داد. در ماه می ۱۹۹۱ دیمیتری یازوف^۵ وزیر دفاع شوروی با رهبران چین ملاقات کرد، و قول داد که ارتش شوروی "از دستاوردهای سوسیالیسم دفاع کند" [۹۱].

¹ Postperestroika

² The United Council of Russia

³ Oleg Baklanov

⁴ Matthias Rust

⁵ Dmitri Yazov

در سال ۱۹۹۰، گورباچف در جریان سخنرانی برای رهبران نظامی با شکایت افسران مواجه شد که از کاهش اعتبار و افت سطح زندگی خود گلایه داشتند. آن‌ها می‌گفتند که گورباچف منافع نظامیان را در نظر نگرفته است [۹۲]. گورباچف ارتش را تحسین کرد و آن را "مهم‌ترین ابزار دولت" نامید. وی با اذعان به کاهش کیفیت مسکن افسران گفت: "نیازهای اجتماعی کارکنان ارتش و افسران در شرایط کنونی یکی از مهمترین مسائل است و آن را حل خواهیم کرد". او بر ضرورت تبدیل تولید نظامی به تولید غیرنظامی تاکید کرد و اشاره نمود که ارتش نیز به چنین تحولی علاقه‌مند است. این‌ها حرف‌های خوبی بود، اما در شنوندگان انگیزه‌ای ایجاد نکرد. گورباچف تهدید را تشخیص داد و از صحبت در مورد "انقلاب نظامی" انتقاد کرد و از ارتش خواست تا با دولت همکاری کند [۹۳]. او به خوبی می‌دانست که نیکیتا خروشچف آخرین رهبر شوروی بود که پس از کاهش هزینه‌های نظامی و فاصله گرفتن از رهبران ارتش، پیش از مرگ از رهبری حزب کمونیست کنار گذاشته شد.

از اواخر سال ۱۹۹۰ و در سال ۱۹۹۱، در دوران تصمیم‌گیری برای اصلاح بودجه، خطر کودتای نظامی همواره در ذهن گورباچف بود. شوارنادزه^۱، وزیر خارجه، آشکارا در مورد خطر کودتا هشدار می‌داد؛ در حالی که وزیر دفاع یازوف این موضوع را انکار می‌کرد [۹۴]. در جولای سال ۱۹۹۱، چند هفته پیش از کودتای نظامی، گورباچف این نگرانی را با جورج بوش، رئیس‌جمهور امریکا، در میان گذاشت. گورباچف از بوش کمک مالی در خواست کرد. بوش پاسخ داد که شوروی برای ایجاد توازن در بودجه باید از هزینه‌های نظامی خود بکاهد. بوش گفت که امریکا بسیاری از پایگاه‌های نظامی را تعطیل کرده است و الان خطر چندانی اتحاد شوروی را تهدید نمی‌کند. اما گورباچف توضیح داد که مسئله‌ی هزینه‌های نظامی صرفاً به تهدیدات خارجی مربوط نیست و یک موضوع سیاسی داخلی است. گورباچف خطاب به بوش گفت: "شما می‌توانید تصور کنید که در بخش نظامی شوروی بهترین کادرها، بهترین طراحان و بالاترین سطح علوم تکنولوژی متمرکز شده است. ما باید به نحوی هزینه‌های نظامی را کاهش دهیم که به قیام نظامیان منجر نشود" [۹۵].

کودتا و سرنگونی

ارتش در آگوست ۱۹۹۱ قیام کرد؛ گورباچف را در ویلای تفریحی‌اش در کریمه در حصر خانگی قرار داد و تلاش نمود تا قدرت را در مسکو در دست گیرد. در این کودتا، یازوف و پوگو^۱ - به ترتیب وزرای دفاع و کشور - و همچنین کریوچکف^۲ رئیس سازمان کاگ ب ارتش را همراهی کردند. کودتا صرفاً یک کودتای نظامی نبود؛ گروه‌های قدرتمند اقتصادی نیز از حامیان این کودتا محسوب می‌شدند. اولگ باکلانوف، معاون اول شورای دفاع، به نمایندگی از مجتمع‌های نظامی - صنعتی، الکساندر تیزاکوف^۳، رئیس اتحادیه‌ی موسسات دولتی اتحاد جماهیر شوروی؛ و واسیلی استارودوبتسف^۴، رئیس اتحادیه‌ی دهقانان اتحاد جماهیر شوروی، به نمایندگی از مجتمع‌های کشت و صنعت، همگی از حامیان برجسته‌ی کودتا بودند [۹۶]. گروهی

¹ Shevardnadze

از حامیان کودتا به دلایل ایدئولوژیک با اصلاحات بازاری به شدت مخالف بودند. کریوچکف، رئیس سازمان کا گ ب، رسماً اظهار داشت که سپردن کشور به دست نیروهای بازار اشتباه بزرگی است [۹۷]. کریوچکف و متحدانش از بنگاه‌های دولتی و مزارع اشتراکی از اصلاحات بازاری نگران بودند. تیزاکوف، رهبر کودتا که اتحادیه‌ی موسسات دولتی را مدیریت می‌کرد، مدت‌ها با تأثیر پرسترویکا بر بنگاه‌های دولتی تحت امرش مخالفت کرده بود و سابقه‌ی حمایت از حکومت استبدادی به عنوان جایگزینی برای گورباچف را در کارنامه داشت [۹۸]. همراه با تیزیاکوف، رئیس اتحادیه کشاورزان اتحاد جماهیر شوروی، واسیلی استارودوبتسوف، در مجموعه‌ای از فعالیت‌های سیاسی ضد پرسترویکا شرکت می‌کرد و بیانیه‌ی ارتجاعی معروف "سخنی با مردم" را امضا کرده بود که در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۱ در مجله سووتسکیا روسیا^۵ منتشر شد. منافع مزارع اشتراکی و بنگاه‌های دولتی، که تیزیاکوف و استارودوبتسوف نمایندگانشان بودند، بواسطه پرسترویکا مورد تهدید قرار گرفته بود.

رهبران کودتا غالباً به عنوان گروه تندرو شناخته می‌شوند؛ ولی آنها خواستار بازگشت به مدیریت دوران برژنف یا استالین نبودند. آن‌ها در مصاحبه‌ی مطبوعاتی پس از کودتا، که رسماً به دست گرفتن قدرت از سوی نظامیان اعلام شد، وعده دادند که از کارآفرینی بخش خصوصی حمایت کنند [۹۹]. آن چه رهبران کودتا را متحد می‌کرد مارکسیسم - لنینیسم نبود، بلکه دفاع از منافع و انگیزه برای به کارگیری زور در جهت حفظ منافع بود. بسیاری از رهبران کودتا سوابق طولانی در حمایت از سیاست‌های اقتدارگرایانه داشتند. در نیمه‌ی سال ۱۹۹۱، با وخیم شدن وضعیت اقتصادی، این گروه تصمیم گرفت که حمایت را به عمل تبدیل کند. آنها تشخیص داده بودند که اگر قدرت را به دست نگیرند، ناگزیر خواهند شد که هزینه‌ی سنگینی را بپردازند. از گروه‌های مورد حمایت آن‌ها خواسته می‌شد که هزینه‌ی تعدیل اقتصادی برای کاهش کسر بودجه و مهار تورم را متحمل شوند. سران نظامی و صنعتی به ویژه وحشت داشتند که صنعت انرژی تحت کنترل جمهوری روسیه قرار گیرد. آن‌ها با پیشنهادهایی مبنی بر حذف نقش ویژه‌ی حزب کمونیست در ارتش و نیروهای امنیتی نیز مخالف بودند. گورباچف و یلتسین وعده داده بودند که فرایند بودجه نویسی به صورت دموکراتیک کنترل خواهد شد. این وعده به معنای عدم توانایی رهبران نظامی در جلوگیری از کاهش بودجه بود [۱۰۰].

حل بحران اقتصادی مهم‌ترین وظیفه‌ی دولت کودتا بود و این موضوع در بیانیه‌ی ۱۸ آگوست کودتاچیان نیز مورد تأکید قرار گرفت. دولت کودتا اعلام کرد که به هرج و مرج و آناش‌ی پایان خواهد داد؛ انسجام اتحاد جماهیر شوروی را حفظ خواهد کرد و با اقتصاد در سایه مبارزه خواهد نمود [۱۰۱]. آنها وعده داده بودند که با قاطعیت با مدیریت ناکارآمد مقابله خواهند کرد [۱۰۲]. با این حال این ادعاها علت اصلی مشکلات را نادیده گرفته بود. دولت شوروی پس از کودتا، درست مثل پیش از وقوع کودتا، با کسری بودجه -

1 Pugo

2 Kryuchkov

3 Aleksandr Tizyakov

4 Vasily Starodubtsev

5 Sovetskaia Rossiya

ی عظیمی مواجه بود؛ و برای تأمین آن پول چاپ می‌کرد که به تورم و کمبود شدید و دردناکی منجر گردید.

دولت کودتا برنامه‌ی منسجم و مشخصی برای حل مشکل کسر بودجه، کمبود و تورم نداشت. آن‌ها از یک سو ناگزیر به دفاع از منافع اقتصادی گروه‌های ذی‌نفوذ (نیروهای امنیتی، صنایع بزرگ و مزارع اشتراکی) بودند که همگی به یارانه‌های دولتی وابستگی داشتند. گنادی یانائف^۱، یکی از رهبران کودتا، در خاطرات خود می‌نویسد: می‌دانید چه چیزی دولت شوروی را متحد نگاه می‌داشت؟ حزب، ارتش و دستگاه اجرای قانون [۱۰۳]. حزب کمونیست در حال فروپاشی بود؛ ولی تحمیل کاهش بودجه بر ارتش و نهادهای امنیتی غیرممکن بود.

ارتباط نزدیک میان صنایع سنگین و رهبران کودتا به معنای آن بود که آن‌ها نمی‌توانستند از کاهش هزینه‌های دفاعی حمایت کنند؛ چون حامیانشان را از دست می‌دادند. به طور مشابه پیوند نزدیک میان صنایع سنگین و رهبران کودتا (گزارش شده که آرکادی ولسکی^۲، رئیس اتحادیه صنعتگران با رهبران کودتا همکاری نزدیکی داشته است) به معنای آن بود که دولت کودتا قادر به کاهش یارانه‌های صنعتی نیز نیست [۱۰۴]. هرگونه اقدام برای کاهش بودجه یا یارانه، منافع گروه‌های قدرتمندی را مورد تهدید قرار می‌داد که ائتلاف به حمایتش نیاز داشت.

از آنجا که رهبران کودتا متعهد به اجتناب از تحمیل کاهش بودجه به متحدان خود بودند، راه دومی برای حل بحران مالی وجود داشت که کودتاچیان در ابتدا علاقه مند به اعمال آن بودند. به جای کاهش هزینه‌های نظامی و یارانه‌های اعطایی به بخش صنعت و مزارع اشتراکی، براساس نظریات اقتصادی، کسر بودجه می‌بایست از طریق کاهش مصرف مردم کنترل می‌شد. این همان روش تین‌آن‌من بود. چین، رشد اعتبار، مصرف و سرمایه‌گذاری را کاهش داد. در ابتدا تصور می‌شد که رهبران کودتا از مدل چینی پیروی می‌کنند و سیاست ریاضت اقتصادی به وسیله‌ی ارتش به اجرا گذارده می‌شود [۱۰۵]. کودتاچیان ریاضت اقتصادی موقت به سبک تین‌آن‌من را با هدف دستیابی به رشد اقتصادی در آینده وعده دادند. اولین بیانیه‌ی صادره از سوی رهبری کودتا عبارت بود از: ضرورت سازماندهی دقیق و منضبط تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی که بر انضباط و تعیین مراحل اجرای برنامه‌ی ریاضت اقتصادی از سوی نظامیان تأکید داشت [۱۰۶]. در واقع، ارتش شوروی یک هفته قبل از کودتا با چینی‌ها جلساتی برگزار کرده بود. براساس گزارش یکی از کارشناسان شوروی، در این جلسات، وزیر دفاع، یازوف، و سایر مقامات نظامی "در مورد نگرش کاملاً مثبت خود نسبت به تجربه‌ی سرکوب نظامی جنبش دموکراسی خواهی در چین، و عزم ارتش شوروی برای استفاده از نیروی نظامی برای توقف هرج و مرج در کشور صحبت کرده بودند [۱۰۷]."

ولی رهبران کودتا چند دسته بودند. از یک سو به دنبال اعمال نظم و سازماندهی به رهبری ارتش بودند، و از سویی دیگر تأکید داشتند که سطح زندگی مردم شوروی، به ویژه در مسکو، باید بهبود پیدا کند. یانائف، معاون رئیس جمهور، در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت که "توسعه‌ی کشور را نمی‌توان بر کاهش سطح زندگی مردم بنا کرد" [۱۰۸]. رهبران کودتا در مقاطعی، همزمان خواستار ریاضت اقتصادی

¹ Gennady Yanaev

² Arkady Volsky

بودند و در عین حال وعده می‌دادند که وضعیت زندگی مردم را بهبود خواهند بخشید. به عبارت دیگر، رهبران کودتا می‌خواستند از مدل چینی ریاضت اجباری پیروی کنند، اما حاضر به پذیرش هزینه‌های اجتماعی این استراتژی نبودند. با توجه به درخواست کودتاچیان برای "انضباط کاری"، آنان آشکارا موافق به کارگیری روش چین در استفاده از ارتش برای کاهش مصرف بودند. روشنفکران راست‌گرا بیش از یک سال بود که چنین راه کاری را مطرح کرده بودند.

اما تفاوت‌های قابل توجهی بین دو کشور وجود داشتند. اعمال ریاضت اقتصادی در چین در سال ۱۹۸۹ به معنای پذیرش سطح پائین زندگی بود که نتایج دردناکی در پی داشت؛ اما فاجعه آفرین نبود. شوروری شرایط بسیار خطرناک‌تری داشت. کودتاچیان به مانند تمامی سیاست‌گذاران شوروی می‌دانستند که کاهش تولید کشاورزی و فروپاشی شبکه‌ی عرضه‌ی کالاها به کاهش میزان عرضه‌ی مواد غذایی در شهرها منجر شده است. تلاش در جهت کاهش مصرف می‌توانست به بروز گرسنگی گسترده در شهرها، حتی در مسکو، بیانجامد. یکی از مسئولین شهر مسکو که در زمستان ۹۱-۱۹۹۰ درگیر مباحثات مربوط به تغذیه ساکنین این شهر بود، اظهار داشت که فروپاشی شبکه‌ی عرضه که سابقه مواد غذایی را از روستا به شهر منتقل می‌کرد، مانند محاصره‌ی اقتصادی است [۱۰۹]. میزان ذخیره غلات برای زمستان به اندازه نیاز یک ماه است و در دو سوم مناطق کشور اصلاً ذخیره‌ای وجود ندارد. در بسیاری از مناطق، دولت ناچار به اعمال سهمیه‌بندی است [۱۱۰]. اگر کودتاچیان می‌توانستند مصرف و هزینه‌های بودجه‌ای را کاهش دهند، می‌توانستند تورم را کنترل کنند. اما امکان کاهش مصرف، بدون بروز خطر گرسنگی شدید و کاهش سطح زندگی مردم وجود نداشت.

رهبران کودتا حاضر به پذیرش این خطر نبودند. استالین در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰، در زمان جمع‌آوری سرمایه برای صنعتی شدن، قحطی را به جان خرید؛ اما رهبران کودتای ۱۹۹۱ به اندازه استالین بی‌رحم نبودند. آن‌ها حاضر بودن تعدادی را قربانی کنند ولی نه خیلی زیاد. رهبران کودتا برای کاهش کسر بودجه فقط دو راه داشتند: یا تورم و هرج و مرج اقتصادی ادامه پیدا کند، یا با حمایت نهادهای باقی مانده از اتحاد شوروی که منابعی در اختیار دارند، یعنی ارتش و صنایع بزرگ، بودجه متوازن شود. ولی مسیر دوم به معنای کاهش بودجه‌ی خود کودتاچیان بود و با هدف آنها از اجرای کودتا برای حفظ جایگاه نظامیان در تضاد بود. رهبران نظامی و صنعتی قصد اجرای کودتا به سبک چینی را داشتند؛ ولی متوجه نبودند که بر خلاف چین، ارتش شوروی و متحدانش راه حل مشکلات اقتصادی کشور نبودند، بلکه علت آن بودند. نظامیان و مدیران مجتمع‌های صنعتی که از یاران‌ها منتفع می‌شدند دلیل اصلی کسر بودجه‌ی غیرقابل کنترلی بودند که کشور را به ورشکستگی کشانده بود. تنها کودتایی می‌توانست مشکلات اقتصادی شوروی را حل نماید، که قادر بود هزینه‌های نظامی را کاهش دهد. رهبران کودتا هیچ برنامه‌ای برای کاهش کسر بودجه و کنترل عرضه‌ی پول نداشتند. زمانی که مشخص شد ژنرال‌ها برنامه‌ای مشخص برای اصلاح اقتصاد کشور ندارند، اقتدارشان از بین رفت؛ کودتا شکست خورد و اتحاد جماهیر شوروی در مسیر تجزیه قرار گرفت.

جمع بندی

مسیری که پیموده نشد

فروپاشی درازمدت اقتصاد شوروی با انحلال اتحاد جماهیر شوروی خاتمه نیافت. دولت‌ها به سرعت تغییر می‌کردند، اما زیرساخت‌های اقتصاد شوروی ثابت باقی ماند. از کارخانه‌های فلزکاری در مگنیتوگورسک^۱ گرفته تا معادن نیکل در نوریلسک^۲ یخ زده، اقتصادی که توسط استالین، خروشچف و برژنف به روسیه مدرن واگذار شده بود، تحول چندانی را تجربه نکرد. البته موارد مثبتی نیز وجود داشت. به عنوان مثال، اتحاد جماهیر شوروی سرمایه‌گذاری زیادی در آموزش انجام داد و شمار جمعیت تحصیل کرده فراتر از انتظارات بود. با این حال جنبه‌های منفی، بخش اعظم میراث شوروی را تشکیل می‌داد. تنها تعداد معدودی از صنایع شوروی سودآور بودند و تقریباً هیچ‌یک در خط مقدم فناوری مدرن حضور نداشتند. روسیه امروز دارای بیش از صد مونوگورود^۳ است؛ شهرهایی که در آن کارگران بسیاری در یک شرکت بزرگ کار می‌کنند که اغلب عملاً ورشکسته است و از دوره‌ی توسعه‌ی صنعتی سریع در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به جای مانده است. صدها هزار روس ساکن این شهرها، زندگی سختی را می‌گذرانند، وابسته به کمک‌های دولتی هستند و آرزوی آینده‌ای بهتر ندارند.

میراث به جای مانده از بخش کشاورزی اتحاد جماهیر شوروی حتی ناامیدکننده‌تر بود. پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی، بوریس یتسین، رئیس جمهور روسیه، به نحوی سیاست کاهش یارانه‌ها را اعمال کرد که گورباچف فقط می‌توانست در خواب ببیند. ترکیب خصوصی‌سازی و یارانه‌های کمتر، مزارع روسیه را مجبور کرد کارآمدتر شوند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، با به کارگیری فرآیندهای پیشرفته و تولید محصولات با ارزش افزوده بالا، سطح تولید افزایش یافت. کشاورزی در این دوره، نسبت به قبل، به نیروی کار بسیار کمتری نیاز داشت، بنابراین در دهه‌ی ۱۹۹۰، بیکاری در روستاها افزایش یافت. با این حال، دولت روسیه در دهه‌ی ۱۹۹۰، به جای کمک به کشاورزان، پرداخت یارانه به مناطق روستایی را کاهش داد. برای مثال، ۴۰ درصد از مراکز پیش دبستانی روستایی را تعطیل نمود؛ و دولت‌های محلی را مجبور کرد تا بدون دریافت کمک از دولت، در مناطقی که کشاورزی رونق چندانی نداشت در زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کنند.

کاهش نیروی کار در بخش کشاورزی یک فرایند اجتناب‌ناپذیر است. تقریباً در همه‌ی کشور توسعه یافته سهم نیروی کار کشاورزی از ۵۰ درصد یا حتی بیش‌تر در پایان قرن نوزدهم، به چند درصد در قرن بیست و یکم رسیده است. در کشورهای سرمایه‌داری، این روند طی دهه‌ها اتفاق افتاده و با سیاست‌هایی همراه بوده که گذار را هموار کرده است. در زمان برژنف، سیاست افزایش کارایی مزارع اشتراکی، حتی با افزایش کمک‌های دولت به آنها، با شکست مواجه شد. زمانی که گورباچف و یتسین نیروهای بازار را بر بخش کشاورزی تحمیل کردند، تحولی که دهه‌ها به تعویق افتاده بود، طی چند سال رخ داد. نیروی کار بخش کشاورزی در تلاش برای تطبیق با شرایط جدید اغلب ناکام ماندند. در طول دهه ۱۹۹۰، دولت روسیه نیز قادر به ارائه‌ی کمک به کشاورزان نبود؛ و به دلیل کسری بودجه‌ای که اتحاد جماهیر شوروی به جای گذاشته بود در آستانه ورشکستگی قرار داشت. امروزه، ربع قرن پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی،

¹ Magnitogorsk

² Norilsk

^۳ مونوگوردها شهرهای کوچکی هستند که زندگی جمعیت ساکن آن تحت تاثیر حضور یک صنعت یا شرکت خاص قرار دارد به صورتی که اکثر جمعیت شاغل در شهر، در این صنعت یا شرکت مشغول به کار هستند. م

کشاورزی روسیه بالاخره نشانه‌هایی از حیات را نشان می‌دهد. اما برای بسیاری از کارگران بخش کشاورزی، مبارزه برای اصلاح عملکرد اسفبار کشاورزی شوروی چیزی جز درد به همراه نداشته است [۱].

در دهه‌ی ۱۹۹۰، ارتش نیز به شدت آسیب دید. کودتای آگوست ۱۹۹۱ و انحلال اتحاد جماهیر شوروی، مشروعیت ارتش را از بین برد. یلتسین در اولین سال ریاست جمهوری در روسیه‌ی مستقل، مخارج نظامی را ۶۰ درصد کاهش داد [۲]. این گامی بود که گورباچف هرگز نمی‌توانست بردارد. در طول دهه‌ی ۱۹۹۰، ارتش روسیه با وجود جنگ شدید علیه جدایی‌طلبانِ چین، فاقد فناوری و تجهیزات جدید بود. بخش اعظم اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ در مناقشه با دیگر کشورها - به ویژه اوکراین - در مورد چگونگی تقسیم ارتش سرخ بین پانزده کشور جانشین اتحاد جماهیر شوروی صرف شد. در اواخر دهه‌ی ۲۰۰۰، با گذشت چند سال پس از اصلاح نظام مالیاتی و افزایش قیمت نفت، که به احیای بودجه دولت روسیه منجر شد، کرملین به سرمایه‌گذاری مجدد در ارتش اقدام کرد. اما ارتش روسیه هنوز از نظر فناوری، آموزش و آمادگی، فاصله زیادی از رقبای غربی خود داشت. پوتین فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را به عنوان یک فاجعه ژئوپلیتیک توصیف کرد، اما برای افسران ارتش این کشور، سقوط اتحاد جماهیر شوروی به معنای اعتبار کمتر و کاهش بودجه بود.

دردناک‌ترین میراث اتحاد جماهیر شوروی، تورم مداوم و شکاف فزاینده بین درآمدها و هزینه‌های دولت بود. کرملین گورباچف در سال ۱۹۹۱ کسری بودجه‌ای داشت که حدود یک سوم تولید ناخالص داخلی تخمین زده می‌شد. برای روسیه‌ی زمان بوریس یلتسین، انحلال دولت شوروی آسان‌تر از حل مشکل کسری بودجه آن بود. در ۲ ژانویه ۱۹۹۲، یلتسین تقریباً تمام قیمت‌ها را در روسیه آزاد کرد. محدودیت‌ها و کمبودهایی که شاخصه‌ی دوران پرسترویکا بود، به سرعت از بین رفت. با افزایش قیمت‌ها، فروش کالاها برای کسب و کارها و کارآفرینان جدید سودآور شد. رهبران روسیه معتقد بودند که آزادسازی قیمت‌ها اجتناب ناپذیر است. شبکه‌ی توزیع مواد غذایی در کشور از کار افتاده بود و مقامات ارشد نگران بودند که مردم در شهرهای بزرگ گرسنه بمانند. تورم بالا، آنچه را که قبلاً پنهان شده بود به طرز دردناکی روشن کرد: روس‌ها از آن چه که تصور می‌کردند بسیار فقیرتر بودند [۳]. قبل از سال ۱۹۹۲، مردم این توهم را داشتند که پول پس‌انداز شده در حساب‌های بانکی ارزش دارد، حتی اگر کالایی برای خرید با آن روبل‌ها وجود نمی‌داشت. پس از سال ۱۹۹۲، کالاها در قفسه‌های فروشگاه‌ها در دسترس بود، اما روبل ارزش بسیار کمتری داشت. به دلیل تورم، ارزش پس‌انداز بسیاری از مردم روسیه از بین رفت. با این که کاهش ارزش روبل به دلیل چاپ بی‌رویه‌ی پول در دوران پرسترویکا بود، و ربطی به تشکیل روسیه‌ی مستقل نداشت، با این حال یلتسین به صورت گسترده‌ای مورد انتقاد قرار گرفت.

یلتسین سعی کرد بودجه را متوازن کند، اما مانند گورباچف ابتدا تلاش کرد تا برای پاسخگویی به خواسته‌های بیشمار نهادهای مختلف برای دریافت بودجه‌ی دولتی درآمد کافی به دست آورد. انحلال حزب کمونیست نفوذ لابی‌کنندگان حامی بخش کشاورزی را از بین برد، در نتیجه یلتسین موفق شد یارانه‌های کشاورزی را کاهش دهد. اما صنعت قصه‌ی متفاوتی داشت. بسیاری از مدیران صنعتی در جریان فروپاشی شوروی قدرت بیشتری کسب کردند و از نفوذ سیاسی خود برای خرید دارایی‌های خصوصی شده به قیمت ارزان یا غارت اموال عمومی بهره بردند. در دهه‌ی ۱۹۹۰، آن‌ها از دولت درخواست کمک کردند. یلتسین

توان مخالفت با مدیران صنعتی را نداشت. در سال ۱۹۹۳، اختلافات در مورد یارانه‌های صنعتی یکی از دلایل اصلی درگیری بین یلتسین و دوما بود که پس از بمباران پارلمان توسط رئیس جمهور به پایان رسید. در اواسط دهه ۱۹۹۰، انتصاب ویکتور چرنومیردین^۱، رئیس سابق صنعت گاز روسیه، به عنوان نخست وزیر یلتسین، یکی از عوامل کلیدی در بازگرداندن ثبات نسبی در سیاست روسیه بود. به همین دلیل تعجبی نداشت که در طول دهه‌ی ۱۹۹۰ با گازپروم به خوبی برخورد شد و پرداخت یارانه‌های صنعتی ادامه یافت.

¹ Viktor Chernomyrdin

فهم کودتای آگوست ۱۹۹۱

مبارزه برای قدرت در بحبوحه‌ی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیامدهای اقتصادی جدی در پی داشت، زیرا فروپاشی حزب کمونیست شوروی نفوذ منافع مدیران مزارع اشتراکی و ارتش را از میان برد. با این حال، کودتای آگوست ۱۹۹۱، به مثابه آخرین نفس‌های رژیم قدیم، صرفاً مبارزه برای کسب منابع و قدرت نبود. این کودتا آزمایشی از اصلاحات کمونیستی با الگویی متفاوت بود؛ الگویی که نه بر اساس اصول سیاسی لیبرالیسم، بلکه بر حکومت نظامیان بنا شده بود. این کودتا در واقع آزمونی برای برجسته‌ترین نظریه‌ی سیاسی بود که در پایان جنگ سرد پدیدار شد؛ نظریه‌ی فرانسیس فوکویاما^۱ مبنی بر اینکه پیروزی دموکراسی بازار و نابودی سوسیالیسم اقتدارگرا، پایان تضاد ایدئولوژیک را رقم می‌زند. مقاله‌ای که فوکویاما در شماره‌ی ماه ژوئن سال ۱۹۸۹، با عنوان "پایان تاریخ" در نشریه نشنال اینترست^۲ منتشر کرد، نشان می‌داد که لیبرال دموکراسی، دیگر برای کسب مشروعیت با رقیبی روبرو نیست. تاریخ - آن دوره‌ی پر دردسر با برخوردهای حماسی بین کمونیسم و سرمایه‌داری، فاشیسم و دموکراسی - به پایان رسیده است. به زعم فوکویاما، از این نقطه به بعد، وظیفه اصلی علم سیاست، تنظیم دقیق نظام لیبرال دموکراتیکی است که با هیچ رقیب ایدئولوژیک جدی روبرو نیست.

با این وجود، درست همان زمانی که مقاله‌ی فوکویاما به شدت توجه جهانیان را به خود جلب کرده بود - ژوئن ۱۹۸۹ - نشان داد که درگیری‌های ایدئولوژیک هنوز به پایان نرسیده است. در همان ماه ژوئن، نیروهای دنگ شیائوپینگ به میدان تیان‌آن‌من هجوم بردند و اعتراضات دموکراسی خواهی را سرکوب نمودند و ثابت کردند که چین از تفکرات فوکویاما پیروی نمی‌کند. در اتحاد جماهیر شوروی، بسیاری از تحلیلگران سیاست چین، با فوکویاما هم نظر شدند و استدلال کردند که چرخش اقتدارگرایانه چین فقط در کوتاه‌مدت قابل اجرا است. آنها بر این باور بودند که در دراز مدت، چین از اتحاد جماهیر شوروی پیروی خواهد کرد و سیاست خود را به مسیر دموکراتیک شدن سوق خواهد داد. چین‌شناسان شوروی در پیش‌بینی اینکه تیان‌آن‌من تنها یک انحراف جزئی در روند سیاسی است و به زودی آزادسازی سیاسی و دموکراسی به اوج خود می‌رسد، با بسیاری از مطبوعات بین‌المللی هم نظر نبودند؛ اما، نسبت به تداوم چرخش اقتدارگرایانه چین تردید داشتند. روشنفکران شوروی از لفاظی‌های پیروزمندانه فوکویاما استقبال نکردند، اما با منطق او موافق بودند که تنها راه حل بلندمدت تنش‌های اجتماعی و سیاسی در چین، دموکراسی است.

در پاییز ۱۹۸۹، موسسه‌ی خاور دور مجموعه یادداشت‌های محرمانه‌ای را برای رهبران حزب تهیه کرد که توضیح می‌داد چرا چین به طور غیرمنتظره‌ای از مسیر آزادسازی سیاسی خارج شده است. در سپتامبر ۱۹۸۹، لئونید گودوشنیکوف^۳ گزارشی در مورد "اصلاح نظام سیاسی جمهوری خلق چین" منتشر کرد و در آن، ریشه‌های عمیق مطالبات دموکراسی خواهی در چین را بررسی نمود. گودوشنیکوف در این مقاله نشان داد که اصلاحات سیاسی چین در سال ۱۹۷۸، درست پس از به قدرت رسیدن دنگ آغاز شد. از آن زمان

¹ Francis Fukuyama

² National Interest

³ Leonid Gudoshnikov

بود که تغییرات اساسی در چین رخ داد: حزب کمونیست چین مخالفت خود را با کیش شخصیت^۱ اعلام کرد، به حضور مادام‌العمر در مناصب دولتی پایان داد، قواعد درون حزبی را تقویت کرد، و (به دروغ) وعده داد که نظام انتخاباتی را دموکراتیک خواهد کرد. هر یک از این‌ها تغییر قابل توجهی در نظام سیاسی چین ایجاد کرد. با این حال، گودوشنیکوف تاکید کرد که رهبران چین می‌دانستند این تغییرات کافی نیست. جامعه چین خواستار تحولات بیشتری بود. با وجود موفقیت قطعی اصلاحات اقتصادی، دگرگونی در زندگی سیاسی و فرهنگی و همچنین در آگاهی اجتماعی مردم با تاخیر آشکاری مواجه بود [۴]. گودوشنیکوف اعتقاد داشت که به طور کلی آزادسازی سیاسی و اقتصادی هم‌گام با یکدیگر به پیش می‌روند و در چین واگرایی فزاینده بین اقتصاد مدرن و سیاست اقتدارگرا به تنش بیشتر منجر خواهد شد. به زعم او، "دموکراتیزه کردن روندهای سیاسی در جمهوری خلق چین براساس مطالبه‌ای عینی مبنی بر درخواست افزایش نقش نهادهای نمایندگی شکل گرفته بود" [۵].

گودوشنیکوف باور داشت که مطالبات مردم برای پایان دادن به "بیگانگی"^۲ با امور سیاسی کشور و به کارگیری روش‌های حکمرانی دموکراتیک انطباق داشت - یعنی به طور طبیعی یکی همراه با دیگری مطرح می‌شد. سرکوب تظاهر کنندگان با پیامدهای این مطالبات سروکار داشت نه علت شکل‌گیری آن. گودوشنیکوف معتقد بود که در واقع، استراتژی سرکوب حتی نمی‌تواند در محدود کردن مطالبات عمومی برای دموکراتیک کردن ساختار سیاسی موفق باشد؛ زیرا حکومت نظامی نمی‌تواند پایدار باقی بماند. به عنوان مثال، برخی از واحدهای ارتش مستقر در پکن، از مشارکت در سرکوب تظاهر کنندگان در میدان تین‌آن‌من خودداری کرده بودند [۶]. با توجه به تقاضاهای روزافزون برای کسب حقوق سیاسی، روشن نبود که یک حکومت اقتدارگرا بتواند جامعه چین را با موفقیت اداره کند.

تأکید گودوشنیکوف بر ریشه‌های عمیق مطالبات برای دموکراسی توسط دیگر تحلیلگران مؤسسه خاور دور نیز تکرار شد. سیدخمنوف^۳ خاطرنشان کرد که اعتراضات این باور عمومی را انعکاس داد که چین به فساد کمتر و آزادی بیشتر نیاز دارد. سیدخمنوف به نقل از دانشجویان چینی این سوال را مطرح کرد: "اگر واقعاً رأی‌گیری مخفی انجام می‌شد، آیا لی پنگ^۴ می‌توانست نخست‌وزیر شود؟" تا بر عدم مشروعیت دموکراتیک دولت چین تاکید کند [۷]. سیدخمنوف همچنین به پایگاه اجتماعی گسترده‌ی اعتراضات اشاره کرد که حمایت بخش بزرگی از روشنفکران و عموم طبقات جامعه را جلب کرده بود [۸]. این ائتلاف گسترده نشان داد که مطالبات مردم چین برای داشتن نظامی دموکراتیک را نمی‌توان به راحتی سرکوب کرد. ولادیمیر لوکین^۵، یکی دیگر از کارشناسان چین، در یادداشتی به وزارت امور خارجه استدلال مشابهی را مطرح کرد. لوکین خاطرنشان نمود که "براساس شواهد موجود، ویژگی مهم وضعیت کنونی چین این است که پایگاه اجتماعی و سطح ثبات سیاسی بسیار پایین است". لوکین گزارش داد که فعالین چینی از نفوذ

^۱ مقدس سازی شخصیت‌های سیاسی، همانند آن چه که در دوران مائو شکل گرفت و مائو به رهبری قابل پرستش تبدیل شد.م

^۲ Alienation

^۳ Sidikhmenov

^۴ Li Peng

^۵ Vladimir Lukin

نسل مسن تر در تعیین خط مشی‌ها شکایت دارند؛ و معتقد بود که نسل جوان دیدگاه‌های لیبرال‌تری را به درون ساختار قدرت چین وارد خواهند کرد [۹].

اکثر کارشناسان شوروی تردید داشتند که پس از تین‌آن‌من، چین بتواند مدل جدیدی از توسعه‌ی سیاسی را به کار گیرد. کارشناسان شوروی معتقد بودند که جمعیت چین همچنان خواستار آزادی‌های سیاسی و انتخابات آزاد هستند؛ و حزب کمونیست چین اگر به سرکوب دموکراسی ادامه دهد با مشکلات جدی روبرو خواهد شد. کارشناسان چین در شوروی تصور نمی‌کردند پکن نظریه‌ی فوکویاما را مبنی بر اینکه دموکراسی بازار تنها شکل عملی حکومت در بلندمدت است را رد کند. در واقع، مقاله‌ی "پایان تاریخ" فوکویاما به سرعت به روسی ترجمه و در اواسط سال ۱۹۹۰ منتشر گردید و بحثی شدید در میان روشنفکران شوروی برانگیخت [۱۰].

آیا اتحاد جماهیر شوروی می‌توانست اصلاح شود؟

امروزه نظریه‌ی فوکویاما به دو دلیل عمده بسیار کم‌تر از گذشته مورد پذیرش افکار عمومی است: اتحاد جماهیر شوروی و چین. به عقیده بسیاری از مردم، واگرایی این دو کشور در دهه‌ی ۱۹۹۰ ثابت کرد که فوکویاما اشتباه می‌کرد. راست اقتدارگرا - که امروزه به وضوح در دولت‌های روسیه و چین حضور دارد - استدلال می‌کند که دهه‌ی ۱۹۹۰ این تصور را که دموکراسی و توسعه به موازات هم حرکت می‌کنند، رد کرد. این منتقدان خاطر نشان می‌سازند که اقتصاد چین در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، علی‌رغم حاکمیت اقتدارگرا، رشد فوق‌العاده‌ای را تجربه کرد؛ در حالی که اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی در زمانی فروپاشید که فضای سیاسی را باز کرد و انتخابات آزاد برگزار نمود. راست اقتدارگرا استدلال می‌کند که اتحاد جماهیر شوروی می‌بایست به جای تاکید بر دموکراسی، کنترل سیاسی را به شدت حفظ می‌کرد و بر مسائل اقتصادی متمرکز می‌شد. در اوایل دهه ۱۹۸۰، یوری آندروپوف، دبیر کل اتحاد جماهیر شوروی، تلاش کرد تا برنامه‌ی مدرنیزاسیون اقتدارگرایانه را اجرا کند. گفته می‌شود که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور فعلی روسیه معتقد است که اگر آندروپوف پس از یک سال و نیم از ریاست جمهوری نمرده بود، می‌توانست اقتصاد شوروی را دوباره احیا کند [۱۱].

چپ‌ها استدلال می‌کنند که اصلاحات بازار به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و رکود اقتصادی دردناک روسیه در دهه‌ی ۱۹۹۰ منجر شد. برخی از منتقدان معتقدند که اتحاد جماهیر شوروی بیش از حد سریع به سمت اقتصاد بازار حرکت کرد و سیاست‌های شوک درمانی با هدف پذیرش سریع سازوکار بازار را به اجرا گذاشت؛ چنین سیاست‌هایی بیشتر شوک بودند تا درمان. در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، تولید کاهش یافت و بسیاری از مردم روسیه شاهد افت شدید درآمد خود بودند. چپ‌گرایان تاکید دارند که اتحاد جماهیر شوروی می‌بایست از مدل آزادسازی تدریجی چین پیروی می‌کرد و در عرصه‌های مختلف ناکارآمدی را کاهش می‌داد؛ و از نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از خصوصی‌سازی گسترده و آزادسازی سریع اجتناب می‌کرد [۱۲].

آن دسته از تحلیلگرانی که در سال های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ پیروزی دموکراسی در چین و اتحاد جماهیر شوروی را پیش بینی کردند، در اشتباه بودند. اما آیا منتقدان آنها درک بهتری از مسائل داشتند؟ چپ‌ها و راست‌ها در تفسیر خاصی از تاریخ شوروی و واگرایی اتحاد جماهیر شوروی از چین منافع خاصی دارند. راست‌ها به اشتباهات سیاسی گورباچف اشاره می‌کنند تا بر اهمیت ثبات سیاسی حتی به قیمت پذیرش حکومت اقتداگرا تاکید نمایند؛ چپ‌ها بر اشتباهات اقتصادی گورباچف تمرکز می‌کنند تا خطر بروز فاجعه‌ی اجتماعی ناشی از اصلاحات بازار را برجسته کنند.

اما منابع ارائه شده در این کتاب نشان می‌دهد که این نقدها اشتباه است. این تصور که اصلاحات سیاسی و اقتصادی فرآیندهای جداگانه‌ای هستند، ناشی از درک نادرست سیاست شوروی است. سیاست و اقتصاد در هم تنیده بودند. تفرقه انگیزترین بحث‌های سیاسی در دوره پرسترویکا در مورد توزیع منابع اقتصادی بود. گورباچف از انجام اصلاحات سیاسی استقبال کرد، زیرا ساختار حزب کمونیست در برابر اصلاحات اقتصادی با هدف افزایش کارایی بسیار مقاومت می‌کرد. استدلال‌هایی مبنی بر اینکه اتحاد جماهیر شوروی می‌بایست مسیر چین را دنبال می‌کرد، برخی از اساسی‌ترین مسائل تاریخ شوروی را به درستی مطرح نمی‌کند: گورباچف به دنبال اجرای چه نوع اصلاحاتی بود؟ چرا اصلاحات شکست خورد؟ و چه جایگزین‌های واقع‌بینانه‌ای در دسترس بود؟ این استدلال که اتحاد جماهیر شوروی باید از الگوی چین پیروی می‌کرد، نکته مهمی را نادیده می‌گیرد: اتحاد جماهیر شوروی - و به ویژه گورباچف - سعی کردند اصلاحات به سبک چین را اجرا کنند. گورباچف و متحدانش به دقت سیاست‌های چین در تجارت، صنعت و کشاورزی را مطالعه می‌کردند. در مواردی که از نظر سیاسی امکان‌پذیر بود، مانند سرمایه‌گذاری مشترک با شرکت‌های خارجی، مناطق ویژه‌ی اقتصادی، یا شکل‌گیری قانونی تعاونی‌ها، سیاست‌های گورباچف به طور کلی شبیه به سیاست‌های چین بود.

نقطه‌ی افتراق اتحاد جماهیر شوروی از چین این بود که گروه‌های ذینفع قدرتمند، مانع از اجرای سیاست‌های گورباچف شدند و اصلاحات قانونی در عمل نادیده گرفته شد [۱۳]. ارتش و کاگ ب با تهدید، و در نهایت کودتا، برای حفظ موقعیت ممتاز خود تا سال آخر پرسترویکا از کاهش جدی بودجه جلوگیری کردند. لابی مدیران مزارع اشتراکی سرسختانه با اجازه‌ی زمین به کشاورزان مخالفت نمود. مدیران صنایع بزرگ نیز مطمئن بودند که یارانه‌هایشان قطع نخواهد شد. ساختار صنعت انرژی نیز تغییر چندانی پیدا نکرد. صنعت گاز شوروی - که امروزه گازپروم نامیده می‌شود - اساساً از پرسترویکا جان سالم به در برد و حتی در حال حاضر نیز با فشار چندانی برای افزایش کارایی روبرو نیست. براساس برخی برآوردها، گازپروم سالانه میلیاردها دلار به دلیل ناکارآمدی و فساد به هدر می‌دهد [۱۴]. عدم گرایش به افزایش کارایی صنعت گاز به دلیل ناآگاهی یا مسائل ایدئولوژیک نبود؛ صنایع گاز شوروی به حدی قدرتمند بود که کسی نمی‌توانست به آن تلنگری بزند [۱۵].

نفوذ گروه‌های ذی‌نفع در واگرایی مهم سیاست‌های مالی و پولی در اتحاد جماهیر شوروی و چین قابل مشاهده است. در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، متعادل کردن بودجه‌ی اتحاد جماهیر شوروی غیرممکن بود. گروه‌های ذینفع خواستار تداوم یارانه‌های سنگین بودند و گورباچف تلاش می‌کرد که در مقابل آن‌ها ایستادگی کند. رهبران اتحاد جماهیر شوروی می‌دانستند که اعطای تسهیلات بی‌رویه به مدیران مزارع

اشتراکی و صنایع باعث کمبود شدید و تورم سرسام‌آور خواهد شد. در سال ۱۹۹۱، عرضه‌ی مواد غذایی در مناطق شهری، حتی در مسکو، در سطح خطرناکی پایین بود؛ زیرا تورم باعث ویرانی زنجیره‌های تامین و شبکه‌های توزیع شده بود. رهبران ارشد دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی - از لیبرال‌هایی مانند گورباچف گرفته تا استالینستی مانند لیگاجف - فهمیده بودند که گسترش سریع عرضه‌ی پول باعث تشدید کمبود کالا در فروشگاه‌های رسمی و تورم در بازار سیاه شده است. ولی، در مورد چگونگی مهار رشد عرضه‌ی پول اختلاف نظر داشتند. گورباچف به دنبال کاهش یارانه‌ها و هزینه‌های نظامی بود، اما از پیامدهای سیاسی آن می‌ترسید؛ گروه‌های ذی‌نفوذ نیز با بخش بزرگی از این کاهش‌ها مخالفت می‌کردند. گورباچف تلاش می‌کرد تا گروه‌های ذی‌نفوذ را با خود همراه کند، اما به درستی فهمیده بود که اقتصاد بازار منافع چندانی برای آنها ندارد. اشتراکی کردن اراضی کشاورزی و پرداخت یارانه‌های هنگفت در طول ده‌ها سال، بخش کشاورزی شوروی را چنان ناکارآمد کرده بود که حتی امروز، با گذشت ربع قرن از بازگشت نظام سرمایه‌داری، کشاورزی روسیه همچنان در تلاش برای تطبیق خود با سازوکار بازار است. مدیران مزارع اشتراکی و کارگران بخش کشاورزی حق داشتند که احساس کنند اصلاحات بازار منافع چندانی برای آنها به همراه ندارد. ارتش نیز هیچ فایده‌ای در اصلاحات نمی‌دید. نیروی نظامی به فناوری برتر دسترسی داشت و بودجه‌ی بسیار بالایی به ارتش اختصاص می‌یافت. علاوه بر این، رهبران نظامی واقعاً معتقد بودند که اتحاد جماهیر شوروی برای دفاع از کشور باید هزینه‌های بالایی را صرف کند. بسیاری از مدیران صنایع می‌دانستند که فرآیندهای تولید آنها بسیار عقب‌تر از کشورهای غربی است؛ با وجود این که هزینه‌های نیروی کار در این صنایع به میزان قابل توجهی بالاتر از تولیدکنندگان فقیر آسیایی بود. آنها به درستی احساس می‌کردند که سرمایه‌داری به همان اندازه که پاداش دارد، ریسک هم دارد. جای تعجب نیست که این گروه‌ها همگی به دنبال خنثی کردن تلاش‌های گورباچف برای اصلاحات بودند.

این گروه‌ها اغلب موفق می‌شدند. اینکه گورباچف از قدرت مطلق در اتحاد جماهیر شوروی برخوردار نبود، یا این که گروه‌های ذی‌نفوذ توانستند اصلاحات را به تعویق بیندازند یا از مسیر خود خارج کنند بر کسی پوشیده نبود. فئودور بوراتسکی در سال ۱۹۸۷ گفته بود: "ما خیلی بیشتر از چینی‌ها گرفتار محافظه‌کاری شده‌ایم" [۱۶]. گروه‌های ذی‌نفوذ اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی، در مقایسه با چین، قدرتمندتر بودند و مخالفت بیشتری با اصلاحات داشتند. در چین هیچ لابی قدرتمندی برای حمایت از کشاورزی اشتراکی وجود نداشت. در عوض، کشاورزان چینی فعالانه برای کنترل مزارع خود مبارزه کردند [۱۷]. صنایع چین، مانند صنایع دیگر کشورها، به دنبال یارانه و حمایت دولت بودند، اما مدیران صنعتی در چین، نسبت به اتحاد جماهیر شوروی، نقش کمتری در اقتصاد و سیاست داشتند، بنابراین صنایع چین قادر به مخالفت با اصلاحات نبود.

مهم‌تر از همه، دنگ شیائوپینگ با هیچ تهدیدی از سوی سرویس‌های امنیتی مواجه نشد. در واقع، یکی از اولین اقدامات دنگ پس از به دست گرفتن قدرت در چین، کاهش هزینه‌های نظامی بود. او ثابت کرد که حزب کمونیست ارتش را کنترل می‌کند و نه برعکس. در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، ۱۰ درصد از سرمایه‌گذاری صنعتی چین به ارتش اختصاص داشت؛ در سال ۱۹۸۶ این رقم به کمتر از ۶ درصد رسید [۱۸]. قدرت ارتش شوروی و کاگ ب در حدی بود که انجام چنین اقدامی در اتحاد جماهیر شوروی

غیرقابل تصور بود. گورباچف نتوانست بودجه نظامی را کاهش دهد. او در سال‌های پیش از دبیر کلی - زمانی که یکی از اعضای دفتر سیاسی و از رهبران برجسته‌ی حزب کمونیست شوروی بود - حتی اجازه نداشت جزئیاتی در مورد بودجه‌ی دفاعی به دست آورد، زیرا این ارقام محرمانه بود [۱۹]. قدرت فراگیر سرویس‌های امنیتی شوروی در حدی بود که گورباچف توان تغییر سریع آن‌ها را نداشت. نکته شگفت‌انگیز این بود که او توانست این شرایط را تغییر دهد.

قدرت گسترده‌ی گروه‌های ذی‌نفوذ اتحاد جماهیر شوروی، تلاش شدید برای حفظ امتیازات و جلوگیری از افزایش کارآیی، عامل کلیدی در قطبی شدن سیاست شوروی و فروپاشی اقتصاد این کشور بود. از آنجا که گروه‌های ذی‌نفوذ بر حزب کمونیست تسلط داشتند، گورباچف هرگز نتوانست از حزب به عنوان ابزاری در جهت اصلاحات استفاده کند. حزب کمونیست و شبکه‌های حامی پروری که بر آن تسلط داشتند، درست همان نهادهایی بودند که بیش از همه به اصلاحات نیاز داشتند. اقتصاد شوروی تنها در صورتی می‌توانست از رکود بگریزد که امتیازات حزب و گروه‌های ذی‌نفوذ کاهش می‌یافت. باز کردن فضای سیاسی، که از سوی راست اقتدارگرا بسیار مورد تمسخر قرار می‌گرفت، تنها امید گورباچف برای محدود کردن نفوذ این گروه‌ها بود. گورباچف به اعضای دفتر سیاسی گفت که دموکراسی با کاهش قدرت دستگاه اجرایی و گروه‌های ذی‌نفوذ و افزایش قدرت نمایندگان مردم، دستیابی به اهداف مان را تضمین می‌کند [۲۰]. این قمار خطرناکی بود، اما او چه گزینه دیگری در اختیار داشت؟ تلاش‌های گورباچف در راستای دموکراسی، اغلب به دلیل ایجاد مانع در سیاست‌گذاری اقتصادی مورد انتقاد قرار می‌گیرد. اما عکس این موضوع صادق است: تغییرات اقتصادی تنها تا جایی ممکن بود که گورباچف توانسته بود فضای سیاسی شوروی را متحول کند. گلاسنوست انتقاد گسترده‌ی مردم از نخبگان وابسته را تسهیل می‌کرد، در حالی که بازسازی ساختار سیاسی قدرت لابی‌های مختلف را کاهش می‌داد [۲۱]. بدون این تغییرات، گورباچف نمی‌توانست ریسک اصلاحات اقتصادی گسترده را تحمل کند. اقدام برای اصلاحات اقتصادی، بدون بازسازی ساختار سیاسی، بلافاصله به سرنگونی او منجر می‌شد.

آیا مسیر متفاوتی وجود داشت، مسیری که می‌توانست عامل اصلاح اقتصاد اتحاد جماهیر شوروی شود بدون این که به بروز مارپیچ تورمی یا فروپاشی سیستم مالیاتی گردد؛ و در نهایت به انحلال دولت بیانجامد؟ واضح است که امید بیش از اندازه‌ی گورباچف و متحدانش در مورد کارزار مبارزه با مصرف‌الکل در سال ۱۹۸۵ اشتباه بود [۲۲]. شاید او می‌توانست بیشتر تلاش کند تا با برخی از هزینه‌های سرمایه‌گذاری مرتبط با برنامه‌ی شتاب مخالفت کند یا انحرافی در آن ایجاد کند. برنامه‌ی شتاب هیچ اثر اقتصادی مثبتی به دنبال نداشت و اولین افزایش قابل توجه در عرضه‌ی پول را ایجاد کرد. بعد از آن، به دلیل تضادهای سیاسی که حل و فصل آن‌ها از قدرت محدود گورباچف فراتر بود، عرضه‌ی پول به نحو سیل‌آسایی افزایش یافت. گورباچف با فقدان سرمایه سیاسی چگونه می‌توانست به کنترل هزینه‌های سرمایه‌گذاری امیدوار باشد؟ اصلاحات او از یک معضل اساسی رنج می‌برد: بخشی که بیشتر از همه به اصلاح نیاز داشت، بیشترین توان برای ممانعت از انجام اصلاحات را نیز در اختیار داشت. هیچ راهی وجود نداشت که اقتصاد ناکارآمد اتحاد جماهیر شوروی به شیوه‌ای سازمان‌یافته و براساس اجماع نظر بازسازی شوند.

تنها جریانی که به اندازه کافی برای شکستن ائتلاف صنعت، ارتش و کشاورزی که بر سیاست شوروی مسلط بود، قدرت ایجاد می‌کرد، فروپاشی حزب کمونیست بود که به نوبه خود باعث انحلال دولت شوروی نیز شد. تا اواسط سال ۱۹۹۱، سه لابی اقتصادی (صنعت، ارتش و کشاورزی) به دلیل منافع مشترک، ایدئولوژی و عدم تمایل به اصلاحات با یکدیگر پیوند داشتند. اگر گورباچف می‌توانست شکافی در این ائتلاف ایجاد کند و یک گروه رقیب در برابر آنها شکل می‌داد، ممکن بود در اعمال کنترل بر حزب کمونیست و دولت شوروی موفقیت بیشتری کسب کند. اما اجرای استراتژی تفرقه بینداز و حکومت کن غیرممکن بود. تا زمانی که این سه لابی قدرتمند بر حزب کمونیست تسلط داشتند، و تا زمانی که حزب بر دولت کنترل داشت، منافع مشترک این گروه‌ها بر هر اتحاد تاکتیکی که گورباچف می‌توانست تشکیل دهد، غلبه می‌کرد. در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی، پس از تجزیه و بی‌اعتبار شدن ارتش به دلیل کودتای نافرجام، و زمانی که صنعت و کشاورزی در شرایط سخت رکود تورمی از درد به خود می‌پیچیدند، سرانجام بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور روسیه، توانست شکافی در این گروه‌ها ایجاد کند؛ از حمایت قوی بخش صنعت برخوردار شود، و در عین حال یارانه‌های کشاورزی و بودجه نظامی را کاهش دهد [۲۳]. گرچه اتحاد جماهیر شوروی تا آن زمان دیگر وجود نداشت، اما یلتسین همچنان تا چندین سال با مقاومت در برابر تلاش برای از میان بردن قدرت گروه‌های ذی‌نفوذ بر بودجه دولت و بانک مرکزی مواجه بود. در سال ۱۹۹۳، پس از اینکه یلتسین پارلمان را گلوله باران کرد و کشور را تا آستانه جنگ داخلی پیش برد، ائتلاف ارتش-صنعت-کشاورزی نابود شد.

آیا اتحاد جماهیر شوروی غیرقابل اصلاح بود؟ تجربه چین ثابت کرد که هیچ چیز ذاتی در مارکسیسم-لنینیسم، در نظام‌های سیاسی اقتدارگرا، یا در اقتصادهای برنامه‌ریزی مرکزی وجود ندارد که گذار به اقتصاد بازار را غیرممکن کند [۲۴]. مطمئناً در اتحاد جماهیر شوروی، دهه‌ها سرمایه‌گذاری بهبودی، میراث اقتصادی پردردسری را بر جای گذاشت. با این حال، مخرب‌ترین میراث اقتصاد دستوری، ناکارآمدی اقتصادی نبود، بلکه بیماری جمود سیاسی بود. نظام شوروی اصلاح‌ناپذیر بود نه به این دلیل که مشکلات اقتصادی آن غیرقابل حل بود، بلکه دلیل آن در قدرت سیاسی گسترده‌ی گروه‌هایی نهفته بود که به هر بهانه‌ای به دنبال جلوگیری از تلاش‌ها برای حل معضلات اقتصادی کشور بودند. این وضعیت، تا حدودی نتیجه‌ی ثروت نسبی اتحاد جماهیر شوروی بود. برای مثال، زمانی که دنگ شیائو پینگ در چین قدرت را به دست گرفت، کشاورزان این کشور در آستانه‌ی قحطی قرار داشتند. مهم نبود که دنگ چه سیاستی اعمال می‌کند، به هر حال وضعیت روستاهای چین بدتر از این نمی‌توانست باشد. بنابراین چین با هیچ لابی شکل یافته‌ای روبرو نشد که مخالف اصلاحات در بخش کشاورزی باشد. در مقابل، اتحاد جماهیر شوروی در تله‌ی درآمد متوسط ناشی از وضعیت سیاسی گیر افتاده بود: بسیاری از شهروندان شوروی، به‌ویژه نخبگان، زندگی مرفهی داشتند که به واسطه اصلاحات با تهدید مواجه می‌شد. در حالی که کشاورزان چینی از انحلال مزارع اشتراکی استقبال می‌کردند، کشاورزان شوروی - که چندین دهه از یارانه‌های کشاورزی بهره‌مند شده بودند - می‌دانستند که سیاست‌های کشاورزی گورباچف هم مخاطرات و هم مزایایی را به همراه دارد. سازوکارهای مشابهی مانع از اجرای اصلاحات در موسسات تولیدی و خدماتی شوروی شد.

کارایی اقتصادی نیز به دلیل تساهل و تسامح بیشتر از سوی حزب کمونیست در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم محدود بود. در دوران استالین، در حزب کمونیست گروه‌های ذی‌نفوذ تسلطی بر حزب کمونیست نداشتند؛ زیرا دیکتاتور شوروی از طریق پاکسازی و کشتار دسته جمعی احکام خود را به اجرا می‌گذاشت. مدیران بنگاه‌ها جرأت انحراف از اهداف تولیدی را نداشتند. تغییر سریع نیروها از طریق پاکسازی توسط استالین، نفوذ شبکه‌های حامی پروری را کاهش داده بود. سیاست "ثبات نیروها" که در دوره برژنف دنبال شد به استفاده از جوخه‌ی تیرباران برای تحقق هدف افزایش کارایی اقتصادی پایان داد. این سیاست، وجهه‌ی انسان دوستانه‌تری به شوروی بخشید، اما انگیزه‌های افزایش کارایی را کاهش داد [۲۵]. در این شرایط، کارکنان و مدیران برای عملکرد کارآمد انگیزه‌ی کمتری داشتند: خطر ورشکستگی، بنگاه‌های تحت مدیریت آنها را تهدید نمی‌کرد، حقوق آنها به عملکرد بنگاه بستگی نداشت؛ و ترفیعات صرفاً براساس ارتباطات سیاسی اعطا می‌شد. در چین، انقلاب فرهنگی دهه‌ی ۱۹۶۰ حزب و دستگاه اجرایی را متزلزل کرد؛ قدرت گروه‌های ذی‌نفوذ را کاهش داد و راه را برای اصلاحات بازار دنگ شیائوپینگ هموار نمود. در مقابل، اتحاد جماهیر شوروی، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شاهد تقویت شبکه‌های حامی پروری و گروه‌های ذی‌نفوذ بود. گورباچف شوروی را به ارث برد که در آن گروه‌های لابی اقتصادی نقش بزرگ‌تری نسبت به قبل داشتند. از زمانی که بلشویک‌ها در سال ۱۹۱۷ قدرت را به دست گرفتند، قدرت گورباچف به عنوان دبیرکل حزب کمونیست ضعیف‌تر از هر رهبر دیگری در شوروی بود.

شکل‌گیری سیستمی با این نقص‌های اساسی، ترکیبی ناگزیر از برنامه‌ریزی مرکزی و حکومت تک‌حزبی نبود. در دهه‌های قبل از پرسترویکا، تصمیمات مختلف می‌توانست از بروز چنین نتایج فاجعه‌باری جلوگیری کند. استالین نیازی به کشاورزی اشتراکی نداشت. کرملین می‌توانست کارخانه‌هایی را در نزدیکی مسکو بسازد نه اینکه آنها را در زمین‌های یخ‌زده‌ی سیبری دائر کند. در اواسط دهه ۱۹۶۰، حزب کمونیست می‌توانست از اصلاحات کاسیگین برای کارآمدتر کردن بنگاه‌های دولتی حمایت کند. برژنف می‌توانست از پرداخت یارانه‌های هنگفت به مزارع اشتراکی شوروی اجتناب نماید. هنگامی که گورباچف به قدرت رسید، این انتخاب‌ها صورت پذیرفته بود. با توجه به محدودیت‌های سیاسی، راهی برای برون رفت از این شرایط وجود نداشت. نظام شوروی قدرت را به طبقه‌ی حاکم جدید واگذار کرد: ژنرال‌های ارتش، مدیران مزارع اشتراکی، و مدیران صنعتی که همگی از هدر رفت منابع و ناکارآمدی سود می‌بردند. آنها بر حزب کمونیست مسلط شدند و روند سیاستگذاری را در اختیار گرفتند، به طوری که در دهه‌ی ۱۹۸۰، دیگر مرزی بین لابی‌های صنعتی و خود حزب کمونیست وجود نداشت.

نفوذ سیاسی این گروه‌های ذینفع بسیار مهم‌تر از آن چیزی بود که هر کسی انتظار داشت. میراث گورباچف - و کل تاریخ اتحاد جماهیر شوروی در دوره‌ی پرسترویکا - را نمی‌توان بدون بررسی دقیق درگیری‌های درونی که تعیین می‌کرد کدام سیاست‌ها اجرا و کدام برنامه‌ها کنار گذاشته شود، درک کرد. آرشیو اتحاد جماهیر شوروی نشان می‌دهد که تک‌تک سیاست‌های دوران پرسترویکا نتیجه درگیری و سازش بوده است؛ چانه‌زنی‌هایی که گورباچف در اغلب آنها دست‌پایین را داشت. همانطور که گورباچف در سال ۱۹۹۱ به جورج بوش پدر یادآور شد: "ما باید هزینه‌های نظامی را به گونه‌ای کاهش دهیم که ارتش را به شورش تحریک نکند" [۲۶]. مخلص کلام این که، اصلاح اقتصاد بدون برانگیختن خشم صنایع انرژی،

مدیران مزارع اشتراکی و خطرناک‌تر از همه، سرویس‌های امنیتی، معمایی پیچیده بود. تهدید به کودتایی که می‌توانست خشن و خون‌بار باشد، با حمایت گروه‌های ذی‌نفوذِ واپس‌گرا، همیشه در پس زمینه حضور داشت؛ تهدیدی که دنگ شیائوپینگ هرگز با آن مواجه نشد.

یادداشت‌ها

مقدمه

1. Vogel, *Deng Xiaoping*, 612.
2. Nathan and Link, *Tiananmen Papers*, 144.

3. Andrew Higgins and Rupert Cornwell, "Students Spoil Gorbachev's Party," *The Independent*, May 16, 1989, 16.
4. "No Red Carpet, Schedule Disrupted," *BBC Summary of World Broadcasts*, May 17, 1989.
5. Gorbachev, *Memoirs*, 490–92; "Further Television Report on Talks between Zhao and Gorbachev," *BBC Summary of World Broadcasts*, May 18, 1989.
6. Nathan and Link, *Tiananmen Papers*, 143, 172; Gorbachev, *Zhizn i Reformy*, 448; Higgins and Cornwell, "Students Spoil Gorbachev's Party," 16.
7. "Other Reports on Early Part of Visit: Reactions from People in Peking," *BBC Summary of World Broadcasts*, May 17, 1989.
8. *Ibid.*
9. Michael Dobbs, "Gorbachev, in China, Calls for Democracy," *Washington Post*, May 17, 1989, A1.
10. Bernstein and Li, *China Learns*; Shambaugh, *Chinese Communist Party*.
11. Zweynert, "Economic Ideas," 169–92; Hanson, *Rise and Fall of the Soviet Economy*, 168; Levin, *The Gorbachev Phenomenon*.
12. Hough, *Democracy and Revolution*.
13. Nathan and Link, *Tiananmen Papers*, 428.
14. *Ibid.*, 430.
15. در سال ۱۹۹۱، پس از عرضه‌ی گسترده‌ی سهام، بازارهای بدهی داخلی سقوط کرد. رجوع شود به: Solovov to Silaev, November 22, 1991, GARF f. 5446, o. 163, d. 13, l. 46.
16. "They Must Not Get Away with It," *The Guardian*, June 5, 1989, 18.
17. "Why China's Old Men Tremble," *Chicago Tribune*, June 4, 1989, E2.
18. "Butchers of Beijing," *Times of India*, June 5, 1989, 10.
19. Shambaugh, *Chinese Communist Party*, 65.
20. *Ibid.*, 76, 79. بخش بین الملل حزب کمونیست چین نتیجه گیری مشابهی داشت.
21. Baum, *Burying Mao*, 304.
22. *Ibid.*, 48.
23. Chris Buckley, "Vows of Change in China Belie Private Warning," *New York Times*, February 14, 2013; Yang Zheyu, "The Real Lesson to Be Taken from Those Unlucky Russians," *Caixin Online*, August 14, 2013.
24. Vogel, *Deng Xiaoping*, 423.
25. "Otnoshenie Rossian k Glavam Rossiiskogo Gosudarstva Raznogo Vremeni," *Levada Center Poll*, May 5, 2013, <http://www.levada.ru/22-05-2013/otnoshenie-rossiyan-k-glavam-rossiiskogo-gosudarstva-raznogo-vremeni>
26. Mankoff, *Russian Foreign Policy*, 192.

27. Suny, *The Soviet Experiment*, 457; see also Cohen, *Soviet Fates and Lost Alternatives*, esp. 131-32.
28. Trenin, *Post-Imperium*, 9-18; Aslund, *How Russia Became a Market Economy*, 13-16; Sachs and Woo, "Structural Factors in the Economic," 105-45.
29. Several exceptions include Marsh, *Unparalleled Reforms*; Nolan, *China's Rise, Russia's Fall*; and Peter Rutland's brilliant essay, "Post-Socialist States and the Evolution of a New Development Model."
30. Stalin, letter to the editor of the journal *Proletarskaia Revoliutsiia*, October 28, 1931, quoted in Saunders, "The Political Ideas of Russian Historians," 768.

31. بسیاری از سوابق جلسات دفتر سیاسی در آرشیو بنیاد گورباچف در دسترس محققان قرار دارد. برخی از اینها با نام های Veber, Chernyaev و Medvedev, V Politbiuro TsK KPSS منتشر شده اند که از این پس به عنوان *Politbiuro* ذکر می شوند. در صورت امکان به نسخه منتشر شده اشاره می شود.

32. این مسیری است که امروزه حزب کمونیست روسیه اتخاذ کرده است. برخی از محققان غربی نیز انتقادات مشابهی را مطرح می کنند. رجوع کنید به:

Hough, *Democracy and Revolution*; Suny, *The Soviet Experiment*, chs. 20-21.

33. Aslund, *Gorbachev's Struggle*.

فصل اول

1. Shakhnazarov, *Tsena Svobody*, quoted in English, *Russia and the Idea of the West*, 193.
2. Fritsch-Bournazel, *Europe and German Unification*, 33.
3. برای بحث عمیق تر در خصوص غرب گرایی در سیاست شوروی، رجوع شود به:
Russia and the Idea of the West. See also Brown, "Did Mikhail Gorbachev Become a Social Democrat?" 198-220.
4. Arbatov, *The System*; Palazhenko, *My Years with Gorbachev and Shevardnadze*.
5. Ligachev, *Inside Gorbachev's Kremlin*, xiv-xv.
6. *Ibid.*, 273.
7. Applebaum, *Iron Curtain*.
8. Ouimet, *Brezhnev Doctrine*.
9. See English, *Russia and the Idea of the West*, for a brilliant analysis of Soviet intellectuals and the Prague Spring.
10. Berend, *The Hungarian Economic Reforms*, ch. 13.
11. *Ibid.*, 168-70.
12. Dittmer, *Sino-Soviet Normalization*, 294. Czechoslovakia and East Germany focused on perfecting planning mechanisms.

13. Simons, *Eastern Europe in the Postwar World*; Lampe, *Yugoslavia as History*; Bockman, *Markets in the Name of Socialism*.
 14. English, *Russia and the Idea of the West*, 142.
 15. See Maier, *Dissolution*, ch. 2, for the East German context.
 16. *Ibid.*, 63.
 17. For example, N. S. Osipov, "O Valiutnom Polozhenii VNR," IEMSS f. 1933s, d. 17s-633, cited in Ouimet, *Brezhnev Doctrine*, 295.
 18. "Kreditnaia Politika SShA v Otnoshenii Sotsialisticheskikh Stran," March 20, 1987, ARAN f. 2021, o. 2, d. 37, l. 68.
- برخی از اسناد در آرشیو آکادمی علوم روسیه بیش از یک فهرست دارند، بنابراین در صورت امکان، شماره فهرست و شماره صفحه سند، هر دو ذکر می‌شود.
19. Maier, *Dissolution*, 63. This includes only debt to the capitalist world. Data is from 1985.
 20. Ouimet, *Brezhnev Doctrine*, 274. Data is from 1979.
 21. Maier, *Dissolution*, 63.
 22. Dittmer, *Sino-Soviet Normalization*, 300.
 23. United States Congress, Joint Economic Committee, *East European Economies*, 160, 163.
 24. *Ibid.*, 147.
 25. "O Poezdke Delegatsii Akademii Nauk SSSR v Soedinennie Shtaty Ameriki v Period c 10 po 26 Ianvaria 1982 g," June 9, 1982, ARAN f. 1978, o. 1, d. 619, l. 2–20.
 26. "O Valiutno-finansom Polozhenii Sotsialisticheskikh Stran," February 24, 1988, RGAE f. 2324, o. 33, d. 696, l. 7, GOA
 27. Quoted in Ouimet, *Brezhnev Doctrine*, 251–52.
 28. *Ibid.*, 252.
 29. Diary of Anatoly Chernyaev, trans. and ed. Anna Melyakova and Svetlana Savranskaya, May 9, 1972, <http://www2.gwu.edu/~nsarchiv/NSAEBB/NSAEBB379>.
 30. Ouimet, *Brezhnev Doctrine*, 132.
 31. *Ibid.*
 32. *Ibid.*, 134.
 33. *Ibid.*, 214.
 34. Valdez, *Internationalism and Ideology*, 95.
 35. Ploss, *Moscow and the Polish Crisis*, 38.
 36. Gaidar, *Days of Defeat and Victory*, 27–28.
 37. Dittmer, *Sino-Soviet Normalization*, 294.
 38. *Ibid.*
 39. English, *Russia and the Idea of the West*, 120.

40. Quoted in *ibid.*, 122.

41. *Ibid.*, 72–76.

42. Arbatov quoted in *ibid.*, 26.

43. Chernyaev quoted in *ibid.*, 72.

44. گایداری تاکید کرده است که با وجود این که در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ مرتباً یادداشت‌هایی را برای گورباچف ارسال می‌کرد، اما نفوذ او محدود بود زیرا گورباچف معتقد بود که او بیش از حد رادیکال است. رجوع شود به:

Gaidar, *Days of Victory and Defeat*, 45–46; Freeland, *Sale of the Century*, ch. 2, esp. p. 29.

45. Freeland, *Sale of the Century*, ch. 2; Hoffman, *The Oligarchs*, 90–91.

46. Soros, *The Bubble of American Supremacy*, 166.

47. Valentin Zagladin, “Spravka o Besede s V. Klaasom i R. Iurbenom (Belgia, zam. Premier-ministr i ministr vneshnei torgovli),” February 7, 1989, AGF f. 3, k. 7190, p. 2

48. A. Kokoshin to A. S. Chernyaev, “Prilozheniia—Materialy ‘O Situatsii na Mirovom Finansovom Rinke i Vozmozhnostakh CCCR po Privlecheniiu Finansiovikh Resursov’ i ‘Plan Marshalla,’ ” June 3, 1991, AGF f. 2, k. 19438.

49. For example, Gaddis, *The Cold War*, 229–33.

50. G. B. Kochetkov, “O Perspektivakh Proizvodstva i Ispolzovaniu Superkompyuterov,” 1985, ARAN f. 2021, o. 2, d. 6, l. 23–33.

51. A. I. Bykova, “SShA i ikh Konkurenty na Mirovikh Rynkakh Naukoemokoi Produktsii,” 1985, ARAN f. 2021, o. 2, d. 16, l. 44–59, data annex.

52. *Ibid.*, pp. 4–6; M. Baskakova, “Osobennosti Nauchno-tehnicheskoi Politiki Iaponii,” *MEMO 2* (1980): 73.

53. S. A. Diikov, “SShA—Iaponia—Avtomobilnaia Voina,” *SShA* 148 (1982): 40–51.

54. “SShA i ikh Konkurenty na Pirovkh Rynkakh Naukoemokoi Produktsii,” 1985, ARAN f. 2021, o. 2, d. 16, l. 44–59, data annex.

55. A. S. Belorusov, “Standstill in American Steel Industry,” *SShA* 143 (November 1981): 91–102.

56. “Otsenochnaia Stoimost Otdelnikh Proizvodstv v Mashinostroenii SShA I Iaponii,” December 13 1985, ARAN f. 2021, o. 2, d. 16, l. 14–24, p. 1.

57. “Amerikansko-iaponskoe Ekonomicheskoe Protivorechie,” 1986, ARAN f. 2021, o. 2, d. 19, l. 2–17, p. 1.

58. “Faktory i Rezultaty Otnositelnogo Snizheniia Konkurentosposobnosti Obrabatyevaiushchei Promyshlennosti SShA v 80-egody,” September 27, 1985, ARAN f. 2021, o. 2, d. 12, l. 157–72, p. 1.

59. *Ibid.*, p. 8.

60. *Ibid.*, pp. 1, 3.

61. A. N. Kuritsyn, “Yaponskii ‘Kruzhki Kachestva’ v SShA,” *SShA* 159 (1983): 93–103.

62. “Nekotorie Voprosy Gibkoi Avtomatizatsii Upravleniia Proizvodstvom,” January 1986, ARAN f. 2021, o. 2, d. 19, l. 66–84, p. 7.

63. "Politika Pravitelstva po Voprosu Strukturnoi Perestroiki Promyshlennosti SShA," December 23, 1985, ARAN f. 2021, o. 2, d. 16, l. 94–113, esp. p. 12.
64. "Perspektivy Mirovoi Ekonomiki i Neobkhodimost Rashireniia Dialoga SSSR i SShA po Voprosam Mezhdunarodnoi Ekonomicheskoi Vzaimozavisimosti," July 15, 1987, ARAN f. 2021, o. 2, d. 43, l. 206, p. 4.
65. M. A. Portnoi, "Protsentnie Stavki—Oрудie Ekonomicheskoi Politiki SShA," *SShA* 156 (1982): 34–46; "Priroda i Usloviia Razvitiia Sovremennoi Infiatsii v SShA," *SShA* 158 (1983): 110–20; S. A. Yershov, "Labor and Administration: Increasing Tensions," *SShA* 161 (May 1983): 16–26; "Sostoianie Ekonomiki Kapitalisticheskikh Stran i Polozhenie na Rynkakh Nefti, Gaza, i Zolota," March 7, 1984, GARF f. 5446, o. 144, d. 1255, esp. l. 132–33, GOA.
66. I. Nerushenko, "Keinsianskaia Teoriia Infiatsii," *MEMO* 1 (1980): 100–111; V Usoskin, "V Poiskakh Novoi Ekonomicheskoi Strategii," *MEMO* 1 (1980): 31; V. Volobuev, "Krizis Biudzhetnogo Regulirovaniia Ekonomiki SShA," *MEMO* 8 (1981): 72–83.
67. V. A. Martynov, "Otchet," ARAN f. 1978, o. 1, d. 598, l. 40 (regarding a delegation's participation in a conference in Prague, May 11–15, 1981); Yu. I. Yudanov, "Otchet ob Rezultatakh Nauchnoi Komandirovke," November 27, 1981, ARAN f. 1978, o. 1, d. 598, l. 103; V. A. Martynov to P. C. Oraevskii, June 22, 1982, ARAN f. 1978, o. 1, d. 618, l. 40.
68. For pessimistic projections, see R. M. Entov, "Osobennosti Tsiklicheskogo Razvitiia Ekonomiki SShA v 70-i— Nachale 80-x godov," *SShA* 169 (1984): 10–22; Yu. A. Chizhov "Proizvoditelnost Truda v SShA: Prichiny Zamedleniia Rosta v70-e— Nachale80-xgodov," *SShA* 177 (1984): 62–74.
69. H. Gauzner, "Sovremennii Kapitalizm i Massovaia Bezrobotitsa," *MEMO* 2 (1981): 60–75; H. Gauzner, "Krizis v Sfere Zaniatosti: Osobennosti, Prichiny i Posledstviia," *MEMO* 10 (1983): 63–78.
70. "Prichiny i Posledstviia Paniki na Fondovikh Rynkakh," November 13, 1987, ARAN f. 2021, o. 2, d. 48, l. 47–52.
71. A. F. Myrtsyomov, "Konkurentsia i Modernizatsiia Chernoi Metallurgii," *SShA* 196 (1986): 89–100.
72. Kennedy, *The Rise and Fall*.
73. Parkanskii, *Amerikano-iaponskie Protivorechiia v 80-egody*.
74. Vogel, *Japan as Number One*; Johnson, *MITI and the Japanese Miracle*; Vogel, *The Four Little Dragons*.
75. G. B. Kochetekov, "U.S.-Japan Competition in New Computers Race," *SShA* 168 (December 1983): 97–104.
76. V. B. Spandarian, "Priamie Investitsii Iaponii v SShA," *SShA* 8, no. 224 (August 1988): 61–68.
77. Parkanskii, *Amerikano-iaponskie Protivorechiia v 80-egody*; V. Khlynov, "Obostrenie Iaponsko-amerikanskikh Protivorechii," *MEMO* 1 (1981): 98–104.
78. On the clash of capitalisms thesis in America, see LaFeber, *The Clash*. See also the mention of Kazushi Ohkawa and Henry Rosovsky, *Japanese Economic Growth* (Stanford: Stanford University Press, 1973), in Yu. Storlaro and S. Ulianichev, "Nauchno-tekhnicheskaia Strategiiia Iaponii," *MEMO* 6 (1983): 49.

79. “Amerikansko-iaponskoe Ekonomicheskoe Protivorechie,” 1986, ARAN f. 2021, o. 2, d. 19, l. 2–17, p. 1. 80. Ibid., p. 2.
81. S. I. Verbitskii, “Evolutsiia Vzgliadov na Iaponiu v Periode Perestroiki,” in Ramzes, *Znakomtes Iaponiia*, 38.
82. Rozman, “Moscow’s Japan-Watchers,” 261, 269.
83. V. Zaitsev, “Strukturnie Disproportsii Iaponskoi Ekonomiki i Gosudarstvennoe Regulirovanie,” *MEMO* 11 (1981): 60–71.
84. M. Baskakova, “Osobennosti Nauchno-tekhniceskoi Politiki Iaponii,” *MEMO* 2 (1980): 76. See also Storlarov and Ulianichev, “Nauchno-tekhniceskaiia Strategia Iaponii,” 48–59.
85. N. Maslov, “Napravleniia i Problem Avtomatizatsii v Iaponii,” *MEMO* 8 (1983): 112–20.
86. Baskakova “Osobennosti Nauchno-tekhniceskoi Politiki Iaponii,” 73.
87. Ibid., 75. Iu. P. Voronov interviewed by O. S. Vikhanskii, “Net Natsii, bole Otkrytoi . . .” *Ekonomika i Organizatsiia promyshlennogo proizvodstva* 4 (1989): 171–87.
88. V. Khlynov, “Iaponskie Plany i Prognozy Razvitiia na 80-e gody,” *MEMO* 4 (1981): 128.
89. A. Kollntai, “Ekonomicheskaiia Ekspansiia Iaponii v Zapadnoi Evrope,” *MEMO* 11 (1983): 73.
90. Verbitskii, “Evolutsiia Vzgliadov,” in Ramzes, *Znakomtes Iaponiia*, 38–39.
91. The term “Asian Tigers” was used in the late 1980s, as was “Newly Industrializing Countries.” See “O Nekotorikh Problemakh i Vosmozhnikh Napravleniakh Rasshireniia Ekonomicheskogo Sotrudnichestva SSSR v Asiatsko-tikhookeanskom Regione,” June 6, 1988, GARF f. 10026, o. 4, d. 2867, l. 2.
92. V. Sokolinskii, “Proizvodstvennii Kapital FRG v Iugo-vostochnoi Azii,” *MEMO* 3 (1980): 108–14, esp. 109; V. Karpunin, “International Financial Centers in Southeast Asia,” *Far Eastern Affairs* 1 (1984): 132–38; Brutents, *Nesbyvsheesya*, ch. 7.
93. Sokolinskii, “Proizvodstvennii Kapital FRG v Iugo-vostochnoi Azii,” 110.
94. Ibid., 109. Andrianov, “The Newly Industrialized Countries of Asia in the World Capitalist Economy,” *Far Eastern Affairs* 3 (1988): 75–84; V. Karpunin, “Expansion of International Financial Capital in Southeast Asia,” *Far Eastern Affairs* 3 (1988): 111–20; Nikolai Paklin, “Singapore: The Components of the Economic Miracle,” *Za Rubezhom*, April 12, 1990, trans. JPRS-UIA- 90-101, June 20, 1990.
95. Atkinson, “The USSR and the Pacific Century,” 636.
96. “O Perspektivakh Ekonomicheskogo Razvitiia Stran ATR,” December 1988, GARF f. 10026, o. 4, d. 2867, l. 96–110.
97. I. Tselishchev, “High Technologies and the Economics of the Asian-Pacific Region,” *MEMO* (April 1989): 91, quoted in Atkinson, “The USSR and the Pacific Century,” 636.
98. Vladimir Klyuchnikov, “How Do We Answer the Call? The Soviet Far East on the World Map,” *Sotsialisticheskaiia Industriia*, September 11, 1988, 1, quoted in Atkinson, “The USSR and the Pacific Century,” 629.

99. "O Perspektivakh Ekonomicheskogo Razvitiia Stran ATR," December 1988, GARF f. 10026, o. 4, d. 2867, l. 84–95.
100. K. Ogava, "Tikhookeanskaia Vzaimozavisimost i Sovetsko-iaponskoe Torgovo-ekonomicheskoe Sotrudnichestvo," *MEMO* 7 (1989): 91; L. Chizhov, "O Sozdanii Nauchno-konsultativnogo Soveta pri Upravlenii," February 8, 1988, GARF f. 10029, o. 4, d. 2864, l. 1–9.
101. "Iz Zaiavleniia Generalnogo Sekretaria TsK KPSS," January 15, 1986, and "Iz Politicheskogo Doklada TsK KPSS XXVII Sezdu KPSS," February 25, 1986, published in Chernyaev and Verber, *Otvechaia na Vyzov Vremeni*, 795–96; Troianovskii, *Cherez Gody*, 344.
102. با تشکر از دونگ فان برای اشاره به این نکته
103. "Na politbiuro," April 3, 1986, and "O Mezhdunarodnoi Situatsii," published in Chernyaev and Verber, *Otvechaia na Vyzov Vremeni*, 796–97.
104. "Na Soveshchaniu u Gorbacheva v Svyazi s Poezdnoi na Dalnii Vostok," July 16, 1986, published in Chernyaev and Verber, *Otvechaia na Vyzov Vremeni*, 799.
105. Gorbachev, *Speech by Mikhail Gorbachev in Vladivostok*, July 28, 1986 (Moscow: Novosti, 1988), 15, 23.
106. *Ibid.*, 23–24, 26.
107. *Ibid.*, 29–30.
108. *Literaturnaia Gazeta*, November 10, 1989, quoted in Verbitskii, "Evoliuitsiia Vzgliadov," in Ramzes, *Znakomtes Iaponiia*, 41.

فصل دوم

1. Fedor Burlatsky, "Mezhdutsarstvie ili Khronika Vremen Den Siaopina," *Novyi Mir* 4 (1982): 206.
من با آرچی براون موافق نیستم که این مقاله صرفاً یک "افسانه ازوپایی" درباره سیاست شوروی بود. این آغاز تعامل جدی بورلاتسکی با اصلاحات چین بود. رجوع شود به:
Archie Brown, "Fedor Burlatsky Obituary," *The Guardian*, March 30, 2014.
2. Bernstein and Li, *China Learns from the Soviet Union*.
3. Luthi, *Sino-Soviet Split*; Radchenko, *Two Suns in the Heavens*.
4. Lukin, *The Bear*, 125.
5. *Ibid.*, 126.

6. Burlatsky, *Khrushchev*, 6, 8; Brown, "Fedor Burlatsky Obituary."
7. Burlatsky, *Khrushchev*, 1.
8. Cohen and Vanden Heuvel, *Voices of Glasnost*, 176.
9. Burlatsky, *Khrushchev*, 240, 254.
10. Quoted in Lukin, *The Bear*, 126.
11. Burlatsky quoted in Cohen and Vanden Heuvel, *Voices of Glasnost*, 179.
12. Quoted in Lukin, *The Bear*, 127.
13. *Ibid.*, 128.
14. *Ibid.*
15. Institut Dalnogo Vostoka. Rozman, "Moscow's China-Watchers," 223; Lukin, *The Bear*, 125.
16. Lukin, *The Bear*, 144; Kapitsa, *Na Raznykh Paralleliakh*; Anatoly Chernyaev's diary, May 29, 1982, <http://www2.gwu.edu/~nsarchiv/rus/textfiles/Chernyaev/1982.pdf>.
17. See Yevgenii Bazhanov quoted in Lukin, *The Bear*, 145.
18. Rozman, "Moscow's China-Watchers," 236.
19. R. Neronov and G. Stepanova, "CPC: Certain Tendencies of Development," *Far Eastern Affairs* 2 (1982): 44.
20. *Ibid.*
21. M. A. Ilin cited in Lukin, "Kitaievedenie i Politika," 218.
22. "Directive to Soviet Ambassadors and Representatives," October 2, 1980, RGANI f. 89, per. 34, dok. 10, trans. in Wishnik, "Sino-Soviet Tensions, 1980," 202.
23. Tucker, "China as a Factor," 507; see also Lukin, "Kitaievedenie," 219–22.
24. Tucker, "China as a Factor," 507.
25. Fedor Burlatsky, "Nasledniki Mao," *Novyi Mir* 9 (1978): 217.
26. *Ibid.*, 217.
27. *Ibid.*, 218
28. *Ibid.*, 217.
29. *Ibid.*, 218, 222.
30. *Ibid.*, 221–22.
31. *Ibid.*, 218.
32. *Ibid.*, 222.
33. *Ibid.*, 224.
34. *Ibid.*, 229.
35. *Ibid.*, 235–36.

37. R. Max and W. Schoebe, "Flouting the Interests of the Chinese Working Class," *Far Eastern Affairs* 2 (1975): 16–27; Gabor Hidasi, "The Anti-Marxist Essence of Maoism," *Far Eastern Affairs* 3 (1975): 81–91.
38. L. Gudoshnikov, "Arbitrary Rule and Violence as the Basis of Maoist Policy," *Far Eastern Affairs* 1 (1975): 81–90.
39. Y. Konovalov and S. Manezhev, "Social and Economic Contradictions in China," *Far Eastern Affairs* 2 (1981): 26.
40. Valdez, *Internationalism and the Ideology*, 180, footnote 6. Party leaders received such reports for free.
41. V. P. Lomykin and I. N. Korkunov, "Otsenka Khoziastvennoi 'Reformy' I Sotsialno-ekonomicheskikh Izmenenii v KNP," July 10, 1981, ARAN f. 1970, o. 2, d. 36, l. 18.
42. Ibid.
43. P. B. Kapralovy, "Sotsialno-ekonomicheskie Problemy Selskokhoziastvennikh Raionov Kitaia," April 4, 1981, ARAN f. 1970, o. 2, d. 33, l. 15.
44. Ibid.
45. Ibid.
46. Ibid.
47. *Hongqi* cited in P. B. Kapralovy, "Sotsialno-ekonomicheskie Problemy Selskokhoziastvennikh Raionov Kitaia," April 7, 1981, ARAN f. 1970, o. 2, d. 33, l. 14.
48. V. P. Lomykin and I. N. Korkunov, "Otsenka Khoziastvennoi 'Reformy' I Sotsialno-ekonomicheskikh Izmenenii v KNP," July 10, 1981, ARAN f. 1970, o. 2, d. 36, l. 15.
49. Ibid.
50. Ibid.
51. Ibid., l. 12.
52. V. Akimov and V. Potapov, "Problems of Regulating the Chinese Economy," *Far Eastern Affairs* 3 (1981): 57.
53. Ibid.
54. Quoted in Radchenko, *Unwanted Visionaries*, 14.
55. Ibid., 15.
56. V. P. Lomykin and I. N. Korkunov, "Otsenka Khoziastvennoi 'Reformy' i Sotsialno-ekonomicheskikh Izmenenii v KNP," July 10, 1981, ARAN f. 1970, o. 2, d. 36, l. 11.
57. Fewsmith, *Elite Politics in Contemporary China*, 39.
58. Ibid., 206.
59. Ibid., 212–14, 227.
60. Lucien Pye, *Dynamics of Chinese Politics*, was translated in 1984 and widely read. V. N. Nikiforov and E. V. Iakimova, January 4, 1984, ARAN f. 1970, o. 2, d. 55, l. 65–71; A. A. Basurkov, "Chinese and Foreign Press on Economic Reform in the PRC," November 22, 1983, ARAN f. 1970, o. 2, d. 58, l. 113.

61. Burlatsky, "Mezhdutsarstvie," 213–14.

62. Ibid., 222.

63. V. N. Remyga and I. N. Korkunov, "O Sraivnenii Khoziastvennikh Reform v KNR c NEPom v Sovetskoi Rossii v 20-e gody," July 6, 1982, ARAN f. 1970, o. 2, d. 38, l. 99–104.. See also *ibid.* l. 104, p. 5.

نویسندگان به شباهت‌های بین این دو برنامه اشاره کردند، اما باور داشتند که تصمیم روسیه شوروی برای اجرای سیاست اقتصادی جدید با توجه به تهدید امپریالیسم بوده است. با این حال، از آنجایی که چین گزینه‌ی همکاری سوسیالیستی را در اختیار داشت، آن‌ها پیشنهاد کردند که این کشور مسیر ارتدوکس‌تری را طی کند.

64. V. Matiaev, "China: Some Aspects of Domestic Development," *Far Eastern Affairs* 3 (1982): 39.

65. Ibid., 40.

66. Untitled memo to V. A. Medvedev, October 30, 1986, ARAN f. 1970, o. 2, d. 87, l. 205.

67. Quoted in Rozman, "Moscow's China-Watchers," 215. I follow Rozman's argument throughout this and the following paragraph.

68. Ibid., 217.

69. Brezhnev, "Sino-Soviet Relations," 186; Rozman, "Moscow's China-Watchers," 216.

70. Quoted in Radchenko, *Unwanted Visionaries*, 17.

71. Brezhnev, "Sino-Soviet Relations," 186.

72. I. Naumov, "The Discussion on the Forms of Property in China," *Far Eastern Affairs* 1 (1984): 48–53.

73. Ibid., 53.

74. Ibid.

75. Ibid., 51.

76. Ibid.

77. Ibid., 48.

78. Mark D'Anastasio, "Soviets Now Hail China as a Source of Ideas for Reviving Socialism," *Wall Street Journal*, September 18, 1987; Cohen and Vanden Heuvel, *Voices of Glasnost*, 174.

79. Fedor Burlatsky, "Conversations about Economic Reforms in China," *Literaturnaia Gazeta*, June 11, 1986, 14. I quote from the translation in FBIS Daily Report, FBIS-SOV- 86-117, June 18, 1986.

80. Ibid.

81. Ibid.

82. Ibid.

83. Ibid.

84. Ibid.

85. Ibid.

86. Ibid.

87. Ibid.
88. D. M. Pospelov, "O Razvitiu Kitaisko-vengerskikh Otnoshenii na Sovremennom Etape," [December 8?], 1983, ARAN f. 1970, o. 2. d. 54, l. 3, p. 2.
89. Tucker, "China as a Factor," 508.
90. Lukin, *The Bear*, 147.
91. *Politbiuro*, 208.
92. Aganbegyan, *Inside Perestroika*, 51–52.
93. Ibid.
94. D'Anastasio, "Soviets Now Hail China."
95. Quoted in Lukin, *The Bear*, 148.
96. Anastasio, "Soviets Now Hail China." I have adjusted the translation of Abalkin's quotation, changing "family- responsibility system" to "household responsibility system" to reflect the most common translation from the Chinese.
97. Tucker, "China as a Factor," 508.
98. D'Anastasio, "Soviets Now Hail China."
99. Tucker, "China as a Factor," 508.
100. Troianovskii, *Cherez Gody*, 366.
101. "Gorbachev Speech to Workers," FBIS Daily Report, trans. FBIS-SOV 88-181, September 16, 1988, 57.
102. I. Nekrasov, "Open Windows—The Future of Soviet-Chinese Relations," *Sovetskaia Rossiya*, July 9, 1988, trans. JPRS-UIA- 88-015, September 15, 1988, 74.
103. Hough, *Democracy and Revolution*, 119; Anatoly Chernyaev's diary, June 9, 1985; David Priestland, "Neoliberalism, Consumerism, and the End of the Cold War," in Kalinovsky, *The Routledge Handbook of the Cold War*, 411; Desai, *Conversations on Russia*, 191.
104. بخش قابل توجهی از گزارش‌های موجود در آرشیو آکادمی علوم در مسکو شامل پیوست‌هایی خطاب به سیاست‌گذارانی است که دریافت‌کنندگان گزارش مورد نظر بودند.
105. "Programma Fundamentalnikh Issledovaniia na 1988–2000 gg, Kitai i Sotsializm: Istoriia, Sovremennost, Perspektivy," September 31, 1988, ARAN f. 1970, o. 2, d. 102, l. 112.
106. Hewett, *Reforming the Soviet Economy*, 260.
107. Sinologist Andrei Ostrovskii had visited Hungary and Yugoslavia. Author interview with Ostrovskii, Moscow, November 26, 2014; D. M. Pospelov, "O Razvitiu Kitaisko-vengerskikh Otnoshenii na Sovremennom Etape," [December 8?], 1983, ARAN f. 1970, o. 2. d. 54, l. 2–9.

فصل سوم

1. Maier, *Dissolution*, 79.

2. Hough, *Democracy and Revolution*; Goldman, *Gorbachev's Challenge*; Goldman, *What Went Wrong with Perestroika*; Aslund, *Gorbachev's Struggle*. On the alliance between KGB and Politburo Stalinists, see Hazan, *Gorbachev and His Enemies*, ch. 6.
 3. For a brilliant account, see Whitefield, *Industrial Power and the Soviet State*.
 4. Tatiana Zaslavskaya, "O Strategii Sotsialnogo Upravleniia Perestroikoi," in Afanasiev, *Inogo ne Dano*, 9–50.
 5. Whitefield, *Industrial Power and the Soviet State*, 109.
 6. *Ibid.*, 102.
 7. *Ibid.*, 118; Nikolai Shmelev, "Novye Trevogi," *Novyi Mir* 64 (1988): 171.
 8. Ellman and Kontorovich, *The Destruction of the Soviet Economic System*, 157.
 9. Gustafson, *Crisis amid Plenty*.
 10. Douglas Martin, "Nikolai K. Baibakov, a Top Soviet Economic Official, Dies at 97," *New York Times*, April 2, 2008; David Hearst, "Nikolai Baibakov," *The Guardian*, April 17, 2008; Mansur Mirovalev, "Nikolai Baibakov, 97, Stalin's Oil Commissar," *Washington Post*, April 3, 2008; Stephen Miller, "Nikolai Baibakov, 98, Stalin's Last Commissar," *New York Sun*, April 2, 2008.
 11. Baibakov, *The Cause of My Life*.
 12. Martin, "Nikolai K. Baibakov."
 13. *Ibid.*; Gustafson, *Crisis amid Plenty*, 294.
- مجتمع انرژی حتی پس از خروج بایباکوف از قدرت در برابر بازسازی اقتصادی مقاوم کرد. رجوع شود به:
- "Ob Itogakh Raboty Predpriatii Kompleksa v 1988 godu i Merakh po Povysheniiu Urovnia ikh Khozrashchetnoi Deiatelnosti," January 13, 1989, GARF f. 5446, o. 150, d. 1444, l. 212–23, GOA.
- در مورد لابی برای سرمایه‌گذاری بیشتر در صنعت انرژی رجوع شود به:
- L. Ya. Filimonov, "O Proekte Gosudarstvennogo Plana Ekonomicheskogo i Sotsialnogo Razvitiia Neftnoi i Gazovoi Promyshlennosti," December 8, 1989, GARF f. 5446, o. 150, d. 1446, l. 43–45, GOA.
 14. Mitrokhin, "The CPSU Central Committee Apparatus," 316.
 15. Hewett, *Reforming the Soviet Economy*, 311.
 16. *Izvestiya*, June 12, 1989, 2–3, cited in Whitefield, *Industrial Power and the Soviet State*, 219.
 17. For challenges with agricultural reform, see "Zapiska o Sovershenstvovanie Ekonomicheskikh Vzaimootnoshenii v APK," n.d., AGF f. 1, k. 14920, p. 1. In the catalog the document title is incorrectly labeled "Zapiska o Sovershenstvovanie Ekonomicheskikh Otnoshenii v APK."

18. تخمین‌ها بسته به فروض مختلف نتایج متفاوتی دارند. برای نگاهی اجمالی رجوع شود به:

James Noren, "The Controversy over Western Measures," 238–76.

19. Albats, *The State within a State*, 188, cites 14.4 million people in December 1991.

20. *Politbiuro*, 414.
 21. Albats, 189.
 22. Gorbachev, *Memoirs*, 121.
 23. *Ibid.*, 215.
 24. Ellman and Kontorovich, *The Destruction of the Soviet Economic System*, 96.
 25. *Ibid.*
 26. Statistics are sketchy. I follow White, *Russia Goes Dry*, 33.
 27. Gaidar, *Collapse of an Empire*, 78.
 28. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 78.
 29. *Ibid.*, 78–79.
 30. *Ibid.*, 79.
 31. Yakovlev, “Alcohol Consumption and Mortality.”
 32. Shmelev, “Novye Trevogi,” 160–75.
 33. Gaidar, *Collapse of an Empire*, 39.
 34. In nominal terms. Data from *ibid.*, 52–53.
 35. Mau and Starodubrovskaya, *The Challenge of Revolution*, 247.
 36. *Politbiuro*, 66.
 37. *Ibid.*, 102–3.
 38. *Ibid.*, 103.
 39. International Monetary Fund, *A Study of the Soviet Economy*, vol. 1, 22; Schrad, *Vodka Politics*, ch. 18.
 40. Gaidar, *Collapse of an Empire*, 135.
 41. *Politbiuro*, 169; Ryzhkov, *Perestroika*, 243.
 42. *Politbiuro*, 169.
- این موضوع حدس دقیقی را ثابت کرد. در سال ۱۹۸۹، یارانه مصرف کنندگان ۹۷.۶ میلیارد روبل بود. رجوع شود به:
43. Boldin, *Ten Years That Shook the World*, 38; Ruslan Khasbulatov quoted in Aslund, *How Capitalism Was Built*, 57.
 44. For example, “Analiz Inflitsionnikh Protsessov v SSSR,” November 24, 1989, Goskomstat SSSR, <http://gaidar-arc.ru/databasedocuments/years/details/4147>.
 45. Ellman, “Money in the 1980s: From Disequilibrium to Collapse,” in *The Destruction of the Soviet Economic System*; Birman, *Secret Incomes of the Soviet State Budget*; Kornai, *Economics of Shortage*; Gregory Grossman, “Inflationary, Political and Social Implications of the Current Economic Slowdown,” in Hoehmann, Nove, and Voegl, *Economics and Politics in the USSR*, 172–97.

46. “Gorbachev’s Speech in Krasnoyarsk,” FBIS Daily Report, trans. FBIS-SOV- 88-19 September 19, 1988. Translation modified for clarity. See also “O sostoianie Denezhnego Obrashchenie,” n.d., RGAE f. 2324, o. 33, d. 741, l. 27-53, GOA.
47. *Politbiuro*, 169.
48. *Ibid.*, 103.
49. International Monetary Fund, *A Study of the Soviet Economy*, vol. 1, 289.
50. *A Study of the Soviet Economy*, vol. 2, 14.
51. *A Study of the Soviet Economy*, vol. 3, 176.
52. *Ibid.*
53. Yegor Gaidar, “V Nachale Novoi Fazy,” *Kommunist* 2 (1991): 14–15; Aven, “Economic Policy,” in Peck and Richardson, *What Is to Be Done?*, 198.
54. *Politbiuro*, 387.
55. Maxim Boycko, “Price Decontrol,” 38.
56. *Politbiuro*, 185.
57. “O Dinamike Rozichnikh Tsen na Prodovol’stvennie i ne Prodovol’stvennie Tovary,” October 4, 1988, RGAE 7733, o. 65, d. 4415, l. 195–96, GOA.
58. Medvedev, *V Komande Gorbacheva*, 37.
59. *Politbiuro*, 184.
60. *Ibid.*, 185.
61. Chernyaev, *My Six Years with Gorbachev*, 92.
62. *Politbiuro*, 186–87.
63. *Ibid.*, 331.
64. *Ibid.*, 332.
65. *Ibid.*
66. *Ibid.*, 446.
67. *Ibid.*, 170.
68. Colton, *Commissars, Commanders, and Civilian Authority*, ch. 10.
69. Taubman, *Khrushchev*, 378–81.
70. Cohen and Vanden Heuvel, *Voices of Glasnost*, 134; V. Gavrilov, “Nas Pugaiut Prizrakom Voennogo Perevorota,” *Kommunist Vooruzhennikh Sil* 28 (September 1990): esp. 22; S. Shakhrai, “Est Opasnosti Perevorota,” *Komsomolskaia Pravda*, March 27, 1991, 2.
71. Gorbachev quoted in Hahn, *Russia’s Revolution from Above*, 318.

فصل چهارم

1. *Politbiuro*, 134. From January 22, 1987, “Obchshenarodnaia sobstvennost” is translated as “public property.”

2. Gromyko, *Memoirs*.
3. Hill and Gaddy, *The Siberian Curse*, 70.
4. *Ibid.*, 93.
5. Sutela, *Economic Thought*, 70–72.
6. Gorbachev, *Memoirs*, 83.
7. Sutela, *Economic Thought*, 70–72.
8. Matthews, *Privilege in the Soviet Union*, ch. 2.
9. Radchenko, *Unwanted Visionaries*, 318.
10. Douglas Martin, “Nikolai K. Baibakov, a Top Soviet Economic Official, Dies at 97,” *New York Times*, April 2, 2008.
11. Kornai, *Economics of Shortage*; Kornai, *The Socialist System*.
12. Chernikov, *Tempy i Proportsii Ekonomicheskogo Rosta*.
13. Gaddy, *Price of the Past*, 57.
14. Petr Aven, “Economic Policy and the Reforms of Mikhail Gorbachev: A Short History,” in Peck and Richardson, *What Is to Be Done?*, 185.
15. Ward, “Building Socialism,” 58–79.
16. V. M. Ivanchenko, “Obobshchenie Opyta Vnedreniia Meropriatii po Sovershenstvovaniuu Khoziastvennogo Mekhanizma,” October 27, 1981, ARAN f. 1877, o. 2, d. 159.
17. Aslund, *Gorbachev’s Struggle*, 45.
18. Rutland, “The Shchekino Method,” 95.
19. *Ibid.*, 350; Hewett, *Reforming the Soviet Economy*, ch. 6.
20. Aslund, *Gorbachev’s Struggle*, 107.
21. *Ibid.*, 95.
22. *Ibid.*, 97; *Politbiuro*, 91.
23. Aslund, *Gorbachev’s Struggle*, 94, 107; “Otchet po Teme Khoziastvennii Mekhanizm Razvitogo Sotsialisticheskogo Obschestva, ego Sovershenstvovanie i Ispolsovani,” 1985, ARAN f. 1877, o. 2, d. 177, l. 17.
24. *Ibid.*, l. 19. For the 12 percent figure see Aslund, *Gorbachev’s Struggle*, 94.
25. “Otchet po Teme Khoziastvennii Mekhanizm,” l. 9, p. 134.
26. *Ibid.*, l. 6, p. 134.
27. *Politbiuro*, 50.
28. *Ibid.*
29. Aslund, *Gorbachev’s Struggle*, 94.
30. “Otchet po Teme Khoziastvennii Mekhanizm,” l. 21–22. This examines the period from January–September 1985.
31. Ryzhkov quoted in *Politbiuro*, 50, 153–54.

32. Ibid., 79.
33. M. L. Titarenko, "O Nekotorikh Ekonomicheskikh i Sotsialnikh Aspektakh Razvitiia Selskoi Promyshlennosti v KNR," October 27, 1986, ARAN f. 1970, o. 2, d. 87, l. 188–95, esp. pp. 2–3.
34. Shirk, *The Political Logic of Economic Reform*, 199; Kelliher, *Peasant Power in China*, 12; Lijian Hong, "Provincial Leadership and Its Strategy Toward the Acquisition of Foreign Investment in Sichuan," in Cheung, Chung, Lin, and Chong, *Provincial Strategies*, 372–411.
35. V. N. Remyga and A. V. Ostrovsky, "O 'Sychuanskom Eksperimente,'" April 10, 1980, ARAN f. 1970, o. 2, d. 26, l. 13–22, p. 1.
36. Ibid.
37. Ibid., p. 2.
38. Ibid., pp. 3–4.
39. Ibid.
40. A. Kruglov, "Small-Scale Industry in China," *Far Eastern Affairs* 1 (1985): 71.
41. Ibid.; A. Morozov, "China's Sixth Five-Year Plan: Problems and Perspectives," *Far Eastern Affairs* 3 (1983): 44–52; V. Fetov, "China's Economic Growth," *Far Eastern Affairs* 3 (1984): 121–28.
42. Titarenko, "O Nekotorikh Ekonomicheskikh i Sotsialnikh," p. 2–3.
43. Ibid.
44. Ibid.
45. Huang, *Capitalism with Chinese Characteristics*.
46. Kruglov, "Small-Scale Industry in China," *Far Eastern Affairs* 1 (1985): 73.
47. Ibid., 74.
48. Titarenko, "O Nekotorikh Ekonomicheskikh i Sotsialnikh," p. 1.; Huang, *Capitalism with Chinese Characteristics*.
49. Kruglov, "Small-Scale Industry in China," *Far Eastern Affairs* 1 (1985): 74 (translation adjusted).
50. Ibid.
51. Ibid., 76–77.
52. Titarenko, "O Nekotorikh Ekonomicheskikh i Sotsialnikh," p. 1.
53. V. Fetov, "China's Economic Growth," *Far Eastern Affairs* 3 (1984): 121.
54. Kruglov, "Small-Scale Industry in China," 74–75.
55. Fetov, "China's Economic Growth," 123.
56. *Rabochii Klass i Sovremennyi Mir* (November–December 1987).
57. *Politbiuro*, passim; Vorotnikov, *I Bylo Eto Tak*, 139.
58. *Politbiuro*, 208.
59. Quoted in Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 163.

60. Ibid., 134.
61. Wu, *Understanding and Interpreting*, 182.
62. Quoted in Roucek, "Private Enterprise in Soviet Political Debates," 56.
63. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 155.
64. Ibid.
65. Plokker, "The Development of Individual and Cooperative Labour," 404.
66. Ibid., 405; Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 157.
67. Izvestiia quoted July 6, 1985, in Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 158.
68. Igor Gamayunov, "The Criminal Tomato," *Literaturnaia Gazeta*, August 12, 1987, quoted in Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 161.
69. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 158.
70. *Politbiuro*, 35.
71. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 157.
72. Plokker, "The Development of Individual and Cooperative Labour," 403.
73. Ibid., 403–4. The 20 percent figure is from 1988.
74. Stephan, "Perestroyka and Property," 49–50.
75. *Politbiuro*, 107.
76. Ibid., 107–8.
77. *Politbiuro*, 169.
78. Filtzer, *Soviet Workers and the Collapse of Perestroika*.
79. *Politbiuro*, 66–67.
80. Ibid.
81. Ibid., 79.
82. Ibid. Emphasis in original.
83. Ibid., 117.
84. Ibid.
85. Ibid., 144.
86. Ibid., 153–54.
87. Ibid., 172–73.
88. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 2.
89. Ibid., 108, 138.
90. Ibid., 108.
91. Ibid., 114.
92. Ibid., 185, 187.

Mau and Starodubrovskaya, *The Challenge of Revolution*, 231; Reddaway and Glinski, *The Tragedy of Russia's Reforms*, 264.

94. *Politbiuro*, 287.

95. Aven, "Economic Policy," in Peck and Richardson, *What Is to Be Done?*, 185, 187.

96. *Study of the Soviet Economy*, vol. 3, 226.

97. *Politbiuro*, 134. I translated "Obchshenarodnaia sobstvennost" as "public property."

98. *Ibid.*, 290.

99. Gromyko, *Memoirs*, 347.

100. Aslund, "Observations on the Development," 194.

101. Stephan, "Perestroyka and Property," 53.

102. *Ibid.*, 54–56.

103. "Amendments to Law on Cooperatives Suggested," trans. JPRS-UEA- 89- 033, October 16, 1989, 8; "Formation of First State Joint Stock Enterprise Draws Attention," trans. JPRS-UAE- 89-0011, May 12, 1989, 15.

104. "Amendments to Law on Cooperatives Suggested," 8.

105. "Formation of First State Joint Stock Enterprise Draws Attention," 15.

106. Yevgenii Yasin quoted in Ellman and Kontorovich, *The Destruction of the Soviet Economic System*, 169.

107. International Monetary Fund, *Study of the Soviet Economy*, vol. 3, 178.

استدلال‌های من با استفاده از داده‌های این مطالعه صورت گرفته است.

فصل پنجم

1. Schell, *To Get Rich Is Glorious*, 186.

2. S. A. Manezhev, "Priamoe Privlechenie Inostrannogo Kapitala v Ekonomiku KNR: Problemy i Perspektivy," December 10, 1980, ARAN f. 1970, o. 2, d. 27, l. 177–86.

3. *Ibid.*

4. *Ibid.*, 4–5.

5. *Ibid.*, 5.

6. *Ibid.*

7. *Ibid.*, 5–6.

8. L. M. Gudoshnikov, "On the Question of the Creation of 'Free Trade Zones' in China," January 30, 1980, ARAN f. 1970, o. 2, d. 25, l. 32–38, p. 4.

9. *Ibid.*

10. Konovalov and Manezhev, "Social and Economic Contradictions in China," *Far Eastern Affairs* 2 (1981): 38.

11. *Ibid.*

12. Manezhev, "Foreign Entrepreneurial Capital in the PRC's Economy," *Far Eastern Affairs* 1 (1985): 35.
13. *Ibid.*, 36.
14. *Ibid.*, 37.
15. S. A. Manezhev, "Priamoe Privlechenie Inostrannogo Kapitala v Ekonomiku KNR," May 25, 1982, ARAN f. 1970, o. 2, d. 38, l. 96, 6; Manezhev, "Foreign Entrepreneurial Capital," 38.
16. Manezhev, "Foreign Entrepreneurial Capital," 38; V. Andreyev, "Some Legal Aspects of China's 'Open Door' Policy," *Far Eastern Affairs* 2 (1985): 84–95; V. Portyakov, "China's Special Economic Zones," *Far Eastern Affairs* 2 (1986): 36–45; Manezhev, "Foreign Capital in the PRC," *Far Eastern Affairs* 4 (1986): 62–70.
17. Hough, *Opening Up the Soviet Economy*, 60.
18. S. Medvedkov, "O Perestroike Mekhanizma Vneshne-ekonomicheskikh Sviazei SSSR s Kapitalisticheskimi Stranami," July 22, 1986, ARAN f. 2021, o. 2, d. 29, l. 2–17, p. 1.
19. *Ibid.*
20. *Ibid.*, l. 2.
21. Hough, *Opening Up the Soviet Economy*, 58.
22. *Ibid.*, esp. ch. 4.
23. *Ibid.*, 65.
24. *Ibid.*, 61, 67.
25. *Ibid.*, 68–70.
26. Aslund and Dmitriev, "Economic Reform Versus Rent Seeking," in Aslund and Brill Olcott, *Russia after Communism*, 94.
27. United Nations Centre, *The Role of Free Economic Zones*, 26; "Pamiatnaia Zapiska po Voprosu Sozdaniia Koreiskogo Natsionalnogo Raiona," n.d. (circa December 1992), GARF f. 10026, o. 4, d. 1005, l. 7–10.
28. Aganbegyan, *Inside Perestroika*, 30–31.
29. Spandarian, "O Merakh po Populiarizatsii Sredi Inostrannikh Biznesmenov Uslovii Sozdaniia i Raboty Sovmestnikh Predpriatii v SSSR," June 22, 1987, ARAN f. 2021, o. 2, d. 42, l. 11–16, esp. pp. 1–2.
30. Aganbegyan, *Inside Perestroika*, 205.
31. *Ibid.*
32. A. I. Iziumov, "Reforma Vneshneekonomicheskikh Sviazei KNR," April 10, 1987, ARAN f. 2021, o. 2, d. 39, l. 123–38.
33. Van Vanchzhi, "Novyi Tendentsii v Sovmestnoi Deiatelnosti Kitaiskogo Rukovodstva i Krupnikh Kapitalistov-Kitaitsev v Gonkonge," May 12, 1985, ARAN f. 1970, o. 2, d. 72, l. 98; S. N. Goncharov, "Novyi Moment v Politike KNR v Otnoshenii Zarubezhnikh Kitaitsev," October 1, 1985, ARAN f. 1970, o. 2, d. 74, l. 77–84; Goncharov and Baryshnikov, "Vklad Zarubezhnikh Kitaitsev v Osushchestvlenie

Programmy ‘Chetyrekh Modernizatsii’ KNR,” September 13, 1985, ARAN f. 1970, o. 2, d. 74. l. 41–52. There are two sets of list numbers in this delo; I use the top set.

34. Iziumov, “Reforma Vneshneekonomicheskikh Sviazei KNR,” l. 127.
35. Ibid., l. 128.
36. Ibid., l. 126.
37. Ibid., l. 128.
38. Ibid., l. 124.
39. Ibid., l. 134.
40. Chris Miller, “From Foreign Concessions to Special Economic Zones,” in James and Leake, *Decolonization and the Cold War*; Bernstein and Li, *China Learns from the Soviet Union*, 18.
41. V. N. Remyga and I. N. Korkunov, “O Sravnenii Khoziastvennikh Reform v KNR c NEPom v Sovetskoi Rossii v 20-e gody,” July 6, 1982, ARAN f. 1970, o. 2, d. 38, l. 99–104.
42. Iziumov, “Reforma Vneshneekonomicheskikh Sviazei KNR,” l. 123–38.
43. Ibid., l. 134.
44. Ibid., l. 133. Emphasis in original.
45. Ibid., l. 134. On special economic zones and sovereignty, see Chris Miller, “From Foreign Concessions to Special Economic Zones,” in James and Leake, *Decolonization and the Cold War*.
46. “Problemy Ispolzovaniia Inostrannogo Kapitala v KNR,” January 7, 1987, ARAN f. 1970, o. 2, d. 89, l. 9.
47. V. Andreyev, “Some Legal Aspects of China’s ‘Open Door’ Policy,” *Far Eastern Affairs* 2 (1985): 84–95; Manezhev, “Foreign Capital in the PRC,” *Far Eastern Affairs* 4 (1986): 62–70.
48. V. Portyakov, “China’s Special Economic Zones,” *Far Eastern Affairs* 2 (1986): 36–45; V. Remyga, “Development of the PRC’s Littoral Areas,” *Far Eastern Affairs* 6 (1988): 61–67; A. Onikienko, “Open Ports: A Major Factor of Economic Efficiency,” *Far Eastern Affairs* 5 (1989): 49–57.
49. “Strategia Uskorennoogo Ekonomicheskogo Razvitiia Primorskikh Raionov KNR,” August 3, 1988, ARAN f. 1970, o. 2, d. 101, l. 251; Manezhev, “Osobie Ekonomicheskie Zony: Opyt Uskorennoogo Rosta v Usloviakh ‘Oktrikoi Politki,’ ” July 1, 1987, ARAN f. 1970, o. 2, d. 89, l. 27–39.
50. Manezhev, “Sozdanie Blagopriatnogo Investionnogo Klimata v KNR,” October 31, 1988, ARAN f. 1970, o. 2, d. 99 (list not numbered).
51. ARAN f. 1970, o. 2, d. 107, l. 35, pp. 75–87.
52. Manezhev, *Inostrannii Kapital*, 152. E. F. Avdokushin, Manezhev’s colleague at the Far East Institute, also published a book on the subject. See Avdokushin, *Svobodnye (Spetsialnye) Ekonomicheskie Zony*.
53. Manezhev, *Inostrannii Kapital*, 152.
54. Ibid., 159.

55. Arkadiy Udaltsov, "China—A Special Area," *Literaturnaia Gazeta*, July 13, 1988, trans. JPRS-UIA- 88-015, September 15, 1988, 2.
56. "We and the World—Do We Need Foreign Capital?" *Izvestia*, June 29, 1990, trans. JPRS-UIA- 90-013, August 16, 1990, esp. 3; Sergei Morozov, "Can One See All of China at Once," *Za Rubezhom*, April 26, 1990, trans. JPRS-UIA- 90-009, June 6, 1990, esp. 2.
57. A. P. Ognev, "Otchyot o Nauchnoi Komandirovke v VNG," January 8–13, 1979, ARAN f. 1978, o. 1, d. 560, l. 6–7.
58. Goldman, "Soviet Perceptions," 52.
59. Atkinson, "The USSR and the Pacific Century," 641.
60. Interview by S. Chelnikov of Komsomol Representative from Youth Delegation, *Komsomolskaia Pravda*, December 26, 1987, trans. JPRS-UIA- 88-004, February 9, 1988. 61. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 43.
62. Mark D'Anastasio, "Soviets Now Hail China as a Source of Ideas for Reviving Socialism," *Wall Street Journal*, September 18, 1987.
63. *Voprosy Ekonomiki* 6 (1990) and 10 (1991).
64. Igor Doronin, "Spetsialnie Ekonomicheskie Zony v Sotsialisticheskom Khoziastve," *Mirovaia Ekonomika i Mezhdunarodnie Otnosheniia* 3 (March 1989): 69–75, trans. JPRS-UWE- 89-008, 2.
65. United Nations Centre, "The Role of Free Economic Zones" and "The Challenge of Free Economic Zones in Central and Eastern Europe."
66. United Nations Centre, *The Role of Free Economic Zones*, 14.
67. *Ibid.*, 10, 12.
68. *Ibid.*, 13.
69. *Ibid.*, 60. Altai and Zelenograd also sought zones. See "O Sozdanii Svobodnoi Ekonomicheskoi Zony v g. Zelenograde," 1990, GARF f. 10026, o. 4, d. 2646, l. 4–12; "O Sozdanii v Altaiskom Krae Zony Svobodnogo Predprinimatelstva," 1990, GARF f. 10026, o. 4, d. 2646, l. 13–17.
70. Interview with Anatolii Sobchak, *Leningrad 24 Chasa*, March 1, 1991, trans. JPRS-UPA- 91-023, n.d., 3; Sobchak, in *Sovetskaia Estonia*, April 25, 1990, trans. JPRS-UPA- 90-032, June 8, 1990, esp. 4.
71. Anatolii Chubais, "Leningradskaia Zona Svobodnogo Predprinimatelstva: Sostoianie i Perspektivy," *Voprosy Ekonomiki* 10 (1991): 80–86.
72. A. V. Korneev, "O Sozdanii Spetsialnikh Nauchno-proizvodstvennikh Ekonomicheskikh Zon v Pribaltike," April 4, 1988, ARAN f. 2021, o. 2, d. 56, l. 194.
73. "Gorbachev's Speech in Krasnoyarsk," trans. FBIS-SOV- 88-191, September 19, 1988.
74. *Ibid.*

من با این نتیجه گیری رادچنکو موافق نیستم که بر اساس گفتگوی گورباچف و کاسترو، رهبر شوروی مخالفت خود را با مناطق ویژه اقتصادی اعلام کرد. فکر می‌کنم گورباچف چیزی را به کاسترو گفته بود که می‌خواست از زبان او بشنود. رجوع شود به:

- Radchenko, *Unwanted Visionaries*, 178; M. S. Gorbachev, F. Kastro v Gavane, “Zapisi Osnovnogo Soderzhaniia Besed,” April 3, 1989, AGF f. 5, d. 20700, p. 6–7.
75. Verlin and Krivchenko, *New Times*, December 1, 1987, trans. JPRS-CAR- 88-003, February 11, 1988, 15.
76. Ibid., 2. On Chinese labor, E. V. Sporgis, “K Voprosu o Vozmozhnom Uchastii Kitaiskoi Storony v Osushshesvlenii Program Razvitiia Raionov Sibiri i Dalnogo Vostoka,” September 26, 1989, ARAN f. 1970, o. 2, d. 108, l. 224.
77. I. Latyshev, *Pravda*, January 24, 1991, trans. JPRS-UIA- 91-002, February 5, 1991, 16.
78. Ibid.
79. “Zapis besedy,” November 30, 1988, RGAE f. 399, o. 1, d 2205, l. 82–86.
80. M. L. Titarenko to G. I. Marchuk, “O Proekte Sozdaniia Zony Sovmestnogo Predprinimatelstva CCCR i Iaponii na Sovietskom Dalnem Vostoke,” May 7, 1988, ARAN f. 1970, o. 2, d. 104, l. 84–86; Radchenko, *Unwanted Visionaries*, 259.
81. Latyshev, *Pravda*, 2.
82. United Nations Centre, *The Role of Free Economic Zones*, 60.
83. United Nations Centre, *The Challenge of Free Economic Zones*, 424.
84. Ibid., 421.
85. Krushinskiy and Shabashkevich, “A Special Zone,” *Pravda*, February 17, 1989, trans. JPRS-UEA- 89-017, June 23, 1989, 2.
86. United Nations Centre, *The Challenge of Free Economic Zones*, 421.
87. United Nations Centre, *The Role of Free Economic Zones*, 422.
88. United Nations Centre, *The Challenge of Free Economic Zones*, 421.
89. United Nations Centre, *The Role of Free Economic Zones*, 422.
90. United Nations Centre, *The Challenge of Free Economic Zones*, 61.
91. United Nations Centre, *The Role of Free Economic Zones*, 422.
92. Manezhev, “Free Economic Zones,” 612.
93. “Postanovlenie Verkhovnogo Soveta RSFSR o Sozdanii v Primorskom Krae v Raione g. Nakhodka Svobodnoi Ekonomicheskoi Zony,” July 14, 1990, GARF f. 10026, o. 4, d. 2637, l. 1–3; Manezhev “Free Economic Zones,” 613; “Free Enterprise Zone in the Nakhodka Area and the Maritime Territory,” *Far Eastern Affairs* 2 (1991): 8–14; Vladimir Ostrovskiy, *Rabochaia Tribuna*, May 22, 1990, trans. JPRS-UPA- 90-029, June 4, 1990, 23.
94. “Free Enterprise Zone,” 8.
95. Ibid., 10.
96. Ibid., 8–9.
97. “Postanovlenie Verkhovnogo Soveta RSFSR o Sozdanii v Primorskom Krae v Raione g. Nakhodka Svobodnoi Ekonomicheskoi Zony,” July 14, 1990, GARF f. 10026, o. 4, d. 2635, l. 30.
98. Manezhev, “Free Economic Zones,” 614.

99. Freeland, *Sale of the Century*, 104.
100. N. Korneichuk, "Spetsialnie Ekonomicheskie Zony: Opyt i Perspektivy," *MEMO* 10 (1991): 107.
101. Ibid.
102. Ibid., 108.
103. Ibid., 109.
104. Ibid., 110.
105. Freeland, *Sale of the Century*; Hoffman, *The Oligarchs*.

فصل ششم

1. Aganbegyan, *Inside Perestroika*, 115.
 2. P. Gusev, "Razvitie Protsessa Obobshchestvleniia Kolkhoznogo Proizvodstva," *Voprosy Ekonomiki* 2 (1984): 70–81, esp. table 2.
 3. V. Kirichenko and I. Pogosov, "Realisticheskii Vzgliad na Protsessy v Selskom Khoziastve," *Kommunist* 16 (1990): 30.
- در دهه ۱۹۸۰، ۱۵ تا ۲۰ درصد از کل سرمایه گذاری ثابت در اتحاد جماهیر شوروی به بخش کشاورزی اختصاص داشت، در حالی که این رقم در ایالات متحده ۵ درصد بود.
4. Wegren, "Dilemmas of Agrarian Reform," 7.
 5. Alec Nove, "Agriculture," in Brown and Kaser, *Soviet Policy for the 1980s*, 171.
 6. Nolan, *China's Rise, Russia's Fall*; Aganbegyan, *Inside Perestroika*, 115.
 7. Hough, *Democratization and Revolution*, 120, 137; Bogomolov, "The World of Socialism on the Road of Restructuring," *Kommunist* 16 (November 1987): 92–102; A. Emelianov, "Agrarnaia-reforma i Sotsialno-ekonomicheskie Uklady Sovremmenoi Derevni," *Voprosy Ekonomiki* 5 (1990): 44–52.
 8. Hough, *Democratization and Revolution*, 137.
 9. Steele, *Eternal Russia*, 95.
 10. Hough, *Democratization and Revolution*, 137; Fedor Burlatsky, "Vostochnaia Evropa i My," *Literaturnaia Gazeta*, July 4, 1990, 15; Abalkin's comments in L. Chernoshkur, "'Is the Government Wrong?' L. I. Abalkin Answers Foreign Correspondents' Questions," *Komsomolskaia Pravda*, February 23, 1990, 1, trans. FBIS-SOV- 90-093, February 27, 1990, 68 Abram Bergson Papers, box 5, folder "General," Harvard University Archives.
 11. Wegren, *Land Reform in Russia*, 33.
 12. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 27; Brown, *Gorbachev Factor*, 44–45.
 13. English, *Russia and the Idea of the West*, 275; "Raisa Gorbachev is the Target of a Clandestine Soviet Video," *New York Times*, April 2, 1987.
 14. Gorbachev, *Memoirs*, 27.
 15. Ibid., 26.

16. Weickhardt, "Gorbachev's Record on Economic Reform," 253.
17. *The Soviet Agro-Food System and Agricultural Trade: Prospects for Reform* (Paris: OECD, 1991), 52, table 11. Data from 1984.
18. Ibid.
19. Weickhardt, "Gorbachev's Record on Economic Reform," 255; Fainsod, *How Russia Is Ruled*, ch. 16.
20. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 100.
21. Weickhardt, "Gorbachev's Record on Economic Reform," 255.
22. Ibid., 255–56.
23. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 253; Gorbachev, *Memoirs*, 80, 86.
24. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 252; Gorbachev, *Memoirs*, ch. 6.
25. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 27.
26. Johnson, *Prospects for Soviet Agriculture*, 92.
27. Goldman, *Gorbachev's Challenge*, 65.
28. Ibid., 61.
29. Ibid.
30. Crumley, *Sowing Market Reforms*, 72.
31. Irina Davydova, "Tatyana Zaslavskaya Obituary," *The Guardian*, September 10, 2013.
32. Zygmunt Dzieciolowski, "In Memoriam Tatyana Zaslavskaya, Perestroika's Grand Dame," September 5, 2013, <https://www.opendemocracy.net/od-russia/zygmunt-dzieciolowski/in-memoriam-tatyana-zaslavskaya-perestroikas-grande-dame>; "The Novosibirsk Report," *Survey: A Journal of East West Studies* 28, no. 1(Spring 1984): 89.
33. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 101.
34. Ibid.
35. Brown, *Gorbachev Factor*, 60.
36. Gorbachev, *Memoirs*, 150.
37. Ibid., 119–22, 150.
38. Johnson, *Prospects for Soviet Agriculture*, 93.
39. Ibid., 97; Lerman, "Agricultural Output and Productivity," tables 2 and 3.
40. Johnson, *Prospects for Soviet Agriculture*, 97.
41. Glushkov, "Sovershenstvovanie tsenoobrazovaniia v APK," *Planovoe Khoziaistvo* 9 (1985): 44.
42. Goldman, *Gorbachev's Challenge*, 59; Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 101.
43. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 27.

44. Crumley, *Sowing Market Reforms*, 72; Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 100.
45. Goldman, *Gorbachev's Challenge*, 59.
46. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 75–76; Sergei Zalygin, “Proekt: Nauchnaia Obosnovannost i Otvetstvennost,” *Kommunist* 13 (1985): 63–73.
47. Gorbachev, *Memoirs*, 127.
48. Brown, *Gorbachev Factor*, 60–61.
49. Boldin, *Ten Years That Shook the World*, 75–76.
50. Huang, *Capitalism with Chinese Characteristics*.
51. I. Korkunov, “Socio-Economic Problems of the Chinese Countryside,” *Far Eastern Affairs* 2 (1982): 58.
52. Ibid.
53. Ibid., 59, 63.
54. Ibid., 63.
55. Ibid., 62.
56. Ibid.; I. N. Korkunov and L. A. Volkova, “O Reformakh Kitaiskoi Dereвне,” May 10, 1983, ARAN f. 1970, o. 2, d. 45, l. 60–70; I. N. Korkunov and L. A. Volkova, “Sotsialno-ekonomicheskie Posledstviia Agrarnoi Politiki i Khoziaistvennoi Reformy v KNR,” April 2, 1985, ARAN f. 1970, o. 2, d. 66, l. 77–103; R. M. Neronov, “O Nekotorikh Ekonomicheskikh i Sotsialnikh Aspektakh Razvitiia Selskoi Promyshlennosti v KNR,” October 27, 1986, ARAN f. 1970, o. 2, d. 87, l. 188–95 (this memo was sent to Abalkin and Aganbegyan); I. N. Naumov, “Kitaiskii Variant Agrarnoi Reformy,” August 28, 1990, GARF f. 10026, o. 4, d. 1790, l. 3–36.
57. Korkunov and Volkova, “O Reformakh Kitaiskoi Dereвне,” May 10, 1983, ARAN f. 1970, o. 2, d. 45, l. 60–70.
58. L. Volkova, “Changes of Economic Organization in the Chinese Countryside in the Early 1980s,” *Far Eastern Affairs* 2 (1983): 72.
59. Ibid., 73.
60. I. Korkunov, “Socio-Economic Problems,” 64.
61. Volkova, “Changes of Economic Organization,” 73.
62. Ibid.
63. Ibid., 74.
64. P. B. Kapralovy, “Sotsialno-Ekonomicheskie Problemy Selskokhoziastvennikh Rainov Kitaia,” April 4, 1981, ARAN f. 1970, o. 2, d. 33, l. 15.
65. Volkova, “Changes of Economic Organization,” 72–81.
66. Ibid., 76–77.
67. Ibid., 77. Earlier reports dissented. See, for example, Kapralovy, “Sotsialno-Ekonomicheskie Problemy,” April 4, 1981, ARAN f. 1970, o. 2, d. 33, l. 14.
68. Volkova, “Changes of Economic Organization,” 76–77.
69. Ibid., 77–78.

70. Ibid.
71. Ibid., 78.
72. V. Fetov, "China's Economic Growth," *Far Eastern Affairs* 3 (1984): 121.
73. "Ekonomika KNR: Analiz Itogov Razvitiia v 1985 godu i Vypolneniia 6th Piatiletnego Plana 1981–1985 godov," July 3, 1986, ARAN f. 1970, o. 2, d. 81, l. 118. This report was sent to K. F. Katushev of the State Committee for Foreign Economic Relations, V. K. Senchagov, the Deputy Director of the Division of Modernizing Planning of Gosplan, I. A. Rogachev of the Foreign Ministry, and academics Aganbegyan and Bogmolov.
74. I. N. Korkunov, "Vozmozhnosti Ispolzovaniia v SSSR Kitaiskogo Opyta Razvitiia Selskikh Raionov," n.d. (circa 1991), GARF f. 10026, o. 4, d. 1788, l. 50.
75. Ibid., l. 54.
76. M. Bronshtein, "Vyravniwanie uslovii khozrashchetnoi deiatelnosti v selskom khoziastve," *Voprosy Ekonomiki* 3 (1983): 96–105.
77. Letter from V. Murakhovskii to M. S. Gorbachev, "Ob itogakh raboty proilernogo obedineniia 'Stavropolskoe' na usloviakh polnogo khozrashcheta," August 2, 1984, AGF f. 5, k. 14914, esp. data on p. 5.
78. A. Emelianov, "Agrarnaia-reforma i sotsialno-ekonomicheskie," 49.
79. L. Nikoforov, "Agrarnyi krizis i agrarnaia reforma," *Voprosy Ekonomiki* 3 (1991): 3, 79; V. F. Bashmachnikov, "Sotsialisticheskoe agrarnoe proizvodstvo: Stupeni i formy stanovleniia statusa khoziaina," *Ekonomicheskie Nauki* 11 (1990): 40–47.
80. Goldman, "Soviet Perceptions," 54.
81. Brown, *Gorbachev Factor*, 143.
82. *Politbiuro*, 82.
83. Aslund, *Gorbachev's Struggle*, 30–32.
84. Brown, *Gorbachev Factor*, 144; Gorbachev, *Izbrannye Rechi i Stati*, 211.
85. Brown, *Gorbachev Factor*, 144 (italics in original).
86. Mickiewicz, *Changing Channels*, 39.
87. On Nikonov, see Brown, *Gorbachev Factor*, 109.
88. *Politbiuro*, 67.
89. Gorbachev, *Memoirs*, 230.
90. In the CPS Central Committee, "On Urgent Measures to Accelerate the Solution of the Food Question in Accordance with the CPSU CC June (1987) Plenum Guidelines," September 25, 1987, trans. in Black, *USSR Documents: 1987*, esp. 254.
91. Emelianov, "Agrarnaia-reforma i Sotsialno-ekonomicheskie Uklady Sovremmenoi Derevni," 49.
92. Ibid.
93. Gorbachev, "Stenograficheskii Otchet o Plenum TsK KPSS," March 15–16, 1989, RGANI f. 2, o. 5, d. 229, l. 12, GOA. On purchasing prices, see V. Kirichenko and I.

- Pogosov, "Realisticheskii Vzgliad na Protsessy v Selskom Khoziastve," *Kommunist* 16 (1990): 33.
94. B. Rabinovich, "Zemelnaia Sobstvennost i Plata na Zemliu pre Perekhode k Rynku," *Voprosy Ekonomiki* 3 (1991): 99.
95. Brown, *Gorbachev Factor*, 144.
96. I. Karimov to M. S. Gorbachev, December 30, 1989, GARF f. 5446, o. 162, d. 653, l. 55–63, GOA.
97. Gorbachev, *Memoirs*, 230.
98. N. F. Vasil'ev to N. I. Ryzhkov, November 1, 1989, GARF f. 5446, o. 150, d. 707, l. 1–2; Vasil'ev to Ryzhkov, January 1, 1989, GARF f. 5446, o. 150, d. 704, l. 22–27, GOA.
99. "O predlozheniiakh po ozdorovleniiu ekonomicheskogo i finansovogo sostoianiia kolkhozov . . . ," November 14, 1989, GARF f. 5446, o. 162, d. 1726, l. 209–13, GOA.
100. *Politbiuro*, 82.
101. *Ibid.*, 117.
102. *Ibid.*, 150.
103. *Ibid.*, 151.
104. *Ibid.*, 211.
105. *Ibid.*
106. Chernyaev, *My Six Years with Gorbachev*, 138.
107. *Politbiuro*, 333.
108. Gorbachev to Ryzhkov, Ligachev et al., January 31–February 2, 1989, AGF f. 2, k. 7401, esp. 11.
109. *Ibid.*, 9. A. S. Chernyaev, "Dokladnaia zapiska A. S. Chernyaeva, Plan I tezisyy k Dokladu na Plenum TsK (Agrarnie Voprosy)," January 28, 1989, AGF f. 2, d. 7398, esp. pp. 14–15.
110. *Politbiuro*, 289.
111. *Ibid.*, 291.
112. *Ibid.*, 289.
113. *Ibid.*, 390.
114. Gorbachev, *Memoirs*, 260.
115. *Politbiuro*, 310.
116. *Ibid.*, 389.
117. *Ibid.*, 390.
118. *Ibid.*, 389.
119. Zapiska [M.S. Gorbacheva], N. I. Ryzhkovu et al., January 31, 1989, AGF, no. 7401, p. 21.

120. Ibid.
121. Ibid., p. 391. Farm lobby demands continued. See “O Predlozheniakh po Ozdorovleniiu Ekonomicheskogo i Finansovogo Sostoianiia Kolkhozov . . . ,” November 14, 1989, GARF f. 5446, o. 162, d. 1726, l. 209–13, GOA.
122. *Politbiuro*, 391.
123. Ibid., 389.
124. Ibid., 432.
125. Ibid., 434.
126. Quoted in “Council of Ministers Discusses Economic Reform Program,” January 30, 1990, trans. JPRS-UEA- 90-002, 5.
127. A. S. Chernyaev, “Dokladnaia zapiska A. S. Chernyaeva, Plan i Tezisy k Dokladu na Plenum TsK (Agrarnie Voprosy),” January 28, 1989, AGF f. 2, d. 7398, esp. p. 3.
128. *The Soviet Agro-Food System and Agricultural Trade*, 27.
129. Aslund, “Observations on the Development,” 94.
130. *The Soviet Agro-Food System and Agricultural Trade*, 33.
131. V. V. Miloserdov, “APK: Old and New Problems,” *Kommunist*, February 22, 1989, 15–22, trans. JPRS-UKO- 89-010, June 8, 1989, esp. 10.
132. Ivan Vasilyev, “How Long Can We Be Tested for Our Endurance,” *Sovetskaia Rossiya*, May 7, 1989, 3, trans. JPRS-UEA- 89-025, n.d., n.p.
133. P. Kim, “What to Take from NEP,” *Pravda Vostoka*, January 11, 1989, 3, trans. JPRS-UEA- 89-013, May 15, 1989, 16–19.
134. Wegren, “Dilemmas of Agrarian Reform,” 17.
135. Ibid., 14.
136. *Politbiuro*, 455.
137. Ibid., 456.
138. Aganbegyan, *Inside Perestroika*, 115.
139. For social spending, see International Monetary Fund, *Study of the Soviet Economy*, 292. For farm spending, see *The Soviet Agro-Food System and Agricultural Trade*, 49.
140. Cohen and Vanden Heuvel, *Voices of Glasnost*, 148–49; Tucker, “China as a Factor,” 511.
141. *Politbiuro*, 391.
142. *The Soviet Agro-Food System and Agricultural Trade*, 48.
143. Ibid., 49; Kim, “Causes of Repressed Inflation,” 109.
144. *The Soviet Agro-Food System and Agricultural Trade*, 51.
145. Cohen and Vanden Heuvel, *Voices of Glasnost*, 148–49.

1. David Remnick, "Muscovites Ask if Beijing-type Protests Could Strike Soviet Union," *The Washington Post*, May 22, 1989, A19.
2. *Russian Economic Reform: Crossing the Threshold of Structural Change*, 8.
3. "Ob Osnovikh Meropriatiakh po Sozdaniiu Korenogo Pereloma v Denezhnom Obrashchenii," July 14, 1989, RGAE f. 7733, o. 65, d. 4846, l. 141–46; V. C. Pavlov to V. G. Kurcherenko, n.d., f. 7733, o. 65, d. 4820, l. 28–32, GOA.
4. Gaidar, *Collapse of an Empire*; Kotkin, *Armageddon Averted*.
5. Kotkin, *Armageddon Averted*.
6. Mau and Starodubrovskaya, *The Challenge of Revolution*, 77–78.
7. Peter Purdue made this point in a seminar at Yale University in 2012.
8. "O Valiutno-finansom Polozhenii Sotsialisticheskikh Stran," February 24, 1988, RGAE f. 2324, o. 33, d. 696, l. 7, GOA.
9. C. R. Neu, "Soviet International Finance in the Gorbachev Era," *Rand Corporation Report R-4116-USDP*, 1991, vi.

10. این نتیجه‌ی رایج در تاریخ نگاری رسمی چین است.

11. Huang, *Inflation and Investment Controls*, 154.
12. Boycko, Shleifer, and Vishny, *Privatizing Russia*, ch. 5; Guriev and Rachinsky, "The Role of Oligarchs," 131–50; Brown, Earle, and Telegdy, "The Productivity Effects of Privatization," 61–99.
13. Gorbachev, *Memoirs*, 219. On investment cuts, see Sliunkov to Ryzhkov, June 16, 1989, GARF f. 5446, o. 150, d. 31, l. 21–25, GOA.
14. International Monetary Fund, *A Study of the Soviet Economy*, vol. 1, 33.
15. Ibid.
16. Ibid, 33.

صندوق بین‌المللی پول کسری بودجه را ۹.۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی یا ۱۱ درصد در صورت احتساب هزینه‌های غیربودجه‌ای تخمین زده بود.

17. Aslund, *Building Capitalism*, 49; Neu, "Soviet International Finance in the Gorbachev Era."
18. International Monetary Fund, *A Study of the Soviet Economy*, 46.
19. See Vitaly Doguzhiev's comments in *Politbiuro*, 656.
20. Calculated from statistics in International Monetary Fund, *A Study of the Soviet Economy*, 126; Yavlinsky, Fedorovv, Shatalin, Petrakov, and Aleksashenko, *500 Days*, 78.
21. International Monetary Fund, *A Study of the Soviet Economy*, 41.
22. Ibid. On inflation, see also Woodruff, *Money Unmade*, esp. 59.
23. Gaddy, *Price of the Past*, 49.
24. *Politbiuro*, 174.
25. Gaddy, *Price of the Past*, 62.

26. Stephen Dalziel, "Perestroyka and the Soviet Military," in Donnelly, *Gorbachev's Revolution*, 150, 152.
27. Odom, *Collapse of the Soviet Military*, 183.
28. Ibid., 181–82.
29. *Politbiuro*, 611.
30. Gaddy, *Price of the Past*, 53–54.
31. *Politbiuro*, 611.
32. Khasbulatov, *The Struggle for Russia*, 194; Gaddy, *Price of the Past*, 60–62.
33. Shakhnazarov, *S Vozhdiami i bez Nkh*, 341.
34. Arbatov, *The System*, 354–55.
35. Ibid., 355.
36. Gaddy, *Price of the Past*, 56, 66.
37. *Politbiuro*, 391; "Ob Itogakh obsuzhdeniia v Komissii TsK KPSS po voennoi politike khoda peregovorov po sokrashchenkiu vooruzhenii," June 2, 1991, RGANI f. 89, d. 63, p. 21, GOA.
38. Albats, *The State within a State*, 189, quoting *Izvestiia*, February 6, 1991.
39. International Monetary Fund, *A Study of the Soviet Economy*, 39.
40. *Politbiuro*, 674.
41. Mau and Starodubrovskaya, *The Challenge of Revolution*, 144.
42. Solnik, "The Breakdown of Hierarchies," 209–38.
43. Sinelnikov-Murylev, *Biudzhetnyi Krizis v Rossii*, table 1.2.1-6.
44. Mau and Starodubrovskaya, *The Challenge of Revolution*, 246.
45. Sinelnikov-Murylev, *Biudzhetnii Krizis v Rossii*, table 1.2.1-6.
46. *Politbiuro*, 448.
47. Ibid., 449–50.
48. Ibid., 641.
49. Ibid., 449.
50. Ibid.
51. Ibid.
52. Ibid.
53. Ibid., 634.
54. Petr Aven, "Economic Policy and the Reforms of Mikhail Gorbachev: A Short History," in Peck and Richardson, *What Is to Be Done?*, 206.
55. V. Akimov and V. Potapov, "Problems of Regulating the Chinese Economy," *Far Eastern Affairs* 3 (1981): 54 (translation adjusted).
56. P. Kapralov, "Inflationary Processes in China," *Far Eastern Affairs* 3 (1982): 92–101.

57. I. B. Shevel, "Ob Izmenenii Tempov i Proportsii v Narodnom Khoziastve KNR v Period 'Uregulirovaniia,' 1979–1980," June 30, 1980, ARAN f. 1970, o. 2, d. 27, l. 23–35; I. N. Naumov, "Ekonomicheskaiia Situatsiia v KNR: Sostoianie I Problemy," June 17, 1981, ARAN f. 1970, o. 2, d. 37, l. 101–212.
58. Y. Konovalov and S. Manezhev, "Social and Economic Contradictions in China," *Far Eastern Affairs* 2 (1981): 26.
59. I. B. Shevel, July 17, 1989, ARAN f. 1970, o. 2, d. 108, l. 91–120. The *listy* are numbered incorrectly; this document follows the unnumbered briefing "Ekologicheskaiia situatsiia v Kitae."
60. Ibid.
61. Ibid., l. 98.
62. Ibid., l. 115.
63. Ibid., l. 116–17.
64. Ibid., l. 93.
65. Yu. Savenkov, "Does Inflation Hinder Economic Growth," *Izvestiia*, January 4, 1990, 5, trans. JPRS-UIA- 90-003, February 21, 1990, 51.
66. M. G. Solnsteva, "Ekonomicheskaiia Reforma i Problemy Infliatsii v KNR," April 3, 1990, ARAN f. 1970, o. 2, d. 115, l. 223–33; Z. A. Muromtseva et al., "Infliatsionie Protsessi v Khode Osushestvleniia Ekonomicheskoi Reformy KNR," January 13, 1989, ARAN f. 1970, o. 2, d. 106, l. 102–12; I. B. Shevel, "Problemy Finansovogo Ozdorovleniia Kitaiskoi Eknomiki," January 9, 1991, ARAN f. 1970, o. 2, d. 122, l. 1–47; "Nizhesleduiushchii Material Iavliaetsia Kopiei Zapiski, Napravlennoi Predsedateliu Kabineta Ministrov SSSR tov. Pavlovu V. C.," n.d., GARF f. 10026, o. 4, d. 2870, l. 114–18.
67. I. N. Naumov, "Infliatsiia i Problem ee Preodoloeniia v KNR," June 13, 1990, ARAN f. 1970, o. 2, d. 116, l. 163–90. This was sent to Nikolai Ryzhkov, Leonid Abalkin, Nikolai Petrakov, Stanislav Shatalin, Finance Minister Pavlov, and others.
68. Ibid., l. 190.
69. Aganbegyan, *Inside Perestroika*, 50.
70. Ibid., 51.
71. افزایش عرضه‌ی پول در هر کشور تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد: در چین افزایش سرمایه‌گذاری توسط دولت‌های محلی و در شوروی پولی‌سازی کسری بودجه عامل افزایش عرضه‌ی پول بود.
72. Ibid.
73. G. Ganshin and I. Baliuk, "Iz Opyta KNR v Preodolenii Krizisnikh Situatsii v Ekonomike," January 22, 1990, ARAN f. 1970, o. 2, d. 113, l. 150. This memo is also in the papers of the Supreme Soviet, suggesting it was widely read. See GARF f. 10026, o. 4, d. 2870, l. 11–1-130.
74. Ganshin and Baliuk, "Iz Opyta KNR v Preodolenii Krizisnikh Situatsii v Ekonomike," January 22, 1990, ARAN f. 1970, o. 2, d. 113, l. 151.
75. Ibid., l. 153–54.
76. Ibid., l. 156.

77. Ibid., 1. 155.
78. Ibid., 1. 157.
79. Kramer, "The Demise of the Soviet Bloc," 825.
80. Lukin, "The Initial Soviet Reaction," 127.
81. Marina Solntseva, "What Happens When Command Methods Are Used to Curb Inflation," *Far Eastern Affairs* 4 (1991): 28.
82. Ibid., 31–32, 40.
83. "Ideologii 'Novikh Pravikh' Eshche Predstoit Vyvesti Tanki na Ulitsu," interview with Aleksandr Prokhanov, 1991, AGF (no fund number), k. 11612.
84. Aven, "Economic Policy," in Peck and Richardson, *What Is to Be Done?*, 199.8
5. Ibid., figures from 199; Brown, *Gorbachev Factor*, 152–53.
86. *Tass*, May 7, 1991, quoted in Dunlop, *Rise of Russia*, 169.
87. Kurginyan, *Postperestroika*, 80; Brudny, *Reinventing Russia*, 254.
88. Brudny, *Reinventing Russia*, 252; Kurginyan quoted in *IDSA News Review on USSR/Europe* (report), 1991, vol. 5, 456; Kurginyan's selection in Putch, *Khronika Trevozhnikh Dnei*, 233–38.
89. Dunlop, *Rise of Russia*, 133–34.
90. Quoted in Putch, *Khronika Trevozhnikh Dnei*, 228–29.
91. Radchenko, *Unwanted Visionaries*, 184.
92. See *Tass Report*, "Armiia, Obshchesto, Rynok," 1990, AGF (no fond number), k. 21396, p. 2.
93. Ibid., 2–3; "Sudba Naroda—Sudba Armii. Vystuplenie M. S. Gorbachev na Vstreche c Narodnymi Deputatami-voennosluzhashchimi," November 13, 1990, AGF (no fond number), k. 21398, esp. p. 7.
94. "Lish by Poshumet," *Sovetskaia Rossiya*, September 29, 1990; Bill Keller, "Soviet Military Grows Resentful at Gorbachev's Policy of Change," *New York Times*, December 24, 1990, in Hoover Institution Archives, John Dunlop Collection, Box 1, Folder "Coups, 1990."
95. *Politbiuro*, 695.
96. Dunlop, *Rise of Russia*, 191.
97. Knight, *Spies without Cloaks*, 16.
98. Hahn, *Russia's Revolution from Above*, p. 441, fn. 107.
99. See <http://rutube.ru/video/963c7ee1f675a2b8febd86996192aae3>. The private entrepreneurship quote is near minute seven.
100. Kordonskii, *Novoe Vremya*, quoted in Dunlop, *Rise of Russia*, 196.
101. "Zaiavlenie Predsedatelya Verkhovnogo Soveta SSSR," quoted in Kazarin and Yakovlev, *Smert' Zagovora*, 6, 10.
102. Ibid., 10.
103. Yanaev, *GKChP Protiv Gorbacheva*, 14; Khasbulatov, *The Struggle for Russia*, 195.

104. Yanaev, *GKChP Protiv Gorbacheva*, 193.
105. See the chart in Shih, *Factions and Finance in China*, 127.
106. Kazarin and Yakovlev, *Smert' Zagovora*, 10.
107. Radchenko, *Unwanted Visionaries*, 185.
108. *Ibid.*, 28.
109. Mossoviet Press Release nos. 10, 11, 18, from November 28, November 29, and December 14, 1990, Hoover Institution Archives, Michael McFaul Collection, City Administration of Moscow Folder; Z. N. Ivanova to S. A. Sitarian, June 8, 1990, GARF f. 5446, o. 162, d. 1500, l. 129–30, GOA; Khasbulatov, *Struggle for Russia*, 186; “Ob usilenii raboty partiinikh komitetov po preodoleniiu trudostei v zimovke zhitovnovodstva i podgotovke k vesne,” December 2, 1991, RGANI, f. 89, per. 20, dok. 33, GOA; Luzhkov to Burbulis, November 22, 1991, GARF f. 410, 1, d. 4818, l. 197–98, GOA; Trubin to Silaev, August 11, 1991, GARF f. 5446, o. 163, d. 562, l. 141, GAO.
110. Sergey Sinelnikov-Murylev and Alexei Ulyukaev, “The Liberal Market Reform Program,” in Gaidar, *The Economics of Transition*, 52–53.

جمع بندی

1. Wegren, *Land Reform in Russia*, ch. 7.
2. Shleifer and Treisman, *Without a Map*, 41–42.
3. William Easterly and Paolo Vieira da Cunha, “Financing the Storm: Macroeconomic Crisis in Russia, 1992–1993,” World Bank Policy Research Paper, January 1994, 28.
4. L. M. Gudoshnikov, “O Reforme Politicheskoi Sistemy KNR,” September 7, 1989, ARAN f. 1970, o. 2, d. 108, l. 204.
5. *Ibid.*, l. 205; Gudoshnikov, “O Sovremenoj Sostoiannie Politicheskoi Reformy v KNR,” June 13, 1990, ARAN f. 1970, o. 2, d. 116, l. 154–62.
6. *Ibid.*, 40.
7. V. Ia. Sidikhmenov, “Prognoz Moralno-politicheskogo Potentsiala Kitaiskogo Obshestva do Kontsa XX veka,” July 18, 1990, ARAN f. 1970, o. 2, d. 119, l. 84.
8. *Ibid.*, l. 88–90, quoting l. 89; V. F. Feokistov, “Izmeneniia v Ideologicheskom Kurse v KPK Posle Sobytiia 4 Iiunia 1989 g. v Pekine,” September 4, 1990, ARAN f. 1970, o. 2, d. 116, l. 2.
9. V. Lukin, “O Nashem Podkhode k Otnosheniiam s KNR,” August 22, 1989, GARF f. 10029, o. 4, d. 2870, l. 75–76.
10. Francis Fukuyama, “Konets Istorii?” *Voprosy Filosofii* 3 (1990): 84–118.
11. “Putin’s Russia: Sochi or Bust,” *The Economist*, February 1, 2014; Drozdov and Fartyshev, *Iurii Andropov i Vladimir Putin*. For a skeptical view of Andropov’s reformist potential see Burlatsky, *Khrushchev*, 268–96.
12. Reddaway and Glinski, *The Tragedy of Russia’s Reforms*; Hough, *Democracy and Revolution*. For criticism, see Marangos, “Was Shock Therapy Really a Shock,” 943–66.

13. Sachs and Woo, "Structural Factors," 101–45.

14. Anders Aslund, "Why Gazprom Resembles a Crime Syndicate," *The Moscow Times*, February 28, 2012.

15. این موضوع در دهه ۱۹۹۰ نیز صادق بود. ویکتور چرنومردین، نخست وزیر یلتسین، کهنه کار صنعت گاز بود و از منافع این صنعت دفاع می کرد. رجوع شود به:

Gustafson, *Wheel of Fortune*, 255.

16. Mark D'Anastasio, "Soviets Now Hail China as a Source of Ideas for Reviving Socialism," *Wall Street Journal*, September 18, 1987.

17. Zhou, *China's Long March to Freedom*, ch. 1.

18. Naughton, *Growing Out of the Plan*, 88.

19. Gorbachev, *Memoirs*, 147.

20. *Politbiuro*, 202.

21. "Vozmozhno li Ekonomicheskaiia Reforma bez Perestroiki v Politike," *Voprosy Ekonomiki* 6 (1988): 3–22.

22. Gorbachev now admits this. See Gorbachev, *Memoirs*, 218.

23. Gaddy, *Price of the Past*.

24. As Stephen Cohen has brilliantly shown in Cohen, *Soviet Fates and Lost Alternatives*.

25. باتشکر از تیم اشنايدر برای تاکید بر این نکته.

26. *Politbiuro*, 695.

تحقیقات بعدی جوزف توریگیان نشان داد که چرا چین متفاوت بود.

منابع

Abalkin, Leonid. *Neispolzovannyi Shans: Poltora Goda v Pravitelstve*. Moscow: Izdatelstvo Politicheskoi Literatury, 1991.

Afanasiev, Yuri, ed. *Inogo ne Dano*. Moscow: Progress, 1988.

Aganbegyan, Abel. *Inside Perestroika: The Future of the Soviet Economy*. New York: Harper & Row, 1990.

Albats, Yevgeniia. *The State within a State*. New York: Farrar, Strauss and Giroux, 1994.

Applebaum, Anne. *Iron Curtain: The Crushing of Eastern Europe, 1944–1956*. New York: Doubleday, 2012.

Arbatov, Georgii. *The System: An Insider's Life in Soviet Politics*. New York:

Times Books, 1992.

Aslund, Anders. *Building Capitalism: The Transformation of the Former Soviet Bloc*. New York: Cambridge University Press, 2002.

———. *Gorbachev's Struggle for Economic Reform*. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 1989.

———. *How Capitalism Was Built: The Transformation of Central and Eastern Europe, Russia, the Caucasus, and Central Asia*. New York: Cambridge University Press, 2007.

———. *How Russia Became a Market Economy*. Washington, D.C.: Brookings Institution, 1995.

———. "Observations on the Development of Small Private Enterprises in Russia." *Post-Soviet Geography and Economics* 38, no. 4 (1997): 191–205.

Aslund, Anders, and Martha Brill Olcott, eds. *Russia after Communism*. Washington, D.C.: Carnegie Endowment, 1999.

Atkinson, Scott. "The USSR and the Pacific Century." *Asian Survey* 30, no. 7 (July 1990): 629–45.

Avdokushin, E. F. *Svobodnye (Spetsialnye) Ekonomicheskie Zony: Uchebnoe Posobie Dlia Studentov Spetsialnosti*. Moscow: MUPK, 1993.

Baibakov, Nikolai. *The Cause of My Life*. Moscow: Progress Publishers, 1986.

Baum, Richard. *Burying Mao: Chinese Politics in the Age of Deng Xiaoping*. Princeton: Princeton University Press, 1994.

Berend, Ivan Tibor. *The Hungarian Economic Reforms, 1953–1988*. New York: Cambridge University Press, 1990.

Bergson, Abram. "Comparative Productivity: The USSR, Eastern Europe, and the West." *American Economic Review* 77, no. 3 (June 1987): 342–57. Bernstein, Thomas P., and Hua-Yu Li, eds. *China Learns from the Soviet Union, 1949–Present*. New York: Lexington Books, 2010.

Birman, Igor. *Secret Incomes of the Soviet State Budget*. Boston: Martinus Nijhoff, 1981.

Black, J. L., ed. *USSR Documents: 1987, The Gorbachev Reforms*. Gulf Breeze, Fla.: Academic International Press, 1988.

Bockman, Johanna. *Markets in the Name of Socialism: The Left-Wing Origins of Neoliberalism*. Stanford: Stanford University Press, 2011.

Boettke, Peter. *Why Perestroika Failed: The Politics and Economics of Socialist Transformation*. New York: Palgrave, 1993.

Boldin, Valery. *Ten Years That Shook the World: The Gorbachev Era as Witnessed by His Chief of Staff*. New York: Basic Books, 1994.

Bornstein, Morris. "Soviet Assessments of Economic Reforms in Other Socialist Countries." *Soviet Economy* 7, no. 1 (1991): 14–45.

Boycko, Maxim. "Price Decontrol: The Microeconomic Case for the 'Big Bang' Approach." *Oxford Review of Economic Policy* 7, no. 4 (1991): 35–45.

- Boycko, Maxim, Andrei Shleifer, and Robert W. Vishny. *Privatizing Russia*. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1995.
- Brezhnev, Leonid. "Sino-Soviet Relations." *Survival: Global Politics and Strategy* 24, no. 4 (1982): 186.
- Brown, Archie. "Did Mikhail Gorbachev as a General Secretary Become a Social Democrat?" *Europe-Asia- Studies* 2 (2013): 198–220.
- . *The Gorbachev Factor*. New York: Oxford University Press, 1996.
- Brown, Archie, and Michael Kaser. *Soviet Policy for the 1980s*. London: St. Antony's/Macmillan, 1982.
- Brown, J. David, John S. Earle, and Almos Telegdy. "The Productivity Effects of Privatization: Longitudinal Estimates from Hungary, Romania, Russia, and Ukraine." *Journal of Political Economy* 114, no. 1 (February 2006): 61–99.
- Brudny, Yitzhak. *Reinventing Russia: Russian Nationalism and the Soviet State*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1998.
- Brutents, Karen. *Nesbyvsheesya*. Moskva: Mezhdunarodni Otnosheniia, 2005.
- . *Tridtsat Let na Staroi Ploshchadi*. Moskva: Mezhdunarodni Otnosheniia, 1998.
- Burlatsky, Fedor. *Khrushchev and the First Russian Spring*. Translated by Daphne Skillen. New York: Scribner, 1991.
- Bystrova, Irina. *Sovetskii Voенно-Promyshlennyi Kompleks: Problemy Stanovleniia i Razvitiia*. Moscow: Institut Rossiiskoi Istorii RAN, 2006.
- Cai, Hongbin, and Daniel Treisman, "Did Government Decentralization Cause China's Economic Miracle?" *World Politics* 58, no. 4 (2006): 505–35.
- Chernikov, D. A. *Tempy i Proportsii Ekonomicheskogo Rosta*. Moskva: Ekonomika, 1982.
- Chernyaev, Anatoly. *My Six Years with Gorbachev*. University Park: Pennsylvania State University Press, 2000.
- Chernyaev, Anatoly, and A. B. Veber, eds. *Otvechaia na Vyzov Vremeni: Vneshnya Politika Perestroiki: Dokumental'nye Svidetel'stva*. Moscow: Ves' Mir, 2010.
- Chernyaev, Anatoly, A. B. Veber, and Vadim Medvedev, eds. *V Politbiuro TsK KPSS*. Moscow: Alpina Biznes Buks, 2006.
- Cheung, Peter T. Y., Jae Ho Chung, Zhimin Lin, and Chae-ho Chong, eds. *Provincial Strategies of Economic Reform in Post-Mao China: Leadership, Politics, and Implementation*. Armonk, N.Y.: M. E. Sharpe, 1998.
- Chi-Kwan, Mark. *China and the World since 1945: An International History*. New York: Routledge, 2012.
- Cohen, Stephen. *Soviet Fates and Lost Alternatives from Stalinism to the New Cold War*. New York: Columbia University Press, 2009.
- Cohen, Stephen, and Katrina Vanden Heuvel. *Voices of Glasnost: Interviews with Gorbachev's Reformers*. New York: W. W. Norton, 1989.
- Colton, Timothy. *Commissars, Commanders, and Civilian Authority: The Structure of Soviet Military Politics*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1979.

- Cottarelli, Carlo, and Mario I. Blejer. "Forced Saving and Repressed Inflation in the Soviet Union, 1986–90: Some Empirical Results." *IMF Staff Papers* 39, no. 2 (June 1992): 256–86.
- Crumley, Michele. *Sowing Market Reforms: The Internationalization of Russian Agriculture*. New York: Palgrave Macmillan, 2013.
- Desai, Padma. *Conversations on Russia: Reform from Yeltsin to Putin*. Oxford: Oxford University Press, 2006.
- Dittmer, Lowell. *Sino-Soviet Normalization and Its International Implications, 1945–1990*. Seattle: University of Washington Press, 1992.
- Donnelly, Christopher N., ed. *Gorbachev's Revolution: Economic Pressures and Defence Realities*. Coulsdon, Surrey: Jane's Information Group, 1989.
- Drozdov, Iurii, and Vasilii Fartyshev. *Iurii Andropov i Vladimir Putin: Na Puti k Vozrozhdeniiu*. Moscow: Olma-Press, 2001.
- Dunlop, John. *The Rise of Russia and the Fall of the Soviet Empire*. Princeton: Princeton University Press, 1993.
- Ellman, Michael, and Vladimir Kontorovich. *The Destruction of the Soviet Economic System: An Insiders' History*. New York: M. E. Sharpe, 1998. English,
- Robert. *Russia and the Idea of the West: Gorbachev, Intellectuals, and the End of the Cold War*. New York: Columbia University Press, 2000.
- Fainsod, Merle. *How Russia Is Ruled*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1965.
- Fewsmith, Joseph. *Dilemmas of Reform in China: Political Conflict and Economic Debate*. Armonk, N.Y. M.E. Sharpe, 1993.
- . *Elite Politics in Contemporary China*. Armonk, N.Y.: M. E. Sharpe, 2001.
- Filtzer, Donald. *Soviet Workers and the Collapse of Perestroika*. Cambridge: Cambridge University Press, 1994.
- Folta, Paul Humes. *From Swords to Plowshares? Defense Industry Reform in the PRC*. Boulder: Westview Press, 1992.
- Freeland, Chrystia. *Sale of the Century: Russia's Wild Ride from Communism to Capitalism*. Toronto: Doubleday Canada, 2000.
- Fritsch-Bournazel, Renata. *Europe and German Unification*. Providence, R.I.: Berg Publishers, 1992.
- Gaddis, John Lewis. *The Cold War: A New History*. New York: Penguin, 2005.
- Gaddy, Clifford G. *The Price of the Past: Russia's Struggle with the Legacy of a Militarized Economy*. Washington, D.C.: Brookings Institution, 1996.
- Gaidar, Yegor. *Collapse of an Empire: Lessons for Modern Russia*. Washington, D.C.: Brookings Institution, 2007.
- . *Days of Defeat and Victory*. Seattle: University of Washington Press, 1999.
- , ed. *The Economics of Transition*. Cambridge, Mass.: MIT Press, 2003.
- Gelbras, V. G. *Ekonomicheskaiia Reforma v KNR*. Moscow: Mezhdunarodnie Otnoshenii, 1990.

- Goldman, Marshall I. *Gorbachev's Challenge: Economic Reform in the Age of High Technology*. New York: W. W. Norton, 1987.
- . “Soviet Perceptions of Chinese Economic Reforms and the Implications for Reform in the USSR.” *Journal of International Affairs* 39, no. 2 (1986): 41–55.
- . *What Went Wrong with Perestroika*. New York: W. W. Norton, 1991.
- Gorbachev, Mikhail Sergeyevich. *Izbrannye Rechi i Stati, iii*. Moscow: Izdatelstvo Politicheskoi Literatury, 1987.
- . *Memoirs*. New York: Doubleday, 1996.
- . *Zhizn i reform*. Vol. 2. Moscow: Novosti, 1995.
- Grachev, Andrei. *Gorbachev's Gamble: Soviet Foreign Policy and the End of the Cold War*. Malden, Mass.: Polity Press, 2008.
- . *Kremlevskaia Khronika*. Moscow: EKSMO, 1994.
- Gregory, Paul. *Restructuring the Soviet Economic Bureaucracy: Soviet Interview Project Series*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1990.
- Gromyko, Andrei. *Memoirs*. New York: Doubleday, 1989.
- Guriev, Sergei, and Andrei Rachinsky. “The Role of Oligarchs in Russian Capitalism.” *Journal of Economic Perspectives* 19, no. 1 (2005): 131–50.
- Gustafson, Thane. *Crisis amid Plenty: The Politics of Soviet Energy under Brezhnev and Gorbachev*. Princeton: Princeton University Press, 1989.
- . *Wheel of Fortune*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2012.
- Hahn, Gordon. *Russia's Revolution from Above: Reform, Transition, and Revolution in the Fall of the Soviet Communist Regime*. New Brunswick: Transaction, 2002.
- Hahn, Werner G. *The Politics of Soviet Agriculture, 1960–1970*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1972.
- Halper, Stefan. *The Beijing Consensus: How China's Authoritarian Model Will Dominate the Twenty-First Century*. New York: Basic Books, 2010.
- Hanson, Philip. *The Rise and Fall of the Soviet Economy*. New York: Longman, 2003.
- Harrison, Mark. “Coercion, Compliance, and the Collapse of the Soviet Economy.” *Economic History Review* 55, no. 3 (August 2002): 397–433.
- . “Soviet Economic Growth since 1928: The Alternative Statistics of G. I. Khanin.” *Europe-Asia Studies* 45, no. 1 (1993): 141–67.
- . “The USSR State Budget under Stalinism.” *Economics of Planning* 20, no. 3 (1986): 179–205.
- Hazan, Baruch. *Gorbachev and His Enemies: The Struggle for Perestroika*. Boulder: Westview Press, 1990.
- Hellman, Joel. “Winners Take All: The Politics of Partial Reform in Postcommunist Transitions.” *World Politics* 50, no. 2 (1998): 203–34.
- Hewett, Ed A. *Reforming the Soviet Economy: Equality Versus Efficiency*. Washington, D.C.: Brookings Institution, 1988.

- Hill, Fiona, and Clifford Gaddy. *The Siberian Curse: How Communist Planners Left Russia Out in the Cold*. Washington, D.C.: Brookings Institution, 2003.
- Hoehmann, Hans-Hermann, Alec Nove, and Heinrich Voegl, eds. *Economics and Politics in the USSR: Problems of Interdependence*. Boulder: Westview Press, 1986.
- Hoffman, David. *The Oligarchs: Wealth and Power in the New Russia*. New York: PublicAffairs, 2003.
- Hough, Jerry F. *Democratization and Revolution in the USSR, 1985–1991*. Washington, D.C.: Brookings Institution, 1997.
- . *Opening Up the Soviet Economy*. Washington, D.C.: Brookings Institution, 1985.
- . *The Soviet Union and Social Science Theory*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1977.
- Huang, Yasheng. *Capitalism with Chinese Characteristics: Entrepreneurship and the State*. New York: Cambridge University Press, 2008.
- . *Inflation and Investment Controls in China*. New York: Cambridge University Press, 1996.
- International Monetary Fund, The World Bank, Organization for Economic Co-Operation and Development, and European Bank for Reconstruction and Development. *A Study of the Soviet Economy*. 3 vols. Paris: International Monetary Fund, 1991.
- James, Leslie, and Elisabeth Leake, eds. *Decolonization and the Cold War: Negotiating Independence*. London: Bloomsbury, 2015.
- Johnson, Chalmers. *MITI and the Japanese Miracle: The Growth of Industrial Policy, 1925–1975*. Stanford: Stanford University Press, 1982.
- Johnson, D. Gale. *Prospects for Soviet Agriculture in the 1980s*. Bloomington: Indiana University Press, 1983.
- Kalinovsky, Artemy M., ed. *The Routledge Handbook of the Cold War*. New York: Routledge, 2014.
- Kapitsa, Mikhail S. *Na Raznykh Paralleliakh: Zapiski Diplomata*. Moscow: Kniga i Biznes, 1996.
- Kazarin, Yu, and B. Yakovlev, eds. *Smert' Zagovora: Belaia Kniga*. Moscow: Novosti, 1992.
- Kelliher, Daniel. *Peasant Power in China: The Era of Rural Reform, 1979–1989*. New Haven: Yale University Press, 1992.
- Kennedy, Paul. *The Rise and Fall of the Great Powers*. New York: Vintage, 1987.
- Khasbulatov, Ruslan. *The Struggle for Russia: Power and Change in the Democratic Revolution*. New York: Routledge, 1993.
- Kim, Byung-Yeon. "Causes of Repressed Inflation on the Soviet Consumer Market, 1965–1989: Retail Price Subsidies, the Siphoning Effect, and the Budget Deficit." *Economic History Review* 55, no. 1 (February 2002): 105–27.
- Knight, Amy. *Spies without Cloaks: The KGB's Successors*. Princeton: Princeton University Press, 1996.
- Kornai, Janos. *Economics of Shortage*. New York: North-Holland Publishing, 1980.

- . *The Socialist System: The Political Economy of Communism*. New York: Oxford University Press, 1992.
- Kotkin, Stephen. *Armageddon Averted: The Soviet Collapse, 1970–2000*. New York: Oxford University Press, 2001.
- . *Steeltown, USSR: Soviet Society in the Gorbachev Era*. Berkeley: University of California Press, 1991.
- Kramer, Mark. “The Collapse of East European Communism and the Repercussions within the Soviet Union, Part 1.” *Journal of Cold War Studies* 5, no. 4 (Fall 2003): 178–256.
- . “The Collapse of East European Communism and the Repercussions within the Soviet Union, Part 2.” *Journal of Cold War Studies* 6, no. 4 (Fall 2004): 3–64.
- . “The Collapse of East European Communism and the Repercussions within the Soviet Union, Part 3.” *Journal of Cold War Studies* 7, no. 1 (Winter 2005): 3–96.
- . “The Demise of the Soviet Bloc.” *Journal of Modern History* 83, no. 4 (December 2011): 788–854.
- Kriuchkov, Vladimir. *Lichnoe Delo*. Moscow: Olimp, 1996.
- Kurginyan, Sergei. *Postperestroika*. Moscow: Politizdat, 1990.
- LaFeber, Walter. *The Clash: U.S.-Japanese Relations throughout History*. New York: W. W. Norton, 1997.
- Lampe, John. *Yugoslavia as History: Twice There Was a Country*. Cambridge: Cambridge University Press, 1996.
- Lardy, Nicholas. *China's Unfinished Economic Revolution*. Washington, D.C.: Brookings Institution Press, 1998.
- . *Markets over Mao: The Rise of Private Business in China*. Washington, D.C.: Peterson Institute for International Affairs, 2015.
- Leonard, Carol. *Agrarian Reform in Russia: The Road from Serfdom*. Cambridge: Cambridge University Press, 2011.
- Lerman, Z., Y. Kislev, D. Biton, and A. Kriss. “Agricultural Output and Productivity in the Former Soviet Republics.” *Economic Development and Cultural Change* 51, no. 4 (July 2003): 999–1018.
- Levin, Moshe. *The Gorbachev Phenomenon*. Berkeley: University of California Press, 1988.
- Lieberthal, Kenneth. *Governing China: From Revolution to Reform*. New York: W. W. Norton, 2003.
- Ligachev, Yegor. *Activating the Human Factor: The Main Source of Acceleration*. Moscow: Novosti Press Agency Publishing House, 1987.
- . *Inside Gorbachev's Kremlin: The Memoirs of Yegor Ligachev*. Boulder: Westview Press, 1996.
- Lin, Justin Yifu. “Rural Reforms and Agricultural Growth in China.” *American Economic Review* 82, no. 1 (1992): 34–51.
- Lukin, Aleksander. *The Bear Watches the Dragon: Russia's Perceptions of China and the Evolution of Russian-Chinese Relations since the Eighteenth Century*.

- Armonk, N.Y.: M. E. Sharpe, 2003.
- . “The Initial Soviet Reaction to the Events in China in 1989 and the Prospects for Sino-Soviet Relations.” *The China Quarterly* 125 (March 1991): 119–36.
- . “Kitaevedenie i Politika.” *Vostok* 2 (1991): 216–21.
- Luthi, Lorenz. *The Sino-Soviet Split: Cold War in the Communist World*. Princeton: Princeton University Press, 2008.
- Maier, Charles. *Dissolution: The Crisis of Communism and the End of East Germany*. Princeton: Princeton University Press, 1997.
- Manezhev, Sergei Aleksandrovich. “Free Economic Zones in the Context of Economic Changes in Russia,” *Europe-Asia Studies* 45, no. 4 (1993): 609–25.
- . *Inostrannii Kapital v Ekonomike KNR*. Moscow: Glavnaia Redaktsiia Vostochnoi Literaturi, 1990.
- Mankoff, Jeffrey. *Russian Foreign Policy: The Return of Great Power Politics*. Lanham, Md.: Rowman & Littlefield, 2009.
- Marangos, John. “Was Shock Therapy Really a Shock.” *Journal of Economic Issues* 37, no. 4 (December 2003): 943–66.
- Marsh, Christopher. *Unparalleled Reforms: China’s Rise, Russia’s Fall, and the Interdependence of Transition*. Lanham, Md.: Lexington Books, 2005.
- Matlock, Jack F., Jr. *Autopsy for an Empire: The American Ambassador’s Account of the Collapse of the Soviet Union*. New York: Random House, 1995.
- Matthews, Mervyn. *Privilege in the Soviet Union: A Study of Elite Life-Styles under Communism*. Boston: George Allen & Unwin, 1978.
- Mau, Vladimir, and Irina Starodubrovskaya. *The Challenge of Revolution: Contemporary Russia in Historical Perspective*. New York: Oxford University Press, 2001.
- McFaul, Michael. *Russia’s Unfinished Revolution: Political Change from Gorbachev to Putin*. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 2001.
- Medvedev, Vadim. *V Komande Gorbacheva: Vzglyad Iznutri*. Moscow: Bylina, 1994.
- Mickiewicz, Ellen. *Changing Channels*. Durham, N.C.: Duke University Press, 1999.
- Mitrokhin, Nikolai. “The CPSU Central Committee Apparatus, 1970–1985.” *Russian History* 41 (2014): 307–28.
- Montinola, Gabriella, Yingyi Qian, and Barry Weingast. “Federalism, Chinese Style: The Political Basis for Economic Success in China.” *World Politics* 48, no. 1 (1995): 50–81.
- Nathan, Andrew J., and Perry Link, eds. *The Tiananmen Papers*. New York: PublicAffairs, 2002.
- Naughton, Barry. *The Chinese Economy: Transitions and Growth*. Cambridge, Mass.: MIT Press, 2007.
- . *Growing Out of the Plan: Chinese Economic Reform, 1978–1993*. New York: Cambridge University Press, 1995.
- Nolan, Peter. *China’s Rise, Russia’s Fall: Politics, Economics, and the Transition from Stalinism*. New York: St. Martin’s, 1995.

- Noren, James. "The Controversy over Western Measures of Soviet Defense Expenditures." *Post-Soviet Affairs* 11, no. 3 (1995): 238–76.
- Odom, William E. *The Collapse of the Soviet Military*. New Haven: Yale University Press, 2000. Ofer, G. "Budget Deficit, Market Disequilibrium and Soviet Economic Reforms." *Soviet Economy* 5 (1989): 107–61.
- Ouimet, Matthew. *The Rise and Fall of the Brezhnev Doctrine in Soviet Foreign Policy*. Chapel Hill: University of North Carolina Press, 2003.
- Palazhenko, Pavel. *My Years with Gorbachev and Shevardnadze: The Memoir of a Soviet Interpreter*. University Park: Pennsylvania State University Press, 1997.
- Parkanskii, A. B. *Amerikano-Iaponskie Protivorechiia v 80-e Gody*. Moscow: Nauka, 1987.
- Pavlov, Valentin. *Upushchen li Shans? Finansovyi Kliuch k Rynku*. Moscow: Terra, 1995.
- Peck, Merton J., and Thomas J. Richardson, eds. *What Is to Be Done? Proposals for the Soviet Transition to the Market*. New Haven: Yale University Press, 1991.
- Pei, Minxin. *Political Reform in China: Leadership Differences and Convergence*. Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, 2008.
- Plokyh, Serhii. *The Last Empire: The Final Days of the Soviet Union*. New York: Basic Books, 2014.
- Plokker, Karin. "The Development of Individual and Cooperative Labour Activity in the Soviet Union." *Soviet Studies* 42, no. 3 (July 1990): 403–28.
- Ploss, Sidney I. *Moscow and the Polish Crisis: An Interpretation of Soviet Policies and Intentions*. Boulder: Westview Press, 1986.
- Putch. *Khronika Trevozhnikh Dnei*. Moscow: Progress, 1991.
- Radchenko, Sergey. *Two Suns in the Heavens: The Sino-Soviet Struggle for Supremacy, 1962–1967*. Washington, D.C.: Woodrow Wilson Center, 2009.
- . *Unwanted Visionaries: Soviet Failure in Asia, 1982–1991*. New York: Oxford University Press, 2014.
- Ramo, Joshua Cooper. *The Beijing Consensus*. London: Foreign Policy Centre, 2004.
- Ramzes, V. B. *Znakomtes Iaponiia: K Visitu B.N. Eltsina*. Moscow: Nauka, 1992.
- Reddaway, Peter, and Dmitri Glinski. *The Tragedy of Russia's Reforms: Market Bolshevism Against Democracy*. Washington, D.C.: United States Institute of Peace, 2001.
- Roucek, Libor. "Private Enterprise in Soviet Political Debates." *Soviet Studies* 40, no. 1 (January 1988): 46–63.
- Rozman, Gilbert. *A Mirror for Socialism*. Princeton: Princeton University Press, 1985.
- . "Moscow's China-Watchers in the Post-Mao Era: The Response to a Changing China." *The China Quarterly* 94 (June 1983): 215–41.
- . "Moscow's Japan-Watchers in the First Years of the Gorbachev Era: The Struggle for Realism and Respect in Foreign Affairs." *Pacific Review* 1 (1988): 257–75.
- Rutland, Peter. *The Politics of Economic Stagnation in the Soviet Union*. Cambridge: Cambridge University Press, 1993.

- . “Post-Socialist States and the Evolution of a New Development Model: Russia and China Compared.” Paper presented at the International Seminar on Globalization and Eurasia, Jawaharlal Nehru University, New Delhi, November 9–12, 2008.
- . “The Shchekino Method and the Struggle to Raise Labour Productivity in Soviet Industry.” *Soviet Studies* 36, no. 3 (July 1984): 346–65.
- Ryzhkov, N. I. *Deciat Let Velikikh Potriacanii*. Moscow: Kniga Prosveshcheniie Milocerdie, 1995.
- . *Perestroika: Istoriia Predatelstv*. Moscow: Novosti, 1992. Sachs, Jeffrey D., and Wing Thye Woo. “Structural Factors in the Economic Reforms of China, Eastern Europe, and the Former Soviet Union.” *Economic Policy* 9, no. 8 (April 1994): 105–45.
- Schell, Orville. *To Get Rich Is Glorious: China in the Eighties*. New York: Pantheon, 1984.
- Schrad, Mark Lawrence. *Vodka Politics*. New York: Oxford University Press, 2014.
- Shakhnazarov, Georgy. *S Vozhdiami i bez Nikh*. Moscow: Vagrius, 2001.
- . *Tsena Svobody: Reformatsiia Gorbacheva Glazami Ego Pomoshchnika*. Moscow: Rossika-Zevs, 1993.
- Shambaugh, David. *China’s Communist Party: Atrophy and Adaptation*. Berkeley: University of California Press, 2008.
- Shevardnadze, Eduard. *Moi Vybor: V Zashchitu Demokratii i Svobody*. Moscow: Novosti, 1991.
- Shih, Victor. *Factions and Finance in China: Elite Conflict and Inflation*. New York: Cambridge University Press, 2008.
- Shirk, Susan L. *How China Opened Its Door: The Political Success of the PRC’s Foreign Trade and Investment Reforms*. Washington, D.C.: Brookings Institution, 1994.
- . *The Political Logic of Economic Reform in China*. Berkeley: University of California Press, 1993.
- Shleifer, Andrei, and Daniel Treisman. *Without a Map: Political Tactics and Economic Reform in Russia*. Cambridge, Mass.: MIT Press, 2001.
- Simons, Thomas. *Eastern Europe in the Postwar World*. New York: St. Martin’s, 1991.
- Sinelnikov-Murylev, Sergey. *Biudzhetni Krizis v Rossii: 1985–1995*. Moscow: Evrazia, 1995.
- Skilling, H. G., and Franklin Griffiths, ed. *Interest Groups in Soviet Politics*. Princeton: Princeton University Press, 1971.
- Snyder, Timothy. “Soviet Monopoly.” In *Economic Consequences of Soviet Disintegration*, edited by John Williamson. Washington, D.C.: Institute for International Economics, 1993.
- Solnick, Steven. “The Breakdown of Hierarchies in the Soviet Union and China: A Neoinstitutional Perspective.” *World Politics* 48, no. 2 (January 1996): 209–38.
- . *Stealing the State: Control and Collapse in Soviet Institutions*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1998.

- Soros, George. *The Bubble of American Supremacy: The Costs of Bush's War in Iraq*. New York: PublicAffairs, 2004. *The Soviet Agro-Food System and Agricultural Trade: Prospects for Reform*. Paris: OECD, 1991.
- Steele, Jonathan. *Eternal Russia: Yeltsin, Gorbachev, and the Mirage of Democracy*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1994.
- Stephan, Paul. "Perestroika and Property: The Law of Ownership in the Post-Socialist Soviet Union." *The American Journal of Comparative Law* 39, no. 1 (1991): 49–50.
- Sternthal, Susanne. *Gorbachev's Reforms: De-Stalinization through Demilitarization*. Westport, Conn.: Praeger, 1997.
- Stiglitz, Joseph. *Globalization and Its Discontents*. New York: W. W. Norton, 2002.
- Strayer, Robert. *Why Did the Soviet Union Collapse?* Armonk, N.Y.: M. E. Sharpe, 1998.
- Suny, Ronald Grigor. *The Soviet Experiment: Russia, the USSR, and the Successor States*. Oxford: Oxford University Press, 1998.
- Sutela, Pekka. *Economic Thought and Economic Reform in the Soviet Union*. New York: Cambridge University Press, 1991.
- Taubman, William. *Khrushchev: The Man and His Era*. New York: W. W. Norton, 2003.
- Trenin, Dmitri. *Post-Imperium: A Eurasian Story*. Washington, D.C.: Carnegie Endowment for International Peace, 2011.
- Troianovskii, Oleg. *Cherez Gody i Rasstoianiiia: Istoriia Odnoi Semi*. Moscow: Vagrius, 1997.
- Tucker, Nancy Bernkopf. "China as a Factor in the Collapse of the Soviet Empire." *Political Science Quarterly* 110, no. 4 (1995): 501–18.
- United Nations Centre of Transnational Corporations. *The Challenge of Free Economic Zones in Central and Eastern Europe: International Perspectives*. New York: United Nations, 1991.
- . *The Role of Free Economic Zones in the USSR and Eastern Europe*. New York: United Nations, 1990.
- United States Congress, Joint Economic Committee. *East European Economies: Slow Growth in the 1980s. Vol. 2. Foreign Trade and International Finance*. Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1986.
- Valdez, Jonathan. *Internationalism and the Ideology of Soviet Influence in Eastern Europe*. New York: Cambridge University Press, 1993.
- Vogel, Ezra. *Deng Xiaoping and the Transformation of China*. Cambridge, Mass.: Belknap Press, 2011.
- . *The Four Little Dragons: The Spread of Industrialization in East Asia*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1991.
- . *Japan as Number One: Lessons for America*. Lincoln, Nebr.: iUniverse, 2001.
- Vorotnikov, V. I. *I Bylo Eto Tak: Iz Dnevnikha Chlena Politbiuro TsK SSSR*. Moscow: Sovet Veteranov Knigoizdaniia, 1995.
- Ward, Christopher. "Building Socialism? Crime and Corruption During the Construction of the Baikal-Amur Mainline Railway." *Global Crime* 8, no. 1 (2007): 58–79.

- Wegren, Stephen. "Dilemmas of Agrarian Reform in the Soviet Union." *Soviet Studies* 44 (1992): 3–36.
- . *Land Reform in Russia: Institutional Design and Behavioral Responses*. New Haven, Conn.: Yale University Press, 2009.
- Weickhardt, George. "Gorbachev's Record on Economic Reform." *Soviet Union/ Union Sovietique* 12, no. 3 (1985): 251–76.
- White, Stephen. *Russia Goes Dry: Alcohol, State, and Society*. New York: Cambridge University Press, 1996.
- Whitefield, Stephen. *Industrial Power and the Soviet State*. New York: Oxford University Press, 1993.
- Willerton, John. *Patronage and Politics in the USSR*. New York: Cambridge University Press, 1992.
- Wishnik, Elizabeth. "Sino-Soviet Tensions, 1980." *Cold War International History Project Bulletin* 6, no. 7 (December 1995): 202–6.
- Woodruff, David. *Money Unmade: Barter and the Fate of Russian Capitalism*. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 1999.
- World Bank. *Russian Economic Reform: Crossing the Threshold of Structural Change*. Washington, D.C.: The World Bank, 1992.
- Wu, Jinglian. *Understanding and Interpreting Chinese Economic Reform*. Mason, Ohio: Thompson/Southwestern, 2005.
- Yakovlev, Evgeny. "Alcohol Consumption and Mortality." *Forum for Research on Eastern Europe and Emerging Economies* (May 2013).
- Yanaev, Gennadii. *GKChP Protiv Gorbacheva: Poslednii Boi za SSSR*. Moscow: Algoritm EKSMO, 2010.
- Yang, Dali. "Economic Transformation and Its Political Discontents in China: Authoritarianism, Unequal Growth, and the Dilemmas of Political Development." *Annual Review of Political Science* 9 (June 2006): 143–64.
- Yavlinsky, Grigory, Boris Fedorov, Sergey Shatalin, Nikolai Petrakov, and Sergey Aleksashenko. *500 Days: Transition to the Market*. New York: St. Martin's, 1991.
- Zhou, Kate. *China's Long March to Freedom: Grassroots Modernization*. New Brunswick, N.J.: Transaction Publishers, 2009.
- Ziyang, Zhao. *Prisoner of the State: The Secret Journal of Premier Zhao Ziyang*. New York: Simon & Schuster, 2009.
- Zubok, Vladislav. "Gorbachev and the End of the Cold War: Perspectives on History and Personality." *Cold War History* 2 (January 2002): 61–100.
- Zweig, David. *Internationalizing China: Domestic Interests and Global Linkages*. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 2002.
- Zweynert, Joachim. "Economic Ideas and Institutional Change: Evidence from Soviet Economic Debates, 1987–1991." *Europe Asia Studies* 58, no. 2 (2006): 169–92.

پشت جلد

"تلاش برای نجات اقتصاد اتحاد شوروی" روایتی تاریخی از چگونگی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. نویسنده در این کتاب تلاش کرده تا با رجوع به اسناد بالاترین نهاد تصمیم‌گیر در این کشور و آرشیوهای به جا مانده از آن دوران، نشان دهد که چرا انجام اصلاحات اقتصادی در شوروی ممکن نشد. نویسنده برای دستیابی به این هدف، خود را در دام اعداد، جداول و نمودارهای سرد و بی روح اقتصادی گرفتار نمی‌کند و در سرتاسر کتاب تلاش می‌کند لحن روان و قابل فهم خود را حفظ نماید و در عین حال با نقل گفتگوهای مابین سران حزب کمونیست، خواننده را به سفری در دل تاریخ دعوت می‌کند تا به درک دقیقی از فضای حاکم بر آن روزهای اتحاد جماهیر شوروی نائل شود. آنچه که این اثر را از سایر آثار این حوزه متمایز می‌کند، تلاش برای اصلاح تصور نادرستی است که تا پیش از این در خصوص گورباچف و تلاش‌های او برای نجات اقتصاد اتحاد شوروی وجود داشته است.



کریس میلر مدرک دکترای خود را در رشته تاریخ از دانشگاه ییل دریافت کرد و هم‌اکنون به عنوان استاد تاریخ بین‌الملل در دانشگاه تافت ایالت ماساچوست آمریکا، مباحثی همچون روابط آمریکا-روسیه، سیاست خارجی روسیه و تاریخ روابط خارجی آمریکا را تدریس می‌کند. وی همچنین تألیف کتب دیگری نظیر "پوتینومیکس"؛ "قدرت و پول در روسیه‌ی احیا شده" و "روسیه آقای جهان خواهد شد؛ نگاه روسیه به شرق آسیا از پتر کبیر تا پوتین" را در کارنامه‌ی خود دارد.